

دکتر نصرت اللہ مجتور تاش

بنیاد استراتژی

در شاہی ہجاشی



بسم الله

رسالة استقری در شایستگی

مطالعه

تالیف

مطالعه

نوشته‌های دیگر مؤلف

- ۱ - عشق و سر بازی ناشر موسسه مطبوعاتی عطائی
- ۲ - نبردهای محمد » » چاپ چهارم
- ۳ - پرچم و پیکره شیرو خورشید » » چاپ دوم
- ۴ - پشتاره سرمایه مؤلف
- ۵ - استراتژی نظامی ایران هخامنشی » »
- ۶ - پژوهشی در فرهنگ هخامنشی » »
-

بها : ۲۰۰ ریال



بنیاد استراری

در شایسته‌ی نجاشی

از

دکتر نصرت‌الدین نجوتاش



این کتاب در يك هزار نسخه در اردی بهشت ماه
۱۳۵۱ خورشیدی در تهران چاپخانه زهره به چاپ رسیده است

تلفن : { ناشر
چاپخانه }
۳۱۲۴۲۴
۳۱۶۵۵۹



تقدیم به :

مادرم
به او که در آتش شوق نخستین صبح روز راه پیمایی بکلمت میخست

و در شامگاه باز گشت من از دانشگاه قیامی میکرد

به او ، که در غروب زندگیش در غروب یکی از روزهای گرم شهر یوهاره خستم

به او که غم مرشش جاودانه در دلم نشسته است

بار دیگر مؤسسه مطبوعاتی عطائی که خدمتگذار دیرین فرهنگ
ملت ایران است، کتاب نوینی را در جهت شناخت مسائل اجتماعی
ایران کهن عرضه مینماید ؛ که امید است راه را برای پژوهش‌های
دیگری بدست جوانان این مرز و بوم هموار سازد و تاریکی‌های تاریخی
وملی ما را بویژه در زمینه‌های اجتماعی روشن کند. نویسنده امیدوار
است که دانش پژوهان و دوستداران تحقیق کمی و کاستی‌های این
کتاب را یادآور شوند و نیز آقایان :

مدیر مؤسسه مطبوعاتی عطائی

احمد عطائی

مدیر چاپخانه زهره

محمد زندیه

تصحیح کننده کتاب

حبیب الله بیانی

سپاس گرم مؤلف را بپذیرند.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

پیش گفتار

فصل یکم :

۱۷

تعریف استراتژی

فصل دوم

زمینه تاریخی استراتژی هخامنشی

۲۳

درخشش تمدن

۲۷

ملت سازی کورش

۲۹

دیپلماسی ایران ولیدی

۳۶

علل سیاسی اشغال بابل

۴۰

عال سیاسی و نظامی انتخاب سه پایتخت

فصل سوم

۴۷

سیاست داخلی ایران

۵۳

سازمان اداری

۵۸

استانهای هخامنشی

۶۱

وضع سیاسی واجتماعی یونان

۶۷	وضع اجتماعی و سیاسی اسپارت
۷۳	وضع اجتماعی و سیاسی آتن
۸۳	تضاد سیاسی و اجتماعی ایران و یونان
۸۶	سیاست نظامی ایران

فصل چهارم

روابط ایران و یونان

بخش یکم :

۱۰۴	سیاست خارجی ایران
۱۱۶	حمله خشایارشا به یونان
۱۲۵	خطاهای نظامی و سیاسی
۱۳۸	اتحادیه دلس Delos

بخش دوم

۱۴۳	اتحاد ایران و اسپارت
۱۴۶	قرار داد یکم
۱۴۸	قرار داد دوم
۱۴۹	مقایسه دو قرار داد با یکدیگر

بخش سوم :

۱۵۴	آتن باید نابود شود
-----	--------------------

بخش چهارم :

۱۶۰	تقویت آتن در برابر اسپارت
-----	---------------------------

بخش پنجم :

۱۶۹	ایران و تب Tebes
-----	------------------

صفحهعنوان

بخش ششم :

عقب‌نشینی سیاسی

۱۷۵

فصل پنجم

تواناییهای اقتصادی

۱۸۹

کلیات

۱۹۱

پول

۱۹۴

راههای خشکی و دریائی و ارزش آن در توانائی اقتصادی

۲۰۱

صنایع و معادن

۲۰۳

بازرگانی

۲۰۴

موقع جغرافیائی

۲۰۹

فنیقیه

۲۱۱

مصر

۲۱۲

بابل

۲۱۵

بانك و بانکداری

۲۱۷

کشاورزی

۲۲۶

مالیات، خراج کشورها

۲۳۳

سیاست مالی ایران در یونان

فصل ششم

استراتژی نظامی

۲۴۰

تعریف استراتژی نظامی

۲۴۵

استراتژی بازدارنده

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۲۴۹	انضباط
۲۵۲	اطلاعات
۲۶۴	پی ریزی ستاد
۲۶۸	ارتش:
۲۷۲	دولت ماد و نیروی نظامی
۲۷۷	نیروی زمینی:
۲۷۷	پیاده نظام
۲۷۸	سوارنظام
۲۷۹	شتر سواران
۲۸۰	گردونه های جنگی
۲۸۱	ارابه های بنه و نفر بر
۲۸۳	بررسی روی این اختراع
۲۸۶	پرچم:
۲۹۱	نیروی دریائی
۲۹۵	اکتشافات دریائی
۲۹۸	تاکتیک دریائی
۳۰۲	قاعده حقوق دریائی
۳۰۳	پایگاههای دریائی
۳۰۴	آموزش و پرورش
۳۰۴	تربیت بدنی
۳۰۸	آموزش روانی
۳۱۰	آموزش تاکتیکی
۳۱۵	مهندسی نظامی

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۳۱۹	آمادگی و آراستگی سپاه
۳۲۱	سپاهیان مزدور در ارتش هخامنشی
۳۲۵	تقسیم سرزمین شاهنشاهی از نظر نظامی
	فصل هفتم
۳۲۷	فرهنگ و استراتژی
۳۲۹	دین :
۳۳۷	اصول آئین زرتشتی
۳۳۹	اوستا
۳۴۴	زن در جامعه باستانی ایران
۳۴۷	طبقات اجتماعی
۳۵۱	علوم
۳۵۹	پزشکی
۳۶۴	هنر
۳۷۳	حقوق
۳۸۲	کارهای دیگر اجتماعی :
۳۸۲	مسئله یهود
۳۸۴	استواری سازمان
۳۸۶	نوع دوستی
۳۸۷	پست
۳۸۹	نتیجه

پیش گفتار

در کشاکشهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ملل جهان و در پژوهشها و تحقیقهای علمی و در طرح ریزیهای اجتماعی امروزه واژه استراتژی زیاد بکار برده میشود.

این واژه گرچه در سدههای پیش از میلاد هم بکار میرفته و از آن روز تا کنون در معانی و مفاهیم گوناگون استعمال شده است، لیکن گاهی رونق گرفته و زمانی بدست فراموشی سپرده شده، ولی در هر حال معرف و مظهر ترکیب يك رشته تلاشهای سیاسی، اجتماعی و يك سلسله اقدامات نظامی با نگرش بموقع جغرافیائی بوده است. اما این اقدامات و فعالیتهای ترکیبی و بهره برداری از این قدرتها بیشتر بدست مردان سپاهی انجام مییافته است تا دیگران.

در ایران در میان دولتهای پیشین در طول تاریخ، گرچه تلاشهای استراتژی گاه دانسته و خود آگاه و گاهی نساخود آگاه انجام میگرفته، ولی هرگز بصورت آموزش مستقل یا بصورت یکی از مواد تحصیلی در مکاتیب و مدارس، سابقه نداشته است.

تنها در دانشکده افسری ضمن دروس تاکتیک و شیوههای رزمی که مربوط به کاربرد نیروها در عملیات نظامی است باین مبحث اشارههایی میشود.

اما متأسفانه در این باره کتابی بزبان فارسی برشته تحریر در نیامده و در مطالب گفته شده بیشتر به جنبه‌های نظامی امر توجه گردیده و عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی چندان مورد نظر نبوده است. تنها مرجعی که تقریباً باشیوه تحقیقی بساین امر توجه کرده دانشگاه پدافند ملی است که مسائل را نه تنها از دیدگاه نظامی بررسی میکند، بلکه به عوامل سیاست، اقتصاد، جسامه و سرزمین و همچنین موجباتی که این عوامل حیاتی در اتخاذ تدابیر استراتژیکی فراهم میکنند توجه شایانی مبذول میدارد.

در سالهای پسین نیز دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران موضوع را مورد توجه قرار داده و استراتژی را که از نهادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سایر نیروهای جامعه سرچشمه میگیرد عامل مؤثری در پیشبرد هدفهای آموزشی و روشن شدن افکار عمومی و اذهان دانش پژوهان دانسته و آن را جزو مواد آموزشی گروه حقوق سیاسی قرار داده و بجا است که گروه مستقلی تشکیل بدهد.

هـ انتخاب موضوع

نظر با اهمیت موضوع و ارزش خاصی که استراتژی در جهان امروز دارد و نقشی را که این علم میتواند در زندگانی اجتماعی ملت‌ها و اتخاذ تدابیر منطقی در رهبری سیاست کشورها ایفاء نماید، من موضوع رساله دکتری خود را «بنیاد استراتژی در شاهنشاهی هخامنشی» برگزیده‌ام. زیرا دوران هخامنشی درست مقارن با عصری است که واژه استراتژی و نیز اعمال استراتژیکی در یونان باستان شیوع دارد و از طرف دیگر فعالیتهای سیاسی و نظامی و اقتصادی ایران در آن عصر از اصول و قواعد مسائل استراتژی بیگانه نیست.

کار من در این رساله با کمبود مدارك لازم و بسا توجه به اینکه مدارك و

منابع و کتب موجود بیشتر یکطرفه و یونانی بوده و از حب و بغض و خودخواهی نویسندگان آن برکنار نیست ، گردآوری اطلاعات ، تنظیم و تفسیر ، مقابله آنها با تلاشهای اجتماعی ایران و نیز سنجش آنها با کتیبه ها و فرمانها و سایر مسائل اجتماعی ایران باستان و سرانجام تطابق آنها با اصول و قواعد و زمینه های علم استراتژی و بهره گیری و اظهار نظر بوده است ، تا بلکه بتوانم گوشه ای از تاریخ سیاسی کشور را روشن نمایم .

در سراسر این پژوهش مشکل من وجود مدارك و منابع یکطرفه از ایران باستان بوده است . گرچه هرودوت « Herodote » به روشنی در چند جای نوشته های خود از دبیرانی که در ارتش ایران بوده اند یاد میکند ، و کتزیاس « Ktesias » از دفاتر شاهی و در نوشته ها نام میبرد ، و عزرا در باب ششم کتاب خود نیز از امور مکتوباتی و اداری و دبیران گفتگو میکند ، اما متأسفانه هیچ آثاری باقی نمانده است . سنگ نوشته ها اگرچه در نوع خود دبی نظیر و گویا هستند ، لیکن به نیازها و خواست های ما در بررسی و پژوهش استراتژی ایران کهن پاسخ کافی نمیدهند . بنابراین بنیاد پژوهش ما بیشتر بر پایه نوشته هایی است که گاه رنگ تعصب یونانی پذیرفته و نویسندگان آن بنا بر احساس سخن رانده اند و این تعصب کار تحقیق را مشکل میسازد . ولی نباید از نظر دور داشت که کورش مؤسس دولت هخامنشی از نظر فلسفه سیاسی اندیشه جهانی داشت و حکومت جهانی خویش را بر پایه فدرالیزم پی ریزی کرد . او دریافته بود که اداره و رهبری سرزمین پهناور و ملت های گوناگون با آداب و سنن و مذاهب مختلف جز با نرمش سیاسی و دیپلماسی روشن و متین و انسانی و نیز احترام متقابل و رعایت حقوق بشری مقدور نیست . از این روی بار رعایت این اصول يك اعتبار و برتری اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی بدست آورد که این خود منشاء و اساس محکم تحقیق بشمار میرود .

در آن عصر از نظر استراتژی ، یعنی : ترکیب قدرتهای سیاسی ، اقتصادی فرهنگی و نظامی پیشرفتهائی در خاورزمین حاصل شده بود . این استراتژی که

ما از آن سخن میگوئیم ، تحولات زیادی را بخود دیده و امروز علم برجسته‌ای را در هدایت و ارشاد ملت‌ها و فن خاصی را در اداره کشورها بوجود آورده است ، بدین لحاظ برای آنکه این مفهوم بهتر دانسته شود در متن کتاب فصلی را به تعریف و تحولات استراتژی اختصاص داده‌ام .

در فصل دوم زمینه‌های تاریخی استراتژی در این دوره مورد مطالعه قرار گرفته و نظریه نوینی بر پایه این مطالعات استراتژیکی راجع به انتخاب پایتخت های سه گانه در ایران ، اظهار شده است که بطور جامع با نظریه باستان شناسان تفاوت دارد .

فصل سوم اختصاص یافته است بشرح سیاست داخلی ایران ، وضع اجتماعی ایران و یونان و مقایسه آن با یکدیگر . در حقیقت در این فصل یک بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی صورت گرفته است .

در فصل چهارم روابط ایران و دولت شهرهای یونانی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و علل جنگها ، تلاشهای سیاسی و مالی که در این زمینه انجام شده تشریح گردیده و ضوابطی به این شرح بدست آمده است :

رعایت قواعدی مبتنی بر عرف یا قرارداد که مبنای حقوق بین المللی است .

اعزام و یا پذیرش سفیر .

اعلان جنگ با مشعل .

دادن آب و خاك بعنوان اطاعت .

تعیین منطقه نظارت یا حاشیه امنیت در دریا .

مصونیت سفیران .

و از اینجانب نقش دیرینه ایران و یونان در شکل دادن به حقوق بین المللی روشن میشود ولی در کتابهای درسی در این زمینه های سودمند کمتر گفتگو شده و کمتر اندیشه دانشجویان به چنین گذشته درخشانی معطوف گردیده است .

در فصل پنجم قدرت اقتصادی ایران ، راه ها و مناطق سوق الجیشی ،

و عوامل کشاورزی و صنعت و بازرگانی که تأثیر کلی و عمیق در اقتصاد دارند شرح داده شده است .

در فصل ششم بطور کلی استراتژی نظامی ایران هخامنشی ، نیروی نظامی ، آموزش و پرورش و ابتکارات نظامی تجزیه و تحلیل گردیده است .

در فصل هفتم قدرت فرهنگی بر مبنای دین ، مسائل اجتماعی ، حقوق ، علوم و آنچه تمدن را بوجود می آورد تجزیه و تحلیل شده ، زیرا تمدن را بشکل جامع میتوان يك نظم اجتماعی دانست و پیدایش تمدن بستگی دارد با پایان یافتن دوره هرج و مرج و نایمنی .

روش تحقیق

بمنظور آشنائی بیشتر با مسائل مطروحه و تجزیه و تحلیل دقیق موضوع و درك عقاید و نظرات مختلف صاحب نظران ، و همچنین برای آنکه مسئله مورد بررسی حتی المقدور دارای نتایج اطمینان بخش بوده و از اصالت و صداقت در تحقیق برخوردار باشد ، و نیز از يك شیوه منطقی و عالمانه پیروی گردد ثابتوان رابطه بین علت و معلول را آشکار ساخت ؛ سعی کرده ام از تحقیق اکتشافی^۱ «Exploratory Research» .

و تحقیق توصیفی^۲ «Descriptive Research» تاحدی که راهنمای من در تهیه و تنظیم این رساله گردد پیروی نمایم و از روشهای زیر بهره برداری کنم .

۱ - تحقیق کتابخانه ای « Library Research » یعنی بهره برداری از متون

۱ - پژوهش اکتشافی برای تحصیل آشنائی بیشتر بایک پدیده انجام میگیرد و روشهای معموله قابلیت انعطاف دارد . و چون آشنائی کامل بموضوع مورد توجه است بنابراین باید جنبه های گوناگون پدیده مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد ، از این روی آنرا اکتشافی میگویند ، زیرا هدف کشف و درك عقاید و نظرات مختلف درباره موضوع میباشد .
در اینجا پژوهشگر در زمینه هایی که بررسیهای کافی بعمل نیامده است ، نمونه ها و وقایعی را ارائه و تجزیه و تحلیل مینماید و موجبات پیشنهاد فرضیه «Hypothesis» را فراهم می آورد و نتیجه گیری میکند .

۲ - در پژوهش توصیفی ، تشریح و توصیف مشخصات جامعه ، پراکندگی مردم ، سن ، سنت ها ، مذهب ، وضع جغرافیائی و فیزیکی ، چگونگی روانی ، طرز تفکر ، گروههای گوناگون زبانی و سرانجام هم بستگی میان گروهها و ملل و اقوام وصف میشود .

کتابهایی که بهر عنوان باموضوع بستگی دارد ، بخش بزرگ پژوهش و کاوش اکتشافی این رساله را تشکیل میدهد . این روش هرگونه بهره‌برداری سودمندانه از کتاب ، مجله ، روزنامه و سایر نشریات علمی را دربر میگیرد . این اسلوب میزان آگاهی و بینش مرا نسبت به نظرات و عقاید مدون بالا برده و سهم ارزنده‌ای در راه تهیه رساله داشته است .

۲ - مصاحبه با اشخاص ، در این روش سعی کرده‌ام که با استادان ، استادان مدارس نظامی و مطلعین دیگر که در تاریخ ، تاریخ حقوق و تاریخ نظامی و تاریخ دیپلماسی و مسائل سیاسی دست دارند ، تماس بگیرم و از نظرات و عقاید و مطالعات آنان آگاه شوم و بهره‌برداری‌های بایسته بنمایم .

مصاحبه شوندگان بیشتر کسانی بوده اند که در مباحث حقوق سیاسی دست داشته و یا در سازمانهای جهانی بنحوی فعالیت دارند و نسبت به وقایع سیاسی و اقتصادی و نظامی جهان بصیر و آگاه میباشند و نظرات اصلاحی آنان مبتنی بر تجربه ، مطالعه و تحقیق است .

۳ - بررسی مدارك و سوابق و پرونده‌های آموزشی موجود در مدارس و دانشگاههای نظامی و تحقیق در مسائل تاریخ سیاسی و نظامی و کاوش در انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی جنگها مأخذ دیگری در مطالعات من میباشد .

من از بیان عقاید با عبارات کلی و دو پهلو دوری جسته ام و از پذیرفتن نظریه ها بدون تجزیه و بررسی پرهیز کرده‌ام و در بسیاری از مسائل از تجزیه و تحلیل خود نتایجی بدست آورده‌ام که بانظرات پیشین جدائی دارد . به گفته دیگر بر سنت امام هجده غزالی « ۴۰۵ هجری قمری ، ۱۰۵۸ میلادی » و سپس دکارت برای جستجوی حقیقت ، درهمه چیز شك کردم و کوشیدم تا خود آن را بیابم . زیرا خوب میدانستم که کار من سرمایه‌گذاری فرهنگی در جهت توسعه دانش استراتژی در ایران میباشد ، بویژه که با پرورش یافتن دانشجویانی در این رشته ، این کتاب مورد استناد هم قرار خواهد گرفت . و چون برای رسیدن به اجتهاد

در يك رشته باید چیزی برگزیده آن افزود نه آنكه با آنچه در گذشته بوجود آمده بازی كرد ، هرگونه راهنمایی را صادقانه پذیرفته ام .

در تمام مراحل تحقیق از راهنماییهای مؤثر و سودمند استاد راهنمای خود آقای دکتر قاسم افتخاری چه در انتخاب و جمع آوری مدارك و مطالب ، و چه در تهیه و تنظیم مباحث مربوط استفاده های شایان کرده ام و در هر مورد کوشیده ام که نظرات الهام بخش ایشان را تأمین کنم ، زیرا اطاعت و انضباط علمی را شرط صحت تحقیق میدانم .

موشکافی و دقت نظر و خرده گیری های شایسته و راهنماییهای استادانه ایشان بمن آموخت که چگونه بررسیهای گذشته خود را با مطالعات و تحقیقات نوین ترکیب کنم و بچه ترتیب اصول و نتایج منطقی را از درون آنها استخراج نمایم .

همچنین در تمام مدت تحقیق در گردآوری مدارك و منابع و در بررسیهای مجدد و تجدید نظر ها از ارشاد و هدایت آقای دکتر محمود خواجه نوری استفاده کرده ام و این موجب افتخار است که خود در امر تحصیل محضر ایشان را درك کرده و شاگرد ایشان بوده ام .

راهنمایی و کمکهای مفید آقای دکتر هوشنگ مقتدر نیز همواره مایه تشویق و موجبات دلگرمی مرا در کار تحقیق فراهم آورده و بمن مایه بخشیده است .

بنابراین لازم میدانم از استادان بزرگواری که هر يك بنحوی مرا یاری داده و پژوهش مرا شکل علمی و منطقی بخشیده اند صمیمانه سپاسگزاری کنم . و نیز سپاس خود را نسبت به کسان و سازمانهای دیگری که بررسی و کاوش مرا آسان کرده اند اعلام دارم و کتاب ناچیزی را پیشکش کنم .

تهران : نصرت الله ، بختورتاش

فصل یکم

تعریف استراتژی

استراتژی واژه‌ای است که زیاد بکار برده میشود، لیکن بحقیقت میتوان گفت که مفهوم و معنای آن کمتر شناخته شده است.

این واژه کهن، گرچه از یونان باستان و عصر حکومت شهرها در فرهنگ لغت وارد گردیده و امروز حتی برای مسائل عادی، حزبی، سیاسی و نظامی بکار برده میشود، اما باز هم نا شناخته مانده است.^۱

عمومیت واژه‌های تاکتیک و استراتژی تا آنجا رسیده است که احزاب برای خود، در مسائل حزبی و فعالیتهای اجتماعی و سیاسی از تاکتیک و استراتژی پیروی میکنند و به طراحی‌های حزبی مبادرت می‌ورزند. حتی احزاب چپ و تند رو رساله‌هایی حاوی استراتژی حزب منتشر و برای بالا بردن دانش حزبی در اختیار افراد مؤمن قرار میدهند.^۲

استراتژی مدتها معرف و بازگو کننده دانش و هنر فرماندهی و شیوه رهبری نیروهای مسلح در پیکار بوده است. چنانکه پریکلز (Pericles) که در جنگهای پلوپونز^۳ (Peloponese) سخنرانی پر شکوهی بر گورستان

۱ - درسالهای اخیر دانشکده حقوق دانشگاه تهران در جزو مواد و دروس گروه حقوق سیاسی: این درس را گنجانیده است.

۲ - رساله‌های استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست شوروی.

۳ - جنگهای داخلی یونان قدیم: مخصوصاً میان آتن و اسپارت.

سربازان شهید اجرا میکند و در آن توجه مردم را به عظمت آتن و دموکراسی آن جلب مینماید ، خود یکی از ژنرالهای ده گانه استراتژ بود ، که در کار سیاست و حکومت تأثیر فراوان داشت .

وی پانزده بار مقام « استراتژ » یعنی فرماندهی قوای رزمی را به عهده داشته و آن را در اجرای هدفهای سیاسی که جمهوری آتن تصویب کرده بود بکار می برده است .^۴

هنگامیکه در پایان سده ششم پیش از میلاد ، اصلاحاتی در سازمان ارتش آتن انجام شد سپاهیان حکومت شهر آتن به ده یگان « واحد » بزرگ نظامی بنام (Taxeis) تقسیم شد .

در مقام فرماندهی هر يك از این واحدهای نظامی افسری را بسا سمت فرماندهی گماردند و او را استراتژ نامیدند .^۵

سر فرماندهی قوای نظامی با مقامی بود که آرکنت پولمارک^۶ میگفتند و ده استراتژ معروف را زیر فرمان داشت .

از سال ۴۹۰ پیش از میلاد ، استراتژها بر نفوذ خود افزودند و در اداره ارتش با فرماندهی کل همکاری میکردند . رفته رفته دامنه نفوذ و قدرت استراتژها توسعه یافت و از سال ۴۸۰ پ . م رسماً مسئولیت فرماندهی و رهبری سیاسی آتن را بدست گرفتند .

استراتژی در طول زمان ، بیشتر به شکل يك رشته آئین در آموزشهای نظامی از فرماندهان بزرگ که عملیات نظامی درخشانی انجام میدادند ، به نسل

۴ - جزوه آموزشی تاریخ عقاید سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران سال ۱۳۴۴ ،
تقریر دکتر هوشنگ شریفی .

۵ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود بکتاب تاریخ یونان قدیم نوشته احمد بهمنش ،
چاپ دانشگاه تهران - سال ۱۳۳۸ ، مبحث آتن .

۶ - ARCHONTE مقام برجسته ای بود که ابتدا در دوره ضعف حکومت سلطنتی
آتن امور را در دست داشت و اختیارات پادشاه رامحدود میکرد و Polemarque فرمانده
قوای نظامی بود ولی بعدها استراتژها قدرت را بدست گرفتند . ر . ش مدرک بند ۵ صفحه ۱۴۴ .

بعد انتقال مییافت. تاهنگامیکه تحولات زندگی اجتماعی، و در نتیجه تغییرات جنگی بکندی انجام میشد، استراتژی برپایه تجربه میتوانست نیازها را برآورد. اما همراه با توسعه علوم که موجبات ترقی سریع جامعه بین المللی را فراهم میکرد و تحولات عمیق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و نظامی را پدیدار میساخت، ضعف اصول گذشته قادر به رفع نیازها نبود.

کم کم استراتژی نه تنها برای فرماندهان، بلکه برای همه رهبران «مسئله» ای را بوجود آورد و بصورت مشکلی نمودار شد. چون مشکلات در هر دوره ای متفاوت است، بنابراین در هر عصری تحولات استراتژی با مقتضیات زمان و روح جامعه مطابقت داشت.

در زمانی نزدیک به انقلاب کبیر فرانسه (سال ۱۷۸۹) و پس از آن استراتژی را چنین تعریف میکردند:

«استراتژی یعنی علم جنگ، دانش تهیه طرحها و خط مشی واحدهای نظامی»^۷

کم کم واژه تاکتیک همگام با واژه استراتژی بکار رفت، لیکن مفاهیم جداگانه ای را در عملیات نظامی شامل میشد.

تاکتیک عبارتست از هنر بکار بردن نیروها و هدایت عملیات رزمی در میدانهای نبرد و استراتژی که مفهوم بزرگتر و کلی تری را دربردارد، عبارت است از فن هدایت و هماهنگی ساختن و حمایت و پشتیبانی جنگ در رده کشور، یا سازمانهای منطقه ای و بالاخره جهانی، برای رسیدن به هدفهای کلی که معمولاً از تلاشهای دراز مدت و گسترده تر برخوردار است، در حالیکه تاکتیک از این وسعت و مدت برخوردار نیست.

گاه این واژه را چنین تعریف میکنند:

۷ - مدرک دانشگاه پدافند ملی سال تحصیلی ۵۰ - ۱۳۴۹، بخش ملاحظات اساسی در استراتژی ملی و جزوه مسائل نظامی و استراتژی معاصر، آقای دکتر افتخاوی.

«استراتژی عبارت است از فن توزیع و بکار بردن وسائل نظامی برای رسیدن به هدفهای سیاسی»^۸

بدین ترتیب دیده میشود که این علم یا فن ، مدت‌ها مربوط به سرداران بود و روز بروز بر مبانی کسب تجربه روشن تر و اصيل تر میشد و نیازمندیهای نظامی را برآورده میکرد .

امروز توسعه و پیشرفت علوم ، توجه به عامل سرعت و نیز ظرافت و آسیب پذیری مسائل سیاسی نظامی که هدف آن (دفاع) میباشد ، مسئله استراتژی را از انحصار فرماندهان و رهبران نظامی بیرون آورده و مورد بهره برداری همه اداره کنندگان سیاست داخلی و خارجی قرار داده است . زیراجنبش‌های فکری و صنعتی بنابه نیاز زمان و مقتضای روز ، استراتژی را از حالت « خرامش » خارج کرده و بصورت « جهش » درآورده است .

گسترش دامنه علم و صنعت و اندیشه‌های سیاسی که دامنه توقعات و نیازهای سیاسی و نظامی و دفاعی را مانند دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی بالا برده است ، و دیگر گونیهای شگفت در افزارهای جنگ پدیدار ساخته و نبرد را بصورت همگانی و کلی درآورده است نه تنها نیروی ارتش بلکه ، همه منابع و نیروهای ملی را بکار میبرد و بخود مشغول میدارد .

بنابراین ، اصطلاح استراتژی عمومی یا کلی ، جانشین واژه محدود پیشین (چه از نظر فن و نوع و چه از نظر اداره کنندگان) شده است .

در این مفهوم استراتژی عمومی که بعهدۀ عالیترین رده سیاسی است ، عبارتست از بکار بردن همه نیروها و هماهنگ ساختن عملیات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و نظامی ، برای رسیدن به هدف . به بیان دیگر :

استراتژی عمومی يك دولت ، علم و هنری است که بدان وسیله آن دولت همه وسائل و امکانات موجود خود را برای نیل به هدفهایی که برای مقاصد دفاعی

۸ - لودل هارت ، بنقل از جزوه ملاحظات اساسی در استراتژی ملی دانشگاه پدافند ملی ، سال ۵۰ - ۱۳۴۹ .

و حفظ استقلال و تأمین منافع ملی خود تعیین نموده است، ترکیب مینماید^۹. منظور و مقصود نهائی از استراتژی و طرح ریزیهای استراتژیکی، تأمین حداکثر پشتیبانی و افزایش آمادگی دفاع از سیاستها و هدفهای ملی (و منطقه‌ای) است، در صلح و جنگ، از طریق ایجاد و توسعه تلاش و هماهنگی در زمینه قدرتهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و نیز کاستن هرگونه احتمال اشتباه و شکست^{۱۰}.

استراتژی به شماره نهادهای مشکله خود شاخه پیدا میکند و رشته‌های قابل پژوهش دیگری بوجود می‌آورد مانند: استراتژی نظامی (استراتژی هوایی، دریائی، وزمینی) و استراتژی باز دارنده، چه در مسائل نظامی و چه در مسائل سیاسی و اجتماعی.

بدین ترتیب استراتژی اقدامات و خط مشی‌های اساسی است در مقیاسی بزرگ و در سطحی گسترده که بطور قاطع، در مردم و سرزمین، یعنی دو عامل اصلی حکومت و دولت اثر میگذارد و نیز از ناحیه آن متأثر میشود، و در هر حال ضوابطی دارد و پدیده‌هایی بوجود می‌آورد که از هر لحاظ در زندگی ملت‌ها و سرنوشت سیاسی کشورها حاکم بوده و درخور بررسی و پژوهش میباشد. اینک با ذکر این مقدمه و آگاهی یکسان و یکنواخت راجع بمفهوم استراتژی، میخواهیم روزگار هخامنشی را که در طول زمان شتابنده پایه و نهاد شاهنشاهی ایران را سازمان داده است، بشکافیم و در ژرفای آن، استراتژی هخامنشی را بر مبنای هدف دولت هخامنشی بسا توجه بعناصر سیاسی، اقتصادی،

۹ استراتژی عمومی عبارتست از فن ترکیب کلیه وسائلی که مقام سیاسی در اختیار دارد، تا بدینوسیله نیل به هدفهای خود را امکان پذیر سازد. آئین نامه نیروهای ارتش فرانسه سال ۱۹۵۶.

۱۰ - استراتژی عبارتست از علم و فن توسعه و استعمال قدرتهای سیاسی، اقتصادی

اجتماعی و نظامی بکاویم و خود را بیشتر باز شناسیم .

* * *

→
فرهنگی و نظامی ملت ، هنگام صلح و جنگ بمنظور تأمین حداکثر پشتیبانی از سیاستهای ملی و افزایش احتمال نتایج مطلوب برای پیروزی و تقلیل احتمال شکست . فرهنگ نظامی مشترک کشورهای متحده آمریکا ۱۹۶۳ . نقل از مدارك دانشگاه پدافند ملی سال تحصیلی ۵۰ - ۱۳۴۹ .

فصل دوم

زمینه تاریخی استراتژی هنجامندی

دورخشش تمدن

زادگاه تمدنهای کهن: مصر، کارتاژ، چین، هند، یونان، ایران، بابل و سومر میباشد. لیکن ما گفتار خود را از ایران آغاز می‌کنیم، زیرا ایران هم از نظر موقع جغرافیائی میان سه قاره شناخته شده قدیم «آسیا، اروپا، آفریقا» و هم از جنبه‌های تاریخی مرکزیت دارد.

ایران کانونی است که در گذشته تمدنهای مختلفه بشری را جذب و در شکل و قالبی نو ارائه داده و از این جهت مانند پلی است میان دو قاره آسیا و اروپا که کاروانهای تمدن بشری را از شرق بغرب هدایت میکرد است. بحث ما از آسیا، و در آسیا از کشوری است که راه و آئین جهاننداری و شیوه‌های انسانی بجامعه بشریت ارزانی داشته است.

قاره آمریکا را که هنوز عمر حکومت‌هایش به دوست سال یعنی $\frac{1}{13}$ عمر شاهنشاهی ایران نمی‌رسد و هنوز دشمن پای در خاکش ننهاد و ما واکنش آن کشور را در آن حال نمیدانیم، در گفتار خود نمی‌آوریم.

اقیانوسیه را بعلت وضع طبیعی و جبر ژئوپلیتیک که جزایرش در دریا پراکنده و مردمش پخش شده‌اند و آفریقا را از آن روی که مردمانش بر اثر

شرایط اقلیمی بطور پراکنده و نابسامانی در طی سده‌های بسیار زیسته‌اند رها می‌کنیم .

اروپارا با آنکه روزگاری مهد درخشان فرهنگ و هنر بوده است بدلیل آنکه در سازندگی دوره نخست تاریخ بشر سهمی نه چندان بزرگ دارد ، کنار می‌گذاریم .

پس تنها آسیا میماند و در آسیا ایران مورد نظر می‌باشد .

فلات ایران از يك سوی باشبه خوفناك پامیر همسایه و از جانب مغرب به بین النهرین « میان رودان » چسبیده است و بخوبی روشن است که این دوبخش از نظر خصوصیات جغرافیائی دگرگونیهای فراوان دارند .

پامیر شرایط اقلیمی و چگونگی زیست بین النهرین را ندارد ، و بین النهرین با پامیر وجه اشتراکی نمی شناسد . یکی از این دو ناحیه از روزهای نخستین زندگی آدمی ، تیره‌های کوچنده و مردم آواره‌ای را که بر اثر ناتوانی و برای حفظ موجودیت خود بدنبال مراتع سرسبز و سرزمینهای مساعد بوده‌اند ، از خود میرانده است ، زیرا هیولای پامیر تجسم ستیز پیکار با طبیعت و مرگ دردناکی را نشان میداده ، و دیگری تا کرانه‌های مدیترانه با کیفیت خاص خود پرتو امید بر زندگی میدمیده و مردم را جذب می‌کرده و رفاه نسبی آنان را فراهم می‌آورده است .

ایران حلقه اتصال و ارتباط این دو بخش جغرافیائی بوده و راه مواصلاتی آسیا با اروپا بشمار میرفته است .

رودهای سند و گنگک ، سیحون و جیحون ، ارس و کارون ، دجله و فرات ، اردن و نیل و دریاهای مکران ، مازندران ، سیاه ، مدیترانه ، سرخ و خلیج فارس که مایه اصلی جذب انسان بوده است ، این منطقه را در بر گرفته و یا بهتر بگوئیم پوشانیده و قابل سکونت کرده است :

تجمع جمعیت در این منطقه که شرایط اقلیمی گوناگون و تسهیل کننده

زندگی ابتدائی را داشته ، و سهولت تماس و سادگی ارتباط را تا حد معتدل و ملایم نیز دارا بوده ، شکل اولیه حکومت را ریخته است .

عوامل جغرافیائی همراه با خصوصیات برجسته نژادی موجبات زیبایی ، تیز هوشی ، سرعت انتقال ، زیرکی ، سعه صدر و نرمش و خوپذیری و زود آشنائی مردم این فلات را فراهم آورده است . این صفات همراه با خطرانی که تیره های مهاجم و غارتگر از سرزمین های بی حاصل و دور از نعمت ، نسبت باین منطقه مساعد ایجاد می کرده اند ، کم کم سبب وحدت و هم بستگی شد و فلات ایران را به مرکزیت « ایران » جلوه گاه امپراطوری نیرومند و پر توانی ساخت .

تمدن را به شکل جامع و علی الاصول میتوان یک نظم اجتماعی دانست . زیرا پیدایش تمدن به پایان یافتن دوره هرج و مرج ، خود سری و نایمنی بستگی دارد .

در پی ریزی تمدن ، عوامل ، سیاسی ، اقتصادی ، معرفه الارضی ، اخلاقی و دینی ، عقلانی ، و روحی دخالت مؤثر دارد . این عوامل در صورت وجود امنیت که زاده سیاست مدبرانه و سازمانهای انتظامی توانا است باعث تسریع در پیدایش حرکت و بالا بردن آهنگ توسعه تمدن میباشد .

وحدت ملی و ایمنی که مسا از آن سخن میگوئیم پدیده منطقی وضع ژئوپلیتیکی و بویژه کیفیت جغرافیائی فلات ایران بوده و نه تنها ملازمه با وحدت نژادی ندارد بلکه ضرورت وحدت نژادی را هم احساس نمیکند .

انسان ساکن این فلات چه آریائی و چه انیرانی^۱ رفته رفته و با بردباری و بر حسب دریافت تجربه ، اندیشه را با طبیعت درهم آمیخت ، روابط انسانی و اجتماعی و سازمانهای سیاسی و مدنی بوجود آورد و آنچه را که امروزه « تمدن » میخوانیم بیافرید .

۱ - انیرانی یعنی غیر ایرانی و این واژه معادل همان لفظی است که تا زبان « عجم »

و یونانیان « بربر » گفته اند .

در مرکز فلات ایران، تمدن و فرهنگ نخست در سرزمینی میان : ری اکباتان و آتروپاتن (تهران، همدان ، آذربایجان) که کوههای مقدس ، دماوند الوند ، سبلان و سهند ، آرارات و دریاچه چیچیست (رضائیه) بر بستر زمین قد برافراشته اند درخشیدن گرفته و به خاور و باختر روشنائی بخشیده است .

تمدنی که در دامنه کوههای البرز و زاگرس و در آغوش دریاچه مقدس بوجود آمد بر سراسر جهان دامن کشید و نور زندگی بخشید .

حکومت‌هایی که در پناه این تمدن بوجود آمدند ، راهنمای آنان اصول اوستائی بود که بمنزله قانون اساسی ، روابط دولت و ملت و سازمانهای اداری و نظامی را روشن میساخت .^۲

در این تمدن بود که « بردگی » راه نداشت و انسان « افزار جاندار »^۳ به شمار نمی آمد ، بلکه هر انسانی حقی داشت و مادر تاریخ حقوق ایران باستان طبقه غیر ذی حقوق نداریم .^۴

یکی از خصائص اوستا این بود که دین را از سیاست تفکیک نکرده بود و ملت با امت تفاوتی نداشت و همه امم از حقوق مساوی و برابر برخوردار بودند .

اوستا می گفت : « با گوشها بهترین سخنان را بشنوید ، با اندیشه روشن در آنها بنگرید ، زن و مرد ، باید خود راه خویش را برگزینند » .^۵

این تمدن در نخست يك نوع برابری در حقوق سیاسی و اجتماعی برای

۲- آ. ایمازو (دیگران) تاریخ تمدن ایران (انتشارات کونبرك ، چاپ سوم ، تهران

۱۳۴۷) صفحه ۸۲ .

۳ - اشاره به گفته ارسطو که غلام را افزار جاندار می شناسد . کتاب سیاست ، ترجمه

دکتر حمید عنایت چاپ دوم : تهران - ۱۳۴۹ صفحه ۸ .

۴ - آ - ایماز ، اثر ذکر شده ، طبقات اجتماعی ایران صفحه ۶۸ .

۵ - از کاتاهما . فصل ۳۰ بند ۲ .

مردم شناخته بود، زن و مردهمه ملل برابر بودند و حق شرکت در تعیین سرنوشت کشور خود را داشتند، حتی زنان به حکومت و فرماندهی میرسیدند.^۶ نداشتن ضمایری برای جنس مؤنث در دستور زبان ما بموجب موازین زبان شناسی خود معرف جامعه‌ای است که بطور نسبی از تساوی حقوق بر خوردار است.

ملت سازی کورش

کورش تاکی بوکه از پارس روئید و بر آسیا سایه انداخت

دولت ماد در شمال و شمال باختری ایران حکومتی بزرگ و نیرومند بود و با آشور که خود از تواناترین دول عصر بشمار میرفت همسایگی داشت، و بارها در برابر سیاست آن کشور بمبارزه برخاسته بود. لیکن در دورانی نزدیک پایان حیات خود به سستی گرائید و دولتی ناتوان، بی اراده و بیدادگر شد. کورش^۷ که پدرش فرمانروای پارس و از سوی ما درخویشاوند آستیاژ پادشاه ماد بود، بیدادها و پراکندگی و نابسامانیهای ملت ماد و پارس را نتوانست بر خود هموار سازد^۸.

کنگاشی را که میان سران دولت برهبری هارپاک، نخست وزیر حکومت ماد برای ایجاد رستاخیز و گریز از توقف سیاسی و اجتماعی و نظامی و رهائی از استبداد شده بود گرامی داشت و پیام این رستاخیز بزرگ را با آغوش باز پذیرفت. از این بعد فعالیت پنهانی در ماد و پارس روز بروز توسعه میگرفت و زمینه

۶ - به زیر نویس صفحات آینده و مبحث مسائل اجتماعی مراجعه شود. و نیز تاریخ هرودت، کتاب تورا و فرمان اردشیر درباره یهودیان بررسی شود.

۷ - کوروش هفتمین پادشاه هخامنشی است که در پارس حکومت میکردند. وی در سال ۵۵۱ پیش از میلاد علیه پادشاه ماد قیام کرد. ویرا، کورو، کوروش، کوراثوش، کوراش و کورش و بزبان یونانی کورس و بزبان اروپائی سیروس نوشته اند. کورش فرزند کمبوجیه دوم شاه پارس و ماندانا دختر آستیاژ پادشاه ماد بوده است.

۸ - تاریخ هرودت، ترجمه هادی هدایتی، (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶)، کتاب

کودتائی برای سرنگون ساختن حکومت فاسد استیثاژ فراهم میشد (۵۵۱ق) در این مورد نفوذ سیاسی و بویژه سیطره و قدرت اخلاقی کورش در سرزمین پارس و سرزمین خوزستان « انشان یا انزان »^۹ که روزگاری بر آن حکمرانی میکرد تأثیر فراوان داشت و کورش بر نیروی انسانی پارس و ماد و فضیلت مردم این دو سرزمین نیز متکی بود.

هنگمتان « همدان » در سال ۵۵۰ پیش از میلاد گشوده شد و دولت ماد سقوط کرد^{۱۰} و زمینه پیشرفت بعدی رستاخیز بزرگ فراهم شد .

این رویداد تاریخی در سراسر جهان قدیم با شگفتی روبرو شد و واکنش-هائی پدید آورد زیرا دولت ماد قدرت عظیم نظامی و مالی داشت و سالها سپهری بود در برابر قدرت نظامی و گسترش دولت های نیرومند آشور ، لیدی و کلدیه در فلات ایران .

چنانچه اوضاع و احوال و قرائن تاریخی و کردار کورش هخامنشی نشان میدهد ، این پادشاه در بهره برداری از نیروی روانی و سیاسی اجتماعات آریائی و انتشار اخبار و وقایعی از جوانمردی و جهانگرایی آریائیان بویژه پارسیها و جلب توجه تیره های دیگر آریائی فلات ایران بقوم پارس ، هدفش پدید آوردن مرکزیت در حکومت و ساختن ملت واحد از تیره های پراکنده آریائی در سراسر جلگه ایران بوده است^{۱۱} .

۹ - کورش در بیانیه خود در شهر بابل هایتخت کلدیه خود را شاه (انشان) نامیده . هروقت نیز اورا فرمانروای انشان یا خوزستان امروزی نوشته است . لوحه نبونید که در بابل کشف شده نیز اورا پادشاه ، انزان یا انشان خوانده است .

۱۰ - دولت ماد در سال ۷۰۱ پیش از میلاد حکومت را در دست گرفت و مدت ۱۵۰ سال حکمرانی داشت و ارمنستان نیز جزء این حکومت بود . (تاریخ ایران باستان ، فصل دوم شاهان ماد) .

۱۱ - ر . ش ، به زیر نویس صفحه قبل ، بند ۸ و تاریخ تمدن ایران بهمکاری جمعی از دانشوران ایران شناس اروپا ، ۱۳۴۷ صفحه ۸۲ و ویکتور هوگو ، سالنامه دنیا سال ۱۳۴۹ ، صفحه ۸ مقاله بنیادگذاری شاهنشاهی ایران . (همچنانکه کورش در بابل کرده بود او نیز « ناپلئون » آرزو داشت از سراسر جهان يك تاج و تخت بسازد و از همه مردم گیتی يك ملت پدید آورد .

دیپلماسی ایران ولیدی

نخستین واکنش از جانب کرزوس «Cresus» پادشاه لیدیه بود، وی که از این پیش آمد نگران و سخت پریشان بود در صدد تهیه تدارکات جنگ برآمد و بدلائل زیر تصمیم گرفت که به ایران (اتحاد پارس و ماد) حمله کند:

۱ - نبردهای پی در پی دولت ماد و لیدیه به صلحی نسبتاً پایدار رسیده و روابط دوستانه سیاسی و اقتصادی میان دولتین حکمفرما بود و طبق معاهده سال ۵۸۵ پیش از میلاد مرز دو کشور رو دهالیس «قزل ایرماق» تعیین و طرفین به حفظ این خط مرزی که متکی بر مانع طبیعی بود اعتقاد داشتند.

۲ - دولت ماد در طول ۱۵۰ سال حکمرانی بر اثر روابطی که گاه دوستانه و گاه خصمانه بود بتمدن و فرهنگ مردم آسیای باختری آشنا شده و دولتهای آسیای باختری نیز از تأثیر نفوذ تمدن و فرهنگ آریائی برکنار نبودند.

۳ - پارسی‌ها برای مال همسایه باختری مردمی گمنام و ناشناس بودند از اینرو دول همسایه از استقرار دولت جدید (اتحاد پارس و ماد) بیم داشتند.

۴ - حکومت های آسیای غربی چون آشنائی به پارسیها نداشتند آنها را مردمانی همچون (سکاها)^{۱۲} می‌پنداشتند و چون از سکاها و دستبرد های آنان خسته و بیزار بودند در نتیجه بامناطق خود از تسلط پارسیها بر ماد و قدرت آنان در همسایگی خود سخت وحشت داشتند.

۱۲ - سکاها مردمی بودند در جنوب روسیه، نواحی رود سیحون و جیحون، شمال دریای سیاه و سرزمین یوگسلاوی و بلغارستان امروزی.

۵ - دولت ماد که دچار فساد و تباهی اجتماعی و يك نوع حکومت منحط معطوف بقدرت شده بود ، خطری برای دولت لیدیه که در حال رشد و ترقی بود بشمار نمیرفت ، درحالیکه دولت نوبنیاد و خودساخته پارس پس از تصرف ماد ، عامل سیاسی و نظامی مهمی جلوه میکرد .

۶ - پس از شکست حکومت ماد قرارداد صلح (ماد - لیدی) بخودی خود لغو و دولت لیدی نیز متحد خود را در مرزهای شرقی کشور از دست داده بود^{۱۲}. این دلایل ششگانه سبب شد تا کرزوس باتوجه بقدرت اقتصادی و نظامی خود ، نگذارد دولت رقیب تازه نفس و جوانی در شرق و در کنار او استقرار یابد .

قدرت اقتصادی دولت لیدی ناشی از توسعه کشاورزی ، ثروت فراوان و سنگهای گرانهای خزانه بود که شهرت جهانی داشت و باین دولت امکان میداد که آنها را در پشتیبانی نیروی نظامی خود مصرف نماید^{۱۴} .

عامل نظامی نیز در تصمیم کرزوس مؤثر بوده است ، زیرا نخست داشتن سواره نظام مرتب و منظم و تعلیم یافته و با انضباط او را نوید میداد و سپس تلاش و کوششی که در راه استخدام گروهی سپاهیان مزدور جنگ آزموده یونانی بکار میرفت امیدوارش میساخت .

سوار نظام^{۱۵} در واقع تحرك ، قدرت و سرعت داشت ، و بعلت این

۱۳ - پیرنیا : مشیرالدوله ، ایران باستان ، جلد اول ، چاپ دوم (تهران ، کتابفروشی

ابن سینا ، بدون تاریخ) صفحه ۲۷۱ . (بعد از این بنام : پیرنیا ایران باستان نام میبرم) .

۱۴ - لیدیه Lydia کشوری بود که در باختر آسیای صغیر در کرانه دریای مدیترانه تا کرانه های رود هالیس (قزل ایرماق) امتداد داشت . دولت لیدیه دولت بزرگ و ثروتمندی بود ، شهر میلت را که مستعمره یونانیان بود اشغال کرد . پایتخت لیدیه شهر سارد و مرکز علوم و فلسفه و بملت زیبایی و ثروت به سارد طلائی معروف شده بود . نگاه کنید به نقشه .

۱۵ - در بخش استراتژی نظامی تشریح شده است .

خصائص عملیاتش باغافلگیری همراه بود، و میتوانست جنگ را از نقاط مسکون خودی دور برده و به سرزمین دیگران یا نقاط مورد نظر بکشانند.

ترکیب این دو قدرت اقتصادی و نظامی، با تجزیه و تحلیلی که او از پیدایش دولت جدید ایران میکرد، بخصوص گرایش مردم ماد به کورش که معرف حالت سر سپردگی و فرمانبرداری روحانی بود سبب شد تا کرزوس به افکار عمومی مردم لیدیه که مخالف جنگ با ایران بودند وقعی نگذارد.

حتی ساندانیس «Sandanis» نامی که فرزانه و حکیم بود گفت:

من این تصمیم ترا نمی‌پسندم، زیرا تو با مردم می‌ستیزه میکنی که لباسشان از پوست حیوانات و غذایشان از چیزهائی است که زمین های کم حاصل بآنها میدهد و هیچگاه بقدری که مایلند نخورند.

این مردم درعرشان هرگز نوشابه ای جز آب نیاشامیده اند و انجیر وسایر خوردنیهای شیرین را نمیدانند چیست. اگر بر آنها غالب شدی نفعی از آنها برای تو نیست و اگر مغلوب گشتی، پس از آنکه باین جا آمدند و این نعمتهای مملکت ما را دیدند، آیا دیگر بیرون خواهند رفت؟ یا ما میتوانیم آنها را از اینجا برانیم؟ خدا را شکر که آنها خودشان بفکر آمدن به اینجا نیفتاده اند ۱۶.

این سخن گرچه میرساند نسبت به مردم پارس و ایران، شناسائی کاملی نداشته اند و مؤید اظهارات قبلی است، اما معرف نگرانی و وحشت مردم لیدی از جنگ با ایرانیان نیز میباشد.

کرزوس با نبونید Nabonid پادشاه کلد و آمازیس Amazis فرعون مصر بمذاکره پرداخت تا اتحادیه ای از دول بزرگ عصر علیه «کورش» تشکیل دهد.

همچنین اقداماتی برای دریافت کمک نظامی از دولت سلطنتی اسپارت

انجام داد. این خبرها به کورش میرسید و او از چگونگی سیاست دولت لیدی آگاه بود^{۱۷}.

کورش تشخیص داد که قبل از استحکام زمینه اتحاد دول نامبرده و پیش از دادن فرصت کافی به دشمن باید در تهیه دفاع باشد و از «زمان» بهره‌برداری کند. اجرای این برنامه قبل از اینکه وضع ایران شکل ثابت و معینی بگیرد و کیفیت اداری این سرزمین روشن شود کورش را سرداری بزرگ و با قدرت پیش-بینی زیاد و استراتژی اندیشمند جلوه داده است.

کرزوس با نیروی خود، شتابان از رود هالیس که مرز ایران ولیدی بود گذشت و به پتریوم Petrium «بغازگ بی Goyey» در کرانه دریای سیاه تاخت^{۱۸}.

این حمله گرچه برای دولت ایران نابهنگام بود اما کورش بجانب ارتش لیدیه رانند. پس از زد و خورد های سنگین، کرزوس که شاید نمیخواست مستقیماً با ارتش ایران روبرو شود و یا از سرسختی ایرانیان بستوه آمده بود، بسارد عقب نشینی کرد، زیرا فکرمی نمود که کورش به دلایل زیر بسارد حمله نخواهد کرد:

الف - فرارسیدن زمستان و سختی سرما.

ب - دور شدن خطوط مواصلاتی و قطع ارتباط ارتش ایران با تکیه‌گاه اصلی «خاک ایران».

۱۷ - از طرف دولت لیدی یکنفر با پول فراوان مأمور شده بود که بهونان برود و سربازانی اجیر کند. این شخص به ایران گریخت اخبار را داد و پولها را خورد. هرودت کتاب اول بند ۷۱ تا ۷۴.

۱۸ - هرودت و گزنفون هر دو نوشته‌اند که پیشدستی در تعرض از جانب دولت لیدیه بوده است.

پ - در پشت سر داشتن خطر دولت بابل^{۱۹} .

کوروش باروشن بینی خاص وبادرك کلی خود از سیاست روز و برخلاف انتظار کرزوس که عوامل جغرافیائی و سیاسی را در راه اجرای تصمیم کورش مؤثر می پنداشت و نیز با توجه به نیروی کم سوار نظام خود ، بیدرنگ بادولت کلد (بابل) داخل در درمذاکره شد و پیشنهاد آشتی ودوستی کرد. این دیپلماسی سودمند واقع شد و دولت بابل هم پذیرفت .

هنگامیکه کورش با سیاست عاقلانه از پشت سر خود اطمینان حاصل کرد ، بتقویت نیروی نظامی پرداخت و بهار سال بعد بجانب لیدی تاخت و در محلی بنام تمبره^{۲۰} Tembare بجنگ پرداخت و سرانجام در سال ۵۴۶ پیش از میلاد ساردرا گشود و نشان داد که میتوان برعوامل جغرافیائی وسیاسی با نرمش منطقی پیروز شد^{۲۱} . هرودت از مذاکره کوروش و کرزوس شرحی می نویسد که از نظر ما مهم است .

کوروش به کرزوس گفت :

« کرزوس ، چه کسی این راه رای پیش پای تو گذاشت که بکشور من داخل شوی و حال آنکه میتوانستی مرا یار و متحد خود کنی ؟ »
کرزوس پاسخ میدهد :

« طالع بدمن و خوشبختی تو باعث اینکار شد^{۲۲} .

وقتی گفتار کورش را تجزیه و تحلیل کنیم نتایجی می گیریم که :

۱۹ - با توجه بموقعیت جغرافیائی بابل (عراق امروزی) و نیز موقعیت کشور لیدی و مذاکراتی که قبلا میان لیدی و بابل صورت گرفته بود بابل میان ایران و ارتش ایران که از راه ارمستان (شرق ترکیه) به کنار رود هالیس میرفت میتواند شکاف ایجاد نماید و خطر تولید کند .

۲۰ - هرودت چالکه های هرموس نوشته است . کتاب ۱ بند ۷۸ .

۲۱ - شرح این جنگ و شوو رزمی ایرانیان که بسیار جالب است مربوط به تاکتیک بوده و از گفتار ما خارج میباشد .

۲۲ هرودت کتاب ۱ بنده ۸۵ .

- لشکر کشی لیدیه بخاک ایران و گذار از رود هالیس موجبات ناراحتی دولت پارس را فراهم آورده است زیرا دولت پارس قصد تجاوز نداشته ، یا لا اقل برای مدتی در اندیشه تعرض نبوده است و در صدد تحکیم و استقرار پایه های حکومت و سیاست خویش میکوشیده است .

- دولت پارس توجه داشته است که قبل از تثبیت اوضاع ایران و ثبات سیاست داخلی هر نوع حمله بایران و یا شرکت در هر نبردی بصلاح و صرفه او نیست .

- دولت پارس ، مایل به اتحاد و دوستی با دولت لیدیه بوده است .
تسخیر سارد برای دولت پارس ، هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی بسیار مهم بود ، زیرا :

«لیدیه قوی ترین دولت آن زمان بشمار میرفت و تشکیلاتش بر سازمان اداری دول دیگر برتری داشت . فتح لیدیه کلید سایر فتوحات کورش در آسیای غربی بود و بدون این بهره مندی او موفق به تشکیل چنان دولت عظیمی نمی شد »^{۲۳}.

در این وقت طوایف یونان Ioni و الیان Eolie سفیری نزد کورش فرستادند و استدعا کردند که کورش با آنها همانطور رفتار کند که پادشاه لیدیه رفتار میکرد ، یعنی بامور داخلی آنها دخالت نکند و امتیازات سابقشان را برسمیت بشناسد^{۲۴} .

البته این تقاضا بعللی از جمله آنکه قبلا پیشنهاد اتحاد کورش را نپذیرفته

۲۳- پیرنیا ، اثر ذکر شده ، صفحه ۲۸۱ .

۲۴- یونانیان Ioniens ، الیانیان Eoliens و دریانیان Doriens سه طایفه یونانی هستند که به بخشی از آسیای صغیر مهاجرت کردند و شهرهائی بوجود آوردند ، که یونانیان آسیای صغیر نامیده شده اند . این سه قوم اتحادیه هائی جداگانه تشکیل داده بودند و با یکدیگر منازعه داشتند . نام کشور یونان بزبان فارسی از طایفه یونان گرفته شده است . (هرودت ، کتاب ۱ بند ۱۴۱ تا ۱۴۵ .)

بودند مورد قبول قرار نگرفت^{۲۵}. کورش برای بثمر رسانیدن سیاست خود و روشن شدن وضع شهرهای یونانی نشین آسیا دنباله کارها را بسرداران خود سپرد و برای استقرار ثبات سیاسی و اداری وجانشین کردن وضع ثابت و امید بخشی بجای وضع دوران حکومت ماد به ایران بازگشت.

پس از يك رشته اقدامات اجتماعی و سیاسی و حصول اطمینان از وضع داخلی کشور به خاور ایران پرداخت و تا رود سیحون پیش راند و در آنجا شهری بنام کورش شهر ساخت^{۲۶}.

کورش هخامنشی گرچه با دولت بابل بنا بمقتضای روز و دیپلماسی عمیق صلحی منعقد ساخته بود، اما در واقع این صلح، اغتنام فرصتی بود تا دولت جدید پارس به تحکیم پایه های حکومت خود بپردازد و اوضاع داخلی را سرو سامان بدهد. تیره ها و اقوام را بجای خود بنشانند و از طرف دیگر به تهیه ساز و برگ و تدارك نظامی اقدام کند. میتوان گفت صلح مسلحی بود که هر دو طرف با استفاده از این پیشامد که طبیعی ترین راه مینمود، بابر خورداری از فرصت به تقویت خود می پرداختند.

کورش از طرفی کنکاش و اتحاد بابل را در نظر داشت و با توجه به سابقه روابط کلد و ماد و ارزش اقتصادی و استراتژیکی بین النهرین خود را برای لشکر کشی های بیشتر آماده می ساخت^{۲۷}.

۲۵ و - ۲۴ - هرودت، کتاب ۱ بند ۱۴۱.

۲۶ - هرودت و سایر مورخان یونانی Cyropolis ثبت کرده اند. پهرنیا، ایران باستان، جلد ۱ صفحه ۳۷۵.

۲۷ - گروهی برای کورش رسالتی قائل بوده اند چنانکه در کتاب توراۃ پیش گوئیهای راجع بکورش شده و او را مسیح، کمر بسته و عقاب شرق خوانده است. دادن عنوان مسیح به يك شخص، عالی ترین مراحل تجلیل را میرساند. نگاه کنید به توراۃ، کتاب اشعیاء نبی باب ۱۳ بندهای ۴ و ۵ - باب ۴۰ و ۴۲ و کتاب استر، کتاب دانیال، و توراۃ باب هفتم، آیات ۱ تا ۳ و کتاب عزرا. بطور کلی قسمتی از تاریخ ایران هخامنشی در توراۃ ضبط است و در تمام بخشها شاهنشاهان ایران ستوده شده اند.

علل سیاسی اشغال کلدۀ «بابل»

در پایان دورۀ حکومت ماد بعلت و صلتی که میان خانوادۀ سلطنتی کلدۀ و ماد صورت گرفته و بیشتر زمینه سیاسی داشت از تیرگی روابط دولّین کاسته شده بود^{۲۸}.

پس از سقوط ماد، دولت بابل به هراسی بزرگ دچار شد، زیرا در تمام طول مرز، همسایۀ ماد بود که اکنون زیر قدرت دولت نوین پارس نیرو و توان میگرفت.

بنا بر این بعنوان پیش گیری، استحکاماتی را که در گذشته میان رود دجله و فرات ساخته بود تجدید بنا کرد. زیرا صلح (پارس - کلدۀ) را زود - گذر می پنداشت و سرگرم شدن کورش را بکارهای داخلی و خاور کشور مهمترین و مناسب ترین فرصت برای تجدید ساز و برگ و سازمان نظامی خود میدانست.

کورش نیز پس از آنکه با خطری آسوده اوضاع داخلی را سامان داد، در بهار سال ۵۳۹ پیش از میلاد درحالی که سر فرماندهی ارتش ایران (پارس و ماد) را خود بر عهده داشت از رود تیگر Tigre یا از اروند «دجله امروزی» گذشت^{۲۹}.

لشکرکشی کورش بسرزمین کلدۀ به علل محاسبات سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی بود و این علل را میتوان چنین بر شمرد:

یونانیان نیز برای ارتش ایران و شاهان ایرانی، نیروی خدائی قائل بوده اند: یکنفر یونانی وقتی در هلس پونت ارتش ایران و عظمت خشایارشا را می بیند میگوید، ای زئوس «خدا» تو چرا بشکل پارسیها در آمده ای و خود را خشایارشا نامیده ای؟ هرودت کتاب ۷ یند ۵۴ تا ۵۶.

۲۸ - پیرنیا اثر ذکر شده، صفحه ۱۹۳ و ۲۰۱ (خواهر آستیاژ پادشاه ماد ملکه بابل بود).

۲۹ - همان، صفحه ۳۹۲ باتکاء اسنادی که در حفاریات بابل بدست آمده است.

۱ - ارزش اقتصادی و شهرت ثروت بین النهرین که برای فاتح جنبه حیاتی داشت .

۲ - موقعیت ژئوپلیتیکی و ارزش نظامی رودهای دجله و فرات .

۳ - اختلاف و دو دستگی بزرگ میان مردم و دولت کلدیه .

۴ - ناسازگاری و مخالفت دولت ایران با نظام برده داری بگونه ای که در بابل رواج داشت و انسان خرید و فروش میشد^{۳۰} .

۵ - ورشکستگی اخلاقی و فساد اجتماعی در کلدیه .

۶ - احساس يك رسالت تاریخی بنا بذکر منابع توراۃ .

بنا بر نوشته های توراۃ و اعلامیه صادره در بابل از طرف کهنه «روحانیان» فساد و تباهی و بی ایمانی و مخالفت پادشاهان با دین رسمی کشور در بابل بالا گرفته بود ، و طبقات مختلفه اجتماع را دچار پریشانی و فقرمادی و معنوی کرده و ثبات سیاسی را از میان برده بود .

معابد ویران و خدایان (بتها ، رب النوع ها) کلدیه سرگردان بودند و همچنین پرستشگاه بزرگ یهود در اورشلیم بسال ۵۸۶ پ . م بدست پادشاه بابل ویران شد و تقریباً ۵۰۰۰۰ نفر یهودی باسارت درآمدند و سالها در زندان های بابل با نومیدی و پریشانی بسر میبردند^{۳۱} . پادشاه کلدیه مالیاتهای سنگینی بر مردم بابل بسته بود ، بطوریکه وضع ساکنان بابل دشوارتر شده بود . اهالی و هم یهودیان در آرزوی آزادی خویش بودند و ایرانیان را گره گشای مشکل خود میدانستند و برای رسیدن به آرامش و آزادی دین ، پذیرای تسلط پارسیان

۳۰ - بشرح طبقات اجتماعی ایران باستان در مبحث اموار اجتماعی مراجعه شود .

۳۱ - توراۃ ، کتاب ۲ تواریخ ایام باب ۳۶ و کاتب عزرا باب دوم .

بودند ۳۲.

فلسفه شاهنشاهی کورش نه با این سازگار بود و نه با نظام برده داری و خرید و فروش انسان. زیرا آئین زردشت هیچگونه سازشی با برده داری ندارد و در حقوق زردشتی فرد غیر ذیحقوق بی معنا است.

پنج پژوهنده و دانشمند روسی در کتاب خود می نویسند:

در جامعه ایرانی کار اجباری بردگان وجود داشت و از آنان برای انجام امور گوناگون استفاده میشد. مثلاً پارسیان کار ساختمانی انجام نمیدادند ۳۳...

اما پیدا شدن سی هزار لوحه در تخت جمشید و خواندن آنها، این راز را گشود و نشان داد که کارگران و کارکنان مزد دریافت میکردند. و مزد به نسبت کار و سن کارگران متفاوت بوده و حتی زنان و دخترانی که در کارگاهها بکار مشغول بوده اند از مزد عادلانه استفاده مینموده اند.

و عجیب است که دستمزدها تسعیر هم شده بود، باین ترتیب و با استناد به این کتیبه ها، نمیتوان پنداشت که کار اجباری بآن مفهوم که بردگان، اهرام مصر یا قصور معلق بابل را میساختند و جان خود را نیز در زیر ضربه های تازیانه از دست میدادند در ایران وجود داشته است ۳۴.

چون سیر تاریخ و تکامل اجتماعی بر این اصل استوار است که اقوام فاسد و مللی که بسوی خرافه و تجمل و کاهلی و تن پروری گرائیده و حقوق افراد در اجتماعشان ارزش خود را از دست داده است، بدست ملت های نو خاسته و پرکار و کوشش و آورنده ضوابط و موازین جدیدی که امید بخش رفاه زندگی و تساوی و برابری است مضمحل شوند، دولت کلدانی هم در برابر

۳۲ - پیگولوسکیا و (دیگران) ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم:

ترجمه کریم کشاورز، دانشگاه تهران - ۱۳۴۹ صفحه ۱۹ و اعلامیه صادره در بابل بوسیله روحانیان آن شهر

۳۳ - همان صفحه ۳۴.

۳۴ - از این اسناد، در مبحث اقتصادی گفتگو خواهد شد.

ایران از پای درآمد. شهر بابل با همه استحکامات و موانع و سدهای دفاعی و دیوار عظیمی که بارتفاع ۳۰۰ پا و قطر ۷۵ پا با صد دروازه مفرغین و خندق بزرگی که خاک آنرا برای ساختن آجر و سایر مصالح دیواری چنین بزرگ باضلاع ۲۴ کیلومتر برداشته بودند، در سال ۵۳۸ پیش از میلاد سقوط کرد^{۳۵}. و مهرهائی که به نشانه سحر و جادو بر آجرها کوبیده بودند و این طلسمها میباید دیواره کوه پیکر بابل را جاودانه حفظ کند بی نتیجه ماند^{۳۶}، و بار دیگر ماهیت خرافات و بی فرهنگی هارا نمودار ساخت.

سپاهیان ایران بی جنگ و خون ریزی وارد بابل شدند و همه کورش را ستودند و پاهای او را بوسیدند^{۳۷}. اما اوضاع داخلی بابل و امکان مقدسه آن «قلب»^{۳۸} کورش را «تکان داد» و او «بشهر آرامش بخشید»^{۳۹}.

دادن آرامش بشهر بابل و کشور کلد و بازگشت اوضاع از وضع جنگی و پیریشان بحال عادی چنان تند و سیاستمدارانه بود که: در جهان سابقه ندارد که يك شهر با این سرعت از وضع جنگ بوضع عادی باز گردد.

کورش بعد از پیروزی دست بیک اقدام اخلاقی و سیاسی پرشکوه زد و پنجاه هزار اسیر یهودی را که در زندانهای بابل زندگی غم انگیزی داشتند آزاد ساخت، آنها را تحت نظر فرمانروایان ایرانی به بیت المقدس بازگردانید و

۳۵ - مطابق مدارك بابلی سال سقوط بابل ۵۳۸ قبل از میلاد است اما پاره ای مورخان معتقدند که در کمتر از یکسال بابل سقوط کرده است. (پیرنیا، ایران باستان صفحه ۳۹۲).

۳۶ - هرودت کتاب اول بند ۱۷۸ - ۱۸۸ در توصیف شهر بابل.

۳۷ - کتابهای یهود، اعلامیه کورش. اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ترجمه

دکتر مقدم. (تهران، ابن سینا - ۱۳۴۰) صفحه ۷۲.

۳۸ - نقل قولها از اعلامیه کورش کبیر است که در بابل بدست آمده.

۳۹ - سالنامه های بابلی می نویسند: کورش در سوم ماه مرهش وان، وارد بابل شد و بشهرمان داد. حال صلح را بتمامی شهر اعطا کرد.

دستور داد تاخانه و معبدشان را از نو بسازند.^{۴۰}

در این زمان دو اعلامیه در بابل صادر شد، یکی از طرف کهنه که طبقه روحانیان بابل بوده‌اند، و دیگری از طرف کورش بزرگ که هردو از نظراهمیت تاریخی، ارزش سیاسی و جنبه‌های نظامی و همچنین از لحاظ اجتماعی درخور بررسی و پژوهش می‌باشد.^{۴۱}

علل سیاسی و نظامی انتخاب سه پایتخت

معلمان تاریخ در پشت نیمکتهای رنگ رفته دانش پایه‌ها از دبستان گرفته تا دبیرستان و دانشکده بما گفته‌اند، و نیز وقتی بدیدن آثار باستانی تخت جمشید یا شوش می‌رویم، باستان‌شناسان که با کوشش پر مایه خود، از زیر آوارهایی که در غم زمانه راز بزرگ تاریخ ملتی کهن را از دید (ترك و تازی) پوشیده نگه داشته‌است، نمونه‌های تمدن کهن را بیرون می‌آورند، بما می‌گویند؛ «شاهنشاهان هخامنشی سه پایتخت داشتند: تخت جمشید، شوش و اکباتان: تابستان را در اکباتان، پائیز و زمستان را در شوش و بهار را در تخت جمشید بسر می‌بردند».

متأسفانه این شهرهای بزرگ و آباد را که بر آسیا، بخشی از اروپا و آفریقا حکومت می‌کرد، منزلگاه ساده شاهان میدانند که تنها از راه تفرج و تفنن و سیله ییلاق و قشلاق درباریان بوده‌است و هرگز به ارزش و نقش سود بخش این سه کانون از نظر سیاسی و نظامی (استراتژیکی) توجه نکرده‌اند. ممکن است در

۴۰ - تورات، کتاب عزرا، باب اول.

۴۱ - مولانا ابوالکلام آزاد، وزیر فرهنگ هندوستان با مطالعات و بررسیهایی که انجام داده‌است، با استفاده از تاریخ یهود و قرآن مجید و کتاب تورات معتقد است، شخصیت تاریخی که در قرآن بنام ذوالقرنین خوانده شده و بخاور و باختر لشکر کشی کرده و سد یا جوج و مأجوج را ساخته همان کورش بزرگ است.

نگاه کنید به شماره ویژه نامه ایران باستان، ذوالقرنین یا کورش بزرگ، تهران-۱۳۳۲.

نیمه دوم دوره هخامنشی رفتن از این پایتخت بآن دیگری برای فرار از گرما و یاگزیز از سرما و از راه سرگرمی و تفرج بوده باشد، اما در روزهای نخست به یقین ارزش استراتژیکی این نقاط مورد نظر بوده است^{۴۲}. برای حفظ راهها و مقابله تند باخطر و نیز نگهداری امنیت ملی، دولت هخامنشی بآبادی و عمران پرداخت. شهرها ساخت و دهکدهها را توسعه داد، پاسگاه و پادگان و پایگاه استوار کرد تا یگانهای نظامی خود کافی باشند.

فرماندهان نیز اختیارات لازم داد تا تعهدات اخلاقی و مسئولیتهای واقعی دولت را در خارج از ایران مرکزی برای ملل تابعه اجرا نمایند^{۴۳}.

این تعهدات که ناشی از ذات دولت است بیشتر ناظر بر امور اجتماعی، سیاست داخلی، و امنیت و رفاه مردم بود و فرماندهان با اختیارات وسیع میبایستی در هر نقطه با هر گونه آشوب و تجزیه طلبی و براندازی پیکار کنند و استقلال و امنیت را حفظ نمایند.

یکی از این پاسگاهها که ارزش تاکتیکی و استراتژیکی خاصی از نظر حفاظت راههای دریائی (یا بزبان باستانی، اوراه، آب راه) و مراقبت ارون درود و (شط العرب) و دهانه خلیج فارس را از دزدی دریائی و تجاوزات نظامی داشته است، نقطه ای است که امروز شهر صنعتی آبادان را^{۴۴} بوجود آورده و هنوز هم دارای ارزش تاکتیکی و اقتصادی بسیار است. بخصوص در آن

۴۲ - الیزه رکلو، مقاله ایران، مجله انجمن جغرافیائی نوشاتل، جلد ۱۱ سال ۱۸۹۸ ترجمه سر تیپ نقدی، ماهنامه ارتش شماره ۲ سال ۱۳۴۵. و نیز: بازارگاد، تاریخ فلسفه و - مذاهب جهان، کتاب دوم، تهران - ۱۳۴۷ صفحه ۱۳۸، اکباتان، شوش و تخت جمشید را پایتخت سیاسی و نظامی ایران دانسته است.

۴۳ - به سیاست داخلی ایران، فصل سوم این رساله مراجعه شود.

۴۴ - واژه آبادان که شکل کهن آن اپاتان Opatan میباشد از سه بخش جداگانه: ۱ - پات - آن درست شده و يك اسم مرکب است. «ا» بمعنی آب است، امروز هم در بیشتر نقاط ایران، این واژه را بکار میبرند و همین معنی را میدهد.

روزگار باتوجه بموقعیت دهانه خلیج فارس واروند رود (شط العرب) وهمچنین وضع کشتیرانی در رودهای کارون وبهمنشیر ، آبادان که بصورت شبه جزیره ای بود، پایگاه ارزنده ای بشمار میرفت^{۴۵}.

این موضوع خود از نظر نظامی معرف بصیرت استراتژیکی ایرانیان بوده که موقعیت های محلی را بخوبی درک میکرده اند و فعالیت های نظامی را بر آن منطبق میساخته اند. همان ضرورتی که ایجاد استقرار و توسعه پایگاهها و پادگانهارا ایجاب مینمود ، تنوع وتغییر وتبذیل وچندتائی مراکز حکومت را بعلت وسعت زیاد در ایران دستور میداد .

درست است که آب و هوای این سه منطقه در فصول مختلف سال برای زندگی وآسایش ودور کردن خستگی ها از تن بترتیب مساعدترومناسب تر است وشاهان هخامنشی در فصل سرما و گرماییکی از این سه پایتخت میرفته اند ، لیکن بنا بضرورت استراتژی و لزوم سیاسی وجبر نظامی « چند مرکزی » حکومترا در این سرزمین نمیتوان نادیده گرفت زیرا :

۱ - راه بزرگی که هرودت آن را راه شاهی نامگذاری کرده است ، شوش راه آسیای غربی و کرانه های دریای مدیترانه وبغازهای دار دانیل وبسفر که بیشتر اوقات مرکز تحریکات یونانیان وکانون شورشها بوده است متصل میساخت^{۴۶}.

«پات» بمعنی پائیدن و مراقبت کردن است که بصورت پادهم آمده است .

«ان» پسوندی است که نسبت را میرساند . این سه جزء بر روی هم معنی میدهد : دیدگاه آب یا جایی که از آب پاسبانی و مراقبت میکنند وراه دریائی را می پابند . دکتر بهرام - فرهوشی ، مجله شماره ۵ و ۶ ارتش سال ۱۳۴۸ مقاله ارون درود . و نیز استخری ، کتاب المسالك و الممالك

۴۵ - مسیر اصلی رود کارون در گذشته از راه رود بهمنشیر بوده که امروز هم جاری است اما در دوره عضدالدوله دیلمی برای کوتاه کردن راه کشتیرانی کارون را بصورت امروزی به شط العرب متصل ساختند و قسمتی را که امروز از میان خرمشهر میگذرد کنده اند .

۴۶ - درباره این راه در بخش اقتصادی گفتگو شده است .

۴ - تالار صد ستون یا تالار آپادانا که جای پذیرائی از نمایندگان دول و محل بار همگانی شاهنشاه بوده است و نیز دروازه‌ای که بنام «دروازه همه ملل» در تخت جمشید وجود دارد ، آنجا را يك پایتخت سیاسی و تشریفاتی معرفی میکند.^{۴۷}

۳ - تربیت و تمرکز واحد های سوار نظام در غرب بعلت پرورش اسبهای اصیل در جلگه نیسایه نزدیک همدان و بویژه نزدیکی آن شهر باراههای ارمنستان و دریای سیاه و سرزمین سکائییه پادشاهی ، همدان را يك پایتخت و پایگاه نظامی بشمار می آورد.^{۴۸}

ایران در جهان شناخته شده آن روز گذرگاهی بود از خاور تا باختر ، باشهرها و روستاهای آباد و پر ثروت ، باشبکه راهها و خطوط ارتباطی خوب و قابل اطمینان که در سراسر آن ، خوراك و پوشاك و آب و علف و از نظر نظامی تداركات فراوان یافت میشد و از نعمت امنیت و آسایش هم برخوردار بود . شرایط مختلف اقلیمی ، آب و هوای گرم در جنوب ، شرایط معتدل در مرکز و آب و هوای کوهستانی در شمال باختری و خاوری و آب و هوای جنگلی و مرطوب در شمال ، خود تنوع فرآورده های کشاورزی و دامی و بطور کلی همه فصلی بودن آنرا امکان پذیر می ساخت .

مفهوم دیگر این بیان میرساند که ایران با این شرایط مساعد و آماده سرزمین باروری بود که : انبار غله و میوه و علوفه بشمار می آمد و نظرتیرهائی را که در شرایط نامساعد و سرزمینهای کم بار می زیستند جلب میکرد و جاذب خطر بود .

بناچار دولت ایران یا هر دولت زنده و بیدار ، بایستی سمت خطر را بیابد و نه تنها استحکامات دفاعی بسازد ، بلکه کانون سیاسی را بانگزش بنوع

۴۷ - سازمان جلب سیاحان ، نشریه تخت جمشید .

۴۸ - حسن پیرنیا ، اثر ذکر شده صفحه ۱۸۰

وسمت خطر و نیز شرایط جغرافیائی جابجا کند .

وقتی امپراطوری ماد در ایران حکومت میکرد ، دولت بزرگ دیگری بنام آشور در بین النهرین وجود داشت و مرکز قدرت ایران با توجه بمقتضیات روز میبایست در حاشیه غربی سرزمین ایران باشد و این اجتناب ناپذیر بود . خطر دولت مقتدر آشور چندین بار در زمان امپراطوری ماد ایران را تهدید میکرد و سپاهیان آشور بارها از تنگه‌های کوهستانی زاگرس و راههای جلگه بسوی ایران سرازیر شدند و با ارتش ماد پنجه درافکندند . اما دولت ماد قوی بود . ایستاد و هرگز میدان را رها نکرد و در فرصت مناسب بر آشور تاخت بطوریکه نینوا زیر و رو شد و هنوز هم تپه‌هایی از خاک که زبان حال آن ویرانی‌ها است برجا است ^{۴۹} .

بطور کلی پایتخت‌ها و مراکز ثقل سیاسی ایران از اکباتان گرفته تا شوش و تخت جمشید بنا بموقعیت‌های تاکتیکی و کانونهای خطر دایر شده بودند و جنبه ییلاق و قشلاق هم داشتند و چون گسترش ایران از طرف باختر بیشتر بود و در باختر مراکز دولتهای بزرگی که بتسلط امپراطوری هخامنشی درآمده بودند قرار داشت ، شهر اکباتان و شوش بموازات خط باختری فلات ایران که خطر را در پیش داشت برتری و اهمیت یافتند . میتوان این دو شهر را که برای پایتختی برگزیده شده بود ، دو پایگاه مقدم بشمار آورد که دولت ایران از آنجا ملل پراکنده در کرانه‌های رود فرات و دریای سیاه و مدیترانه را زیر دید گرفته بود و از این پایگاه‌ها هرگونه عملیات نظامی را رهبری و اداره میکرد و نیروی مسلح را به پیرامون ایران گسیل میداشت .^{۵۰}

۴۹ - جنگهای ماد و آشور تقریباً در ۶۳۳ ق م آغاز شده . (پیرنیا ، ایران باستان

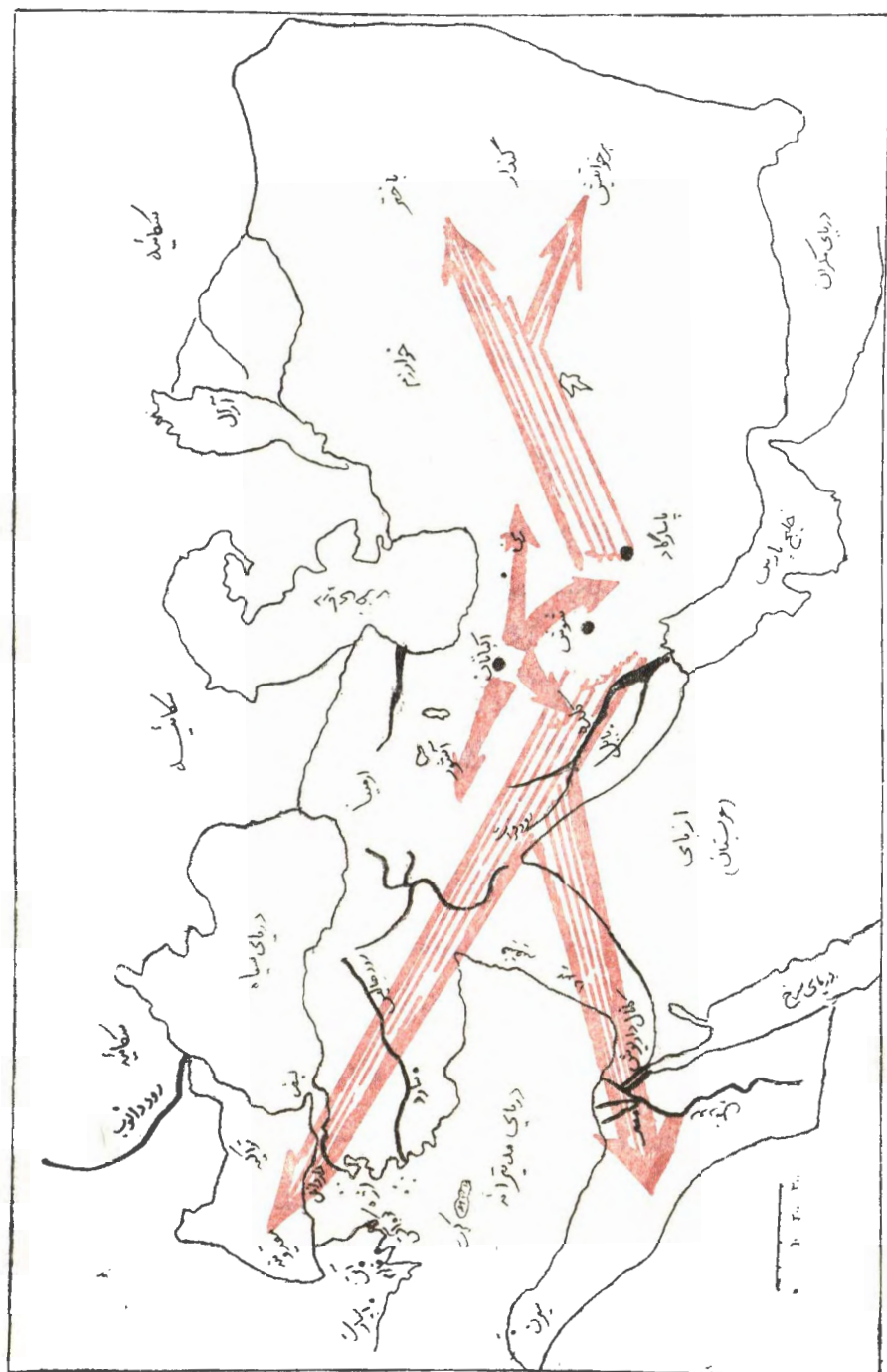
جلد یکم ص ۱۸۰)

۵۰ - البیزروکلو ، اثر ذکر شده ، مقاله ایران .

زیر این دو شهر در مرکز يك بیضی بودند که سرزمینهای پهناور ایران را در بر میگرفت و خود از نظر تاکتیکی و استراتژیکی ارزش بسیاری داشتند . یکی بر سر راه شاهی و گره مواصلاتی و کوهستان های شمال باختری و زاگرس و دامنه جنوبی سلسله جبال البرز قرار داشت و دیگری در جلگه بار خیز خوزستان در مسیر راههای آبی کارون و اروند رود و خلیج فارس .

بعدها که نفوذ ایران در دریای مدیترانه (بحرالجزایر) زیاد شد و تنگه های بسفر و داردانل یا گلوگاه دریای سیاه بر سر راه اروپا زیر حاکمیت نظامی ایران در آمد ، شهر سارد نیز در آسیای کوچک مرکزیت یافت و خشایارشا گاهگاه در آنجا اقامت میگزید . این شهر که پایتخت پیشین کشور لیدیه بود سابقه درخشان نظامی و اقتصادی هم داشت و راههای عمده ای که بکرانه های داردانل و بسفر و فینیقیه میرفت ، از این نقطه میگذشت . در همین جا بود که خشایارشا در سال ۴۷۹ پیش از میلاد هنگامیکه مردونیه Mardonیا سردار کار آزموده و سیاستمدار برجسته ایران با سپاه خود آتن را اشغال کرد ، در شب همان روز خبر فتح را دریافت داشت .^{۵۱}

قاره دوشتهامنی در زمان دیوش برگر



فصل سوم

سیاست داخلی ایران

بسانی که در پیش گفته شد ، کورش بعلل اخلاقی و هدف بلند و استراتژی جهانی خود ، سیاست را با راستی و فضیلت و تقوی ترکیب کرد .^۱ از نظر روش خاصی که او در قلمرو پهناور خود ، نه در سایه شمشیر ، بلکه در سایه رأفت و اخلاق پیش گرفت ، کتابهای مذهبی یهود او را «مسیح» که شایسته ترین نمودار ستایش از يك انسان است لقب دادند و بسیار ستودند . اصول سیاست کورش بر کشورداری سالم ، پیروی از فضیلت و

۱ - گزنفون ؛ کورشنامه ؛ ترجمه رضامشایخی ؛ (تهران ؛ نشر کتاب ؛ ۱۳۴۲)

کتاب ۷ فصل ۵ صفحه ۲۷۲ و نیز در صفحه ۲ یاد آور میشود که کورش را ملل تابعه پدر میخواندند . (باتکاه فضائل و تقوای خود ؛ خویشتر را پیوسته ارجمند و غرتر از دیگران نشان دهیم و با همان نیروی تقوا ؛ مللی را که مغلوب ما شده اند اداره کنیم .)

هرودت ، ترجمه هادی هدایتی ، (تهران ، دانشگاه تهران ؛ ۱۳۳۶) نیز در کتاب ۳

بند ۸۹ کورش را بزبان مردم کشورها ، پدر ، گفته است .

تقوی، رعایت سنن و آداب، آزادی عقیده و دین، توسعه روابط انسانی بر پایه معقولات و محسوسات و تقویت نیروی نظامی استوار بود.^۲

پیش از هر کار، کورش امور لشکری را از امور کشوری جدا ساخت و برای هر سرزمین، استاندار و فرمانده نظامی جداگانه‌ای برگزید و شیوه بازرسی را بوسیله مأمورانی که آنها را «چشم و گوش شاه»، خوانده‌اند برقرار کرد.

او وظایف استانداران و فرماندهان پادگانها را هنگامیکه می‌خواهد شهربانان را به نقاط مختلف کشور بفرستد چنین می‌گوید:

یاران من، ما در کشورهایی که مسخر ساخته‌ایم، سپاهیان و فرمانروایانی برای اداره امور مملکت و ملت برقرار ساخته‌ایم. من به سپاهیان خود فرمان داده‌ام که در هیچیک از امور کشوری دخالت ننمایند، بلکه همت خود را مصروف نگهداری حدود و مرزهای کشور کنند. و چون در اجرای وظایف محوله اندک قصوری روا

« ما امروز صاحب کشوری بزرگ و سرزمینهای حاصلخیز فراوانی هستیم، کشاورزان بی شمار در هر گوشه بکار خود مشغولند و نیاز ما را تأمین میکنند، ما اکنون دارای خانه و سامان هستیم و در خانه‌هایی که پراز افزاز زندگی است زیست میکنیم، همه این اموال از آن شماست. زیرا حق مسلم هر فاتح که دشمن خود را شجاعانه در میدان نبرد مغلوب کرد این است که مال و ثروت شهر مغلوب از آن اوست. این قاعده‌ای است که از نخست بوده ولی باید از انهدام و نابود کردن اموال خود داری کنید و آنچه لازمه مروت و رافت است در حق مغلوبین رعایت نمائید.

اگر سهمی هم بمغلوبین بدهید این بخشایش گواه انسانیت شما خواهد بود. برما است که قدری در کار خود بیندیشیم که چرا بر حریفان پیروز شده و سرور آنان گشته‌ایم آیا شایسته است کسانی که فرمانروائی مردمی را بر عهده میگیرند، از پیروان خود پست تر باشند؟ آیا رواست که چون از گذشته نیکبخت تر شده‌ایم اکنون به کژی میل کنیم؟ بدانید هر کس که از تقوا و نیکی محروم باشد، هیچگاه در امان نخواهد بود، حتی اگر بهترین پاسداران از او پاسداری کنند. «گزنفون، کورشنامه، کتاب ۷، فصل ۵، از نطق کورش در بابل».

۲- همان کتاب ۱ فصل ۶ و کتاب ۴، فصل ۳ و نیز کتاب ۶، فصل ۱.

نداشته‌اند ، ازاین روموجبی در عزل آنان نمی بینم ، ولی برای بهتر کردن کارهای مردم ، جمع‌آوری مالیات و خراج ، پرداخت مقرری سپاهیان و سایر امور در هر استان وجود استانداران را ضروری می‌بینم تا در محل استقرار یابند و مراقب امور باشند .

مأمورانی که باین منظور اعزام میشوند باید در محل مأموریت خود صاحب آب و زمین باشند تا بدانجا وارد شوند و بانجام مهم خود بپردازند . ۳

جمله اخیر کورش میرساند که باید زمین و آب و ثروت در اختیار استانداران گذارده شود تا دلبستگی و علاقه به استان زیر فرمان خویش داشته باشند و بیشتر در عمران و آبادی و امنیت آن بکوشند و بافکار و عقاید عمومی احترام بگذارند .

پس از آن توجه استانداران را بامور اقتصادی دولت مرکزی و وظیفه دفاع از قلمرو دولت جلب کرده و میگوید :

فرمانروایانی که برگزیده‌ایم باید در قلمرو خویش پیوسته‌هشیار باشند و آنچه در سرزمینهای مسخر شده بحال ما مفید باشد به مقررما ارسال نمایند .
تابدون اینکه خود مجبور بسرکشی به نقاط مختلف باشیم ، از مزایا و منافع کشورهایی که بتصرف ما در آمده است بهره مند و بر خوردار گردیم ، و اگر مخاطره‌ای فراهم آید بدفاع از آنها مجهز و آماده باشیم . ۴

دولتهای جزء شاهنشاهی مالیات میپرداختند و نیروهای مسلح و آماده بکار خود را در اختیار دولت مرکزی میگذارند ، مخصوصاً در آباد کردن سرزمینها و ایجاد جنگلها و تربیت نسل جوان و نگاهداری و پرورش نیروی انسانی ، استانداران مسئولیت داشتند و از روش خاصی پیروی میکردند . داشتن نیروی نظامی ورزیده و کار آمد که باتمرین های نظامی خود را آماده و فعال

۳ - گزنفون ، کورشنامه ، کتاب ۸ فصل ۶۰

۴ همان ، صفحه ۳۲۲

نگاهدارد مورد نظر کوروش بود ولی انسانیت را می ستود و پیوسته میگفت :

من به تنهایی اگر هم دارای بزرگترین قدرت و توانائی انسانی باشم ، از عهده دفاع شما و مال و زمین شما بر نمی آیم ، بلکه اگر میخواهید که من با کفایت و تدبیر خود بکمک جنگاوران کار آزموده دلیرم ، بدفاع از مرزها و منافع شما توفیق حاصل کنم ، باید خودتان و سربازانتان دلیر و از متحدین شجاع من باشید تا حدود مملکت از تجاوز دشمنان محفوظ باشد . شما باید همان شیوه ای را بکار برید که من بکار می بندم . *

برای رعایت نظم و تقسیم مسئولیت و دخالت مردم در کارهای کشور و نیز تربیت مردان سیاسی ، نظامی و اجتماعی کار آمد ، توجه استانداران و مقامات مسئول را چنین جلب میکند که : « زیردستان خود را بنحوی بار آورید و تربیت کنید که قسمتی از بار شما را بدوش خود بکشند و لایق شوند که سهمی از وظیفه شما را بنحوشایسته انجام دهند . » ۶

در سلسله مراتب اداری ، استانداران و فرماندهان نظامی ، هریک جداگانه و مستقیم تابع پادشاه بودند ولی در اداره امور استان بایکدیگر همکاری داشتند . برای تعیین میزان پیشرفت و اطمینان از امنیت هر استان ، و کیفیت زندگی مردم در هر بخش از کشور ، در هر سال یک نماینده بصیر از سوی پادشاه تعیین و بایک واحد نظامی ، از همه استانها بازدید مینمود ؛ تا اگر فرمانروایان بکمکهای نظامی نیاز داشته باشند بآنها یاری کند . و اگر چنانچه فعالیت های تجزیه طلبی وجود داشته و یا در گشایش امور سستی و کاهلی شده باشد ، و یا اگر در رفتار استانداران نشانه هایی از خشونت و سرکشی دیده شده و نیز نسبت بمردم بدرفتاری گردیده و در جمع آوری مالیات ، آبادی شهرها و سرباز گیری کوتاهی بعمل

۵ - همان ، صفحه ۳۲۲ .

۶ - همان ، صفحه ۳۲۲ .

آمده است ، بنا باختیاراتی که نماینده مزبور دارد، درمحل رسیدگیهای لازم را بعمل آورد . و اگر رسیدگی بموضوع از حدود صلاحیت او خارج است ، بیدرنگ شاهنشاه را از شیوه رفتار و چگونگی کار، آگاه سازد ۷

در زمانی که وسائل ارتباط و مخابرات وجود نداشت و امواج بی سیم فرمانها و گزارشها را از يك نقطه شاهنشاهی به نقطه دیگر آن نمی برد ، و ارتباط تنها متکی بر افروختن آتش و فرستادن پیک بود تندترین و بهترین وسیله و نیز سودمندترین شیوه برای رسیدگی بوضع مردم و بازرسی کارها ، گسیل داشتن اینگونه نمایندگان بوده است که با اختیارات کافی و در دست داشتن نیروی نظامی در سراسر شاهنشاهی در همه سال در گردش و رسیدگی بکارها باشند .

وی معتقد بود که پادشاه مانند چوپانی است که راهنمایی گله ای را بعهده دارد . بهمان گونه که شبان ازرمه خود منتفع نخواهد شد مگر آنکه وسائل رفاه و نعمت آنان را فراهم سازد . ، پادشاه نیز از کشورش برخوردار نخواهد شد مگر اینکه وسائل رفاه و نعمت را فراهم آورد ، تا شهرها و مردمش در آسایش بسر برند .^۸

اینک بطوریکه از کارها و تلاشهای کورش بزرگ و نوشته های تورات بدست می آید و نیز باتکاء آنچه تاریخ نویسان یونانی ضبط کرده اند ، هدفهای سیاست داخلی کورش را که داریوش نیز تعقیب کرده و مدتها برنامه کار دولت هخامنشی بود میتوان چنین باز شناخت :

۱ - ایجاد دولت وسیع و جهانی نیرومندی که هسته مرکزی آن پارس باشد.

۷ - همان ، صفحه ۳۲۲ و ۳۲۳ .

۸ - همان ، کتاب ۸ فصل دوم .

۲- آزادی مذهب ، آزادی عقیده ، و احترام به سنن ملل در قلمرو شاهنشاهی :

۳- امنیت در سراسر قلمرو پهناور ایران :

۴- استوار ساختن پایه و اصول اخلاق .

۵- توسعه و پیشرفت ارتش برای حفظ امنیت ملی و بین‌المللی .

۶- گسترش نظام اقتصادی و کشاورزی .

۷- توسعه شبکه راه و ارتباطات برای ایجاد همبستگی و رونق بازرگانی^۹
پس از مرگ کورش و روی کار آمدن کمبوجیه و اختلاف او با برادرش
برد یا وغیبت دراز او در لشکر کشی به قاره آفریقا و فتح کشور مصر، کودتای
آرامی برهبری مغی بنام «گئومات» انجام گرفت و سیاست کورش را ناپایدار
ساخت ، بویژه چندی بعد خود کشی کمبوجیه بر علت افزود.^{۱۰}
داریوش هنگامیکه با کمک هفت تن از سران پارسی بمبارزه علیه مغ
(بردیای دروغی) برخاست و زمام پادشاهی را بدست گرفت ، با توطئه ها،
مشکلهای و استقلال طلبی های گوناگون روبرو شد و یکی را پس از دیگری
سرکوب و آرامش را برقرار کرد ، تا به امنیت سرزمینی که هدف سیاست
کلی حکومت وسیع بود برسد .

۹- پیگولوسکایا Pigouleveskaya و (دیگران)، تاریخ ایران از دوران
باستان تا سده هجدهم ، ترجمه کریم کشاورو ، تهران ، جلد اول ۱۳۴۹ ، صفحه ۳۱۰
- پیرنیا ، تاریخ ایران باستان ، (تهران ، کتابفروشی ابن سینا ، بدون تاریخ)
صفحه ۱۴۹۱ و ۱۵۰۲ ، و نیز بخش توانائیهای اقتصادی در همین رساله .
- هرودت ، ترجمه هادی هدایتی ، (چاپ دانشگاه تهران ، ۱۳۴۰) ، کتاب سوم بندهای
۸۹ تا ۹۸

۱۰- همان ، بند ۶۱ تا ۶۶ و نیز کتیبه داریوش در بیستون بند ۱۱۰ .

سنگ نوشته گوه بیستون شرح این سرگشی ها و نبردها را در کشورها بازگو میکند و نه نفر شاه یاغی را که در گوشه و کنار ایران ادعای سلطنت داشته و شوریده اند ، در برابر داریوش بزنجر و مغ را در زیر پای او نشان میدهد .
در ستون چهارم بند دوم این کتیبه داریوش میگوید :

«این است آنچه من کردم ، هرچه کردم و بهرگونه ، بیاری اهورامزدا بود . از هنگامیکه شاه شدم نوزده جنگ کردم ، بیاری اهورامزدا لشکرشان را در هم شکستم و نه شاه را گرفتم ... » ۱۱

سازمان اداری

حکومت شاهنشاهی که بر قلمرو ایران تسلط داشت نیرومند بود و شاهنشاه در رأس همه کارها و همه سازمانها قرار داشت و چون شاهان دیگری زیر فرمان او بودند ، بنام شاه شاهان و شاه بزرگ خوانده میشد .^{۱۲}
در تشکیلات اداری و سیاسی قدرت بطور مطلق و نامحدود در دست شاه بود . رأی شخص او داور نهائی و فرماندهی ارتش نیز با او بود . چون سابقه و سنت و عرف بر فرمان شاه متکی میشد ارزش فراوان می یافت و ایرانیان سرفراز بودند که قوانینشان دوام بیشتری داشت و کمتر تغییر می پذیرفت^{۱۳}
در ایران دین از سیاست تفکیک نشده بود و سلطنت سپرده (ودیعہ)

۱۱ - از کتیبه بیستون در نزدیکی کرمانشاه ، داریوش در بندهای دیگر یکایک جنگها و محلهای آن و مردم شورشی را نام میبرد . برای آگاهی بیشتر به تاریخ ایران باستان ، حسن پیرنیا جلد یکم ، صفحه ۵۳۹ مراجعه شود .

۱۲ - منم کورش ، شاه شاهان ، شاه بزرگ ، شاه نیرومند ، شاه بابل ، شاه سومرواکد شاه چهار کشور استوانه کورش معروف به اعلامیه کورش در بابل و نیز کتیبه های دیگر هخامنشی ، پس از ذکر نام پادشاه ، میگوید شاه شاهان ، شاه کشورها . . .

۱۳ - در کتاب تورات چندین جا اشاره شده است که قانون ایران تغییر ناپذیر است . کتاب دانیال ، باب ۶ آیه ۹ .

خداوند بشخص پادشاه بشمار میرفت ، و اهورامزدا شاهنشاهی را به شاهان هخامنشی ارزانی داشته بود. شاهنشاهان همه جا خود را زیر حمایت و تفضل خداوند قرار داده و کارهای برجسته و کشورگشائی های خود را ناشی از حمایت او میدانستند .

اراده و فرمان شاه مانند فرمان اهورامزدا بود . قانون کشور عنوان مشیت خدا را داشت و سرپیچی از آن سرپیچی از فرمان خدا بشمار میرفت ، و از اینجا است که مردم کشورهای دیگر معتقد بودند قانون پارس و ماد تغییر نمیکند .

داریوش در سنگ نوشته نقش رستم در فارس میگوید :

«خدا ی بزرگی است اهورامزدا ، که این سرزمین را آفریده ، که آن آسمان را آفریده ، که بشر را آفریده ، که شادی را برای بشر آفریده ، که داریوش را شاه کرده ، یگانه پادشاهی را از بسیاری ، یگانه قانون گذاری را از بسیاری»^{۱۴}.

با آنکه حکومت و اختیارات شاهنشاه نامحدود بود ، اما شاهنشاه هخامنشی در مسائل مهم سیاسی ، اجتماعی و نظامی به رای زنی می پرداخت. در انجمن رای زنی ، هفت نفر از مردان بزرگ پارسی که رهبری خانواده های هفت گانه فارس را برعهده داشتند شرکت میکردند . گاهی هم برحسب ضرورت از استانها کسانی فراخوانده میشدند تا در جلسه مشورتی شرکت نمایند^{۱۵} .

۱۴ - کتیبه نقش رستم ، پنج کیلومتری باختر راه تخت جمشید باصفهان ، بنداول

۱۵ - برای آگاهی بیشتر به هرودت ، کتاب اول بند ۱۲۵ ببعد رجوع شود .

اعضاء انجمن رایزنی شاهنشاهی را قضاات شاهی^{۱۶} یا مشیران شاه^{۱۷} نیز خوانده اند.

داریوش با هفت نفر از سران پارسی، پس از مشورت هم پیمان شدند و علیه مغ قیام کردند^{۱۸}.

خشایارشا در لشکرکشی یونان در مجلسی نظرات خود را بیان کرد و آنرا به رأی عمومی واگذاشت^{۱۹}.

همچنین از مشاوره با دمارات « Demarat » پادشاه فراری اسپارت بهره‌مند میشد. و در جنگ با یونان، پیش از نبرد دریائی سالامیس، در قرارگاه سرفرماندهی ارتش در حضور شاهنشاه شورای عالی جنگ برای اتخاذ تدابیر لازم نظامی تشکیل و خشایارشا از مشورت آرتیمز، شهبانوی هالیکارناس که فرماندهی بخشی از ناوگان دریائی ایران را بعده داشت بهره‌مند گردید^{۲۰}.

در ایران سازمان بازرسی ویژه‌ای بود که مأموران، آنرا (چشم‌ها و گوشهای شاه) خوانده‌اند و بوسیله آنان که در دورترین نقاط کشور پراکنده بودند، شاه مراقبت و نظارت دائمی روی رفتار شهربانان و فرمانداران و فرماندهان و چگونگی زندگی مردم داشت، تاشورش و تجزیه طلبی پدید نیاید. در واقع يك سازمان امنیتی و اطلاعاتی سودمند و برجسته‌ای بود که اخبار و اطلاعات را گردآوری میکرد و به ستاد خود در مرکز میفرستاد و مستقیم بنظر شاه میرسید.

۱۶ - هرودت، کتاب سوم، بند ۳۱.

۱۷ - کتاب عزرا، باب ۷.

۱۸ - هرودت، کتاب سوم بند ۶۷، بیعد.

۱۹ - همان، کتاب هفتم، بند ۸.

۲۰ - همان، کتاب هشتم، بنده ۷۵، بیعد.

کتزیاس « Ktesias » طبیب دربار اردشیر دوم ، کتاب سودمندی راجع به ایران تألیف کرده و با اینکه اصل آن از میان رفته است ولی بخشهایی از آن در کتابهای دیگر یونانی آمده و از آن جمله از او نقل شده است که در دربار ایران روزنامه هائی را نگه میداشتند که رخدادهای روزانه را در آن می نوشتند . این موضوع از نظر سواد و دانش و آشنائی بمطبوعات و بایگانی در ایران باستان مهم است ^{۲۱}.

داریوش سرزمین پهناور شاهنشاهی ایران را به استانهای بزرگ که گاه با یکدیگر از نظر وسعت و جمعیت تفاوت داشتند ، تقسیم کرد و بر آنها استاندارانی گماشت که بزبان باستانی خشتراپاون « Keshathrapavan » یا شترپان که بمعنی شهربان است میگفتند ^{۲۲}.

با هر شهربان یا استاندار ، يك دبیر که کلیه کارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را زیر نظر داشت میفرستاد :

دبیر رهبری سازمان خبرنگاری و امنیتی را پنهانی عهده دار بود و بامرکز ارتباط مستقیم داشت و شاه را از کیفیت اجرای دستورها و فرمانها و رفتار شهربانان و فرمانده پادگان « کارانس » آگاه میکرد .

در هر يك از استانها و شهرها بنا با اهمیت نظامی پادگانهای گمارده می شد که کارهای دفاعی و نظامی را به عهده داشت و فرمانده آن را کارانس میگفتند . ^{۲۳}

۲۱ - Ferdinand Justi زندگانی داریوش ، (ترجمه رضازاده شفق ، تهران ،

مطبعه مجلس ۱۳۱۴) زیر نویس شماره ۱ صفحه ۲۰ .

۲۲ - داریوش در کتیبه بیستون ، ستون ۳ بند ۱۰ نخست این واژه را درباره (ویوانا) استاندار رنج که یاغی شده بود بکار برده است .

۲۳ - حسن پیرنیا ، اثر ذکر شده ، جلد دوم ، صفحه ۱۴۶۷ .

چون منافع سوق الجیشی و نظرات استراتژیکی و توسعه اقتصادی و بازرگانی مستلزم گسترش شبکه راهها و امنیت بود، در سرتاسر این شاهنشاهی وسیع باراهای خوب و چاپارهای تندرو ارتباط برقرار گردید.^{۲۴}

در واقع هر يك از بخشهای کشور ایران در زمان هخامنشی بوسیله يك شهربان، يك سردار و يك دبیر اداره میشد که با فرستادن بازرسان ویژه و برقراری روش بازرسی های ناگهانی، بهترین نوع نظامات و دادگری و عدم تبعیض را اجرا میکرد.

برای اداره بهتر شاهنشاهی وسیع ایران با نژادهای گوناگون و عقاید مختلف، گاهی اداره داخلی استانها به پادشاهان محلی یا روحانیان بر جسته و خود حکومت شهرها و گذار میشد. ضمن اجرای قواعد و مقررات محلی برای حفظ وحدت شاهنشاهی، ضوابط و قوانین کلی و سیاست عمومی نیز وجود داشت. این ضوابط مربوط به امنیت سرزمینی، دریافت مالیات و حل اختلافات میان پادشاهان محلی، یا رفع منازعات حکومت شهرهای تابعه بود. فرمانروایان، نیروهای محلی را برای شرکت در جنگ کلی و همکاری با نیروهای سرزمینهای دیگر آماده نگاه میداشتند و بنام خودشان سکه های سیمین و مسین میزدند ولی از زدن سکه های زر ممنوع بودند و اینکار از خصوصیات دولت مرکزی بشمار میرفت.

حکومت های محلی طبق عادات و سنن و مذهب هر قوم اعمال حاکمیت می کردند، و حقوق مدنی و قضائی هر نژاد محفوظ و تابع مقررات مربوط به استان بود. لیکن از نظر سیاست کلی و سیاست خارجی پادشاهان و شهربانان از خط مشی دولت مرکزی تبعیت مینمودند. همچنین نیروهای نظامی پادشاهان محلی در هر کجا که بودند تحت تابعیت یکی از مناطق پنجگانه نظامی قرار داشتند.^{۲۵}

۲۴ - به بخش استراتژی نظامی و نیز اقتصادی این رساله مراجعه شود.

۲۵ - برای آگاهی بیشتر به بخش استراتژی نظامی این رساله مراجعه شود.

استانهای هخامنشی

در تورات، کتاب استر، آیات ۸ تا ۱۰ بخشهای ایران را صد و بیست و هفت ولایت از هند تا حبش یاد کرده است.^{۲۶} هرودت تقسیم بندی ایران را بیست استان نوشته ولی داریوش در سنگنوشته‌های نقش رستم شماره استانها را با پارس سی استان نامبرده است.

استان بندی که هرودت مینویسد بیشتر جنبه مالیاتی دارد، نه سیاسی و اداری، یعنی تقسیماتی است که از نظر دریافت و جمع آوری خراج رعایت شده است. مؤید این نظر وضع پارس است که مرکز حکومت ایران بوده و در سراسر دوره هخامنشی از پرداخت مالیات معاف بوده است.

بنا بر این بدلیل بخشودگی از پرداخت مالیات، هرودت از آن در تقسیم بندی خود نامی نبرده است و از طرف دیگر هر استان را که بنام مردم آن خوانده است، میزان مالیات آن را نیز آورده است.^{۲۷}

بنابر این شرح آنرا به بخش اقتصادی وامیگذارم و در زیر نام استانها را برابر آنچه داریوش بزرگ گفته است میآورم، تا قلمرو پهناور ایران در آغاز شاهنشاهی هخامنشی روشن شود.

۲۶ - اخشورش پادشاه به استر فرمود: شما آنچه را که در نظرتان پسند آید بنام پادشاه یهودیان بنویسید و آنرا به مهرشاه مختوم سازید، زیرا هر چه بنام پادشاه نوشته شود و بهمرا و مختوم گردد کسی نمیتواند آن را تبدیل نماید. پس در آن ساعت و در روز بیست و سوم ماه سوم که ماه سیوان باشد کاتبان پادشاه را احضار کردند و موافق هر آنچه مردخای امر فرمود به یهودیان و امیران و والیان و رؤسای ولایتها یعنی صد و بیست و هفت ولایت که از هند تا حبش بود نوشتند.

(تورات، کتاب استر آیات ۸ تا ۱۰).

۲۷ - بطور کامل و مشروح در بحث اقتصادی صفحات بعدی این رساله ذکر گردیده است.

داریوش شاه گوید :

این است ، بخواست اهورامزدا ، افزون بر پارس کشورهائی که من دارم .
 من بر آنهاشاهم ، بمن باج میدهند ، آنچه فرمان من است انجام میدهند ، و در اینجاها
 قانون من نافذ است . ۲۸

بخشی از شمال و شمال باختری ایران .	Mada	۱ - ماد
خوزستان	Khuvaza	۲ - خووجا
پارت « خراسان » .	Parthaua	۳ - پرتو
هرات	Hareva	۴ هرای و
باختر	Bakhtrish	۵ - باختریش
سند ، بخارا	Suguda	سوغودا
خوارزم	Kharazmish	خوارزمیش
سیستان	Zaranká	زرنگ
افغانستان	Harakhvatish	هراخواتیش
پنجاب و سند	Thatagush	ث ت گوش
پیشاور - کابل	Gandar	گندار
هند ، سند	Hindush	هیندوش
مردمان جنوب روسیه و اطراف رود سیحون (به تقریب)	Sakahomavarga	سکاهوم ورك
سکاهای تیز خود « آمرکس » این سوی رود جیحون	Sakatigrakheuda	سکاتیگر خثودا
بابل ، کلد	Babirush	بابیروش
آسور	Athura	آسورا
عربستان	Arbaya	اربای
مصر و لیبی	Mudraya	مودرایا
ارمنستان	Armina	آرمینا
کاپادوکیه	catapatuc	کت پتوک
لیدی « سارد »	Sparda	سپرد
ینیانها - یونانیان آسیای صغیر	Yona	یثونا
سکاهای آنسوی دریا « شمال دریای سیاه یا	Sakatyetradarya	سک تئی ترادریا

رود دانوب ،		
مقدونیه	skudra	سکودر
یونانیان سپردار « تراکیه »	yonatakabara	یشوناتک برا
سومالی هند و آفریقا « تقریبا »	Putiya	پوتی یه
حبشه	Kushiya	کوشیا
مکران	MaKya	مکیا « مچیا »
کارتاژ - قرطاجنه	Karkha	کرخا

و در بند چهارم همین کتیبه داریوش معتقد است که زمین نابسامان را خداوند به اوسپرد و او به سامان آورد و با سر بلندی میگوید به این پیکران بنگر ، اینها نژادهائی هستند که در شاهنشاهی من گرد آمده اند .^{۲۹}

چنین بود وضع داخلی ایران ، پیش از آنکه حمله ارتش ایران در سال ۴۹۰ پیش از میلاد بیونان آغاز شود ، و به یونانیان تفهیم کند که بدنبال کار خود باشند و از تحریک شهرهای یونانی آسیای کوچک که در شاهنشاهی ایران بود ، خود داری نمایند .^{۳۰}

۲۹ - .. هتگامیکه اهورا مزدا کار این زمین را آشفته دید ، آنرا بمن سپرد ، مرا شاه کرد ، من شما هم ، بخواست اهورا مزدا ، من آن را به سامان آوردم ، آنچه من بآنها گفتم چنانکه خواست من بود انجام دادند . اگر اندیشه کنی چند گوناگون بود کشورهائی که داریوش زیر فرمان داشت ، بر این پیکران بنگر که تخت مرا می برند . از این راه تو میتوانی آنها را بشناسی ، آنگاه تو خواهی دانست که نیزه مرد پارسی دور رفته ، آنگاه تو خواهی دانست که مرد پارسی بسی دور از پارس جنگیده است « کتیبه نقش رستم بند چهارم » .

وضع سیاسی و اجتماعی یونان

« کلیات »

یونان در جنوب خاوری اروپا با جزایر پراکنده اش در دریای مدیترانه قرن ها گهواره تمدن و فروزنده چراغ فرهنگ و دانش و فلسفه و سیاست بوده است .

ایرانیان که نخستین بار بایکی از تیره های این سرزمین بنام « ایون » آشنا شدند ، این بخش از جهان را یونان خواندند .

این سرزمین در عصری که مورد گفتگو است چندان وسیع هم نبود ، هوایی گرم داشت و تنها $\frac{1}{8}$ آن قابل زیست بود .

وجود کوهستانها و دره های عمیق و متعدد مردم این ناحیه را متفرق ساخته و هر قوم بطور جداگانه زندگی میکردند و همین عامل جغرافیائی ، سازنده سیاست سرزمینی آنان شده و در زمانی که وسائل ارتباطی توسعه نداشت مانع ایجاد حکومت واحد در آنجا بشمار میرفت ^{۳۱} .

۳۱ - احمد بهمنش تاریخ یونان قدیم ، (تهران ، دانشگاه تهران ؛ ۱۳۳۸) جلد

زیست پراکنده اقوام یونانی (ایون - گرسی - هلن - الیان - دریان^{۳۲}) بعالت ساختمان جغرافیائی و شرایط اقلیمی آزاد زیستن و استقلال را رونق داده بود.

حکومت شهرها با قوانین ویژه خود امور سیاسی و اجتماعی شهر را اداره میکردند و هرگز گرایشی با اتحاد نداشتند و از این روی همواره در معرض تهدید و تعرض نظامی دول نیرومند بودند.

یونان مایه‌های اولیه تمدن را بعالت در دست داشتن راههای دریائی که ارتباط را آسان تر میکرد از مصر و بین‌النهرین و کارناژ گرفت و رفته رفته عشق به زیبائی و دلبستگی با آزادی و سنتهای خود را با آن در آمیخت و توسعه داد.

در طول زمان آزادی عقیده موجب شده بود تا دانشمندان و فلاسفه یونان باستان از برخورد عقاید و افکار خود که پیوسته در حال پیکار و رشد بود محیط درخشانی بسازند و مکاتب مختلفه سیاسی را بنیاد گذاری نمایند.

پس از جنگهای ایران و یونان که در تاریخ بنام جنگهای مدی^{۳۳} خوانده شده است، بویژه از وقایع مارا تن و سالامین ببعد، سرزمین یونان و شهر بزرگ و معروف آن، آتن مرکز علم و هنر و فلسفه و سیاست و جایگاه پژوهندگان و دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی و راهنمای تشکیل حکومتهای

۳۲ - Ioniens - Graeci - Eoliens - Hellen - Doriens

رومیا چون نخستین بار با قومی که در شهر گرسی Graeci ساکن بودند بر خورد کردند از این رو یونانیان را Greek یا Crees گفته‌اند ولی مردم این سرزمین خرد را Hellene و کشور خویش را Hellas نامیده‌اند. محمد علی فروغی؛ سیر حکمت در اروپا تهران؛ صفی‌علیشاه، ۱۳۱۷، صفحه ۵.

۳۳ - مورخان یونان باستان بویژه هرودت، کشور ایران را (مدی) ذکر کرده، چون تا آن زمان دولت ماد در ایران حکومت میکرد و بعالت جنگهای پیاپی با آشور شهرت یافته بود و دولت پارس که ارجنوب ایران بود هنوز کاملاً شناخته نشده بود البته مادها و پارس‌ها و پارت‌ها از نژاد آریائی بودند که در ایران بترتیب، در شمال باختری، در جنوب و در خاور می‌زیستند

آزاد و جمهوری بود.

این تمدن دلفریب و درخشان که از برخورد عقاید دانشمندان و محققان جرقه زده بود و در شرایط محیطی مساعد از نظر آزادی بیان و آزادی اندیشه رشد و تکامل می یافت نقص بزرگ و خطرناکی هم داشت. و از همینجا است که حکومت نیرومند و متحدی بوجود نیاورد.

ضعف این تمدن و نقص دولت شهرهای «مدینه‌ها» یونان^{۳۴} در این بود که :

«منحصراً برای رفع احتیاجات مدینه وضع شده بود و بروابط و امتیازاتی که بطور متقابل میان اجتماعات بزرگ بوجود می آید توجهی نداشت»^{۳۵}.
پیدایش این همه مکتبهای فلسفی در یونان قدیم توجه مارا به آزادی عقاید و آزادی بیان و یک نوع پژوهش و جستجوی سازمان بخش معطوف میدارد، ولی از سوی دیگر نماد یک نوع خلائیده ثولوژیک نیز بشمار می آید. زیرا اگر اجتماعی بیک ایده ثولوژی جامع و مورد پسند و سازنده استوار باشد، لااقل برای مدتی بدنبال اینهمه دستاویزهای سیاسی نمیگردد و شتابانه کاوش نمیکند.
جامعه یونان را می بینیم که پر شتاب و آزمندانه بدنبال یک هماهنگی و سامان بخشی در حیات سیاسی و اجتماعی همگانی میتازد و مایل است ضوابط و قواعدی را جستجو کند که طبقات را به یکدیگر نزدیک و هماهنگی لازم را میان طبقه ذیحقوق و غیر ذیحقوق برقرار سازد.

اجتماعات یونانی در این زمان بنا به همان شرایط محیطی و جغرافیائی که در پیش گفته شد، ایجاد وحدت سیاسی و اقتصادی و در نتیجه کسب قدرت

۳۴ - حکومت شهر، یا Citystate همان است که در زبان فارسی «مدینه» گفته شده است، از این پس در این کتاب مدینه بکار خواهد رفت و برای آگاهی بیشتر بکتاب تاریخ فلسفه سیاسی، جلد اول نوشته بازارگاد، مراجعه شود

رانمی پسندیدند و آن را بیهوده می‌پنداشتند.

در حالیکه از قرن‌ها پیش دولتهائی مانند : آشور ، لیدی ، کلدی ، نیروی خود را متمرکز ساخته بودند و امپراطوری ایران نیز برای دسترسی به چنین وحدتی تلاش میکرد و هدف برجسته و بزرگ شاهنشاهی ایران بشمار میرفت^{۳۶}.

بهر حال در عصری که دولتها بتقویت خود مخصوصاً در زمینه نیروی نظامی میکوشیدند و امپراطوری ایران دولتها را یکی بعد از دیگری مغلوب میکرد و دامنه نفوذ خود را بسمت دریای مدیترانه و راههای دریائی اروپا و شمال آفریقا میگشود ، مدینه‌های یونانی جدا از هم میزیستند و رغبتی باتحاد نداشتند . نیروی نظامی مدینه‌ها نیز ناچیز و ساز و برگ آنان ناچیزتر بود .^{۳۷}

هنگامیکه یونانیان پیشرفتهای شگفت آور و نفوذ سیاست نظامی ایران را در خاور و باختر دیدند کم کم بخود آمدند و در برابر خطر مشترك که از بسفرو داردانل بسوی آنان روانه میگشت به تشکیل اتحادیه های نظامی تن در دادند .^{۳۸}

پرتو تمدن یونانی بر اثر مراودات بازرگانی و ارتباط از راه دریای مدیترانه از یکسوی تا ایتالیا و اسپانیا رفته بود و از سوی دیگر تنگه های بسفر و داردانل را در نور دیده و دولت لیدییه را تحت تأثیر قرار داده بود :

ظهور شاهنشاهی هخامنشی و گسترش نفوذ سیاسی و نظامی تاکرانه های دریای مدیترانه ، تمدن نو خاسته آریائی را در سطح جهان آن روز بجلومی

۳۶- بعقیده کارشناس ، تعدد عقاید سیاسی دلالت بر عدم وجود يك ایدئوژی جامع در يك - اجتماع دارد . یکی از شرایط جامع بودن ایده نولوژی در بر گرفتن تمام گروههای اجتماعی است : چون در یونان این جهان بینی سیاسی وجود نداشت ، بنابراین ایدئوژی جامعی نمیتوانست بوجود بیاید .

۳۷ - احمد بهمنش ؛ اثر ذکر شده ، صفحه ۱

۳۸ - برای نمونه اتحادیه دلس Delos که در فصل بعد بررسی خواهد شد و نیز احمد

بهمنش ، اثر ذکر شده صفحه ۹۲ .

برد و از سوی خاور پیشرفت تمدن یونانی را متوقف ساخت. از سمت باختر مدیترانه نیز از مدتها قبل برهبری کارتاژ مهاجر نشینهای فینیقی، آفریقا، سیسیل، ساردنی و اسپانیا به مبارزه یونانیان پراکنده در آن حدود برخاسته و تمدن و نفوذ یونانی را از آنسوی محدود کرده بودند.

با توجه باین پیشآمدها وضع مدیترانه مبهم و تاریک بود و معلوم نبود که کشورهای این ناحیه میان بازرگانان سرمایه دار و یک دولت نظامی تقسیم خواهد شد و یا آنکه آزادی فردی و فلسفه و هنر که از امتیازات مخصوص هلنیسم بشمار میآمد غلبه خواهد کرد.^{۳۹}

سر زمین کرنث (Corinthe) که یک دولت دریائی بود، اقتصاد خود را از راه دریا تأمین میکرد و در غرب یونان سرگرم تلاش و کوشش بود. حکومت شهر اژین (Egine) واقع در خلیج سالامین که مخالف و رقیب اقتصادی و سیاسی مدینه آتن بشمار میرفت هر گونه کمکی را از ناحیه ایران صمیمانه می پذیرفت.

مدینه تسالی (Thessalie) و مدینه فوسید (Phocide) با یکدیگر بر اثر تحریکات فتودالها در جنگ و ستیز بودند و دولت تسالی بویژه تمایل بسیاری برای برقراری روابط دوستانه با ایران نشان میداد.

حکومت شهر ارگوس (Argos) واقع در جنوب خلیج سالامین، همسایه اسپارت و یک کشور کشاورزی بود و چون در جنگهای خود با اسپارت شکست خورده بود و قدرت دولت اسپارت را برای استقلال خود خطرناک میدید، آمادگی سازش با ایران علیه اسپارت را دارا بود.^{۴۰}

مدینه های دیگر هم بقدری سرگرم امور داخلی و اختلافات و کشمکش های طبقاتی خود بودند که منافع زود گذر و روزانه خود را میخواستند و به

۳۹ - احمد بهمنش، اثر ذکر شده، صفحه ۱۸۰.

۴۰ - همان، صفحه ۱۸۸.

سیاست بین‌المللی روز دلبستگی و توجه نداشتند .

در شبه جزیره پلوپونز تنها کشورهای آتن و اسپارت بودند که میتوانند که میتوانند نیروئی گرد کنند ، اتحادیه‌ای تشکیل دهند و مردم پراکنده هلن را متوجه خطر سازند و مرکزیتی در کارها پدید آورند ، اما آنها هم سخت گرفتار اوضاع داخلی و مشکلات تشکیلات سیاسی و اجتماعی خود بودند .

اسپارت با فساد اجتماعی خود در آتش اختلاف افورها^{۴۱} و پادشاهان میسوخت ، دمارات (Demarate) یکی از سلاطین آن کشور بایران پناهنده شده و علیه یونان توطئه میکرد .

هی‌پپاس (Hippias) از آتن نیز به دربار ایران پناهنده شده و دوستان مقتدر و متنفذی در ایران یافته و مترصد اوضاع بود تا بنفع خود وارد عمل شود.^{۴۲} در این مدینه‌ها و نیز مدینه‌های دیگر حامیان حکومت جبّاری و اریستوکراتها خواهان بسط نفوذ ایران و طرفدار سیاست توسعه طلبی دولت ایران بودند و بنفع ایران فعالیت‌های تبلیغاتی داشتند ، مخصوصاً در آتن طرفداران دموکراسی «حزب دموکرات» که در اقلیت بودند ، از طرز رفتار و نیز تحریک و تشویق یونانیان آسیای صغیر به شورش علیه ایران بوسیله «حزب محافظه‌کار» که حکومت را در دست داشت ناخشنود و در انتظار کمک دولت ایران برای مقابله با حزب مخالف بسر میبردند و دخالت و پشتیبانی دولت شاهنشاهی را ضروری میدانستند .^{۴۳}

حکومت شهرها (مدینه‌ها) اصولاً از نظر خاک ، کوچک بود و دولت آتن نمونه و سرمشق دولتهای یونانی بشمار میرفت . در سراسر خاک یونان مردم به سه طبقه تقسیم میشدند که از نظر حقوقی و سیاسی با یکدیگر تفاوت و جدائی فراوان داشتند .

۴۱ - (Ephores) دارای مقام قضائی بودند و رفته رفته قدرت خود را توسعه دادند .

۴۲ - حسن پیرنیا ، اثر ذکر شده ، صفحه ۶۳۷ و ۶۳۸ .

طبقه شهروندان : (اتباع Citizen) بودند که عضو اصلی جامعه و در تمام زندگی سیاسی شهر شرکت داشتند ، در انجمن شهر برای رسیدگی به امور سیاسی شرکت میکردند . به مشاغل مهم و دولتی میرسیدند . در امور قضائی و اجتماعی دخالت مینمودند ، زیرا تابعیت شهر را دارا بودند و مفهوم اصلی تابعیت یعنی شرکت در امور سیاسی و اجتماعی و قضائی جامعه ، و از آن روی که حق دخالت در سرنوشت جامعه سیاسی را دارا بودند ، آزاد-مرد خوانده میشدند .

طبقه بیگانگان : (Metics) ، این قشر اجتماعی ، از پاره‌ای آزادیها برخوردار بودند . مثلاً میتوانستند از آتن بیرون بروند ، از حقوق تابعیت استفاده کنند و از امور اجتماعی نیز برخوردار گردند و مانند شهروندان آزاد مرد خوانده شوند . لیکن از شرکت در امور سیاسی جامعه محروم بودند و با آنکه سالها در آتن متوطن بودند و تولید مثل میکردند ، معذالک فرزندان شان رایبگانه میگفتند و جزو طبقه بیگانگان بشمار میآمدند .

طبقه بردگان : در قشر زیرین اجتماعی غلامان قرار داشتند که محکوم به انجام کار اجباری و توطن اجباری بودند ، از حقوق سیاسی نیز محروم بودند و حق شرکت در مجامع عمومی و اجتماعی و قضائی را نداشتند .^{۴۴} چون کشورهای اسپارت و آتن معرف جامعه یونان باستان است ، اینک وضع هر دو کشور را بطور جداگانه بررسی میکنیم :

وضع اجتماعی و سیاسی اسپارت

اسپارت و آتن دو کشور کاملاً مجزا و از نظر رژیم سیاسی و تربیتی مقابل یکدیگر قرار گرفته بودند .

۴۴ - Will Durant, The Life of Greece, (New York, Simon and Schuster, Inc, 1939 .)

ترجمه فارسی این کتاب که مورد استفاده قرار گرفته عبارت است از : ویل دورانت ، یونان ، ترجمه آریان پور ، تهران ، انتشارات فرانکلین ، (۱۳۴۰)

در اسپارت نیرومندی و سرافرازی و افتخار از آن ارتشیان بود. زیرا مردم اسپارت تنها در سایه دلیری و انضباط و اصول خشن نظامی کشور خود را به امنیت و مقاصد ملی خویش رسانیدند.

اسپارتیان بمسائل نظامی و آموزشهای خشك و سخت آن دلبستگی داشتند و هر يك از آنان از سن بیست سالگی تا شصت سالگی موظف با اجرای تمرینات نظامی مانند: تیراندازی، سوارکاری، زندگی در اردوگاهها و مبارزه باسختیها و ناملایمات بودند. و بدین ترتیب هر فرد در مدت چهل سال آمادگی خدمات لشگری و کارآئی رزمی خود را حفظ میکرد.

دولت نظامی اسپارت در پرتو این آموزشهای دشوار و با سختگیریهای بیرحمانه، توانست پیاده نظامی فراهم آورد که تمام مدینه‌های یونانی، حتی حکومت شهر آتن (جامعه سیاسی آتن) را دچار هراس نماید و دیرگاهی بسان نیروی شکست ناپذیر در آنسوی قاره آسیا خودنمایی کند.

دستورها و سنت‌های اخلاقی اسپارت همه متوجه قوانین نظامی بود. بهتر بگوئیم؛ هدف آموزش و اخلاق و دیپلماسی دولت، توسعه ارتش و تعلیمات نظامی بشمار میرفت.

در نظر اسپارتنی‌ها فضیلت و برتری، یعنی: توانا بودن و دلیرانه جنگیدن، از این روی مرگ در میدانهای کارزار، بزرگترین افتخار و نماد شرف و بزرگترین نوع سعادت خوانده میشد.

فرار از مسئولیت سربازی و خدمات ارتشی ننگی بزرگ بود و چنان پستی و فرومایگی داشت که مادر هم نمیتوانست با همه مهر مادری‌اش، چنین گناه بزرگ را بر فرزند خود ببخشد و نادیده بگیرد.

چنانکه در کشور اسپارت وداع مادران با پسران خود که رهسپار میدان جنگ بودند ضرب المثل بود، زیرا هنگام جنگ مادران بفرزندان خود میگفتند:

«بازگرد زیر سپر خویش یا روی آن»^{۴۵} یعنی یا پیروز برگرد یا کشته شو تا کالبد ترا بر روی سپرت باز گردانند .

در اسپارت قوانین بیرحمانه‌ای برای اصلاح نژاد و گرایش هر چه بیشتر به خشونت حکومت میکرد . کودکان ناقص الخلقه و ضعیف را میکشند ، و به پدران اجازه چنین قتلی را داده بودند ، علاوه براین بازرسان مخصوص تولید مثل و موالید را زیر نظر داشتند ، به مردان توصیه میکردند که زنان خود را در اختیار مردان خوش اندام و نیرومند بگذارند ، و نیز از شوهران فرسوده میخواستند تا جوانان را بهم بستری همسران خود فرا خوانند تا کودکان تندرست و نیرومند فراهم آورند .^{۴۶} زیرا اسپارتيان میخواستند بر جمعیت کشور بیفزایند ، تا از نیروی انسانی در کارهای نظامی بهره‌برداری نمایند . بنابراین دست بچنین کارهایی میزدند و به اصل عفت و نجابت خانواده توجه نداشتند . و از طرفی خانواده‌ها را نیز تشویق میکردند تا فرزندان بیشتری داشته باشند . پدری را که سه فرزند داشت از خدمت سپاهیگری و پدری را که چهار فرزند داشت از پرداخت مالیاتها معاف مینمودند .^{۴۷}

برای عادت کردن بسختی و دشواری ، مردم در زمستان و تابستان با جامه‌های سبک ، و بلکه یکسان میزیستند و بر بستری از شاخ و برگ درختان که خود فراهم می‌آوردند ، می‌آسودند ، تا هم از تجمل دوری کرده باشند و هم به تن آسایی و کاهلی گرایش پیدا نکنند . بهداشت تن و شستشو را نمی‌پسندیدند

۴۵ - همان ، ص ۱۴۵ .

۴۶ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به تاریخ یونان باستان بخش اول نوشته احمد

بهمنش و همچنین تاریخ تمدن نوشته ویل دورانت ، بخش یونان ، صفحه ۱۴۶ ببعد .

۴۷ - ارسطو ، سیاست ، ترجمه حمید عنایت ، چاپ دوم (تهران ، شرکت سهامی

کتابهای جیبی ۱۳۴۹) صفحه ۸۲ .

تا پوستی کلفت و ناهنجار و عضلاتی سخت و پر طاقت پیدا کنند . ۴۸
حکومت اسپارت ورود بیگانگان (غیر اسپارتی) را به کشور نمی‌پسندید
و در این کار سخت‌گیر بود . همچنین از شیوه خاصی پیروی میکرد تا اسپارتهای
بخارج از کشور رفت و آمد نکنند ، تا مبادا تحت تأثیر نفوذ تجمل و ثروت
و تنعم مدینه‌های دیگر قرار بگیرند و رفته رفته تن پرور شوند و یا نسیم آزادی
و آرامش « تشکیلات ساختگی و شگفت آور ملتی را که دوئلت آن برده بودند
و بقیه نیز آزادی نداشتند واژگون سازد » ۴۹ .

جوانان را به دزدی و راهزنی و آشنائی با خشونت‌های آن تشویق میکردند
ولی اگر هنگام دزدی دستگیر میشدند، آنان را تازیانه میزدند که چرا در کار
خود کامیاب نشده‌اند . اگر پیروی از چنین قوانینی را فضیلت بدانیم ، برآستی
اسپارتهادر این فضیلت مقام شایسته‌ای دارند !!
در اینجا برای نشان دادن اهمیتی که یونانیان به فضیلت خود میداده‌اند
دو نکته را یاد آور میشویم :

در حمله یونان ، در کرانه‌های دریای مدیترانه خشایارشا از دمارات
(Demarat)^{۵۰} پادشاه پناهنده اسپارت می‌پرسد : « آیا یونانیها جسارت
پیکار با مراد دارند ؟ »

دمارات میگوید : « یونان همیشه در مکتب فقر پرورش یافته ، اما تقوای
یونانیها زاده فقر نیست ، بلکه نتیجه قوانینی است که معتدل میباشد ولی سخت
اجرا میشود و این تقوی در برابر فقر و استبداد اسلحه ما است »^{۵۱} .

۴۸ - ویل دورانت ، یونان باستان ، بخش اول صفحه ۱۴۷ .

۴۹ - همان : صفحه ۱۵۳ .

۵۰ - دمارات (Demarat) پادشاه اسپارت بود که در زمان داریوش بزرگ بایران
پناهنده شد و در جنگهای ایران و یونان همراه خشایارشا بود . ایران باستان جلد اول .

۵۱ - حسن پیرنیا ، اثر ذکر شده ، ص ۷۴۵ .

درنبرد ترموپیل ، پس از آنکه همه مدافعان اسپارتی در تنگه مزبور کشته شدند ، یونانیان از قول شهیدان جنگ کتیبه‌ای بر گور آنان گذاردند که : «ای رهگذر به لاسد مونیها بگو که^{۵۲} ما در اینجا خوابیده‌ایم تا بقوانین آن وفادار باشیم^{۵۳} .»

بنابر این احترام بقانون و اجرای درست و سخت قانون و نیز بکار بستن سنت جامعه را اگرچه سنت وقانون از عقل هم بدور باشد، فضیلت میدانسته‌اند^{۵۴}.
مقام زن در اجتماع اسپارتیان با مدینه‌های دیگر یونان تفاوت داشت . زنان از آزادی بیشتری برخوردار بودند، دختران در ورزشهای سنگین مانند : پرتاب وزنه، تیراندازی و کشتی گیری شرکت میکردند ، از این روی ورزیده، با شهامت و دلیر بودند .

آزادی و هرزگی و آزمندی جنسی زنان اسپارت بعلت قوانین جامعه مزبور چندان معقول نبوده و پایه خانواده را متزلزل و عشق و عاطفه را که گرداننده امور زندگی زناشوئی است، زایل می‌سازد .

ابن هرزگی و تکاپوی جنسی بسختی مورد انتقاد ارسطو نیز قرار گرفته و بر این شیوه نارسا و ناهنجار اجتماعی میتازد .

آزادی و هرزگی زنان نیز در هر کشور ، هم با هدف سازمان حکومت آن مغایر است ، و هم بسعادت کشور زیان میرساند ، چون همانگونه که هر خانواده از زن و مرد پدید میآید ، نیمی از هر کشور نیز به زنان و نیم دیگر به مردان وابسته است . از ایی نکته برمیآید که هر کشوری که در آن وضع زنان سامان درست نیابد، نیمی از مردمش در حق قانون سهل انگارند ، و این همان وضعی است که در اسپارت

۵۲ - لاسد مونی (Lacedemon) نام منطقه‌ای است که اسپارت یکی از شهرهای آن بود .

۵۳ - هرودت ، کتاب ۷ ، بند ۲۲۷ .

۵۴ - در کلیه جوامع ، بخصوص در گذشته ، دولتها از سنن و قوانین بعنوان بهترین دست‌آویز سیاسی استفاده کرده‌اند .

حکمرما است . زیرا قانون‌گذار آن چون خواسته که همشهریانش منشی استوار و نیرومند داشته باشند ، فقط درباره مردان قانون نهاده و زنان را یکسره فراموش کرده است . از این رو زنان اسپارتی هرزه کار و تجمل پرستانده^{۵۵} .

اسپارتهامانند آتینان بدنبال پژوهشهای علمی و فلسفی نبودند فقط بآموزش خواندن و نوشتن اکتفا میکردند، از این جهت اسپارت در خشکی در زمینه‌های فرهنگی و هنری نداشت . زندگی اسپارتهیان با خشونت و خشکی و نیز با دشواری‌های معاشی آمیخته بود .

یکی از مردم تجمل پرست سوباریس (Subaris) درباره اسپارتهیامیگوید: «نمیتوان آمادگی برای مرگ و از خود گذشتگی اسپارتهیها را در میدانهای جنگ ستود، زیرا مرگ تنها وسیله نجات آنان بود از کارهای دشوار و زندگی نکبت بار»^{۵۶}.

با اینهمه ، گروهی مانند افلاطون ، گزنفون و پلوتارک ، روش سیاسی اسپارت را ستوده‌اند و بخشی از فلسفه سیاسی خود را بر مبنای آن نهاده‌اند^{۵۷} . روش سیاسی اسپارت ، انتخاب فرمانروایان با قرعه ، رشوه خواری سران حکومت ، ناسازگاری فرماندهان و دریا سالاران مقتدر و خود کامه و بیمی را که برای حکومت فراهم می‌آوردند ، از یکسوی ، و از سوی دیگر بعلت اشتغال پیاپی به جنگ و خون ریزی برای رسیدن به فضیلت دلیری ، خزانه کشور را تهی کرد و وضع مالی مردم آشفته گردید . در نتیجه مردم روی حالتی شبیه بی تفاوتی و بی قیدی ، مالیات را بدرستی نمی پرداختند ، کشور تهی دست و مردم آزمند شده بودند و فساد و تباهی روز بروز بالا میگرفت^{۵۸} .

۵۵ - ارسطو ، اثر ذکر شده ، کتاب دوم ، بند پنجم ، صفحه ۷۹ .

۵۶ - ویل دورانت ، اثر ذکر شده صفحه ۱۵۳ ،

۵۷ - همان ، صفحه ۱۵۵ .

۵۸ - ارسطو ، اثر ذکر شده ، صفحات ۸۲ ، ۸۵ و ۸۶ .

عامل اصلی اینهمه تباهی را در فرهنگ و شیوه آموزش و پرورش اسپارت باید جستجو کرد، زیرا در این سرزمین آموزش و پرورش فقط تابعی بود از سیاست سخت نظامی، بدون رعایت جنبه های دیگر تعلیم و تربیت. میان تعلیم و تربیت و نظام های اجتماعی و سیاسی روابطی برقرار و ضوابطی حاکم است. جوامع دموکراسی تعلیم و تربیت را بر شیوه تحری و تحقیق آزاد و تا حدودی بی قید و شرط، و نیز برابری و عدالت و احترام متقابل استوار مینمایند لیکن جوامعی که قدرت برهنه را شعار خود میسازند و حکومت را بر سلسله مراتب نظامی یا شبه نظامی با رعایت اصول انضباط سخت و توان فرسا میگذارند، اطاعت کورکورانه و گاه خشونت آمیز از مقام بالاتر را دستور میدهند و در برنامه ریزیهای فرهنگی طراحی میکنند و با نظارت شدید بمرحله اجراء درمیآورند. چنانکه ارسطو در این باره میگوید:

نه اقوام یونانی که بداشتن بهترین شیوه حکومت نامبردار شدهاند و نه قانونگذارانی که بنیادگذار حکومتهای یونان بودهاند هیچیک به بهترین هدف «زندگی اجتماعی» نظر نداشتهاند و در نتیجه قوانین و سازمانهای خویش را «با توجه به بهترین هدف زندگی اجتماعی» بسازمان در نیآوردهاند. اینان، بجای آنکه تعمیم فضایل را هدف آموزش و پرورش بدانند، بکارهای خوارمایه گرائیدهاند و فقط به آنگونه فضایل رو آوردهاند که به گمان ایشان سودمند بوده است و «بویژه» سود «مادی» بیشتر بخشیده است. برخی از نویسندگان زمانهای اخیر از همین شیوه پیروی کردهاند و با مدح قانون اساسی اسپارت، بنیادگذار آنرا که هدف قوانین خویش را کشورگشایی و جنگ دانسته، ستودهاند. نادرستی این عقیده را باسانی میتوان از دیدگاه منطقی دریافت و تاریخ نیز «بی پایگی» آن را آشکار کرده است ۵۹.

وضع اجتماعی و سیاسی آتن

در آتن مردم بدنبال سواد و کسب معرفت بودند و بطور کلی در راه توسعه فرهنگ، آموزش و پرورش و نشر آزادی و آزادگی کوشش بیشتری میکردند:

تقسیم مردم به ذیحقوق یا شهروندان (Citoyens) و غیر ذیحقوق و بردگان، و در اسارت نگاه داشتن گروه اخیر الذکر، زندگی مردم طبقه پائین اجتماع را دستخوش سقوط و ناتوانی کرده بود و روز بروز بر تعدادشان افزوده میشد. مردم از روی پریشانی و فقر زمینهای خود را اگر میگذارند و پس از مدتی چون نمی‌توانستند وام و سود آن را بپردازند، زمین خود را از دست میدادند و قطب فقر و ناداری افزایش میگرفت و عدم رضایت مردم بالا میرفت.

زمینهای مزروعی در دست عده معدودی بود، اشراف ثروتمند، کارها را قبضه کرده بودند، رباخواری شیوع داشت و کشاورزان زندگی بدی داشتند حتی مانند بردگان در معرض فروش گذاشته میشدند. عدم مساوات در اجرای قانون و نفوذ صاحبان قدرت بآنجا رسید که اگر یکی از صاحبان امتیاز دست به دزدی میزد محکوم بزندانی میشد ولی مردم عادی بر اثر ارتکاب همین جرم به اعدام محکوم میگشتند. وضع نابسامان و حکومت و ارتش و دادگاه (قوای سه گانه) در دست قدرتمندان و طبقه ممتاز قرار داشت.^{۶۰}

سولون^{۶۱} (Solon) با نهضت خود قوانینی بوجود آورد و اصلاحاتی را آغاز کرد و تاحدی آزادی سیاسی و اجتماعی بمردم داد و جامعه آتن را دوام و بقاء بخشید. این نهضت بطور آرام طبقه اشراف و ثروتمند را به فقراء نزدیک کرد و سازش بوجود آورد. سولون میگفت: «حکومت وقتی منظم و مرتب و استوار است که مردم از فرمانروایان اطاعت کنند و فرمانروایان هم از قانون^{۶۲}». قوانین سولون اراضی کشاورزان را از گرو آزاد کرد، بردگان را تاحدودی

۶۰ - بهمنش، اثر ذکر شده: صفحه ۱۱۷ و نیز ویل دورانت، اثر ذکر شده

ص ۱۹۸.

۶۱ - سولون در سال ۶۳۸ قبل از میلاد میزیست و قانون گذار بزرگ آتن بود.

بهمنش، تاریخ یونان، جلد اول، صفحه ۱۲۴).

۶۲ - ویل دورانت، اثر ذکر شده، صفحه ۲۰۸.

نجات داد و آزاد ساخت. وضع پولی آتن را اصلاح کرد، و دست باصلاحات ارضی زد و پایه روش اقتصادی خود را بر آزاد شدن مردم گذاشت و یک جامعه دموکراتیک بوجود آورد؛ بدین ترتیب نظم و آرامشی در جامعه رو باضمحلال آتن تحت شرایط قوانین سولون بوجود آمد^{۶۳}. و آتنیان سالها از آزادی خود و آزادی آتن دفاع کردند. اما دیری نگذشت، بار دیگر کشمکشهای سیاسی آغاز شد و در این هنگام:

سه حزب برای بدست آوردن قدرت فعالیت میکرد و هر یک میخواست صاحب مقامی نیرومندتر باشد. حزب « ساحل » که رهبری آن را تجار مرزها و بنادر که متمایل به سولون بودند بر عهده داشتند، و حزب « دشت » که زمینداران مخالف سولون آنرا هدایت میکردند، و حزب « کوهستان » که از عدهای کشاورزان و کارگران شهرها تشکیل میشد و پیوسته خواستار تقسیم مجدداً راضی بود^{۶۴}.

مدتی اختلاف و مبارزه میان احزاب ادامه داشت تا سرانجام حکومت دیکتاتوری خیراندیشانۀ پیسیس تراتوس (Peisistratos) روی کار آمد و توانست تهیدستان و بینوایان را خرسند و راضی نگهدارد^{۶۵}. سیاست اقتصادی و مالی آتن در عصر دیکتاتوری بر قوانین سولون استوار بود.

مشکل زمین و کشاورزی را با تقسیم اراضی خالصه و مصادره اموال تبعید شدگان حل کرد. راه ساخت، ورزش را تعمیم داد و سیاست خود را ناظر بر آزاد ساختن مردم از اسارت و بردگی اشراف قرار داد.

امور بازرگانی و تأمین ملی را با تقویت مراکز نظامی کرانه‌های دار دانیل و گسترش نیروی دریائی تمشیت داد. سیاست مالیاتی مفیدی اتخاذ کرد،

۶۳ - همان، صفحه ۱۹۹ تا ۲۰۹ انقلاب سولون.

۶۴ - همان، صفحه ۲۱۰.

۶۵ - همان، صفحه ۲۱۱ پیعد.

تا طبقات پائین اجتماع را خرسند و طبقات بالا را قانع نگه دارد و تعادلی در ثروت پدید آورد ، یعنی از تمرکز ثروت جلوگیری کند . در واقع با این راه حل ، مشکل آتن را می‌گشود و سیاست اقتصادی خاصی را برای دموکراسی آینده آتن پی‌ریزی می‌کرد ، همانطور که بادیکتاتوری خود احترام به قوانین را در مردم آتن رسوخ داد^{۶۶} .

آتن از نظر نظامی همانطوریکه درپیش گفته شد وضع خاصی داشت^{۶۷} . فرماندهی ارتش آتن باده استراتژ بود که با آراء عمومی برای مدت یکسال برگزیده میشدند . استراتژها دارای اختیارات سیاسی و نظامی بودند و در جنگها اداره عملیات و رهبری و فرماندهی ارتش را بدست می‌گرفتند . اگر چند استراتژ بنا بضرورت در عملیات واحدی شرکت می‌کردند ، یکی از آنها بارأی همکاران خود یا با تصویب مجلس ، مقام ریاست استراتژهای دیگر را عهده‌دار میشد . در چنین ارتشی که افراد آن از لحاظ حقوقی ، مساوی شناخته میشدند و فرماندهان آن با آراء عمومی تعیین می‌گشتند ، موضوع اطاعت و انضباط ، تنها بر حسن نیت و اطمینان افراد مبتنی بود . يك فرد مدنی که بخدمت سربازی میرفت چون درانتخاب فرمانده خود شرکت داشت و پس از جنگ در کارهای اوداوری می‌کرد چه بسا خود را با او برابر میدانست و خویشن را وسیله اشتغال فرمانده بشغل فرماندهی میدید . استراتژها نیز که تجدید انتخاب خود را وابسته بنظر زیر دستان خود میدیدند ناچار از خوشروئی و گاه تساهل و گذشت‌های نابجا نسبت بآنها بودند^{۶۸} .

این معایب در نیروی دریائی نبود ، زیرا مزدوران ، غلامان و بیگانگان ،

۶۶ - همان ، ص ۲۱۰ تا ۲۱۶

۶۷ - ر . ش ، صفحه ۲ این رساله .

۶۸ - احمد بهمنش ، اثر ذکر شده ، صفحه ۳۰۴

ناویان را تشکیل میدادند و اداره آنها ساده تر بود ، از این روانضباط ، دلاوری و قدرت در نیروی دریائی آتن آشکارتر بود و میهن پرستی شدید و ایمان استوار فرماندهان و اطاعت و تحمل افراد این نیرو بود که آتن را همیشه نگاه میداشت ، همانگونه که در جنگهای با ایران نیروی دریائی تکیه گاه آتن بشمار می رفت . در آتن نیز مانند اسپارت پدران حق داشتند فرزندان ضعیف و ناقص و کودکانی را که از نژاد و خون خود ندانند بکشند . دختران چون جهیز میخواستند و از این بابت هزینه ای بخانواده تحمیل میکردند ، بیشتر در معرض کشتن و نابودی قرار داشتند . مردم با کمال بی رحمی و بدون در نظر گرفتن عواطف آدمی ، کودکان را در آوندهای سفالین می نهادند و سپس در نزدیکی پرستشگاهها یا گذرگاههای آویختند و چنین کودکانی چه بسیار از گرسنگی ، از سرما و از گرما ، در می گذشتند ^{۶۹} .

با اینکه ارسطو در آتن اعلام کرده بود که سعادت فرد و سعادت اجتماع یکی است ^{۷۰} . معذک گروه اشراف و ثروتمندان و ذیحقوق سعادت خود را در اسارت و بردگی انسان میدیدند و ارسطو هم نتوانست پارا از زمان و مقتضیات آن فراتر گذارد و بناچار گفت : « برده افزار جاندار است ^{۷۱} » .

و مقام و شأن انسانی را تا حد جامدات و افزارها تحقیر کرد و بخواهی کشید . روسپیگری (فحشاء) و انحراف جنسی ، نظربازی و داشتن روابط جنسی با همجنس در آتن ، مانند اسپارت رواج داشت . پسر بچه ها رقیب سر سخت و ورزیده و کار آزموده زنان روسپی بودند .

بازرگانان نیز برای تحصیل سود ، پسر بچه های زیبا روی وارد میکردند

۶۹ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به : یونان باستان ، جلد دوم ، تألیف ویل

دورانت ، صفحه ۶۰ .

۷۰ - ارسطو ، اثر ذکر شده ، صفحه ۲۸۶ .

۷۱ - همان ، ص : ۸

و رونق بازار آتن مدیون این قبیل بازرگانان و کالای آنها یعنی کودکان معصوم بود .

این نو جوانان ارضاء کننده شهوت خریداران خود بودند و همینکه به سالخوردگی میگرائیدند برده بشمار میآمدند و در خدمت صاحبان خود قرار میگرفتند .

شاید فتوای ارسطو که برده رایعنی نو جوان بی پناه را در اختیار مردم تنومند میگذارد تا هر چه خواهند با او انجام دهند ، اشاره بهمین امر است . او میگوید : « از این رو در حالیکه خدایگان فقط سرور بنده است و به بنده تعلق دارد ، بنده نه فقط خدمتگزار خدایگان است ، بلکه بتمامی وجود خویش از آن اوست »^{۷۲} .

کار بجائی میرسد که برگزیدگان قوم و بطور اعم جامعه یونانی ، عشق میان دومرد را شریف تر و روحانی تر و ملکوتی تر از عشق زن و مرد میدانند^{۷۳} . در نتیجه زنان نیز بانتمقام جوئی جنسی دست میزنند ، هیچ اندازه نگه نمیدارند و روابط آزاد شیوع دارد . پسر بچه ها بداشتن مردانی که با آنها به اعمال جنسی می پردازند سرفرازی میکنند و همین ها در نسل بعد ، رجال کشور میشوند و زمام حکومت دموکراسی را در دست میگیرند . !!

ارسطو ، انحراف جنسی یونانیان را که حتی زشتی خود را از دست داده است ، نتیجه ترس از افزایش جمعیت میداند ، ولی این دلیل کافی و قانع کننده نیست ، باید نقص را متوجه اخلاقیات ، دین و روش آموزش و پرورش و تربیت خانواده ها دانست .

۷۲ - همان ، کتاب نخست ، بند ۶ .

۷۳ - محمد علی فروغی ، حکمت سقراط و افلاطون (تهران : ابن سینا ، ۱۳۲۲)

صفحه ۸۶ «رساله میهمانی» ، و ویل دورانت ، اثر ذکر شده ، جلد دوم ، صفحه ۸۳ و ۸۴ .

شیوع فحشاء و انحرافات جنسی در آتن یاجدا بودن زنان از اجتماع بستگی دارد. در آتن عصر یریکلس ، پسران را پس از شش سالگی ، از حرمسراهاییکه زنان محترم عمر خود را در آن میگذارنند بیرون برده ، در میان مردان ویا پسران دیگر پرورش میدهند . دردوران تشکیل شخصیت ، وزمانیکه هنوز بسرحد بلوغ نرسیده اند فرصتی پیدا نمیکند که جاذبه ودلربائی جنس لطیف را بشناسند ، درمجامع عمومی اسپارت در میدان شهرو ورزشگاه آتن نیز در دوران خدمت سربازی ، پسران فقط جنس مذکر می بینند . حتی هنرنیز قبل از پراکتیلس به نمایش زنان نمی پردازد . مردان در زندگی زنا شوئی از همفکری همسران خود محروم اند . نقصی که درتعلیم و تربیت زنان موجود است شکاف ژرفی است که آنان را از مردان جدا ساخته ، و مردان درپی محاسنی که زنان خود را از کسب آن محروم داشته اند در جاهای دیگر بجستجو می پردازند . ۷۴

مردم حکومت شهرهای یونان در امور اقتصادی و سیاسی اصل جدائی وتفکیك را پذیرفته بودند و هیچگونه همبستگی نداشتند ، لیکن در شرك و خرافات و افسانه سازی و فالگیری غوطه میخوردند و اشتراك کامل داشتند . حکومت شهر از نظر سیاسی با جمعیت کم (پنج تا ده هزار تن) بهترین عامل برقراری حکومت دموکراسی و گسترش نظم و آزادی بود و دولت که عبارت از خود مردم بودند بر سازمانهای موجود نظارت داشتند و از همینجا است که در یونان باستان شهر و دولت بیک نام « Polis » یا جامعه سیاسی خوانده شده است . ولی این مدینه ها به تنهایی از نظر اقتصادی ، سیاسی و نظامی نیروی قابل ملاحظه ای نداشتند . بنابراین تشکیل يك اتحادیه سیاسی نیرومند برشالوده اقتصادی و نظامی در برابر خطر خاور ضرورت داشت ولی یونانی دیر توجه کرد .

جدائی اقتصادی و سیاسی یونانیان سبب ایجاد جنگهای داخلی و برادر کشی ها و بدبختی های فراوانی برای یونانیان گردید. بر اثر این نفاق ها ایونی (Ionia) در برابر حمله ایران قدرت مقاومت نداشت و ناچار در برابر ایرانیان سرتسلیم فرود آورد. همچنین یونان باهم پیمانها و اتحادیه های خود، نتوانست در برابر دشمنان، جبهه متحدی تشکیل دهد و آزادی دیرین خویش را که سرمایه مقدس و موجب افتخار آن است حفظ کند. با این وصف باید یادآور شد که موجودیت یونان بستگی تمام باین دولتهای شهری داشت. زیرا این احساس استقلال و غرور و رقابت شهرها و تنوع فرهنگ و تمدن بود که یونان را قدرت خلاق عظیمی بخشید، چنانکه در هیچ کجا نظیری نداشته است ۷۵.

در این عصر و بویژه هنگام جنگهای ایران و یونان يك احساس شدید و نیرومند وطن پرستی از دقت و تعمق در اوراق تاریخ یونان دیده میشود. درنبرد سالامین رزمندگان یونانی چه در دریا و چه در خشکی، یکدیگر را به نجات و رهائی «وطن» ترغیب میکردند ۷۶.

در حالیکه این واژه بمفهوم امروزی برای بیشتر نیروهای مسلح شاهنشاهی هخامنشی مفهوم راستین نداشت و بخوبی ادراک نمیشد. این احساس نتیجه استقلال طلبی و حفظ آزادی و نظم مدینه های یونانی است که توانست موجودیت خود را پس از حملات ارتش ایران نگاه دارد و همچنان زنده بماند و نشوونما کند ۷۷

۷۵ - ویل دورانت، اثر ذکر شده، بخش اول، ص: ۳۴۵.

۷۶ - احمد بهمنش اثر ذکر شده، جلد اول: ص: ۲۱۵.

۷۷ - درست است که نظم اجتماعی و سنت و اخلاق جامعه یونانی کاملاً مغایر با نظام اجتماعی ایران هخامنشی بود و وحدت اراده در آنجا حکومت نمیکرد، اما دولت هخامنشی بعلت وسعت زیاد، زبان و عقاید مختلف، و بالاخره فساد و تضاد ناشی از تجمل پرستی و تن پروری، و نیز مسئله سربازان مزدور که سبب شد ایرانیان خصائل نظامی خود را از دست بدهند، برتری نظامی شایسته ای، چنانکه انتظار میرفت دریونان بدست نیآورد.

چنین بود وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یونان، در آغاز جنگهای ایران و یونان، و اینک با توجه به آنچه بیان گردید میتوان خصوصیات و مختصات یونان را در قالب آتن و اسپارت که نماینده کلیه مردم این سر زمین بوده و مظهر ذوق دو گروه و معرف دو نوع حکومت هستند در برابر هم نهاد و ارزیابی کرد:

* * *

اسپارت - متکی بر قدرت نظامی بود و سیاست توسعه طلبی را تعقیب میکرد.

آتن - از راه مسالمت و زمینه‌های غیر نظامی با سایر اقوام مدارج ترقی را می‌پیمود.

اسپارت - مظهر خشونت بود و قوانین خشک و قاطع داشت و دولت فعال مایشاء بود.

آتن - مرکز تمایلات گوناگون سیاسی بشمار میرفت و جامعه آتن طرفدار استقلال فردی و نظم و آزادی بود.

اسپارت - برای زیر نفوذ داشتن مردم و رفع اختلافات طبقه شهروندان و بندگان، سازمانها و انضباط سخت نظامی بوجود آورد و مردان سخت و خشن مصدر کارها بودند.

آتن - اوضاع ملایم تر بود و استثمار انسان بشدت اسپارت دیده نمیشد و با ابراز جدیت و لیاقت اشخاص میتوانستند بمقاماتی برسند، جز شهروندی^{۷۸}.

۷۸ - ارسطو، اثر ذکر شده، کتاب سوم بند ۸، ص: ۱۰۳ میگوید: «اکنون

گوئیم که شهروند کسی است که در شهری که مسکن اوست، حق دادرسی و بیان عقیده در باره امور از طریق انجمن‌های نمایندگی رادار است.»

اسپارت - آموزش و پرورش را فقط بخواندن و نوشتن محدود کرده بود و اساس تربیت را برای تقویت حس جنگجوئی بر شیوه های نظامی ریخته بود

آتن - آموزش و پرورش و تحقیق در علوم ، تقریباً عمومی و بسیار وسیع تر از اسپارت بود و فلسفه و هنر و سیاست و سایر علوم رواج داشت و تحقیق صورت می گرفت و تربیت بدنی مورد احترام بود .

اسپارت - اسیر فساد و رشوه خواری و روسپیگری و انحراف جنسی و انحطاط اخلاقی بود .

آتن - در فساد و تباهی و رشوه خواری ، روسپیگری و انحراف جنسی از حکومت سلطنتی اسپارت دست کمی نداشت و نقش کمانداران ایرانی بر سکه های دریک در آنجانی بازار داشت .

اسپارت - همه کوشش خود را در راه مقاصد نظامی بکار میبرد ، اختلاف طبقاتی زیاد ، مستمندان ، فراوان و مسائل اقتصادی و رفاه عمومی یا مورد توجه دولت نبود و دولت سامانگری در این زمینه نداشت و بر اثر تند رویهای ناهنجار کودکان را میکشند .

آتن - سازش سیاسی بامدینه های دیگر نداشت ، بازرگانی بعلت توسعه ناوگان دریائی خوب بود و معدنالك فقر بیداد میکرد و مردم فرزندان خود را کنار گذر - گاهها میگذاشتند و دختران خود را میکشند .

اسپارت - افق فکری مردم و دولت محدود و نامعقول بود .

آتن - افق فکری بازتر و از جان گذشته گانی در راه بهبود روابط فرد و جامعه و استقرار و تعدیل حقوق مردم تلاش میکردند .

تضاد سیاسی و اجتماعی ایران و یونان

با شرح وضع اجتماعی و سیاسی یونان و نیز گزارش کوتاهی پیرامون چگونگی اجتماعی و سیاسی ایران در آغاز فرمانروائی هخامنشی، اینک با سنجش آنها با یکدیگر موارد تضاد سیاسی و اجتماعی دو کشور را که در تیرگی روابط و شروع نبرد مؤثر بوده است چنین استنتاج میکنیم.

یونان - رشوه خواری، روسپگیری و انحطاط اخلاقی و در نتیجه دروغگوئی و فریبکاری برای گذران زندگی پایه خانواده را متزلزل ساخته بود.

ایران - ایرانیان از دروغ سخت پرهیز میکردند، حرمت خانواده که سلول اجتماعی است رعایت میشد، رشوه خواری در آن روزگاران در ایران، ناپسند بود و مجازات شدید داشت چنانکه کمبوجیه قاضی رشوه خوار را اعدام کرد^{۷۹}.

یونان - بت پرستی و چند خدائی و در نتیجه خرافات و اوهام و فالگیری، زندگی اجتماعی مردم و حیات سیاسی کشور را همراه با فساد اخلاقی آلوده کرده بود، ظهور سقراط و آموزشهای اخلاقی او بر اثر همین انحطاط اخلاقی و دینی بوده است.

ایران - آئین یکتاپرستی زردشت زندگی اجتماعی و سیاسی مردم را اداره میکرد: بت پرستی و قربانی ممنوع بود، فضائل اخلاقی برجسته ای در ایران وجود داشت و ایرانیان اعلام کرده بودند، راه در جهان یکی است و آن راه راستی است.^{۸۰}

یونان - وجود احزاب در آتن و طرفداران حکومت جباری موجبات کشمکش وضعف را فراهم کرده بود و اصولاً دولتهای یونانی بایکدیگر سازش

۷۹ - هرودت، کتاب ۵، بند ۲۵.

۸۰ - گفته شد اشو زرتشت.

نداشتند و بیشتر در جنگ و ستیز بودند .

ایران - چون آئین زردشت دین را از سیاست جدا نکرده و در او ستاشیوه شاهنشاهی ایران ستوده شده است ، در ایران فقط فلسفه و ایده ثلویژی شاهنشاهی حاکم بود و تفرقه و پراکندگی سیاسی وجود نداشت .

یونان - با آنکه کورش در وضع سیاسی حکومت شهرهای یونانی ساحلی که پس از مقاومت کوتاهی بتصرف ارتش ایران درآمده بود ، هیچگونه تغییری نداد ، معذک استانه‌های ارتیره و آتن پیای مردم این سرزمینهارا تحریک و ترغیب به شورش میکردند .

ایران - چون هدف بنیاد گذار شاهنشاهی ، اجرای يك سیاست کلی و تشکیل حکومت جهانی بود سیاست خارجی ایران این وضع رانمی توانست تحمل نماید و بدنبال فرصت مناسب میگشت .

یونان - وجود سیستم بردگی ، تجارت پسران زیبا روی برای تمتع جنسی ، نفوذ و قدرت شهروندان و وجود اختلافات طبقاتی شدید و تقسیم مردم به ذیحقوق و غیر ذیحقوق و فقر ، عدم تجانس و همبستگی و ناایمنی بوجود آورده بود .

ایران - در ایران طبقه ذیحقوق بمفهوم آنچه در یونان بود وجود نداشت ، آزادی مذهب شناخته شده بود ، اجتماع به پنج طبقه تقسیم میشد که هر يك از مزایا و حقوقی برخوردار بودند و در ایران هخامنشی گدا وجود نداشت . پناهنده شدن رجال و پادشاهان یونان بایران و برخورداری آنان از مواهب زندگی نشانه تأمین اجتماعی و سیاسی است ^{۸۱} .

یونان - انتخاب فرماندهان نیروی زمینی بوسیله مردم باروش رأی گیری موجبات سستی انضباط و اطاعت را بوجود آورده بود ، زیرا انتخاب کننده

۸۱ - مسائل مربوط بایران در بخش فرهنگی بیشتر تشریح خواهد شد ، ضمناً « اختلاف شدید طبقاتی عصر ساسانی را باید دنباله تأثیر حمله اسکندر بایران و حکومت مقدونیه و نتیجه روابط ایران و یونان دانست » .

خود را مؤثر در سرنوشت فرمانده خویش میدید و فرمانده نیز با توجه به منافع آینده خود، پاره‌ای امور را با خونسردی و تساهل مینگریست.

اما در نیروی دریائی آتن اینطور نبود، در نتیجه استحکام انضباط بیشتر و احساس میهن پرستی شدید تر بود و نیروی دریائی با این ویژه گیهای تکیه گاه آتن در جنگهای ایرانیان بشمار میرفت.

ایران - انتخاب فرماندهان توسط پادشاه «اراده واحد» انجام میشد و روش بازرسی سخت وجود داشت، گرچه معایب مراجعه بآراء عمومی را در بر نداشت ولی وجود ملیت‌های گوناگون که با زبان گوناگون و احساس مختلف در يك ارتش گرد آمده بودند خود معایب دیگری داشت.

یونان - تعدادی از حکومت شهرها، یا حکومت‌های سلطنتی و نیز گروهی از شخصیت‌های یونانی طرفدار شاهنشاهی ایران بودند و تمایل به اشغال یونان بوسیله قوای نظامی ایران داشتند.

ایران - حکومت ایران در این عصر قدرت مهمی بود که سیاست برنده داشت و متکی به نیروی نظامی تربیت شده‌ای بود که پشتیبان عظمت امپراطوری بشمار میرفت و دیگران را جذب میکرد.

یونان - رشوه‌خواری و سرسپردگی رجال یونان بشاه بزرگ و دريك‌های زرین و همچنین نفوذ سیاست مالی ایران در جزایر دریای اژه، قبرس، آتن و اسپارت خریدارانی داشت.

ایران - ایرانیان چون حکمران و ثروتمند بودند و سیاست برنده و قوی داشتند هیچگونه نفوذی را نمی‌پذیرفتند و اصولاً عامل مؤثری وجود نداشت که بتواند اعمال نفوذ بنماید.

یونان - میهن پرستی و وفاداری یونانی بیشتر نسبت به حزب بود تا نسبت به شهر معهدا در مواقع خطر، رهائی وطن عامل مؤثر پیوستگی و اتحاد حکومت‌های یونانی بشمار میرفت.

ایران - وطن پرستی بمفهوم امروزی ناشناخته بود . شاه محور کلیه کارها و اساس همه فعالیتها بود . شاه منشأ قدرت و فرمان او غیر قابل تغییر بشمار میرفت و وجودش نقطه عطف و گرایش مردم بحساب میآمد .

یونان - « سربازان مزدور یونانی که در خدمت دربار ، یا شورشگران ، یا پادشاهی های رقیب بودند مبلغان خوبی نبودند ، زیرا آنها بیشتر دشمنی برضد فرهنگ یونانی بوجود میآوردند تا رغبت و گروش بآن فرهنگ » ^{۸۱} .

ایران - ایرانیان خدمت سربازی را بصورت مزدوری و برای امرار معاش هرگز نداشته اند . در پناه مجاهدتهای سرباز ایرانی ، کشاورزی ، راه سازی ، عمران و آبادی و بازرگانی بالنسبه رونق گرفت . تاریخ هخامنشی تمدنهای گوناگون را در پایگاههای مختلف درهم آمیخت و روشن کرد .

سیاست نظامی ایران

علل جنگ ایران و یونان

سرزمین آسیا و کشور ایران بارها از سوی سکاها که در جنوب اروپا از روسیه تا یوگسلاوی و بلغارستان و اطراف رودهای سیحون و جیحون میزیستند ، مورد تهاجم و دستبرد واقع شده بود .

داریوش که مانند دیگر شاهنشاهان هخامنشی آسیا را منطقه نفوذ خود میدانست و وظیفه حمایت و امنیت مردم ملل تابعه ایران را داشت با عملیات

۸۱ - A. T. Olmstead, The History of the Persian Empire .

(Chicago : By the University of Chicago , 1948) .

تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، ترجمه دکتر محمد مقدم ، (تهران - ابن سینا - ۱۳۴۰)
سرآغاز صفحه هیجده .

از این پس در موارد لزوم از این کتاب بنام : او مستد ، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی نام میبریم .

همزمان و مشترك آبخاگی « Amphibious » نیروی دریائی را از دریای سیاه و نیروی زمینی را از تنگه بسفر واز راه خشکی به اروپا راند واز رود دانوب - گذشت^{۸۳}. سر زمین تراکیه و مقدونیه را هم گشود و به سرزمینهای شاهنشاهی افزود ، و برای جلوگیری از نفوذ یونانیان در آسیای باختری نقطه اتکاء و حاشیه امنیتی بدست آورد و برای هدایت عملیات نظامی علیه یونان مرکزیتی ایجاد کرد. در بسیاری از برگاهای تاریخ هرودت می بینیم که ایرانیان آسیا را از آن خود میدانستند^{۸۴}. و پشتیبانی سیاسی و نظامی از ملل قاره آسیا را از وظایف اساسی خود مینداشتند ، و این اندیشه در مغز همه رجال دوره هخامنشی وجود داشت . چنانکه در حمله اسکندر مقدونی بایران (سال ۳۳۴ پ . م) هنگامیکه شورای جنگی تشکیل شد ، مم نن « Memnon » فرمانده سپاهیان یونانی که در خدمت ارتش ایران بود میگفت :

اگر ما نتوانیم جنگ را بدرون اروپا بکشیم ، بایستی عقب نشینی کنیم و شهرها و روستاهائی را که در مسیر لشکر کشی مقدونیه است آتش زنییم تا سپاه مهاجم دچار تنگنائی گردد^{۸۵}.

گرچه شیوه و تاکتیک سرداران ایران ، بردن جنگ ب سرزمین دشمن بود ، تا هر گونه ویرانی در سر زمین متعرض انجام گیرد و دشمن را دچار آشوب داخلی و نابسامانی های اجتماعی و اقتصادی بنماید ، اما بخش دوم رأی سردار یونانی را نپذیرفتند و گفتند :

در این صورت ما باید مردمانی را که نگاهداری آنان بر عهده ما است بخودشان واگذاریم و این بر خلاف روح سپاهیگری است و خیانتی است که

۸۳ - هرودت ، کتاب ۴ بند ۸۳ - ۹۷ .

۸۴ - همان کتاب ۹ بند ۱۱۶ .

۸۵ - پیرنیا ، اثر ذکر شده ، ص : ۱۲۴۸ .

پاسخ آنرا در پیشگاه شاهنشاه نمیتوانیم داد^{۸۶}.

این ضابطه‌ای است که میرساند ایرانیان باستان خود را قدرت مطلق آسیا می‌شناختند و حمایت آسیائیان را وظیفه خود میدانستند.

چنین نتیجه میشود که در پادشاهی هخامنشی توجه شایسته‌ای بکار میرفته تا مرزهای قلمرو شاهنشاهی بعوارض و عوامل طبیعت متکی باشد تا قابلیت دفاع بیشتری را با هزینه‌ای کمتر و امید افزونتر به پیروزی فراهم آورد. و همچنین از نظر امنیتی و اقتصادی و سایر جهات، تسهیلات بیشتری را برای زیست همگانی در درون مرزها امکان پذیر سازد.

میتوان گفت که از جنبه مسائل ژئوپلیتیکی ارزش مرزها و موقع حساس آن بخوبی درک شده بود، حتی میتوان پنداشت که: چرا کورش هنگامیکه آسیای صغیر و فینیقیه و جزایر یونانی ساحل دریای اژه را تسخیر کرد، بمصر رفت و در باره آن کشور اقدامی ننمود.

البته يك نظر اینست که زمان کافی در اختیار نداشت. این نظر چندان مورد پذیرش نیست. زیرا ممکن بود فتح مصر را نیز بیکی از سرداران ایرانی بسپارد، همچنانکه ادامه فتوحات جزایر آسیای کوچک را به افسران سپرد.

نظر دیگر این است که دولت جوان کورش هنوز نیروی دریائی کافی و روش تدارکاتی مناسبی که بتواند در بیابانهای سوزان اردن و سینا پاسخگوی نیاز ارتش ایران باشد، نداشته است. این نظر قابل تردید است زیرا:

فینیقی‌ها زمانیکه فرمانبردار دولت هخامنشی شدند مزایائی برای دولت نامبرده داشتند. اینان ملتی متمدن و دریانورد و دلیر بودند که میان دریای مدیترانه و کوهستان لبنان میزیستند. این ملت ناوگان خود را باختیار دولت هخامنشی گذاشت و برعکس یونانیان جزایر تا پایان دوره هخامنشیان نسبت

بایران وفادار ماند^{۸۷}. و چون کار تاژ کوچ نشینی بود از دریانوردان فینیقیه در شمال آفریقا، رفته رفته نفوذ ایران را در دریای مدیترانه افزودند و دامنه آن را به کارتاژ (قرطاجنه) نیز رساندند^{۸۸}. و این فرمانبرداری مردم فینیقی از آن جهت بود که:

«امیران بازرگان فینیقی ارزش عضویت در يك شاهنشاهی جهانی را میدانستند و از روی میل نمایندگان خود را به جشن بزرگ سالیانه میفرستادند^{۸۹}». و اصولاً ناوگان فینیقی با سیصد کشتی سه ردیفی هسته نیروی دریائی ایران را تشکیل میداد و امکان حمل و نقل نیروی نظامی و تدارك آن موجود بود.

نظر سوم این است که او، حدود ایران را از سوی باختر بدریای مدیترانه و از سوی خاور بسند و از شمال بدریای سیاه و کوههای قفقاز و دریای مازندران و از جنوب بخلیج فارس و دریای مکران و صحرای عربستان، حدود طبیعی میدانست، و در واقع همین گونه هم هست. زیرا از چهار سوی این سرزمین پهناور بموانع طبیعی استواری متکی بود که هم در درون خود تسهیلات ارزنده ای داشت و هم عمل دفاع را آسان تر مینمود^{۹۰}.

«سیاست کورش، سیاست يك رجل بزرگ سیاسی بود و وی فتوحات دیگری را در نظر داشت و بدین سبب حفظ صلح با کاهنان و نمایندگان قشرهای عالی مردم بابل برای وی واجد اهمیت خاص بود چنانکه در عهد سلطنت «اماسیس» تسخیر مصر را وجهه همت قرار میداد خطر ناك میبود، زیرا سازمان

۸۷ - فقط در زمان اردشیر سوم بعثت بدرفتاری حکمران ایرانی سر بشورش برداشتند.

۸۸ - پیرنیا، اثر ذکر شده، جلد دوم فصل ۱ باب ۲

۸۹ - اومستد، اثر ذکر شده، صفحه ۳۲۹.

۹۰ - پیرنیا، اثر ذکر شده، صفحه ۴۸۴.

مرتب مصر و نیروی آن مانع از تحقق منظور وی بود. ولی اینکه کورش با فلسطین مناسبات دوستانه برقرار کرد و شهرهای فنیقی را مورد عنایت قرار داد تصادف محض نبود. اینان می‌بایست در جنگ آینده علیه مصر متحد و نزدیکترین تکیه‌گاه وی باشند^{۹۱}.

نظریه نویسندگان کشور اتحاد جماهیر شوروی را که در بالا گفتیم نمیتوان یکجا پذیرفت، زیرا:

- مصر در آن عصر نیرومندتر از دولت کلد و توانا تر و ثروتمندتر از دولت لودیه نبود، و چنانکه در پیش دیدیم دولت کلد میخواست با مصر پیمان اتحادی ببندد که کورش مجال نداد و مصر نیز تن در نمیداد.

- بافتوحاتی که کورش انجام داد و دولتهای بزرگ رایکی پس از دیگری مقهور میکرد از طرفی نیروی رزمی و قدرت روحی سربازان ایرانی بالا رفت و از طرف دیگر موجبات هراس دولتهای دیگر فراهم آمد.

و این يك اصل مسلم و غیر قابل تردید نظامی است که نیروی جوان و تازه نفس دارای تحرك و جنبش بیشتری است و بهمین دلیل موجبات ضعف روحی کشورهای دیگر را که احتمالا دچار فساد هم شده باشند فراهم میآورد.

پس اگر کورش در آن زمان تلاشی برای تصرف مصر نکرد از آن جهت نبود که: (خطرناك بود) و (سازمان مرتب مصر و نیروی آن مانع از تحقق) این عمل میبود، بلکه براین اساس استوار بود که احتمالا او تکیه به مرزهای طبیعی را از نظر نظامی و تاکتیکی مفیدتر میدانست، همانطور که چند سال بعد آن کشور « مصر » با (سازمان مرتب و نیروی) خود بدست کمبوجیه فرزند کورش فتح شد.

در مورد یهودی‌ها نیز بسانیکه بررسی شد، کورش آنان را از بردگی

و بندگی رهائی بخشید ، چون بگفته کتاب دینی قوم یهود ، او مسیح بود و از نظر فلسفه سیاسی اندیشه جهانی داشت .

یهودیان از بند رسته که آزادی خود را در تاریخ جهان مدیون کورش هستند تا زمان اردشیر دوم زیر سر پرستی و نظارت دولت ایران بودند .

کورش یهودیان را از آن جهت مورد حمایت و عنایت قرار داد که نخست یکتا پرست بودند و آئینشان با کیش مزدا پرستی هماهنگی داشت و دیگر آنکه با بردگی و فساد مخالف بود و با آن مبارزه میکرد ، و اصولا از سیاست مذهبی خاصی پیروی مینمود .

فینیقی‌ها هم که مردمانی دریا نورد و بازرگان بودند ، هسته مرکزی نیروی دریائی ایران را تشکیل میدادند و از نظر بازرگانی و توسعه اقتصادی و بردن نفوذ ایران بسایر نقاط آنسوی دریا مفید بودند و این خود مورد نظر کورش بود ، و از سوی دیگر سرزمین اسرائیل و فنیقیه کرانه‌های خاوری دریای مدیترانه را تشکیل میداد و در واقع مرز را به مانع طبیعی بزرگی مربوط میساخت .

درست است که ضرورت استراتژیک حکم میکند ، در مسیر و درحوالی هدف نظامی ، نیروی مهاجم باید پایگاههایی داشته باشد ، چنانکه کمبوجیه از این پایگاهها و پایگاههای دیگر برای حمله بمصر بهره برداری کرد ، اما عقیده کورش دایره بر تکیه بمرزهای طبیعی استوارتر و معقول تر بنظر میرسد .

کمبوجیه برخلاف نظر کورش سیاست توسعه ارضی در پیش گرفت و بحدود طبیعی موجود اکتفا نکرد ، قبرس را گشود و با در دست داشتن پایگاه سرزمین فاسطین و فنیقیه با امیران عرب وارد مذاکره شد و یاری آنها را جلب کرد . تازیان موظف بودند هنگام عبور ارتش ایران از صحرای سینا ، آب و بخشی از تدارکات مورد نیاز را فراهم آورند . آنگاه رهسپار مصر گردید و این کشور باستانی را که تمدنی کهن داشت در سال ۵۲۴ پ . م گشود و تا برقه ، سیرن و لیبی رفت .

سپس برای شناسائی سر زمین حبشه و آگاهی از چگونگی جغرافیائی و نیز مردم آن سامان نمایندگانی به امپراطوری مزبور فرستاد و قصدش شناخت آن کشور و تصرف آنجا بود ۹۲ .

با همه این گفتگوها باید پذیرفت ، جنگ با یونان را که به جنگ بزرگ پارسی شهرت یافته ، آتنی ها باعث شدند ، زیرا اینها بودند که نخست به شهر سارد تاختند و آنجا را آتش زدند .

از آنجا که امکان هرگونه سازشی را یونانیان از میان برده بودند ، بر خورد نظامی ایران و یونان کاری اجتناب ناپذیر بود .

دولت ایران با تسلط بر جزایر دریای اژه و تراکیه ، با یونان که دروازه جهان اروپائی بود روبرو شد .

سیاست نظامی ایران خواهان تسلط بر یونان بود تا از تحریکات و خرابکاریهای یونانیان آسوده خاطر باشد .

یونانیان که هوشیار و آزاده ولی فقیر بودند ، میخواستند از ثروت آسیا بویژه کشور لیدی بهره مند شوند . از طرف دیگر تعصب خاصی داشتند تا تمدن هلنی را در برابر تمدن آریائی نگهداری کنند . زیرا بر خورد ایران و یونان تنها يك بر خورد نظامی بشمار نمیرفت ، بلکه مقابله و بر خورد دو تمدن و دو فرهنگ هم بود و نفوذ نظامی راه نفوذ فرهنگی را هموار میساخت .

بر خورد دو طرز تفکر متضاد ، خواهی نخواهی آتش جنگ را بدنبال داشت . و این کار بیشتر ناشی از تحریک و تجاوزی بود که یونانیان مرتکب میشدند .

خشایارشا این حقیقت روشن را چنین بازگو میکند :

یا یونان باید فرمانبردار ما گردد ، یا ما فرمانبردار (آنان) باشیم ،
در این کار راه میانه‌ای نیست و عدالت اقتضامیکند کارهائی را که نسبت بما کرده‌اند
تلافی کنیم . ۹۳

برای حفظ امنیت سرزمینی بود که داریوش از تنگهٔ بسفور به اروپا رفت
و از رود دانوب گذشت و در جنوب روسیه تا رود ولگا پیش راند و سکاها را
که همواره در پیرامون سرزمین شاهنشاهی تاخت و تاز میکردند در سال ۵۱۴
پ . م سرکوب کرد . ۹۴

داریوش از گستاخی یونانیان نسبت به شهر سارد و آتش زدن پرستشگاه
آن رنج میبرد و دستور داده بود ، هر روز یکی از خدمتگزاران یاد آوری کند
که : شاهان آتنی‌ها را فراموش مکن . ۹۵

داریوش با در دست داشتن کرانه‌های دریای سیاه و اژه و شمال آفریقا
بخشی از مردم یونانی را زیر فرمان داشت و میخواست کرانه‌های دیگر
دریای اژه را هم زیر فرمان خویش در آورد تا هم صلح و آرامش را بمفهوم واقعی
در مرزهای باختری شاهنشاهی ایران فراهم کند و هم از تحریکات یونانیان
اروپائی در میان یونانیان آسیائی جلوگیری نماید . و از سوی دیگر راههای
دریائی مدیترانه را که بشمال آفریقا و جنوب یونان و ایتالیا میرسید در دست
بگیرد ، تا از نظر استراتژیکی سیادت و برتری نظامی و اقتصادی را در منطقه
مدیترانه که میان سه قاره قرار داشت ، بدست آورد .

برای حمله داریوش بیونان باید در جستجوی دلیل دیگری هم باشیم .
« بهتر آن است که چنان باور داشته باشیم که شاهنشاه ایران نگران بود
که ممکن است از بستر کشورهای یونان و مستعمرات آن ، يك امپراطوری

۹۳ - هرودت ، کتاب ۷ بند ۸ ببعد .

۹۴ - همان ، کتاب ۴ شامل اطلاعاتی راجع به سکاها است .

۹۵ - همان ، کتاب ۵ بند ۱۰۵ .

وجود آید، یا میان آنها پیمانی بسته شود و تسلط ایران را بر باختر آسیا در خطر اندازد^{۹۶}. »

بر اثر نافرمانی فرمانروای مصر و شکایتی که مصریان از شیوه رفتار و پیدادهای او کرده بودند، داریوش بآن کشور رفت و کار آنجا را سامان داد و از شورش جلوگیری کرد.

داریوش يك رشته اصلاحات اجتماعی مانند تهیه خطوط مواصلات، توسعه آبادی از طریق کندن قنات و کاریز را در مصر آغاز کرد. دیپلماسی داریوش باندازه‌های خردمندان و دلسوزانه بود که مصری‌ها او را (فرعون) خود خوانده‌اند^{۹۷}.

از آنجا که مصر در کرانه مدیترانه قرار داشت و بر سر راه‌های بازرگانی خشکی و دریائی بود يك پایگاه بزرگ بشمار میرفت.

از این روانیت آنجا برای دولت هخامنشی ارزش فراوان داشت. این کشور پایگاهی بود در جنوب دریای مدیترانه که باتسلط بر دریا اجرای اسراژی نظامی ایران را از دو سوی بر یونان آسان میکرد. در واقع ارتش ایران از طریق تنگه‌های بسفورو دارد انل و از راه فینیقیه و قبرس و همچنین از طریق مصر و کوچ نشین کارتاژ در آن سوی لیبی میتوانست سرزمین یونان را محاصره و مقاومت آنرا در هم بشکنند.

علیهذا بدلائل نظامی و امنیتی، داریوش سرزمین مصر را به چهار منطقه نظامی تقسیم کرد و در هر يك از بخش‌ها پادگانی گماشت:

۹۶ - ویل دورانت، مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه آرام، (چاپ اقبال -

تهران ۱۳۳۷) صفحه ۵۲۳.

۹۷ - کتیبه‌ای ازداریوش که در نزدیکی کانال سوئز یافته‌اند و به زبان نوشته شده است.

سرباز ایرانی دچار وحشت میشدند^{۹۹} و برای حفظ خود هر گاه فرصتی می یافتند دست بتحریكات تجزیه طلبانه ، برای ناتوان ساختن شاهنشاهی پهناور ایران میزدند .

گاهی تلاشهای تحريك آمیز و تبلیغاتی ضد هخامنشی را در مصر آغاز میکردند زیرا در همه دوره هخامنشی یونانیان ، بمصر ، بعلت وضع خاص استراتژیکی اش توجه داشتند و می خواستند نفوذ ایران را در این کشور درهم بشکنند .

« بر ضد شاه بزرگ باید آماده شد و نگذاشت که او مصر را بگیرد ، زیرا داریوش و خشایارشا بر یونان تاخت نبردند تا آنکه مصر را گرفتند ، پس اگر شاه بزرگ مصر را بگیرد ، او به یونان نیز تاخت خواهد برد^{۱۰۰} »

یونانیان دست از تحريك در جزیره قبرس و دیگر جزایر و شهرهای مطیع ایران در آسیای صغیر نمی کشیدند ، میان خود نیز اختلاف داشتند ، پاره ای خراجگذار ایران بودند ، گروهی بدربار ایران پناهنده شده بودند ، گروه ناراضی دیگری هم در سارد میزیستند و برای پیشرفت نفوذ ایران و کامیابی خود دست بهر کاری میزدند .

هیپ پیاس (Hippias) یونانی ، ارتافرن (Artafarn) فرمانروای لیدیّه را بجنگ با آتن ترغیب میکرد و پیمان می سپرد که اگر بحکومت آتن برسد ، مطیع شاه بزرگ خواهد بود^{۱۰۱} .

دمارات ، پادشاه پیشین اسپارت که بایران پناهنده شده بود ، در شوش نخست داریوش و پس از آن خشایارشا را راهنمایی و ترغیب میکرد .

گروه دیگری هواخواه و ستون پنجم دولت ایران بشمار میرفتند ، و ایرانیان میپنداشتند که با اهتزاز پرچمشان ، طرفداران هیپ پیاس و ستون پنجم ایران و

۹۹ - هرودت ، کتاب ۶ بند ۱۱۲ .

۱۰۰ - او مستد ، اثر ذکر شده ، صفحه ۵۹۶ (منسوب به ارسطو) .

۱۰۱ - حسن پیرنیا ، اثر ذکر شده ، صفحه ۶۳۹ .

نیز دوگانگی و اختلاف در آتن حکومت آن شهر را واژگون خواهد ساخت^{۱۰۲}. دولت آتن نیز روز بروز میکوشید تا بر نیروی نظامی خود بیفزاید و ناوگان خویش را افزایش دهد.

داریوش که متوجه این کارها بود، باشکیایی شورش شهرهای یونانی ایران را فرو نشاند و به اصلاحات اجتماعی پرداخت.

در اندک زمانی اصلاحاتی در دادگستری و شیوه داوری پدید آورد، مالیاتها را تعدیل ساخت، حکومت فردی را لغو و بشهرها حکومت ملی اعطاء کرد. با اصلاحاتی که انجام شد آتش شورش فرو نشست، ولی تحریکات دولتهای ارتیره Erethrie و آتن پایان نیافت.

داریوش که میدانست ناگزیر از جنگ با یونان است کم کم مقدمات کار را فراهم میآورد و برای آنکه اطمینان پیدا کند، یونانیها تسلیم میشوند یا ایستادگی میکنند، نمایندگان یونان اروپائی فرستاد و از حکومتها، بنشانه اطاعت و فرمانبرداری (آب و خاك) خواست^{۱۰۳}.

در همین هنگام اقداماتی برای تقویت ناوگان دریائی بعمل آورد^{۱۰۴} و دستور داد تا در کرانههای دریای اژه کشتیهای بزرگ برای امور لجستیک و حمل و نقل تدارکات و دواب بسازند.

بر خلاف اصول حقوق بین الملل عمومی و مسئله مصونیت سفراء که از قدیم هم شناخته شده بود، یونانیان نمایندگان ایران را کشتند. آتنیها سفیر

۱۰۲ - در این موقع در آتن میان طرفداران حکومت ملی و اشرافی اختلاف بود، و استاندار لیدیه سفیر آتن توصیه میکرد که هیپ پیاس را بار دیگر بحکومت بپذیرند. هروودت کتاب ۵ بند ۶۹.

۱۰۳ - هروودت: کتاب ۶، بند های ۴۸ تا ۵۰. تسلیم آب و خاك در قدیم نشانه اطاعت بوده است.

۱۰۴ - برای آگاهی بیشتر به بخش استراتژی نظامی در این رساله مراجعه شود.

داریوش را بگودال بزرگ و اسپارتی‌ها بچاهی انداختند و گفتند در آنجا برای شاه بزرگ هم خاک و هم آب خواهید یافت .

با نقض مسلم‌ترین اصول حقوقی و اهانتی که در پیش وارد آورده بودند داریوش تصمیم به گوشمالی محرکین آتنی گرفت .

طبیعی‌ترین نقطه شروع برای بررسی و پژوهش در جنگهای بزرگ اروپا نبرد بزرگ ایرانیان می باشد ، با اینکه ما نمیتوانیم انتظار راهنمایی و تدابیر استراتژیکی برجسته ای را در عصری که استراتژی هنوز دوران نخستین خود را میگذراند ، از این نبردها داشته باشیم ، ولی نباید فراموش کرد که کلمه ما را تن (Marathon) آنچنان ژرف در مغز و افکار همه علاقمندان تاریخ نقش بسته است که نمی توان آنرا نادیده گرفت . از سوی دیگر این جنگ بیش از همه در یونانیان تأثیر گذاشته است و از این جا است که درباره این جنگ بیش از همه ، وسیله آنان و از طریق ایشان مبالغه و گرافه گوئی شده است .

از طرفی با آنکه گروهی از اهمیت این نبرد می‌کاهند ، لیکن اهمیت استراتژیکی این جنگ قابل تردید نیست . حمله ایرانیان در سال ۴۹۰ پیش از میلاد ، در حقیقت يك نیروی اکتشافی کوچکی بیش نبود ۱۰۰ و هدف این بود که بکشورهای ارتیره و آتن که از نظر ایران و شاه بزرگ کشورهای کوچکی بودند ، درس عبرتی داده شود ، تا بجای تحریک و تشویق دیگران بشورش ، بدنبال کار خود باشند .

ارتیره در اندك زمانی تسخیر شد و مردم آن بکرانه های خلیج فارس کوچ داده شدند . سپس نوبت آتن رسید ، کشوری که طرفداران دموکراسی (حزب دموکرات) در برابر حزب محافظه کار که قدرت را در دست داشت در انتظار کمک نظامی و مداخله سیاسی ایران بودند ۱۰۶ .

۱۰۵ - B.H. Liddell - Hart, OP. Cit . P . 27 .

۱۰۶ - Ibid . P . 27 .

ارتش ایران بسوی آتن حرکت کرد، هیپ پیاس که بعد از انقلاب داخلی آتن گریخته و به ایران پناهنده شده بود و اینک با ارتش ایران همراهی میکرد ایرانیان را بدشت ماراتن در ۲۴ میلی شمال خاوری آتن که برای حرکات و عملیات سوار نظام ایران مناسب بود هدایت مینمود^{۱۰۷}.

طرح استراتژیکی ایران در ماراتن شامل دو مرحله بود :

۱ - جذب و جلب ارتش آتن بخارج از حصارهای شهر .

در واقع ایرانیان بجای پیشروی مستقیم بطرف هدف نظامی (آتن) به ماراتن رفتند ، نظر این بود که نیروهای آتنی را بخود جذب کنند و از شهر بیرون بیاورند ، تا هواخواهان دولت ایران و گروه‌های مخالف حکومت آتن بتوانند با آسانی قدرت را در دست بگیرند و حکومت آتن را سرنگون سازند .

در صورتیکه اگر حمله مستقیم بشهر آتن صورت میگرفت به تصور فرماندهی ارتش ایران چنین قیامی مشکل بود . ارتش یونان شهر را تخلیه و برای روبرو شدن با ارتش ایران بسوی ماراتن حرکت کرد. سپاهیان آتنی باحالت دو و شتاب فراوان که مورد شگفتی ایرانیان شده بود حمله کردند^{۱۰۸} و این همان چیزی بود که فرماندهی ارتش ایران میخواست و بدین ترتیب اجرای مرحله یکم طرح ایرانیان با موفقیت همراه گردید .

۲ - انجام يك حمله دورانی و پیاده شدن در کرانه‌های نزدیک آتن .

فرماندهی ارتش ایران اجرای مرحله دوم طرح را آغاز نمود وزیرحمایت يك نیروی پوششی باقیمانده نیرو را باکشتی ازراه دریایا با يك حرکت دورانی که سونیوم «Sunium» را دور می‌زد، در فالروم «Phalerum» پیاده گردتا از آنجا خود را به آتن بی دفاع برساند . ریزه کاریهای این طرح استراتژی بسیار

۱۰۷ - هرودت ، کتاب ۶ ، بند ۱۰۲ .

۱۰۸ - همان ، کتاب ۶ ، بند ۱۱۲ .

برجسته و در خور تمجید است^{۱۰۹} و گویا اینکه بعلت عوامل گوناگون مانند سرعت و تحرک قابل تمجید پیاده نظام آتنی، کندی عمل حزب مخالف دولت که بعنوان ستون پنجم ایران میبایست بسود ایران وارد عمل شود و بالاخره برتری اسلحه یونانی، اجرای آن انجام نیافت و یونان نجات پیدا نکرد، لیکن بعنوان نخستین استراتژی بزرگ جهان شناخته شد و داریوش پدر استراتژی لقب گرفت.

در نبرد ماراتن سپاهیان ایرانی مرکز ارتش یونان را شکافتند ولی پهلوه‌های ارتش ایران مغلوب شد و پارس‌ها عقب نشستند و هفت کشتی به‌چنگ یونانیان افتاد.

یکی از جنگجویان یونانی با سرعت زیاد مسافت میان آتن و ماراتن را دوان دوان پیمود و نیروهای آتنی را از طرح استراتژی ایران آگاه کرد. آتنی‌ها با حالت دو خود را بشهر رسانیدند و پیش از آنکه حزب مخالف بتواند کاری انجام دهد در مقام دفاع از شهر برآمدند^{۱۱۰}.

فرماندهی ارتش ایران که تلاش را در اجرای مرحله دوم طرح بی نتیجه دید و دریافت که هواخواهان و حزب مخالف حکومت آتن نتوانسته است کاری انجام دهد، ادامه محاصره را که بطولانی شدن نبردمی انجامید و بصلاح و صرفه کشور نبود، جایزند انست، و از طرفی چون دریافت که تنبیه یونانیان نیز ارزش این هزینه گزاف را ندارد، تصمیم گرفت نیروی پوششی ایران را باسلامت به آسیابازگرداند^{۱۱۱}.

۱۰۹ - BH Liddell, Hart, OP. Cit. P. 28.

۱۱۰ - در مسابقات دو المپیک يك مسابقه بنام ماراتن خوانده میشود. چون سابقه ورزشها بصورت فعلی از یونان باستان است بااحتمال قوی این مسابقه دو بیاد بود تلاش سربازان قدیم آتن در ماراتن میباشد.

۱۱۱ - هرودت تلفات ایرانرا ۶۰۰۰ نفر و تلفات یونانرا ۱۹۲ نفر نوشته است، این امر بنظر گزافه‌گویی است. برای آگاهی بیشتر بتاریخ ایران باستان، جلد یکم، صفحه ۶۷۵ مراجعه کنید.

پخش خبرناکامی ایرانیان مصریها را بشورش واداشت و بار دیگر داریوش دستور داد تا در تهیه و تدارك جنگ و آمادگی رزمی برای حمله دیگری بیونان باشند تا خود فرماندهی و رهبری آن را بدست گیرد .

« این آمادگی و تدارك به تندی پیش میرفت ، زیرا از نظر داریوش ماراتن تنها يك شکست موقت در يك سیاست کامیاب پیش راندن پیوسته مرزها بود ^{۱۱۲} . »
 فعالیت های داریوش نه تنها از این نظر ، بلکه از نظر دیگر نیز دارای اهمیت فراوان میباشد . با آغاز عملیات نظامی دریونان (۴۹۰ پ . م) برای نخستین - بار بطور کامل جناح دنیای غرب در برابر توسعه نظامی از شرق بطور برجسته ای مکشوف میگردد .

تا این تاریخ شعله های پیشرفت در امور نظامی همه از خاور مدیترانه برخاسته بود و پیوسته از آغاز پیدایش تاریخ ، این گسترش نظامی همچنان ادامه داشت تا بمرحله عظمت و کمال خود در دوران امپراطوری ایرانیان در زمان داریوش رسید .

تا هنگامیکه داریوش احساس کرد که بایستی مرزهای کشور را بسوی باختر توسعه دهد ، یونانیها هرگز بفکر ارتش به مقیاس ارتشهای آشوری و ایرانی نیفتاده بودند ^{۱۱۳} .

این احساس از وقتی در آنها بیدار شد و نضج گرفت که دیدند اولین سپری هستند که امواج و ضربه های نظامی خاور را احساس میکنند .
 با آنکه حکومت شهرهای یونان جنگهای پی در پی داشتند ولی سهم

۱۱۲ - اومستد ، اثر ذکر شده ، صفحه ۳۰۶ .

۱۱۳ - J . D . Hittle, The military staff, its history and development (Pennsylvania. 1961 . The stackpole company, Harrisburg : Pa.) P. 20

بزرگی در استراتژی نظامی دارا نبودند ، زیرا نیروهای آنها اغلب جنبه دفاعی داشت و در مناطقی محدود صورت میگرفت . و به پیکارهای وسیع و پر دامنه نمی‌اندیشیدند . و چون پشتیبانیهای لجستیکی نیز در عملیات آنها در نزدیکی مناطق مربوط امکان پذیر بود ، یونانیها هرگز در باره طرحهای لجستیکی وسیع الزام و اجباری نداشتند .

روی این اصل مادر سازمان نظامی یونان بعوامل ودوایر پشتیبانی لجستیکی برخورد نمیکنیم ، در صورتیکه این موضوع در ارتش ایران با دقت و بطور مشروح و جامع طرحریزی میشد ^{۱۱۴} .

از طرح استراتژی داریوش در حمله بیونان نتایج بدست میآید :

۱ - واگذاری حکمرانی داخلی شهرهای یونانی بخودشان برای جلب توجه آنان :

۲ - تعرض غیر مستقیم بههدف نظامی .

۳ - بهره‌برداری از اختلاف احزاب موجود در آتن .

۴ - داشتن هواخواهانی در آتن و بهره برداری از جنبه‌های روانی .

۵ - کشاندن نیروهای یونانی بدشت ماراتن وتخلیه آتن ازقوای نظامی .

۶ - اجرای حرکت دورانی وپیاده شدن در فالروم برای حمله بآتن .

۷ - درك نقص سازو برگ و جنگ افزار سربازان ایران (یونانیان زره

و نیزه‌های بلند داشتند)

همچنین بابررسی عملیات ارتش یونان نتایج زیر گرفته میشود :

۱- سرعت عمل و تحرك پیاده نظام آتن و ختنی کردن عمل غافلگیری

ایرانیان .

- ۲ - همبستگی آتنی‌ها و نفوذ وطن پرستی در میان آنان .
- ۳ - احساس مسئولیت مشترك و ملی بر اثر خبری که جنگجوی یونانی از حمله دورانی ایران داده بود .
- ۴ - داشتن ساز و برگ و سلاح مناسب .

فصل چهارم

روابط ایران و یونان

بخش یکم

سیاست خارجی ایران

دولت ایران از هنگام پادشاهی کورش هخامنشی سیاست خارجی خود را بر پایه های زیر نهاده بود :

۱ - نگاهداری امنیت سرزمینی در برابر تجاوزات بیگانگان .

۲ - نگاهداری تمامیت ارضی کشور شاهنشاهی .

۳ - برقراری حکومت فردی بجای حکومت پارلمانی در شهرهای یونانی

آسیای کوچک .

۴ - گسترش قلمرو حکومت^۱ .

۱ - هرودت ، کتاب ۷ بند ۸ و نیز در کتاب ۳ . برای آگاهی بیشتر به گفتار سیاست نظامی ایران در این رساله نگاه کنید .

در آغاز کار حکومت ایران ، فرمانروائی شهرهای یونانی را برابرست و طرز حکومت ایران بیک فرد یونانی که خود طرفدار این شیوه حکمرانی بود می سپرد ، چه ، وسعت امپراطوری ایجاب میکرد از پراکندگی و اختلاف آراء که معمولاً در مجالس ملی آن روز یونان رایج بود ، جلوگیری شود و فرمانروا مجبور نباشد که در مواقع ضروری بمردم مراجعه و اتخاذ تصمیم نماید . زیرا که وسعت کشور سرعت در اتخاذ تصمیم را ایجاب مینمود و حکمران ، با اختیارات وسیع ، مستقلاً اقدامات لازم را بعمل میآورد .

یونانیان اینگونه حکومت ها را حکومت جباری « Tyrani » مینامیدند . این قبیل اشخاص و حکومتهای اشرافی همیشه متکی بدولت ایران بودند و بدخالت ایران دریونان دلبستگی داشتند .^۲

در برابر این گروه ، هواخواهان حکومت ملی بودند که به جباران و نفوذ سیاسی ایران کینه میورزیدند و آزادی خود را دوست میداشتند . این امر سبب شده بود که اختلافات داخلی یونان دامنه دارو وسیع شود و از نظر سیاسی حکومت شهرها بدو جناح مخالف تقسیم گردند :

جناح چپ یا طرفداران حکومت ملی که زیر نفوذ و رهبری آتن بودند و جناح راست یا طرفداران حکومت اشرافی که از اسپارت پیروی میکردند .^۳ گروه های طرفدار حکومت ملی و آریستوکراتها در آتن بیشتر بمخالفت وضدیت با یکدیگر برمیخاستند و برای در دست گرفتن حکومت تلاش میکردند و هر چند گاه ، یکبار حکومت بدست یکی از گروهها میافتاد .

۲ - حسن پیرنیا ، ایران باستان ، جلد ۲ (تهران ، ابن سینا ، بدون تاریخ) صفحه :

۹۷۰ - ۹۷۱ و هرودوت ، کتاب ۵ بند ۶۹ - و بهمنش ، تاریخ یونان قدیم ، دانشگاه تهران ۱۳۳۸ ، صفحه ۱۳۶ تا ۲۲۹ و ۲۳۵ .

۳ - احمد بهمنش ، کتاب پیشین ، صفحه ۱۳۶ و ۲۲۹ تا ۲۳۵ .

معمولا هنگامیکه حکومت در دست اشراف بود و بر اثر مبارزه بدست طرفداران حکومت ملی می افتاد رهبران سابق یا تبعید میشدند یا خود بایران پناه می آوردند و شاهنشاهی ایران را پناهگاه خود میدانستند .

گاه نیز رهبران حکومت تیرانی پس از سقوط ، از دولت اسپارت کمک میخواستند و مداخله آن دولت را برای بازگشت رژیم سابق خود ضروری میدانند و اسپارت نیز در این کارها دخالت میکرد .^۴

از این روی يك کشمکش دائمی در میان حکومت شهر ها و حکومت های اشرافی در یونان اروپائی وجود داشت و در بیشتر مراحل حکومت های زبردست و سرداران روشن بین ایران از این نقاط ضعف سیاسی یونان بهره برداری مینمودند . پاره ای گفته اند که داریوش در نبرد با سکاها که در آسیا و جنوب اروپا میزیستند^۵ جز اتلاف نیروی مادی و معنوی بهره ای نبرده است . اما باید دانست که این مردم تاخت و تاز هائی بسر زمین ماد کرده بودند و پیاپی به شهر های ایرانی در مرزها دستبرد میزدند و کرانه های دریای سیاه را تهدید میکردند و کشورهای تراکیه و مقدونیه را که زیر نفوذ ایران بود آرام نمیکذاشتند. تنگه های بسفر و داردانل و آسیای صغیر پیوسته در معرض خطر آنان بود و کوچکترین تهدیدی این راه بازرگانی و نظامی را بخاطر میانداخت .^۶

داریوش برای تأمین هدف سیاسی دولت ، یعنی ، حفظ تمامیت ارضی و امنیت سرزمینی و نگاهداری راهها و اصول اقتصاد و بازرگانی ملل تابعه و حفظ مستعمرات اروپائی و آسیائی امپراطوری هخامنشی با آنکه نه سکاها

۴- همان، صفحه، ۲۵۰ تا ۲۵۵ . اصولا باید دانست جنگ های داخلی یونان بر سر سیادت

در یونان و رهبری اتحادیه ها بوده است .

۵- هرودت ، کتاب ۴ ، بند ۱۷ .

۶- همان ، کتاب ۴ ، بند ۱ تا ۲۸ .

ونه یونانیان هیچکدام خطری جدی برای ایران نبودند ، مجبور باین لشکرکشی و ارائه قدرت بود . افزون بر این ، تسخیر سکائیه اروپائی بمنزله قدم نخستین در تسخیر یونان بشمار میرفت ، و میتوانست بعنوان یک نقطه اتکاء و یا پایگاه مقدم ، در لشکرکشی های بعدی در خاک اروپا مورد استفاده قرار گیرد . پس مسئله امنیت شاهنشاهی ایران و تقویت روانی و ایجاد احساس دلگرمی در مرزنشینان این کشور بزرگ ، و نیز ادامه کشورگشائی که در آن روزها از صفات برجسته سیاستمداران و سرداران زمان بود ، وی را واداشت تا با ارتش بزرگی نزدیک به «۷۰۰۰۰۰» سرباز و «۶۰۰» ناو^۷ با هزینه گزاف بر بسفور پل بسازد و از بیابانهای جنوب اروپا بگذرد و رودهای دنیستر (Deniestre) و دن «Don» را با تجهیزات آن روزگار گذاره کند .

چون سکاها میگریختند ، داریوش پیکي نزد ایدان تیرس (Idantires) پادشاه سکائی فرستاد و گفت :

چرا تو میگریزی در حالیکه میتوانی یکی ازدو راه را برگزینی ، اگر میپنداری که توانائی جنگ داری بایست ، سرگردان مباش و جنگ کن ، هرگاه این توانائی را نداری و خود را ناتوان میدانی ، باز هم بایست و برای مذاکره با آب و خاک نزد سرورت بیا . پادشاه سکائی پاسخ داد که :

ای پارسی ، من هیچگاه از ترس نگریخته ام و اینک هم از ترس نمی گریزم . کاریکه اکنون میکنم با کار زمان صلح تفاوتی ندارد . اما چرا در جنگ باتو شتاب نمیکنم ، جهت این است که در کشور ما نه شهرهائی هست ، نه زمینهای کشاورزی و نه باغها بنا بر این چون ترس از غارت و ویرانی نداریم ، شتاب هم در جنگیدن نداریم ، بجای آب و خاک هم برای تو هدایائی خواهیم فرستاد که شایان تو باشد . اما اینکه تو خود را سرور من میخوانی ، حساب خود را و اریز خواهیم کرد^۸.

با این شرح دیده میشود که :

۷ - این ارقام را هرودت در کتاب ۴ بند ۸۷ ذکر میکند ، اما نه مورد قبول محققین است و نه با عقل و منطق ، بادر نظر گرفتن امکانات زمان وفق میدهد .

۸ - هرودت ، کتاب ۴ بند ۱۲۷ .

۱ - در آغاز کار داریوش بحل اختلاف نظراز راه مذاکره سیاسی واتخاذ دیپلماسی که متضمن تسلیم بدون جنگ و بی قید و شرط ایدان تیرس بوده است علاقمندی نشان داده .

۲ - بنحویکه پادشاه سکائی اظهار داشته ، هیچگونه مایه تمدن ، واقتصاد و ثروت دراین سرزمین وجود نداشته است ، در نتیجه هیچگونه بهره اقتصادی نمیتوانسته است برای دولت ایران داشته باشد .

پس نتیجه حاصله آنکه برای حفظ راههای بازرگانی شهرهای غربی آسیای صغیر و حفظ مستعمرات ایران و بر داشتن اولین قدم در شناخت و تصرف یونان و نیز بهره برد اریهائی نظامی ، اقدام بصرف هزینه گراف و لشکر کشی شده است ؛ اینک میگوئیم ، گرچه عددی که هرودت برای ارتش مهاجم نوشته بنظر گرافه میآید ، و اداره کردن و پشتیبانی تدارکاتی چنین ارتشی با اسب و جانوران بارکش در آن روزگار در سرزمینهای بایر بسی مشکل و سخت است ، لیکن بهر حال این کار انجام شده است « شاید با استعداد کمتر » زیرا داریوش خود بطور کوتاه در سنگ نوشته بیستون ، ستون پنجم ، بند چهار که بخشهایی از آن نیز خراب شده است می نویساند :

باسپاهی بکشور سکاها رفتم ... در سکائیة در تیگر (دجله) ... در دریا
با کشتی ها گذشتم ... جنگ کردم گروهی را گرفته دربند نزد من آوردند
سکو خارا گرفتم بکسی دیگر چنانکه اراده من بود ریاست دادم ، سپس آن
کشور از آن من شد ۹ .

بدین ترتیب داریوش پس از پیروزی بر سکایان به زندگی « سکون خا » تجاوز نکرد ولی ریاست سکاها را بدیگری وا گذاشت و سر انجام موفق شد تا در کشور

بزرگ خویش که تیره‌های گوناگون در آن میزیستند آرامش و امنیت را بر قرار سازد^{۱۰}.*

ایران روی احترامی که بقوانین و مقررات می‌نهاد ، پناهندگان بیگانه را بگرمی پذیرامیشد و هرگز اجازه نمیداد حقوق مسلم طبیعی از آنان سلب

۱۰- پیگولوسکیا و (دیگران)، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم،

ترجمه کریم کشاورز ، (دانشگاه تهران ، ۱۳۴۹) - صفحه ۲۸ .
* درباره سکاهائی که داریوش با آنها جنگیده است تضادی در اظهار نظر محققان دیده میشود . دانشمندان روسی باستناد تحقیقات (آکادمیسین و . واسترووه) که کشفیات جدیدی بعمل آورده و محل اقوام سکاها را در خاور دریای آرال میان رودهای جیحون و سیحون میداند میگویند : اسکونخا که رئیس سکاها بود در نقوش برجسته کتیبه بیستون با کلاه نوک تیز دیده میشود (مدرک شماره ۱۰ پاورقی) کلاه نوک تیز مربوط است به (سکا تیرگر خثودا) ، یاسکاهای تیز خود و اینها بروایت هرودت همان آمرگسها Amorges هستند که در این سوی رود جیحون زندگی میکردند .

نوشته هرودت در این مورد و نقش سکونخا با کلاه نوک تیز در کتیبه و تحقیق دانشمندان شوری با یکدیگر مطابقت دارد ، لیکن مشکل در اینجا است که داریوش در کتیبه های خود بکوتاهی در باره قوم سکا ئی سخن گفته و در سنگ نوشته بیستون خرابی و سائیدگی روی داده و نوشته ها بخوبی روشن نیست ، ولی تا آنجا که بدست میآید ، نام از رود تیگر Tigris که همان رود دجله است و عبور از دریا ، برده شده و میرساند داریوش از دجله گذشته ، دریا را پشت سر نهاده تا به سکا ئیه اروپائی برود . اگر قرار بود به پیرامون رود سیحون یاسکا ئیه آسیائی برود ، نیازی به عبور از دجله و دریا نبوده است . هرودت که خود در میانه سده پنجم پیش از میلاد در زمانی نزدیک باین رخدادها میزیسته است شرح پل زدن بر تنگه بسفر و عبور ارتش ایران را از روی پل و دستور داریوش را مبنی بر اینکه ناوگان ینیانی بدریای سیاه بروند و داخل رود دانوب بشوند ذکر میکند و نیز می نویسد : دوستون از مرمر سفید بر کرانه بسفر نصب میکنند و بر آنها ملل مختلفی را که در ارتش ایران بوده اند ثبت مینمایند (کتاب ۴ بند ۸۷ بعد)

داریوش در تراکیه در کنار رود (ت آر) سه روز درنگ کرد و کتیبه ای بر ستونی نصب کرد که : از تمام رودها ، آب سرچشمه های (ت آر) گوارا تر و سالم تر است . نامی ترین کس داریوش پسر ویشثاسب شاه پارس و شاه قاره آسیا با ارتش خود ، بکنار این چشمه ها آمد (هرودت کتاب ۴ بند ۸۸) .

از طرفی داریوش در کتیبه خود نام یاغی را سکونخا یاد میکند که با داشتن کلاه نوک تیز بر سربنا بر تحقیقات و نیز نوشته های هرودت مربوط به سکا ئیه آسیائی است . حال اگر :
الف - کتیبه را مربوط به لشکر کشی داریوش به سکا ئیه اروپائی بدانیم ، پس باید سکونخا را نیز از سکا های اروپائی بشناسیم نه از سکا ئیه آسیائی و این مغایرت دارد با گفته همه محققان .
ب - ممکن است بپذیریم که داریوش هم بسکا ئیه آسیائی رفته و هم برابر نوشته های

شود. اصول وقواعد بین‌المللی که در آن عصر بیشتر بر عرف و سنت پایه‌گذاری شده بود، مورد بزرگداشت دولت ایران بود و نقض این اصول را بی‌حرمتی



داریوش بزرگ «بیستون»

هرودت به سکائیة اروپائی، در اینصورت کتیبه را نمیتوان منسوب بیکی از این دو لشکرکشی کرد و شاید بهر دو منسوب باشد.

پ - راه دیگر این است که کتیبه را مربوط به لشکرکشی به سکائیة آسیائی بدانیم. با نظر محققان هم‌آهنگ باشیم، در این حال باید گفت که عبور از دجله مفهومی ندارد. زیرا داریوش در مرکز ایران بوده و برای رفتن به پیرامون رود سیحون و جیحون نیازی به عبور از دجله نبوده است.

اینک تا پیدا شدن یکی از کتیبه‌هایی که هرودت نام میبرد و یا انجام کاوشهای دیگر باستان‌شناسی که بتواند مدارک نیرومندتری را فراهم آورد و شك و تردید را تبدیل به یقین سازد، نمیتوان بطور روشن اظهار نظر کرد.

می‌پنداشت و نفوذ اینگونه مقررات را خواهان بود^{۱۱}. از این روی ایران با گسترش ارضی خود، هم بایجاد حکومت واحد جهانی کمک میکرد و هم به پیدایش و شکل گرفتن حقوقی بین‌المللی

عرف بین‌المللی که تا آن زمان مورد احترام بود و بآن رفتار میشد و بصورت يك رویه حقوقی درآمده بود عبارت بود از :

مصونیت نمایندگان سیاسی

دادن آب و خاک به نشانه اطاعت و فرمانبرداری^{۱۲}

اعلان جنگ با مشعل^{۱۳}

بطوریکه در گفتار سیاست نظامی آمد، داریوش میخواست از طریق مذاکره و اتخاذ يك روش مسالمت آمیز یونان را فرمانبرد ارسازد و برای این منظور سفیرانی بآتن و اسپارت فرستاد ولی این دو حکومت هر دوسفیر را بر خلاف عرف و سنت‌های موجود کشتند^{۱۴}. «اگر تصور کنیم که جنگ میان یونانیان و ایرانیان، مبارزه میان ملتی متمدن و ملتی وحشی است، دچار اشتباه بزرگی شده‌ایم، داریوش قبل از اشغال یونان سفیرانی بآتن و اسپارت فرستاد و تقاضا کرد خاكو آب را بعنوان اطاعت تسلیم دارند ولی هر دو شهر قاصدان را کشتند^{۱۵}. و این عمل از جامعه سیاسی یونان که غرق در جدال و پژوهش‌های

۱۱ - وجود پناهندگانی مانند : دمارات ، تمیستوکل ، در دربار ایران مؤید این نظر است .

در مورد رعایت سنت و عرف بین‌المللی بتاریخ هروودت کتاب ۷، بند ۱۳۶ و نیز بصفحات بعدی این رساله مراجعه شود .

۱۲ - هروودت ، کتاب ۷ ، بند ۱۳۶ و چند جای دیگر .

۱۳ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه ۷۹۱ .

۱۴ - هروودت ، کتاب ۷ بند ۱۳۳ .

۱۵ - ویل دورانت ، تاریخ یونان باستان ، بخش اول، ترجمه آریان پور (تهران،

انتشارات فرانکلین ، ۱۳۴۹) صفحه : ۲۹۹ .

سیاسی و حقوقی بود شایسته بنظر نمیرسید.

چندی بعد و قبل از تعرض دوم ایران به یونان خشایارشا سفیرانی به حکومت شهرهای یونانی غیر از آتن و اسپارت فرستاد و از آنها خواست که تسلیم شوند و فرمانبرداری خود را با دادن آب و خاک اعلام دارند. آنها تیکه آب و خاک دادند هرگز نگرانی نداشتند، چه، میدانستند تحت حمایت دولت ایران قرار خواهند گرفت. لیکن شهرهائیکه نشانه اطاعت نداده بودند در وحشت بزمیردند و بیشتر مردم این شهرها نیز خواهان جنگ نبودند، بلکه نسبت به پارسیها احساس دوستانه داشتند، زیرا میدانستند در یونان چنان ناوگانی که بتواند در برابر حمله ایرانیان مقاومت کند وجود ندارد^{۱۶}. اسپارتهای از عمل گذشته خود که نقض آشکار اصول و روابط بین المللی و بی حرمتی به مصونیت سفراء بود پشیمان شدند. دونفر را انتخاب کردند و نزد شاهنشاه ایران فرستادند تا بجای دونفر سفیر مقتول ایران مجازات شوند. خشایارشا با عظمت روحی بی مانند و رعایت جانب حق و انصاف گفت: «حاضر نیستم مثل اسپارتهای با کشتن فرستادگان، مقرراتی را که تمام افراد بشر مشترکاً حفظ مینمایند نقض کنم. من که لاسد مونیها را از جهت چنین رفتار توییخ میکنم، هرگز شما را نمی آزارم و با مرگ شما اسپارتهای را از تقصیری که بر آنها وارد است خلاصی نمی بخشم^{۱۷}».

در سال ۴۹۹ پ. م در شهرهای یونانی آسیای کوچک، تراکیه و جزیره قبرس که یونانی نشین بود شورشهای دامنه داری برخاست. بتحریر و ترغیب دولت یونان چند شهر اعلام استقلال کردند و شهر سارد را آتش زدند. در نتیجه ارتش ایران بار دیگر بعملیات نظامی مبادرت ورزید و در مدت شش سال که

۱۶ - هرودت کتاب ۷ بند ۱۳۸ و ۱۳۹.

۱۷ - همان، بند ۱۳۶.

نهضت استقلال طلبی شهرها دوام داشت^{۱۸}، زیانهای شهرها و به مردم وارد آمد.

داریوش پس از فرونشاندن این نهضت ها در سیاست خود تجدید نظر کرد، این تجدید نظر در برنامه سیاست خارجی از چند جهت بود:

۱- راضی نگهداشتن مردم کشورهای تابعه و بهره برداری از نیروی انسانی، اقتصادی، و در نتیجه حفظ تمامیت ارضی امپراطوری.

۲- حمله بآتن و اسپارت و حصول اطمینان از پشت سر خود، در مسیر راههای دریائی اژه و راههای خشکی از بسفر و دارد ائل تا مراکز حیاتی یونان اروپائی.

۳- جلب دوستی و اطمینان حکومت شهرهایی که آب و خالک داده بودند.

۴- برقراری آرامش جهت جلب توجه دولتهائی که بااثبات سیاسی ایران ممکن بود گرایشی بدولت ایران داشته باشند.

۵- توسعه امنیت بازرگانی و اقتصادی و جلوگیری از دزدی دریائی.

۶- جلوگیری از هرگونه عدم رضایت و نافرمانی و توسعه آن بدیگر

سرزمینها^{۱۹}.

بنا بر این داریوش دستور داد تا ارتافرن استاندار سارد نمایندگان را از شهرهای یونانی بسارد فراخوانده و گوشزد نماید که: قرار دادی منعقد سازند تا تعارض حقوقی و اختلافات خود را بدیوان داوری ارجاع نمایند و با حضور نماینده ایران رسیدگی کنند و بر اثر اختلافات نا چیز بکشتار و غارت شهرهای یکدیگر نپردازند.

و دیگر آنکه ارتافرن خود بررسی کند و میزان مالیات ها را تعدیل سازد.

ارتافرن اقدامات سودمندی انجام داد، و روشی را که برای دریافت

۱۸- همان، کتاب ۶ بند ۱۸.

۱۹- حسن پیر نیا، اثر پیشین، ۶۵۷.

مالیات مقرر کرده بود تا زمان هرودت باقی بود.^{۲۰}

چون داریوش این اصلاحات را کافی نمیدید ، سال بعد مردونیه را با اختیارات وسیع بفرماندهی ارتش ایران در آسیای کوچک فرستاد . مردونیه با ناوگان ایران به بازدید کرانه ها و جزایر پرداخت و به نیروی زمینی دستور داد که به هلس پونت « Helles Ponte » رهسپار شوند . با این ترتیب با حرکت نیروهای دوگانه در دریا و خشکی ، قدرت نمائی کرد و دست بیک نمایش نظامی زد . سپس با بررسی که در شهرها انجام داد ، حکومت های فردی « تیرانی » را ملغی و بمردم اجازه داد اگر مایل هستند بر طبق عرف و سنت خود حکومت ملی بر قرار کنند . و در واقع نمایش نظامی و ارائه قدرت را با اجرای نمایش سیاسی دلفریب دیگری کامل ساخت . پس از آن بسوی ارتیره رانند و جزیره ساسس « Thasos » را اشغال کرد و مقدونیه را نیروی زمینی بتصرف درآورد . در اکاتنه « Acanthe » هنگامیکه نیروی دریائی ایران میخواست کوه آتس « Athos » را دور بزند ، دچار طوفان گردید و زیان فراوان دید.^{۲۱}

داریوش اقدامات وسیعی برای بهره برداری از نیروی نظامی کارناژ که حالت تمکین از ایران داشت انجام داد و نمایندگانی حامل پیام دوستانه و چند دستور اجتماعی و اصلاحی و کمک بایران در تعرض به یونان ، بآن سرزمین روانه داشت.^{۲۲} لیکن دولت کارناژ یعلت آنکه خود با همسایگانش در پیکار بود نتوانست در عملیات ایران علیه یونان شرکت جوید . این گونه ارتباط و ارسال این پیام ها وسعت نفوذ سیاسی ایران و قدرت سیاست خارجی کشور را در آن زمان بخوبی مجسم میسازد .

۲۰ - هرودت ، کتاب ۶ بند ۴۲ .

۲۱ - همان ، بندهای ۴۳ تا ۴۵ .

۲۲ - ژوستن ، کتاب ۱۶ بند ۱ ، بنقل از جلد اول تاریخ ایران باستان ، ضمناً مسائل اجتماعی پیام ایران در مبحث اجتماعی بررسی خواهد شد .

البته باید دانست ، پس از آنکه ناوگان فینیقی هسته مرکزی نیروی دریائی ایران را تشکیل دادند و وفاداری آنان به ثبوت رسید ، دولت ایران ارتباط دوستانه ای با کارتاژ که کوچ نشین بزرگی بود که مردم فینیقیه در شمال آفریقا رو بروی جزیره سیسیلا «Sicila» ایجاد کرده بودند برقرار کرد^{۲۳} . بعقیده دیو دور سیسیلی «Diodore» قرار شده بود هنگام لشکر کشی یونان ، کارتاژیها که ناوهایشان در بندرهای بزرگ رفت و آمد داشت ، با یونانیان ساکن ایتالیا و سیسیل بجنگند و چون کارتاژیان با اهالی ایتالیا و سیسیل رقابت بازرگانی داشتند ، برای توسعه اقتصادی خود مایل به اشغال بنادر و تصرف بازارهای این دو کشور بودند ، از این روی آنان نیز مدت سه سال به تهیه و تدارك سازو برگ و بسیج نیروهای خود پرداختند^{۲۴} .

این واقعه آگاهی و بصیرت ایرانیان را نسبت به امور بین المللی و استفاده از دیپلماسی بخوبی نمودار میسازد و نشان میدهد که رجال پیدا رو آگاه دولت هخامنشی چگونه از اختلافات میان ملل در طر حریزیهای سیاسی خود بهره برداری میکردند و چگونه دشمن را در محاصره نظامی و سیاسی قرار میدادند و در صدد بسط نفوذ فرهنگی خود در پناه نفوذ سیاست نیرومند خویش در دوره عظمت هخامنشی میکوشیدند .

۲۳ - هانیپال سردار و استراتژ بزرگ که ایتالیا را بزانو درآورد ، اهل این کوچ نشین بود ، وی در مسائل استراتژیکی همواره وضع نظامی دشمن ، کیفیت اقتصادی ، خصوصیات فرماندهان و رجال خصم و روحیه و مذاکرات آنها را بررسی میکرد و سپس تصمیم میگرفت .

۲۴ - حسن پیر نیا ، کتاب پیشین جلد اول ، صفحه: ۸۷۵ .

حمله خشایارشا به یونان

بعد از آتش زدن سارد ، نبرد ماراتن که خود در تاریخ استراتژی اهمیت بسزائی دارد^{۲۵} ، تأثیر ناهنجاری در اذهان ایرانیان بجای گذارد . جنبش استقلال طلبی در مصر و روی کار آمدن «پسامتیک» در آن کشور و مرگ داریوش رویهمرفته موجباتی را فراهم کرد که دولت ایران ، میان سالهای ۴۸۹ تا ۴۸۴ پ . م مشکل یونان را نادیده گرفت و سکوت کرد . یونانیها نیز در بهره برداری از فرصت ، از اعلام خطری که شده بود ، سستی کردند و تقریباً از سال ۴۸۷ پیش از میلاد شروع بتوسعه نیروی دریائی خود نمودند ، زیرا خوب میدانستند که تنها نیروی دریائی است که میتواند با برتری نیروی زمینی ایران برابری کند .

با کمال صداقت میتوان گفت که یونان و اروپا بر اثر نهضت آزادیخواهی مصر ، رهائی یافتند^{۲۶} ، زیرا شورش مصر در فاصله سالهای ۴۸۶ تا ۴۸۴ پ . م ، توجه دولت ایران را سخت بخود معطوف داشته بود . ده سال از اعلام خطر ماراتن گذشت تا تلاش بزرگتر و هراس انگیزتر ایرانیان بار دیگر آغاز گردید و خشایارشا بدلائل زیر تصمیم به تعرض گرفت :

۱ - تمایل فراوان خشایارشا به جهانگیری و توسعه ارضی .

۲ - جبران آتش زدن شهر سارد بوسیله یونانیها .

۳ - اقدام تحریک آمیز یونانیان فراری و پناهنده به ایران ، مانند دمارات

پادشاه پیشین اسپارت و آله آد «Aleade» و پی زیسترات «Pizistrat» برای رسیدن مجدد بحکومت .^{۲۷}

۲۵ - درباره ماراتن در بخش استراتژی نظامی نیز گفتگو شده است .

B.H. Liddle-Hart, Strategy, (New York, Frederik, A.) - ۲۶ -

Praeger 1962) , P. 28

۲۷ - هرودت : کتاب ۷ ، بند ۷ .

- ۴ - جلوگیری از تحريك يونانيان در شهرهاى آسياى كوچك :
- ۵ - تنبيه يونانيان بعلت تحريكات در مصر .
- ۶ - تسلط كامل بر بغازها و دريائى سياه واژه و قطع نفوذ يونان كه ممكن بود در آينده خطر اتى ايجاد نمايد ^{۲۸} .

خشيانشا براى آنكه ملت ايران بويژه خانواده هفت گانه پارسى كه فشار و سنگينى بار جنگ را بايد پذيرند در جريان كار بگذارد و به نيروى ملى نيز تكيه كند ، مجلس مشورتى تشكيل داد تا بهتر بتواند توسعه طلبى ارضى و آرماني نظامى خود را شروع جلوه دهد . وى ضمن سخنرانى هدف از لشكر كشى را بيان كرد و گفت بايد اهانتى را كه بماشده است جبران نمود . آتنى ها در تعرض بقراره آسيا پيشدستى كرده و حرمت نظامات ما را رعايت ننموده اند ما بر بسفر پل مى سازيم و از آن جابه اروپا رهسپار مى شويم .

اگر ما آتن و همسايه هاى اين شهر را مطيع كنيم ، پارس ديگر حدى جز آسمان نخواهد داشت و آفتاب بكشورى خارج از مرز كشورهاى ما نخواهد تابيد . من با شما از سراسر اروپا عبور مى كنم و هر چه هست يكپارچه مى سازم . اگر همه اين كشورها و مردمان را فرمانبردار كنيم ، چنانكه گويند ديگر شهرهاى مردمى باقى نخواهند ماند كه با ماستيزه كنند ^{۲۹} .

در اين انجمن سرداران ايران كه بزرگترين آنها «مردونيه» بود طرفدار جنگ با يونان بودند و اردوان عموى شاه مخالف جنگ بود . اردوان مى گفت :

يونانيان مردمى دلبرند و آگاهى ما نسبت بسرزمين اروپا كم است . اينها دردريابترى دارند و در نبردهاى دريائى نيز ورزيده هستند . اگر در جنگهاى دريائى بر ناوگان ما پيروز شوند و پلهائى بسفر را ويران كنند ، ديگر ارتش ما با مركز خود هيچگونه ارتباطى نخواهد داشت و نيروى زمينى هم براثر كمبود آگاهى و

۸۲ - ويل دورانت ، مشرق زمين گاهواره تمدن ، ترجمه احمد آرام ، چاپ اقبال ،

تهران ، ۱۳۳۷ صفحه : ۵۲۳ .

۲۹ - هروودت ، كتاب ۷ ، بند ۸ .

تداركات دچار شكست خواهد شد. خشيارشان نخست سكوت كرد ولى بعد به اندیشه هاى خود كيفيتى روانى و الهامى بخشيد و نظر اردوان را نيز جلب كرد و سپس دستور داد تا بسيج همگانى آغاز شود.^{۲۰}

مدت چهار سال از ۴۸۴ تا ۴۸۱ پ. م همه نيروهاى اقتصادى و سياسى ايران در راه تهيه تداركات و بسيج صرف گرديد. ترعه اى در دامنه كوه آتس «Athos» كنده شد^{۲۱} و فينيقى ها در چمنى كه در اطراف اين ترعه بود بازاری برای فروش كالاهاى خود درست كردند.^{۲۲} چون نيروى زمينى نياز براهى داشت كه گنجایش و قدرت پذيرش كافى داشته باشد، يك راه مناسب كه سرتاسر امپراطورى را پيماید و آسيا را بيونان مربوط سازد از كريتال «Critale» بطول ۲۰۰۰ كيلومتر تهيه شد كه مسير حركت نيروى زمينى را مشخص ميكرد. در هلس پونت دوپل برای عبور پياده نظام و واحدهاى ارابه و سواره نظام بستند و دستور داده شد تا نيروى زمينى بتدریج در جلگه كريتال و نيروى دريائى در بندرهای : سيم «Cyme» و فوسه «Phoce» در کرانه هاى ايونى گرد آیند. دولت ايران برای پشتیبانیهای لجستيکى به مأموران مصرى و فينيقى دستور داد تا درجاهاى مناسب برای رفع نياز ارتش، انبارهاى توشه و مهمات بسازند. در اجراى اين فرمان گندم و جو و ساير مواد خوراکی مورد نياز سپاهيان و جانوران را در نقاط : پرنٹ «Printe» دوريسك «Dorisque»، کرانه رود ستریمون «Strymon» و مقدونيه انبار کردند.^{۲۳}

و چون بنظر ميرسيد منابع محلى کشور کم حاصل يونان نتواند نيازها را برآورد، ايران و فرمانده ارتش متعرض از نظر لجستيکى و پشتیبانیهای

۳۰ - همان ، كتاب ۷ بند ۱۲ - ۱۹ .

۳۱ - به بخش استراتژى نظامى مراجعه شود .

۳۲ - هرودت : كتاب ۷ ، بند ۲۰ - ۲۶ .

۳۳ - همان ،

دیگر از راه دریا، بر نیروی دریائی که انواع کشتی های بارکش را آماده کرده و در خدمت داشت متکی بود. از نظر سیاسی بی طرفی مردم کرت «Crete» و آرگوس «Argos» که هر دو (جزیره و شهر) موقعیت استراتژیکی خوبی داشتند جلب شد تا از کمک بسایر یونانیان خودداری کنند و همچنین از جهت روانی کهنه معبد دلف قول مساعد دادند و با پیشگوئی های خود و انتشار آنها مبنی بر شکست یونان و ویران شدن آتن^{۲۴} افکار عمومی را متزلزل ساختند و روحیه مردم را ضعیف کردند. بطوریکه آتنی ها بیشتر از همه نگران بودند و گروهی قصد مهاجرت به ایتالیا را داشتند.

پس از این اقدام، خشایارشا خود فرماندهی نیروها را بعهده گرفت و در سال ۴۸۱ پ. م بسوی یونان رهسپار شد.

هرودت مجموع ارتش ایران را مرکب از پنجاه ملیت، از آنسوی جیحون گرفته تا حبشه و تراکیه و مقدونیه بیش از ۳ میلیون نفر نوشته است^{۲۵}. این رقم درست نیست، زیرا بسیج، تدارک و رهبری چنین نیروئی که فقط در عصر ما و عصر جنگهای الکترونیکی سابقه دارد، در آن روزگاران بانبودن وسائل ارتباطی بسی مشکل و تدارک آنان سخت و برکنار از شورشهای احتمالی قوای ملیتهای پنجاه گانه نبوده است. و البته چنین نابسامانی و نافرمانی را در ارتش ایران سراغ نداریم. و اگر به پنداریم که از راه غارت و تاراج یگانهای تدارکات خود را فراهم میآورده اند، پس تهیه انبارهای خواربار در نقاط مناسب تدارکاتی برای چه بوده است^{۲۶}؟ و از طرفی باید توجه کرد که از زمان کورش بزرگ،

۳۴ - احمد بهمنش، تاریخ یونان قدیم، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸) صفحه

۱۹۶.

۳۵ - هرودت، کتاب ۷، بند ۶۱ - ۹۹.

۳۶ - البته با توجه بعامل زمان باید دانست که وجود انبار های تدارکات دلیل قاطعی بر عدم تاراج نیست. از طرفی هیچ نیروی نظامی نمیتواند متکی بغارت باشد. و در ایران هخامنشی با اجرای طرحریزی این مسئله حل شده بود.

تهیه تدارکات و پشتیبانی از طریق غارت در ارتش ایران ریشه کن گردید و از زمان داریوش طرحریزیهای تدارکاتی و سازمانهای مسئول برای پشتیبانیهای لجستیکی بوجود آمد که نظیر آن در ارتشهای آن زمان حتی در واحدهای یونانی سابقه ندارد.^{۳۷}

اما بهر حال ارتشی که شاه بزرگ به نبرد رهبری میکردیک آرایش لشکری هراسناک و سهمگین بود^{۳۸} و چهار ماه طول کشید تا این نیروی هراس انگیز به یونان رسید. این بار عوامل جدا کننده ای که ملل یونانی را مانند گذشته از هم جدا سازد، وجود نداشت و همه در برابر خطر متحد شده بودند.^{۳۹} دول یونانی با مشورت یکدیگر از وضع طبیعی و کوهستانی سرزمین خود که به عملیات نظامی شان استحکام بیشتری میداد بهره برداری کردند و تنگه ترموپیل را که واجد شرایط موضع دفاع بود برگزیدند تا در پناه عوامل طبیعی آن به مقاومت در برابر نیروی ایران پردازند. این ناحیه تنگه ای است میان کوهی بلند و سخت از سوی باختر و دریا و باتلاق از جانب خاور، و دهانه تنگه فقط برای عبور يك ارا به مساعد بود. چشمه های این ناحیه دارای آب گرم و از نظر شرایط زیست کافی و مناسب نبود و بطور کلی این تنگه با کوههای سرکوب گنجایش و استعداد حرکت و تلاش

۳۷ - J. D. Hittle . The military staff, its history and development, (the stack pole company, harrisburg, P a . 1961) P. 21

۳۸ - ا. ت. اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دکتر مقدم (تهران،

ابن سینا، ۱۳۴۰) صفحه ۳۳۵.

۳۹ - هرودت کتاب ۷ بند ۱۴۰ - ۱۴۵، شرح میدهد که چگونه بمعايد مراجعه کردند

و هم قسم شدند که اختلافات خود را کنار بگذارند و نیز سفیرانی اعزام داشتند تا در برابر حمله ایران کمک شهرهای یونانی را جلب کنند.

نیروی مهاجم را نداشت. ۴۰

اما بازهم نیروی ایران متوقف نشد، مقاومت موجود این موضع طبیعی را در هم شکست و فاتحانه بسوی آتن راند و آنجا را گشود و ارگی آن را آتش زد و سپس در خاور تنگه سالامین گسترش یافت. و در همین جا بود که بر اثر بکار بردن نیرنگ « استراتژی برتر » از طرف یونانیان، شاه بزرگ و نیروی زمینی ایران، بدون اینکه بتوانند کمکی انجام دهند، بخود می پیچیدند و در کرانه، از فراز پشته های کوه آگال « Aegalee » برابر سالامین، ناظر در هم شکستن ناوگان ایرانی بودند.

این نیرنگ با پیام تمیستوکل « Temistocle » دریا سالار آتنی که بعدها نیز بایران پناهنده گردید، بکار برده شد. یونانیان ناوهای خود را به خلیج سالامین راندند و تصمیم گرفتند ناوگان بزرگ ایران را به منطقه باریک دریائی و تنگه های محصور که میان جزایر خلیج سالامین در جنوب آتن واقع است بکشانند، تا سطح خلیج در بریدگیهای میان جزایر گنجایش مانور دریائی ایران را نداشته باشد و در نتیجه برتری عددی ناوها، امتیازی برای ایرانیان بشمار نیاید. ۴۱ تمیستوکل مردی را بسوی ناوگان ایران روانه کرد تا پارسایان بگوید:

مرا فرمانده آتنی ها فرستاده است تا بشما بگویم که او طرفدار شاه است و پیروزی شما را بیش از پیروزی آتن طالب می باشد. چون یونانیها میخواهند بگریزند، اگر مایل هستید تا پیروزی درخشانی بدست آورید، بآنهافرصت ندهید و مطمئن باشید غلبه با شما خواهد بود زیرا یونانیان خود با هم اختلاف و ستیزه دارند ۴۲.

۴۰ - رضا اخوی. دوره تاریخ عمومی، (تهران، شرکت طبع کتاب ۱۳۱۶) صفحه ۱۹۲

و نیز پیرنیا، ایران باستان صفحه ۷۶۹.

در همین جنگ و همین تنگ لئونیداس پادشاه اسپارت و دو برادر خشایار شاه کشته شدند و ایرانیان بر اهنگائی يك نفر یونانی بنام افیالتس Ephialtes از راه باریکی مدافعین ترموپیل را دور زدند.

۴۱ - B. H. Liddle - Hart, OP. Cit. P. 28

۴۲ - هرودت، کتاب ۸ بند ۷۳ بعد.

سابقه اختلاف و دودستگی میان آتنیان و نیز سابقه خیانت و اخاذی و رشوه خواری میان هیئت حاکمه یونان ، و از طرف دیگر اختلافات شدیدی که مقارن با این احوال میان آریستید « Aristide » و تمیستوکل وجود داشت و نیز شایع بود که بر اثر بروز اختلاف و در شورای جنگ ناوگان پلوپونز « Peloponésé » به پایگاههای خود فرا خوانده شده و آتن راتنها گذارده اند ، بر روی هم باعث شد که فرماندهی ارتش ایران بدون تعمق بیشتر این پیام را راست پندارد و برای جلوگیری از فرار دروغین و ساختگی ناوهای یونان ، برتری و آزادی عمل جنگ در دریای آزاد را با کثرت ناوگان فراموش کند و جنگ را در محلی نامناسب که بنابه اراده دشمن تعیین شده بود بپذیرد .

نیرنگ مزبور حيله نظامی است از آن لحاظ که نفس عمل وانگیزه کار نظامی است و از جهتی سیاسی بشمار میآید ، باعتبار آنکه نیرنگ بر مبنای اختلافات موجود سیاسی و وضع رشوه خواری و سابقه یونانیان پی ریزی شده بود و تحت تأثیر همین انگیزه های سیاسی که در ذهن ایرانیان بود مؤثر واقع شد . و این یکی از موارد بکار بستن يك نیرنگ نظامی با موفقیت کم نظیر بوده است .

ناوگان ایران پس از دریافت پیام برخلاف مخالفت هائی که با جنگ دریائی بویژه از سوی آرتیمز^{۴۳} - « Artemis » بعمل آمده بود ، بیدرنگ بخلیج سالامیس و گذرگاه دریائی تنگه بدی که دشمن برگزیده بود حرکت کرد و شبانه دهانه خلیج را بست .

۴۳ - بانو آرتیمز فرمانروای شهر هالیکارناس « Halicarnasse » با پنج کشتی درنبرد شرکت داشت . هالیکارناس پایتخت کاریه «سوریه» در آسیای صغیر بود که جزو قلمرو هخامنشی بشمار میرفت ، آرتیمز بعد از مرگ شوهرش فرمانروا شد و خود با سمت فرماندهی ناوگان سوریه در جنگهای ایران و یونان شرکت کرد و بمقام دریاسالاری رسید . بسیار دلیر و مورد اعتماد خشایارشا بود ، بطوریکه شاه با او در امور مهم مشورت میکرد . اکنون یکی از ناوهای ایران در خلیج فارس بنام آرتیمز نام گذاری شده است .

صبح روز بعد آریستید چگونگی را به مجلس آتن گزارش داد و نمایندگان را از کاریکه گذشته بود آگاه کرد .

یونانیان دریانوردان برجسته‌ای بودند و در کار استراتژی دریائی و جنگ برپهنه دریاها بصیرت داشتند و از همین روی توانستند ناوگان ایران را به بمعبری بکشند که در واقع هلاکتگاهی بود ، و سپس با زبر دستی همه برتریها را از چنین نیروئی بزرگ در معبری کوچک بازستانند .

این معبر برای تلاش و فعالیت ناوگان بزرگ ایران^{۴۴} نه تنها مناسب نبود بلکه مزاحم هم بود و موجب برخورد کشتی های تندرو بیکدیگر شد . ناوهای تدارکات و پشتیبانیهای لجستیکی نیز آسیب دیدند و بدنبال رزم ناوها غرق شدند . در این نبرد همان نتیجه بیار آمد که آرتمیز در شورای عالی فرماندهی ایران در فالر « Phalere » بندر مهم آتن پیش بینی و مخالفت خود را با جنگ دریائی اظهار کرده بود . اما گوش شنوا نبود تا گفته های این زن دریا نورد را که در خدمت ارتش ایران بود ، تجزیه نموده و بهره بر داری کند . نیروی دریائی در هم شکست و از مصرف اینهمه ثروت و نیروی انسانی خاطره های تلخ باقی ماند . یکی از دلائل شکست ایران ، پائین بودن روحیه ناویان ، عدم آشنائی به استراتژی دریائی و زود باوری و فریب پذیری سازمان فرماندهی دریائی ایران میباشد .

هنگامیکه نبرد در خشکی با شدت هر چه بیشتر برای تصرف ترموپیل جریان داشت ناوهای ایران در دریا پیش میراندند و در کرانه های پلیون « Pelion » در بخش مانیزی « Magnesie » که سواحل سنگستانی و نامناسب و بی پناه

۴۴ - پلوتارک ، کتاب تیمستوکل ، بند ۱۸ بنابه گفته اشیل که خود در جنگ بوده ناوگان ایران مرکب از ۱۲۷۰ کشتی و ناوگان آتن مرکب از ۱۸۰ کشتی بوده است . هرودت می نویسد : ایران ۱۲۰۰ رزم ناو و یونان ۳۸۰ کشتی داشتند .
 ۴۵ - در گفتار خطبهای سیاسی و نظامی بیشتر بررسی خواهد شد .

است لنگر انداختند . در اینجا طوفان سهمناکی که مدت سه روز دوام داشت چهارصد کشتی ایرانی را در هم شکست و تلفات زیادی وارد آورد^{۴۶} . این موضوع روحیه و نیروی رزمی دریانوردان ایران را کاهش داد . نیروی طوفان زده و آسیب دیده با اضطراب و درهم آمیختگی و نیز با شتاب برای یافتن لنگرگاه مساعدی خود را به خلیج پانگازتیک « Pagasetique » رسانید . لیکن در اینجا نیز طی پنج روز راه پیمائی پانزده کشتی ایرانی از ناوگان عقب ماندند و بچنگ یونانیان افتادند^{۴۷} . و بدین ترتیب روحیه ضعیف تر شد^{۴۸} .

نیروی زمینی ایران در نبرد ترموپیل فاتح شد ، آتن را تسخیر کرد و آتش زد ، اما نیروی دریائی یونانی که ذکر شد و از آن جهت که پاره‌ای از واحدهای دریائی آمادگی و صلاحیت کافی در دریای نوردی نداشتند و آنکه تحت فرماندهی ورهبری افسران سوار نظام بودند که هیچگونه آشنائی با رزم دریائی و استراتژی دریا نداشتند ، و اصولاً پاره‌ای از ناوها بعلت عدم وفاداری کامل کارگران و ناویان آن زیر مراقبت سربازان پیاده نظام بودند ، شکست خورد و تلفات سنگینی دید^{۴۹} . خشایارشا که از دامنه کوه انهدام نیروی دریائی را میدید دچار وحشت شده و از این منظره غم انگیز میلرزید .

در مدت چند ساعت نیروی دریائی ایران فلج شد و باز مانده این نیرو کم کم در لنگرگاه « فالر » گرد آمد . یونانیان از موفقیت خود در دریا بهره برداری نکردند و از تدارکاتی که خشایارشا دیده بود وحشت داشتند و نتوانستند

۴۶ - هرودت ، کتاب ۷، بند ۱۸۸ - ۲۰۰ .

۴۷ - همان ،

۴۸ - احمد بهمنش کتاب پیشین ، ص ۲۰۰-۲۰۱ .

۴۹ - فرماندهی ناوگان مصری که مجهزتر بود با هخامنش برادر خشایارشا و فرماندهی ناوگان ایونی و کاریه با آریا بیگنس Ariabignes پسر داریوش برادر ناتنی خشایارشا بود . دیگر از فرماندهان مهم مگابازوپرکساس پس و آر تمیز بودند . هرودت ، کتاب ۷ بند ۶۰ تا ۱۰۰ شرح نیروی‌های ایران .

که به تعقیب نیروی دریائی پراکنده ایران پردازند ، زیرا منتظر حمله مجدد ایرانیان بودند . در واقع طرفین از یکدیگر وحشت داشتند ، یونانیان جرأت نکردند که به تعقیب پرداخته و نیروی دریائی خسته و آسیب دیده ایران را بکلی درهم بشکنند و خشایارشا نیز بعزت اضطراب و نگرانی و ضعف روحیه ناویان نمی توانست به حمله مجدد دریائی پردازد . در نتیجه کارهای مستعمرات یونان و دریای اژه را بمردونیه سپرد و خود با شتاب به ایران بازگشت . باتوجه باین وضع است که ناپلئون میگوید :

این جنگ نامی ، که معروف بجنگ پارسی یا مادی گشته عبارت است از کارهائیکه نتیجه قطعی نداشته و هر يك از طرفین کارها را برای خود فتحی پنداشته اند . خشایارشا به آسیا بازگشت ، راضی از اینکه آتن را گرفت و سوزانید و ویران کرد یونانیها فتوحات خودشان را بزرگ کردند ، مغرور از اینکه درسالامین بکلی نابود نشدند . ۵۰ .

خطاهای نظامی و سیاسی

چون منابع و مدارك دیگری جز نوشته های یونانی در دست نداریم ، بنابر این مبنای داوری ما به پیروی از مدارك مورد پژوهش بیشتر بر پایه این نوشته ها و مقابله و مقایسه آنها با یکدیگر ، و همچنین مقایسه آنها با کارهای ایرانیان میباشد و هدف کلی استخراج نتایجی از درون آنها است . سنگ نوشته ها گرچه ارزنده و گویا هستند ، لیکن به نیازها و خواسته های مادربررسی فرهنگ و تمدنی که ۲۵۲۱ سال در جهان پا برجا بوده است پاسخ کافی نمی دهد . درست است که هرودت بروشنی در چند جای کتاب خود از دبیرانی که پیرامون شاه بوده و وقایع جنگی را می نوشته اند یاد میکند ،^{۵۱} و نیز کتزیاس

۵۰ - ناپلئون ، خاطرات سنت هلن بنقل از ایران باستان ، جلد اول ، صفحه : ۷۰۳ .

۵۱ - هرودت کتاب ۷ بند ۱۰۰ بعد و کتاب ۸ .

« Ctesias » از دفاتر شاه‌ی نام می‌برد و غزرا در باب ششم کتاب خود باین امر اشاره مینماید ، لیکن گذشت زمان و هجوم اسکندر و دیگر تاخت و تازها موجبات نا بود شدن و سوختن این اسناد و مدارك گرانبهارا فراهم آورده است و ما اینك در مسائل تحقیقی با مشكل بزرگی روبرو هستیم ^{۵۲} .

هم اکنون باتوجه به همین نوشته ها ، ارتش کشی خشایارشا به یونان ، برای سرکوبی و گوشمالی یونانیانیکه با ایجاد اتحاد هلنی ، علیرغم پراکندگی شان در زمان داریوش ، نیروهای نظامی و اقتصادی خود را توسعه میدادند و در جزایر و شهرهای یونانی فرمانبردار دولت ایران تحریکاتی میکردند و مردم را وادار به شورش و سرکشی مینمودند ، از لحاظ استراتژی در شمار بزرگترین ارتش کشی های جهان است ، و بیهوده نیست که اروپائیان آن را جنگ بزرگ ایرانیان نامیده اند .

نخست باید در نظر گرفت ، عوامل مساعدی مانند پراکندگی و نفاق یونانیان که در گذشته وجود داشت با اتحادیه هلنی از میان رفته بود و یونان گرچه بظاهر با حمله داریوش در سال ۴۹۰ پیش از میلاد که : « در حقیقت يك نیروی اکتشافی كوچك بیش نبود و هدفش این بود که به استانهای ارتیره و آتن درسی داده شود و تفهیم گردد که بدنبال کار خود باشند و از تشویق شورشیان یونانی در آسیای صغیر خودداری نمایند . » ^{۵۳} خطر را احساس کرده بود ، اما در این وقت خود خطر بزرگی بشمار میآمد که قبرس و جزایر متصرفی ایران را تهدید میکرد .

۵۲ - در باره فتوحاتی که یونانیها بخود نسبت میدهند و شکستهایی که برای ارتش عظیم خشایارشا قائلند ، نباید فراموش کرد که این گفتهها تماما از یونانیها است و گزاف گوئی و لاف زنی آنها هم مسلم میباشد ، از طرف پارسیهانوشتههایی بدست نیامده ، تا بتوان این نوشته ها را با گفتههای یونانیان سنجید و نتیجه را مبنای قضاوت قرارداد . ناپلئون ، خاطرات سنت هلن .

هدف لشکرکشی خشایارشا ادامه سیاست نظامی داریوش و سرکوبی یونان و مطیع ساختن آن کشور بود.

ارتش ایران چنان بزرگ بود که انتقام آن تنها از راه دریامقدور نبود و نیاز فراوانی براه زمینی احساس میشد. بنا بر این راه بزرگی از کربتال تا آتن بمسافتی متجاوز از ۲۰۰۰ کیلومتر ساخته شد و چون وسعت و گسترش این ارتش امکان تدارك شایسته را تنها از منابع محلی ممکن نمی ساخت ضمن تهیه انبارها و آمادگاهها در کرانه های تراکیه تامقدونیه ، از ناوگان باربری برای حمل آذوقه و پوشاک و هرگونه پشتیبانی تدارکاتی بهره برداری بعمل آمد . درواقع نیروی زمینی براه خشکی و کرانه دریامتکی بود و نیروی دریائی به کرانه و نیروی زمینی بستگی داشت. ارتش ایران با موفقیت در پیکار با طبیعت و بادهای طوفان زا از هلس پونت گذشت ، ترموپیل رازیر پا گذاشت و مقاومت سرسخت یونان را درهم شکست ، و آتن را گشود و آن را به تلافی شهر سارد که یونانیان سوزانده بودند آتش زد .

حرکت دادن ارتشی بشماره سه میلیون نفر که هرودت از راه گزارف گوئی یاد میکند ، در عصریکه هیچگونه وسائل مخابراتی و ارتباطی امروز نبوده و سرعت فعالیتها و تحرك نظامی بقدرت اسب و پای سرباز و بازوان پاروزنان ناوهابستگی داشته است ، خود معرف انضباط ارتش ایران ، ایمان فرماندهان و اعتقاد سربازان و شیوة تدارك برجسته ارتش ایران میباشد . پس اگر هدف و منظور خشایارشا تنبیه یونانیها ، فتح آتن و آتش زدن آن بوده است ، باید بگوئیم که این مقصود حاصل شده است . ولی این دلیل برای هزینه گزارف این لشکرکشی و اتلاف نیرو ، قانع کننده نیست . پس چرا در سالامین ، پلاته میکال (۴۷۹ پم) رویداد های دیگری پیش میآید که با پیروزیهای اولیه ایران هیچ سازش ندارد ؟ در اینجا باید به اشتباهات و نادرستی ها اندیشید و آنها را از درون نوشته های تاریخ و مقایسه کارها بدست آورد .

بہتر است جنگ را نوعی از سیاست بدانیم . جنگ در جهان گذشته و ہم در عصر ما برای انجام مقاصد سیاسی ، و تحمیل ارادہ سیاسی بعمل آمدہ و میآید . این سیاست ، استراتژی کلی کشور را پی ریزی میکند و جنگ وسیلہ ای است در خدمت این استراتژی .

ارتش عامل اصلی اجرای این خدمات است و باید تابع مقاصد استراتژی و در نتیجہ تابع سیاست باشد . سازمان نظامی نیز بایستی بر شالودہ همین سیاست ریختہ شدہ باشد ، تا بتواند مقاصد استراتژیکی را پشتیبانی و حمایت کند . دولتها وقتی کہ از راہ دیپلماسی و اجرای سیاست نتوانستند اختلافات خود را حل کنند یا بہ کامیابیهای مورد نظر برسند ، رفع اختلاف و یا رسیدن بہدف را بہ قوہ قہریہ واگذار میکنند و بہ جنگ متوسل میشوند ، لیکن مقصود نہائی این جنگ همان مقصود و ہدف سیاسی دولت میباشد .

پیش از آغاز نبرد سالامیس شورای جنگ در حضور خشیارشا تشکیل شد ، تا بہ بررسی لزوم یا عدم لزوم جنگ دریائی بپردازد . در این شورافرماندہان ملل تابعہ و سرداران ایرانی ہمہ خواہان جنگ دریائی بودند ، تنہا آرتیمیز بود کہ با حملہ مستقیم بہ نیروی دریائی یونان مخالفت میکرد و نبرد دریائی را بصلاح نمیدانست . وی معتقد بود کہ از جنگ دریائی باید پرهیز کرد ، بویژہ کہ جنگ دریائی ضرورتی ہم ندارد ، و نیروی دریائی را کہ آسیب پذیر است باید نگاہداری کرد زیرا یونانیان در دریا نیرومند و ورزیدہ هستند . آتن در تصرف ما است و بخش بزرگی از یونان تحت اشغال مادرآمدہ ، اگر نیروی زمینی بسوی پلوپونز حرکت کند و آنجا را تہدید نماید عکس العمل یگانہای دریائی یونان عقب نشینی و فرار بوطن خواہد بود .

پلوپونزیہا وقتی وطن خود را در خطر بہ بینند دیگر برای آتن بجنگ دریائی نخواہند پرداخت . بگروہی از ناویان ایران نیز نمیتوان اعتماد کرد . اگر ما

در جنگ دریائی شکست بخوریم ، نیروی زمینی هم از آسیب آن برکنار نخواهد بود .^{۵۴}

نخستین اشتباه در ارزیابی نادرستی است که خشایارشا از نیروی ایران با نژادهای گوناگون و آداب و سنن مختلف و نیز از نیروی یونان کرده بود. دومین اشتباه تجاوز ارضی و گسترش امپراطوری بدون در نظر گرفتن امکانات زمان و مکان میباشد . اشتباه سوم از اینجا است که شاه نظر آرتیمیز را پسندید و او را ستود ، لیکن آن را انجام نداد و روح سیاست را دریافت ، زیرا چون بیشتر هموندان شورا بدون مطالعه رأی بجنگ دریائی داده بودند ، وی تسایم نظر اکثریت شد ، بی آنکه استدلال و منطق آنها را در برابر استدلال آرتیمیز مقایسه کند و سود و زیان آنها را بسنجد و سپس راه کار مطلوب را انتخاب نماید . پس از شکست سالامیس بر اثر اشتباه نظامی یا ضعف سازمانهای اطلاعاتی ارتش که نتوانسته بودند موقعیت سالامیس را بدست آورند و نیز ضعف فرماندهی و مدیریت ، خشایارشا خودداری را از دست داد و ناخدایان فینیقی را بچرم ترس و گریز از اجرای حمله سخت ، تنبیه کرد و گروهی را هم کشت . فینیقیها که خدمات زیادی در نیروی دریائی ایران انجام داده بودند دلسرد شدند و از کارکناره گیری کردند . ناخدایان مصری هم رفته رفته بدنبال آنها روانه شدند.^{۵۵}

پس از رویداد ناهنجار سالامیس خشایارشا مضطربانه و با هراس در اندیشه بازگشت به آسیا بود ، مردونیه سردار ایران هنگامیکه اندیشه شاه را دانست ، زیرکانه پیشنهاد کرد که شاه با آسیا بازگردد و اجازه دهد تا او برای ادامه کار و پایان دادن به نبرد اروپا با يك سپاه پارسی و مادی در یونان باقی

۵۴ - هرودت ، کتاب ۸ بند ۵۰ - ۷۶ .

۵۵ - ا . ت . اومستد ، کتاب پیشین ، صفحه : ۳۴۷ .

بماند . این پیشنهاد که پوششی برای اضطراب خشایارشا بود ، پذیرفته شد و شاه با شتاب از هلس پونت گذشت و به سارد رفت .

این اشتباه دیگری است از دستگاه رهبری و فرماندهی ارتش ایران ، زیرا بدون بهره گیری از نبرد و سامان دادن بکار نیروی دریائی ، شتاب و هراس بی پایان از خود نشان داد .

مردونیه نیز چنانکه باید از فرصت استفاده لازم را نکرد . با آنکه دونبرد انجام داد ، لیکن جز تلفات و ضایعات بهره ای برای ارتش ایران نداشت ، زیرا بر ابراهای غیر مستقیم رسیدن به هدف توجهی نکرد . پیش از آغاز نبرد پلاته ، تبسیهابه مردونیه اندرز دادند که در « بیوسیه » بماند و با دادن رشوه به رهبرانیشان یونانیهای سرکش را هواخواه خود کند . گرچه این پیشنهاد درستی بود که بر پایه آشنائی نزدیک به اخلاق یونانی استوار بود ؛ اما مردونیه نپذیرفت .

خودداری مردونیه از پذیرش این اندرز کار نادرست دیگری از سوی فرماندهی ارتش ایران در اروپا بود ، همانطوریکه شتاب خشایارشا به ایران امری سنجیده و ارزیابی شده نبود .

مردونیه در صدد اجرای يك دیپلماسی جدا سازی و ایجاد تفرقه میان متحدین یونانی بود . گاه به آتنی ها پیغام میداد که شاه بزرگ آنها را بخشوده و بوی دستور داده است تا همه شهرها را که ارتش ایران اشغال کرده به خودشان واگذار کند و در عوض آتنی ها متحد دولت ایران باشند .

گاه با اسپارتیان و پوزانیاس فرمانده آنها مذاکره میکرد و آنها را دعوت مینمود که چون شجاع و دلیرند و بد داشتن خصائل سربازی در یونان شهرت دارند ، خود به تنهایی با پارسیان بجنگند ، و باز خود را تغییر میداد و بر آتن حمله میبرد ، اما حاضر نبود از نفوذ طلا در دیپلماسی خود بهره مند شود .

مدتی گذشت و کار از امروز بفردا موکول میشد ، تا شاید بتواند آتن را کنار کشیده و بیطرف نگاهدارد ولی یونانیان سرسختی نشان میدادند .

« ارته باز » یکی از افسران پارسی نیز عقیده داشت که سپاهیان را به نزدیکی شهر تب گسیل دارند تا از نظر تدارکات مشکلی پیش نیاید و از آنجا پول و زروسیم و کمر بند و زین های زرین به شهر بفرستند تا در برابر آن ساکنان شهر آزادی خودشان را بفروشند .^{۵۶}

با آنکه اهالی تب خود نیز خواهان این امر بودند مردونیه نپذیرفت و گرفتار غرور شد و گفت سپاه ما بیش از ارتش یونان است و جنگ را آغاز خواهیم کرد .

نیروهای متحد یونان رفته رفته با ترس و لرز بسوی پارسیان می رفتند و سردار ایرانی بر پایه دلیری و غرور پارسی احساس آسیب دیده سرباز یونانی را باز هم ناچیز گرفت و در آرزوی پیروزی در خشان نظامی مزیت انتخاب راه حل سیاسی را از طریق دادن زرنا دیده انگاشت .

هنگامیکه نبرد پلاته در ۴۷۹ پ . م آغاز شد ، جنگ از روش و تاکتیک منظم و منطقی پیروی نمیکرد . لیکن باز هم ایرانیان پایداری میکردند و دلیرانه می جنگیدند ، نیزه یونانیان را از دست آنان میگرفتند و می شکستند . در این روز پارسیهانه از نظر زورمندی کمتر از یونانیها بودند و نه از حیث شجاعت ، ولی چون سبک اسلحه بودند و چابکی و دور اندیشی دشمن خود را نداشتند ، گروه گروه حمله میکردند و همه کشته میشدند .^{۵۷} نداشتن اسلحه مناسب وزره ایرانیان را از حمله به یونانیان جوشن پوش باز نمی داشت ، مردونیه سردار پارسی هم در این نبرد کشته شد .

۵۶ - هرودت ، کتاب ، ۹ بند ۳۱ - ۴۳ .

۵۷ - همان ، بند ۶۲ .

در بهار همین سال یونانیان که بر اثر نبرد پلاته برتری روانی یافته بودند ناوگانی به میکال « Mycale » در کرانه های آسیای کوچک فرستادند . نیروی دریائی ایران که از شکست نیروی زمینی آگاه شد و برتری دریانوردان یونانی را میدانست ، ناوها را بخشی کشیدند تا در پناه نیروی زمینی قرار داده و آنها را حفاظت نمایند .

یونانیان حمله خود را آغاز کردند ، نیروی ملتهای تابعه ایران گریختند و تنها پارسیان بدفاع پرداختند ، نتیجه این جنگ نیز شکست پارسیان بود . نبرد میکال ، نبرد تعیین سرنوشت اروپا بود . بر اثر این جنگ ارتش ایران سرزمین یونان را تخلیه کرد و بسیاری از جزایر دریای اژه را از دست داد . تا آنکه بعدها باردیگر از اختلافات داخلی یونان استفاده کرد و تسلط خود را در این نواحی گسترش داد .

جنگ را فرماندهان ترسو ، بی کفایت ، و ناوفادار هم پیمانان یونانی نبرده بودند بلکه پارسیان آن را باخبطهای مکرر سیاسی و لشکری باخته بودند* . ولی پیروزی بهر طور که بدست آمده بود پیروزی بود ، و یک مرحله نوینی در رابطه پارس و یونان آغاز گشت ۵۸ .

بعد از شکست سالامیس ، مشکل و گرفتاریهای سیاسی ، نظامی و اقتصادی در داخل و خارج ایران یکی پس از دیگری آشکار میشد . بنظر میرسید اگر خشایارشا بجای لشکرکشی به یونان ، مدتی امپراطوری کورش و داریوش را سروسامان میداد و سازمانهای اداری و اجتماعی آن را توسعه می بخشید ، استقرار و ثبات سیاسی این سرزمین پهناور بیشتر فراهم میشد . همچنین لازم بود برای استحکام امور سیاسی و اقتصادی ملیتهای تابعه از هرگونه تجاوز ارضی چشم پوشد و نیروها را در راه بهبود و عمران منطقه آسیا بمصرف برساند .

۵۸ - ا . ت او مستند . کتاب پیشین ، صفحه : ۳۵۵

* نوکیدیدس مورخ دیگر یونانی می نویسد : شکست بربری بیشتر ناشی از خطای خودش بود ، کتاب ۱ بند ۶۹ .

پس از گشوده شدن کانال سوئز و قدرت یافتن ناوگان بازرگانی یونان دریا نوردی فینیقی ها که از ملل مطیع و خدمتگزار دولت ایران بودند دچار آسیب شد. وجود راه دریائی مساعدی که دریای مدیترانه را بدریای سرخ می پیوست و نداشتن سیاست بازرگانی مناسبی، بابل را که يك مرکز داد و ستد و قطب اقتصادی بود از رونق انداخت و گرفتار بحران مالی کرد، روز بروز وضع مردم بدتر شد تا آنکه سربشورش برداشتند.

بفرمان خشایارشا مردم را سرکوبی کردند، اما این کار سودی نداشت جز آنکه مردم بابل را ناتوان تر ساخت و راههای بازرگانی که از سواحل مدیترانه به بابل میرسید و از مراکز جمعیت میگذشت اهمیت خود را یکباره از دست داد، و رونق راه دریائی افزایش یافت و بازرگانی مصر ترقی کرد^{۵۹}. بر روی هم میتوان گفت که اقتصاد بری که از راههای خشکی، شهرهای پر جمعیت و آباد را بهره مند میساخت به اقتصاد دریائی گرائید، و سطح کار و درآمد را در شهرهای مرکزی پائین آورد.

داریوش با اتخاذ رویه های سیاسی به جدا سازی پرداخت، با تراکیه و مقدونیه روابط سیاسی برقرار کرد، ضمن ایجاد اختلافات میان مدینه های یونانی، کشور کارتاژ را نیز علیه یونانیان سیسیل بر انگیزخت، آنگاه بابه ره برداری از این زمینه های مناسب به جنوب اروپا رفت تاسکاهارا سرکوبی نماید. اما خشایارشا بر عکس پدرش، بمسائل و نیز راه حل های سیاسی دلبستگی چندانی نداشت. به یونانیان فرصت داد تا خطر را دریابند و بسا یکدیگر به عقد قرارداد سیاسی و دفاعی پردازند. به پیروی از او مردونیه سردار ایرانی که فرماندهی سپاه ایران را در یونان بعهدہ داشت سیاست

زر را دریونان اجرا نکرد و کمانداران زرین رامیان رجال یونانی بخش نمود^{۶۰}، در نبرد سالامیس فرماندهی ارتش ایران، هم فریب خورد و هم دچار اشتباه نظامی گردید. هنگامیکه دریونان شورای دفاعی تشکیل شده بود و میان نمایندگان آتن و اسپارت اختلاف بود، (اسپارتهای میگفتند بجای آنکه از ویرانههای آتن دفاع کنیم، بهتر است از پلوپونز دفاع نمائیم)، تمیستوکل «Temistocle» پیکی به ستادسر فرماندهی ارتش ایران فرستاد و پیغام داد که: «من هواخواه شاه هستم و پیروزی شما را طالبم، چون یونانیها میخواهند بگریزند، فرصت بآنها ندهید حمله کنید، پیروزی با شما خواهد بود، چه در میان یونانیان اختلاف وجود دارد^{۶۱}».

تمیستوکل با نیزنگی که بکار برد از جنگ ناوگان یونان در دریای باز دوری جست، زیرا میدانست بعزت برتری نیروی دریائی ایران غلبه با ایرانیان خواهد بود. بااین نیزنگ ناوگان ایران را در معبر تنگه سالامیس بجنگ کشانید. در واقع جنگ را پذیرا شدند در فضا و زمان مورد نظر خود. بر اثر تنگی جا، نیروی دریائی ایران نتوانست از سرعت و قدرت و تمرکز ناوگان خود در این محل نامناسب که به او تحمیل شده بود بهره برداری نماید، در نتیجه گروهی از ناوهای ایرانی با یکدیگر برخورد کردند و آسیب دیدند و مزاحمت ناوهای دیگر را فراهم کردند. سرانجام انضباط رزمی پریشان شد و موجبات ناتوانی روحی و شکست نظامی پدیدار گشت.

فریفته شدن به پیام تمیستوکل که وفاداری او به ایران و هم بوطنش مورد

۶۰ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به تاریخ نظامی ایران، سرلشگر مقتدر، چاپ دانشکده

افسری، سال ۱۳۳۰ صفحات ۲۸ تا ۵۳.

۶۱ - هرودت، کتاب ۸ بند ۷۲.

ثردید است^{۶۲}، و پذیرفتن نیرنگ او سبب شد که فرماندهی ایران به نیروی زمینی هم توجه کافی ننماید.

نیروی زمینی ایران میتوانست با تهدید و تعرض به اسپارت و سایر شهرها موجبات تجزیه یونان را فراهم آورد و ارتش ایران نیز از جنگ دریائی در يك گذرگاه كوچك كه گنجایش پذیرش ناوگان ایرانی را نداشت پرهیز نماید. و سپس بدون خسارت فراوان به هدف سیاسی خود كه تجزیه نیروهای یونانی و دست یافتن بر اسپارت و دیگر شهرها بود، مانند بار پیش برسد. و پس از آن كم كم به فرسایش نیروی دریائی آتن پردازد، و با اگر نیروی زمینی از خشکی و نیروی دریائی از راه دریا، خلیج سالامیس را با اندك كوشش در محاصره می گرفتند بطور یقین ناوگان ارتش یونان تسلیم میشد و اسپارت نیز در اشغال ارتش ایران در میآمد. اما در واقع اصل فدای فرع شد. و برخلاف اصول استراتژی هدف نظامی حق تقدم گرفت و هدف سیاسی را كه اصل است تحت الشعاع قرار داد. همینكه هدف سیاسی از میان رفت و فرماندهی تنها شیفته هدف نظامی گردید، طرحها بهم خورد و برتری ایران در دریاها از دست رفت، در حالیکه نیروی زمینی عظیم ایران در خشکی دست نخورده باقیمانده بود و هنوز توانائی رزمی خود را داشت.

بازگشت پر شتاب خشایار شا به آسیا، یونانیان را دلیرتر کرد، و این عوامل بر روی هم سیاست ایران را در اروپا متزلزل ساخت. مردونیه هم كه

۶۲ - تمیستوكل بعد ها میگفت من طرفدار ایران وشاه بزرگ هستم ولی حرف اورا كسی نپذیرفت و اورا يك یونانی میهن پرست میدانستند كه بایران دروغ گفته. پس از پناهندگی بایران گفته او را باور كردند و تحت حمایت اردشیر فرزند خشایارشا قرار گرفت و از او بگرمی پذیرائی شد.

نمیدانم، حقیقت چیست، شاید شهرت طلب و فرصت طلب بوده و دوسره بار میکرده است باصطلاح هم از توبره میخورده و هم از آخور و یا شاید حقیقتی در پیام او بوده است، لیکن چون شكست ایرانیان را فهمیده تغییر وضع داده و رنگ عوض کرده است.

برای ادامه تلاش نظامی در یونان بساقی ماند ، نتوانست با نیروی زمینی گه روحیه خوبی داشت کاری انجام دهد ، ضمناً با آنکه به او پیشنهاد هم شده بود ، باز از سیاست مالی و بخشش در يك زر استفاده نکرد ، و با اینکه سرداری بزرگ و میهن پرست بود يك نوع حالت مماشات و سازش پیش گرفت .

سازو برگ و جنگ افزار ارتش ایران تعدیل نشده و نواقصی داشت ، کلاه ها نمیدین و سپرها از چوب بید بود . پیراهن زره هم نداشتند با آنکه سربازان ایرانی دلیرانه می کوشیدند ، اما فرماندهی نتوانست از نیروی زمینی که يك پارچه ترومشتکل تراز نیروی دریائی بود حداکثر بهره برداری را بنماید . فرماندهی ایران دچار یکنوع خود بینی و غرور شده بود ، فراوانی نیرو را دلیل پیروزی میدانست و از همین غرور بود که جاسوسان را به اردوگاه ایران هدایت کرد و کشتیهای باربری را که گندم بآتن می بردند آزاد نمود ، تا به شهرهای خود بروند و خبر حرکت ارتش ایران را پخش کنند .

این امر اگر چه در ظاهر يك سیاست بازدارنده میتواند باشد و امکان دهد که احتمالاً دشمن از کثرت نیرو و بو حشت دچار شود و قدرت دفاعی از او سلب گردد ، لیکن مهم آن است که تأثیر آن در مردم یونان و واکنش مردم یونان مورد توجه قرار گرفته و روی آن محاسبه بعمل آید . باید بررسی شود که این عمل روی ملت یونان ، هم اثر مثبت میگذارد و هم اثر منفی ، کدام اثر نیرومندتر است و یونانی چه میکند؟ البته یونانیان از شنیدن این خبرها دچار بیم و هراس شدند ولی نگریختند ، بلکه تصمیم به پایداری و مقاومت گرفتند ، و کوشیدند حتی بطور موقت اختلاف خود را کنار بگذارند و در برابر خطر مشترك متحد شوند .

خشایار شا بر عکس گذشتگان خود که سیاست جهانی داشتند ، سیاست قاره ای را دنبال میکرد و تشکیل اتحادیه آسیائی را بر مبنای نژادی اساس کار خود قرار داد ، و با ارتش عظیم ایران هنگام جنگ بایونان خود را قهرمان آسیا میدانست .

وی تعاون و اتحاد ملل آسیائی را توصیه میکرد. این سیاست قاره ای نه تنها با سیاست بین المللی پیشینیان و خوش بینی و مروت و مدارای کورش و داریوش با ملل عالم مغایرت داشت، بلکه از آن روی که جنبه ملی و پارتی آن هم بیشتر نمایان بود، موجبات اضطراب و نگرانی و تزلزل روحی ملت‌های تابعه را فراهم آورد.

او خود را شاه پارس خواند، غرور پارتی را برانگیخت و یک گونه برتری نژادی گرایش پیدا کرد. بعقاید و آداب و خداوندان سایر ملل بی احترامی نمود حتی هنگامیکه دشمنی یونانیان نسبت بایرانیان آشکار شد به پرستشگاه‌های یونانی مانند پرستشگاه‌های مصر و بابل ترحم نکرد^{۶۴}.

پیش از این پادشاهان پارتی درون مرزهای کشورهای با فرهنگ، خود را چون پادشاهان بومی و انموذمی کردند، و از این راه دل مردمان بومی را بدست می‌آوردند، خشایارشا این سنت را شکست و این یکی از مهمترین دگرگونیها در زمان پادشاهی او بود، و نتیجه این سیاست در مصر خوب نبود^{۶۵}.

از این پس بار دیگر می‌بینیم که چگونه غرور و خود بینی سبب ضعف هدف سیاسی را فراهم آورد و آنرا تحت الشعاع هدفهای نظامی قرار دارد، و چگونه هنگامیکه ملل تابعه احساس عدم اطمینان از حکومت پارس کردند و مقدسات خود را در معرض هتك احترام و خطر دیدند و هدفهای ملی و قومی را مقدم بر هدفهای بین المللی «جهانی» شناختند، سر ناسازگاری پیش گرفتند.

۶۴ - برای آگاهی بیشتر بتاریخ یونان قدیم نوشته احمد بهمنش، جلد اول صفحه

۲۲۰ ببید رجوع شود.

۶۵ - ا.ت. اوستد، کتاب پیشین، صفحه: ۳۱۸.

اتحادیه دلس «Delos»

آتن و اسپارت در زمان ارتش کشی خشیارشا یونان ، در برابر خطر مشترك متحد شدند و بجنگ ایران و یونان پایان دادند . پس از نبرد ایران و یونان ، دولت آتن به تنظیم امور داخلی خود پرداخت و با غنائم فراوان که در جنگ « پلاته » بدست آورده بود ، بتقویت بنادرو نیروی دریائی و سامان دادن بخانه ها و معابد پرداخت . بادقت بیمانند مأموران ، همه غنائم را در راه خدمات عمومی و تعمیر و ساختن موانع نظامی و حصار شهر بکار بردند .^{۶۶}

دولت ایران نیز از تعقیب مقاصد سیاسی و اشغال کامل یونان و تسلط بر شمال و جنوب مدیترانه دست برنداشته بود ولی بمصالح روزچندی در تلاش نظامی درنگ کرد . دولتهای آتن و اسپارت هنوز در برابر دولت ایران و خطرات موجود اتحاد فکری داشتند ولی سلیقه جداگانه ای بکار میبردند . آتن که بیشتر بار مصائب جنگ را بدوش کشیده بود ، میخواست با تقویت نیروی دریائی و بندرگاهها و تسلط بر جزایر آسیائی دریای اژه ، تنگه های بسفر و داردانل را در دست بگیرد و راه خود را به دریای سیاه بگشاید و بازرگانی خود را در این سوی جهان نیز توسعه دهد . دولت اسپارت و متحدین او که بیشتر بر نیروی زمینی متکی بودند ، باین سیاست آتن روی خوش نشان نمیدادند و دخالت در نواحی دور دست را بیرون از برنامه سیاسی خود میدانستند .^{۶۷}

از طرفی چون آتنی ها پوزانیاس «Pausanias» سردار اسپارتی را متهم کرده بودند که روابط محرمانه ای با دولت ایران دارد ، خود بخود رسیدن به راه حل یکسان و توافق سیاسی مشکل بود . پوزانیاس که فاتح نبرد پلاته «Platee» بود ، لباس ایرانی می پوشید و شهرت یافته بود که زیر نفوذ مالی ایران قرار

۶۶ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، ص : ۹۲۳ .

۶۷ - احمد بهمش ، کتاب پیشین ، ص : ۲۵۴ .

گرفته است و بهمین دلیل در سال ۴۷۱ پ. م او را از بیزان تیوم «Bizantium» اخراج کردند.^{۶۸}

آریستید «Aristide» آتنی که طرفدار تشکیل اتحادیه‌ای بود، این اندیشه را دنبال میکرد و میخواست که رهبری اتحاد با دولت آتن باشد و اصولاً دول دریائی یونان عضویت و شرکت در اتحاد را بپذیرند. از آنجا که آتن قدرت دریائی بزرگی بود و در دریاها سیادت داشت پاره‌ای از جزایر مانند: «Chios» کیوس، «Samos» و لسبوس «Lesbos» خواستار شدند که نیروی دریائی آنان نیز تحت هدایت و رهبری آتن قرار گیرد. در سال ۴۸۰ پ. م در تنگه کرنٹ تقریباً يك نوع هم پیمانی میان یونان بوجود آمده بود و اگرچه این هم پیمانی رسماً لغو نشده بود اما قدرتی هم نداشت.^{۶۹}

با کوشش‌های آریستید، سرانجام اتحادیه دلس «Delos» که يك جنبش استقلال طلبی و آزادیخواهی بود در چهار چوب هلنیسم با سازمانی نو در سال ۴۷۸ پ. م با هدفهای زیر بوجود آمد:

۱ - سازمان دادن قدرت دفاعی بزرگی در دریا علیه تاخت ایرانیان.

۲ - کمک به بخش یونان آسیائی در صورت ضرورت.^{۷۰}

۳ - کشانیدن جنگ با آسیا و آزاد ساختن شهرهای یونانی.^{۷۱}

این اتحادیه رفته رفته توسعه پیدا کرد و شهرهای ایونی «Ionie» و ائولی «Eolie» در آسیا و رودس «Rodes»، ابیدوس «Abidos» و کالسیدیک «Calcidique» نیز بآن پیوستند و اسپارت نیز سیادت دریائی آتن را پذیرفت.

۶۸ - حسن پیر نیا کتاب پیشین، صفحه: ۸۹۵

۶۹ - احمد بهمنش، کتاب پیشین، صفحه: ۲۳۳.

۷۰ - همان، صفحه: ۲۳۳

۷۱ - ا. ت. ا. اومستد: کتاب پیشین، صفحه ۳۵۹

دولت شهرها هريك با حفظ استقلال و حق حكرمانی خود در این اتحادیه شركت كردند و از حقوق مساوی هم برخوردار بودند و در مجمع عمومی اتحاد يك رأى داشتند . ۷۲ قدرت اجرائی و اداره عملیات جنگی در دست دولت آتن بود . حكومت شهرها یا اعضاء اتحاد هريك نیروی نظامی و مالی خود را در اختیار اتحادیه میگذارند و مركز اتحادیه در معبد آپلن واقع در جزیره دلس بود . مجمع عمومی اتحادیه سالی یکبار در آنجا تشکیل و بكارها رسیدگی میکرد . هزینه و اعتبار لشكرکشی از سهمیه مالی که دولتهای عضو میپرداختند تأمین میشد . پس از آریستید ، سیمون « Cimon » کارهای او را دنبال کرد و اتحادیه دلس را توسعه داد و تقویت نمود . سیمون در آتن توانای مطلق شد و سیاست شدید ضد ایرانی در پیش گرفت . ۷۳ شورای اتحادیه دلس در سال ۴۷۶ پ . م آغاز جنگ یونان را با ایران تصویب کرد و بدین ترتیب بار دیگر نبردهای دو قاره با تعرض یونانیان به کرانههای آسیا و محاصره جزیره قبرس شروع شد . ۷۴ لیکن دیری نگذشت که آتن از منابع و تداركات ایران بیمناك گشت و نگران بود مبدا آنچه را که بدست آورده از جنگ بدهد ، بنابراین تمایل خود را به ادامه جنگ از دست داد ، بویژه که در اتحادیه تزلزلی هم احساس میکرد . ۷۵

پس بناچار نمایندهای بنام « کالیاس » ۷۶ را به شوش فرستاد تا در باره انعقاد قرار داد صلح مذاکره نماید . دولت ایران نیز بعزت شورش مصر را زاین امر خوشنود شد و مذاکرات در سال ۴۴۹ پ . م به نتایج قاطعی رسید ، و بر اثر

۷۲ - احمد بهمنش ، کتاب پیشین ، صفحه : ۲۳۴

۷۳ - همان ، صفحه ۲۳۶ .

۷۴ - پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۹۲۴

۷۵ - طولی نکشید که پس از صلح با ایران جنگهای داخلی در یونان شروع شد .

۷۶ - هرودت ، کتاب ۷ ، بند ۱۵۱ .

مذاکره و عهد کالیاس صلحی بنام « صلح سیمون » برقرار شد و بموجب آن آتن دست از محاصره جزیره قبرس برداشت و آن را در حاکمیت دولت ایران شناخت و نیز ادعای آزاد سازی شهرهای یونانی را کنار گذاشت. دولت ایران نیز موافقت کرد که مانند گذشته شهرهای یونانی نشین در آسیا با سنت و رژیم حقوقی خویش اداره شوند و خود مختاری داشته باشند، و همچنین تعهد کرد که کشتی های جنگی ایران به آبهای یونان، بین فازلیس « Phaselis » و جزایر سی یانه « Cyanees » دریانوردی نکنند.^{۷۷}

پس از عقد قرارداد صلح دولت ایران به حل مشکل مصر پرداخت. پس از داریوش بزرگ کشور مصر آرامش و ثبات خود را از دست داد و تحت تأثیر و نفوذ تبلیغات یونان قرار گرفت. خشایارشا وارد شیر دراز دست از پذیرفتن عناوین فراعنه مصر که برای دلجوئی و ادای احترام نسبت بملت مصر، شاهان پیشین از آن استفاده میکردند، خودداری نمودند. روابط ایران و مصر تیره بود و مصریها در برابر تسلط ایرانیان به جنبش های سیاسی برخاسته بودند. اختلاف مذهب نیز برتریگی روابط افزود، ایرانیان که دین یکتا پرستی داشتند، بآئین مصریان که گاو پرستی و گربه پرستی و ستایش خدایان گوناگون بود^{۷۸}، بویژه از زمان خشایارشا بعد بی اعتنا بودند و در برابر گاو آپیس بز انودر نیامدند. گرچه نبرد ایران و یونان و نیز تا حدودی شیوه رفتار حکمران ایرانی مصر موجبات این شورش را در سال ۴۵۴ پ. م فراهم آورد، اما ناکامی ایرانیان در جنگ های آتن و تحریکاتی که وسیله یونانیان علیه ایرانیان در مصر برای در دست گرفتن تجارت آن کشور انجام می یافت، شورش را دامنه دارتر کرد. آتنی ها از موقع بهترین بهره برداری را نمودند و بعنوان کمک نظامی دوست کشتی بمصر فرستادند و ارتش آن کشور را تقویت

۷۷ - دیو دور، کتاب ۱۲، بند ۴، صلح سیمون.

۷۸ - ویل دورانت، در شرق زمین گاهواره تمدن، صفحه: ۲۹۷

نمودند.^{۷۹} در همین وقت اردشیر دراز دست ، هگابیز را به سفارت به اسپارت فرستاد تا دولت اسپارت را علیه آتن وارد جنگ کند و در نتیجه آتن مجبور شود قوای خود را از مصر فراخواند . ولی اسپارتهایا نپذیرفتند و سفیر ایران با آنکه پول زیادی نیز خرج کرد نتوانست موفقیتی تحصیل نماید.^{۸۰} دولت ایران بناچار مستقیماً وارد نبرد شد و پس از شش سال ، شورش مصر را در ۴۶۰ پ . م سرکوبی کرد و آن کشور بار دیگری از استانهای شاهنشاهی ایران بشمار آمد.^{۸۱}

۷۹ - دیودور ، کتاب ۱۱ ، بند ۷۱

۸۰ - همان ، بند ۷۴ .

۸۱ - توسیدید ، کتاب ۱ ، بند ۱۱۰ ، به نقل از ایران باستان صفحه : ۹۳۲

اتحاد ایران و اسپارت

بخش دوم روابط ایران و یونان و فراز و نشیب سیاسی دو کشور از جنگهای پلوپونز «Pelopones» آغاز میشود. پس از برقراری صلح سیمون میان ایران و یونان، آتنی‌ها فرصتی بدست آوردند و در توانا ساختن نیروی دفاعی خود کوشیدند و این کار موجبات ناراحتی سایر دول یونانی را فراهم کرد، زیرا می‌ترسیدند که بانایرومند شدن آتن استقلال خود را از دست بدهند، در نتیجه یونانیان به دو گروه سیاسی تقسیم گشتند.

کلیه کشورهاییکه طرفدار حکومت فردی بودند با اسپارت متمایل شدند و کشورهای دیگر با آتن پیوستند. شبه جزیره پلونزیا یونان مرکزی را اسپارت اداره میکرد و جزایر دریای اژه و شهرهای ساحلی را دولت آتن رهبری مینمود^{۸۲}. این دو گروه یونانی از دیر باز نیز رقابتهائی بایکدیگر داشتند و علل آن عبارت بود از:

- ۱ - تضاد منافع مادی.
- ۲ - اختلاف نژادی بنیانها و دریانها.
- ۳ - اختلاف رژیم سیاسی^{۸۳}.

۸۲ - به گفتار وضع سیاسی واجتماعی یونان، صفحه ۶۰ این رساله وحسن پیرنیا، کتاب پیشتن، صفحه: ۱۱۵۱ نگاه کنید.

۸۳ - همان گفتار صفحه ۶۲ پیبعاد

از سال ۴۳۱ پ. م این دو گروه نبردی را آغاز کردند که مدت ۲۷ سال تا ۴۰۴ پ. م ادامه داشت ، و حتی از حدود جغرافیائی یونان خارج شد و به یونانیان ایتالیا، تراکیه، قبرس و کرانه‌های آسیای صغیر رسید بطوریکه مردم شهرهای طرفدار حکومت ملی با هواخواهان حکومت اشرافی بجان یکدیگر افتادند . دولتهای آتن و اسپارت که نماینده دورژیم مختلف بودند ، هر يك جداگانه سفیرانی برای جلب مساعدت اردشیر اول «دراز دست» و دریافت کمکهای مالی و نظامی به شوش ، مرکز ایران ، فرستادند. در سال هفتم جنگ ، شاهنشاه اردشیر سفیری بنام : ارتافرن به یونان فرستاد تا اطلاع دهد سفیر اسپارت اظهارات متناقضی را عنوان کرده و اینک دولت ایران برای روشن شدن حقایق میخواهد شخصی را که مورد اعتماد است با ارتافرن بایران بفرستد تا مذاکرات لازم را بعمل آورد ^{۸۴} . بامرگ اردشیر موضوع این سفارت پایان رسید و آتن و اسپارت برای رسیدن به پیروزی سخت می جنگیدند و هر يك جداگانه از ایران کمک میخواستند .

دو کشور پیایی و باشتات نمایندگانی نزد تیسافرن «Tissaphern» فرمانروای لیدیّه که شورش ساردرا زیرکانه و باتدبیر خنثی و با قدرت زر «لیکون» آتنی و سربازان او را رام کرده بود میفرستادند . تیسافرن نیز در برابر تقاضای مکرر یونانیان سکوت کرده و مایل بکمک نبود . حکومت مرکزی ایران نیز این سیاست را تأیید کرد ، زیرا میخواست این دو دولت تا آنجا که ممکن است در اثر نبردهای شدید یکدیگر را تضعیف نمایند ^{۸۵} ، تا مزاحمتی برای مستعمرات ایران بویژه سرزمین مصر که مورد توجه یونانیان بود فراهم نکنند . حتی تیسافرن اعتقاد داشت ، باید ناظر صحنه بود و هر طرف که ضعیف شد کمک مختصری به اودادتا یارای جنگیدن داشته و بتواند جنگ را ادامه دهد ، همین

۸۴ - توسیدید ، کتاب ۴ بند ۵۰

۸۵ - گزنفون ، کتاب اول و دوم تاریخ یونان

که پس از مدتی احساس ضعف و ناتوانی و خود داری از جنگ در یکی از طرفین مشاهده شد ، بار دیگر کمک را آغاز کرد و آنقدر ادامه داد تا این دو گروه خود را نابود سازند ^{۸۶} .

آلسیبید « Alcibides » که از آتن گریخته و به تیسافرن پناهنده شده بود ، لباس ایرانی می پوشید و به زبان ایرانی گفتگو میکرد و سیاست تیسافرن را در ادامه جنگ دو گروه یونانی لازم می شمرد و تأیید میکرد ^{۸۷} . پس از چندی که نشانه های ناتوانی در حکومت آتن پدیدار شد ، تیسافرن فرمانروای ایرانی به داریوش دوم بدلائل زیر پیشنهاد کرد که دولت ایران بحکومت اسپارت کمک نماید :

۱ - قدرت آتن در دریابعلت توسعه نیروی دریائی بر اسپارت برتری شایانی داشت و آتنی ها با تکیه بقدرت دریائی برای جزایر ایران در مدیترانه مزاحمت ایجاد میکردند و آنها را بشورش تحریک مینمودند .

۲ - خراجی که مستعمرات یونانی می پرداختند برای حکومت ایران ارزنده بود و خروج این جزایر از تابعیت ایران زیان مادی بیار می آورد .

۳ - لیکن آتنی بیباغیان لیدیه کمک کرده بود و با آمرگس « Amorges » که خود با شورشیان ارتباط دوستانه ای داشت ، در جزیره یازس « jasos » روابطی برقرار ساخته بود .

۴ - از زمان داریوش بزرگ کلیه تحریکهائی که میان ملتهای تابعه ایران صورت میگرفت از سوی آتنی ها بود ^{۸۸} . داریوش دوم پیشنهادهای تیسافرن

۸۶ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۹۶۵

۸۷ - ا . ت . اومستد ، کتاب پیشین ، صفحه : ۴۸۹

۸۸ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۹۶۵-۹۶۶

را پسندید و در نتیجه تیسافرن فرمانروای لیدیّه بنمایدگی از طرف دولت ایران و خالسیدئوس «Chalcideos» از طرف دولت اسپارت در سال ۴۱۴ پیش از میلاد مذاکرات سیاسی خود را برای بستن پیمانی آغاز کردند و نتیجه مذاکرات بمعاهده زیر انجامید :

قرار داد یکم

نمایندگان دولت ایران و دولت اسپارت در زمینه‌های زیر موافقت دارند :

۱ - همه کشورها و شهرهایی که در تصرف شاهنشاه داریوش است ، یا متعلق به نیاکان او بوده است در اطاعت او باقی خواهند ماند .

۲ - شاه داریوش و لاسد مونیها و نیز متحدین آنان مانع خواهند شد که آتنی‌ها از این شهرها که منبع عایدات آنها است چیزی بهراسم و رسم در یافت دارند .

۳ - شاه همراه بالاسد مونیها و متحدین آنان جنگ را با آتن ادامه خواهند داد ، و جوائز نخواهد بود که شاه بالا سد مونیها و یا متحدین آنان جداگانه و بی رضایت یکدیگر با آتنی‌ها صلح کنند .

۴ - مخالفین شاه ، دشمن لاسد مونیها و متحدین آنان نیز بشمار خواهند رفت .

۵ - همچنین لاسد مونیهای که بر ضد دولت خود قیام کنند ، دشمن شاه نیز محسوب خواهند شد .^{۸۹}

با بررسی متن قرار داد ، بخوبی دیده میشود که این پیمان بسود دولت ایران بود و از طرف يك دولت اروپائی حاکمیت ایران بر شهرهای یونانی نشینی که در دست ایران بود ، یا در سابق جزو شاهنشاهی ایران بوده است ،

تأیید گردیده و دولت اسپارت خود را در حفاظت و نگاهداری آن شهرهامسئول دانست. در مقابل این گذشت، از ایران خواست که در جنگ به او یاری دهد و قطعی است که ادامه جنگ در یونان با کمک مالی ایران انجام می‌گرفته نه با فرستادن نیروی نظامی. و این خود فرصت مناسبی بود که دولت ایران بار دیگر بتواند رجال و سرداران یونان را زیر نفوذ مالی خود قرار دهد.^{۹۰}

دولت آتن از نتیجه این مذاکرات سیاسی و عقد قرار داد نظامی و اتحاد ایران و اسپارت سخت نگران شد و چون خبر اتحاد در سراسر یونان منتشر گشت، طرفداران اسپارت تقویت شدند و شهرهای خبوس «Chios» و میلت «Mylete» که زیر نفوذ دولت آتن بودند شوریدند و اطاعت خود را از شاهنشاه و وابستگی خود را بسرزمین ایران اعلام داشتند. تیسافرن نیز بدرنگ پادکانی در شهر میلت مستقر کرد.^{۹۱}

در سال ۴۱۳ پ. م اسپارت بیهانه اینکه آتن پیمان صلح را پی در پی شکسته است جنگ را دوباره آغاز کرد و «شاهنشاه ایران نیز چون فرصت را مساعد دید، برای تلافی جنگهای ما راتن و سالامیس بحریه روزافزون اسپارت را از معاضدت‌های مالی خویش بهره‌ور ساخت و اسپارت مفهوم شرم آور آن را دریافت و پذیرفت که بایران یاری کند تا دوباره بر شهرهای ایونی یونان دست باید.»^{۹۲} دولت اسپارت به نیروی دریائی خود دستور داد که با پشتیبانی دولت ایران به جزیره یازس «Jasos» که آمرگس «Amorges» در آنجا بود حمله کند و آن جزیره را اشغال نماید. نیروی مسلح اسپارت در سال ۴۱۲ پ. م جزیره را اشغال و آمرگس را که با آتنی‌ها ارتباط داشت دستگیر و به تیسافرن تحویل

۹۰ - ویل دورانت، کتاب پیشین، صفحه: ۳۱۶

۹۱ - حسن پیرنیا، کتاب پیشین، صفحه: ۹۶۶

۹۲ - ویل دورانت، کتاب پیشین، صفحه: ۳۱۶

داد ، همچنین با پیشنهاد دولت اسپارت و موافقت دولت ایران ، در مقابل هریک از اهالی شهر يك دريك « ۹۲ ریسال » گرفتند و شهر را هم به تیسافرن واگذار کردند ^{۹۳} .

پس از چندی که لاسد مونیها تاب و توانی یافتند و اوضاع در هم ریخته خود را سامان بخشیدند ، گفتند که این پیمان سیاسی متضمن منافع آنها نیست . بنا بر این يك رشته مذاکرات دیگری را برای انعقاد قرار داد نوینی با دولت ایران آغاز کردند و سرانجام ترامنس « Theramenes » نماینده اسپارت توانست معاهده دیگری را با ایران منعقد نماید ^{۹۴} .

قرارداد دوم

نظر بموافقتی که میان لاسد مونیها و متحدین آنان ، و شاه داریوش و فرزندان شاه و تیسافرن بعمل آمده است ، صلح و آشتی بنا بشرایط زیر میان آنان برقرار خواهد بود :

۱ - همه قسمتها و شهرهاییکه متعلق بشاه است یا متعلق بیدرونیاکان او بوده مورد حمله یا خسارتی از طرف لاسد مونیها یا متحدین آنها واقع نخواهد شد .

۲ - لاسد مونیها یا متحدین آنان هیچگونه باجی از این کشورها نخواهند گرفت .

۳ - شاه داریوش یا تبعه او ، بالا سدمونیها و متحدین آنان در جنگ نخواهند شد و زیبایی بآنها وارد نخواهند کرد .

۴ - اگر لاسد مونیها و متحدین آنها از شاه خواهشی کنند یا پادشاه از

۹۳ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۹۶۶

۹۴ - همان ، صفحه : ۹۶۷

لاسد مونیها و متحدین آنان تقاضائی کند و تقاضای طرفی را طرف دیگر بپذیرد، آنچه در نتیجه آن کنند اعتبار خواهد داشت .

۵ - طرفین قرار داد متفقاً با آتنی‌ها و متحدین آنان جنگ خواهند کرد.

۶ - هرگاه بخواهند صلح کنند ، عهد صلح باید با شرکت طرفین متعاقد منعقد شود .

۷ - هر سپاهی که بتقاضای شاه در سرزمین او اقامت کند هزینه‌اش با شاه خواهد بود . اگر شهری که با شاه معاهده‌ای منعقد کرده بر ضد حکومت او قیام کند ، دیگر شهرها مخالفت ورزیده و از حقوق شاه دفاع خواهند کرد .

۸ - اگر شهری که جزو کشور شاه یا در تحت اطاعت او است ، بخاک لاسد مونیها یا متحدین آنان تجاوز کند ، شاه با متجاوز مخالفت ورزیده و از حقوق آنان دفاع خواهد کرد ۹۵ .

مقایسه دو قرار داد با یکدیگر

هنگامیکه دو قرارداد را بررسی می‌کنیم دیده میشود که دولت اسپارت در زمانی که نیاز فراوان بکمک ایران داشته است تن بخواسته‌های ایران داده و قرار داد نخستین بنفع دولت ایران بامضاء رسیده ، اما زمانی که نیاز اسپارت بکمک ایران کمتر شده ، در صدد بر آمده است تا از مسئولیت خود در برابر ایران بکاهد .

بموجب ماده يك قرار داد اول ، قلمرو ایران ، چه نقاطی که در زمان عقد قرار داد در تحت تسلط ایران است و چه آنهایی که بعلت تسلط گذشته مورد ادعا است دستخوش تعرض دولت اسپارت و متحدین او قرار نخواهد گرفت . در واقع دولت اسپارت حقوق ایران را بر این سرزمینها قانونی و مستمر می‌شمارد و این

ماده شمول دارد بر همه متصرفات ایران دریونان شمالی و میانه مانند : تراکیه ، مقدونیه ، جزایر دریای اژه ، تسالی « Thessalie » و تب که از زمان داریوش و خشیارشا جز و ایران بوده اند . بموجب روح این قرار داد ، دولت ایران میتواند شهرهای نامبرده را اشغال نماید . و بموجب ماده ۲ قرار داد ، دولت اسپارت تعهداتی را نیز بنفع ایران و علیه آتن پذیرفته است .

اما بموجب ماده ۱ قرار داد دوم ، ضمن شناسائی این سرزمینها در حاکمیت ایران ، تعهداتی را که راجع بعدم تجاوز پذیرفته نسبت بخود و متحدین خویش ضمانت اجرائی داده ، نه نسبت به دولت آتن و متفقین آن دولت . یعنی در اینجا دولت اسپارت هیچگونه مسئولیتی را درباره تجاوز آتن و طرفدارانش را به این سرزمینها نپذیرفته است .

در هر دو قرار داد ، بموجب مفاد ماده ۳ قرار داد یکم و مواد ۵ و ۶ قرار داد دوم ، تصریح شده است که هر دو دولت در جنگ با آتن شرکت خواهند جست و هر گونه قرارداد صلح را با نظر یکدیگر و بکمک هم منعقد خواهند ساخت . بموجب مواد ۴ و ۵ قرار داد یکم مخالفین داخلی دولت ایران و مخالفان داخلی دولت اسپارت و متحدین اودشمن مشترك بحساب آمده و از روح این مواد استنباط میشود که حق هر گونه کمک به شورشهای احتمالی داخلی از یکطرف متعاهد بمتعاهد دیگر نه تنها سلب شده ، بلکه دشمنی بشمار آمده که در سرکوبی آن باید اقدام کرد . لیکن در قرارداد دوم چنین تصریحی وجود ندارد بلکه دولت اسپارت بموجب ماده ۳ و ۸ قرار داد دوم تضمین یافته که دولت ایران با اسپارت و متحدین او بحالت جنگ در نیامده و صلح را محفوظ خواهد داشت . این ماده میرساند که چون دولت اسپارت تا حدودی بر اوضاع خود مسلط شده است متوجه آینده گردیده و احتمالا خواسته است دوستی ایران را حفظ کند و از حمله ایران بآن سرزمین جلوگیری نماید .

بموجب ماده ۷ قرار داد دوم ، دولت ایران هزینه یکانهای نظامی که بنا

بتقاضای او ، دولت اسپارت به بخشی از سرزمین ایران گسیل میدارد تقبل کرده است . این امر آینده نگری دولت ایران را بخوبی میرساند ، بدین معنی که چون احتمال شورش و نهضت های استقلال طلبی در شهرهای یونانی نشین میرفته ، دولت ایران خواسته است تا از قدرت نظامی اسپارتهایکه در سرزمین یونان مستقر هستند علیه آنان استفاده نماید .

سیاست تیسافرن فرمانروای لیدیه که بتأیید دولت مرکزی نیز رسیده بود اقتضا میکرد که هیچیک از دولتهای آتن و اسپارت نیرومند نشوند . آتن يك دولت دریائی بود و «قدرت بدست توده مردم افتاد که در نیروی دریائی خدمت میکردند و آتن را در سالامیس به پیروزی رسانده و امپراطوری آنرا بر بنیاد نیروی دریائی اش استوار کرده بودند»^{۹۶} و بدنبال جزایر و بنادر و کرانه های مناسب میگشت . لیکن اسپارت از نظر نیروی زمینی قوی بود و در خشکی تسلط می یافت و در اندیشه گسترش استراتژی زمینی خود بود .

تیسافرن که در فکر برقراری موازنه قوا میان دو دولت یونانی بود ، بیکی نیش و دیگری نوش میداد و گاه وارونه این رفتار میکرد . پس از آنکه «بازس» را در برابر پول از اسپارتهایها گرفت ، بسوی آتنی ها گرائید . در این وقت آلسیبیاد «Alcibiade» شاگرد سقراط که شخصیتی جاه طلب و آشوبگر بود ، از آتن گریخته به اسپارت رفته بود و چون در آنجا بجان خود بیمناک بود به ایران آمد و نزد تیسافرن رفت . آلسیبیاد نیز در تمام مراحل نظر سیاسی خود را که منطبق با نظر تیسافرن بود ابراز میداشت .

تیسافرن که تمایل داشت بدلجوئی آتنی ها بپردازد ، بدولت اسپارت اعلام کرد که : دولت ایران از این پس جیره سربازان را بجای روزی يك درهم (۴/۵ ریال) نیم درهم خواهد داد . آلسیبیاد از این فرصت استفاده کرد و به آتنی ها

۹۶ - ارسطو ، سیاست ، ترجمه دکتر حمید عنایت (تهران ، شرکت سهامی کتابهای

جیبی ، ۱۳۴۹) ، کتاب پنجم ، صفحه: ۲۱۳

پیام داد که او در ایران قدرتی دارد و میتواند نظر ایرانیان را به آتن جلب کرده و کمک مالی دریافت نماید. شرط این کار آن است که آتنی‌ها حکومت ملی را ساقط کنند و بجای آن حکومت الیگارشی «حکومت ثروتمندان - عده قلیل» برقرار نمایند تا نخست فرمانروای آسیای کوچک و بعد شاه بزرگ، کیسه‌های زر را روانه آتن سازند. همچنین کوشش میکرد تا میان سرداران آتنی و اسپارتی اختلاف بیندازد.

از آنسوی تیسافرن نه تنها جیره روزانه سربازان اسپارتی را نیم در هم کم کرد، بلکه بیهانه‌های گوناگون آن را هم منظم و مرتب پرداخت نمی‌نمود و پس از چندی از دادن آن نیز خود داری کرد. لیخاس «Lichas» استراتژ اسپارتی سخت اندوهگین و پریشان شد، زیرا نیروی دریائی او بعلت بی‌پولی در جزیرهٔ ردس مانده بود و بناچار تهدید کرد که معاهدات ایران و اسپارت عادلانه نیست و دولت اسپارت آن را نمی‌پذیرد.

این تهدید مؤثر واقع نشد و اسپارت فشار بیشتری وارد ساخت، زیرا نگران بود که اگر فشار بیشتری در این زمینه وارد آورد، چه بسا بزیانش تمام شود و تیسافرن ضمن انعقاد قراردادی کمکهای نظامی و مالی خود را به آتن آغاز نماید و این کشور پس از تجدید ساز و برگ و سازمان نظامی خود به حمله مبادرت ورزد.

اما تیسافرن که هم با آتن و هم با اسپارت بازی میکرد، این رنج روحی را برای اسپارتیان کافی دید و بیاد آورد که امکان تصرف ناوگان اسپارتی از طرف ناوگان آتنی وجود دارد^{۹۷}.

پس هدایائی برای رجال اسپارت فرستاد و از آن‌ها خواست که بشهر می‌لت بیایند و در مذاکرات شرکت جویند. نمایندگان دولت شهر می‌لت

آمدند و پس از مذاکرات چندی ضمن عقد قرارداد نوینی «قرارداد سوم» با حضور تیسافرن و هی یرامن «Hyeramen» نمایندگان شاه بزرگ، دولت ایران پذیرفت که جیره سربازان اسپارتی را بپردازد. رفته رفته حکومت شهرها یکی پس از دیگری در برابر ایران سیاست «تسلیم و رضا» یا «سکوت» درپیش گرفتند: شهر سامس «Samos» برای دریافت کمک مالی، حکومت ملی را لغو و حکومت ثروتمندان «الیگارشی» را اعلام کرد. آتن نیز که در برابر اسپارت نیاز فراوانی بکمک مالی داشت تا به بسیج نیروهای نظامی خود بپردازد، تغییر کلی در حکومت داد و حکمرانی بدست چهار صد مرد افتاد. «در آتن چهار صد مرد، مردم را باین امید بی پایه فریفتند که شاه ایران ایشان را در جنگ با اسپارت یاری مالی خواهد کرد و با این وعده دروغ کوشیدند تا حکومت را بر خود مقرر کنند»^{۹۸}.

بخش سوم

آتن باید نابود شود

اسپارتیان از آنجا که بیم داشتند ، مبادا تیسافرن قرارداد اتحادی امضاء نمایند ، بهر ترتیب که بود روابط خود را با دولت ایران حفظ میکردند زیرا که :

فقط کمک پارس میتوانست اسپارت وهم پیمانش را به پیروزی برساند . در نتیجه کوتاه بینی سیاست مداران یونانی ، در همان دمی که شاهنشاهی درهم ریخته و آشفته نزدیک بود با شورشهای نوینی در سختی و دشواری افتد ، تدبیر رهبران پارسی از روی کاردانی ، با پشتیبانی زری که از زیردستان رمق کشیده با فشار بیرون میآورد پارس را فرمانروای مطلق یونان ساخت ۹۹ .

ایران نیز در صدد تحکیم موقعیت خود و بهره برداری کامل از اختلافات موجود در یونان بود . در بهار سال ۴۱۱ پ . م قرار داد سومی در سیزدهمین سال پادشاهی داریوش دوم و در زمان السی پیداس «Alcippiddas» افور اسپارت در جلگه میاندر «Miandre» بامضاء رسید که مطابق آن :

۱ - سرزمینهای شاه که در آسیا است ، زیر نفوذ و قدرت شاه باقی خواهد ماند و آن را هرگونه بخواهد اداره خواهد کرد .

۲ - لاسد مونیها و متحدین آنان بکشور شاه با قصد تجاوز داخل نخواهند شد و شاه هم بانیت بد بمملکت لاسد مونیها و متحدین آنان تجاوز نخواهد کرد .

۳ - اگر کسی از لاسد مونیها یا متحدین آنان بسرزمین شاه بانیت بد برود ، لاسد مونیها و متحدین آنان ممانعت خواهند کرد ، و اگر کسی از مملکتی که زیر نفوذ شاه است ، بر لاسد مونیها یا متحدین آنان قیام کند ، شاه با او مخالفت خواهد ورزید .

۴ - تیسافرن به نیروی دریائی کنونی کمک پولی خواهد رساند تا ناوگان شاه وارد شود .

۵ - پس از رسیدن نیروی دریائی شاه ، لاسد مونیها یا متحدین آنها مختار خواهند بود ، ناوگان خود را نگاه دارند . و اگر بخواهند کمک پولی از تیسافرن دریافت کنند او خواهد پرداخت . ولی همینکه جنگ پایان رسید لاسد مونیها و متحدین آنان پولی را که دریافت کرده اند پس خواهند داد .

۶ - هنگامیکه ناوگان شاه آمد ، نیروی دریائی شاه و لاسد مونیها و متحدین آنان متفقا در جنگ شرکت خواهند کرد . این کار منوط بنظر تیسافرن و لاسد مونیها و متحدین آنان است و اگر بخواهند با آتن صلح کنند ، با موافقت یکدیگر صلح خواهند کرد^{۱۰۰} .

تفاوت بزرگی که در معاهده سوم با معاهده دوم و اول دیده میشود ، تنها مربوط به بند اول هر سه معاهده است . در پیش گفتیم که لیخاس ، استراتژ اسپارتی مخالف قرار داد بود و تسلط ایران را بر شمال یونان نمی پسندید و بر اثر مخالفتهای او در مواد معاهده تغییراتی داده شد . بنا براین در اینجا مستملکات ایران محدود به سرزمینهای آسیائی گردیده و حقوق ایران بر آسیا مسلم

۱۰۰ - توسیدید ، کتاب ۸ بند ۵۸ ، توسیدید خود از کسانی است که مدت ۲۱ سال در

جنگهای پلوپونز شرکت داشته است .

شناخته شده است. ولی از سرزمینهای اروپائی که جزو امپراطوری هخامنشی بود، هیچگونه نامی برده نشده است.

سیاست خارجی ایران نیز اقتضا نداشت، آتن و اسپارت باهم بسازند و جنگ میان آنان خاتمه یابد، این بود که فرمانروایان ایرانی، تیسافرن و فرنا باز، گاه با این و گاه با آن بازی میکردند و حتی چند بار تیسافرن بیهانه های گوناگون، از جمله اینکه اعراب و مصریها میخواهند شورشی در فینیقیه برپا کنند، نیروی دریائی ایران را به فینیقیه احضار و از اعزام آنها بکمک اسپارت خودداری نمود. چه میدانست همکاری نیروی دریائی ایران با اسپارت بسفیع دولت اسپارت جنگ با آتن را خاتمه خواهد داد و این برخلاف سیاست موجود بود. چون آتن رفته رفته ناوگان خود را تقویت میکرد، اسپارتیها نگران شدند و در صدد جستجوی صلح برآمدند و به «فرنا باز» متوسل گشتند. فرنا باز تصمیم گرفت چند کشتی برای اسپارت بسازد تا از تقاضای صلح خودداری کند.^{۱۰۱} سرانجام آتنیها با دولت ایران وارد مذاکره شدند تا سفیرانی بدربار شوش بفرستند و مستقیم مذاکره نمایند. اسپارتیها نیز برای آنکه از حریف خود باز نمانند، پیشنهاد اعزام سفیر کردند. در نتیجه گروهی از آتن و گروهی از اسپارت و سیراکوز بدربار ایران روانه شدند.^{۱۰۲}

حرکت این سفیران از اروپا و ورود آنان به آسیا، مقارن آمدن کوروش به آسیای کوچک بود. چون کوروش از سوی پادشاه با اختیارات کامل فرمانروائی آسیای کوچک منصوب شده بود، سفیران را از رفتن به شوش بازداشت و خود آنها را پذیرفت و بمذاکره پرداخت. کوروش کوچک سیاست روشنی پیش گرفت و اساس کار خود را بر تقویت اسپارت قرار داد چون اسپارتیها را که خوی سپاهیگری

۱۰۱ - دیودور، کتاب ۱۳ بند ۴۴.

۱۰۲ - حسن پیرنیا، کتاب پیشین، صفحه: ۹۷۹.

داشتند برای ایران سودمند تر میدانست^{۱۰۳}. لیزاندر « Lizandre » دریا سالار آتنی را نواخت و مطمئن ساخت که کمک مالی مرتب ادامه خواهد یافت و ارتش اسپارت پشتیبانی خواهد شد، حتی به او گفت: من هم اکنون پانصد تالان « شش میلیون ریال » دارم، عایدات دیگری هم در اختیار من است اگر لازم باشد، تخت زرین خود را هم می فروشم و بمصرف این جنگ می رسانم، آتن باید ویران شود^{۱۰۴}.

کوروش کمک و یاری زیاد کرد، حتی خزانه خود را در اختیار دریا سالار اسپارت گذاشت، تا آنکه آتنی ها در نبرد آگس پتامس « Aegospotamos » شکست سختی خوردند و از پای درآمدند و قحطی آتن را فرا گرفت، تلفات هم بر اثر جنگ، بیماری و گرسنگی بالا رفت^{۱۰۵}. بدین شیوه آتن بدست قوای اسپارت و با پول ایران شکست خورد بدون اینکه يك سرباز ایرانی به آتن داخل شود. با ویران شدن آتن جنگهای داخلی یونان پس از ۲۷ سال « ۴۳۱-۴۰۴ پم » پایان رسید. سیاست ایران کامیاب شد و آتن ویران گردید. اسپارتهای انتقام کارهایی را که آتنی ها پس از بازگشت خشایارشا از اروپا نسبت بقلمرو ایران در مصر و قبرس و آسیای کوچک کرده بودند گرفتند.

کوروش کوچک پس از آنکه با سیاست روشن خود بتقویت اسپارت پرداخت و آتن را نابود کرد، به تربیت و گردآوری سپاهیان زیر نظر افسران اسپارتی همت گماشت، و گروهی از سپاهیان مزدور یونانی را که ستیزه جو و بدکارانی بودند که در جهان یونانی فقط خواستار خوراک و جیره بودند و هر دم دل بجائی می سپردند، خواستار شد. پس از گردآوری نیرو و در ظاهر بنام سرکوبی نیروهای شورشی ولی در حقیقت بقصد شوش در سال ۴۰۱ پ. م حرکت کرد. در تارس

۱۰۳ - همان، صفحه: ۹۷۹.

۱۰۴ - توسیدید، بنقل از: پیرنیا، کتاب پیشین، صفحه: ۹۸۰.

۱۰۵ - گزنفون، تاریخ یونان، کتاب ۲، بند ۲.

« Tarse » سربازان دریافتند که توطئه‌ای علیه شاهنشاه ایران اردشیر دوم چیده شده است : همه گفتند ما بجنگ شاه نمیرویم و برای این کار استخدام نشده‌ایم و کل آرخ « cLearque » سردار یونانی را سنگسار کردند . کورش و کل آرخ نیرنگی بکار بردند ، دروغ گفتند و خوراک و حقوق آنانرا افزودند تا سربازان را آرام کردند ۱۰۶ .

کورش به کوناکسا « Cunnaxa » راند و در جنگ بانیروی دولتی کشته شد و ده هزار سپاهیان یونانی با رنج و سختی و نگرانی ، در حالیکه گزنفون فرماندهی آنان را بعهدہ گرفته بود ، بیونان بازگشتند .

یونانیها از واقعه بازگشت ده هزار یونانی ستایشها کرده‌اند و عقب‌نشینی آنها را دلیل ناتوانی حکومت مرکزی ایران دانسته‌اند . این را گفته‌اند اما در همین هنگام خودشان در برابر ده هزار کمانگیر زرین تسلیم بودند . نمایندگان آتن و اسپارت هر روز در شوش بسر می‌بردند و برای یکدیگر کار شکنی می‌کردند . آتنی‌ها به اردشیر دوم یادآوری می‌کردند که چگونه اسپارتیان پنج هزار قنطار از پدرش گرفته‌اند و باز هم به کورش کمک کرده‌اند و در شورش او علیه اردشیر شرکت جسته‌اند . اسپارتی‌ها نیز آتش زدن سارد را بوسیله یونانیان آتنی به اردشیر ، یادآوری می‌کردند . با آنکه گفته‌اند حکومت اردشیر ناتوان بود ولی عجیب است که بیشتر اوقات در برابر این دولت ضعیف تسلیم بودند ، فروتنی می‌کردند و کمک مالی و دخالت او را در کارهای خود می‌خواستند ۱۰۷ .

بهر حال باید پذیرفت ، کورش با تسلط بر نیروی آسیای صغیر هنگامی کودتای نافرجام خود را آغاز کرد که ایران با مشکلاتی بسیاری روبرو بود . کادوسیها و مصریها شورش کرده بودند و در نتیجه عمل او آسیب به حیثیت امپراطوری هخامنشی زد ، بطوریکه بازگشت ده هزار یونانی موجبات

۱۰۶ - گزنفون ، سفر جنگی ، کتاب ۱ فصل ۳ و نیز پلوتارک ، کتاب اردشیر .

۱۰۷ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۳۴

نافرمانی را نیز فراهم کرد. زیرا یونانیها دریافته بودند که ارتش ایران از دیر گاهی بعلت وجود سپاهیان مزدور یونانی و اجرای سیاست مالی، توانائی رزمی پیشین را از دست داده است.

این سپاه پس از آنکه کورش و دیگر سرداران خود را از دست داد، میتوان گفت که از وسط کاخ اردشیر خلاصی یافت و با تجربیات خود به یونان نشان داد که عظمت پارسیها و شاه آنان فقط از حیث طلا، تن آسانی و زنان آنها است، باقی همه نما و ظاهر سازی است. بنا بر این بقدری که یونان بقوای خود مطمئن شد بهمان درجه بانظر حقارت به قوای خارجی نگریست. لاسدمونیها مخصوصاً حس کردند، که دیگر نمیتوانند بی شرمساری یونانیها آسیارا در تحت رقیب پارسی ها به بینند و موقع آن رسیده که به این خفت خاتمه دهند ۱۰۸

بعد از این واقعه یونانیان دلیر شدند و چنان کردند که میخواستند جنگ را به آسیا بکشند، زیرا میگفتند اگر جنگ بخانه ایرانیان کشیده شود، ایرانیان حاضر خواهند شد. شهرهای یونانی آزادی و استقلال بدهند.

در این موقع شهرهای یونانی که طرفدار کورش بودند بدولت اسپارت گرائیدند و آژه زیلاس سردار اسپارتی به ایران تاخت تا به یونانیان آسیائی آزادی سیاسی یونان اروپائی را بدهد. در این حادثه تیسافرن فرمانروای آسیای کوچک متهم به سستی و خیانت و محکوم باعدام گردید. اردشیر با کشتن تیسافرن که آشکارترین و بدترین دشمن یونانیها بود هر سیه روزی را که به یونان وارد آورده بود جبران کرد ۱۰۹.

۱۰۸ - پلوتارك، كتاب اردشير، بند ۳۲

۱۰۹ - همان، بند ۲۶

* سانیکه از نوشته های گزنفون «بازگشت ده هزار یونانی» بدست می آید، کورش کوچک مردنیر و مند و اصلاح طلب و مدبری بوده است و مرك او موجبات ناتوانی بیشتر دولت هخامنشی را فراهم آورد و سبب شد تا دولت ایران همان راهی را برود که موجبات ضعف او را فراهم آورد.

بخش چهارم

تقویت آتن در برابر اسپارت

پس از آنکه با کمکهای مالی ایران، دولت اسپارت در جنگهای داخلی پیروز شد و بر آتن دست یافت، بتقویت خود و متحدین خویش پرداخت. البته این کار بصلاح ایران نبود، زیرا اسپارتنی‌ها برای جبران گذشته و احساس شرمی که از ملت یونان داشتند، هدف خود را آزاد سازی جزایر یونانی نشین دولت ایران و سپس تصرف آسیای باختری قرار داده بودند^{۱۱۰}.

یونانیان اینکار را استقبال کردند و آژده زیلاس^{۱۱۱} «gesilas» ناگهان با آسیای کوچک تاخت و در واقع برابر کار مورد پسند یونانیان به پارسی‌ها در خانه خودشان حمله شد. دولت ایران برای مقابله با تجاوز سردار اسپارتنی و تقویت هواخواهان خود در آن کشور شخصی را بنام تیموکرات «Timocrate» از اهالی ردس با پنجاه تالان پول «۳۰۰ هزار فرانک طلا» ب یونان فرستاد تا در شهرهای یونان نظر فرماندهان و فرمانروایان را بطرف دازی از ایران جلب کند و آتش جنگ

۱۱۰ - حسن بیرنیا، کتاب پیشین، صفحه: ۱۱۰۳ A

۱۱۱ - آژده زیلاس پادشاه اسپارت بود در ۳۹۶ پ. م به آسیا تاخت تا ایران را بصلح با اسپارت وادار کنند و یا آنکه آنقدر ایرانیان را سرگرم سازد که نتوانند بیونان حمله کنند. «گزنفون»، آژده زیلاس، کتاب ۱ فصل ۱.

را بر ضد اسپارت در یونان برافروز^{۱۱۲}. تیموکرات بازبردستی توانست مأموریت پنهانی خود را با صرف سی هزار دریک زر انجام دهد و شهرهای آتن، تب، کرنه و آرگس را علیه اسپارت و ادار بجنگ کند. پس از آغاز تیرگی روابط، افورها «Ephores» در سال ۳۹۴ پ.م آزه زیلاس را از ایران فراخواندند، وی هنگامیکه قاره آسیا را ترك میکرد گفت: «سی هزار تیرانداز ایرانی مرا از اینجا بیرون میکنند»^{۱۱۳}.

منظورش این بود که دولت ایران با خرج سی هزار دریک که روی آن چهره تیرانداز در حال کشیدن زه کمان نقش شده است، توانست او را از آسیا بیرون براند^{۱۱۴}. رفتن سردار یونانی از آسیا کافی نبود، اردشیر لازم میدید همانگونه که بدست اسپارت و با کمک نظامی ایران، آتن دچار شکست شده اینک نیز با تقویت و پشتیبانی آتن باید حریفی رو بروی اسپارت که دولت هخامنشی را باخطر مواجه ساخته است، قرار بدهد.

پس از نبرد آگس پتامس «Aegospotamos» که در آن نیروی دریائی آتن با کمک دولت ایران از پای در آمد و سیاست زر ایران فاتح آن کشور شد، دریا سالار بزرگ آتن بنام کنن «Conon» که اندیشه و طرحهای نظامی برجسته ای داشت به قبرس رفت. وی برای اجرای طرحهای خود بدولت بزرگ و ثروتمندی نیاز داشت، بنابر این در جستجوی پشتیبان توانائی مانند ایران بود که بتواند به طرحها و برنامه های خود جامه عمل بپوشاند. با این اندیشه نامه ای به شوش فرستاد و این نامه وسیله کتزیاس به شاهنشاه گزارش شد. اردشیر بیدرنک از این کار بهره برداری کرد و فرمان داد تا فرمانباز با «کنن»

۱۱۲ - گزنفون، تاریخ یونان، کتاب ۳، فصل ۵

۱۱۳ - پلوتارک، کتاب اردشیر، بند ۲۳

۱۱۴ - بر روی سکه های دریک نقش تیراندازی است که زانو بزمین نهاده و زه کمان را می کشد. هر دریک ز برابر ۹۲ ریال است.

بررسی کنند و ترتیب تأسیس نیروی دریائی بزرگی را با کمک مالی ایران بدهند.^{۱۱۵} این طرح باموفقیت اجرا شد و نیروی دریائی جوانی آماده گشت و در بهار سال ۳۹۳ پ. م. ناوگان مزبور تحت فرماندهی فرنا باز و ککن بسوی آبهای لاسدمون راندند. ناویان ایران شهرها و جزایر را اشغال و از راه خلیج سالونیک «Salonique» به کرنت رفتند و مورد استقبال مردم قرار گرفتند. آتنی ها که وضع ناگواری داشتند از سردار ایرانی تقاضای کمک مالی کردند. فرنا باز تقاضای آنان را پذیرفت و مبالغی در اختیارشان گذارد و نیز دستور داد تادیوار و دژهای آتن را که اسپارته ها ویران کرده بودند، با هزینه دولت ایران بسازند، تا ارزش دفاعی آتن از نظر موانع نظامی بالا برود و نیروی روحی مردم افزایش پیدا کند.

در واقع طرح سیاسی ایران عبارت بود از: ساختن آتن، جلب افکار عمومی مردم شهر و تقویت نیروی نظامی آن در برابر اسپارت. گرچه در این زمان «سلطنت اردشیر» سیاست داخلی ایران نامطلوب و فساد در حکومت ایران روی کرده بود، اما سیاست خارجی ایران بکمک طلا که از زمان داریوش دوم در یونان رخنه کرده بود، نفوذی بیشتر از قدرت نظامی داشت و حکمران واقعی یونان بشمار میرفت.^{۱۱۶} تحت تأثیر نفوذ این سکه ها بود که فرماندهان ایرانی توانستند نیروهای خود را پیاده کنند، در صورتیکه داریوش بزرگ، و خشایارشا با همه کوششی که داشتند، نیروی دریائی ایران نتوانست در کرانه های یونان و آبهای پلوپونز، لنگراندازد و کمانداران پارسی را پیاده کند.^{۱۱۷} دیوارهای شهر آتن که بمنزله یک مانع دفاعی مناسب بود با نظارت

۱۱۵- حسن پیرنیا، کتاب پیشین، صفحه ۱۱۱۲.

۱۱۶- همان، صفحه ۱۱۱۴.

۱۱۷- دمارات سردار اسپارتی به خشایارشا پیشنهاد کرده بود که نفوذ مالی خود را در یونان توسعه دهد اما پادشاه ایران نپذیرفته بود.

فرنباز و باهزینه دولت ایران بالا آمد و موجبات نگرانی دولت اسپارت را فراهم آورد. زیرا سپاهیان اسپارتی این استحکامات را خراب کرده بودند تا بزرگترین عامل دفاعی آتن را خنثی کرده باشند. از طرف دیگر روی کار آمدن «کنن» و فرماندهی او بر ناوگان ایرانی سبب وحشت آنها شد، زیرا از انتقام آتنی‌ها بیمناک بودند.

از آنجا که گاهی صلح بر اثر تعادل در وحشت ایجاد میشود و این امر نه‌اکنون، بلکه در گذشته هم مصداق داشته است، در نتیجه این وحشت، دولت اسپارت آنتالسیداس «Antalcidas» را بعنوان سفارت بایران فرستاد تا با «تیری باز» فرمانروای لیدیة مذاکره کند.

آنتالسیداس به تیری باز میگفت: «من از طرف حکومت لاسدمون آمده‌ام تا پیشنهاد صلح کنم و همانطور که اراده شاه بزرگ بود ما در باره شهرهای یونانی آسیا نظری نداریم و می‌پذیریم که این شهرها جزو شاهنشاهی ایران می‌باشند. فقط ما می‌خواهیم که جزائر و شهرهای یونان «اروپائی» مستقل و خود مختار باشند»^{۱۱۸}.

هنگامیکه این پیشنهاد را تجزیه و تحلیل کنیم، آن را سودمند و بنفع هر دو دولت می‌باییم. گفتار سفیر اسپارت و نظرات او از يك طرف، اقدامات سرداران لاسدمون را که شهرهائی را اشغال کرده بودند خنثی میکرد و همه این شهرها با جزایر تابعه بار دیگر بسادگی باشغال دولت ایران در می‌آمد^{۱۱۹}، و از سوی دیگر شهرهای یونانی که در قاره اروپا بودند، خود مختار و مستقل میشدند و بر تعداد دول كوچك و ناتوان که قدرت اقتصادی و نظامی شایسته‌ای نداشتند افزوده میشد و این بصلاح دولت ایران بود، که دشمن هرگز قوی نشود و سیاست و پول ایران بهتر بتواند در این دولتهای كوچك و نیازمند نفوذ کند و از

۱۱۸ - گزنفون، تاریخ یونان، کتاب ۴ بنقل از ایران باستان، صفحه ۱۱۱۵

۱۱۹ - همان، صفحه ۱۱۱۶

هر گونه اتحادی بضرر کشور جلو گیری نماید .

از اینجا میتوان گفت که دولت ایران میل داشت که جنبه های « دولت شهر » که با خرد شدن قدرت یونان و نفاق میان آنان ملازمه داشت ، توسعه و گسترش یابد .

بنابراین باید ظاهر آ پذیرفت که طلای ایران در شکل دادن به حکومت های ملی آن منطقه تأثیر داشته است . و با آنکه دموکراسی و بحث در عقاید سیاسی در یونان از مدت ها پیش ریشه گرفته بود ، معذک سیاستمداران و سرداران و گویندگان آن سر زمین از این پولها یا لاقل از تأثیر این نفوذ مالی و یا سیاسی در جامعه خود که تحت شرایط اجتماعی آن جامعه ، نظرات فلسفی را بیان داشته اند بی نصیب نبوده اند . و رنگ زرد « دریک » ایران با نقش کماندارانش در رنگ اختلافها و دو دستگی ها و نظرات سیاسی بی تأثیر نبوده است .

به بیان دیگر نظرات فلسفی و کردار هوا خواهان از رنگ تعلق آزاد نبوده زیرا ، ارد شیر در آغاز پادشاهی خود بزرگترین پیروزی سیاسی را برای پارس تحصیل کرد . او چندین بار صلح را با کمک کمانگیران زرین یونان تحمیل نمود^{۱۲۰} . اما بهره ای که اسپارت می برد ، این بود که خود بزرگترین دولت یونانی میشد و اتحاد دول یونان علیه اوطاها را متوقف میماند . آنتالسیداس نماینده اسپارت با چرب زبانی و زیرکی ، پس از دو سال توانست همراه تیری باز به نزد شاه ارد شیر باریابد و با مسخرگی و مزاح^{۱۲۱} توجه شاه را جلب و از مأموریت خود نتایج بدست آورد .

تیری باز که حامل فرمان شاه بود همراه با آنتالسیداس در ۳۸۷ پ . م

۱۲۰- ا.ت . اومستد ، کتاب پیشین ، صفحه : ۵۶۹

۱۲۱ - آنتالسیداس در مجالس بزم تقلید لئونیداس سردار اسپارتی را که در جنگ ترموپیل کشته شده بود در میآورد و حاضران را بخنده می انداخت . پلوتارک .

به سارد باز گردید و بیدرننگ نمایندگان یونان را به سارد فرا خواند و فرمان شاه را ارائه داد.

شاه اردشیر عادلانه میدانده که شهرهای آسیائی، جزایر کلازومن «Clazumen» و جزیره قبرس را قلمرو خود بداند. او نیز عادلانه میدانده که آزادی و استقلال داخلی شهرهای یونانی را به آنها مسترد کند، مگر لمنس «Lemnos»، ایمبروس «Imberus»، و اسکیرس «Skyros» که مانند گذشته متعلق به آتن خواهند بود. اگر کسی این صلح را نپذیرد من با او همراه با کسانیکه این عهد صلح را پذیرفته اند جنگ مینمائیم و او را در خشکی و دریا تعقیب خواهیم کرد، بی آنکه از بکار بردن ناوگان جنگی و صرف پول دریغ داشته باشیم ۱۲۲.

بدین ترتیب شهرهای کرانه آسیای صغیر و جزایر تابعه از دخالت یونانیان برکنار شد. جزایر یونانی در دریای اژه مستقل گردید و در بایک منطقه بی طرف میان ایران و یونان بشمار آمد. فرمان سال ۳۸۷ پ. م شاهنشاه اردشیر مأخذ و مبنای روابط دول یونانی با یکدیگر شد و موجبات آرامش را در یونان بوجود آورد. اگر دولتی میخواست از اجرای آن سرپیچی کند و یا عملی انجام دهد که با روح فرمان مغایرت داشته باشد دول دیگر بیدرننگ، بدولت ایران روی میآوردند و داوری ایران را میخواستند و حل اختلاف خود را به رأی اردشیر می سپردند. بر اثر این واقعه سیاست ایران در یونان نفوذ بیشتری یافت، در حالیکه آتش شورشها و سرکشیها در اطراف ایران روشن تر میشد. یونانیان رفته رفته که آرامش بیشتری مییافتند، در خطابه های خود که علیه شاه ایراد میشد سالوس و ابن الوقتی را بیش از بیان حقیقت نمایان میساختند^{۱۲۳}. یونانیان صلح را که بصورت فرمان حاصل شده بود اهانته نسبت بخود میدادند و آنتیها از این جهت سخت ناراحت بودند، پلوتارک این ناراحتی را چنین بازگو میکند:

۱۲۲ - گزنفون، تاریخ یونان، کتاب ۵، فصل ۱

۱۲۳ - آ. ایماز (و دیگران)، تاریخ تمدن ایران، ترجمه جواد محیی،

(چاپ سوم، تهران: انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۴۷) صفحه: ۸۹

يك نفر اسپارتسی پسر لئون «Leon» بود که این قدر حسن خدمت بشاه نشان داد و لاسدمونیهارا بر آن داشت که شهرهای یونانی آسیارا با جزایری که جزء آن هستند و تمام عایداتی که از آنها حاصل میشد ، بشاه واگذار کردند . چنین است شرایط این صلح : اگر بتوانیم چنین بنامیم ، معاهده خائنانه ای را که رسوائی یونان بود و عاقبتش ننگین تر از نتیجه هر جنگی که از آن شوم تر نباشد . بیهوده نبود که اردشیر ، با اینکه از اسپارتيان نهایت تنفر را داشت و بقول دینن «Dinon» اسپارتيهارا بی باکترین مردم دنیا میدانست ، نسبت به انتالسیداس محبتی مخصوص اظهار کرد . روزی در سر میز اردشیر تاج گلی برداشت و آن را در گرانبهاترین عطرها فرو کرد و برای انتالسیداس فرستاد و این توجه شاه نسبت به او همه حاضران را غرق در حیرت کرد . می بایست هم ، چنین باشد . شخصی مانند انتالسیداس ، که در مجلس رقص تقلید لئونیداس و کالسی کراتید «Callicratide» را در آورد ، باید از نوازش پارسی ها برخوردار و پرورده ناز و نعمت آنها گردد و چنین تاج گلی دریافت دارد . ۱۲۴ و چندی بعد شکستی که لاسدمونیها از «تبی» ها خوردند سیادت آنها را در یونان زائل کرد ، چنانکه این معاهده افتخارات آنان را هم از میان برد ۱۲۵ .

در دربار ایران اهمیت و ارزش واقعی این سند را نمی توانستند بفهمند ، زیرا آنها طبیعی میدانستند که رئیس يك دولت جهانی فقط باید حکم صادر کند . رجال دولت پارس که از اوضاع مطلع بودند باز حمت توانستند آزادی جزایر یونانی را بشناسانند ، بنظر آنان اسپارتيها فایده بزرگی از این صلح بردند ، زیرا چیزی را از دست ندادند . ولی شناسائی استقلال شهرهای کوچک ، یونان را بهزار پارچه تقسیم کرد و اسپارت که نمیخواست به تبعه خود همین آزادی را بدهد حالا میتوانست بر شهرهای آزاد استیلاء یابد و این دولت در مدت تقریباً شانزده سال از این صلح استفاده کرد :

آتن که خرد خرد رو به بهبود میرفت سه جزیره بموجب این صلح دریافت کرد اما در هیچ جای یونان مانند آتن حس نکردند که صلحی که بوسیله فرمان شاه ۱۲۴ - منظور این است که نسبت به شهیدان وطن خود در جنگ ترموبیل اهانت کرد .

۱۲۵ - پلوتارک ، زندگانی اردشیر ، بند ۲۴ - ۲۵

برقرار شده چقدر موهن است. آیا در این موقع شاه با این فرمان به یونانیها حکم نمیکرد، چنانکه به تبعه خود میکرد؟ ۱۲۶

فرمان صلح شاه با آنکه مورد اعتراض یونانیها، بویژه آتنیان بود، امتیازاتی برای یونانیان آسیائی داشت. یونان اروپائی در پرتو صلح مدتی از آرامش بهره‌مند شد، لیکن شرایط صلح و رنج روحی آن دولتهای آتن و اسپارت را ناتوان کرد. زندگی مردم که بر اثر جنگهای پیپایی به تباهی گرائیده بود ناپسامان تر شد و وضع اقتصادی یونان درهم ریخت، شهرهای یونانی در آسیا اقلاً در برابر باجی که پارسایان میدادند، تا اندازه‌ای سامان یافتند. ویرانی‌هایی که بر اثر جنگها بر سر آنها می‌آمد پیاپی رسید و عضویت در شاهنشاهی پهناور پارس بار دیگر فرصت داد و ستد را بآنها داد ۱۲۷. واز این رو بهبود زندگی آنان بر اثر بهبود اقتصادی و رونق بازرگانی آغاز گردید.

ایجاد روابط حسنه و دادن خود مختاری شهرهای یونان اروپائی و در نتیجه برقراری صلح میان ایران و یونان، اردشیر را برای مدتی از درگیری در اروپا آسوده خاطر کرد. شاهنشاه ایران توانست به بخشهای دیگر ایران بپردازد و از این جهت این صلح برای ایران نیز فرصت مناسبی بشمار میرفت. نخست جزیره قبرس را که بصورت يك پایگاه ضد ایرانی از ناحیه آتنی‌ها و مصریها در آمده بود رهائی بخشید و به ایران بازگردانید ۱۲۸.

مصر بدنبال آزادی و استقلال طلبی تلاش میکرد، از ایران جدا شده بود، ارتش خود را اسروسامان میداد و نیروی دریائی خویش را با راهنمایی رایزنان یونانی تربیت میکرد و در هر جا بدشمنان ایران یاری میداد و هدفش این بود که دولت ایران را سرگرم کند و خود مبانی استقلال را استوار سازد. دژسازی

۱۲۶ - نلدکه «Noldeke»، بنقل از پیرنیا، کتاب پیشین، جلد دوم

ص: ۱۱۲۲

۱۲۷ - ا. ت. - اومستد، کتاب پیشین، صفحه: ۵۴۲

۱۲۸ - حسن پیرنیا، کتاب پیشین، صفحه: ۱۱۲۳ - ۱۱۲۵

و سد بندی و کندن خندق و ساختن موانع نظامی دیگر در کرانه نیل به تندی پیشرفت میکرد^{۱۲۹}.

سرزمین یهودا گرفتار اختلافات داخلی و ناظر بر کشمکش های طرفداران «باگواس» و «یوحنا» بود. کادوسیه در باختر دریای مازندران شورش کرده بود و اردشیر بنا بموقعیت حساس محل شورشیان به آنجا رفت. سپس برای باز گردانیدن مصر بایران، مدت دو سال بسیج ملی اعلام گردید و نیروئی بشماره ۲۲۰۰۰۰ نفر سرباز زمینی که ۲۰۰۰۰ نفرشان از سپاهیان مزدور یونانی بودند، آماده شد و با ۳۰۰ کشتی سه ردیفی و ۲۰۰ کشتی سی پاروئی و گروهی کشتی بارکش بسوی مصر حرکت کرد^{۱۳۰}.

هدف این بود که حمله، هم از راه خشکی و هم از راه دریای مدیترانه با ورود به شاخه های نیل آغاز شود و پس از تصرف مصب نیل و منابع آن، بجانب منفیس رهسپار گردد. این ارتش کشتی برای ایران گران تمام شد و نتایج قاطعی هم نداشت، جز تغییر اخلاق و رفتار اردشیر که خواهی نخواهی در همه ارکان کشور تأثیر میگذاشت. اما در شمال مدیترانه، «پیروزی را که اردشیر از راه تدبیر بر یونانیها بدست آورد، در همان دمی به چنگ آمد که فرمانروائی پارسی درون خود شاهنشاهی داشت با کامیابی مورد حمله قرار میگرفت^{۱۳۱}».

۱۲۹ - همان، صفحه ۱۱۳۵ - ۱۱۳۶

۱۳۰ - دیودور، کتاب ۱۵، بند ۴۱

۱۳۱ - ا. ت. اومستد، کتاب پیشین، صفحه ۵۴۳

بخش پنجم

ایران و تب «Tebes»

باهمه این کیفیات و با فراوانی ضعفی که در دربار ایران کم روی میداد و سرکشی‌ها و جنبش‌هایی که در گوشه و کنار ایران میشد، یونانیان نظر بر قابتی که باهم داشتند، نمی‌توانستند با یکدیگر سازگاری کنند و همواره خواهان دخالت و داوزی ایران در کارهای خود بودند. پیایی به دربار شوش و به فرمانداران آسیای کوچک مراجعه و داورری یا کمک میخواستند. دربار هخامنشی در واقع حکم و داور عالی مقام و صاحب نظر دنیای کهن، بویژه برای یونانیان بود. در سال ۳۷۲ پ. م اسپارتی‌ها که از فتوحات «تب» ناخرسند بودند آنتالسیداس را بایران فرستادند و تقاضا کردند، تا شاه بزرگ دخالت کند و شرایط صلح را که طبق فرمان شاهنشاه ایران برقرار شده بود بموقع اجرا بگذارد. دولت ایران پذیرفت و نماینده‌ای به یونان فرستاد و اعلام کرد که دول یونانی باید برابر فرمان صلح رفتار کنند.^{۱۳۲} در واقع یونانیان قدرت سومی را میان خود ضروری می‌شمردند تا بتوانند اوضاع سیاسی و اجتماعی خویش را سامان بدهند.

این زمان دولت تب به ترقیاتی رسیده و برتری داشت ، از این روی در صدد بر آمد که بزرگترین قدرت یونان باشد . برای رسیدن به هدف خود دریافت که اگر دربار ایران راراضی نگاهدارد و اصولاً به مبدأ قدرت نزدیک شود ، زودتر به نتایج سود بخشی میرسد . پس در سال ۳۶۷ پ. م سفیری بنام پلوپیداس «Pelopidas» به شوش فرستاد .

از آنجا که مردم «حکومت شهر» تب در زمان حمله خشیارشا به یونان ، بویژه در جنگ پلاته «Platee» از ایران طرفداری کرده بودند و با آژدهزیلاس «Agésilas» در حمله بشهرهای آسیای کوچک همراهی نکردند و اخیراً نیز در جنگهای با اسپارتیان پیروز شده بودند ، این عوامل باعث شد که اردشیر سفیر آن کشور را گرم پذیرفت .

شاهنشاه اردشیر در برابر درخواست سفیر تب قبول کرد که «مسن» «Mesen» از تا بیعت اسپارت آزاد شود و دولت آتن نیز کرانه های بئوسی «Beotie» را تهدید نکند و موافقت خود را اعلام و گفت که : دولت تب باید نیر و مندترین کشور یونان شود و هر کس جزاین کند ، او را وادار خواهد ساخت که از فرمان پیروی نماید و اگر دولت آتن اسلحه را زمین نگذارد ، بعنوان یاغی شناخته خواهد شد .

مردم تب که از فرمان شاه اردشیر خرسند شده بودند آنرا در سراسر یونان پخش کردند . چون منافع دولت آتن بخطر افتاده بود ، این بار آنان سفیری به شوش فرستادند و تقاضای کمک کردند . در حالیکه سفیر آتن در دربار ایران با فروتنی و کرنش توجه و لطف شاه را بوضع نابسامان کشور آتن جلب میکرد ، دولت آتن به شورشیانی مانند آریوبرزن ، استاندار فریگیه ، علیه ایران کمک مینمود . ۱۳۳

این دروئی سیاسی تنها این بار نبود، در گذشته هم وقتی با کمک ایرانیان دیوارها و مواضع دفاعی آتن ساخته و پرداخته میشد و قدرت از دست رفته را باز مییافت از یکطرف سردار آتنی ایفیکرات (Iphicrate) در خرسونس (Chersonese) بنفع دولت ایران نبرد میکرد، و از سوی دیگر دولت و ملت آتن در حالیکه هنوز در یک‌های زر را در مشت داشتند و با آن تغذیه میکردند، در قبرس به شورشیان و نافرمانان کمک می‌رساندند^{۱۳۴}.

اسپارت هم بهمین ترتیب رفتار میکرد و در این هنگام متوجه مصر شده بود: اصولاً دول یونانی نمیدانستند چه میکنند و هیچگونه صداقتی در کار سیاسی خود نشان نمیدادند. در واقع هم‌خدا را میخواستند و هم خرما را. جاه‌طلب بودند، استقلال و آزادی میخواستند، اما از سکه‌های زر هم نمی‌گذشتند. با صدور دستور اردشیر، اوضاع یونان و مستعمرات ایران پیچیده‌تر و گسیخته‌تر شد، نظرات مختلف سیاسی نیز پراکندگی گروه‌های اجتماعی را بیشتر کرد. در هر شهر گروهی حکومت ملی میخواستند و گروه دیگری طرفدار حکومت الیگارش (ثروتمندان) بودند. دسته اول طرفدار آتن و دسته دوم معمولاً و بر حسب نزدیکی عقاید سیاسی از اسپارت هواداری میکردند^{۱۳۵}. تضاد سیاسی آتن و اسپارت در شهرهای یونانی نشین آسیا نیز انعکاس پیدا میکرد و تشنج‌هایی بوجود می‌آورد. دولت ایران هم بعلت ضعف نظامی که کم‌کم ظاهر میشد گاه با صدور فرمان و گاه با اسلحه و گاهی با تراشیدن بت‌های سیاسی و متنفذ چرخ سیاست را می‌چرخانید.

و سرانجام موافقت کرد که شهرهای یونانی نشین ایران، حکومت خود مختار داشته باشند و دولت ایران در هر شهر نیروی نظامی کافی مستقر سازد

۱۳۴- همان، صفحات: ۱۱۱۴-۱۱۲۳-۱۱۲۵

۱۳۵- همان، صفحه: ۱۱۵۱

تا بتواند از تصادم طرفداران حکومت ملی و حکومت اشرافی جلوگیری نماید و آرامش شهر را حفظ کند .

گروهی از روسپیان یونان ، از سالیان دراز بارموز دلبری و شیوة خود-آرائی و جلوه گریهای عاشقانه و گاه فیلسوفانه به اشاره دولت ایران و به پشتوانه در يك زر ، بمعاشرت با فلاسفه و صاحب نظران و سرداران یونان سرگرم بودند . اینها فحشاء و فلسفه را با هم در آمیختند و نامی از خود در تاریخ یونان باقی گذاردند ^{۱۳۶} . اینها در مجالس سخنرانی شرکت میکردند و با سیاستمداران و اندیشمندان یونان نزدیک میشدند و بیحث و مذاکره هم می پرداختند و تاحد قابل ملاحظه ای راه نفوذ ایران را می گشودند . اگرچه وضع و سنت های اجتماعی یونان آزادی های جنسی را روا داشته بود ، لیکن سازش فحشاء و فلسفه عجیب است و اقراری که بدون شرمندگی درباره انحرافهای جنسی بیان میشود عجیب تر است ^{۱۳۷} . « علم نوینی که از شرق آمده بود ، در آتن چندان خوش-آیند نبود ، بلکه تارگلیا «Thargelia» افسونگر یونی و روسپیان دیگر بودند که در آتن با آغوش باز آنها را خوش آمد گفتند و با پذیرائی گرمی در آتن روبرو شدند ^{۱۳۸} .

تارگلیا که ماتارهای ^{۱۳۹} «Matahari» عصر خویش است و برای ایرانیان جاسوسی میکرد ، هر شب باتنی چند از سرداران و سیاستمداران آتنی همبستر میشد ^{۱۴۰} ، از تمایلات سیاسی و نظرات شخصی و از نقاط ضعف آنان آگاه

۱۳۶ - ویل دورانت ، یونان باستان ، بخش ۲ ، ترجمه فتح الله مجتبائی (تهران :

انتشارات فرانکلین ، ۱۳۳۹) ص : ۷۹-۸۲

۱۳۷ - همان ، صفحه : ۸۳

۱۳۸ - ۱ . ت . اومستد ، کتاب پیشین ، صفحه : ۴۴۵

۱۳۹ - نام جاسوس آلمانی است که در جنگ جهانی اول فعالیت های دلیرانه جاسوسی داشت .

۱۴۰ - ویل دورانت ، کتاب پیشین ، صفحه : ۸۱

میگشت و کیسه‌های زر را برای خریدهای سیاسی ، انجام سخنرانیهای پرشور و ساختن و پرداختن ایده‌تولوژیها و تغییر نقش حکومت ، یا برانداختن رژیم خاصی طنزانه به جیب آنان فرو میریخت و ایران با بهره برداری از این آگاهی‌ها سیاست روز جهان را اداره میکرد .

بخش ششم

عقب نشینی سیاسی

این سیاست ایران همچنان پس از پیادشاهی رسیدن اردشیر سوم دوام داشت . در زمان اردشیر سوم ، ارتاباز « Artabaz » فرمانروای فریگیه « Frigie » یاغی شد و از دولت آتن سربازان مزدور خواست . اردشیر برای جلوگیری از ارتباط ارتاباز با آتن ، چون دید آتن با جزایر ردس « Rhodes » ، خیوس « Chios » و بیزانس در جنگ مییاشد ، تهدید کرد چنانچه به ارتا باز کمک کند ، سیصد ناو جنگی بیاری این جزایر خواهد فرستاد ^{۱۴۱} . ارتا باز بناچار بسوی مردم تب گرائید و چون از همه جارانده شد ، به مقدونیه گریخت و آن دولت پناهنده گشت ^{۱۴۲} .

آتنی ها نیز با بهره جوئی از حس کینه خواهی و خشم مردم نسبت به ایران شایع کردند که اردشیر خشایارشای دومی است که میخواهد گروهی از یونانیان

۱۴۱ - دیودور ، کتاب ۱۶ ، بند ۲۲

۱۴۲ - پس از فتح مصر اردشیر بوساطت من تور Mentor سردار یونانی که در مصر بشفع ایران فعالیت زیاد کرده و مورد توجه قرار گرفته بود ، از گناه ارتاباز درگذشت و باردیگر به ایران بازگردید ، این نخستین بار است که يك ایرانی به دول یونانی پناه میبرد . «پیرنیا» اثر ذکر شده ، صفحه ۱۱۸۰

را وادار سازد ، تا همشهریان خود را ببردگی در آورند . پس بهتر است با ارتاباز که شورش کرده و به یونان و عده پول داده است نزدیک شویم ، زیرا دوازده هزار شتر در راه هستند و بارز می آورند تا سربازان مزدور استخدام کنند .

دموستن « Demosthene » سخنان بزرگ آتنی گفت به این شایعات نباید ترتیب اثر داد و پارسیها را دشمن خود پنداشت . ولی اعتراف میکند که شاه دشمن مشترک یونانیها است اما باور هم دارد که جنگ با شاه دشوار خواهد بود . زیرا گروهی از یونانیان دوست شاه هستند ، اگر چه آتن سربازان بهتری دارد ولی شاه پول بیشتری دارد و یونانیان رشوه خواهد داد و آنها خواهند پذیرفت ^{۱۴۳} .

اردشیر با تدبیر سیاسی خویش نخست سرکشی ارتاباز شورشهای فینیقیه و جزیره قبرس را آرام و آتنیها را برکنار نگاه داشت . سپس با نیروئی برای تصرف مجدد مصر بسوی افریقا راند و در ضمن از یونانیان خواست که در این نبرد شرکت کنند . آتنیها و اسپارتیها بعلت وضع داخلی خود و بعلت سوابقی که در روابط سیاسی با مصر داشتند ، پاسخ دادند که خواهان حفظ روابط دوستانه با شاه بزرگ میباشند ولی نمی توانند نیروئی بجنگ مصر اعزام دارند ^{۱۴۴} .

ولی حکومت تب « Tebes » هزار سرباز سنگین اسلحه و مردم آرگس « Argos » سه هزار نفر و یونانیان آسیائی شش هزار نفر اعزام داشتند . ^{۱۴۵} .

اردشیر از راه خشکی بمصر رفت و با آنکه مصریها سخت مقاومت کردند ، سر انجام شکست خوردند و پادشاه یاغی آنجا به حبشه گریخت و بار دیگر در سال ۳۴۴ پ . م مصر ضمیمه ایران گردید . رفتار اردشیر سوم در مصر ، این

۱۴۳ - ۱ . ت . اوستد ، کتاب پیشین ، صفحه ۵۸۶ .

۱۴۴ - دیو دور ، کتاب ۱۶ ، بند ۴۶ .

۱۴۵ - همان

بار چندان معرف سیاست گذشته ایران نبود و^{۱۴۶} بدرفتاریها کرد ولی یونانیان را ستود و از تلاش آنان در نبرد ستایش نمود^{۱۴۷}. پس از فتح مصر دولت هخامنشی باز قدرتی بدست آورد و استانهای خاوری ایران و کرانه‌های دریای مازندران، آرام شد و بار دیگر یونانیان که قدرت ایران را دیدند بنای چاپلوسی و کرنش و چرب زبانی را گذاشتند^{۱۴۸}.

اردشیر اقدامات پر دامنه‌ای را آغاز کرده بود که دولت مقدونیه بقدرت رسید و فیلیپ پسرزمینهای پیرامون خود تجاوز کرد. از نوشته‌های آریان «Arrien» * چنین استنباط میشود که در این زمان روابطی میان دولت ایران و دولت مقدونیه آغاز و پیمانی هم بسته شده بود^{۱۴۹}.

بر اثر تجاوز مقدونیه دولت آتن که خطر را بشدت احساس کرده بود از ایران برای پایداری در برابر مقدونیه کمک خواست. دولت ایران، از آن روی که آتنی‌ها به شورشیان مصریایی کمک کرده بودند و هم از آن جهت که خود بزرگی خطر را در نیافته بودند، بعزت خود خواهی و نداشتن نرمش و انعطاف سیاسی در این موقع مهم از هرگونه کمک به آتن خود داری کرد^{۱۵۰}.

لیکن هنگامیکه عظمت خطر احساس و موجبات نگرانی فراهم آمد، شاهنشاه ایران بهمه فرمانروایان کرانه دریانوشت که سپاه، پول، توشه و جنگ افزار برای اهالی پرنث «Perinth» که با دولت مقدونیه در حال جنگ بود بفرستند^{۱۵۱}.

۱۴۶ - همان، بندهای ۵۰ و ۵۱.

۱۴۷ - همان

۱۴۸ - حسن پیرنیا، کتاب پیشین، صفحه ۱۱۸۱

۱۴۹ - آریان، کتاب ۲، فصل ۱۴. بنقل از پیرنیا. اثر ذکر شده. صفحه ۱۱۸۰.

۱۵۰ - حسن پیرنیا. کتاب پیشین. صفحه: ۱۱۸۲.

۱۵۱ - دیو دور. کتاب ۱۶، بند ۷۵.

* - آریان مورخ یونانی است که در آسیای صغیر بدنیا آمده و از سال ۱۳۰ تا ۱۳۸ میلادی کنسول رم در کاپادوکیه بود.

همزمان با کمک نظامی ایران دولتهای آتن و بیزانس نیز به مقدونیه اعلام جنگ دادند و فیلیپ چون نتوانست با کوششهای خود راهی پیدا کند، تن بصلح داد.^{۱۵۲} اردشیر سوم با همه بدرفتاری و بیدادهای خود، در لشکر کشیهای خویش پیروز بود و کشته شدن اودر سال ۳۳۸ پ. م.^{۱۵۳}، در زمانی که مقدونیه نیرو میگرفت و بسوی خاور می تاخت، برای ایران و بزرگی شاهنشاهی آن ناگوار بود زیرا اگر زنده مانده بود شاید مسیر تاریخ جز آن بود که پیش-آمد کرد.

داریوش سوم در سال ۳۳۶ پ. م. هنگامی پادشاهی رسید که فیلیپ بانیروی جوان و تازه نفس به آسیا حمله کرد و نقاط مهم و استراتژیکی را در سواحل ایران تصرف نمود و بداخل آسیا نیز راند. از جمله نقاط پر اهمیت و حیاتی را که ارزش استراتژیکی فوق العاده ای داشت، مانند آبی دوس «Abydos» در کرانه داردانل اشغال کرد. این محل چون از نظر اداره عملیات نظامی در خشکی و دریا ارزش فراوان داشت، باید قبول کرد که حفظ این نقطه برپایه اندیشه و طرحهای قبلی بوده و عبور اسکندر را از داردانل بداخل آسیا تسهیل نمیکرده است.^{۱۵۴}

هدف فیلیپ از تاختن به آسیا تسخیر شهرهای یونانی مطیع ایران بود، لیکن نتوانست به اندیشه خود جامه عمل بپوشاند و در یونان مورد سوء قصد قرار گرفت و جان سپرد.^{۱۵۵} پس از مرگ فیلیپ ممنن «Mem non» سردار

۱۵۲ - حسن پیرنیا، کتاب پیشین. صفحه ۱۱۸۲

۱۵۳ - اردشیر سوم بیشتر اعضاء خانواده سلطنتی را کشت، درصیداو مصر کارهای بی رویه ای انجام داد و پس از بیست سال پادشاهی بعلتی که دقیقاً روشن نیست با تدبیر «باگواس» بدست پزشکی مسموم شد. (دیو دور کتاب ۱۷، بند ۵).

۱۵۴ - حسن پیرنیا، کتاب پیشین، صفحه ۱۱۸۷.

۱۵۵ - فیلیپ پس از تصرف یونان در شهر آژس «Aeges» هنگامیکه به تأثر میرفت بدست مردی بنام پوزانیاس «Pausanias» با خنجر کشته شد و انگیزه آن موضوع روابط جنسی (هم جنس بازی) و نظر بازی بوده است «دیو دور، کتاب ۱۶ بند ۹۳، بنقل از ایران باستان، صفحه ۱۲۰۸».

سپاهیان یونانی نژاد ایران در باختر، نیروهای مقدونیه را عقب راند، لیکن تلاش او برای تصرف آبیروس به نتیجه نرسید و مقدونیها با کوشش و فعالیت نظامی خود آبیروس را از دست ندادند، این مسئله و نیز پافشاری در نگهداری این ناحیه ارزش حیاتی این سرزمین و طرحهای تعرضی بعدی مقدونیان را نمودار میسازد.

اسکندر فرزند فیلیپ در سال ۳۳۵ پ. م یونان حرکت کرد، در این هنگام در یونان بویژه در آتن میان آزادیخواهان هنگامه‌ای بود و مردم دریم و پریشانی بسر میبردند. دموستن «Demosthène» یکی از سخنرانان زیر دست آتن میگفت: آتن باید حمایت یونان را بعهدہ بگیرد و از این سرزمین دفاع کند. او در نطق‌های خود، در مجامع ملی آتن مردم را دعوت میکرد که در برابر تعرض اسکندر، بایران نزدیک شوند، زیرا وی تنها شاه بزرگ را با قدرت مادی و نفوذ سیاسی و نظامی‌اش حریف اسکندر میدانست. حتی یکبار آتنی‌ها او را جزو سفیرانی که باید نزد اسکندر بروند، برگزیدند، اما او نپذیرفت. گروهی معتقد هستند که بدینوسیله خواسته است تا وفاداری و صداقت خود را به شاهنشاه ایران که از وی مقرری میگرفت ثابت کند. البته نمایندگان ایران سیصد تالان «۱۵۸۰۰۰۰ فرانک طلا» به او داده بودند که آتنی‌ها را بکمک مردم تب که با اسکندر می‌جنگیدند ترغیب نماید.^{۱۵۶} خود او نیز میخواست که آتنی‌ها به مردم تب کمک کنند و در این راه مجاهدت هم میکرد، لیکن نتیجه‌ای نگرفت و هنگامیکه از آنان ناامید شد، پولی برای تیبی‌ها فرستاد تا بمصارف جنگی برسانند.^{۱۵۷} و در این موقع اسخین «Eschine» به دموستن میگفت: «هر چند اکنون طلای شاه سرپای ترا گرفته ولی این زر ترا کفایت نخواهد کرد

۱۵۶ - آریان، کتاب ۱، فصل ۱، بند ۵، بنقل از پیرنیا، کتاب پیشین، صفحه:

زیرا اندوخته نامشروع هیچگاه کافی نیست. ۱۵۸»

البته در این زمان دموستن با تجربه و بررسی حوادث برآستی کمک و نزدیکی بایران را بصلاح آتن میدید، نه اینکه تنها برای دریافت پول چنین نظراتی را اعلام دارد. بهر حال نمایندگان آتن نزد اسکندر رفتند، اسکندر در کورنت «Corinthe» در انجمنی که از همه نمایندگان یونان تشکیل شده بود، نطقی ایراد کرد. و پس از سخنرانی، این مجمع او را بفرماندهی کل ارتش یونان برگزید. ۱۵۹. همچنین در اینجا بتصویب رسید که با کمک دول یونانی سفر جنگی بزرگ و انتقام جویانه‌ای را علیه آسیا و دولت ایران آغاز کنند. ۱۶۰ دموستن چنان به فیلیپ و اسکندر و تسلط مقدونیه بر یونان کینه میورزید که پیشنهاد کرد بافتحار پزانیاس «Pausanias» قاتل فیلیپ پرستشگاهی در آتن بسازند.

دموستن در نطق‌های آتشین خود اسکندر را کودک و بی‌غیرت میخواند و سخت با نفوذ او پیکار میکرد. بدخواهان او میگفتند که دموستن با شاه بزرگ روابط محرمانه‌ای دارد و برای برانگیختن جمهوریه‌های یونان علیه اسکندر، از گنجینه ایران پول دریافت میکند. تلاش و پیکار دموستن از جهت شتابی که اسکندر برای رسیدن به یونان و آسیا داشت سودمند افتاد و کمی درنگ کرد. آنگاه سفیرانی بآتن فرستاد، این نمایندگان در شورای جمهوری آتن عنوان کردند که اسکندر سخنرانان پیکار جوی آتنی را میخواهد. مردم آتن در برابر مشکل بزرگی قرار گرفتند و نگران شدند که مبادا اسکندر بخشم آید و آتن را

۱۵۸ - دیو دور، کتاب ۱۷، بند ۴۲، بنقل از پیرنیا، کتاب پیشین، صفحه:

۱۵۹ - در این شهر بود که اسکندر بدیدار دیوژن (Diogene) حکیم معروف رفت و یا و گفت ازمن چیزی بخواه و حکیم پاسخ داد: میخواهم سایه‌ات را از سرم کم کنی تا آفتاب بر من بتابد.

مانند تب بویرانه‌ای تبدیل سازد . ۱۶۱

آنتی‌ها از سپردن سخنرانان به اسکندر خودداری کردند و گفتند ما خود آنها را محاکمه خواهیم کرد . ۱۶۲ پس از ویران ساختن شهر تب ، اسکندر بمقدونیه باز گشت و شورای جنگی را برای طرح حمله بآسیا و آغاز جنگ با ایران گشود و در شورا طی نطقی گفت :

شکی نیست که این لشکر کشی کاری است بسیار مشکل ، پس باید قبل از حرکت شور و اندیشه کنیم که آیا در اینجا بمانیم یا بطرف هدفی که داریم روانه شویم ؟ پس از تصرف یونان و برقراری آرامش در مقدونیه آیا سزاوار است که مارتش ورزیده خود را رها کنیم تا به بیکاری صفات جنگی خود را از دست بدهد و به سستی گراید ؟ آیا بهتر نیست که این سپاه کار آزموده را به آسیا رهبری کنیم و غنائمی که از سرزمین پر ثروت آن و از پارسیان بتصرف ما درمی‌آید پاداش رنجها و ناکامیها و سختیهای باشد که این ارتش در زمان پدرم و نیز زیر فرماندهی من متحمل شده است ؟ سلطنت داریوش تازه آغاز شده است ، آیا سزاوار است که مادران انتظار باشیم تا اساس پادشاهی داریوش استوار گردد و او با فرصت کافی نظمی به کار ایران بدهد و سپس به آسانی جنگ را بخانه ما آورد ؟ سرعت عمل برتریهائی دربردارد ، اگر درنگ کنیم همه برتری‌ها از آن دشمن ما خواهد بود . برتری و برد با طرفی است که حمله میکنند نه طرفی که بدفاع میپردازد آیا لازم است راجع به یونانیهای که در آسیا هستند و در تحت حکومت ستمکار پارسی میباشند سخن برانم ؟ در این باب اکتفا میکنم بهمین نکته که آنها همینکه پرچم ما را به‌بیشند بزیور آن گرد می‌آیند تا به آزاد کنندگان خود کمک کنند و از آقایان ظالم خود انتقام بکشند . چند سال پیشتر را بیاد آرید که ده هزار یونانی از درون کشور پارس عقب نشستند و بمیهن خود رهسپار شدند و از میان مردم جنگجو راه خود را باز کردند و همه جا پیروز پیروز آمدند . اکنون که ما آقای یونان هستیم و همین یونانی‌های فاتح را در جنگها ریز ریز کرده ایم ، آیا باید از آسیا بترسیم ؟ و حال آنکه همین آسیا را عده کمی از یونانیها شکست دادند و بعد همان یونانیها در برابر ما شکست خوردند ۱۶۳ .

۱۶۱ - اسکندر شهر تب را بعزت مقاومت شجاعانه‌ای که در برابرش کرد و بهانه آنکه هم‌پیمان دولت ایران بود و در جنگهای یونان به خشایارشا یاری داده بود ، ویران کرد و مردم را قتل عام نمود و زمینهای آنجا را بسر بازان خود بخشید . «پلوتارک» کتاب اسکندر بند ۱۱ و ۱۲
۱۶۲ - دیودور ، کتاب ۷ ، بند ۱۵ ، بنقل از ایران باستان ، صفحه : ۱۳۷
۱۶۳ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۱۲۳۹ پیوسته :

اسکندر بخوبی در یافته بود که اگر در لشکر کشی به آسیادرنگ و رزد، داریوش فرصت یافته و باصلاحات عمیق نظامی و اداری و اجتماعی در ایران خواهد پرداخت و به شیرازه امور ثبات خواهد بخشید و دیگر نفوذ در ایران مشکل خواهد شد. بنابراین رفته رفته یونان را زیر سلطه خود در آورد و نفوذ ایران را در آنجا برانداخت و آنگاه به آسیا حمله برد. میتوان انگیزه های اسکندر را در حمله باسیا چنین دانست :

- ۱ - جاه طلبی و حس انتقام جوئی .
- ۲ - ناتوانی دولت ایران و تازه کار بودن داریوش .
- ۳ - ثروت و خزائن هنگفت کشور ایران.^{۱۶۴}
- ۴ - ندادن فرصت بداریوش برای سامان بخشیدن بکارهای سیاسی و نظامی ایران.^{۱۶۵}

البته بایست دانست ، اردشیر سوم در زمان فیلیپ در صدد تدارك و آمادگی دفاعی بود ، و طرحی را بنام «بردن جنگی سرزمین مقدونیه» تعقیب میکرد ، لیکن با مرگ او این اندیشه فراموش شد و این طرح برجسته سامان نگرفت .

اسکندر روز بروز تواناتر و مصمم تر شد و پاره ای از یونانیان را نیز همراه کرد ، داریوش هم فرمان داد تا نیروی دریائی ایران بسیج شود و سپاهیان مزدور یونانی را گردآوری کنند . اما اسکندر که بر کرانه های یونان مسلط بود با در دست داشتن نقاط مهم استراتژیکی نیروی خود را به آسیا راند و در سر راه خود بمقاومت دلیرانه مردم صور برخورد کرد . صور بها سخت با اسکندر پیکار کردند ، ولی دولت ایران نتوانست به آنها کمک کند . مدت هفت ماه اسکندر در پشت دروازه های صور سرگردان بود ، همچنین مردم غزه دو ماه

۱۶۴ - اسکندر دریکی از نقطه های خود سربازانش میگوید : اکنون نوبت جهانگیری شما در آسیا رسیده ، این مشرق زمین پر ثروت و آباد است که از آن شما خواهد بود . همچنین نطق داریوش شاهد این مدعا است : « بگذارید این ملت حریص که از دیرگاهی تشنه خزائن من است در پلاتاگلو افرو رود ».

او را معطل کردند لیکن نیروی دریائی ایران گامی بجلو ننهاد و تنها در فکر حفظ موقعیت خود و جزیره خیوس بود. ۱۶۶

یونانیان احساسات دوستانه‌ای نسبت بایران داشتند و امیدوار بودند که اسکندر با همه سپاهیان‌ش در سرزمین پهناور ایران در پشت رودهای هالیس، فرات و دجله شکست خواهد خورد و ارتباط او با کشورش بعلت دوری راه قطع خواهد گشت. علت احساسات دوستانه اکثر دول یونانی از آنجا بود که بعد از پادشاهی خشایارشا تقریباً به حفظ رابطه با ایران و داوری شاهنشاه ایران در اختلافات داخلی و دریافت کمکهای مالی ایران خو گرفته بودند و ایران را بر مقدونیه ترجیح میدادند و از تسلط اسکندر چندان خشنود نبودند، ۱۶۷ و در برابر قوای او عملی هم نمیتوانستند انجام دهند. بنابراین چشم‌بآسیا دوخته بودند و وقایع ایران را زیر نظر داشتند و چون باستقلال و دموکراسی خود دل بستگی نشان میدادند، بخوبی میدانستند اگر پارس از پای درآید یونان به تنهائی قادر بهیچ کاری نیست. شکست‌های پی‌در پی ایران آنها را ناامید نکرد، زیرا وسعت و ثروت ایران دو عاملی بود که یونانیان روی آن محاسبه میکردند و هر دورا برای شکست اسکندر کافی میدانستند:

دیدیم که تب چگونه مقاومت کرد، پس از آن در سال سوم از المپیاد صد و دوازدهم، مطابق با سال ۳۳۱ پ م برابر با زمان نبرد اربیل در ایران بیشتر یونانیان معتقد و حتی منتظر بودند که با رسیدن کمک مالی داریوش سوم به استخدام سربازان مزدور پردازند و برای بچنگ آوردن آزادی خود، ارتباط اسکندر را بازاد گاهش قطع کنند و او را از پشت ناتوان سازند و سپاهیان او را در میان نیروی خود و نیروی ایران در هم بکوبند: یونان آرامش نداشت،

۱۶۵ - به نطق اسکندر در صفحه قبل مراجعه شود.

۱۶۶ - حسن پیرنیا، کتاب پیشین، صفحه ۱۴۴۷.

۱۶۷ - همان، صفحه: ۱۴۰۰

آتشی در زیر خاکستر بود ، تراکیه شورید و بخش بزرگی از نیروی مقدونیه را بخود مشغول کرد . اسپارتیان هم که از نفوذ اسکندر خشنود نبودند سرکشی کردند ، پلوپونزی ها نیز بطرفداری اسپارت قیام نمودند . تنها آتنی ها بعلت آنکه مورد احترام اسکندر بودند و یا بنا بمقتضای رژیم سیاسی خود که مغایر ایران بود کمک و کوششی نکردند . ۱۶۸

شورشیان یونانی سی تالان نقره «۳۶۰/۰۰۰ ریال» وده ناو جنگی از ایران دریافت کردند و جنگهایی را در یونان علیه اسکندر رهبری نمودند و تلفات سنگینی هم به لاسد مونیه ها وارد آمد . اما باید پذیرفت در چنین موقعیتی این کمک کافی نبوده و دولت ایران نیز باز هم موقع شناسی را از دست داده و روح زمان را در نیافته و مقتضیات روز و هیجان و شور بیشتر مردم یونان را نادیده گرفته است .

اگر با توجه بوقایع و حوادث و سرکشیهائی که در پشت سر اسکندر روی میداد و او را از سوی دریاها بیمناک میساخت ، ایران کمک های بیشتری میداد و شعله خشم مردم یونان را فروزان تر میکرد و سپاهیان مقدونی را از پشت سر خود بیشتر تهدید مینمود ، اسکندر هرگز موفق نمیشد . کمک های نظامی به یونانیان ، امید پیروزی اسپارته ها و سایر لاسد مونیه ها را افزایش میداد و میتوانستند شورش را ب سراسر یونان گسترش دهند و در چنین کیفیتی اسکندر قادر به جنگ در آسیا نبود .

نفوذ غیر مستقیم دولت ایران در یونان بوسیله پول ، عامل قاطع و مهمی است که در بیشتر دوران هخامنشی تفوق و برتری سیاسی ایران را در میان ملل آن روز جهان و از نظر نظامی بر کرانه های دریای اژه و مدیترانه فراهم آورده بود . اما این مسئله در خور بررسی است که چرا ایرانیان از زمان اردشیر اول

بعد ، مدت تقریباً صد سال به دول یونانی کمک میدادند و از خرج در يك زر در آنجا روی گردان نبودند ، لیکن بیکباره و ناگهان در زمانی که فیلیپ در مقدونیه ظهور کرد و بصورت نیروی سومی در صحنه سیاست جهان پدیدار گردید دولت ایران روی اندیشه های باطل و بخیالی خام کمک خود را از یونانیانیکه آماده مقابله با مقدونیه بودند قطع کرد ؟ در حالیکه منطق سیاسی حکم میکند در چنین وضعی ایران می باید از هیچگونه کمک باین کشورها دریغ ننماید . اما چنانکه از وقایع و حوادث برمی آید ، دولت ایران در پایان دوره هخامنشی بعلت آشفته گی دربار بطور شایسته با یونانیان علیه اسکندر وارد مذاکره نشد و کمک نکرد ، و گر نه ممکن بود اسکندر را چنان سرگرم کارهای یونان کند که هرگز نتواند قدم به آسیا بگذارد .

پایداری و نبرد دلیرانه مردم شهر تب در برابر نیروی اسکندر میرساند که اگر نیروهای یونانیان دیگر بموقع و از روی تدبیر و منطق با پول ایران بسیج میشدند اسکندر پیروز نمیشد .^{۱۶۹} ولی این کار دیر و نابهنگام آغاز گردید .

در این موقع ، تجمل پرستی ، غفلت و تشریفات سنگین ، دولت ایران را سخت سرگرم و ناتوان کرده بود و آن سیاست قاطع و اصیلی که ایران را برای دوسده حکمران واقعی جهان کرده بود و برای مردم جهان دستور می نوشت^{۱۷۰} ، به سستی و ضعف گرائیده بود .

در این وقت باید دولت ایران با بینش فراوان ، ثروت و گنجینه های شوش و همدان و بابل و سارد را بیدریغ بسوی یونان سرازیر کند و کیسه سیاستمداران و رجال ملی آن سرزمین و مشتهای هواخواهان خود را از زر و سیم بینبارد و يك نیروی سیاسی و نظامی متشکل در برابر اسکندر قرار بدهد .

۱۶۹ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۱۲۴۳

۱۷۰ - تورایف ، تاریخ مشرق قدیم ، جلد ۲ باب ۵ بنقل از پیرنیا کتاب پیشین ،

رو به مرفته غفلت رجال ایران ، از حال یونان و امور مقدونیه و امساك دربار ایران در گشودن مهر خزائن موجبات پیشرفت مهاجم را فراهم آورد .
 تلاشهای بعدی داریوش ، از قبیل كمك بیونانیان و صلح خواهی اوبهره‌ای نداشت . آریان « Arrien » می‌نویسد که داریوش در نامه‌ای که برای اسکندر فرستاد آزادی خانواده خود را از اسارت خواستار شده و به پیمانی که میان فیلیپ وارد شیر منعقد شده بود اشاره کرده است و حتی گله کرده که اسکندر در زمان پادشاهی خود علاقه‌ای به حفظ پیمان یاد شده نشان نداده و سفارتی را برای تجدید میثاق گذشته به آسیا نفرستاده و بیهوده بایران تاخته است . ۱۷۱
 داریوش که مذاکرات سیاسی و تلاشهای نظامی را بی‌ثمر دید و پیشرفت های روزافزون سپاهیان مقدونی را دریافت با شرایط زیر پیشنهاد صلح کرد :

- ۱ - دختر خود را به همسری اسکندر بدهد .
 - ۲ - ده هزار تالان بابت خسارت جنگ بپردازد .
 - ۳ - باختر ایران را تا کرانه رود قزل ایرماق به مقدونیه واگذار کند .
 - ۴ - در مقابل این شرایط اسکندر خانواده داریوش را آزاد سازد و صلح کند . ۱۷۲
- لیکن اسکندر که قصد تصرف آسیا را داشت تن بصلح نداد ، در تعرض و تهاجم خود پافشاری کرد و دولت ایران را مسبب قتل فیلیپ ، و تحریک یونانیها علیه خود و خرج پول در یونان برای ایجاد شورش و آشوب دانست و خود را سرور آسیا خواند . ۱۷۳ و گفت :

من وقتی که از دریا گذشتم و به آسیا آمدم ، برای لیدیه و کیلیکیه نبود . این کشورها ارزش اینهمه مجاهدت را نداشت . مقصود من تخت جمشید ، همدان ، باختر و کشورهای دیگر خاور زمین بود ۱۷۴ .

۱۷۱ - آریان کتاب دوم فصل ششم ، بند ۴ ، بنقل از ایران باستان ، صفحه :

۱۳۲۲ .

۱۷۲ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه ۱۳۴۵

۱۷۳ - همان ، صفحه : ۱۳۲۴ ، از پاسخ اسکندر بنامه داریوش .

۱۷۴ - همان ، صفحه : ۱۳۴۴

و همچنین در جای دیگر در پاسخ سفیر ایران میگوید :

اگر داریوش با حسن نیت از من تقاضای صلح میکرد ، شاید می‌پذیرفتم ، وقتی که او بانامه‌هایش سربازان مرا بخیانت نسبت بمن تحریک میکند ، یادوستان مرا با پول برضد من برمی‌انگیزاند ، من کار دیگری جز تعقیب او نتوانم کرد. ۱۷۵

تصمیم قاطع اسکندر در تصرف آسیا و بهره‌برداری از خزائن ایران هر گونه امید صلح و سازش را از میان برد . انگیزه‌های دیگری هم مانند کشتار در خانواده هخامنشی و عدم ثبات در سلطنت و نیز خون‌ریزی در صیدا و فنیقیه و مصر که از گذشته مردم آن بدنبال کسب استقلال بودند و یونانیان نیز گاهگاهی تحریکاتی مینمودند ، موجبات ضعف نفوذ ایران را در آسیای صغیر و دریای اژه و شمال آفریقا فراهم کرده بود .

من‌تور « Mentor » گر چه آرامش را پیش از حمله اسکندر در آسیای صغیر برقرار کرد و خدمات زیادی بایران نمود ، اما بی‌اعتمادی‌هایی که از ناحیه دربار ایران به ساکنین این مناطق نشان داده شد و دگرگونی سیاست خارجی ایران مبتنی بر نقض اصول احترام به سنن و عقاید ملل ، بطور کلی وضع ایران را تغییر داد و با احتمال ضعیف ، شاید پاره‌ای از مردم این سرزمینها بخاطر استقلال و آزادی و امنیت خود در جستجوی نیروی سومی بودند .

از طرف دیگر داریوش پاره‌ای از سرداران خود مانند بسوس « Bessus » فرمانروای « باختریا » اعتماد نداشت . ۱۷۶ و او را جاه طلب و خواهان سلطنت میدانست ۱۷۷ و نیز بعلت ضعف دستگاه‌اداری و رهبری خود نتوانست از وسائل و امکانات موجود بشرح زیر ، بهره‌برداری نماید .

۱- جلوگیری از عبور اسکندر از تنگه داردانیل با ایجاد هماهنگی در

۱۷۵- همان، صفحه: ۱۳۶۶

۱۷۶- مردم باختریا بعلت سادگی و عدم آشنائی بزندگی پرتجمل پارسیها و همسایگی باسکاها بسیار دلیر و سلحشور بودند . موقعیت این محل در نقشه مشخص شده است .

۱۷۷- حسن بیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه: ۱۳۶۹

نیروی دریائی و نیروی زمینی .

۲ - رسانیدن کمک بمردم صور و غزه از راه دریا و خشکی ، هنگامیکه نیروی اسکندر را متوقف کرده بودند :

۳ - رسانیدن کمک کافی به ارتش اسپارت و سایر لاسدمونیها .

۴ - عدم بهره‌برداری نظامی از رودهای هالیس ، دجله و فرات .

۵ - استفاده کامل و بیدریغ از ثروت ایران .

۶ - تباهی و سستی و درهم ریختگی دربار و درباریان .

۷ - نگرانی از سمت سرزمین باختریا و سرکشی احتمالی بسوس .

۸ - سستی ایرانیان بر اثر افزایش ثروت و گرانش به تجمل‌پرستی .

۹ - تباه شدن روح یگانگی و خوی فداکاری در مردم .

۱۰ - ضعف فرماندهی و نداشتن طرحهای دفاعی لازم در پشت موانع طبیعی .

۱۱ - عقب‌نشینی پیاپی و نادرست بعنوان اینکه وسعت سرزمین ایران اسکندر را از پای درخواهد آورد .

۱۲ - ضعیف شدن روحیه رزمی در سپاهیان بعثت تلفات و عقب‌نشینی‌ها . در مقابل اسکندر به تربیت و آموزش ارتش مقدونیه و عادت دادن سربازان بورزشهای گوناگون دلبستگی داشت ، و در این باره سخت نظارت میکرد . در نتیجه در زمانی اندک ارتشی ورزیده ، دلیر و با انضباط و مؤمن فراهم آورد و با آن به تسخیر آسیا پرداخت .^{۱۷۸}

داریوش وقتی که نقاط ضعف خود و خصائل برجسته سپاهیان مقدونی را دید ، گفت :

«تجربه ثابت کرد که تجملات و زنان و خواجه سرایان جز بار گران چیزی نیستند و چون این چیزها داخل ارتش اسکندر گردد ، باعث شکست

او خواهد شد ، چنانکه فقدان همین چیزها موجب غلبه او گردیده
جنگ را باید با آهن و مردان کاری کرد . . . برتری باکسی است که
سرباز دارد . « ۱۷۹

فصل پنجم

توانایی های اقتصادی

کلیات

هر جامعه دارای يك رشته علائق مادی و يك سلسله دلبستگی های معنوی است . علائق مادی پایه و نهاد زندگی و نیروی بدنی و رفاه اجتماعی را فراهم میکند و علائق معنوی توانائی فکری و انگیزندگی و گیرندگی بوجود میآورد؛ این هر دو عنصر در پیشرفت کشور مؤثر است بطوریکه ترکیب این دو نیرو استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی جامعه را فراهم میآورد . پس هر جامعه برد و عامل بزرگ تکیه دارد : یکی منابع و دیگری قدرتهای فکری و توانائی مردم آن جامعه . اقتصاد ، بی سیاست و سیاست بی اقتصاد و هردو بدون فرهنگ نمیتواند دوام و دیرندگی داشته باشد ، زیرا نیازهای انسانی را از نظر معقولات و محسوسات نمیتواند بر آورد و هر چه این نیاز را برنیآورد پایندگی نخواهد داشت .

نه امروز و نه هیچگاه ، گسترش عدالت اجتماعی در میان مردم جوامع ، تنها يك اصل سیاسی نبوده و نیست و با راه حلهای سیاسی هم در این زمینه نمیتوان به نتایج مثبت و قاطعی رسید مگر آنکه عدالت اقتصادی و رفاه مادی هم وجود داشته باشد . تنها با گرایش به راه حلهای سیاسی ، شاید برای مدتی کوتاه آنهم

با پذیرا شدن خشم جوامع بشری بتوان آرامش و ثباتی نا پایدار و زود گذر فراهم آورد. اما برای کامیابی بیشتر باید عوامل سیاسی و عوامل اقتصادی را با هم در نظر گرفت. هر سازمانیکه بتواند علائق مشترك مادی و معنوی را ترکیب کند و آنرا گسترش دهد پیروز خواهد شد.

تاریخ جهان نشان نمیدهد که ایجاد رفاه و آرامش از طریق قهر و غلبه بانبروهای نظامی و یا بسیج کلیه عوامل سیاسی چهره قبول یافته باشد، مگر آنکه همراه باراه حللای سیاسی، راه حللای اقتصادی خوب و برومند نیز جستجو شود. هنگامیکه چگونگی اقتصادی مورد توجه قرار گرفت، سرعت و سهولت در رسیدن بجنبه های سیاسی نیز فراهم شده است. زیرا جدا کردن تأثیر اقتصاد و سیاست از یکدیگر و برتری یکی بر دیگری کاری است بس مشکل. نه تنها امروز، بلکه در گذشته قدرت اقتصادی، نه فقط در سیاست دولتها مؤثر بوده است، بلکه در سرنوشت قدرت نظامی تأثیری چون و چرا و بسیار ارزنده ای هم داشته است.

ظرفیت اقتصادی يك کشور كه بستگی به عوامل انسانی، جغرافیائی، شبکه راهها، صنایع و بازرگانی دارد، گنجایش جنگی و کارائی و میزان آمادگی رزمی ارتشها را افزایش یا کاهش میدهد. ظرفیت و توانائی اقتصادی مطلوب، پایه ظرفیت جنگی رسا و اطمینان بخشی رامیسازد. ظرفیت جنگی توانا، به نیروهای نظامی قدرت و برتری می بخشد و بکشور رزمنده مداومت در عملیات نظامی را میدهد.

منظور از داشتن و بکار بردن نیروی نظامی، دفاع از استقلال و امنیت ملی است، دفاع از امنیت ملی مستلزم تلاش پی گیر و همه جانبه اقتصادی میباشد: «نباید تأمل کرد تا ضرورت انسان را و اداره تهیه وسائل نماید، انسان باید پیش از آنکه نیاز را حس کند رفع آنرا در اختیار خود به بیند، در عین فراوانی

نعمت است که باید در فکر قحطی بود^۱ .»

آمادگی کامل برای دفاع ، افزون بر آموزش و پرورش و انگیزه‌های معنوی ، از جهت مادی مستلزم پیش بینی‌های نظامی ، تهیه و تدارك افزارو ادوات ، نگهداری ارتش ، آمادگی صنعتی ، گسترش راهها ، وجود امنیت ، کوشش در عمران سرزمین و بالا بردن درآمد و رفاه اجتماعی است . « سپاه آرائی و تاکتیک بکار نمی‌آید ، اگر افزار ارتش آماده نباشد ، يك نفر را سیر کردن کاری است آسان ، خانه‌ای را سیر نگاه داشتن مشکل تر است و از همه دشوارتر خشنود نگاه داشتن لشکر است^۲ .»

پس برای رسیدن به هدف ، اقتصاد و گسترش آن از عوامل مهم و ضروری است . برای داشتن اقتصاد سالم و بارور ، سیاست اقتصادی روشنی که در آن جمع علائق مادی و معنوی با نیروی اندیشه و منطق ، تحرک و جنبش لازم را برای رسیدن به تکامل و رشد فراهم آورد ، ضرورت دارد . و چون درسربرگ سیاست ، رفاه ملی و امنیت ملی قرار دارد ، دخالت دولت در تنظیم و استوار داشتن میانی آن شایسته است .

پول

سده‌های پیاپی در جهان باستان خرید و فروش عبارت بود از معامله کالا با کالا ، هر کس تولید خود را ببازارهای معینی که در روزهای معین در شهرها و مراکز جمعیت تشکیل میشد عرضه میکرد و نیازمندیهای خود را بدست می‌آورد . یعنی تولید خود را باتولید دیگران که مورد نیازش بود معاوضه

۱ - گزنفون ، کورشنامه ، ترجمه مهندس رضامشایخی ، (تهران ؛ بنگاه ترجمه و نشر

کتاب ۱۳۴۲)

۲ - همان .

مینمود. و برای این کار بنابه ارزش اجسام و کالاها ضوابطی هم در نظر میگرفتند: زندگی روز بروز دامنه دارتر میشد و بازرگانی ساده و مبادله کالا با کالا مشکل هائی در برداشت، و وجود عنصر دیگری که بتواند کار بازرگانی را رونق بدهد و آن را ساده تر کند احساس میشد. این عنصر پول بود. نخستین دولت (آسیائی) که در سده هفتم پیش از میلاد سکه زد، دولت لیدیه بود که بر سر راههای بازرگانی اروپا و آسیا و آفریقا قرار داشت، و بخوبی متوجه مشکل بازرگانی کالا بکالاشده بود. سکه های این دولت در آسیای کوچک و قبرس و کرانه های عربستان و بابل و مصر رایج بود^۳. سپس فینیقی های دریا نورد و بازرگان نیز برای تسهیل کارهای بازرگانی خود سکه زدند.

در ایران پس از روی کار آمدن حکومت واحد و مقتدر و برخوردارهای بازرگانی و اجتماعی با ملل بابل، لودیه، مصر و فینیقیه، نخستین بار داریوش بزرگ به تهیه پول نیرومند و پیرارزشی که قدرت خرید آن زیاد باشد پرداخت^۴.

زدن سکه در ایران موجبات سهولت پرداخت مالیات، و پرداخت بیستگانی^۵ پادگانها و ماهیانه سپاهیان مزدور را فراهم کرد. از سوی دیگر گسترش کارهای بازرگانی در ایران و رفت و آمد مردم، اقتضا میکرد که پول بعنوان عامل اصلی معامله و مبادله وجود داشته باشد.

بایشتوانه طلا، سکه ای بنام دریک یا «زریک»^۶ که از سکه های زرین لودیه سنگین تر بود و ۸/۴ گرم طلا داشت تهیه شد که با ارزش امروزی برابر ۹۲/۵ ریال و البته با قدرت خرید چندین برابر بیشتر بود. سکه در یک معادل یک ستاتر «Statere»

۳- حسن پیرنیا، ایران باستان، جلد دوم چاپ دوم (تهران، ابن سینا، بدون تاریخ).

صفحه: ۱۴۹۳.

۴- همان.

۵- ماهیانه، مزد و کلیه نیازمندیهای دیگر.

۶- این سکه ها را داریک هم گفته اند، یعنی منسوب بداریوش.

آتن «که برابر ۱۸/۵۴ فرانک طلا است» ارزش داشت.^۷ همچنین سکه دیگری از نقره بنام شکل که ۵/۶ گرم نقره داشت زدند.

نسبت نقره به طلا يك به سیزده بود.^۸ سکه‌های حکومت مرکزی در ایران و دیگر کشورهای امپراطوری رواج یافته و کم کم جانشین سکه‌های پیشین لودیه، در مصر و آسیای صغیر و فینیقیه گردید. هر ساله مقدار کمی در يك زر سکه میزدند و زرو سیم را بیشتر بصورت شمش در خزانه نگاهداری مینمودند. زدن سکه طلا از خصوصیات حکومت مرکزی و شاه بزرگ بود. سکه‌های دو در یکی و نیم در یکی هم وجود داشت.

نخستین سکه داریوش در سال ۵۱۶ پ. م زده شد.^۹ بر يك روی آن نقش چهره شاه و بر روی دیگر نقش يك تیرانداز «کماندار» پارسی است که زانو بزمین زده و در حال تیراندازی میباشد.

به پادشاهان و فرمانروایان محلی اجازه داده شده بود که سکه‌های سیمین و مسین بزنند. این سکه‌ها در قلمرو حکمران مربوطه رایج بود و در سرزمین دیگر بصورت يك کالا در میآمد و ارزش پولی نداشت. پشتوانه پول ایران طلا و نقره و سنگهای گرانبها بود که در خزانه‌های بازار گاد، شوش، بابل انباشته بود. این پول بعلت اعتبار زیاد، پشتوانه نیرومند، قدرت خرید خوب، ظرف چندین قرن در سراسر خاور نزدیک رایج بود و همچنان داريك نامیده میشد.^{۱۰}

۷ - تاریخ هرودت جلد چهارم، ترجمه هادی هدایتی (تهران، چاپ دانشگاه تهران

۱۳۴۰)، صفحه ۳۶.

۸ - همان، کتاب ۳. بند ۸۹ - ۹۸ و حسن پیرنیا کتاب پیشین. صفحه:

۱۴۹۴.

۹ - همان، صفحه: ۱۴۹۵.

۱۰ - پیگولوسکیا (و دیگران)، تاریخ ایران از باستان تا قرن ۱۸، ترجمه

کریم کشاورز، چاپ دوم (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ۱۳۴۹) صفحه: ۳۱.

راههای خشکی و دریائی و ارزش آن در توانائی اقتصادی

دولت هخامنشی از دوجهت اهمیت زیادی براه و شبکه خطوط مواصلاتی و حمل و نقل میداده است. یکی توسعه امور بازرگانی و دیگری جا بجا کردن نیروی نظامی و حفظ امنیت.

اصولا بدون داشتن راههای مناسب و خوب این دولت نمیتوانست قلمرو پهناور خود را از جیحون تا خلیج فارس و از رود سند تا مصر و دریای مدیترانه و مقدونیه اداره کند.

اداره این سرزمین پهناور با حرکت نیروی نظامی از يك سوی بسوی دیگر و بالاخره توسعه بازرگانی از علل بزرگ گسترش شبکه راههامیباشد. بطوریکه میتوان گفت نه تنها اسرار جنگ و تلاشهای نظامی، بلکه اسرار امنیت کشور و رونق بازرگانی در ارزش و اهمیت خطوط و راههای مواصلاتی نهفته است.^{۱۱}

منافع استراتژیکی و مصالح بازرگانی و اقتصادی هر دو مستلزم توسعه راهها و گسترش امنیت و حفاظت جادهها میباشد و این امر را شاهان هخامنشی بخوبی درك کرده بودند. در میان پادشاهان باستانی کمتر فرمانروائی می یابیم که مانند داریوش به این خوبی دریافته باشد که کامیابی يك ملت باید بر بنیاد اقتصادی سالم گذارده شود.^{۱۲}

۱۱ - ناپلئون میگوید: اسرار جنگ و تلاشهای نظامی در ارزش و اهمیت خطوط راههای مواصلاتی نهفته است.

۱۲ - ا. ت. اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دکتر محمدمقدم. (تهران، ابن سینا، ۱۳۴۰) صفحه: ۲۵۱.

ایرانیان در کارهای حمل و نقل ابتکار بیشتری داشتند، مهندسان زبردست ایرانی در راه سازی و پل سازی چیره بودند و راههای بزرگی در ایران بوجود آوردند. و چون راهها در حمایت نیروی نظامی از امنیت کامل برخوردار بود کاروانهای بازرگانی شب و روز در آن رفت و آمد میکردند. رونق کارتجارت و گرمی بازار داد و ستد و باجهای سنگین، تخت جمشید و شوش را در ثروت فرو برده بود، ثروتی آنچنان بزرگ و افسانه‌ای که باورکردنی نیست. اساس ساختمان این راهها بر نظرات استراتژی استوار بود. هم برای رسیدن به هدفهای نظامی و تسلط حکومت مرکزی بر سیر روابط اداری و استقرار امنیت سودمند بود و هم سبب آن شد که حمل و نقل و بازرگانی و مسافرت و انتقال فرهنگ و عقاید انجام گیرد. بسیاری از نظرات فلسفی و اندیشه‌های سیاسی و دینی از این راه میان ملت‌ها مبادله شد و فرهنگ و آئین زردشتی از مسیر این راهها در اروپا نفوذ یافت و دین یهود و مسیحیت را تحت تأثیر قرار داد.

بررسی و پژوهش در سیر روابط جهان کهن با ایران باستان بویژه در مدت دو قرن که ایران هخامنشی فرمانروای مطلق جهان بود، نشان میدهد که راههای ایران محور مهم اقتصادی و نظامی بوده است.

۱ - کلیه راههای آبی و خاکی قاره اروپا بمقصد آسیا (ایران) از طریق رودهای دن «Don»، دنی‌پِر «Dnièvre»، دنیستر «Dniestre» و دانوب «Danube» و دریای سیاه و خزر میگذشته است.

۲ - راههای ارتباطی قاره آفریقا تا مرکز امپراطوری آسیا از کرانه‌های شمال خاوری دریای سرخ و منطقه سینا به حوزه آبیاری فرات و دجله ممتد بوده است.

۳ - سرزمینهای شمالی دریای مدیترانه یعنی اروپای شناخته شده قدیم یا یونان از محور جزیره قبرس، سوریه و تنگه‌های بسفر و داردانل به جلگه بین‌النهرین مربوط میشده است.

بنا بر این همه راهها در نواحی آرارات ، زاگرس ، و دامنه جنوبی البرز با هم تلاقی میکردند و در واقع ایران شاهراهی را در برداشت که ظرفیت حمل و نقل و مبادلات بازرگانی و نظامی آن بسی ارزنده و برجسته بود . گرچه از حوزه آبیاری رودهای سیحون و جیحون و شمال دریای خزر و استپ‌های روسیه مسیر راههای دیگر بکرانه‌های دریای سیاه پیش بینی میشود ، اما این سرزمین‌ها یا مسکون نبود یا در گوشه و کنار آن راهزنان در کمین بودند و امنیتی را که يك نفر بازرگان خواهان است دارا نبود ^{۱۳} .

در ایران وضع غیر از این بود ، تنوع آب و هوا ، فراوانی خوراك چارپایان و آدمیان و امنیت راهها اجازه میداد که رهگذران و کاروانیان در فلات ایران خود را با کیفیتی نو و ستایش انگیز روبرو میدیدند ، که هم از آزادی حمل و نقل برخوردار بودند و هم از امنیت و آسایش . شهرهای بزرگ ایران مرکزی باراههای خوب یکدیگر وصل میشد . هگمتان (همدان) که پایتخت دولت ماد بشمار میرفت دارای راههای اراهه روبه سراسر قلمرو ماد ، بابل و پارس بود و این راهها در زمان هخامنشیان توسعه بیشتری یافت . از تخت جمشید و پازارگاد و شوش راههایی به بخشهای کشور به باختر و خاور کشیده شد . مرکز راههای باختری در بابل بود که خود يك گره مواصلاتی و مرکز عمده بازرگانی بشمار می آمد . از بابل راههایی به خلیج فارس ، به ارمنستان ، به کاپاد و کیه به کیلیکیه و سارد و سوریه و فینیقیه و فلسطین میرفت . راههای خاوری ایران در کرمان و شهر صد دروازه و دامغان مرکزی بوجود می آورد و از آنجا به باختر ، سغد و سند کشیده میشد و خود راههای دیگری را در بر میگرفت .

دورشته راه پاسارگاد و تخت جمشید را به هر میزیا و بندر دیلمون « Dilmun »

(دپلمان ، دیلم امروزی^{۱۴}) و آپستانه « Apostana » (بستانه امروزی^{۱۵}) در کرانه خلیج فارس مربوط میساخت . این راههای بزرگ با راههای کوچکتری همه شهرها و شهرکها را در بر میگرفت .

در خاور ایران شهر صد دروازه اهمیت بیشتری از دامغان داشت چنانکه در دوره اشکانیان این شهر به اوج بزرگی و شهرت رسید . این شهر بعلت وسعت و اهمیت راههایی که بآن می رسیده است يك مركز حیاتی و بازرگانی بشمار میرفت . راههای گوناگون این شهر بزرگ را به زرنکا «سیستان» ، سغد ، خوارزم ، باختر یا ، «افغانستان» و پیرامون دریای مازندران ، مرکز ایران ، پارس و کرمان مربوط مینمود . این راهها نوار حاصلخیز خاور ایران را از خراسان گرفته تا سیستان که به بار آوری نام آورترین بخشهای ایران بوده است ، با مرکز و کرانه سبز و خرم و جنگلی شمال کشور که همیشه در زیر ابرهای باران- زای خزر بخرمی و شادابی میگرانید وصل میکرد . اقتصاد این منطقه در دست ایرانیان بود ، همان ایرانیانی که در حمله عرب به هند رفتند و اقتصاد آنجا را در دست گرفتند و پارسیان هند معروف گشتند^{۱۶} .

داریوش سازمان دهنده بزرگ منافع سوق الجیشی را با مصالح بازرگانی در بهره برداری از راهها و سیاست خاص مذهبی ترکیب کرد . شاهراهی فراهم ساخت که کرانه دریای اژه را به شوش وصل میکرد و با کمال دقت نگهداری میشد . این راه بزرگ که از کرانه دریای مدیترانه آغاز و از نقاط مهم استراتژیکی و مراکز مهم جمعیت و نقاط بازرگانی میگذشت و به شوش میرسید ، راهی است که در تاریخ باستانی جهان مانند ندارد^{۱۷} .

۱۴ - بندر دیلم اکنون در کرانه باختری خلیج فارس روبروی جزیره خارک قرار دارد .
۱۵ - امروز دو بستانه در کرانه خلیج فارس وجود دارد : یکی در خاور بندر عباس و دیگر در خاور بندر لنگه .

۱۶ - بهاء الدین بازارگاد . تاریخ و فلسفه مذاهب در جهان . کتاب دوم (تهران . بهزینة مؤلف . ۱۳۴۷) صفحه : ۶۷ بعد .
۱۷ - هرودت در کتاب پنجم خود آنرا راه شاهی نامیده و از امنیت و خوبی راه و مهمانخانه های آن ستایش کرده است .

ایرانیان در راههای بزرگ «با سنگ» نشانه گذاری میکردند. اندازه
سنجش مسافت پرسنگا «Parthanka»، «پرسنگ یا فرسنگ» نامیده میشد^{۱۸}.
درازای راه شاهی از شوش تا کرانه اثر چهارصد و پنجاه پرسنگ یا نزدیک به
۲۵۰۰ کیلومتر بود^{۱۹}. این راه یکصد و یازده ایستگاه یا مهمانسرای با شکوه
داشت^{۲۰}، در هر چهار فرسنگ یک ایستگاه بود. کاروانها این راه را در نود
روز و یکها در یک هفته می پیمودند. در مهمانسراها مسافران به استراحت
می پرداختند و از همه گونه وسائل آسایش بهره مند میشدند و نظم و ترتیب شایان
توجهی در اداره مهمانخانه ها حکومت میکرد.

در نقاط حیاتی که دارای ارزش نظامی بود پادگانهای در دژها قرار
داشت و گروههای ارتشی از راهها مراقبت و حفاظت میکردند. هر گونه دزدی
و راهزنی و قانون شکنی را با سخت ترین وضع در هم می شکستند و تبهکاران
را سخت کیفر میدادند. از این روی این راه از امنیت کامل برخوردار بود.
وجود امنیت سبب توسعه رفت و آمد بازرگانان و مسافران و نیز حمل و نقل
کالا از خاور بباختر و از کرانه های دریای مدیترانه به مرکز ایران و کرانه های
خزر و خلیج فارس بود. هرودت که خود میانه سده پنجم پیش از میلاد در این
راه سفر کرده است چنین مینویسد:

۱۸ - فیثاغورث. سیاحتنامه. ترجمه یوسف اعتصامی (تهران. کمیون معارف.

۱۳۱۴) صفحه: ۶.

۱۹ - هرسی استاد Stade یونانی برابر یک پرسنگ بوده است و هراستاد برابر ۱۸۵

متر میباشد، پس:

$$۲۵۰ \times ۳۰ = ۱۳۵۰۰$$

$$۱۳۵۰۰ \times ۱۸۵ = ۲۴۹۷۵۰۰ \quad \text{متر}$$

$$۲۴۹۷۵۰۰ : ۱۰۰۰ = ۲۴۹۷/۵ \quad \text{کیلومتر}$$

۲۰ - هرودت در کتاب پنجم. ایستگاهها یا مهمانخانه ها را Stathmos نامیده است.

اما ما خود در باره این راه سخنی چند نقل میکنیم . در سراسر مسیر این راه ساختمان های شاهی و کاروانسرا های زیبا احداث شده است . در تمام این خط سیر از سرزمینهای میگذریم که سراسر مسکون و کاملاً امن است اگر طول راه شاهی را به پرسنگ بر آورد کنیم و اگر پر سنگ برابر سی ستاد « Stade » باشد و در حقیقت همین مقدار هم هست ، از سارد تا مقر شاهی بر روی هم ۱۳۵۰۰ ستاد یعنی ۴۵۰ پرسنگ و اگر در هر روز صد و پنجاه ستاد راه پیمائی کنیم ، طی تمام این مسافت بطور دقیق ۹۰ روز طول میکشد ۲۱ .

پیش از داریوش راه ایران به آفریقا در لشکر کشی کمبوجیه بمصر از دجله ، فرات ، سوریه ، فلسطین و صحرای سینا به رود نیل میرسید . این راه بعلت گرما و بی آبی بیش از دوبار در سال قابل عبور نبود ، آنهم با مشکل فراوان و بهمین دلیل کمبوجیه هنگام لشکر کشی بمصر آن را تعمیر و تسطیح کرد و از سران عرب خواست تا آب مصرفی ارتش ایران را تهیه و در دسترس بگذارند و اعراب نیز اینکار را کردند . شاخه دیگری از این راه در سوریه از شهر صور یا صیدا جدا میشد و آن راه دریائی بود که با خط مستقیم سوریه را بمصر مربوط میکرد ، لیکن داریوش که به اکتشاف دریائی علاقه داشت از طریق رود سند و اقیانوس هند و دریای سرخ و اتصال دریای سرخ به رود نیل راه دیگری را بروی قاره آسیا و آفریقا گشود که هم از نظر نظامی در خور توجه است و هم از نظر بازرگانی . بدین ترتیب خاور و جنوب ایران از طریق خلیج فارس بدریای مدیترانه متصل گردید .

شبکه راههای دیگری در قلمرو ایران وجود داشت مانند : راه سارد بدریای سیاه ، راه نینوا به سارد ، راه بابل به سوریه ، نینوا و شوش ، راه فینیکیه بمصر و کیلیکیه به بابل و شوش که پیش از دولت هخامنشی در کشورهای همسایه ساخته شده بود . لیکن دولت هخامنشی این راهها را تعمیر و تسطیح کرد و توسعه

۲۱ - هرودت . کتاب پنجم . بندهای ۵۲ و ۵۳ .

۲۲ - همان . کتاب سوم . بند ۴ و حسن پیرنیا . کتاب پیشین . صفحه :

داد و برای نگاهداری آنها اقداماتی بعمل آورد و آنها را با خطوط اصلی که نقاط حیاتی کشور را بهم می پیوست ، متصل نمود .

همچنین داریوش راههای تجارتی مصر را نوسازی کرد و درپاره‌ای نقاط راه‌های تازه‌ای ساخت. خشایارشا بمنظور اجرای عملیات نظامی و حمله به آتن راههای کرانه شرقی دریای مدیترانه را ازسارد تا آیدوس « Abidos » مرمت کرد و توسعه داد و نیز یک رشته راه در تراکیه و مقدونیه و شمال یونان ساخت . « راهی را که خشایارشا ساخت اهالی تراکیه نه بر افکندند و نه در آن زراعت کردند ، چه با احترام و شکوه زیادتا زمان مابه این راه می نگرند^{۲۳} . »

زدن پل بر رودها و تنگه‌ها و پیوستن راههای یکدیگر از ابتکار برجسته عصر هخامنشی است. این پلها بقدری عظیم و مقاوم بوده است که سنگین ترین وسائل نظامی روز را از روی آنها عبور میداده اند.^{۲۴} یکی از وسائل ارتباط دور راه یکدیگر در برابر رود به رودها ، کرجی بودولی «مهندسان ایرانی توانائی آنرا داشتند که در موقع نیاز بر رود فرات یا بر تنگه دار دانیل پلهای محکمی بزنند و صدها فیل ترسناک با ایمنی از روی آنها عبور کنند^{۲۵} . » بیشتر این راهها مستقیم و یا غیر مستقیم و با خطوط فرعی به بنادر : آپستان ، دیلمون ، هرمزیا ، تااکه « Taoke » گوگانه « Gaugana » در خلیج فارس ، فازیس « Phasis » ، تراپزونت « طرابوزان » « Trapezonte » سینوپ « Sinope » ، هراکله « Heraclee » ، آمیزوس « Amisos » در دریای سیاه و گالسدون « قاضی کوی » « Chalcedone » ، بیزانس « Bysance » ، ایستروپولیس « Istropolis » در بغازها و نزدیکی رود دانوب ، لامپساک « Lampsaque » ، میلت « Mylet » ، هالیکارناس « Halicarnas » ، میریاندورس « Myriandors »

۲۳ - هرودت ، کتاب ۷ بند ۱۰۱ بعد (منظور از زمان ما ، زمان هرودت است)

۲۴ - در بخش استراتژی نظامی ، شیوه ساختن این پلها شرح داده شده است . ضمناً مهندسان فنیقی در ساختن کشتی و دریانوردی سهم مهمی داشتند .

۲۵ - ویل دورانت ، مشرق زمین گاهواره تمدن ، ترجمه احمد آرام ، (تهران

، آرادس « Arados » ، بیلوس « Byblos » ، بیروت ، صیدا ، صور ، غزه ، در دریای مدیترانه ، و پتاله « Patala » در رود سند، مربوط میشد و کارتجارت و مسافرت در این راهها و بندرها گرم بود .^{۲۶}

و چون همه این مناطق و بنادر در قلمرو شاهنشاهی ایران قرار داشت تأسیس اداره گمرک و دریافت حقوق گمرکی ضرورت نداشت. زیرا کالاها در داخل کشور مبادله میشد و اگر بتدائیر گمرکی دست میزدند مانند این بود که میان ملل تابعه تفاوت و جدائی قائل شده‌اند و این خود علتی بود که موجبات رنجش اقوام را فراهم میآورد و از نظر سیاسی شایسته نبود^{۲۷}. نداشتن گمرک در مرزها به ترقی بازرگانی و مبادلات تجاری و صنعتی افزوده بود و در کتاب نویسندگان یونانی که بایران آمد و رفت کرده‌اند هیچگونه آثاری که بر وجود گمرک دلالت کند دیده نشده است .^{۲۸} در صورتیکه اگر گمرک وجود میداشت یقیناً نامی از آن در کتاب این جهان گردان که در آغاز ورود به آسیا با گمرک روبرو میشده‌اند یافت میگردید .

صنایع و معادن

کاوشهای باستانشناسی در بخشهای مختلف ایران و بدست آمدن آثار هنری گوناگون و پیکر تراشی شاهان هخامنشی نشان میدهد که ایرانیان در زمان مادها ، و هخامنشیان از افزارهای زینتی مانند : گردن‌بند ، دست‌بند ، کمر بند، تخت‌خواب و میز استفاده میکردند و نیز با پیدا شدن جام‌ها و لوحه‌های زیبا و تندیس‌های گوناگون در کاوشها ، چنین در مییابیم که هنرهای زیبا و نیز

۲۶ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین . جلد دوم ، صفحه : ۱۵۱۰

۲۷ - همان ، صفحه : ۱۵۱۳ .

۲۸ - همان ، صفحه : ۱۵۱۴ .

صنعت سنگتراشی و کنده کاری در میان ایرانیان رواج داشته است.^{۲۹} در آتورپاتکان «آذربایجان» مس، سرب، آهن،^{۳۰} در خوزستان قیر، نفت و موم معدنی و در خراسان، فیروزه بدست میآمد و صنایع فلز کاری رونق داشت. در همدان صنایع چوبی، تربیت اسب، و هنر قالی بافی و تراش-کاری سنگ مرمر رایج بود. در خلیج فارس با وجود بندرهای هرمز یا، آپستانه و دیلمون، صید مروارید و صدف و نیز صنایع دستی رونق داشت.^{۳۱} چون سوار نظام ایران ترقی کرد، و نیز دسته اربابهای داسدار در ایران بوجود آمد، پارسیان که به هنر سوار کاری دلبستگی داشتند، نمی توانستند از صنایع مربوط بی بهره باشند. با ترقی این دو رسته در ارتش ایران، صنعت اسلحه سازی مانند تیر و کمان، سپر، نیزه، شمشیر و زره، خود و برگستان و زین سازی و صنایع چرمی که لازمه توسعه و ترقی رسته های مزبور بود ضروری بنظر میرسید. اصولاً از جهتی باید دانست که گسترش نیروی نظامی در عصر خشایارشا ملازمه داشت با ترقی و توسعه صنعت، چه در ایران مرکزی و چه در قلمرو شاهنشاهی ایران. صنایع دستی مانند ساختن ظرفهای طلا، فرش، کاشی، نقره کاری، عطر و شیشه سازی، پارچه بافی در بابل، لودی، ماد، مصر پیشرفت داشت و مردم این کشورها همه ساله همراه باج و خراج مصنوعات خود درابه شوش میفرستادند.^{۳۲} با علاقه ای که شاهان هخامنشی به توسعه روابط بازرگانی داشتند و از طرف دیگر نبودن گمرک موجب شده بود که سازندگان و بافندگان

۲۹ - آثار باستانی موجود، کاسه زرین که در سال ۱۳۳۷ در کاوشهای تپه حسنلو در رضائیه بدست آمده. مهر داریوش بزرگ و سایر مدارک. (نشریه اداره باستانشناسی سال ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹).

۳۰ - در کوههایی که مادها برای وطن خود انتخاب کردند، مس، آهن، سرب، سیم و زروسنگ مرمر یافت میشد. (ویل دورانت، کتاب پیشین، صفحه: ۵۱۴).

۳۱ - حسن پیرنیا، کتاب پیشین، صفحه: ۵۱۴.

۳۲ - هرودت کتاب ۶ بند: ۱۱۹.

به آسانی کالاهای خود را به سراسر خاك شاهنشاهی میفرستادند و سود فراوان نیز میبردند .

با وسعت قلمرو ایران ، میزان تقاضا بالا رفت و چون راه و امنیت دو عامل اصلی تجارت بود ، حمل و نقل کالا و تولید صنعتی بیشتر شد . از نوشته های هرودت بدست میآید که در خوزستان در زمین خصوصی داریوش بزرگ از چاهی بوسیله افزار و چرخهای ویژه ای نفت و قیر استخراج میکردند . وسیله تصفیه این نفت ، استخرهای پیاپی بوده است که نفت در آنها روان میشد و رفته رفته قیر و نمك آن ته نشین میگردد و سپس نفت یا روغنی فراهم میآمد که رادی ناکه « Rhadinace » مینامیدند .^{۳۳}

همچنین بفرمان او استخراج نمك از معدن حمامات در مصر آغاز گردید و بر روی هم با توسعه صنایع بازرگانی و کشاورزی سطح اشتغال بالا رفت ، امور کارگری توسعه یافت ، دستمزدها افزوده شد و زندگی مردم بهتر گشت .

بازرگانی

دولت ایران برای ایجاد کار و بالا بردن سطح زندگی و در آمد ملل تابعه بتوسعه استخراج معادن ، دریانوردی ، راه سازی و کشاورزی و عمران و آبادی و نیز بازرگانی پرداخت . ایران به رونق بازرگانی همت گماشت و اصل حمایت بازرگانی را مورد توجه قرار داد ، لیکن ایرانیان بنا به اعتقاد دینی خود به کار بازرگانی و بازار داری دلبستگی نشان نمیدادند . زیرا ایرانیان از دروغ گوئی سخت پرهیز میکردند و بازرگانی رامستلزم دروغ-گفتن و چانه زدن میدانستند و بازار را کانون دروغ پردازی و فریب و نیرنگ

۳۳ - برای آگاهی بیشتر به مشرق زمین گاهواره تمدن ، نوشته ویل دورانت ، ترجمه آرام ، صفحه ۵۲۷ مراجعه شود .

میشناختند. ایرانیان بقدری از دروغگوئی و فریبکاری دوری می‌جستند که یونانیان را از آن جهت که در میدان‌های شهر خود جمع میشدند تا با قیدسوگند و گفتن دروغ و سخنان بیهوده یکدیگر را بفریبند و به مجامع قانونگذاری و سازمان سیاسی راه‌یابند، بدو ناشایسته دانسته‌اند.^۴ از این رو کارهای بازرگانی و داد و ستد را بیشتر به ملل تابعه مانند: مردم بابل، فینیقیه، اسرائیل، یونان، و مصر واگذار کرده بودند و معتقد بودند که این ملل با سابقه‌ای که در تجارت و پیشه‌وری دارند اینکارها را بهتر اداره خواهند کرد.

با این تدبیر بازرگانی در شاهنشاهی هخامنشی رونق فراوان یافت و این رونق ناشی از عوامل زیر بود:

- ۱ - موقع خاص جغرافیائی.
- ۲ - وجود ملل بازرگان در قلمرو شاهنشاهی (مصر، فینیقیه، بابل).
- ۳ - امنیت و ثبات سیاسی.
- ۴ - وجود راههای خشکی و دریائی.
- ۵ - سازمان مناسب اداری.
- ۶ - نبودن گمرک در دولت هخامنشی.
- ۷ - اصل حمایت بازرگانی.
- ۸ - وجود بانک و بانکداری.
- ۹ - نبودن دولت دیگری که بتواند از نظر سیاسی مرزهای خود را بروی بازرگانان به بندد.

موقع جغرافیائی:

یکی از دانشمندانی که در سده ۱۸ میلادی در باره جغرافیا و تأثیر آن در انسان، قانون و دولت بررسی کرده است منتسکیو میباشد. منتسکیو در کتاب

روح‌القوانین ، جغرافیا و عوامل آن را بررسی می‌کند و تأثیر آن را در روحیات ، اخلاق ، بازرگانی ، صنعت ، مذهب و پاره‌ای موارد دیگر بیان مینماید .^{۳۵}

پس از او دانشمندان و پژوهندگان دیگری تأثیر عوامل جغرافیائی را بر مظاهر تمدن و رابطه جغرافیا با سیاست را بررسی نموده و نتایجی ارائه داده‌اند^{۳۶} که این نتایج گاه در پیدا شدن پاره‌ای راه‌های اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی مؤثر و قابل بهره‌برداری است .

اینک با توجه بهچنین ارائه طریق‌ها می‌گوئیم :

عامل مؤثر و ارزنده‌ای که سبب تحول ایران و پیشرفت بازرگانی و اقتصاد در ایران گردید ، وضع خاص جغرافیائی است .

فلات ایران که از هند غربی و افغانستان بطرف باختر کشیده شده ، در دامنه کوه‌های هندوکش و البرز و زاگرس که در میان آن قرار دارد ، سرزمینهای باروری را بوجود آورده است .

وجود رودهای پر آب در شمال خاوری و شمال ، وجود جلگه بین‌النهرین ، همچنین دریای مازندران و خلیج فارس ، دریای سیاه و تنگه‌های داردانل و بسفر وضع خاصی را در شاهنشاهی ایران پیش آورده و موجب شده بود تا دوات ایران سرزمینهای آباد و بارور عصر خویش را در دست بگیرد . پیوستن هند باختری در سال ۵۱۲ پ . م به ایران و وجود رودهای پنجاب^{۳۷} و سند که خود جلگه وسیع و باروری را آبیاری میکرد ، در اقتصاد ایران اثر پر ارزش داشت ، زیرا هم آباد و ثروتمند بود و هم پر جمعیت ، هم میتوانست بصدر

۳۵ - مونتسکیو ، روح‌القوانین ، ترجمه اکبر مهدی (تهران ، کتابفروشی علمی ،

چاپ دوم ، ۱۳۲۴) کتاب چهار دهم بیصد ، صفه : ۳۱۳ - ۳۲۹ .

۳۶ - راتزل «Ratzel» نویسنده کتاب : جغرافیای سیاسی ، ماکیندر «Mckinder» نویسنده رساله : مبناهای جغرافیائی تاریخ . تورگو «Tourgo» نویسنده . رساله : جغرافیای سیاسی .

۳۷ - پنجاب از پنج رود تشکیل شده است : رود جلگ ، چیناب ، راوی ، سطلج ، سند .

کالا پردازد و هم بازاری بود برای فرآورده‌های دیگری که در بخشهای دیگر شاهنشاهی ساخته میشد .

کشورهای باختری ایران مانند ، کلد ، سوریه ، لیدیه ، فینیقیه و مصر نیز هر يك در کنار دریا و یارودهای پر آب قرار داشتند و دارای خاك حاصلخیز و شهرهای پر جمعیت و آباد بودند .

فلات ایران بمساحت $۲/۶۰۰/۰۰۰$ کیلو متر مربع ^{۳۸} بنا به نوشته‌های کهن و روایات دینی ، در گذشته رطوبتی بیش از آنچه اکنون دارد میداشته ^{۳۹} و بیشتر نقاط ایران سبز و خرم و دارای جنگلهای انبوه و انواع جانوران بوده است . جنگلهای شمال ایران ، جنگلهای غرب ایران و جنگلهای ویران شده بختیاری و دشت ارژن در فارس از بقایای همان جنگلهای کهن و قدیمی است . اما کم کم جنگلها را با بهره برداری پر دامنه و غیر منطقی بنابودی کشیده اند و نیز تغییرات جوی موجبات کم بود رطوبت را فراهم آورده است . ابرهای باران زای شمال ایران پس از برخورد به کوه البرز متوقف شده و بار خود را در دامنه‌های شمالی البرز خالی میکند و بمرکز فلات راه نمی یابد . دانشمندان زمین شناسی ایران را مرکز دریای بزرگی بنام تیتس « Thetys » میدانند که مدت ها بقایای آن در مرکز ایران و نقاط دیگر باقی بوده و رطوبت کافی را برای مرکز فلات تأمین مینموده است . لیکن با گذشت زمان این دریاها نیز از میان رفته و گودالها و شوره زارها و چند دریاچه مانند دریاچه رضائیه ، دریاچه نمک ، دریاچه گودرزه ، دریای خزر ، دریاچه وان در ترکیه و دریاچه گی چای در قفقاز بجا مانده است . دست داشتن براههای خشکی و دریائی و در اختیار گرفتن بنادر و راههای دریائی نه تنها امروز از نظر مسائل اقتصادی و نظامی در خور اهمیت است ، بلکه از گذشته هم شایان توجه بوده است . دسترسی بدریا برای کشورها آزادی

۳۸ - مساحت ایران کنونی $۱/۶۴۸۱۹۵$ کیلو متر مربع ، برابر $\frac{۱}{۳۰}$ آسیا و $\frac{۴}{۳}$ فلات

ایران میباشد .

۳۹ - آریان در شرح لشکر کشی اسکندر در کرمان ، نقل از ایران باستان .

برقراری روابط دوستانه اعم از سیاسی و بازرگانی را آسان مینموده و سبب آشنائی ملت‌ها میگردیده است. در روزگاری که صنایع بسیار ناچیز بود و وسائل مسافرت را جانوران اهلی تشکیل میدادند، مشکل نبودن راههای خشکی، بر اهمیت راههای دریائی و کار دریانوردی از هر نظر می‌افزود. بنابراین دسترسی ایران از جنوب بخلیج فارس و دریای هند، از شمال بدریای سیاه و از باختر بدریای مدیترانه و سرخ و نیز اهمیت پیش‌بینی مرزهای طبیعی دور-دست، بینش سیاسی زمامداران هخامنشی را روشن می‌سازد.

وسعت خاک، گر چه از نظر نظامی مشکلی ایجاد میکرد ولی از نظر اقتصادی مفید بود. تنوع آب و هوا در کشور پهناور ایران موجبات رشد و پرورش انواع گیاهان و دانه‌های خوراکی را در همه فصول سال فراهم میکرد. جمعیت مشکلی بوجود نمی‌آورد زیرا در این سرزمین پهناور، هم امکان مهاجرت وجود داشت و هم جمعیت نسبی ناچیز بود. از جهت دیگر وسعت کشور، تنوع منابع زیر زمینی و طبیعی را در بردارد که خود میتواند عامل ایجاد کانون‌های فعالیت و قطب‌های اقتصادی گردد. نقل و انتقال ارتش در این کشور پهناور، حفاظت و نگهبانی از مرزها، گماردن پادگانها در مراکز حیاتی، موجبات توسعه و در جریان گذاردن ثروت را ایجاد کرد. یگانهای ارتشی و هدفهای نظامی و سیاسی موجبات توسعه خطوط ارتباطی را فراهم آورد و گسترش راهها و وجود امنیت سبب گسترش و رونق بازرگانی و مسافرت گردید.

پیوستگی و ارتباط جمعیت که عامل پرشکوه قدرت نظامی و اقتصادی است، بوسیله راههای مناسب و توسعه مسافرت کم‌کم حاصل میشد. شهرها و دهکده‌ها در کنار دریاها و منابع آب قرار داشتند و تراکم جمعیت در این نقاط مساعد و قابل قبول بود. کرانه‌های مدیترانه، دلتای نیل، کرانه‌های دریای سیاه، کرانه‌های فرات و دجله و سراسر جلگه بین‌النهرین، ایران شمالی،

جنوبی و باختری و دشت سند استعداد بایسته‌ای را از نظر کشاورزی و منابع زیست و پراکندگی جمعیت دارا بود. مراکز جمعیت، بوسیله راههای آباد و امن بیکدیگر مربوط میشد و بازرگانان کالاهای خود را از يك سوی بیازار سوی دیگر حمل میکردند.

این عوامل همراه با ارشاد و حمایت دولت، رشد و توسعه درخشان اقتصاد آن روز را فراهم آورد. داریوش در خشت نوشته خود در شوش، شیوه ساختن کاخ شوش و مصالحی را که در آن بکار رفته با نقاطی که بهترین مصالح از آنجا آمده و استادان و هنرمندانی که در آن کار کرده‌اند شرح میدهد. این شرح دامنه وسعت مبادلات بازرگانی، کار، هنر و در جریان بودن پول، جنس، کالا و فعالیت و خدمات اقتصادی را بخوبی روشن میسازد.^{۴۰}

۴۰ - باستان شناسان فرانسوی میان سالهای ۱۸۹۸ تا ۱۹۲۸ میلادی رفته رفته پاره‌هایی از این کتیبه گلی داریوش را در شوش یافتند و با گذاردن آنها پهلوی یکدیگر آنرا خواندند. بخشهایی از آن نیز ناقص است. اینک متن کتیبه:

« این کاخ را که در شوش ساختم، از راه دور آذین‌های آن آورده شد. زمین بسوی پائین کنده شد تا در زمین به سنگ رسیدم. چون کنده شد، با خرده سنگ پر شد، یکی چهل ارش در ژرفا و دیگری بیست ارش در ژرفا، بر آن خرده سنگ کاخ فراساخته شد. و اینکه زمین کنده شد و با خرده سنگ پر شد و خشت زده شد، مردم بابل آنرا کردند، چوب سد راز کوهی در لبنان آورده شد، مردم آسور آن را تا بابل آوردند. از بابل کاریها و یونانیان تا شوش آوردند. چوب از کندهار آورده شد و از کرمان. زر که در اینجا بکار رفته از سارد و از باختر آورده شد. لاجورد و شنگرف که اینجا بکار رفته از سفد آورده شد. سنگ فیروزه که اینجا کار کرده شد، از خوارزم آورده شد. سیم و آبنوس از مصر آورده شد. زیورهای که در اینجا نقش شده از یونان آورده شد. عاجی که در اینجا بکار رفته از حبشه و از رخیج آورده شد. ستونهای سنگی که در اینجا کار کرده شد، ابیرادوش، نام جایی است در خوزستان از آنجا آورده شد. مردان تراشیده که سنگ را درست میکردند یونانی و ساردی بودند، زرگرانی که زر را کار کردند آنها مادی و مصری بودند. مردانی که چوب را کار کردند، ساردی و مصری بودند. مردانی که آجر را با پیکرها کار کردند آنها بابلی بودند. مردانی که دیوار را نقش کردند، آنها مادی و مصری بودند. در شوش کاری بس نیکو فرمان دادم و بس نیکو شد. مرا اهورامزدا بپاید و ویشتاب پدر مرا و کشور مرا. »

برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: ا. ت. اومستد، تاریخ شاهنشاهی - هخامنشی. و حسن پیرنیا کتاب پیشین. و سرهنگ بدیع اله کوثر، سنگ نبشته‌ها سخن میگویند، (تهران، روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران، ۱۳۴۸).

بر پایه آنچه گفته شد ، ایران واسطه تجارت شرق و غرب بود . در تجارت بااروپا افزون بر فینیقیها ، دریانوردان آسیای صغیر هم سهم بزرگی در شاهنشاهی ایران داشتند . توسعه شبکه راهها ، امورپست ، زدن سکه و در گردش گذاردن پول ، گسترش نیروی نظامی و ایجاد امنیت پر دامنه همراه با يك ثبات سیاسی در قاره آسیا ، هم معرف يك وضع اقتصادی و بازرگانی درخشان و سالم میباشد و هم توسعه دهنده و پشتیبان بازرگانی است . نیازمندیهای نظامی و احتیاجات اقتصادی ، کار دریانوردی را در شاهنشاهی ایران بیش از پیش توسعه بخشید ، و ارزش استراتژیکی راههای خشکی و دریائی را نمودار ساخت ، ، گسترش دریانوردی خود صنعت ناوسازی را در کرانه های آسیای صغیر رشد و ترقی داد .

اینك بشرح کوتاه وضع بازرگانی چند کشور قلمرو شاهنشاهی-می پردازیم :

فینیقیه

دریانوردی در ایران به اندازه حمل و نقل از راه خشکی توسعه نیافت در میان ملتهای تابع دولت هخامنشی ، مردم فینیقی بودند که ملتی دریانورد و بازرگان بشمار میرفتند و در این زمینه ها با دریانوردان زبردست یونانی برابری میکردند . فینیقی ها پس از سقوط دولت کلدیه مطیع ایران شدند و ملتی آرام و نسبت بهخامنشیان بیش از دیگر ملل وفادار ماندند .

ایرانیان از فن و هنر دریانوردی و بازرگانی و بازاریابی و مدیریت آنان در اداره امور تجارت بهره برداریهای منطقی کردند . سر زمین فینیقیه باریکه ای بود در کرانه مدیترانه و دامنه کوه های لبنان ، کشاورزی آن ناچیز ولی بیشتر مردم آن بکار بازرگانی از راه دریا و کشتی سازی سرگرم بودند . سیاست علاقه ای نداشتند اما با فرهنگ بودند و الفبای کامل و درستی را بوجود آوردند

و موجبات ترقی علوم و ادبیات را فراهم نمودند :

در این کشور دوبندر : صور ، و صیدا از گذشته شهرت جهانی داشت و بازرگانان کالاهای خود را بآنجامیآوردند و بوسیله دریانوردان فینیقی به مصر و یونان و دزیای سیاه ، بابل و شوش میبردند . فینیقی ها با خطوط دریانوردی خود ، مهاجرنشین کازتاژ را در شمال آفریقا بوجود آوردند که با ایتالیا از تباط بازرگانی داشت و توسعه روابط انسانی در قدیم مرهون وسعت دریانوردی فینیقی ها است . زیرا اینها روز بروز بر برد کشتی های خود می افزودند و در دریاها دور تر میرفتند تا بازارهای نوینی پیدا کنند ، در منفیس و آفریقای جنوبی تجارتخانه ای داشتند ، بازاری که در منفیس دایر میکردند ، بازار مکاره و نمایشگاه بین المللی امتعه دنیای کهن بود ^{۴۱} . دلبستگی فینیقی ها به کار بازرگانی و تهیه بازار بقدری زیاد بود که پس از کندن کانال آتس در یونان در چمنی که نزدیک آن قرار داشت بیدرنگ بازاری ساختند و کالاهای خود را در آن انباشتند ^{۴۲} .

کالاها و ساخته های فینیقی که میان ملل مبادله میشد عبارت بود از :

کشتی ، چوبهای جنگلی ، زینت آلات ، شیشه های رنگی ، ظروف بلورین ، فرش ، پارچه ، زر و سیم ، قلع ، گوگرد و مس و عطرهای گوناگون . فینیقی ها در ساختن رنگ و تهیه شیشه مبتکر بودند ، لیکن گاه در صنایع کشورهای دیگر نیز تصرفاتی میکردند . پارچه های کتان و پشمی را برنگهای ارغوانی و بنفش که در جهان یونانی خریدار داشت تهیه میکردند و به ملل دیگر میفروختند . کاروانهای بازرگانی فینیقی در خشکی و ناوگان آنها در دریاها سراسر ایران و دریای مدیترانه را می پیمود و به اروپا و آفریقا میرفت . از عربستان گذر . عود ، عقیق ، از بابل فرش ، پارچه و خرما ، از ارمنستان ، اسب و

۴۱ - برای آگاهی بیشتر به ایران باستان ، جلد یکم ، صفحه ۴۴۲ تا ۴۴۶ و جلد

دوم صفحه ۱۴۵۴ مراجعه شود .

۴۲ - هرودت ، کتاب ۷ بند ۲۰ ببعد .

قاطر . از مادسنگ‌های پربها . از هندوستان ادویه ، عاج و چوبهای گرانبها ، از مصر اسب و پارچه کتانی . از کشور حبشه : آبنوس ، و پرشتر مرغ ، و از کرانه‌های یونان صدفهای ارغوانی بار میکردند و به این سوی و آن سوی بیزارها عرضه میداشتند^{۴۳} .

مصر

کشور مصر که جزو امپراطوری ایران بود ، تمدنی کهن و عالی داشت و از صنعت و بازرگانی برخوردار بود . جمعیت مصر در دره نیل متراکم بود ، زیرا زمینهای حاصلخیز داشت و کشتیرانیهای محلی نیز در آنجا انجام میگرفت . مصریان مفرغ را از مخلوط کردن مس با قلع می ساختند و از آن فلز ، شمشیر ، زره ، خود و چرخ ارابه و اهرم و قرقره و مته‌های نیرومند برای سوراخ کردن سنگها درست میکردند . صنایع مجسمه سازی ، سنگتراشی ، نقاشی و گچ بری ، شیشه سازی ، مومیائی ، زیورآلات و پارچه بافی در مصر رونق داشت .

با برگ پا پیروس که در دره نیل میروئید ، ریسمان ، حصیر ، کفش و کاغذ میساختند و هنر معماری ، فن موسیقی و شعبده بازی در میان مصریان بطرف کمال میرفت . بازرگانی داخلی مصر بصورت پایاپای انجام میگرفت و بازرگانان سوری ، کرتی و قبرسی در بازارهای مصر رفت و آمد داشتند و بازرگانان و دریانوردان فنیقی کالاهای مصری را بخارج صادر میکردند . افزون بر راه دریائی ، دنباله راه شاهی نیل را از غزه به فرات می پیوست^{۴۴} . مصر ، لیبی ، سیرنه و برقه از نظر موقعیت بازرگانی ممتاز و بر سر راههای تجارتی در شمال آفریقا قرار داشتند .

۴۳ - رضاخوی ، دوره تاریخ عمومی ، جلد اول ، چاپ دوم (تهران ، شرکت

طبع کتاب ، ۱۳۱۶) صفحه ۹۷ پیوست .

۴۴ - ویل دورانت ، مشرق زمین گاهواره تمدن ، صفحه: ۲۴۰.

مصریان در زمان شاهنشاهی هخامنشی با همه مناطق و ملل تابعه ایران داد و ستد میکردند و مصنوعات مصر در بازارهای ایران فراوان بود .
گشودن راه دریائی بین آسیا و اروپا از طریق اتصال دریای مدیترانه و دریای سرخ ، بازرگانی مصر را با کشور فینیقیه از یکطرف و بابتادر خلیج فارس و دریای عمان از طرف دیگر توسعه داد . بویژه نبودن مرزهای سیاسی و گمرک که مشکلی در امر تجارت ایجاد کند ، همراه با گسترش شبکه راههای داخلی و برقراری امنیت و توجه دولت ایران به بازرگانی ، بر رونق تجارت و آبادی و ثروت مصر افزود^{۴۵} . در زمانهای بعد تجارت و بازرگانی مصر با یونان نیز توسعه یافت و یکی از علل مهم اینکه یونانیان در مصر علیه ایران تحریکاتی میکردند ، طمع به اقتصاد مصر و در دست گرفتن تجارت این سرزمین بود^{۴۶} .

هنگامیکه کمبوجیه مصر را برای بار دوم گشود ، داد و ستد پرسودیونان با مصر بدست او افتاد . و چون کمبوجیه جوانمرد بود بازرگانان یونانی در مصر افزایش یافتند و زمانیکه مردم لیبی و برقه و یونانیان ساکن سیرنه (سیرنائیک) فرمانبرداری خود را به آگاهی دولت ایران رسانیدند نیمی از جهان یونانی که ثروتمندتر و پیشرفته تر بود زیر فرمانروائی پارس قرار گرفت^{۴۷} و آزادی عبور و مرور و آزادی تجارت بر رونق و شکوه این شهرها افزود .

بابل

سرزمین کلدانه از رسوب رودهای دجله و فرات خاك حاصلخیزی داشت . و بهمین جهت یکی از کهن ترین تمدن ها در کنار این دو رود بوجود آمده

۴۵ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۶۸۳ .

۴۶ - به . گفتار : علل جنگ ایران و یونان ، صفحه ۸۶ این رساله نگاه کنید

۴۷ - هرودت ، کتاب ۳ بند ۱۳۹ و کتاب ۴ بند ۱۶۵ .

است. در جلگه بین النهرین ، تابش آفتاب ، فراوانی آب و خاک بارور چنان برکتی بوجود آورده بود که پاره‌ای از گیاهان بصورت درخت و یاشاخه‌های بلند رشد میکردند و همین باروری موجب جلب اقوام مختلف شده بود .

با بلیها با نهرهائیکه از دورود دجله و فرات کنده بودند ، میزان محصول سالانه را بیایی افزایش میدادند و مردم آب حاصله از طغیان رودها را در گودالها و خاک ریزها جمع میکردند تا بموقع از آنها در آبیاری استفاده نمایند . کشت درختان خرما ، مو ، زیتون ، هلو و گندم و جو رونق فراوان داشت .

بابل مرکز کلدیه ، بر سر راههای آشور ، ارمنستان ، ایران ، مصر ، قرار داشت و روز بروز در حال ترقی و افزایش جمعیت بود . اصلاح و تعمیر راههای کاروان رو به رونق تجارت افزود و بسیاری از فرآورده های جهان بیازارهای بابل سرازیر شد ، ارتباط بابل با مصر و کرانه‌های مدیترانه با ساختن راه شاهی و همچنین در خاور تا رود سند افزایش یافت .

گسترش بازرگانی و افزایش جمعیت تا حدود ۶۰۰/۰۰۰ نفر ۴۸ ، سبب شد تا برای جلوگیری از وسعت شهر و خانه سازی ، از فضا و ارتفاع استفاده کنند و خانه‌های چند طبقه بسازند .

وجود کاروانسراها و تجارتخانه‌ها ، افزایش جمعیت و رفت و آمد شبانه روزی کاروانها ، بابل را بصورت يك شهر بازاری و پرهیاهو درآورد . بیشتر ثروتمندان از هیاهوی شهر گریختند و بزندگی در پیرامون شهر پرداختند ، این مسئله را نامه‌ای که یکی از ساکنان بیرون شهر بابل به کورش بزرگ نوشته است بخوبی روشن میکند : ((ملك ما بنظرم بهترين املاك عالم است ، چه باندازه‌ای ببابل نزدیک است که میتوانیم از نعمت‌های يك شهر بزرگ بهره‌مند

۴۸ - تقی گرجی ، نقش ساختمان در رفع مشکل مسکن در شهرهای بزرگ ،

شویم و در عین حال میتوانیم بخانه خود باز گردیم و از جنجال و پریشانی در امان باشیم^{۴۹})).

در بابل وام دادن و بهره گرفتن برای کارهای بازرگانی، صنعتی و کشاورزی رواج داشت و اصولاً تمدن بابلی برپایه بازرگانی ریخته شده بود. اختلاف طبقاتی در بابل زیاد بود، ثروت در يك قطب و فقر در قطب دیگر تمرکز داشت و روح ما دیگری و پول پرستی و نتایج حاصله از آن بر زندگی مردم حکومت میکرد. کشور گشائی ایرانیان زندگی بازرگانی بابل را آشفته نکرد، همه مردم بابل بویژه روحانیان، خواهان سیاست ایران بودند. علی الخصوص تساهل مذهبی و حمایت از آداب و سنن و دین را که هخامنشیان پایه کار خود قرار داده بودند، می پسندیدند و اسناد بازرگانی خود را با سال تاجگذاری کورش بزرگ تاریخ گذاری کرده اند^{۵۰}. یعنی این زمان را مبدأ تحول در امور سیاسی و اقتصادی خود دانسته اند. فرآورده های فراوان کشاورزی بعلت باروری زمین، رونق تجارت، وجود راههای مهم بازرگانی این سرزمین را بپاداشتن هوای گرم قابل زیست کرده بود. گله های بسیار در این سرزمین بچرا مشغول بودند که همه در اختیار پرستشگاهها بود. در لوحه ای که درآمد يك پرستشگاه را ضبط کرده، از پنج تن پشم گوسفند گفته گو شده است،^{۵۱} حال با توجه به آنکه در بابل پرستشگاههای گوناگون وجود داشت و همه از موقوفه هائی برخوردار بودند میتوان تصویری مثلاً از فرآورده های پشم و موی گوسفندان و یا شماره گله ها و با کشتزارها در نظر گرفت.

بعلت تراکم و فشردگی جمعیت و اهمیت اقتصادی، سطح زندگی در بابل

۴۹ - ویل دورانت، مشرق زمین گاهواره تمدن، صفحه: ۳۴۳.

۵۰ - ا. ت. اوستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، (تهران

ابن سینا، ۱۳۴۰) صفحه: ۱۰۷.

۵۱ - همان، صفحه: ۱۱۱.

رو بترقی بود و کرایه خانه بالا رفت . این امر اختلاف میان طبقه ثروتمند و فقیر را بیشتر میکرد و بردگی را رونق میداد . خرید و فروش بردگان در بازارهای بابل مانند بیشتر نقاط جهان همچون داد و ستد و کالا بشمار میرفت . خرما و جو خوراک عادی و روزانه مردم بود و بر اثر اینکه تقاضا زیاد بود و عرضه کافی وجود نداشت ، گرانتر از اجناس دیگر تهیه میشد . ولی بر روی هم کشاورزان زندگی خوبی نداشتند ، وام میگرفتند ، لیکن وام و بهره آن را باید هنگام خرمن بردازند و در نتیجه چیزی برای خودشان باقی نمی ماند . حتی دیده شده است که وام يك كشتزار مدتی دراز برگردن کشاورز سنگینی داشته و سرانجام نوه او پرداخت نموده است ^{۵۲} .

در واقع این جنجال و هياهو، مشکل جمعیت ، رونق بازار و داد و ستد و نیز اختلافات شدید طبقاتی از عواملی است که قوانین حمورابی را پیش از قوانین داریوش ^{۵۳} بصورت نیاز زمان در کلداه ارائه کرده است .

بانك و بانکداری

رونق بازرگانی و داد و ستد وجهات دیگری که بابل را بصورت يك مرکز داد و ستد جهانی و شهر فعال در آورده بود ، موجبات توسعه اعتبار گردید . وام دادن که يك پدیده اقتصادی است در دست واحدهای دینی « پرستشگاهها » که واحدهای بزرگ اقتصادی هم بشمار میرفتند قرار داشت . سر رسید این وامها که بدون بهره بود هنگام برداشت محصول یا سر خرمن تعیین میشد ولی

۵۲ - همان ، صفحه : ۱۱۷ .

۵۳ - داریوش پس از فراغت از جنگها به کشور داری و قانون گذاری پرداخت . قوانین او در سال ۵۱۹ پ . م در بابل جای قوانین پیش را گرفت . (اوستد ، کتاب پیشین ص : ۱۶۳) . به بخش اجتماعی و فرهنگی ، در این رساله مراجعه شود .

اگر وام گیرنده نمی‌توانست آنرا بموقع پرداخت نماید به نرخ ۲۵٪ بعنوان جریمه بآن افزوده میشد^{۵۴}. وامهای دیگری بود که تا ۲۰٪ بهره میگرفتند. علاوه بر پرستشگاهها چند خانواده متمول هم بودند که کارهای بانکی و اعتباری انجام میدادند. وامهای پرستشگاهها گرچه بظاهر بی بهره بود ولی از شاخه های خشک، هیزم، علف و میوه های نارس باغداران و کشاورزان در برابر وام استفاده میکردند^{۵۵}.

بانکداری که یکی از وسائل توسعه اقتصادی است میان سالهای ۶۴۸ تا ۶۲۶ پ. م در بابل آغاز گردید. پس از صدور فرمان کورش بزرگ اسیران یهودی از بابل بسرزمین خود اسرائیل رفتند و از سوی دولت ایران اقداماتی انجام گرفت که در کشور خود کار و پیشه نخستین را در پیش گیرند و از این روی نیز تسهیلات زیادی برای آنان فراهم آمد. از نظر روانی هم، پشتیبانی دولت ایران مؤثر بود و جسارت و دلیری کارگران و روح فعالیت و پذیرفتن مسئولیت در آنان دمید و بر اثر آن دست با اقدامات اقتصادی و عمرانی زدند، و چون امنیت موجود را دیدند ب سرمایه گذاری هم پرداختند. اسنادی که از بابل بدست آمده میرساند که: دو خانواده بزرگ یهودی^{۵۶} دوبانک معتبر ایجاد کرده

۵۴ - ا. ت. اوستد کتاب پیشین، صفحه: ۱۱۴ و ویل دورانت، اثر ذکر شده، صفحه: ۳۴۴.

۵۵ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: اوستد، کتاب پیشین، صفحه: ۱۰۷ تا ۱۱۷ و ویل دورانت کتاب پیشین، صفحه: ۳۲۹ تا ۳۴۶.

۵۶ - بانکداری در بابل ابتدا در سلطنت، کاندالانو «۶۴۸ - ۶۲۶ پ. م» بوسیله خانواده یهودی تأسیس و رواج گرفت. نبوکد نصر در سال ۵۸۶ پ. م شهر بیت المقدس را گشود و پرستشگاه یهودیان را ویران کرد و مردم یهود را با سارت ب بابل آورد و این یهودیان هستند که بفرمان کورش از اسارت آزاد شدند. بدین ترتیب دیده میشود که بانکداری تقریباً مدت چهل سال (۴۰ = ۵۸۶ - ۶۲۶) قبل از مسئله اسارت یهودیان فلسطین مطرح و آغاز شده است. بنابراین بانکداری وسیله خود یهودیان ساکن بابل انجام میگرفته، نه یهودیانیکه از اسرائیل با سارت آمده بودند.

بودند و بمعاملات پولی و تأمین اعتبار با گرفتن سود و یا گروگان می پرداختند. این دو بانك ، یا دو مؤسسه اعتباری یکی بانك : « اجی بی و پسران » و دومی « پسران موراشو از نیپ پور » « Murashou Sons of Nippur » بود. برابر اسناد و مدارکی که در کاوشهای باستانشناسی بابل بدست آمده بانك « اجی بی » بسیار معتبر بوده و معاملاتی بتاریخ پادشاهی کورش ، و بتاریخ ولایت عهدی و حکومت کمبوجیه در بابل و نیز در زمان شاهنشاهی داریوش بزرگ انجام داده و اسنادی بامضاء پسر ، اجی بی در دست می باشد .

در سندی که تاریخش از تشرین اول « اکتبر » و برابر سال چهارم شاهنشاهی کورش در بابل است ، کمبوجیه را شاه پور دانسته و می افزاید که کمبوجیه فرزند کورش پولی در بانك اجی بی گذارده و پول مزبور را در تملك او می شناسد ^{۵۷} .

کشاورزی

اداره کردن و سیر نگاهداشتن مردم امپراطوری ایران و ارتش بزرگ آن بمنابع مالی و تولیدات وسیع کشاورزی نیاز داشت . قرائن حاکی است که شاهان هخامنشی به دو کار توجه شایان داشتند و در توسعه و گسترش آن میکوشیدند ، یکی ارتش و دیگری اقتصاد، ارتش نیروی نگاهبانی و عامل مؤثر استقلال و گسترش امپراطوری بشمار میرفت و لازم بود که از نظر ساز و برگ و چگونگی روانی وزیست نیک مورد توجه باشد . پرداخت ماهیانه سپاهیان ، هزینه لشکرکشی ها ، تهیه ساز و برگ جنگ و انجام طرحهای امنیتی مستلزم

۵۷ - برای آگاهی بیشتر در این زمینه به ایران باستان جلد ۱ و ۲ تألیف حسن

پیرنیا صفحات : ۳۹۱ و ۵۵۳ و ۹۵۰ و همچنین شاهنشاهی هخامنشی ، نوشته اومستد ، صفحه : ۱۱۵ مراجعه شود .

پیشرفت اقتصادی کشور و نهادهای وابسته آن بود :

البته این نهادها در هر دوره‌ای بنابه نیازهای اجتماعی و توقع مردم جامعه متفاوت است ولی در آن روزگاران عوامل مهم اقتصادی عبارت بود از : کشاورزی ، عمران و آبادی ، صنعت و بازرگانی .
کوروش بزرگ که بارزش کشاورزی ، دامداری و ترویج کشتکاری بویژه در جاهای حاصلخیز مانند دره‌های زاگرس و جلگه بین النهرین آگاه شده بود میگوید .

بر شما است که سرزمینهای آسور را که در کنار مواضع شما است کشت نمائید . ما که در همسایگی دشمن قرار داریم با او به نبرد خواهیم پرداخت و شما فرصت آن را خواهید داشت که به آسودگی بکشاورزی و گرد کردن فرآورده های خود بپردازید ، زیرا دشمن دیگر نخواهد توانست که مارا رها کند و به شما بپردازد ۵۸

در بررسی سیاست داخلی و سازمان‌اداری ایران گفتیم که فرمانده پادگان مسئول امور دفاعی و امنیتی استان بود و استاندار مسئولیت رفاه و توسعه اقتصادی و کشاورزی استان را بعهده داشت و مالیاتها را جمع آوری میکرد . دبیر نیز بر کارهای اقتصادی و سیاسی استان نظارت مینمود و چگونگی کارها را بمرکز گزارش میداد ۵۹ .

از کارهای برجسته استانداران ، کوشش در آبادی و باروری منطقه بود تا بتوانند بموقع مالیاتها را وصول کنند و هنگام بازدیدهای شاهنشاه به اتهام سستی و پائین بود میزان کشتکاری مورد مواخذه قرار نگیرند .

پادشاهان هخامنشی در بهره‌برداری از منابع طبیعی و آب و خاک و توسعه بازرگانی و کشاورزی که حیات اقتصادی کشور را تضمین میکرد دلبستگی فراوان داشتند . و همواره کشاورزان را می‌ستودند و پاس رنج

۵۸- گزنفون ، کورشنامه ، کتاب ۶ ، فصل ۱ . از نطق کوروش در بابل .

۵۹ - به فصل سوم ، صفحه : ۵۶ این رساله مراجعه شود .

آنان را ننگه میداشتند ۶۰.

اهمیت کشاورزی در ایران و بالا رفتن میزان کشت و تأثیر آن در زندگی مردم پبایه‌ای رسید که دولتها روش ایرانیان را می‌ستودند ^{۶۱}.

بطور کلی چند عامل در گسترش کشاورزی ایران تأثیر داشته است :

۱ - اعتقاد دینی و آموزش اخلاقی و اجتماعی .

۲ - آبادی شهرها و در نتیجه آسانی دریافت مالیات .

۳ - پهناوری کشور و شرایط گوناگون آب و هوا .

۴ - وجود امنیت و راه و در نتیجه سهولت مبادلات .

آموزشهای دینی و اخلاقی زردشت آبادانی و کشتکاری را از کارهای نیک و نمادهای خدائی میداند . در سراسر اوستا کتاب مقدس زردشت درباره آباد کردن زمین، آبیاری، درختکاری، گله داری و پرورش جانوران و گیاهان سودمند، چه غذایی و چه داروئی دستورهای دیده میشود . کشاورزی در ایران مقدس ترین کارها بود . برزیگران در جامعه باستانی ایران گرامی و طبقه ویژه‌ای

۶۰ - « شاه باتنی چند از دهقانان و روستائیان بر خوان نشست و چنین گفت من همتای شمایم ، ما زاد و توشه زندگی را بشما وام داریم ، پایداری دولت از دسترنج شما است . اما شما بی جنگ و جوش ما خویشتن داری نتوانید کرد و بر جای استوار نتوانید بود ، همواره مانند برادر یگانه و مهربان زندگانی کنیم . » فیثاغورس ، کتاب پیشین ، صفحه : ۳۶ .

۶۱ - سقراط میگوید : آیا باعث شرمساری ما است که از شاهان پارس تقلید کنیم ؟ این شاهان چنانکه گویند چون یقین حاصل کرده‌اند که فن کشتکاری و لشکرآرایی هنری است که از همه فنهای زیباتر است ، توجه خود را بهردو یکسان معطوف میدارند افزون بر این شاه درپاره‌ای بخشهای کشور خود سفر میکند اوضاع را می‌بیند و به پاره‌ای سرزمینها کسانی را میفرستد . اگر دریابد که دراستانی ، زمینهای آبادان و درختان سودمند فراوان است به استاندار پادشاه میدهد ، کرسیهای ممتاز به او می‌بخشد ، شهری را به استان او می‌افزاید .

و هرگاه روشن شود که استانی کم جمعیت و زمینها بایر مانده است ، و بداند که این ویرانی ، از سخت گیریهای استاندار یا کوتاهی و سستی او در انجام وظایفش سرچشمه گرفته است ، استاندار را بی‌درنگ تعویض میکند .

هرگاه شاه میخواهد پاداشی بدهد ، نخست بکسانی که در جنگها دلیری کرده‌اند میدهد و سپس کسانی را مورد نوازش قرار میدهد که در کشاورزی و آبادانی کوشیده‌اند . « گزنفون کتاب » (Economic)، فصل ۴ از مذاکره سقراط با کریتوبول « Critobule »

را تشکیل میدادند و در اوستا ، هم پایه سربازان ستوده شده‌اند . سربازی اشو و سردار اشوئی را می‌ستائیم ، کشاورز اشو و سردار اشوئی را می‌ستائیم^{۶۲} . پرورش گله و رمه و دیگر جانوران سودمند و پرستاری و نگاهبانی از آنان سخت ستایش شده است^{۶۳} . از نوشته‌های اوستا و بیانات سقراط سه اصل استنتاج میشود ، توسعه و ترقی ارتش ، گسترش و اهمیت کشاورزی بموازات تلاش در ترقی نیروی نظامی ، سرمشق واقع شدن و نمونه بودن سیاست ایران برای دول دیگر . اما چرا سقراط (یا گزنفون از زبان سقراط) ، میگوید ، لشکر آرائی و کشتکاری هنری است زیبا « و زیبایی راضفت و ضابطهٔ سنجش این دو فن قرار داده است ؟ در اینجا ناگزیر به یونان آن عصر نظر می‌افکنیم ، در آن هنگام نظر بازی ، زیبایی شناسی و جمال پرستی در یونان به اوج عظمت رسیده بود و افکار متوجه این گونه مسائل بود . پیدا است که مقیاس سنجش این هنرها

۶۲ - خرده اوستا ، گاه‌ایوه‌سری ترم . « گرد آورده موبد اردشیر آذرگشسب . (مقایسه شود با گفتهٔ سقراط در مورد هنر لشکر آرائی و کشتکاری) .

۶۳ - نیرو برای جانوران ، درود بر جانوران ، نوازش بجانوران ، خوراک و خوابگاه برای جانوران ، کشتکاری برای چهار پایان ، از برای زندگانی خود باید آنها را پرورش دهیم . « اوستا ، بهرام یشت ، بند ۶۱ و فرودین یشت بند ۵۲ .

این خانه و کشور از چهار پایان بهره‌مند گردد ، از اسب تند رو و گردونه‌ها بهره‌مند گردد . و نیز زردشت میگوید : ای اهورا مزدا ، چهارمین جائیکه زمین شادان تر است کجا است ؟ اهورا مزدا پاسخ میدهد :

آنجا که یکی از مزد اپرستان بیشترین غله و علف و درختان میوه دار بکارد ، آنجا که بزمین تشنه آب رسانند یا زمین با تلاق را خشک سازند . و نیز چه بد حال است زمینی که زمان درازی بی بذر و بذر افشان در انتظار کشاورزی مانده است ، مانند دوشیزهٔ زیبا و خوش اندامی است که گاه دراز بی فرزند مانده و در آرزوی شوهر خوبی است . « و ندیداد باب سوم بند ۲۳ و ۲۴ »

اهورا مزدا میگوید: چون غله آفریده شد دیوان سرا سیمه شدند و چون نمو کرد ، دیوان دل خود را باختند و چون شکوفه آن سرزد دیوان نالیدند و چون بار آورد دیوان روبگریز نهادند . این نیز باید گفته شود که از نخوردن توانائی پدید نیاید و پارسائی استوار نگردد و کار نیک ممکن نشود . کسی که نخوردن نیروی زندگی نخواهد داشت ، نیرو نخواهد داشت که دارنده فرزندان برومند شود . زندگانی جهان مادی از خوردن ممکن میشود ؛ پس باید کشت تا خوردن میسر شود « و ندیداد ، باب سوم ، بندهای ۳۲ و ۳۳ .

«زیبائی» که مراد و مطلوب مردم زمان بوده تعیین گردیده است.

در ایران از نظر سیاست خاص اجتماعی مسئله کشاورزی با ریشه‌های اصیل مذهبی و ملی مورد حمایت و بزرگداشت بود. ایرانیان برپایه این آموزش برجسته، بدرختکاری، خشک کردن مردابها و تبدیل آنها بزمینهای قابل کشت و کندن چاه و ساختن کاریز و بهره برداری از منابع آبهای زیر زمینی دلبستگی داشتند، بطوریکه: «در هنر اکتشاف و هدایت و بهره برداری آب هیچکس بیای ایران نمیرسید»^{۶۴} و اصولاً کندن رشته‌های قنات برای هدایت آبهای زیرزمینی از ابداعات ایرانیان است. آب که از آخشیش «عنصر»های چهارگانه: آب، آتش، باد، خاک میباشد مانند سه عنصر دیگر همواره گرمی و ارزش مند شمرده شده است.^{۶۵}

بنابر این و بنا بشواهد موجود، آموزشهای زردشت نه تنها در اخلاق و یکتا پرستی پیشرو و پیشتاز بود، بلکه از نظر کشاورزی، رمه داری و اقتصاد هم چهره انقلابی داشت.

زردشت اقتصاد نوین را درست هنگامی طرحریزی میکند که برنامه شهر-نشینی و ده نشینی و نیز گرایش به تمرکز جمعیت در قطبهای کشاورزی افزایش می‌یابد و بیابان گردی و زندگی شبانی کاهش می‌پذیرد.

در این زمان دام داری، پرورش اسب، شتر و گاو را دستور میدهد و گاو که عامل مؤثر در کشاورزی است بصورت جاندار قابل احترام و بزرگداشت ستوده میشود. از اینجا اهمیت و ارزش جانوران بارکش، روشهای منطقی

۶۴ - شوالیه ژان شاردن، سیاحتنامه، ترجمه محمد عباسی، جلد چهارم، (تهران،

امیرکبیر، ۱۳۲۶، صفحه ۳۰۲.

۶۵ - خرده اوستا، هفتن یشت: (ما می‌ستانیم آبهایی را که از زمین می‌جوشند چه آنهایی که کند می‌روند و چه آنهایی که تند، آن آبهای خدا داده‌را که بآسانی روان میشوند، که قابل شنواری، پاک کننده و صفا بخشنده و نعمت بزرگی در جهان هستند.

از شما آبهای آباد کننده، زنده کننده و سود بخش که از میان آشامیدنیها بهترین و خوب ترین هستید خواستاریم که برای کمک بینوایان و برکت دادن بآفریدگان بسوی پائین بشتابید.

آبیاری، بهره‌برداری خردمندانه از منابع آب و جلوگیری از آلوده شدن آنها، نگهداری و بارور کردن زمین، در اقتصاد سالم نمودار می‌گردد. زیرا گاو مرد دهقان اگر در دستش باشد سودمندتر از آن است که در راه خدای بی‌نیاز قربانی شود، کسانی که قربانی می‌کنند، آئین گله‌داری را زیر پا می‌گذارند. «ای مزدا نفرین تو بر کسانی باد که با فریاد شادمانی گاو را قربانی می‌کنند»^{۶۶} ایرانیان هخامنشی باغهای بزرگ و منظم و زیبایی می‌ساختند که پردیس «Pardis» می‌گفتند این پردیس‌ها مانند جنگل کاریهای امروزی است که از چند سال پیش به این سوی خوشبختانه آغاز گردیده، در این باغهای بزرگ و جنگلی جانوران شکاری و درنده نیز رها می‌کردند تا باروری کنند. پاره‌ای از آموزشهای سپاهگیری و تربیت بدنی و شکار در این باغها انجام می‌گرفت^{۶۷}. کورش کوچک در زمان فرمانروائی خود در لیدیه باغ بزرگ و زیبایی ساخته و پرداخته بود که خوب است زیبایی و ستایش آن را از زبان سقراط بشنویم:

«گویند که وقتی لیزاندر «Lizandre» سردار اسپارتی با پیش کش‌های متفکین نزد کورش رفت، کورش باغ خود را در سارده و نشان داد و چون لیزاندر، زیبایی باغ و نظم و اندازه و فواصل مساوی درختان را دید و دریافت که همه در یک رده کاشته شده و خطوط و زوایای مناسب ترسیم میکنند و سراسر باغ از هوای معطر آکنده است، به کورش گفت:

من از زیبایی این باغ در حیرت ولی حیرت بیشتر من از کسی است که اینها را با این نظم و ترتیب اندازه گرفته و کاشته است.

کورش گفت: لیزاندر، همه اینکارها را خودم کرده‌ام و حتی پاره‌ای از درختان را بدست خود کاشته‌ام. آنگاه سردار اسپارتی، باو، به لباس فاخرش، به زنجیرها و باره‌های زیبایش نگریست و گفت: چه می‌گوئی؟ پاره‌ای از این

۶۶ - گاتا «سرودهای زردشت» ۳۲ قطعه ۱۴ و ۱۲.

۶۷ - واژه Paradise که در زبانهای اروپائی بمعنی بهشت بکار میرود و همچنین کلمه فردوس در زبان فارسی و عربی از همین واژه گرفته شده است.

درختها را خودت کاشته‌ای؟

کورش پاسخ داد :

لیزاندر ، روزانه آنقدر کار نظامی و یا کشاورزی میکنم که عرق بدنم را مرطوب میکند .^{۶۸}

شاهان هخامنشی برای آبادی و دایر کردن زمینهای با یرسیاست ویژه‌ای را پیش گرفته بودند و برای تشویق مردم بکشاورزی و تولید موادغذائی مقرر داشته بودند ، هرکس زمینها را بار خیز و آباد کند آن زمین ها از آن او خواهد بود .^{۶۹}

همچنین داریوش برای بهبود زندگانی مردم و زیست شایسته درسوریه باکندن قنات روش آبیاری منظمی برپا ساخت ، در مصر باتلاقها را خشک کرد و آبیاری را بوسیله کاریز بمردم آموخت . و در « واحه الخرقه » بهره برداری ازمعادن وجنگلها را بمردم آن سامان آموزش داد^{۷۰} و باکندن ترعه‌ای دریای سرخ را بیکي ازشاخه‌های نیل متصل ساخت و در آن هنگام انقلابی در حمل و نقل دریائی و همچنین بهره برداری های نظامی بوجود آورد^{۷۱} .

هم اودستور داد تادرختان بومی هر کشور را درسرزمینهای دیگر بکارند ، يك نوع تارك در سوریه ، برنج در بین النهرین ، کنجد در مصر کاشتند و غله و یونجه و پسته و موبدیگر بخشهای ایران فرستادند ، زیرا برنامه او بالا بردن رونق کشاورزی ، توسعه منابع غذائی ، تأمین رفاه و زیست سالم برای مردم شاهنشاهی بود .

پلین « Pline » یونجه را علف مادی «Herba medica» نامیده و معتقد است ، ایرانیان هنگام لشکر کشی داریوش به اروپا ، آن را باخود بآن قاره

۶۸ - گرنفون ، کتاب Economique ، فصل چهارم .

۶۹ - پولیب Polybe ، کتاب ، ۱۰ بند ۲۸ ، بنقل از حسن پیرنیا ، ایران باستان ، جلد دوم ، صفحه : ۱۵۰۵ (پولیب مورخ یونانی است که درسالهای ۲۱۲ تا ۱۳۰ ق . م زندگی میکرد) .

۷۰ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، جلد اول ، صفحه : ۵۶۷ .

۷۱ - برای آگاهی بیشتر به بخش استراتژی نظامی ، در این رساله نگاه کنید .

برده‌اند^{۷۲}. این نظردور از حقیقت هم نیست. زیرا نخست کشت یونجه زمین را سست می‌کند و ازت لازم را بـخاک می‌دهد و بمنزله کود عمل مینماید، و ایرانیان که بداشتن اسب و تربیت این جانور معروف بوده و لشکرهای سوار نظام نیرومند داشته‌اند، برای تغذیه جانور از این گیاه استفاده می‌کرده و با کشت آن دونوع بهره‌گیری مینموده‌اند. یکی آماده کردن زمین برای کشت غلات و دیگری تأمین علوفه چهارپایان. دیگر کارهای برجسته عصر هخامنشی سد بندی بر رودها برای آبیاری و کشاورزی است.

شاهان در رودها بویژه در رود کارون از سنگ سدهائی ساخته بودند و این سدها آبشارهائی بوجود آورده و مانع از عبور کشتی‌ها میشد. باید باین عقیده بود که مقصود عمده از ساختن این سدها آبیاری بوده است، چنانکه در مجرای سفلی بابل تا حال چنین سدهائی وجود دارد. و در رود کارون هم آثار اینگونه سد ها دیده شده‌است^{۷۳}.

هرودت می‌نویسد در دشتی واقع در آسیا که بوسیله کوهها محصور شده و پنج گذرگاه دارد، بفرمان شاه بزرگ، در هر یک از گذرگاهها سدی بنا کردند تا آب بصورت دریاچه‌ای درآمد. مردم پیرامون این دریا که به کشت کنجد، ارزن و دیگر دانه‌ها می‌پردازند، بیارس می‌روند و در برابر دروازه کاخ شاهی می‌ایستند و باناله‌های دلخراش تظاهر میکنند. در این وقت شاه فرمان می‌دهد تا سدها را باز کنند و به کسانی که بیش از همه بآب نیاز دارند آب بدهند. بعد سد دیگر را برای مردم دیگر می‌گشایند.^{۷۴}

۷۲ - حسن پیرنیا، کتاب پیشین، صفحه: ۱۵۰ - پلین مورخ رومی است که در سال

۲۳ میلادی متولد شده است.

۷۳ - سترابون، کتاب ۱۶ بند ۱ تا ۹.

۷۴ - هرودت، کتاب ۳، بند ۱۱۷. در اینجا که هرودت میگوید مردم باناله از شاه آب میخواستند باید توجه کرد که شاید نظرات سیاسی درکار بوده است، مثلاً ممکن است تیره‌های نافرمانی بوده‌اند که برای تسلیم آنها بناچار آب را روی آنها بسته‌اند تا مطیع شوند، در غیر اینصورت نیازی به گریه و زاری نبوده است، زیرا هدف حکومت از بستن سد انبار کردن آب و تقسیم آن بطور منطقی میان برزگران بوده است.

باید دانست که کمبود آب و تقسیم نامناسب منابع سطحی آب در ایران و وجود نقاط خشک و گرم موجب شد که ایرانیان از روزگاران بسیار دور بر اثر نیاز و ضرورتی که محیط جغرافیائی تحمیل کرده بود نیروی ابداع و اکتشاف خود را بیفزایند و بچاره جوئی بپردازند. کندن قنات با راهروهای زیرزمینی، کندن چاه و استفاده از چرخهای آب کش، سد بندی بر رودها و هدایت آب بزمینهای حاصلخیز و تهیه آب انبارهای زیرزمینی و انداختن آب باران در آنها از جمله این تدابیر بشمار میآید. این تدابیر ارزنده در روزگاران کهن میزان فرآورده های کشاورزی را بالا برد و ایران را یکی از کهن ترین کانونهای کشت جهان کرد. کاوشهای باستانشناسی که درسی سال گذشته انجام یافته نشان میدهد که کشور ایران در چهارمین هزاره پیش از میلاد مسیح واحد سطح عالی زراعت بوده است. در کاوشهای یاد شده دانه های گندم و جو که پنج تا شش هزار سال از عمرشان میگذشت یافته شده است. ۷۵

در سرزمینی که از ویژه گیهای آن کم آبی و کمبود خاک های بارور است، سیاست دولت و حکومت باید به تقدس و اصالت و بزرگداشت کشاورزی رو کند. در چنین سرزمین هادین باید بیاری طرحهای کشاورزی بشتابد و سیاست کشاورزی معقولی برگزیند و بگوید: «کسی که گندم میکار در راستی می افشاند.»* ایرانیان زیبایی را دوست میداشتند، بخش بزرگی از کشور را نیز کویر در بر گرفته و مانند دانه های آبله چهره زیبای زمین را خراب کرده است. از این روی، کویر، خشکی و خشکسالی را نشانه پلیدی و اهریمنی میدانستند و با آن از راههای گوناگون مانند کندن قنات، ساختن باغ و انجام آبیاری پیکار میکردند تا از راستی انحراف نجویند.

اقلیم خشک و نیمه خشک موجب غلظت خون، خشکی مزاج و عصبانیت میشود و انسان را در معرض خشم و تندى نابجا و سرانجام انحراف از راه

۷۵ - پیگولوسکایا (و دیگران)، کتاب پیشین، صفحه: ۶

* - ونیداد، باب سوم، بند ۳۱

راست قرار میدهد. کشتکاری و آبادانی نه تنها خوراک و زندگی را تأمین میسازد، بلکه از خشکی هوا نیز می‌کاهد و طراوت و تازگی آن اثرات روانی بسیار بیار می‌آورد و آدمی را از ناراستی‌ها به دورنگه میدارد.

با این کارهای برجسته و تلاشهای سازنده و بویژه توجه دولت هخامنشی به کشتکاری و بازرگانی و رفاه نسبی خانواده‌ها، و نیز گرایش دادن مردم بکشاورزی، بیکاری در ایران وجود نداشت، هر کس پیشه و هنری نداشت با تشویقهائی که بعمل می‌آمد به برزیکری میپرداخت و برزیکری پیشه آزادگان بشمار میرفت. در نتیجه وضع اقتصادی ایران خوب شد، رفاه خانواده‌ها افزایش یافت، بسانی که در سراسر ایران گدا و گدائی معنائی نداشت^{۷۶}.

مالیات، خراج کشورها

از وضع مالیات و ترتیب دریافت آن در سالهای پیش از دولت بزرگ هخامنشی آگاهی درستی نداریم. با آنکه دولت ایرانی ماد مدت یکصد و پنجاه سال در ایران حکومت میکرد، ولی تا آنجا که میدانیم سکه‌ای نزد و روش مالیاتی آن نیز در دست نمیباشد. لیکن باید پذیرفت برای اداره امور ارتش و لشکر کشی، پیشکشی‌های جنسی و دامی به خزانه دولت ماد پرداخت میشده است، اما چگونگی پرداخت و میزان آن بر ما روشن نیست. در زمان کورش و حتی کمبوجیه مالیات معینی وجود نداشت^{۷۷} و چون کورش در بسیاری از موارد، روش دولت ماد را پذیرفت و حتی در زمینه نظامی سازمان نیروها را بر شالوده پیشین ریخت، بنا بر این طبق اصول می‌باید همان روش مالیاتی و دریافت خراج را بطور موقت پذیرفته باشد، تا بعدها با مطالعه دقیق و فرصت کافی ترتیب مناسب دیگری را جای‌گزین آن سازد.

۷۶ - مهرداد مهرین، تمدن ایران باستان، (تهران، کتابفروشی طهوری، ۱۹۵۵-)

صفحه: ۸

۷۷ - هرودت، کتاب ۳، بند ۸۹

پس طبق سنت و عرف معمول زمان ، ملل تابعه هدایا و پیش کشهایی میدادند^{۷۸} ، که بمصرف کارهای کشور و هزینه لشکرکشی و پرداخت ماهیانه ارتشیان و فراهم آوردن جنگ افزارها میرسیده است . هدایا و پیش کشهایی که تا زمان پی ریزی سازمانی و طرح ریزی مالیاتی داریوش بزرگ بخزانة ایران میرسید نه دائمی بود و نه مبلغ و مقدار معینی داشت^{۷۹} .

بطور یقین فرمانروایان در هنگام دریافت خراج و پرداخت سهم به خزانه شاهنشاهی در مرکز ، خود سرانه رفتار میکردند و چه بسا که بیداد و تبعیض و استثناء نیز زندگانی مردم را به تباهی میکشید و ویرانگریها بیارمیاورد . داریوش بزرگ که خود سازمان دهنده خردمندی بود و از شیوه کارهای او نظم و ترتیب و سامانگری بخوبی دیده میشود ، در ضمن سازمانهای اداری بوضع دریافت و پرداخت مالیات فرمانروایان توجه کرد . تا نخست فشار بیداد فرمانروایان محلی را بر مردم کاهش دهد ، تا هم رفاه خانواده ها فراهم آید و هم موجبات دلبستگی ملل را بحکومت پارس استوار تر سازد . و دیگر آنکه خراج هراستان بر ضوابط معلوم و مشخص و معیارهای معلومی^{۸۰} که بر قدرت پرداخت مردم استوار و به انصاف نزدیکتر باشد استقرار پیدا کنند . (داریوش میزان تعهدات هراتراپ نشین^{۸۱} را بدقت از روی درجه عمران و ترقی و تمدن آن معین کرد^{۸۲}) .

باین ترتیب ضوابطی که داریوش سازمان مالیاتی خود را بر آن پایه گذاری کرد اینها هستند .

۷۸ - همان ، کتاب ۳ ، همان بند

۷۹ - پیگولوسکایا (ودیگران) ، کتاب پیشین ، صفحه ۳۰

۸۰ - هرودت مینویسد : پارسیان کورش را پدر ، کمبوجیه را آقا و داریوش را تاجر میگفتند ، زیرا کورش مهربان بود ، کمبوجیه سخت متکبر بود و داریوش در هر کار دقت میکرد و چانه میزد .

۸۱ - هریک از بخشهای جزء کشور را که ما استان میگوئیم یونانیان ، ساتراپ گفته اند .

۸۲ - پیگولوسکایا (ودیگران) ، کتاب پیشین ، صفحه ۳۰

- ۱ - کاستن از خود سری و میل فردی در گرفتن خراج .
- ۲ - تأمین نسبی رفاه خانواده .
- ۳ - جلوگیری از حیف و میل شدن خراج .
- ۴ - درجه آبادی و باروری هر استان .
- ۵ - میزان پیشرفت و تمدن هر يك از ملل .
- ۶ - رعایت عدالت و انصاف .
- ۷ - تحکیم مبانی قانون و نفوذ آن در جامعه .
- ۸ - میزان و تمرکز جمعیت .^{۸۳}

با رعایت اصول و ضوابط بالا ، برای هر استان ، مالیات جنسی و نقدی معینی ترتیب یافت که فرمانروای استان یاپاد شاه بومی ، میبایست آن را گردآوری کند و بمرکز بفرستد . زیرا یکی از وظایف بزرگ و مهم استانداران گردآوری خراج و رساندن آن به گنجینه دولت بود . این مالیات از سراسر کشور شاهنشاهی که به بیست منطقه مالیاتی تقسیم شده بود جمع آوری میشد و تنها سرزمین پارس از پرداخت مالیات معاف بود .*

۸۳ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۱۴۷۷ .

* - هرودت ، کتاب سوم بند ۸۹ تا ۹۵ شرح ارقام و مناطق مالیاتی را چنین نام میبرد :

منطقه یکم مالیاتی - شامل مردم : یونان (Ionien) ، ساکنان های آسیای (Magnetes) الیان (Eoliens) ، کاریان (Cariens) ، لیکیان (Lyciens) ، میلییان (Myliens) و پامفیلیان (Pamphyliens) .
مردمان مزبور يك ایالت مالی را تشکیل میدادند و ۴۰۰ تالان نقره میپرداختند . این نخستین ایالتی است که داریوش تأسیس کرد .

منطقه دوم مالیاتی - شامل : مردم میسیان (Mysiens) لیدیان (Lydiens) لاسونیان (Lasoniens) کابالیان (Cabaliens) وهیگیان (Hygenneens) و میزان مالیات اینان ۵۰۰ تالان بود .

استانهائی که مالیات را بانقره میدادند باتالان بابلی که يك واحد وزن بود می پرداختند و استانهائی که خراج را بازرمیدادند از واحد وزن تالان اوبوئی

منطقه سوم مالیاتی - از هلس پونت بطرف راست این بغاز، شامل فریگیها (Phrygiens) تراکیهای آسیائی (Thracés)، پافلاگونیها (Paphlagoniens) کاپادوکیان (Capadociens) ماریاندینیان (Maryandiniens) و سریانیها (Soryaniens) اینها ۳۶۰ تالان میدادند.

منطقه چهارم - مردم کیلیکی (Cilicie) تعداد ۳۶۰ اسب سفید از قرار روزی يك سر و نیز ۵۰۰ تالان نقره می آوردند، از این مبلغ صد و چهل تالان آنرا برای نگهداری پادگان سوار نظام کیلیکی برمیداشتند و بقیه را که ۳۶۰ تالان بود بخزانة تقدیم میکردند.

منطقه پنجم - از شهر پی سیدی (Pisidie) در حوالی کیلیکیه و سوریه تا مصر بغیر از بخشی از سرزمین عرب امتداد می یافت، ۳۵۰ تالان می پرداختند، فینیقه، سوریه، فلسطین و قبرس جزو این منطقه بود. «فینیقیها چون خود تابعیت دولت ایران را پذیرفته بودند مالیات کمتری می پرداختند».

منطقه ششم - کشور مصر، لیبیا، سیرن (Cyrene) برقه (Barce) ۷۰۰ تالان می پرداختند و ۱۲۰ هزار مدیم (مدیم واحد حجم یونان و برابر ۵۱ لیتر است) گندم هم برای نگاهداری پادگان ایران در کاخ سفید منفیس میدادند و در آمدشکار ماهی دریاچه موریس (Moeris) نیز به شهبانوی ایران اختصاص داشت.

منطقه هفتم - ساتاگیدا (Sattagydes) گندارها (Gandares)، دادیکها (Dadikes) آپاریها (Aparites) ۱۷۰ تالان می پرداختند. «دادیکها را تساجیک ها دانسته اند».

منطقه هشتم - خوزستان باشوش ۳۰۰ تالان میدادند.

منطقه نهم - بابل و آسور ۱۰۰۰ تالان نقره و ۵۰۰ غلام جوان می پرداختند.

منطقه دهم - همدان و سایر بخشهای ماد و مردم پریکان و ارت کریبانت (Orthocorybanthe) ۴۰۰ تالان میدادند. «پریکان یا پریستکان با اصفهان تطبیق داده شده است».

منطقه یازدهم - کاسپی ها، (Caspes) پسیکها (Pausikes) پانتی ماتها (Pantimathes) داریتها (Darites) که از حیث پرداخت مالیات یکی شده بودند، ۲۰۰ تالان میدادند.

منطقه دوازدهم - از باختریان تا سرزمین اگلها (Aegles) ۳۰۰ تالان می پرداختند.

منطقه سیزدهم - پاکتی ها (pactyes) و ارمنستان و نواحی همسایه تادریای سیاه ۴۰۰ تالان میدادند.

« euboique » استفاده میکردند ^{۸۴}.

با نگرش به نوشته‌های هرودت و تبدیل تالان نقره بابلی به تالان اوبه « Eubee » مالیاتی برا بر با ۹۸۸۰ تالان به ایران میرسید و اگر ارزش سکه طلارا طبق نوشته‌های هرودت سیزده برابر ارزش نقره بدانیم مقدار مالیات مردم هند که عبارت است از ۳۶۰ تالان خاك طلا ، پس باید $4680 = 360 \times 13$ تالان او به دیگر را نیز بر مقدار بالا بیفزائیم . بنا براین در آمد سالیانه‌ای به تقریب برابر با $14560 = 9880 + 4680$ تالان او به برای حکومت داریوش بدست می‌آید ^{۸۵}.

بدینگونه دیده میشود از هر گوشه کشور جوئی از سیم و زر پیوسته بمرکز ایران روان بود . تغییرات کنونی در ارزش زر و نیز تغییرات گذشته ، ارزشیابی این

منطقه چهاردهم- ساگارتها (Sagartes)، سرنگی‌ها (Saranges) تامانیها (Thamanes) اوتیها (Outiens) و میکیان (Myclens) و ساکنان جزایر دریای ارتیره ، ۶۰۰ تالان .

منطقه پانزدهم - ساکا (Sacae) و کمپیان‌ها ، ۲۵۰ تالان میپردازند .

منطقه شانزدهم - پارتیها ، خوارزمیها ، سغدیها : وراثیها ۳۰۰ تالان میدادند .

منطقه هفدهم - مردم پاریکانی (Pâricanie) و حبشیهای آسیا ۴۰۰ تالان میپردازند .

منطقه هیجدهم - ماتیانها (Matiens) ساسپیرها (Saspies) ، آلاودیها (Alarodiens) ۲۰۰ تالان میدادند «مردم حوالی رودارس و اطراف کوه آرات»

منطقه نوزدهم - مسخ‌ها (Mosches) ، تی‌بارنها (Tibarenes) ، ماکنها مزی‌نکها (Mosynoques) ، مارها (Mares) ۳۰۰ تالان میپردازند .

منطقه بیستم-مردم هند که جمعیت آنها بیشتر از همه است ، اینها سنگین ترین مالیات‌ها را میدادند زیرا ۳۶۰ تالان خاك طلا میپردازند .

۸۴ - هرتالان بابلی برابر ۷۸ مینای او بونی است . هر مینا برابر ۳۸ گرم میباشد . هرتالان اوبونی برابر ۵۶ مینا است .

۸۵ - هرودت ، کتاب سوم ، بند ۹۵ - این مقدار را به تالان بابلی برابر ۱۲۴۸۰ تالان نوشته است .

هرتالان بابلی برابر ۷۸ مین (من) وهرمین برابر ۹۲/۶۸ فرانك طلا میباشد وهرتالان او به برابر ۵۶ مین است .

تالانها را مشکل میکند ، ولی با يك محاسبه نظری میتوان بپول کنونی آن را برابر $377/000/000$ تومان با ارزش خرید چندین برابر بیشتر دانست ^{۸۶} . این سیم و زر را آب میکردند و بصورت شمش در میآوردند و یا در کوزه‌های گلی میریختند و بخزانه می‌سپردند و همه ساله مقدار کمی از آن را سکه میزدند ^{۸۷} . در سراسر دوران هخامنشی سرزمین پارس از پرداخت مالیات معاف بود زیرا مرکزیت داشت و خاندان پارسی حکومت میکرد . کشورهای دیگری بودند که مالیات نمیدادند ، لیکن همه ساله پیشکشهایی برای دربار هخامنشی میفرستادند .

۱ - کشور حبشه در آفریقا هر سال يك خنیک «برابر $10/07$ لیتر» زر ^{۸۸} ، دویست تنه درخت آبنوس ، پنج پسر بچه و بیست دندان فیل میداد ^{۸۹} .

۲ - کلخید «گرجستان باختری» هر چهار سال یکبار ، صد پسر و صد دختر می‌فرستاد .

۳ - تازیان هر سال هزار تالان « 36390 کیلو» کندر میدادند ^{۹۰} .

نخست هزینه سپاههای محلی و پادگانهای مرزی بوسیله هراستان از محل مالیاتها پرداخت میشد و مانده آن را بمرکز می‌فرستادند . هزینه استانداران

۸۶ - هر مینا برابر است با پنج استاتر ، هراستاتر برابر است با يك دريك ایران ، هر دريك بپول کنونی $92/5$ ریال است . پس :

$$5 \times 92/5 = 4625 \text{ ریال}$$

هر مینا بپول کنونی میشود

$$4625 : 10 = 462.5 \text{ تومان}$$

يك تالان او به برابر است با $25900 = 462/5 \times 56$ تومان
همه مالیات زمان داریوش برابر است با 14560 تالان اوبه . بنابراین جمع کل مالیات بدتومان مساوی است با $377/104/000 = 14560 \times 25900$

۸۷ - هرودت ، کتاب ۳ و سترابون ، کتاب ۱۵ ، فصل ۳ ، بند ۲۱ .

۸۸ - هر 55 لیتر برابر است با 550 کیلو ، یعنی هر لیتر مساوی 10 کیلو میباشد .
پس حبشها هر سال $1007 = 10 \times 107/07$ کیلو طلا میفرستادند .

۸۹ - هرودت ، کتاب ۳ ، بند ۸۹ .

۹۰ - همان ، بند ۸۹ تا ۹۸ .

* - تالان را هم برای سنجش پول بکار میبردند و هم برای سنجش وزن .

و دستگاه اداری آنان خارج از سهم این مالیات بود و بمردم تحمیل میشد . پس از اینکه داریوش میزان مالیاتهای جنسی و نقدی را برای بخشهای کشور تعیین کرد، به بررسی و تحقیق دیگری دست زد تا دریابد که مردم از نظر پرداخت مالیات در تنگنا هستند یا نه . نتیجه بررسی این بود که پرداخت این میزان مالیات برای مردم مشکل نیست ولی چون استانداران و فرمانداران هزینه های اداری و شخصی خود را بصورت عوارض از شهرستانها یا استان، جداگانه دریافت میکنند و ممکن است از این جهت عدالت اجرا نشود و بر مردم فشار وارد آید ، میزان مالیات هر بخش را نیم کرد^{۹۱} . از بررسی اینگونه کارها است که درمی یابیم داریوش نه تنها يك دادگرو قانون گذار بزرگی بود، بلکه با آگاهی و روشنفکری اش يك كاردان بر جسته امور مالی هم بشمار میرفت^{۹۲} . بطور کلی با توجه به فهرست مالیاتی که هرودت بر مبنای مسافرت و مشاهدات خود صد سال بعد از فتح بابل بدست میدهد ، می بینیم که :

۱ - هرودت استانها یا مناطق مالیاتی را بترتیب قانون گذاری مالیاتی نام میرد .

۲ - این فهرست نشان میدهد که میزان مالیات آسیای كوچك ، بابل و مصر بعلت جمعیت زیاد ، آبادانی بیشتر و ثروت فراوان تر ، افزونتر از مناطق دیگر است .

۳ - چون بر خورد ایران و یونان و در واقع روبرو شدن دو قدرت اداری و فرهنگی در بخشها و مناطق سه گانه نخستین فهرست هرودت است ، داریوش پیش از مناطق دیگر ب سازمان اداری آنجا پرداخته و چگونگی مالیاتی آنجا را روشن ساخته است^{۹۳} .

۹۱ - پلوتارك بنقل از : حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه ۱۴۷۶ .

۹۲ - ا . ت اومستد ، کتاب پیشین ، صفحه : ۲۵۱ .

۹۳ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۱۴۷۷ .

۴ - توجه دقیق روشن میکند که ضابطه ، ثروت ، موقع بازرگانی ، چگونگی جغرافیائی و دسترسی برودها ، دریاها و سرانجام راهها مورد نظر داریوش قانون گذار بسوده و در تعیین میزان مالیات این ضوابط را دخالت داده است .

سیاست مالی ایران در یونان

از زمان اردشیر اول بعد دولت ایران رویه خاصی را در کوبیدن و خرد کردن سرداران یاغی ، سیاستمداران مخالف و حکومت شهرهای ناموافق بکار برد تا بتواند بر توانائی و نفوذ خویش بیفزاید و برنامه مورد نظر را در نقاط حیاتی و استراتژیکی پیاده کند . این رویه ، اتخاذ تدابیر و سیاست مالی در سرزمین کم حاصل یونان است . شاهنشاهی هخامنشی پس از جنگهای سالامین و ترموپیل مواجه با شکست کامل نشد . سه ربع قرن بعد از جنگ ، هخامنشان در کرانه های اژه پیدا شدند . و این بار بجای نیروی دریائی و سوار نظام با سلاح طلا و یا دیپلماسی زر بحمله پرداختند ؛ این بار در اختلافات میان دول یونان ، داوری به هخامنشیان واگذار گردید ^{۹۴} .

دولت هخامنشی سیاست زرراپشتوانه تأمین سیاست نظامی خویش قرار

* - ممکن است این پرسش پیش آید که چرا در فهرست هرودت و کتیبه داریوش پاره ای نامها هست که در آن دیگری وجود ندارد ؟

علت این است که مثلاً « گرجستان و قفقاز جز و پادشاهی ماد بوده و داریوش هنگامیکه از ماد نام می برد لازم ندیده است از سرزمینهای تابعه آن نیز نام ببرد . همچنین فینیقیه و فلسطین جز و امپراطوری بابل بوده و چون داریوش کل را « بابل » نام برده بذكر اجزاء « سرزمینهای تابعه » نیازی احساس نکرده است . هرودت در فهرست خود از سرزمینهای تراکیه ، مقدونیه و سکاها ی آتسوی دریاها نام نبرده است ، در حالیکه سنگنوشته داریوش اینها را جزو قلمرو ایران بشمار آورده است . در اینجا باید توجه کرد که هرودت تقریباً صد سال بعد از داریوش کتاب خود را نوشته است و این سرزمینها از زمان خشایارشا رفته رفته از قلمرو ایران جدا شده اند .

۹۴ - آ . ایماز ، (و دیگران) تاریخ تمدن ایران ، ترجمه جواد محیی ، چاپ سوم

(تهران ، انتشارات گوتمبرگ ، ۱۳۴۷) صفحه : ۸۸ .

داد ، تا بیشتر کارهایی را که نمی توانستند انجام دهند به کمانگیران بسپارد^{۹۵} .
این سیاست استوار بود بر سرازیر ساختن کیسه های زر بر سر زمین دشمن ، برای
فریفتن رجال دشمن ، و ایجاد اختلاف و دودستگی در جوامع سیاسی یونان .
طلای ایران در دوران جنگهای داخلی یونان به پشتوانه سیاست « اختلاف
بینداز و فرمانروائی کن » ، در آمد و چنان نقش های برجسته ای بازی کرد که
هیچ سیاستی قادر با جرای آن نقشها نبود^{۹۶} .

دولت آتن با حکومت ملی و آزاد یخواهی مرد مانش بزرگترین دشمن
ایران بشمار میرفت . پیایی در کار مصر و کار جزایر و شهرهای یونانی نشین
آسیائی اختلال میکرد و آنها را وامیداشت تا مزاحمت هایی برای ارتش فراهم
آورند . از این روی دولت ایران در عصر اردشیر اول به تقویت و پشتیبانی شهرهایی که
با آتن و حکومت های ملی بمخالفت برمیخواستند ، همت گماشت و کمک های
خود را روانه این شهرها ساخت .

هنگامی که اهالی جزیره ساموس « Samos » شیوه سیاسی و حکومت خویش
را تغییر دادند و با آتن سرمخالفت درپیش گرفتند ، پی سوت نس « Pissuthnes »
فرمانروای لودیه در سال ۴۴۱ پ . م به آنها پول میداد^{۹۷} .

در یونان همیشه هواخواهان ایران زیاد بودند ، این هواخواهان که معمولاً ثبات
زیادی هم نداشتند گاه بر مبنای جنبه های سیاسی و یا انتقام جوئی و از میان بردن و
کوبیدن يك حکومت شهر ، و ادامه مبارزه میان حکومت ملی و حکومت اشرافی ،
پشتیبانی و دخالت قدرت ایران را طالب بودند . مانند آتن در زمان حمله داریوش ،
آتنی که در آن طرفداران دموکراسی ، « حزب دموکرات » منتظر کمک ایران

۹۵ - چون سکه های دريك دارای نقش سرباز هخامنشی است که در حالت بزائو زه کمان
را میکشد یونانیان بکنایه پولهای ایران را کمانگیر گفته اند .

۹۶ - نظیر این سیاست را در سده ۱۸ و ۱۹ میلادی در روش بریتانیا در آسیا و آفریقا

می بینیم .

۹۷ - دیو دور ، کتاب ۱۲ ، بند ۲۷ و ۲۸ .

بودند ، تا بتوانند در برابر حزب محافظه کار به ستیزه و پیکار سیاسی برخیزند . گاهی هم دولت ایران بدون توجه بماهیت حکومت اشرافی یا حکومت ملی ، برای سرنگون کردن ، حکومتی که روی کار بود و هماهنگی بانفوذ سیاسی و نظامی ایران نداشت ، بجلب نظر مخالفان حکومتهای وقت میپرداخت . و در این راه سیاستمداران ، ریش سفیدان و فلاسفه و سخنرانان را میخرید تا بابره گیری از نفوذ آنان مردم را علیه حکومت برانگیزاند ، و در نتیجه فشار افکار عمومی در دموکراسی یونان ، زمامداران را بقبول يك راه حل سیاسی مورد نظریا ترك رویه ای که چندان با مصالح ایران سازگار نبوده است ، وادار سازد . و در هر حال این بسود ایران بود که سیاست خود را بدست کمانگیران اعمال نماید تا بدست تیراندازان . رفته رفته این کار برای ملت گرسنه ولی آزاده یونان عادت شد ، کم کم بعلت جنگهای داخلی و افزوده شدن بر تنگدستی و فقر مردم ، بر گروه آنها افزود ، و شیوه سر بازی مزدور گسترش یافت ، و حکومتهای ایران با استخدام مزدوران گرسنه و بی پناه پرداختند . این کارها رفته رفته نفوذ فرمانروایان آسیای باختری را که ثروتمندترین استانهای کرانه ای ایران را تشکیل میدادند افزایش داد . و گنجهای ایران ، بیکاران و گرسنگان یونانی را جذب کرد ^{۹۸} .

ثروت بی پایان ایران که از راه خراجهای هنگفت شاهنشاهی پهناور ایران فراهم شده بود نقش مهمی رادر یونان ، هم در سطح بالای اجتماع و هم در سطح زیرین اجتماع بازی میکرد و بخريد سیاسی میپرداخت .

هیب پیاس «Hippias» تمیستوکل «Temistocle» ، دمارات «Demarat» و تیماگوراس ^{۹۹} «Timagoras» کمکهای مسالسی برای اداره خود و رهبری

۹۸ - برای آگاهی بیشتر به فصل استراتژی نظامی ، مبحث سپاهیان مزدور ، در این رساله مراجعه شود .

۹۹ - تیماگوراس سری را بشاه اطلاع داد وارد شیرده هزار دريك برای او فرستاد . هشتاد گاو و تعدادی خدمتکار نیز در اختیار او گذاشت . «پلوتارک زندگانی اردشیر ، بند ۲۴-۲۵» .

سازمانهای هواخواهان ایران از دولت شاهنشاهی دریافت میکردند. دولت ایران نه تنها به گروههای ناراضی کمک میکرد، بلکه به سرکشان یونانی نیز پول میداد و آنها را از پیرامون سرداران یونانی پراکنده میکرد تا برای حمله بایران را نداشته باشند. داریوش دوم برادر یاغی خود را که بکمک یونانیان سرکشی میکرد، بوسیله خرج پولهای هنگفت میان سربازان مزدور یونانی بزانو در آورد و مغلوب ساخت^{۱۰۰}. تیسافرن، فرمانروای لیدییه با کمک در یک های زر، لیکون (Lycon) آتنی را که بتاخت و تاز پرداخته بود خاموش کرد^{۱۰۱}.

آتنی ها در جریان جنگهای داخلی در نبرد آگس پتامس «Aegospotamos» بدست اسپارتیها شکست خوردند و آتن ویران شد، بدون اینکه یک سرباز ایرانی بآتن برود، ولی هدف سیاسی ایران بکامیابی رسید. بدین ترتیب سیاست مالی ایران کار خود را کرد و اسپارتیان انتقام کارهایی را که آتنی ها پس از بازگشت خشیارشا از اروپا نسبت بقلمرو ایران، در مصر، قبرس و آسیای کوچک کرده بودند، گرفتند.

اگیسیلاوس «Agesilas» سردار اسپارتی در سال ۳۹۶ پ. م به آسیا تاخت تا شهرهای یونانی را در آسیا مستقل سازد. تیسافرن فرمانروای لیدییه که در انتظار کمک از مرکز بود بدستور اردشیر دوم تعویض و اعدام شد که چرا بدشمن راه داده است. یونانیان از مرگ تیسافرن که سالها در برابر آنها ایستاده بود، شادمان شدند.

تیت رست «Tithraustes» فرمانروای نازه گار لیدییه به سردار اسپارتی گفت که به میهن خود باز گردد، زیرا دشمن هر دوی آنها (تیسافرن) بکیفر رسیده و شاه بزرگ موافقت کرده که شهرهای یونانی خود مختاری داشته باشند.

۱۰۰ و ۱۰۱ - برای آگاهی بیشتر به: حسن پیرنیا، تاریخ ایران باستان، جلد دوم، صفحات: ۹۵۷ تا ۹۵۹ مراجعه شود.

اژه سیلاس «اگیلاوس» گفت: من نمیتوانم باز گردم تا آنکه از میهن خود دستور دریافت دارم.

دولت ایران سی تالان «۷۰۰۰۰ تومن^{۱۰۲}» را پشتوانه خروج او قرار داد، و وعده آزادی شهرهای یونانی نشین آسیائی فراموش شد و سردار مغرور اسپارتی ناگهان فراخوانده شد. اگیلاوس برای خود را زناستواری شاهنشاهی پارس، فرمانروایان نا وفادار و بومیانی را که در صدد کسب استقلال بودند کشف کرده بود، اما او نمی توانست از این آگاهی بهره ای ببرد. زیرا از دیرباز ایرانیان يك سستی تباه کننده تر در یونانی ها کشف کرده بودند. اگر سربازان ایران از زمان جهان گشائی های کوروش بزرگ به این سو، سست شده بودند، تدبیر گران پارسی چنین نشده بودند و زر شاهنشاهی پشتیبان آنها بود. اژه زیلاس بسادگی اعلام کرد که بوسیله ده هزار کمانگیر شاه از آسیا رانده شده است.

با آنچه گفته شد منظور سردار اسپارتی از این سخن، ده هزار سرباز نبود، بلکه سکه هائی است که روی آن نقش کمانگیری نمایانده شده است^{۱۰۳}. هنگامیکه یونان دچار دودستگی سخت بود سفیرانی از یونان بدربارشوش نزد اردشیر دوم رفتند. سفارتهای علیه یکدیگر کارشکنی میکردند، یکی میگفت آتنی ها را ناچار کنید ناوهای جنگی خود را به بندرهای خود ببرند، اینها کسانی هستند که شهر سارد شما را آتش زدند و هرگز قابل اطمینان نیستند. دیگری میگفت، اسپارت به برادر كوچك شاه بزرگ (کوروش كوچك) یاری داد و باین ترتیب نشان داده اند که شایسته اعتماد نمیشاوند. سومی فریاد میزد، ای آتنی ها زمان آن رسیده که دوست دیگری بجز شاه برای

۱۰۲ - حسن پیرنیا، کتاب پیشین، صفحه: ۱۱۰۵.

۱۰۳ - ا. ت. اومستد، کتاب پیشین، صفحه ۵۲۸ و پلوتارک، کتاب اردشیر بند ۲۳ «سی هزار تیر انداز ایرانی مرا از اینجا بیرون میکنند. منظور وی سی هزار دريك است که در یونان خرج شده بود» به گفتار روابط ایران و یونان تقویت آتن در برابر اسپارت صفحه ۱۶۰ این رساله مراجعه شود.

خود بجوئید^{۱۰۴} مذاکرات باشکست روبرو شد و سفیران راه میهن خویش در پیش گرفتند. انتالکیداس «Antalcidas» در بازگشت خود کشی کرد، تیماگوراس «Timagors» در آن متهم بطرفداری از شاه و پذیرفتن چهل قنطار (تقریباً ۱۱۵۰۰۰ تومان) رشوه شد و بمرگ محکوم گردید^{۱۰۵}.

بعثت این سیاست برنده است که اومستد «Olmstead» میگوید: اردشیر در ابتدای پادشاهی خود بزرگترین پیروزی سیاسی را برای ایران بدست آورد، از چندین بار صلح را با کمک کمانگیران زرین، یونان تحمیل کرد^{۱۰۶}. تحریکات و جاه طلبی و زردوستی های السیبیاد «Alcibiades» در لیدییه علیه اسپارتیهادر آن علیه حکومت ملی آن شهر به امید دریافت کمک مالی ایران و رسیدن به حکومت، زبانزد همه مورخان است. این مرد که پای بندهیچ اصولی جز زور رسیدن به حکومت نبود، یکی از سرسپردگان ایران بود. گاهی حکومت ملی را تحریم میکرد و بمردم میگفت: حکومت عده قلیل را برگزینید تا از ایران کمک مالی دریافت کنید. زمانی حکومت اشرافی را تحریم میکرد و به گروهی دیگر وعده کمک و مساعدت مالی ایران را میداد^{۱۰۷}. چه بسیار مردانی که بدنام شدند و کارشان به تبعید انجامید. و چه بسا سخنرانان و دانشمندانی مانند دموستن «Demosthen» که مورد خشم ملت خود قرار گرفتند.

نویسندگان یونان در نمایشنامه ها و خماسه های که در این زمان نوشته اند از این کارها یاد کرده اند. تیموتیوس «Timotheus» در نمایشنامه پارسیان میگوید:

«آرس سرور است، هلاس، افلا از زرنمی ترسد»: که اشاره نیشداری

۱۰۴- ۱. ت. اومستد، کتاب پیشین، صفحه: ۵۶۱.

۱۰۵- همان، صفحه: ۵۶۱ و پلوتارک، زندگانی اردشیر، بند ۲۴ تا ۲۵.

۱۰۶- همان، صفحه: ۵۶۹.

۱۰۷- برای آگاهی بیشتر به صفحه: ۹۷۰ ایران باستان «حسن پیرنیا» و سیاست خارجی ایران، مقایسه دو قرار داد با یکدیگر، صفحه: ۱۴۹ این رساله نگاه کنید.

است بکمکهای مالی که به لاسد مونیها و عده داده شده بود ۱۰۸ .
 بهر حال زرنقش حساسی بازی میکرد تا آنجا که آتن در زمان حکومت
 چهار صد مرد حاضر شد حکومت ملی خود را تغییر دهد تا از کمکهای مالی
 ایران علیه اسپارت برخوردار شود و هزینه جنگی دریافت دارد ۱۰۹ .

۱۰۸ - ا. ت. ا. اوستد، کتاب پیشین ، صفحه ۴۹۲ .

۱۰۹ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۹۷۶ و ارسطو ، سیاست ، ترجمه
 حمید عنایت (تهران ، شرکت سهامی کتابهای جیبی ، ۱۳۴۹) صفحه : ۲۱۴ .

فصل ششم

استراتژی نظامی

نهادهای استراتژی نظامی

تعریف استراتژی نظامی

استراتژی نظامی عبارتست از هنر و علم : ایجاد ، توسعه و در اختیار گرفتن و بپای کار آوردن نیروهای مسلح بمنظور نیل بهدفعهائیکه سیاست کلی کشور تعیین نموده است ، از طریق اعمال مستقیم قدرت و یا تهدید بوسیله قدرت^۱ . بکاربردن نیروهای مسلح برای اجرای استراتژی ملی بوده و از آن نیز ناشی شده است . در عین حال پشتیبان استراتژی ملی میباشد و بآن ضمانت اجرا میبخشد . اعمال مستقیم قدرت قهریه هنگامی است که در آن صورت جنگ چهره می نمایاند .

جنگ تصادم و بر خورد و اراده است . تازمانیکه دولتها حل اختلافات خود را خارج از چهار چوبه انصاف و نزاکت و راههای مسالمت آمیز زمان به نیروی نظامی واگذار میکنند ، یا برای رسیدن بهدفعها و مقاصد خود به ارتش متوسل میگردند ، حالتی پدیدار میشود که آنرا « جنگ » میگوئیم .

۱ - استراتژی نظامی عبارت است از علم و هنر بکار بردن نیروهای مسلح يك ملت در زمان صلح و جنگ بمنظور تأمین هدفهای سیاست ملی ، از طریق اعمال قدرت و یا تهدید بوسیله قدرت « انسیکلوپدیا » .

امروزه جنگ از صورت محدود و انحصاری پیشین که فقط میان نیروهای نظامی طرفین متخاصم جریان داشته باشد، خارج گردیده و همه اهالی کشور و تأسیسات آن را شامل میشود. بنا بر این جنگهای امروز را جنگهای کلی مینامند، زیرا در آن نه تنها از تلاشهای نظامی بلکه از تمام وسائل اعمال نفوذ و منابع، بهره برداری میشود و امکانات علمی و فنی آن را پشتیبانی میکند. این کلیت، زندگی ملی را بمخاطره می اندازد و قدرتهای مادی و اجتماعی را ناتوان میسازد.

جنگ ادامه و دنباله يك کشمکش و تضاد نظر سیاسی یا اقتصادی است. در حقیقت جنگ يك وسیله سیاسی قاهرانه است برای رسیدن به هدف، و بگفته ارسطو: «جنگ وسیله است نه هدف»^۲. ژنرال کلوزویتز «Clausewitz» افسر پروس میگوید: استراتژی هنر بکار بردن نبردها است بمنظور بدست آوردن هدف جنگ و نیز معتقد است کلیه عملیات نظامی تحت تأثیر وزیر نفوذ اجتناب ناپذیر عوامل و نیروهای اطلاعاتی قرار دارد. وی جنگ را محصول عملیات سیاسی همراه با رشد و توسعه اجتماعی میدانند و مینویسد: جنگ، بیشتر اقدام و عمل سیاسی است و همچنین بمنزله يك افزار کار واقعی سیاست و مداومت سیاست است که با وسائل دیگر و بطریق دیگر اعمال میشود.^۳

منظور نهائی از تشکیل ارتشها نگاهداری استقلال، آداب و آئین و حفظ نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است.

مقصود از بکار بردن ارتش در هم شکستن اراده و نیروی دشمن است.

۲- ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، چاپ دوم، (تهران، شرکت سهامی

کتابهای جیبی، ۱۳۴۹) صفحه: ۲۸۹.

۳- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: جزوه دورنمای استراتژی نظامی،

دانشگاه پدافند ملی، سال ۵۰ - ۱۳۴۹ صفحه: ۲۱ و نیز جزوه مسائل نظامی و استراتژی

معاصر، دانشگاه تهران سال ۵۰ - ۱۳۴۹ صفحات ۹ و ۲۸ تألیف دکتر قاسم افتخاری.

خرد کردن اراده و نیروی دشمن بایک رشته عملیات پیاپی و سنگین و غافلگیرانه نظامی انجام میشود که آنرا جنگ مینامند .

پس جنگ وسیله‌ای است که ما را به هدف ، « در هم شکستن اراده و نیروی دشمن » میرساند . هنر جنگ نتیجه خاصیت وجودی ارتش است ، و از طرفی ترقی و تکامل این فن بستگی با نیروی انسانی دارد و از سوی دیگر با پیشرفت دانش و صنعت و اقتصاد مربوط است .

مایه پیدایش جنگها در طول زمان دیگر گونه بوده است . گاهی رنگ اقتصادی داشته ، گاه جنبه ایده تلوژی و پاره‌ای اوقات چهره گسترش ارضی . وجود يك ملت نیرومند در سرزمینی که متکی به ارتش توانا و مجهز است . يك عامل محرك است برای همسایگان ، زیرا آنها را ب فکر تأمین و حفاظت خود و منابع اقتصادی و استقلال خویش می‌اندازد و خواهی نخواهی این وضع جنبش و حرکتی پدید می‌آورد ، تا طرف ضعیف خود را قوی و دولت نیرومند خود را نیرومندتر سازد .

کشورهائی مانند ایران و یونان و رم و مصر که کانون تجمع نیروی انسانی و گاهواره آفرینش هنر و فلسفه و مدنیت بوده‌اند ، و بر این پایه و نیز بر اساس اعتقادها و نژادهای کهن سازندگی‌های خود را آغاز کرده‌اند ، بناچار برای حفظ و نگهداری این تمدن و این اصول اخلاقی و فلسفی ، قدرتهای نظامی را نیز خلق کرده‌اند . لیکن باید دانست جنگها اغلب نه برای حفظ تمدنها و نهادهای اجتماعی بلکه برای برآوردن آرزوهای فرمانروایان و تسکین هوی و هوس کشورگشایان بوده است .

در چنین کشورهائی « روشن است که سپاه‌گیری نه بعنوان هدف غائی ، بلکه بعنوان وسیله [تأمین سعادت] پیشه ارجمندی است ^۴ . »

تلاشهای نخستین استراتژی نظامی که فرماندهان و سرداران بچهره يك

رشته تدابیر و روشها و تجربه از سده پنجم پیش از میلاد آغاز کرده بودند ،
 رفته رفته رو بتوسعه میرفت و بیشتر بر مبانی تجربی استوار بود تا بر پایه های
 علمی . در آن روزگاران استراتژی با فرماندهی فرق نداشت و اکنون بعد از
 گذشت نوزده قرن بازهم از استراتژی ، هنر یا علم فرماندهی استنباط میشود^۵ .
 اروپائیان ها نیبال « Hannibal » سردار بزرگ کار تاژ « ۲۱۸ پ م . »
 را استاد استراتژی میدانند ، اما در این دآوری به عامل زمان توجه نکرده اند .
 کارهای کورش و داریوش بزرگ خود نفس استراتژی است و سیصد سال
 جلوتر پی ریزی گردیده است .

استراتژی مانند علوم دیگر همگام و همراه با توسعه دانش و صنعت و
 اقتصاد و سیاست گسترش یافته و خواهد یافت ، همانطور که تجربیات و تاریخ
 این علم را توسعه خواهد داد .

استراتژی هر ملت بنا بموقع زمان و مکان و نیروهای اقتصادی و انسانی
 و عوامل دیگر متفاوت است و از شیوه خاصی پیروی میکند .
 این شیوه ممکن است منطبق با شیوه کشورهای دیگر نباشد ، زیرا موقعیت
 زمانی و مکانی و کیفیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی سر زمینها با یکدیگر
 فرق دارد .

فرضیه ها و حقایق دانش استراتژی از نهادهائی ترکیب میابد و نیروی
 زندگی کسب میکند ، که این نهادها مربوط بملت معین در قلمرو مشخص جغرافیائی
 با آداب و سنن خاصی است . بنابراین اندیشمندان نظامی هر ملت با توجه بمسئله
 ژئوپلیتیک و با بهره بردای از ضوابط علمی در حالیکه هدفهای ملی خویش را
 بر مبناء سیاست مستقلی تعیین کرده اند ، استراتژی خود را طرح ریزی میکنند .
 در اینصورت بدیهی است که استراتژی يك کشور با کشور دیگر ممکن است
 هیچگونه شباهتی نداشته باشد . و تنها شباهتی که در اینجا میتوان یافت در نتیجه

۵ - دکتر قاسم افتخاری ، مسائل نظامی و استراتژی معاصر ، جزوه آموزشی

و هدف غائی است. بدین معنی که اگر عملیات نظامی را وسیله ای برای اجرای سیاست بشمار آوریم «واضح است که استراتژی نظامی، يك طرح کلی نبوده بلکه جزئی از يك طرح سیاسی است»^۶.

تاریخ پدیده‌ای است ناشی از تأثیر زمان و محیط در انسان. و به بیان دیگر انسان بر بستر جغرافیا تاریخ را میسازد. بنابراین شناخت تاریخ بستگی با شناخت جغرافیا دارد، و اگر ما زمان را در خارج از ظرف مکان «جغرافیا» بررسی و تجزیه کنیم، نتایج منطقی استخراج نخواهیم کرد، زیرا صحنه زندگی و گهواره پرورش مدنیت‌ها در طول زمان قلمروهای جغرافیائی بوده است. پدیده‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و شیوه‌های گوناگون حکومتها وابسته بمکانی معین و در زمانی معین است. پس تاریخ و جغرافیا توأم‌اند و هر دو در طرز تفکر و ساختن اندیشه بشر سهم میباشند. جغرافیا در انسان اثر میگذارد، شرایط اقلیمی، باروری زمین و شرایط مساعد دیگر زیست در طول زمان عامل جذب یا دفع گروههای جمعیت بوده است.

فعالیت‌های تاکتیکی و استراتژیکی که منتهی به تلاش‌های : اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا نظامی میشود تابع و متأثر از شکل و عوارض زمین میباشد، همانطور که وجود منابع سرشار طبیعی و شرایط اقلیمی مساعد در سرزمینی موجبات توطن اقوام و ایجاد تمدنها و گسترش آن بوده است. در این رهگذر، موقعیت کشور، وسعت سرزمین، آب و هوا، جمعیت و نیروی انسانی، منابع طبیعی و صنعتی، شکل و جنس خاک، خصوصیات نژادی و شور و استعداد مردم مورد بررسی و توجه میباشد^۷.

۶ - Karl . Von clausewitz : بنقل از جزوه آموزشی مسائل نظامی و

استراتژی معاصر ، دکتر قاسم افتخاری ، صفحه : ۲۸ .

۷ - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به : جزوه آموزشی مسائل نظامی و استراتژی معاصر

دکتر قاسم افتخاری ، صفحه ۳۶

استراتژی بازدارنده

بازدارندگی بعنوان عنصری از دیپلماسی یا استراتژی ملی پدیده نوظهوری نیست. تهدید بوسیله قدرت و نیز ارائه قدرت، خود عاملی است مؤثر که دشمن را از يك نوع فعالیت خاصی که مورد نظر او و بزیان طرف دیگر است باز میدارد. دولت‌ها از ارباب و تهدید یا جنگ سرد همواره بعنوان يك وسیله دیپلماسی بهره برداری میکنند و سعی دارند با این ترتیب از تلاش و اقدامات دامنه‌دار و وسیع دول دیگر جلوگیری نمایند. اما بطوریکه تاریخ نشان میدهد دیپلماسی ارباب و تهدیدگاهی باشکست مواجه شده و نتوانسته است از پیدایش جنگ‌ها جلوگیری کند و اندیشه تجاوز و ستیزه جوئی را منکوب سازد.

اما باید به نقشهای مثبت این شکست‌ها هم توجه کرد. بروز پی‌درپی جنگ که در اثر شکست این تهدیدات بوجود آمده خود اعتبار تهدید را بیشتر کرده است.

در مکاتبات دیپلماتیک اظهار اینکه عمل بخصوص يك دولت غیر دوستانه است بعنوان التیماتومی که ممکن است جنگی بدنبال داشته باشد تعبیر میشود.^۸

در اینگونه موارد سیاست بازدارندگی ما را بسوی استراتژی بازدارنده کشانیده است. مثلاً در جهان امروز دو گروه شرق و غرب در برابر یکدیگر ایستاده‌اند. کارخانه‌های صنایع نظامی هم شب و روز کار میکند و قسمت بزرگی از منابع اقتصادی و ثروت را مصرف مینماید.

این ثروت‌ها که میتواند در راه کمال مطلوب و رفاه بشریت و توسعه فرهنگ‌ها بکار افتد، بصورت افزار کشنده و گلوله‌های مرگ آور بگوشه انبارها انباشته میشود.

چون طرفین این دو قطب نیرومند، از میزان قدرت نظامی و سرعت سلاح‌های تاکتیکی و استراتژیکی یکدیگر اطلاعات دقیق و روشنی ندارند،

خود بخود این عدم اطلاع ، یا احتمالا برابری در قدرت نظامی و اتکاء بمنابع طبیعی يك «وقفه در تعرض» پدید آورده که خود مبتنی بر «تعادل در وحشت» است . همچنین ترقی و پیشرفت تکنولوژی و توسعه قدرت نظامی و یا تقویت یکی از نیروهای سه گانه (دریائی ، هوائی ، زمینی) همواره مبتنی بر اصل تعرض و تجاوز نیست ، بلکه از آن میتوان بعنوان يك عامل مهم دفاعی و یا باز دارنده بهره برداری کرد.

دولتی که نیروهای خود را با این هدف تقویت میکند و کارآئی آن را افزایش میدهد ، مسلم از تجاوز و دست اندازی دشمن احتمالی نسبت بمنابع و منافع ملی خویش بیمناک است . بنابراین با پوشانیدن نقاط ضعف و بالا بردن توانائی رزمی خود ، دشمن را از تعرض بر حذر میدارد .

زیرا اینگونه اندیشه های تجاوز آمیز در نواحی و مناطقی که خلاء قدرت وجود دارد بهتر ، ساده تر و زودتر نفوذ میکند و تجاوز کار را دلیرتر میسازد . پس اگر خلاء قدرت از میان برود ، چنان است که تجاوز دشمن احتمالی از میان رفته و یا برای زمانی دراز بتأخیر افتاده است .

هر پدیده ، هر تلاش و یا هر تدبیری با هر کیفیت که بتواند ما را به مطلوب مورد نظر برساند و یا دشمن را از يك نوع فعالیت یا اجرای طرحی که مورد پذیرش نیست و یا بزیان ما میباشد ، باز دارد ، جزئی از استراتژی باز دارنده که دارای چهره های گوناگون است بشمار میآید .

گاه استراتژی باز دارنده بطور کامل مربوط بهدفعهائی است که دشمن در سرزمین مورد نظر برگزیده است . اگر بوسائلی بتوان آن را دریافت و سپس آنچه را که مورد علاقه دشمن است (هدف دشمن) از میان برد ، یا از حیز انتفاع خارج کرد ، یا آنکه خاصیت اولیه اش را که محرك دشمن بوده گرفت ، بسانی که دشمن انصراف یا شك و یا تأخیر پیدا کند ، استراتژی باز دارنده اجرا گردیده است .

سیاست بازدارندگی و استراتژی بازدارنده امروز باروزگار گذشته فرق دارد. امروز در عصر تسخیر فضا و پیاده شدن انسان در کره ماه و گرایش بسوی کرات دیگر ما انتظار داریم که شیوه بازدارندگی پیوسته بحالت آماده باش قرار داشته باشد، درحالیکه امیدواریم هرگز مورد استفاده قرار نگیرد^۹.

اما در گذشته که دامنه ارتباط و روابط اجتماعی چندان گسترده نبود پیشرفت علم و صنعت بکندی صورت میگرفت، دامنه این انتظار چون امروز وسیع نبود و مانند عصر حاضر استراتژی برپایه تکنولوژی و یا سلاحهای کشتار دسته جمعی، مانند بمبها و یا سلاح هسته ای قرار نداشته است.

استراتژی بازدارنده تنها منحصر بموارد نظامی نیست و میتوان آنرا در زمینه های دیگر چه سیاسی و چه اقتصادی و همانند آن گسترش داد.

هنگامیکه خشایارشا در سال ۴۸۰ پ. م در شهر سارد بود و مقدمات حمله باتن را فراهم میآورد، یونانیان برای کسب اطلاعات رزمی و شناخت امکانات و مقدرات ارتش ایران، سه نفر جاسوس بایران فرستادند. هر سه نفر با هوشیاری ایرانیان در هنگام فعالیت جاسوسی دستگیر و با اعدام محکوم شدند.

شاهنشاه حکم اعدام را تصویب نکرد و آنرا متوقف ساخت و در ذهن خود بیدرنگ يك طرح جنگهای روانی ریخت.

خشایارشا در میان تعجب مشاوران خود سه نفر یونانی را فراخوند و در نزد خودشان دستور داد تا آنان را در اردوگاه ایران گردش دهند، و گروهان های پیاده و اسوارانها را به بینند و بهره میخواهند با دقت و هوشیاری نگاه کنند و خواهان هر نوع خبری که هستند بدست آورند و سپس آنها را آزاد کنند تا بکشورشان بازگردند.

و بمشاوران و سرداران خود گفت: «از کشته شدن سه نفر چیزی از

نیروی دشمن کاسته نمیشود ، ولی با بازگشت آنها به یونان و گزارش کار ، سران یونان خواهند دانست که نیرو و استعداد ما چیست و پس از آگاهی بر آن ، شاید از جنگ باز ایستند . و درچنین حالت ما بیهوده خود را خسته و فرسوده نخواهیم کرد ^{۱۰} .

در اینجا خشایارشا با بهره‌گیری از مسائل روانی به یک استراتژی باز دارندۀ توجه داشته و میخواست است که بانشان دادن قدرت سمهگین ارتش ایران ، یونانیان را بترساند و وادار به سازش کند .

همچنین بار دیگر خشایارشا چنین شیوه‌ای بکار برده ولی باید گفت که نتیجۀ مورد نظر بطور کامل بدست نیامده ولی در میان دشمن ، هراس و هیجان پدید آورده است .

این بار زمانی بود که شاهنشاه در آبدوس « Abidos » دید کشتی‌هائی پراز گندم و خواربار از پونت «Ponte» می‌آیند و از راه هلس پونت (داردانل) « HellesPonte » بیونان میروند .

دریانوردان و مسئولان امر میخواستند این کشتی‌ها را بازداشت کنند ، لیکن در این وقت شاه از کارکنان کشتی پرسید :

« بکجا میروید ؟ » .

آنها پاسخ دادند : « شاهها برای دشمن تو گندم میبریم » .

خشایارشا گفت : مگر ماهم بهمانجا نمیرویم ، اینها برای ما گندم میبرند ^{۱۱} .

این کار میرساند که یا خشایارشا بعملیات نظامی خود اطمینان کامل داشته و اجازه داده است تا گندم را بیونان حمل کنند ، تا پس از فتح یونان

۱۰ - تاریخ هرودت ، ترجمه دکتر هادی‌هدایتی (تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ،

۱۳۳۶) ، کتاب هفتم ، بند ۱۴۵ ببعد .

۱۱ - همان .

خود از آنها استفاده نماید، یا منظور او بهره برداری تبلیغاتی و روانی بوده است.

وی میخواست تا کارکنان کشتی بروند و عظمت ناوگان ایران و همت بلند شاه را در آزادی عبور که به کشتی های یونانی داده است بازگو کنند و افکار عمومی مردم یونان را بسوی او جلب نمایند، و نشان دهند که هدف، مزاحمت مردم یونان نیست. هدف دولت یونان است، که به جبران آتش زدن سارد باید تنبیه شود.

در بکار بردن استراتژی نظامی ضوابط و قواره هائی مورد نظر است، تا بهتر بتوان تلاشهای انسانی را با قدرت اسلحه ترکیب و جنگ را اداره و رهبری نمود و به هدف رسید. اینک پاره ای از این ضوابط را که در دوره هخامنشیان بکار میرفته و میتواند نمودار تلاش و کوشش و نبوغ سازمان دهی نظامی ایرانیان باشد بازگو میکنیم:

انضباط

انضباط چیست؟

انضباط مجموعه ضوابط و نظامات ویژه ای است که مساعی افراد ارتش را متمرکز ساخته و بطرف يك مقصد و هدف معین سوق میدهد. از نظر کیفیات معنوی انضباط مجموع عوامل روحی است که سرباز و افراد جامعه را وادار میکند تا از روی صمیمیت و باتمام نیروی بدنی و فکری و روحی خود، در راه اجرای فرمان تلاش و فداکاری کنند.

این کیفیات بر يك رشته احساسات، يك سلسله عقاید، مشی سنن و عادات و مقداری آموزش و تربیت بدنی متکی است.

انضباط برای اجتماع انسان و بویژه برای ارتش مانند روح است. ارتش توده سنگین و پر حجمی را تشکیل میدهد. این توده عظیم و سنگین هنگامی

خوب بهره می‌دهد که کارش هماهنگ بوده و از اراده واحدی پیروی نماید ، تاکلیه نیروی انسانی و مادی در اجرای تصمیمات و طرحهای آن اراده واحد بکار افتد . اساس انضباط بر اطاعت و فداکاری و ایمان استوار است .

در دوره هخامنشی بویژه ، در نیمه اول شاهنشاهی این دودمان ، سادگی و اطاعت و فرمانبرداری بی چون و چرای زیر دست از بالا دست ، سرباز از فرمانده و فرماندهان کوچک از فرماندهان بزرگ و کشور از شاهنشاه بحد کمال نمودار است ^{۱۲} .

در اردوگاهها چنان نظم و ترتیب دیده میشود که بی مانند است . جای هر کس بخوبی روش می باشد ، آشپزها ، نانواها ، سوار نظام ، سپاهیان سنگین اسلحه ، سپاهیان سبک اسلحه ، گردونه ها ، محل بنه و چهار پایان ، و جای افسران با وضعی ستایش انگیز معلوم و همه در جاهای خود قرار میگیرند . در تقسیم و واگذاری این جایگاهها حتی شرایط تاکتیکی (دستبرد و شبیخون) و نوع یگان و اسلحه مربوطه مراعات شده است .

کوروش عقیده داشت که يك خانه باید مرتب باشد ، تا اگر چیزی بخوانند بردارند ، بدانند کجا است . بطریق اولی باید در موقع جنگ جای هر لشکر و هر دسته و هریگان مشخص باشد ، زیرا فتح بسته بدقایق است و بهره مندی نتیجه

۱۲- در ایران باستان پیشه سپاهیگری ارجمند و در اوستا از پایگاه ارتشیان و ساز و برگ و افزار آماجی ستایشها شده است . (فروهرهای نیک توانای پاک را می ستائیم که لشکر بی شمار بیارایند ، سلاح بکمر بسته بادرشهای برافراشته درخشان ، آنانند که پیشتر فرا رسیدند . در هنگامیکه خشتاریهای دلیر بر ضد داناوها می جنگیدند) . اوستا ، فروردین یشت ، بند ۲۷ .
فروهرهای نیک توانای پاک را می ستائیم که در طرف راست « همگام با » فرمانده می جنگند در صورتیکه او پیرو راستی باشد .

« آذربان را می ستائیم ، ارتشتار را می ستائیم ، کشاورز پیشرفت دهنده را می ستائیم ، خانه خدای خانه را می ستائیم ، دهبان ده را می ستائیم ، شهربان شهر را می ستائیم ، پادشاه کشور را می ستائیم . » سرودهای زردشت ، کرده ۳ ، بند ۲

همچنین در کتاب دینی ایران کهن شکوه میهن و فر خدا داده ایران ستوده شده است .
فر ایران را می ستائیم ، درود می فرستیم بفرمзда داده ایران . « اشنادیشت ، بند ۸ و ۹ »

استفاده‌ای است که از دقایق میشود.

چادر هریک از فرماندهان پرچمی داشت و خدمتگزاران شاه پرچم فرماندهان را میشناختند و در مواقع لزوم این شناسائی سرعت کارها می‌افزود و این سرعت در امور نظامی ارزنده است.

سپاهیان هریک از ملل تابعه محل مخصوصی داشتند و بآسانی دانسته میشد که در کدام بخش اطاعت و انضباط هست و در کدام بخش مقررات بخوبی اجرا نمیشود.

کوروش معتقد بود که فن تاکتیک «رزم آرائی» تنها این نیست که فرمانده صف سپاهیان را در يك جبهه طولانی یا کوتاه بیاراید. یا خط را تبدیل به ستون کند، یا آنکه شیوه رزم را بنابر آنکه دشمن از راست یا چپ و یا عقب حمله میکند، تغییر دهد، بلکه فرمانده باید بتواند، نظر باقتضای موقع و کیفیت میدان نبرد نیروی خود را تقسیم کند و یگانها را بنقاطی که دارای برتری و ارزش نظامی بیشتری است بگمارد و در اندیشه تحصیل سرعت و برتری باشد^{۱۳}.

این انضباط آهنین که برپایه معتقدات قومی نسبت به رهبر و يك رشته معنویات و مشتی سنت پی ریزی شده بود همچنان بزمان‌های بعد کشید.

استحکام این انضباط و اطاعت و از سوی دیگر حس همکاری و پیوستگی و وظیفه شناسی سبب شد که کمبوجیه، داریوش، و خشایارشا ارتش بزرگ ایران را که در جهان آن روز بی مانند بود به آفریقا و اروپا هدایت کنند، بی آنکه در درون ارتشی به این بزرگی نافرمانی و سرکشی روی دهد.

در ایجاد این همکاری، عواملی مانند سرودهای شورانگیز مؤثر بوده است.

خواندن سرود جنگی در هنگام حمله^{۱۴}، هم اعلام فرمان حمله بوده و هم يك

۱۳ - گزنفون، کوروشنامه، ترجمه رضا مشایخی، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر

کتاب، ۱۳۴۲) کتاب ۸، فصل ۵.

۱۴ - همان، کتاب ۷، فصل ۱.

نوع همکاری و هماهنگی در حرکات و برتری روحی و غرور سربازی در ارتشیان بوجود میآورده است^{۱۵}.

اطلاعات

اطلاعات و کسب خبر از دشمن ، از نخستین روزهای زندگی اجتماعی که بشر دشمنی و کینه ورزی را شناخت مورد نظر بوده است^{۱۶} . اولین منابع

۱۵ - هرودت ، در کتاب ۷ ، بند ۲۶ بعد می نویسد : پیثیوس (Pythius) یکی از بزرگترین ثروتمندان لیدی ، در سارد میخواست مبلغ ۱۶ میلیون تومان برای هزینه لشکرکشی به خشایارشا تقدیم کند . خشایارشا ضمن سپاسگزاری از این مرد ، پول مزبور را نپذیرفت و مبلغ هفت هزار دریک طلا هم به او بخشید .

وی روزی بشاه گفت : من پنج پسر دارم که همه آنها را برای جنگ احضار کرده اند ، چون پیر و فرسوده ام یکی از پنج پسر را از خدمت سپاهیگری معاف کنید .

خشایارشا سخت برآشفته ، تقاضای او را نپذیرفت و گفت :

هنگامیکه تو می بینی که من با پسران و برادران و بستگانم بجنگ میروم نباید چنین درخواستی را بنمائی .

کار دیگری که میتوان آنرا نشانه اجرای دقیق دستورهای نظامی دانست ، این است که خشایارشا علیرغم همه مشکلات و سختیها ارتش ایران را به آتن برد و در این راه حتی نافرمانی و سرسختی امواج دریای اژه را نپذیرفت و ناچیز شمرد .

طوفان ترسناک دریا ، پلهائیرا که مهندسان ارتش ایران بر تنگه داردانل زده بودند تا نیروی زمینی به اروپا رهسپار شود ، ویران کرد .

خشایارشا فرمان داد تا دریا را بر اثر نافرمانی و ایستادگی در برابر اراده سپاه ایران تنبیه کنند و سیصد ضربه شلاق به آن بزنند و در هنگام اجرای مجازات بگویند :

(ای آب شور و تلخ ، این کیفری است که شاه بزرگ برای تو مقرر داشته ، از این جهت

که تو بدی کردی ، حال آنکه بدی از هیچکس ندیده بودی . خشایارشا از فراز توعبور خواهد کرد چه بخواهی و چه نخواهی) .

ممکن است این کار افسانه یابیهود پنداشته شود ، اما در حال باید توجه کرد ، در عصری که شاه یانماینده اهورا مزدا در زمین ، همه جا پیروز و سربلند گردیده و با ارتشی بزرگ و ساز و برگ بی شمار که تا آن روز مردم جهان بخود ندیده بودند ، اینک تصمیم به فتح اروپا گرفته است ، برای بالا بردن نیروی رزمی و توانائی روانی ارتشیان و ملل تابعه که بار جنگ و پشتیبانی آن بردوش آنان سنگینی میکند ، بسیار در خور اهمیت و نمودار بهره برداری از یک طرح ذهنی و روانی سودمند میباشد .

۱۶ - اطلاعات در اینجا جز آنچه عرف عمومی از آن استنباط میکند ، یک اصطلاح نظامی است و منظور از آن بدست آوردن هرگونه آگاهی از روحیه ، وسائل ، افزار جنگی ، خصوصیات ملی و شناسائی فرماندهان دشمن میباشد .

اطلاعاتی، پیشگویان، کاهنان و اختر شناسان بوده‌اند، که از طریق مکاشفه و الهام، تعبیر و تفسیر خوابها یا انجام يك رشته کارها با بخار و دود گیاهان گیج کننده در حالت گیجی بیانات دوپهلوی و یا توجیهات خاصی مینموده‌اند و گاهی نیز با روده جانوران فال می‌گرفته‌اند^{۱۷} رفته رفته کسب اطلاعات هم، مانند دیگر جنبه های زندگی بشر دیگرگون شد و از وضع ابتدائی بیرون آمد و رنگ تحقیقی و علمی گرفت. در زمینه کسب اطلاعات بمفهوم نظامی خود به شیوه های علمی و تحقیقی، خاور زمین در ۵۰۰ سال پیش از میلاد پیشرفتهائی بدست آورده بود که از هر نظر درخور اهمیت است^{۱۸}.

یکی از کارهاییکه بخوبی میتوان آن را با فعالیتهای زیرزمینی و براندازی کنونی هماهنگ دانست، ارتباط کورش با سازمانهای پنهانی کشور ماد و مبادله اطلاعات است. هارپاک یکی از وزیران دولت ماد در همدان کنگاشی از سران این کشور بفتح کورش ترتیب داده و زمینه کودتائی را فراهم ساخته بود. هارپاک بمانند يك عامل نفوذی یا ستون پنجم در دربار ماد عمل میکرد، و همواره با فرستادن پیامهایی کورش را در جریان رخدادها میگذاشت و او را به استقلال طلبی و شورش ترغیب میکرد، و در این زمینه نیز برنامه ای طرحریزی شده بود^{۱۹}.

کورش با پادشاهان و فرمانروایان بومی، و سران ارتش و نیز یاران

۱۷ - هرودت، کتاب اول، بند ۴۷ و ۴۸. باید دانست که یونانیان و مردم آسیای غربی به اینکارها دلبستگی زیادی داشته‌اند.

۱۸ - توراة، سلطنت شائول و ارض موعود... سن تزو «Santzu» سردار چینی که در ۵۰۰ پیش از میلاد مدارك جامعی از خود باقی گذارده است، غیب گونی و فالگیری را در کسب اطلاعات مردود شناخته و آن را بر اصول علمی متکی نموده است.

۱۹ - هرودت، کتاب اول، بند ۱۲۳ تا ۱۳۰.

خود مشاوره میکرد ، و از این راه هم اخبار و آگاهی لازم را بدست میآورد و هم دیگران را در اداره امور کشور و یا مسائل نظامی دخالت میداد .

در جنگ با دولت لیدیه ، از شیوه اعزام گروه های شناسائی و گرفتن اسیر و تحقیق و بازپرسی از آنان بهره برداری کرد و اطلاعات ارزنده ای هم بدست آورد . از اهمیت گرفتن اسیر و دسترسی به اخبار سودمند از طریق بازپرسی و ضبط اسناد و مدارک همراه اسیران ، هنوز هم با پیشرفت وسائل اکتشافی در زمان ما ، نسبت بگذشته چیزی کاسته نشده است .

کوروش افسری را بنام آراسپ « Araspe » مأمور گردآوری اخبار از دشمن کرد . آراسپ با فرار ساختگی و خشم فراوان ، ایران را ترك و به لیدیه رفت ، همه در شگفتی بودند که چگونه افسری که مورد احترام کوروش بوده است بسوی دشمن گریخته .

کوروش به آراسپ گوشزد کرده بود ، تا اخبار و اطلاعات دقیق و مفید تهیه نماید و به او سپرده بود که : اگر ارتش دشمن را بیشتر بدانیم و کمتر بیابیم ، بهتر از آن است که وارونه آن روی دهد .

آراسپ در اجرای مأموریت خود ، خطر بزرگی را پذیرا شد و به اردوگاه دشمن رفت . و با نظاهرات سنجیده و طرحریزی شده اش مورد احترام قرار گرفت و توانست اطلاعات سودمندی در باره : کیفیت تجمع ، شماره سپاهیان ، استعداد و روحیه ، گسترش و آرایش دشمن ، بدست آورد و بار دیگر پیروزمندانه به ارتش ایران بازگردد .

در این هنگام کوروش برای حفظ شرف و آبروی او و برطرف کردن بدگمانی ها اعلام کرد : این فرار ساختگی و بفرمان من بود ، نه از ترس ، یا تمایل آراسپ بخیان ، آراسپ خدمتی برجسته که با خطراتی بزرگ همراه

بود ، انجام داده است ^{۲۰} .

کوروش به کسب اخبار از يك مسیر اکتفا ننمود و برای آنکه بهتر بتواند عمل تفسیر ، تقاطع و تقویم اخبار را انجام دهد ، يك گروه سه نفری دیگری که از دربارهند به پیشگاه شاه آمده بودند به امیدیه فرستاد ، تا در گردآوری اخبار و اطلاعات لازم اقدام نمایند . و بویژه به آنها دستور داد اخبار و اطلاعاتی جز آنچه همه میدانند ، بدست آورند و با ایجاد نفوذ در ستاد فرماندهی ارتش لیدییه و محافل دیگر از طرحها و عملیات و ارزش رزمی و میل جنگجویی آنان آگاه شوند و « فکر و خیال دشمن را دریابند » و از تصمیمات محرمانه آنان کسب اطلاع نمایند ^{۲۱} .

همچنین سردار پارسی بنابر اصول جنگ و مسائل تاکتیکی بطور قاطع از وضع بابل و ارتش دولت کلدیه و مردم آن آگاهی هائی بدست آورده و طرح ارتش کشی های خود را بر آن پایه نهاده است . در غیر اینصورت انجام این فتوحات بزرگ و اجرای يك سلسله عملیات نظامی پیاپی در خاور و باختر ایران و تسلط بر فینیقیها و در اختیار گرفتن ناوگان آنها ، مقدور نمی شد .

۲۰- گزنفون، کورشنامه ، کتاب ۶ ، فصل ۱

برای آنکه بطرز فکر فرماندهان در هزاران سال پیش در باره کسب خبر از دشمن و شیوه نفوذ در سازمانهای دشمن آگاه شویم دستور کوروش را به آراسپدر اینجا میآوریم : باید این دستور را بکار بندی تا اعتماد دشمن را بسوی خود جلب کنی ، نقشه عملیات ما را در آن قسمت که موجب هراس و نگرانی آنان میشود آشکار کن ، منجمله تصمیم حمله سرسختانه ما را به سر زمین آنان باز گو کن . چون مایه ترس آنان است و از شنیدن آن بفکر دفاع از سر زمین خود خواهند افتاد .

هرچه میتوانی میان آنان بیشتر بمان ، چه ما هنگامی بتو نیاز خواهیم داشت که نزدیک سپاهیان دشمن باشیم . به آنان توصیه کن که نقشه جنگی خود را سخت و یکباره آغاز کنند ، و کوشش کن تا از جرئیات نقشه حمله آنان اطلاع کامل حاصل کنی . باید نقشه اصلی را که بمرحله اجرا خواهند گذاشت بخوبی بداند و وقتی آنها اجباراً برهم زدند گرفتار هرچ و مرج و دچار شکست خواهند شد . « گزنفون ، کورشنامه . »

کمبوجیه پسر کورش بزرگ بوسیله يك نفر چشم پزشك مصری که در ایران بود ، اطلاعات لازم را درباره کشور و دربار مصر بدست آورد ^{۲۲} . و سپس چون از محور حرکت نیرو در عربستان و صحرای سینا آگاه شد با فرمانروایان این سرزمین مذاکره کرد و قرار دادی منعقد نمود که آب شیرین مورد مصرف ارتش ایران را تهیه کنند . حکمرانان عرب در طول مسیر حرکت ارتش ایران ، آب مصرفی را با مشکهایی که از پوست شتر درست کرده بودند فراهم آوردند . در نتیجه مصر بدست ایران گشوده شد و کشور لیبی نیز با فرستادن پیشکشهایی اظهار اطاعت کرد ^{۲۳} .

کمبوجیه در صدد بود قرطاجنه (کارتاژ) و حبشه را هم تصرف کند . ولی چون از کشور و دولت حبشه اطلاعات لازم را در دست نداشت ، سفیری بدربار امپراطور حبشه فرستاد و دستور داد که اطلاعات بایسته را جمع آوری نماید ^{۲۴} . اما درباره کارتاژ باید دانست که : این سرزمین ، کوچ نشین بزرگ و ثروتمندی بود که مردم فینیقیه در شمال افریقا مقابل جزیره سیسیلا « Sicile » بر اثر رفت و آمدهای پیاپی و حمل و نقل کالا از راه دریا ، تشکیل داده بودند . مردم کارتاژ در کارهای بازرگانی و دریانوردی مانند مردم فینیقیه زبردست و چابک بشمار می رفتند و کشتی های بازرگانی آنان در بنادر دریای مدیترانه رفت و آمد میکرد . چون این ها از سرزمین مادر یعنی فینیقیه جدا شده بودند و در این وقت فینیقیه جز و شاهنشاهی ایران بود و حتی در حمله بمصر همراه با مردم قبرس به ارتش ایران کمک کرده بودند ، اشغال این ناحیه با اجرای عمل جنگی ضروری بنظر نمیرسیده است ، زیرا مردم آن بطور ضمنی تحت نفوذ ایران بوده اند .

۲۲ - هرودت ، کتاب ۳ ، بند ۱

۲۳ - همان ، کتاب ۳ ، بند ۴ تا ۱۱ .

۲۴ - همان ، کتاب ۳ ، بند ۱۷

همچنین مدارکی موجود است که داریوش بزرگ به کسب اطلاعات نظامی اهمیت بسیار میداده است .

در آغاز پادشاهی داریوش شورشهایی در ایران روی میدهد ، زیرا مرگ بردیا « Bardia » و ادعای گئومات « Gaumata » مغ « بردیای دروغی » و دور بودن کمبوجیه بمدت چهار سال از ایران ، زمینه شورش را فراهم آورده بود ^{۲۰} . یکی از شورشها در بابل روی داد و بگفته هرودت ۲۲ ماه طول کشید و بابل همچنان در محاصره ارتش ایران بود . در این محاصره يك سلسله عملیات نیرنگ و براندازی انجام یافته است که حائز اهمیت میباشد .

تلاشهای نظامی ، حتی اجرای تاکتیک کورش (عبور از مجرای رود فرات) مؤثر واقع نشد ، برای پایان دادن بکار محاصره زوپیر « Zopyre » یکی از سرداران پارسی نیرنگی بکار برد . بدین ترتیب که : خود را مضروب و مجروح کرد ، گیسوان خود را چید و با وضعی دلخراش نزد داریوش رفت و طرح و برنامه خود را چنین گزارش داد :

من با وضعی که می بینم از اینجا میگریزم و به ارگ بابل پناه میبرم و میگویم که فرمان تو مرا باین حال انداخته اند و میخواهم از تو انتقام بگیرم . با چنین وضعی آنها مرا به شهر می پذیرند و من رفته رفته اطمینانشان را جلب میکنم . روز دهم هزار نفر به دروازه سمیرامیس « Semiramis » بفرست . هفت روز پس از آن دو هزار نفر به دروازه نینوا و پس از بیست روز چهار هزار نفر سپاهی با اسلحه سبك به دروازه كلده بگمار و بیست روز پس از آن فرمان

۲۵ - بردیا پسر دوم کورش بدست کمبوجیه که بهاد شاهی رسیده بود مخفیانه کشته شد ، هنگامیکه کمبوجیه در مصر بود مغبی بنام گئومات که از جریان آگاه بود از بی خبری مردم سود جسته و خود را بردیا پسر کورش معرفی نمود و ادعای سلطنت کرد و خود را بهیچکس نشان نمیداد . سرداران ایران یعنی رؤسای هفت خانواده بزرگ متجمله داریوش بوسمه ردیمه (Rhedime) زن کمبوجیه و آتسا (Atossa) دختر کورش حقیقت را فهمیدند و او را بازداشت و کشتند . کمبوجیه نیز در مصر هنگام بازگشت بایران خودکشی کرد ، و چون از خانواده کورش کسی نبود ، داریوش که شاخه دیگری از خانواده هخامنشی است در ۵۲۳ پ.م بسلطنت رسید ، شاید یکی از عللی که داریوش نفوذ مفهاری محدود کرد همین واقعه و بدگمانی است که گئومات ایجاد کرده بود . « هرودت » ، کتاب ۳ بند ۶۷ تا ۷۹ .

حمله عمومی را صادر کن و سپاهیان پارسی را نزدیک دروازه بل برای من اعزام دار . باراهنمائی های من روزهای نخست سپاهیان ایران شکست خواهند خورد و بابلیها بمن بیشتر اعتماد میکنند، دیگر کارها بدست من و سپاهیان پارسی خواهد بود ۲۶ .

زوپیروپس از بیان طرح خود، آنرا بمرحله اجرا درآورد و مانند فراریان بسوی بابل رهسپار شد . بابلیها او را دستگیر کردند و از حال او پرسیدند . او گفت :

من بداریوش پیشنهاد کردم که دست از محاصره بابل بردارد و بیپارس برگردد ، زیرا گشودن این دژ محال است . او از این پیشنهاد خشمگین شد و بمن چنین کرد . اینک من نزد شما گریخته‌ام ، تا بزرگترین خدمت را انجام دهم و سنگین ترین ضربه را بداریوش بزنم ، زیرا من از همه نقشه های جنگی او آگاهم و خوب میتوانم علیه او اقدام کنم .

بابلیها که یکی از سرداران ایران را با این وضع دیدند ، او را پذیرفتند، زوپیر داوطلبانه بجنگ نخستین گروه سربازان ایرانی که خود ترتیب گماردن آنها را پیشنهاد کرده بود رفت و آنان را شکست داد و توجه بابلیها را جلب کرد . بارهای دیگر نیز چنین کرد و کاملاً مورد اطمینان قرار گرفت ، زیرا دیدند هرچه گفته با کردارش یکسان است .

در روز حمله عمومی زوپیر بدروازه بل رفت و آن را بروی سپاهیان پارسی گشود و آنها را بشهر داخل کرد .

از بررسی روی کتیبه بیستون و مطالعه اسناد بابلی و مقایسه آنها باتاریخ پارسی معلوم میشود که محاصره بابل بیش از چهار روز طول نکشیده است و اینکه هرودت آن را زمانی در حدود بیست و دوم ماه میداند درست نیست، زیرا:

۱ - کلیه شورشهای ایران را داریوش در مدت دو سال و چهار ماه و یازده روز سرکوبی کرده است^{۲۷} . چنانچه مدت ۲۲ ماه سرگرم جدال بابل بوده است

۲۶ - همان ، کتاب ۳ ، بند ۱۵۰ - ۱۶۰

۲۷ - حسن پیرنیا ، ایران باستان ، جلد اول ، (تهران ، کتابفروشی ابن سینا ، بدون تاریخ) صفحه ۵۵۵ .

چگونه میتوانست سیزده شورش دیگر را که در کشور پهناور ایران از پارس و خراسان گرفته تا سکائیه و مصر روی داده در مدت شش ماه باقیمانده سرکوبی کند^{۲۸}. در حالیکه مسلم است تا داریوش و ارتش ایران از کار بابل که يك منطقه استراتژی بشمار میآمد، آسوده نمیشد، نمی توانست با فراغ بال نسبت به فرونشاندن شورشهای دیگر اقدامات نظامی بعمل آورد.

داریوش در کتیبه بیستون سه جنگ را که با بابلیان شورش کرده نام میبرد و تاریخ آنها ذکر میکند. نخستین آن در کرانه دجله است که روز ۲۶ ماه «آثریادی» روی داده^{۲۹}. دومین پیکار در محلی بنام «زازانه» در کرانه فرات روی میدهد که تاریخ آغاز آن روز دوم ماه «انامک» است^{۳۰}. و جنگ سوم با محاصره بابل آغاز وبه کشته شدن سردار شورشیان پایان میپذیرد.

محققین از مقایسه تاریخهای پارسی با تقویم بابلی که هر دو موافق و مطابق اند و فقط نام ماهها فرق دارد، باین نتیجه رسیده اند که مدت محاصره بابل چهار روز بوده است^{۳۱}.

پس هرودت مانند بسیاری از مراحل دیگر که در جای خود بمناسبتی آمده

۲۸ - کتیبه بیستون: زمانی که من در بابل بودم، این ایالات از من برگشت پارس، خوزستان، ماد، آشور، مصر، پارت، مرو، ثت گوش، سکائیه.

۲۹ - کتیبه بیستون: پس از آن من بطرف بابل رفتم بقصد ندی نبیر. ارتش او در دجله بود آنسوی دجله را نگاه میداشت و کشتیهائی داشت. من لشکر خود را دو قسمت کرده قسمت را بر شترها و قسمت را بر اسبها سوار کردم، اهورا مزدا مرا یاری کرد. باراده اهورا مزدا از دجله گذشتم و بالشکر ندی نبیر جنگ کرده آنرا شکست دادم، ۲۶ ماه آثر یادی بود که این جنگ روی داد.

۳۰ - داریوش: پس از آن من بطرف بابل رفتم، هنوز به آنها نرسیده بودم که در محلی موسوم به زازانه در ساحل فرات، ندی نبیر بالشکر خود بجنگ آمد. جنگ کردیم و اهورا مزدا مرا یاری کرد. باراده اهورا مزدا لشکری را که فرمانده آن ندی نبیر بود شکست دادم، دشمن خود را به آب انداخت و آب او را برد روز دوم ماه انامک بود که این جنگ روی داد.

۳۱ - تواریف تاریخ مشرق قدیم، جلد دوم، بنقل از حسن پیرنیا، ایران باستان،

است و همچون سایر مورخان یونانی درباره يك سردار شكست خورده بابلی و یا امثالهم مبالغه و گزافه گوئی کرده است . بنابراین در چنین وضعی بکار بردن حيله های جنگی بشرحی که این مورخ ذکر کرده و آن را ناشی از طول مدت محاصره دانسته مورد نیاز نبوده است .

* * *

پیش از حمله بیونان ، داریوش بزرگ با آنکه ارزشی برای کشورهای این ناحیه قائل نبود و از نظرایران این کشورها بسیار كوچك و ناچیزی نمود^{۳۲} ، یازده نفر از دانشمندان پارسی را بادموك دس « Democedes » پزشك یونانی که در دربار ایران بود ، بیونان و نواحی ایتالیا فرستاد تا بررسی و پژوهشهایی را جمع به کرانه های یونان بکنند و اطلاعاتی از این راه دریائی گردآوری نمایند^{۳۳} . پارسیها از شهر صیدا بادوناو بزرگ و سریع السیر حرکت کردند ، همه جا از کرانه های یونان میگذشتند و مطالب قابل ملاحظه و مورد نیاز رامی نوشتند . این هیئت در سفر دریائی خود بشهر تارانت « Tarent » در جنوب ایتالیا نیز رفتند^{۳۴} .

بنا بشرحی که کتزیاس می نویسد ، داریوش به آریارمن « Ariaramna » فرمانروای کاپادوکیه دستور داد ، تحقیقاتی در باره سکائیه و مردمان سکائی بنماید . این شخص با سی کشتی ، سفری در دریای سیاه کرد و در طی يك رزم کوتاه اسیرانی گرفت که در میان آنان مارساگت « Marsagete » نامی که برادر یکی از سران سکائی بود وجود داشت و این فرد اطلاعات ارزنده ای در باره آب و هوا ، طرز زندگی ، میزان ثروت ، گیاهان و منافع دیگر سرزمین

B. H. Liddell Hart Strategy. (Newyork, Ferederick - ۳۲
A. Praeger, 1962) P. 27

۳۳ - هرودت ، کتاب ۳ ، بند ۱۲۹ بسمد .

۳۴ - همان ، بند ۱۳۰ تا ۱۳۸ .

سکائیه در اختیار دولت ایران گذاشت^{۳۵}.

برآورد و پیش بینی سخت ترین وضعیت ممکن ، و سنجش امکانات خودی و دشمن در بدترین شرایط و نامساعدترین میدانهای رزم در ارتش ایران معمول بوده است . چنانکه در لشکر کشی خشایارشا پیونان ، اردوان برادر داریوش بزرگ در داردانل به او میگوید :

ما دو دشمن خطرناک داریم ، این دو دشمن خشکی و دریا است . مرد واقعی آن است که هنگام گرفتن تصمیم محتاط باشد و تمام اتفاقات را در ترازوی عقل بسنجد ولی در موقع اجرا دلیر و مطمئن باشد ۳۶ .

منظور اردوان از بیان این مطلب این است که ماهرچه در دریا و خشکی پیشروی کنیم ، از مبدأ خود و محور تدارکات اصلی خویش دور میشویم و حفظ ارتباط با مرکز مشکل تر خواهد بود . هرچقدر وسائل و عوامل انسانی بیشتر باشد ، تدارک کردن آنها در خطوط طولانی مواصلات سخت تر و پیچیده تر خواهد بود . هر اندازه در خاک دشمن پیشروی کنیم ، این دشمنان (منظور کیفیت و موقعیت دریا و خشکی) نیرومندتر بوده و بیشتر بر اراده ما و فعالیت های تاکتیکی ما حاکم خواهند بود .

بنابر این ، پیرامون کار را باید پائید و بادوراندیشی و احتیاط و برآوردهای درست و منطقی که مبتنی بر اطلاعات کامل باشد تصمیم گرفت ، و سپس این تصمیم را که بر مبنای تفکر منطقی اتخاذ شده است دلیرانه اجرا کرد . خشایارشا در جنگ ترموپیل هنگامی که دریافت این تنگه بر اثر موقعیت تاکتیکی مناسب بوسیله سربازان یونانی اشغال شده و یونانیان آنجا را بعنوان موضع نبرد قطعی برگزیده اند ، سواری را فرستاد تا از وضع راه و چگونگی دره و استعداد و گسترش نیروئی که تنگه را اشغال کرده است اطلاعاتی بدست آورد .

۳۵ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه ۶۱۲ .

۳۶ - هرودت ، کتاب ۷ ، بند ، ۳۹ . بعد عبور ایرانیان از هلس پونت .

این مأمور که تنها میتواندست عمل شناسائی کوتاهی انجام دهد به مواضع یونانیان نزدیک شد و در بازگشت گزارشی داد مبنی بر اینکه :

«گروهی از سربازان مشغول ورزش بودند ، بقیه موهای سرشان راشانه میزدند».^{۳۷}

گزارش این مأمور همان چیزی است که ما امروز آنرا «اطلاع خام» یا «خبر» می نامیم و نیاز به تعبیر و تفسیر و تجزیه و تحلیل دارد تا پرورش یابد و معنا و مفهوم حقیقی آن روشن شود .

خشایارشا که مفهوم شانه زدن موهای سر را آنهم بطور گروهی دریافته بود ، از دمارات «Demarat» پادشاه فراری اسپارت که نزد او بسر میبرد و سمت مشاور را داشت و نیز به آداب و رسوم یونانیان آگاه بود معنی این کار را پرسید و او ، این امر را چنین تجزیه و تحلیل کرد .

یونانیان در این تنگ باما جنگ خواهند کرد ، آنها وقتی بخواهند جان بازی کنند و فداکاری را بکمال برسانند ، سرهای خود را آرایش میکنند . در واقع ارتش ایران و شاه بزرگ بایک دولت نیرومند یونان و بابهترین و شجاع ترین سربازان یونان روبرو هستند .^{۳۸}

دمارات درهمه طول راه اطلاعات دقیق نظامی ، راجع بوضع جغرافیائی خصوصیات اخلاقی ، استعداد و ظرفیت جنگی شهرهای یونان به شاهنشاه میداد .

تنگه ترموپیل که موقعیت خوبی از نظر موانع طبیعی داشت ، روزهای چندی ، نیروی ایران را متوقف کرد تا سرانجام براهنمائی يك نفر یونانی که در برابر پاداش حاضر بخیانته شده بود و راه را نیز می شناخت هیدارن «Hidaren»

۳۷ - همان ، بند ۲۰۹ .

۳۸ - همان ،

سردار ایرانی باگروهی از سپاهیان خود شبانه حرکت و از کوره راهی که در کنار رود آسپ « Eusebe » میگذشت روانه شدند و در زیرپوشش درختان جنگلی بامدادان بقله کوه رسیدند و از پشت سر به قوای مدافع حمله کردند^{۳۹}. در نتیجه همین اطلاعات و راهنمایی دقیق بود که ایرانیان توانستند با زحمات فراوان و تلفات سنگین ترموپیل یعنی موضع دفاعی برجسته یونان را از چنگ یونانیان بیرون آورند.

در تمام دوره هخامنشی خبرنگاری ؛ وسازمانهای امنیتی و کسب خبر، چه برای مسائل نظامی و چه از نظر اجرای عدالت رواج داشت و اطلاعات سیاسی و نظامی از راههای گوناگون به شوش یا تخت جمشید میرسید^{۴۰}.

تقویت اسپارت علیه آتن و گاه برانگیختن آتن علیه اسپارت و پاره‌ای اوقات انجام سیاست موازنه و نقشی را که سکه های طلای ایران در یونان انجام داده است ، همه مستلزم کسب آگاهی و داشتن اطلاعات درست و بموقع میباشد تا بر مبنای آن اطلاعات دولت مرکزی بتواند برنامه سیاسی و نظامی خود را طرحریزی کند^{۴۱}. نفوذ در میان رجال یونان بوسیله زنان زیبا مانند تارگلیا^{۴۲}.

« Thargelia » و دیگران و برقراری ارتباط محرمانه و دادن کمکهای مالی به پاره‌ای از سرداران یونانی و حتی دانشمندان و سخنرانان آن سرزمین^{۴۳}، تقویت و نگاهداری دریا سالار کنن « Conon » بزرگترین افسران دریائی یونان و سپس واداشتن او به ایجاد نیروی دریائی برومند برای کشور ایران ، و همچنین احترام به سنن و عادات مردم و بزرگداشت روحانیان در سراسر امپراطوری

۳۹ - همان ، بند ۲۱۰ و ۲۱۱

۴۰ - ر . ش . به بخش سیاست داخلی و سازمان اداری ایران صفحه : ۴۸ همین رساله

۴۱ - ر . ش . به بخش سیاست خارجی روابط ایران و یونان و نیز به گفتار سیاست

مالی ایران در یونان صفحه ۱۰۵ و ۲۳۳ این رساله .

۴۲ - ویل دورانت ، یونان باستان ، بخش ۲ ترجمه مجتبائی (انتشارات فرانکلین ،

۱۳۳۹) صفحه ۸۱

۴۳ - همان ، و نیز ر . ش . بروابط ایران و تب صفحه : « ۱۶۹ » این رساله .

که خود موجب شده بود پاره‌ای اخبار از این طریق پیاپیخت برسد ، ضرورت و اهمیت دسترسی با اطلاعات دقیق قبلی را که از طریق فرماندهان ویا مأمورین سیاسی «اعزام سفیران» یا مأمورین ناشناس کسب شده باشد بخوبی نشان میدهد . و از طرفی باید توجه کرد ، اداره کردن کشور بزرگی که از سند تالیبی و از ولگاتا خلیج فارس و از دریای سیاه تا مقدونیه توسعه یافته بود ، بدون داشتن يك سازمان اطلاعاتی دقیق و رسا که مأمورین آن در دور افتاده ترین نقطه کشور ، شب و روز بتلاش و جمع آوری خبر و فرستادن آن بمرکز شاهنشاهی مشغول باشند مقدور نبوده است .

سازمان چشم و گوش شاه نمونه‌ای است از این دستگاه دقیق اطلاعاتی و خبر رسانی که جز کوتاه و ناچیز هیچگونه آگاهی دیگری از آن نداریم^{۴۵} . با این ترتیب شرق در ۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در حریفه اطلاعات پیشرفته تر از غرب بوده است^{۴۶} .

پی ریزی ستاد

ستاد بمنزله مغز متفکری است که فرمانده یارئیس را در انجام و هدایت

۴۴ - ر . ش به بخش تقویت آتن در برابر اسپارت صفحه : ۱۶۰ این رساله .

۴۵ - ر . ش . به سیاست داخلی ایران ، سازمان اداری صفحه : ۵۳ همین رساله .

۴۶ - «آلن دالس» .

داریوش اول وقتی در کنار دریای سیاه ، در آسیای کوچک سرزمین پونت «Pont» را گشود افسری را بنام مهرداد ، بفرمانروائی آنجا گماشت ، کم کم حکومت در خانواده او باقی ماند . تا زمان مهرداد ششم که رومیها او را «Miteridate» مینامیدند این شخص حریف سرسخت دولت رم بود . امپراطوری نیرومندی تشکیل داد ، افسر اطلاعاتی برجسته ای شد و بر عکس هانیبال «Haniball» به بیست و دو زبان ولهجه آگاهی داشت و سخن میگفت و قبایل مختلف و آداب و رسوم آنان را بهتر از رومیها میشناخت . این خانواده ایرانی که نخست در بخشی از ایران بزرگ حکومت میکردند ، در مکتبی پرورش یافته بودند که دارای فرهنگ عمومی و فرهنگ نظامی برجسته‌ای بوده است .

اما چرا میگوئیم برعکس هانیبال ، زیرا هانیبال سردار کارناژی بود که (۲۶۴ - ۱۴۹ پ.م) در سرزمین ایتالیا بعلت عدم آشنائی بزبان بومیها و اشتباه در تلفظ «Casinum» راهنماهایش او را به «Casilinum» بردند و در نتیجه بدام افتاد .

و رهبری عملیات و فرماندهی یاری میکنند ، و زمینه اتخاذ تصمیم را فراهم میآورد . ستاد سازمانی است که اداره نیروی انسانی ، تهیه و تدارک وسائل و ادوات ، اجرای آموزش و ترکیب این عناصر را بنحو مطلوب بعهده دارد . کلیه عملیات نظامی برپایه ستاد استوار شده و ستاد است که منشأ تلاش و کوشش می شود و مایه رزم را فراهم میآورد . ستاد مانند تکیه گاه و چوب-دستی مناسبی است که فرمانده بر آن متکی است و بکمک آن ناهمواریها را هموار میسازد^{۴۷} .

با پیشرفت صنعت و توسعه وسایل ، صنعت جنگ نیز تغییر کرده و هر چه شیوه و هنر جنگ تکامل پیدا کند ، ستاد نیز بر کار تر و از نظر کمی تغییر پذیر تر میشود ، اما نفس عمل ستاد همیشه تهیه اطلاعات ، طرحریزی ، تبدیل مسئولیت ها بدستور و فرمان ، ابلاغ و پخش دستورها و نظارت در اجرای آنهاست . هنگامیکه از رهبری نیروها گفتگو میشود ، مسئله استراتژی و تاکتیک جلوه گری مینماید ؛ و این ستاد است که باید مانند مغز روشنی طرحهای تاکتیکی را تهیه کند و قدرت فهم و ادراک را با شوق و شور جنگجویی و سلحشوری پیوندد . يك انسان هر قدر از نظر نیروی بدنی و فکری و نیز از لحاظ روانی توانا باشد ، باز هم نمیتواند ، همه جزئیات مربوط بداره و رهبری ، پشتیبانی عملیاتی ، برنامه های آموزشی ، پیش بینی نیازمندیها و ترتیبات دیگر را به تنهایی بررسی ، آماده و انجام دهد . زیرا ناگزیر از داشتن دستیاران و کمک هائی است که بر روی هم سازمانی را بوجود آورند و با یکدیگر همکاری نمایند . این سازمان را امروز ستاد مینامیم ، بعلت پیچیدگی مسائل ، فشردگی کار ، مسئله سرعت و افزایش وسائل و آسیب پذیری روان آدمی ، ستادها نقش بزرگی را بر عهده دارند .

در دوره هخامنشی پایه سازمان نظامی ایران ، نخست بر اصولی که از

۴۷ - واژه Staff در زبان انگلیسی (معادل ستاد فارسی) بمعنی چوب دست و عصا

دولت ماد باقیمانده بود استوار گردید. این اصول خود در طی سده‌ها بر اثر ارتناط دوستانه و گاه خصمانه با دولتهای آسور و کلدیه که در جهان آن روز شهرت فراوان داشتند و نیروی نظامی بزرگی را اداره میکردند، به دولت ماد رسید، و مادها بنابه ذوق و سلیقه و نیز هنر خویش تغییراتی در آن داده بسودند.

در اوج قدرت هخامنشی، شاهنشاهان ایران که خود همواره فرماندهی کل قوا را در دست داشتند، پاره‌ای روشهای نو را در جنگ بوجود آوردند و بر اصل تجربه سلاحها و یا رسته‌های نوینی فراهم نمودند و دستورهای آموزشی نیز صادر کردند. وظیفه عملیاتی را شخصاً خود اداره میکردند و با نظارت مستقیم در میدان رزم بنا بموقع زمان و قدرت نیروهای طرفین و رخدادها طرحهای ذهنی میریختند و اجرای آنها فرمان میدادند. مشاوران و رهبران ملل تابعه در حضور شاه گرد میآمدند و دربارهٔ بکار بردن نیروها، برنامه محاصره و اقدام به نیرنگهای جنگی اظهار نظر مینمودند، و نیز برای راه پیمائیها و سفرهای جنگی طولانی و دوراز سر زمین ماد، برای تهیه آب و خوراک و تأمین راه بازگشت و مراکز تدارکاتی به گفتگو و مشاوره میپرداختند.

اینها مسائل را تجزیه و تحلیل میکردند، راه حلها را پیش بینی مینمودند و با سهنجش آنها یک راه حل منطقی و نزدیک بصرفه را پیشنهاد مینمودند و بتصویب پادشاه میرساندند^{۴۸}... این خود معرف انجام عمل ستادی میباشد. در حمله ایران به یونان در زمان خشایارشات تهیه تدارکات و تجهیزات جنگی و آمادگی لازم مدت چهار سال طول کشیده است^{۴۹}. بطور یقین، تهیه تدارکاتی با مقیاس وسیع در خط سیری

۴۸ - هرودت، کتاب ۷، بند ۲۰ و ۲۶.

۴۹ - همان، بند ۲۰.

بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر از کریتال « Critical » تا آتن و برای نیروئی که هرودت از راه گزافه در حدود پنج میلیون^{۵۰} نفر ذکر میکند ، مستلزم وجود ستاد، ارکان مشول و طرحریزیهای اداری و رزمی بزرگ میباشد ، تا بتواند انبارهای خواربار در کرانه های تراکیه تهیه کند ، مقداری از ساز و برگ و نیازمندیها را از راه دریا حمل نماید ، و براه سازی پردازد^{۵۱} ، و رویهمرفته چنان رفتار کند که عملیات رزمی بعلت نقص پشتیبانی متوقف نگردد. این افتخار و سرافرازی از آن داریوش است که برای نخستین بار سازمانی را برای طرحریزی و نظارت در اجرای فرمانها بوجود آورده است که امروز آن را ستاد میخوانیم^{۵۲}.

داریوش بزرگ در ارتش ایران عمل طرحریزی و هماهنگی را در امر فرماندهی و هدایت عدهها بر شیوه ای استوار ساخت که ریشه دارتر و اصیل تر از کار آشوریه و مصریه بود.

اگر در گذشته و نزد ملل نامبرده تدارک و تهیه توشه و خوراک ارتش بر غارت و چپاول استوار بود ، داریوش برای نگاهداری اصول انضباط ، روش پشتیبانی و تغذیه ارتش و تدارک جنگ افزار و سایر نیازمندیها را بر پایه های اصولی و اخلاقی گذاشت ، نه بر غارت دهکده ها و شهرها و بادستبرد بکاروانها و کشتزارها.

داریوش بزرگ در استراتژی خود ، ارتش ایران را از طریق سواحل دریا تدارک مینمود^{۵۳} ، او مبتکر عملیات مشترک و آبخاکی « Amphibious » میباشد ، و این اعمال جز ببرکت نیروی اندیشه و بررسی مسائل و مناطق رزمی و تحصیل نتایج منطقی و سپس طرحریزی بر مبنای این نتایج نمی باشد.

۵۰- همان ، بند ۱۸۴ تا ۱۸۸ - باید توجه داشت که رقمی که این مورخ مینویسد

درست نیست و بنظر گزافه میآید و میخواهد نشان دهد که یونان در برابر چه هیولای نظامی مقاومت میکرد است . این یکی از موارد مشخص و مبالغه آمیز یونانیان درباره ایرانیان است .

۵۱- همان ، بند ۱۱۰ شرح راه سازی خشایارشا و ر . ش . به راه های خشکی و

دریانی و ارزش آن در توانائی اقتصادی صفحه : ۱۹۴ این رساله .

J.D Hittle. The military Staff, Its History And Development
Pennsylvania. (The stackpole Company Harrisburg, Pa. 1961) - P. 18
۵۲- Ibid. p. 18

از یکطرف اهمیت این طرحها و اقدامات بر جسته و از سوی دیگر عظمت ارتش ایران و اجرای عملیات مشترک دریائی و زمینی ، ضمن نمودار ساختن شکوه استراتژی ایران ، وجود يك ستاد فعال را به ثبوت میرساند ، که در آن ستاد نقش افسران ورزیده اطلاعات ، مهندسان زبردست راه و ساختمان و پل و کار - دانان دور اندیش مسائل کار پردازی که عملشان مظهر کار يك ستاد خوب میباشد ، هویدا است و از تاریخ ایران و جهان هرگز ستردنی نیست ^{۵۴} .

دبیران ارتش ^{۵۵} که در پیرامون شاه بودند کلیه اخبار و اطلاعات و چگونگی وقایع و رخدادها را در آئین سان و هنگام رزم می نوشتند ، حتی نام سربازان و افسران دلیر و نیز لشکر یا ناو جنگی را که بآن وابسته بودند و نام فرمانده مربوط و ملیت آنها را ثبت میکردند ، تا بموقع بدریافت پاداش و امتیازی نایل آیند . این واقعه میرساند که عمل ستادی بنحو شایسته ای انجام میشده و این دبیران خود افسران بر جسته و کار آزموده ستاد بوده اند که مسئولیت ضبط حوادث و فداکاریها و ثبت فرمانها و ابلاغ آن را به واحدهای نظامی برعهده داشته اند .

ارتش

هدف

بکار بردن نیروی نظامی با انگاء به منابع اقتصادی و ثروت ، و امکانات سر زمینی برای رسیدن بهدف یکی از عوامل تصمیم استراتژیکی است . برای بدست آوردن پیروزی بایستی بوحسدت عمل و تمرکز قدرتهای سیاسی ، اجتماعی ، روانی در پشتیبانی و حمایت نیروی نظامی در قلمرو دولت ، متکی بود .

جنگ در سه بعد (زمین، هوا، دریا) که قلمرو دولت را تشکیل میدهد و محیط بر جمعیت است صورت میگیرد. در حالیکه بعد زمان نیز در سرنوشت جنگ مؤثر میباشد. هر گونه تغییر و تحول در سرزمین بر اثر جنگ تأثیر در مردم و زندگی آنان خواهد داشت. پس برای آنکه مردم پذیرای این تغییرات ناگهانی و دردناک باشند و حمایت خود را از نیروهای مسلح دریغ ندارند، باید از نظر روحی آماده شوند و افکار عمومی متشکل و رهبری گردد.

اما در عصری که از آن گفتگو میکنیم، دو بعد از ابعاد سه گانه در سیطره انسان است، بدون اینکه از تأثیر بعد زمان بر کنار باشد، یعنی سرعت چه در گذشته و چه در حال، عنصر حاکمی است که در تعیین سرنوشت پیروزی نقش اساسی دارد.

در عصر مورد نظر دو بعد یاد و مکان خشکی و دریا، صحنه نقش گسترده‌تری است، زیرا از بعد سوم (فضا) تنها تجسم پرواز و نیروی هوایی رادر بالهای گشوده فروهر و^{۵۶} تندیس‌های زیبای شاهین‌ها که پرچم شاهان بوده است می‌بینیم^{۵۷}. خشکی و دریا نخست در تاکتیک برای هدایت و رهبری نیروی نظامی و سپس در استراتژی یا رهبری کلیه نیروها برای رسیدن به هدفهای ملی یا جهانی که ارتش جزئی از آن بشمار می‌آید، نقش اصلی را ایفاء مینموده است.

پس انسان در گذشته سازنده استراتژی خاصی بود که تنها روی دو بعد و تحت تأثیر بعد زمان شکل و قالب میگرفت و برای طرحریزی این استراتژی شناخت عناصر زیر ضروری بود:

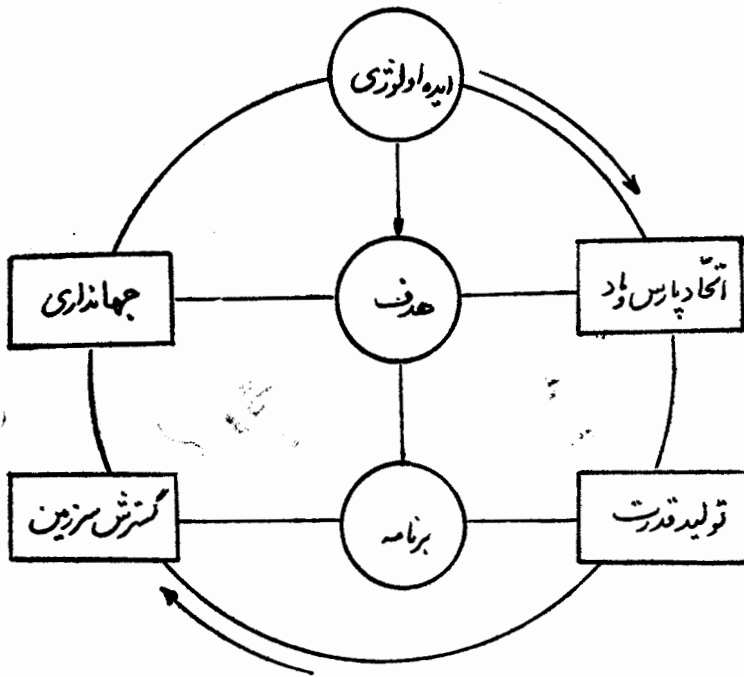
۱ - مقاصد و ظرفیت جنگی دشمن.

۲ - اعتقادات و شیوه رهبری دشمن.

۵۶ - فروهر Fravahar و فروشی Frvasahi یعنی بسوی پیش رهسپار شدن و آرزوی پیشرفت کردن، یعنی روح ملکوتی و ایزدی که از راه و بزرگی بلندی به آسمان پستی داده شده است.

۵۷ - ر. ش. شرح پرچم در همین رساله.

- ۳ - سر زمین خودی و دشمن .
- ۴ - مقایسه و ارزیابی نیروی دشمن با نیروی خودی ^{۵۸} .
- ۵ - هدف سیاسی ، هدف اقتصادی و هدف نظامی .
- ۶ - ایجاد قدرت ملی (ترکیب نیروهای نظامی ، اجتماعی و ایده‌تولوژیکی) .
- ۷ - بهره برداری از قدرت .



دولت هخامنشی عوامل هفتگانه نامبرده را رفته رفته شناخت و سپرد گرونی

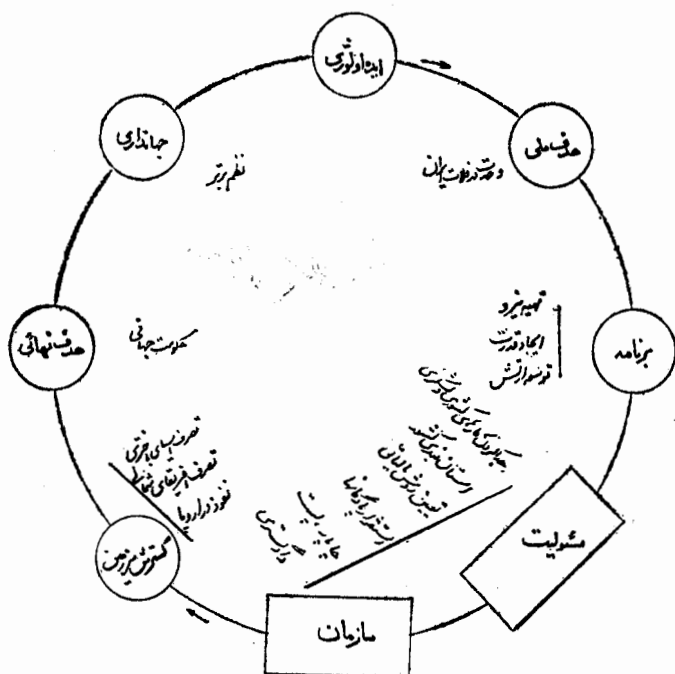
او تحول سیاسی و استراتژیکی خود را در مداری به این ترتیب پیمود :

یده تولوژی..... بنیاد شاهنشاهی نیرومند

هدف..... اتحاد پارس و ماد و ایجاد وحدت در فلات ایران

۵۸ - بند ۱ تا ۴ بشرحی که در بخش اطلاعات صفحه : ۲۴۹ تشریح گردید معمولا انجام

تهیه تیر و سازمان ارتشی
 ایجاد قدرت ملی (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) ترکیب قدرتهای چهارگانه .
 توسعه و تقویت ارتش عامل تعیین کننده سرنوشت .
 گسترش سرزمین تصرف آسیای باختری، آفریقای شمالی و نفوذ در اروپا .
 ایجاد دولت جهانی^{۵۹} هدف نهائی .
 جهاننداری نظم برتر .



در مورد هدف نخستین که اتحاد پارس و ماد یعنی دو تیره آریائی است

۵۹- همچنانکه کورش در بابل کرده بود . او نیز (نابلسون) آرزو داشت از سراسر جهان یک تاج و تخت بسازد و از همه مردم گیتی یک ملت پدید آورد . «ویکتور هوگو ، سالنامه دنیا ، سال ۱۳۴۹ مقاله راجع به بنیاد گذاری شاهنشاهی ایران صفحه : ۸ .»

پادشاهان برجسته ماد مانند فره ورتیش «Farvartish» و هوخستر اندیشه‌هایی داشتند و کارهایی نیز انجام دادند. فره ورتیش پارس را تصرف نمود و سپس در صدد تسخیر بخشهای دیگر ایران برآمد.

هوخستر «HovaKhshatar» نیز در اندیشه توسعه قلمرو ایران از سوی باختر برآمد، دولت مقتدر آسور را منقرض کرد و مرز ما را بکنار رود هالیس (قزل ایرماق) رسانید و با دولت نیرومند لیدیه همسایه شد.^{۶۰} و خود حکومت نیرومندی را در فلات ایران تشکیل داد. لیکن جانشین او نتوانست این امپراطوری را نگهداری کند و بر اثر فساد و بیداد رجال حکومت سازمانهای پنهانی تشکیل دادند و کورش را بقیام دعوت نمودند.^{۶۱} در نتیجه افتخار بزرگ و تاریخی در این زمینه و هدفهای دور برد دیگر نصیب کورش پاریسی گردید.

تهیه نیروی نظامی، و بموازات توسعه و تقویت ارتش اقدامات عمرانی اقتصادی و اداری برای رفاه اجتماعی و افزایش اعتماد مردم ایران و ملل دیگر و بهره برداری از افکار عمومی و شور و هیجان ملت انجام یافته است که در همین فصل و بخشهای آینده بررسی خواهد شد.

دولت ماد و نیروی نظامی

مادها که یکی از سه تیره بزرگ آریاهای ایرانی (ماد، پارس، پارت) بودند در آغاز سده هفتم تا پایان سده هشتم پیش از میلاد، در شمال باختری ایران دولت ماد را تأسیس کردند.

۶۰ - احمد بهمنش، «تاریخ یونان قدیم»، جلد اول، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸) مقدمه، صفحه ج و د بنقل از «A. J. Toynbee» و نیز جلد اول تاریخ جهانی از مجموعه «Encyclopedie de la Pleiade»

۶۱ - حسن پیرنیا، ایران باستان، جلد یکم صفحه ۱۸۰ - ۱۹۹.

۶۱ - هروودت، کتاب اول بند ۱۲۳ تا ۱۳۰ مطالعه شود.

هرودت زمان تأسیس این سلسله را از ۷۰۱ تا ۷۰۸ پ. م. دانسته و مدت حکومت این دولت را ۱۵۰ سال مینویسد ، اما کتزیاس تاریخ‌نویس دیگریونانی مدت سلطنت این دودمان را ۳۱۵ سال میدانند .^{۶۲}

سرزمین ماد ، ایران شمال باختری و غربی ، بعلت داشتن مس و آهن و معادن سنگ ، نفت و همچنین بواسطه جلگه‌های حاصلخیز و پرورش اسبان خوب مورد توجه پادشاهان آشور بود . زیرا در جهان قدیم ، وجود این منابع خود دلائل کافی سیاسی و نظامی تجاوز آشوریها را به ایران فراهم می‌آورد . تربیت اسب در ایران غربی زمینه ایجاد و توسعه سوار نظام را در ارتش موجب شده بود و سواران ایرانی که از دوران کودکی با اسب و اسب‌سواری آشنائی داشتند عناصر ورزیده و کارآمدی بودند . آشوریها که در حمله‌های پیاپی خود تنها به نیروی ضربتی خویش که از ازارابه‌های جنگی تشکیل شده بود اتکاء داشتند ، در پیچ و خم کوههای زاگرس دچار آسیب و درماندگیهای فراوان میشدند . لیکن در تماس با مادها رسته سواره نظام را از ایرانیان اقتباس کردند و با افزودن رسته نوینی به ارتش خود نقص آنرا جبران نمودند .^{۶۳}

در هنگام پادشاهی هوخشتر که برآستی باید او را یکی از برگزیدگان سیاسی و نظامی دانست ، تلاش و کوشش فراوانی در جهت توسعه نیروی نظامی و اصلاحات کشوری بعمل آمد ، زیرا وی بر اثر جنگ پدرش با آشور و شکست نیروی ایران بتجربه آموخته بود که نیروی چریک ماد نمیتواند با ارتش مقتدر آشور برابری کند ، پس ساز و برگ و سازمان ارتش ایران را برای نبرد با ارتش آشور سروسامان داد و سپاه دائمی را بجای نیروی چریک برگزید

۶۲- هرودت ، کتساب اول بند ۹۶ تا ۱۰۸ و حسن پیرنیا ، ایران باستان ،

جلد یکم ، صفحه : ۲۰۸ .

۶۳ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب ایران از آغاز تا اسلام ، نوشته پرفسور

گرشمن .

و به آموزش آن کوشید^{۶۴}. اصلاحات پر دامنه‌ای انجام و با استفاده از خوی دلیری و سوارکاری، نیرومندترین سوارنظام را تشکیل داد. بکار آموزش و انضباط سخت توجه کرد و کامیابیهای نیز بدست آورد^{۶۵}.

با این تلاش برجسته، سرانجام هوخشتر با حکمران شهر بابل، نبوپالاس سار «Nebopalassar» متحد شد و دولت آشور را بکلی مضمحل ساخت، بطوریکه از آن روز تاکنون فقط نامی از این دولت در برگهای تاریخ باقی مانده است^{۶۶}.

اتحاد هوخشتر با حاکم بابل که مطیع دولت آشور بود، علیه آن دولت، زیرکی، هوشیاری و دیپلماسی این پادشاه را در اضمحلال و ریشه کن نمودن دولتی که بارها بایران تعرض کرده بود، میرساند.

پس از تجدید نظر در سازمان ارتش، رسته‌های گوناگون نظامی عبارت بود از:

پیاده نظام، شامل کمانداران و نیزه‌داران:

سوار نظام.

یگانهای پشتیبانی و تدارکات.

یگانهای بارکش، شامل گاریهای بزرگ که با اسب کشیده میشد و امور حمل و نقل را بر عهده داشت. ساختن این گاریها و استفاده از اینگونه

۶۴- هرودت، کتاب، ۱ بند ۱۰۳ و ماهنامه ارتش، سال ۴۷ شماره ۱، مقاله

ماد و ماسدها. مجید کاتب

۶۵- گزنفون، کورشنامه، صفحه: ۵۸.

۶۶- هرودت، کتاب، ۱ بند ۱۰۳- نبوپالاس سالار حاکم شهر بابل و فرمانبردار دولت آشور بود، لیکن دعوی استقلال کرد. متحد هوخشتر پادشاه ایران شد و پس از انقراض آشور، دولت کلد را بوجود آورد و وارث تمدن بابل گردید و سرزمین آشور میان دو دولت تقسیم گردید (پیرنیا، ایران باستان، جلد یکم، صفحه: ۱۸۱ تا ۱۸۶).

بارکشی از ابتکارات ایران مادی است ۶۷.

همچنین ساز و برگ و جنگ افزار سپاهیان عبارت بود از: زره، کلاه خود، نیزه بلند، شمشیر، خنجر، گرز، زوبین، تیروکمان، گلوله‌های نفت آلود، سپر ازنی و برگستوان ۶۸.

درباره آتش اندازان که میتوان گفت کارشعله افکن یا گلوله‌های آتش‌زای امروزی را میکردند باید دانست که تیراندازان مادی در جنگ از مواد سوزان مانند نفت استفاده میکردند. بدین ترتیب که گلوله‌های پارچه‌ای را به تیرهای خود می‌بستند و به نفت می‌آغشتند و آتش میزدند و سپس به منطقه دشمن پرتاب مینمودند، این رفتار در اندک زمانی اردوگاه دشمن را با آتش میکشید. از این تاکتیک نیز خشایارشا در جنگهای آتن بهره برداری کرد. هنگامیکه ارتش ایران وارد شهر آتن شد، گروهی از شهر گریخته بودند و گروهی در داخل قلعه شهر دفاع میکردند، بناچار برای در هم شکستن آخرین نقطه مقاومت، آتش‌اندازان ایرانی از فراز تپه‌ای گلوله‌های آتشین بدرون دژ پرتاب کردند و سرانجام آنجا را تصرف نمودند ۶۹.

شاید پرتاب این گلوله بوسیله افزار مخصوصی که از خواص اهرم برخوردار بوده است انجام میشده، هرودت گزارش میدهد که سربازان مادی چگونه با این گلوله‌ها تیراندازی میکردند و آنها را آتش مادی نامیده است این کار مورد تقلید یونانیان نیز قرار گرفت و بعدها در جنگهای خود از گلوله‌های آتشین استفاده مینمودند.

با همه این اصلاحات و ابداعات، چنین مقدر بود که، این دولت بر اثر فساد ناشی از قدرت و ثروت، بدست کورش پارسی که فرمانروای یکی از

۶۷ - هرودت، کتاب پیشین، ضمناً باید توجه داشت که این ارا به های بارکش

غیر از ارا به های آسوری است که يك وسیله تعرضی بشمار میرفت.

۶۸ - زره و پوششی که تن اسب را میپوشاند.

۶۹ - هرودت، کتاب ۸ بند ۵۲ تا ۵۴.

استانهای این پادشاهی بود از پای در آید ، و بجای آنکه همه آسیا در آب غرق شود ، این قاره در زیر شاخ و برگ تالك رحمت و روح آزاده کورش بیاساید ^{۷۰} .

قوم ساده و تازه نفس پارس که آلودگی فساد ناشی از ثروت و تجمل را نداشت برهبری کورش ارتش کوچک ساده و پاکدل و قانعی بوجود آورد ، سپاهیان پارس بخوراکی اندك میساختند و نوشابه ای جز آب چشمه های گوارای پارس نمی آشامیدند ، لباسهایشان مانند خوراکشان ساده و جنگ آفرشان از آن ساده تر و شامل: سپری از ترکه بید ، کلاه نم دین ، قمه و نیزه کوتاه بود . اما دلهائی جسور و شجاعی بی مانند داشتند ، بطوریکه بعدها «نیزه یونانی ها را از دستشان می گرفتند و می شکستند و مردانه می جنگیدند ^{۷۱} » ، گوئی برسالت خویش و نقشی را که باید در تاریخ جهانی ایفاء کنند آگاهی داشتند .

بدین ترتیب کورش وارث امپراطوری و سازمان نظامی دولت ماد که در اواخر حکومت آن دولت از نظر رهبری و مدیریت ناتوان شده بود ، گردید و سعی کرد از شکل و قالب سازمان پیروی نماید .

کورش سربازان پارسی و مادی را چنان اداره و رهبری کرد که بصورت ارتش آهنین و شکست ناپذیری در آمد و بر سارد و بابل مسلط شد و فرمانروائی اقوام سامی را در مغرب آسیا چنان پایان داد که تا هزار سال پس از آن دیگر نتوانستند دولت و حکومتی تأسیس کنند . تمام کشورهائی را که تحت تسلط آشور ، بابل و لیدیه بود ضمیمه ایران ساخت و از مجموع آنها يك دولت شاهنشاهی بوجود آورد که بزرگترین سازمان سیاسی جهان پیش از

۷۰ - آستیاز Astiage پادشاه ماد خواب دید که از شکم دخترش (ماندانا) مادر کورش بقدری آب جریان یافته که آسیا را غرق کرده است . بار دیگر خواب دید که از شکم دخترش تاکی روئیده که بر قاره آسیا سایه افکنده است . « هرودت ، کتاب اول ، بند ۱۰۷ تا ۱۳۲ » .

۷۱ - هرودت ، کتاب ۹ ، بند ۶۲ نبرد پلاته .

۷۲ - ویل دورانت ، مشرق زمین گاهواره تمدن ، صفحه: ۵۱۸ .

دولت روم قدیم و یکی از خوش اقبالترین دولتهای همه دوره تاریخ بشمار میرود.

نیروی زمینی

با سقوط دولت ماد، قرارداد صلح ماد، لیدیه که در سال ۵۸۵ پ. م منعقد شده بود بخودی خود لغو و دولت لیدیه، هم متحد بزرگ خود و هم آرامش مرزی خویش را از دست داد^{۷۳}. و در تعرض بایران پیشدستی کرد تا از نیرومند شدن کورش جلو گیری نماید، لیکن شکست خورد و سرزمین لیدی جزو امپراطوری ایران گردید^{۷۴}.

کورش در برخورد نخستین خود با کرزوس پادشاه لیدیه در پتریوم «Petrium» بسال ۵۴۷ پ. م با آنکه به عقب نشینی ارتش لیدیه منتهی گردید، به ارزش سوار نظام و نقشی را که این رسته در ارتش آن کشور بازی میکرد آگاه شد، و دریافت که سوار نظام ایران در برابر لیدیها از نظر تحرك و استعداد بسی ناچیز است و بیقین یکی از عللی که کورش، ارتش لیدیه را پس از فرار دنبال نکرد همین امر بوده است. بهر حال از این جنگ پند گرفت و به توانا گردانیدن بدنی و روانی ارتشیان همت گماشت و دگرگونیهای زیر را در ارتش بوجود آورد:

۱- پیاده نظام

در پیاده نظام و جنگ افزار پیادگان دگرگونیهای داد و با آموزشهای سخت و سنگین آنها را برای رزم تن بتن آماده نمود.

۷۳- پس از انقراض آسور هوشتر بطرف لیدیه رفت و پس از جنگی بحکمیت شاهان بابل و کیلیکیه قرارداد صلحی میان ایران و لیدیه منعقد شد و رود هالیس مرز دو کشور تعیین گردید، سال ۵۸۵ پ. م «هرودت»، کتاب اول بندهای ۷۳ و ۷۴
۷۴- برای آگاهی بیشتر به گفتار ملت سازی کورش، صفحه ۲۷ این رساله نگاه کنید.

۲ = سوار نظام

دریافت که سوار نظام اگر چه سنگین و پرهزینه است، لیکن از نظر تحرك بسیار ارزنده و قادر است با سرعت در نقاط مختلف میدان رزم وارد در عملیات تاکتیکی شود.

اسب های ایران بویژه نژادی که در نيسايه تربیت میشد، میتوانست سرعت لازم را برای انجام حرکات و جابجائی در جنگها آماده کند و در اندك زمانی قدرت را از يك نقطه به نقطه دیگر انتقال دهد. زیرا این رسته عامل تحرك و سرعت و انتقال قدرت بود.

کوروش در شورائی که از افسران و فرماندهان تشکیل داده بود، باتوجه به آنچه از جنگ ایران ولیدی آموخته بود، گفت:

ما میتوانیم که دشمن را در هنگام نبرد شکست دهیم ولی پس از آن نمیتوانیم او را دنبال کنیم و از پیروزی خود بهره برداری نمائیم. این عیب را باید رفع کرد، تا نیازمند دیگران نباشیم.^{۷۵}

فرماندهان که خود ضرورت تاکتیکی سوار نظام و نمایش سرعت در جنگ را میدانستند، گفته کوروش را تصدیق کردند و فرمانی صادر شد تا در تهیه اسب و آموزش و پرورش سوار نظام اقدام شود. و برای آنکه ارزش سوار نظام بیش از پیش بالا برود و از نظر روانی بهره برداری کلی بعمل آید، قانونی بتصویب رسید تا کسانی که از دولت اسب میگیرند باید همیشه سواره حرکت کنند، اگر چه مسافت کم باشد.^{۷۶}

۷۵ - گزنفون، کورشنامه، کتاب ۴، فصل ۳

۷۶ - همان،

دلبستگی کورش به رسته سوار نظام تا آنجا بود که در مدت یکسال سواران ایران از ۲۰۰۰ نفر به ۱۰۰۰۰ نفر افزایش یافت. این پادشاه از هیچکس هدایائی نمیگرفت مگر در جهت گسترش امور نظامی، بویژه سوار نظام. تنها تحفه‌ای که می‌پذیرفت، سلاح برای پیکار و اسب برای تکمیل رسته سوار نظام بود ۷۷.

۴ - شتر سواران

سواران کشور لیدیه شهرت جهانی داشتند و در چابکی و تیراندازی بیمانند بودند، کورش با نبوغ ذاتی خویش برای درهم شکستن انبوه سواران ورزیده لیدیه به تاکتیک ابتکاری خاصی دست زد که تا آن روز بی سابقه بود، و روشنگر استعداد نظامی و سرعت انتقال فکری او می‌باشد. بطوریکه از بررسی جنگ لیدیه استنتاج میشود، برای حمل و نقل بنه و ساز و برگ جنگ و مواد غذائی تعدادی شتر در ارتش ایران مورد استفاده قرار گرفته است.

شیوه ابتکاری به این ترتیب بود که کورش هنگامیکه برتری سوار نظام ارتش لیدیه را نسبت به سپاهیان خود دید، بیدرنگ دستور داد که شتر سواران چابک در صف‌های منظم و هماهنگ، فریاد کشان و با صلابت بطرف صفوف سوار نظام ارتش لیدیه حرکت کنند. در اثر اجرای این تاکتیک اسبهای ارتش لیدیه که از هیکل بلند شتران و بوی بدن آنها و هیاهوی سربازان بوحشت افتاده بودند، گریختند و نظام صف‌های لیدیه را بر هم زدند. این آشفته‌گی رشته انضباط و فرماندهی را پاره کرد و افسانه شکست ناپذیری سوار نظام ارتش لیدیه نقش بر آب گردید، و ایرانیان در این جنگ پیروز شدند. نتیجه این تاکتیک موجبات توسعه و بهره‌برداری از واحدهای رزمی

شتر سوارو نیز واحد های اداری را در ارتش جوان ایران فراهم آورد ۷۸.

۴- گردونه های جنگی

در ارتش ماد ارا به های بزرگی که با اسبهای نیرومند و زیبا کشیده میشد وجود داشت. این ارا به ها بزرگتر از ارا به های ملل همسایه بود و در هیچیک از کشور های بابل، لیدیه و آسور مانند نداشت.

کوروش بزرگ نه تنها روش باربری و حمل تدارکات را به سنت ارتش ماد، با این گردونه ها پذیرفت و توسعه داد، بلکه در باره گردونه های جنگی تغییرات و تحولات تاکتیکی هم بوجود آورد. پسانی که میتوان گفت: گردونه هایی که بفرمان کوروش بزرگ ساخته شد، از نظر بهره برداریهای نظامی و انجام عملیات تاکتیکی، بسیار مناسب و ابتکاری بوده است. ارا به های جنگی را با وسائلی که بدست میآورد میساخت ولی استفاده از ارا به ها را به نحوی غیر از آنچه اهالی تروا «Troie» یا اهالی سیرن «Cyrene» تا آن زمان معمول داشته بودند مقرر میداشت، در واقع تا این تاریخ اهالی ماد، سوریه و عربستان و سایر اقوام آسیائی از ارا به های جنگی بهمان نحو استفاده مینمودند که اهالی سیرن استفاده میکردند. کوروش دید که سربازان ورزیده را بر ارا به ها سوار میکنند و بدین جهت نمیتوانند آنطور که شایسته است در پیکارهای تن به تن، یا تصرف سرزمینها شرکت کنند و بیهوده و بیکار میمانند. علاوه بر این در یک دسته مرکب از سیصد ارا به جنگی، سیصد سپاهی ورزیده، یک هزار و دویست اسب و سیصد راننده از بهترین سربازان باید انتخاب نمود و این عده عملاً نمیتواند که ضربه مؤثر و خرد کننده ای بدشمن وارد سازند.

بدین جهت شکل و ساختمان ارا به ها را تغییر داد و دستور داد به نحوی

۷۸- هرودت، کتاب ۱ بند ۷۸ تا ۸۰ و گزنفون کوروشنامه، کتاب ۶ فصل ۱

ساخته شود که در جنگ مؤثرتر و سودمندتر باشند.

چرخها را نیرومندتر و استوارتر ساخت ، تا در میدان کارزار مقاومت بیشتری داشته باشد ، طول محور را زیادتر کرد ، تا دیرتر بشکند و خطر واژگونی کمتر شود .

جایگاه راننده را از چوب های سبب مانند برجی ساخت تا راننده به تروبا آزادی بیشتری اسبها را براند و گردونه را هدایت کند ، ولی این برجها راننده را بالاتر از آرنج نمی پوشانید و اربه ران بجز چشمهایش از سرتا پا مساح بود . در دو انتهای محور چرخها دو داس برنده آهنین بطول دو آرنج جاداد و در زیر اربه دو داس دیگر قرار داد ، نوک آنها تیز و بطرف زمین بود تا دشمن را به آسانی و با سرعت حرکت گردونه پاره کند .

این اربه ها قوای ضربتی ارتش ایران را تشکیل میداد و هنگامیکه یکجا حمله میکردند بسیار وحشتناک بودند و عامل اصلی پیروزی بشمار میرفتند . گاه از داخل این اربه ها گلوله های نفت آلود و سوزان بطرف صفوف دشمن پرتاب میشد و سبب پراکندگی و از هم گسیختگی دشمن را فراهم میآورد و در ستونها شکاف ایجاد مینمود و سپاهیان پیاده یا سوار داخل در این شکاف ها میشدند و دشمن را تجزیه میکردند ^{۸۰} .

۵ - اربه های بنه و نفرین

هنگامیکه نیروی ضربتی توانائی با ساختن اربه های داسدار و آتش انداز

۷۹ - گزنفون ، کورشنامه ، کتاب ۶ فصل ۱ ، (گزنفون میافزاید : این قسم اربه

هنوز هم در دسته های سپاهیان پادشاهان پارس معمول است) .

۸۰ .. همانطوریکه گفته شد مبتکر گلوله های آتشین هوخشر بود و این شیوه از اصول

نظامی ماد اقتباس شده . گزنفون در کورشنامه ، کتاب ۶ فصل ۱ ذکر میکند که اربه های

آتش انداز ساخته میشود . و نیز ر . ش . همان مدرک کتاب ۷ فصل ۱ ، صفحه : ۲۴۲ .

فراهم آمد سرعت و چالاکی در تدارك این نیروی سریع السیر و تأمین ضایعات و درمان مجروحین و جایگزینی آنها و همچنین پشتیبانی رسته‌های دیگر ارتش در لشکرکشی‌ها و عملیات تاکتیکی ضروری و مهم بود. و کورش میدانست که باید در این زمینه اقدام شایسته‌ای بعمل آورد.

آبرادات «Abradat» افسر شوشی چون دید کورش گردونه‌های داسدار را می‌پسندد و می‌خواهد هر چه زودتر، زین و برک اسبان تهیه شود و سواران زره‌پوش آماده شوند و ارتش ایران تحرك لازم را پیدا کند، کوشید تا یکصد ارابه زرهی بسازد و آنها را با اسبان و سربازان خود سازمان دهد و آماده کند. حتی خود بر ارابه زرهی که با هشت اسب کشیده میشد سوار شد و نزد کورش رفت و آنرا به شاه بزرگ تقدیم کرد.

هنگامیکه کورش این ارابه را که چهار مال‌بند داشت دید بفکر افتاد که میتوان برای هر ارابه هشت مال‌بند ساخت و شانزده گاو (هشت جفت) به آنها بست و با نیروی شانزده گاو برج متحرکی را که هیجده پا ارتفاع دارد حمل کرد. کورش پیش‌بینی کرد که چنین برجهایی را اگر در پشت صف سپاهیان وا دارد، برای سپاهیان کمک بسیار بزرگی است و در پیشرفت کارزار و انهدام دشمن مؤثر خواهد بود. پس دستور داد تا در این دژهای متحرك، راهروها، کنگره‌ها و وسائل دفاعی لازم بسازند، بطوریکه در هر يك از آنها بیست نفر سرباز جای بگیرد. پس از ساختن این برجها روشن شد که هشت جفت گاو برای کشیدن چنین برجی با وزن سپاهیان و ساز و برگشان کافی است. و استفاده از این برجها اگرچه با چوبهای سنگین و پر دوام ساخته شده است از ارابه‌های معمولی و کوچک که برای بنه بکار میرود ساده‌تر و آسان‌تر است^{۸۱}. چون از این شیوه حمل و نقل خشنود شد و از استحکام و ارزش این ارابه‌ها در جنگ اطمینان یافت؛ دستور داد شماره‌ای از آنها را در عقبه سپاه برای حمل بنه،

ساز و برگ و سایر نیازمندیهای سپاهیان بکار برند ، زیرا معتقد بود که باید به دشمن برتری داشت و هر عاملی که در نبرد مایه پیروزی و آسایش باشد عین عدالت و پیشرفت است ^{۸۲}.

چون این سردار در پی توسعه و گسترش نیروی نظامی بود ، از کوچکترین فرصت در بالا بردن روحیه سپاهیان بهره میبرد ، و فرماندهان را به اجرای آموزش و تهیه وسائل تشویق میکرد . و بویژه یادآوری مینمود که سوار نظام و گروهانهای ارا به جنگی تشکیل دهند و آنها را آماده نگاهدارند ، و نیز میگفت :

هر کس از شما تعداد بیشتری ارا به را و بهترین سوار نظام را دارا باشد برای من مانند دوستی است با وفا ، از من پاداش خواهد گرفت و پایه های استواری برای امپراطوری ایران خواهد بود . ۸۳

بررسی روی ابن اختراح

بطور روشن میتوان اظهار نظر کرد که ابتکار کورش در ساختن ارا به های داسدار که نمونه نخستین زره پوشها و ارا به های امروزی جهان است ، نتیجه دقت نظر ، بصیرت و تجربه های تاکتیکی این استراتژ بر جسته میباشد . این ارا به ها ، قدرت آتش ، سرعت ، ضربت و حفاظت را دارا بود ، و تحرك لازم را بارتش میداد ، و چون همواره ، سرعت و غافلگیری دو اصل مهم در هدایت جنگ میباشد ، بنابراین ارتش ایران برتری قابل ملاحظه ای داشت . کورش بر اثرتیزبینی و نبوغ خویش و بررسی روی ارا به های قدیم دریافته بود که نیروی انسانی و وسائلی که بکار میرود ، بازده کافی ندارد و نمیتوان با این ارا به ها ضربت قطعی در نقطه مورد نظر بدشمن وارد کرد ، در نتیجه همیشه

۸۲ - همان ،

۸۳ - همان ، کتاب ۸ ، فصل ۶ ، صفحه : ۳۲۱ .

مقداری نیرو و ساز و برگ بیهوده بمصرف میرسد ، یعنی در يك واحد ارا به متشکل از ۳۰۰ گردونه ، ۱۲۰۰ اسب ، ۳۰۰ راننده و ۳۰۰ تیرانداز بکارمیرود ولی کار آئی و بهره رزمی آنان بسیار کم و ناچیز میباشد ^{۸۴} .

تلفات هم زیاد است ؛ زیرا خدمه ارا به هیچگونه حفاظ قابل ملاحظه ای ندارند برای رفع این عیب و اجرای تاکتیک «ضربه در زمان و مکان معین» و «اغتنام فرصت و جلوگیری از تباه کردن زمان» و نیز افزودن بر نیروی روانی و استعداد رزمی ارتش ، سه اصل : سرعت ، حفاظت ، ضربت ، یعنی همان عوامل حاکمی را که امروز از وسائل موتوری ارتش ، مانند تانکها و هواپیماها انتظار داریم ، در يك وسیله جنگی گرد هم آورد . از سوی دیگر باید دانست که قدرت آتش یا اسلحه ارا به های داسدار ، منحصر بقدرت تیراندازی و توانائی سلاح سرنشین آن نبود ، داسهای برنده و ترسناکی که در انتهای محور چرخها و در زیر ارا به بر محور چرخها ساخته شده بود ، هر يك به تنهایی کار چند تیرانداز ورزیده را انجام میداد .

سرباز دشمن حتی نمیتوانست احتمالا از زاویه بی روح پیرامون وزیر ارا به استفاده کند و بزمین بیفتد . حرکت این ارا به ها باداسهای بران و درخشنده در پهلوها و زیر ، و برجهای زره داری که سرنشینان ارا به را حفظ میکرد ، با دلاوران مصمم و مقتدری که از زیر زره و کلاههای خود ، با نگاههای پرنفوذ ، بی پروا به مراکز تجمع و هدفهای نظامی نزدیک میشدند وحشت در دل دشمن پدید میآورد و قدرت مقاومت را از او میگرفت .

این ارا به ها دژهای متحرکی بودند که نیروی انسانی ، مهمات و تدارکات را بان نیروی اسبان تندرو که با زره پوشیده شده بودند بجلو میبردند و اگر همه اسبان این دژ هم کشته میشدند ، از قدرت سرنشینان ارا به تا زمانی که دارای وسائل رزم بودند و نیز تا لحظه رسیدن کمک چیزی کاسته نمی شد . بویژه که گردونه ها

بیشتر بصورت توده و یا صورت بندیهای خط بکار میرفتند تا بتوانند در زمان مناسب، ضربت ناگهانی و موحش خود را به روی هدف متمرکز سازند و یکدیگر را پشتیبانی نمایند. برای استفاده از سرعتهای متناسب، مال بند ارابه‌ها یا دژهای رونده بگونه‌ای ساخته شده بود که اسبها را میتوانستند کم یا زیاد کنند. مثلاً بنا بر سرعت مورد لزوم و ظرفیت دژ و وزن بار، دو اسب، چهار اسب، هشت اسب یا شانزده اسب بکار میرفت^{۸۵}.

اصل دیگری که در این ارابه‌ها بر جسته و شایان دقت میباشد، اصول صرفه جوئی است، هم از نظر تاکتیکی و هم از نظر اقتصادی.

از نظر تاکتیکی همچنان که بیان شد، وجود برگشتان برای اسبها، برجها و کلاه خود برای سرنشینان و نیز افزودن بر عرض بدنه و کاستن از خطر و اژگونی آن، از تلفات و ضایعات فراوان جلوگیری مینمود.

افزودن بر کلفتی چرخها و محورها را به افزایش عرض بدنه و کارهای دیگری که در بهبود و استحکام آن بکار میرفت، هم بر ارزش تاکتیکی آن افزود و هم بردوام و استقامت ارابه‌ها. بدین ترتیب هم از اتلاف نیروی انسانی جلوگیری شد و هم از اتلاف نیروی اقتصادی.

این عوامل حاکم و ارزنده موجب شد که نیروی زرهی و سوار نظام را در ایران مورد توجه قرار دهند و در تکامل آن بکوشند، زیرا هسته مرکزی قدرت ارتش را این دو رسته بوجود می‌آوردند.

از ارتش ایران سوار نظام بهتر از رسته‌های دیگر است و دارای همان سازوبرگی است که کورش مقرر داشته و ارابه‌های داسدار بقدری سودمند هستند که شاهان ایران بکار بردن آنها تاکنون نگاهداشته‌اند^{۸۶}.

۸۵ - همان، کتاب ۶، فصل ۱ صفحه ۲۱۲.

۸۶ - همان، کتاب ۷، فصل ۱.

پرچم

انسان از روزگاران بسیار پیش از پیکر و شکل جانوران، حتی گیاهان و دیگر اجسام برای خود شعارها و نمادها ترتیب میداده است. چرا انسان به این مظاهر دلبستگی دارد؟ آیا علاقه باین شعارها که در زوایای روح انسان انباشته شده است، اثری از آرمانها، اعتقادات و پندارهای دورانهای نخستین زندگانی و اجتماعات کهن نیست که در ضمیر ناخود آگاه انسان جایگزین گردیده است؟

علم الاجتماع بما میگوید که اجتماعات اولیه بصورت کلان «Clan» ساده ترین جوامع بوده و در عین حال جامعه سیاسی، خانوادگی و دینی است. کلان مرکب از افرادی است که همه خویش یکدیگرند از این نظر که همه در تتم «Totem» که علامت مخصوص کلان است شریک اند. تتم ممکن است موجودی جان دار یا بیجان باشد که افراد کلان خود را وابسته بآن میدانند و شکل آن را شعار خود می شمارند و گاه از آن بت میسازند و به نیایش آن می پردازند^{۸۷}.

در واقع کلان عبارت از جامعه ای است که افراد آن دارای یک تتم و یک نشانه هستند و چون دارای گوهر مشترکند خود را وابسته به تتم خاصی میدانند. پرچم نیز نماینده گروهی از «جمعیت» است که دارای «قلمرو» بوده و تحت یک «قدرت عالی» اداره و رهبری میشوند و در حقیقت جمعیت، کلانی است که بسیار گسترش یافته.

تتم ابتدا رنگ دینی داشته و پرستش میشده و رمزحویشاوندی، یگانگی و اتحاد کلمه بشمار میرفته است و کم کم بر اثر گذشت زمان و پیدایش آئین های نو بروی پرچم ها منتقل شده و نشانه گروه های ملی گردیده است.

۸۷ - یحیی مهدوی؛ جامعه شناسی (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۲۷)

بکار بردن پرچم از هزاره های پیش در میان تیره ها و ملیت های مختلف معمول بوده است . امروز هنگامیکه علامت ویژه روی پرچم کشورها را بررسی میکنیم ، ملاحظه میشود که باره ای از آنها ریشه تاریخی ژرف دارد و باعقاید عرفی و مذهبی ملتها پیوسته است .

اما در باره درفش هخامنشی باید گفت ، کهن ترین و استوارترین اسنادی که در دست داریم و در آن در باره سازمان سیاسی ، اداری و نظامی ایران هخامنشی « ۵۵۰ - ۳۳۰ پ م » گفتگو شده ، همان مدارك و کتب تاریخ نویسان و سرداران یونان باستان ، مانند هرودت « Herodote » و گزنفون « xenophon » است که به ایران آمده و یا خود در جنگهای ایران و یونان شرکت داشته اند .

هرودت بارها از بیرق سرداران و فرماندهان ایرانی یاد میکند ولی از چگونگی بیرق دم نمیزند و گزارشی نمیدهد ، همانطور که سنگ نوشته ها در این مورد سکوت کرده اند . در این که هر يك از یگانهای نظامی دارای پرچمی بوده اند ، شکی نیست ، ولی خصوصیات و مشخصات آن در دست نمیباشد . گزنفون در شرح يك آرایش جنگی هنگامیکه کورش به لیدیسه میرود میگوید :

« مقرر بود که سربازان هر دسته از اراابه های جنگی در حدود دسته خود باشند و پرچمی در وسط دسته در اهتزاز بود تا سربازان دسته خود را بشناسند و مراقب آن باشند . ۸۸

نه تنها یگانها دارای پرچم های ویژه ای بوده اند ، بلکه هر يك از فرماندهان پرچمی و نشانه ای داشتند که بر بالای محل اقامت خود برمی افراشتند و سربازان پرچم فرماندهان را میشناختند و هرگز در میان انبوه سپاه به اشتباه دچار نمی شدند ۸۹ .

۸۸ - گزنفون ، کورشنامه ، کتاب ۶ فصل ۳ ، صفحه : ۲۲۳ .

۸۹ - همان ، کتاب ۸ ، فصل ۵ صفحه : ۳۱۵ .

اما پرچم کورش یادرفش شاهنشاهی بسیار جالب و معرف روح بلند - پرواز و مبتنی بر يك اصل کلی و سنت کهن مردم این سرزمین میباشد . در هنگام حرکت به کشور لیدیه پرچم کورش چنین توصیف شده است :

[از طرف راست کورش کری سان تاس «krysantas» فرمانده سوار نظام با اسواران ها حرکت میکرد و از طرف چپ آرساماس «Arsamas» - فرمانده پیاده نظام . کورش مقرر داشت همه سپاهیان چشم بدرفش شاهی که بر بالای سرش در اهتزاز بود بدوزند و با آهنگ موزون قدم بردارند . درفش کورش عقابی بود از زرناب با بالهای گشوده که بر نيزه بلندی قرار داشت . امروز هم درفش شاهان پارسی چنین است ۹۰]

در جای دیگری نیز چنین توصیفی از پرچم هخامنشیان شده است . و آن زمانی است که اردشیر دوم در سال ۴۰۴ پیش از میلاد به پادشاهی رسید و سپس با برادرش بنام کورش کوچک به پیکار برخاست .

کورش کوچک در آسیای صغیر ده هزار سپاهیان مزدور یونانی را گرد کرده و در کوناکسا «Cunaxa» با اردشیر به جنگ پرداخت « ۴۰۱ پ . م » گزنفون که خود جز و سپاهیان کورش کوچک بوده است گزارش این نبرد را در کتاب « سفر جنگی کورش » یا « بازگشت » « Anabasis » می نویسد و پرچم اردشیر را چنین توصیف مینماید :

« سپاه شاه فرار کرد و یونانی ها آنرا تا دهی که در آن تپه ای بود تعقیب کردند ، روی تپه لشکر شاه جبهه را تغییر داد . اردشیر در اینجای پیاده نظام نداشت ولی روی تپه بقدری سوار بود ، که یونانیها نتوانستند بدانند این جاحه میشود ، ولی همینقدر ملتفت شدند که بیرق شاه عقابی است از زر که بالهای خود را

گشوده و بر نوک نیزه‌ای قرار گرفته^{۹۱}. « لیکن جز این دو مورد در جای دیگر از پرچم هخامنشی گفتگوئی نشده است. اما در موزه لوور پاریس جامی هست که بر روی آن جنگ يك نفر سرباز یونانی با پرچمدار ایرانی تصویر شده است. پرچمدار ایرانی به زمین افتاده ولی چگونگی پرچم بخوبی دیده میشود و چنین است :

پارچه پرچم بشکل مربع مستطیل میباشد که بوسیله دو وتر که از دوزاویه مقابل ترسیم شده بچهار مثلث مساوی تقسیم گشته است . سه گوشه‌ها دوبرو در نقطه رأسشان با هم تماس پیدا میکنند . رنگ دو مثلث سفید و دو مثلث دیگر سیاه است این جام کتیبه‌ای هم دارد که نشان میدهد دروس « Doures » آنر کشیده^{۹۲} .

کنت کورس « Quint-Curce » مورخ دیگر یونانی در ضمن توصیف حرکت داریوش سوم از بابل برای جنگ با اسکندر و بیان چگونگی آرایش سپاه و زینت و تجمل لشکریان ایران می‌نویسد :

بعد گردونه شاهی آمد ، این گردونه از طرفین بصورت‌های خدایان که از زر و سیم ساخته بودند مزین بود و شاه در درون ارا به ، بلند و شاهانه نشسته بود . قید اسبها بسنگ‌های قیمتی مرصع بود و منتهی میشد بدو هیكل زرین که قد آنان يك آرنج میرسید . یکی از هیكل‌ها مجسمه نینوس « Ninus » و دیگری مجسمه بلوس « Belus » و در وسط آن دو هیكل مجسمه عقابی بود با بال‌های گسترده که از زر ساخته بودند و آنرا علامت مقدس میدانستند^{۹۳} .

۹۱ - گزنفون ، بازگشت ده‌هزار یونانی ، ترجمه منوچهر امینی (تهران ، انتشارات

نیل ، ۱۳۳۹) ، صفحه : ۳۹ .

۹۲ - سرپرسی سایکس ، تاریخ ایران ، بنقل از: حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ،

صفحه ۱۴۸۳

۹۳ - همان ، صفحه : ۱۲۹۶ .

در سال ۱۸۳۱ میلادی در حفريات پومپئی در ایتالیا يك تخته سنگ موزائيك بدست آمده كه تصويری است از جنگ ايسوس در سال ۳۳۳ قبل از ميلاد میان داریوش سوم هخامنشی و اسکندر مقدونی . سمت چپ این تصویر نقش اسکندر را کشیده اند که در میان جنگیان خود سواره ایستاده است .

و در طرف راست و روبروی اسکندر داریوش شاهنشاه ایران بر ارابه جنگی در میان سپاهیان ایرانی دیده میشود .

در پشت سر داریوش يك سوار ، پرچمی در دست دارد ، كه متأسفانه خاتم کاری مزبور در این ناحیه آسیب دیده و شكل و رنگ پرچم را كاملاً نشان نمیدهد . لیكن قسمتی از شكل چهار گوشه پرچم و ریشه هائی كه از آن آویخته است و نیزه ای كه پرچم بر آن نصب شده دیده میشود ^{۹۴} .

باین ترتیب باید پذیرفت كه پرچم ایران در عصر هخامنشی در ابتدا عقاب زرین بسابالهای گشوده بوده و در پایان عصر هخامنشی برای اینکه حمل و نگهداری پرچم ساده تر و عملی تر باشد آنرا بصورت صفحه ای در آورده اند كه بطور قطع نقش عقاب بر آن بوده است . زیرا سوابقی در دست است كه نقش عقاب را كه نزد ایرانیان مظهر شكوه و بزرگی و نمودار فرآسمانی بشمار می رفته است در ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد نشان میدهد ^{۹۵} . در ایران زمین ، عقاب مظهر پادشاهی و نمودار همت بلند و فروشكوه آریائی بوده و در كتاب اوستا ، فرکیانی كه ویژه شاهنشاهان میباشد به چهره مرغی بنام وارغـن

۹۴ - مقاله پروفیسور اسکارمن درباره درفش کاویان ، بنقل از كتاب پرچم و پیکره شیر و خورشید ، (تهران دانشكده افسری : ۱۳۴۵) ، سرهنگ نصرت الله بختور تاش

صفحه : ۷۱

۹۵ - مصطفوی سید محمد تقی «كاسه سه هزار ساله از زرناب» مجله وزارت امور خارجه ،

تهران شماره ۸ دوره دوم ، ۱۳۳۷

«Vareghan» از خانواده عقاب نشان داده شده است.^{۹۶}

نیروی دریائی

دریا از روزگاران پیش در زندگانی انسان نقش بزرگی داشته است. روستاهای دیرین و شهرهای کهن در کنسار دریاها و رودها بوجود آمده و بدینوسیله انسان، ناتوانی خود را درستیز با طبیعت، با اتکاء بمنابع طبیعی در دسترس تلافی نموده است. کتابهای دینی از نخستین اسنادی میباشد که ارزش دریا، رودها و منابع طبیعی موجود را به بشر گوشزد کرده و بهره‌برداری از آنها را دستور داده است.^{۹۷}

تا آنجا که آگاهی داریم دولت ماد، ارزشی برای نیروی دریائی و یا باربری و بازرگانی از راه دریا نشناخته و با آنکه بدریای مازندران و نیز رودهایی در شمال ایران دسترسی داشته چندان گرایشی به اکتشاف و بهره‌برداری از دریا ورود نداشته است و یا اگر کارهایی کرده و مقدمات بهره‌برداری از این منابع طبیعی را فراهم آورده ناچیز و بی مقدار بوده و آگاهی درستی بمان نرسیده است.

از طرفی میتوان پنداشت چون این دولت دسترسی بدریای مدیترانه و سیاه

۹۶ - اوستا، بهرام یشت، کرده ۷، نیز کرده ۱۵ بند ۴۱ بنام مرغ س - ا - نا «Sa - e - na» یا شاهین.

برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب فروهر، نوشته م. اورنگ، تهران، ۱۳۴۴

۹۷ - قرآن سورة نحل: و هو الذی سخر البحر لتأکلوا منه لحمًا طریاً و تستخرجوا منه حلیة تلبسونها و تری الفلک مواخر فیه و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون.

او است کسی که دریارا رام ساخت، تا از آن گوشت تازه بخورید و زیور ها بیرون آورید، که خود را زینت بدهید و کشتی‌ها را میبینید که آب دریارا میشکافند تا از نعمت های آن بهره بجویند، باشد که شما سپاسگزار باشید.

نداشته ، و دریای مازندران هم از مراکز بازرگانی و داد و ستد دور بوده است ، ارزش دریا و اهمیت راههای دریائی را چنانکه باید در نیافته بوده است . اما تیره های دیگر ایرانی که در کرانه های دریای مکران و خلیج فارس و دریاچه سیستان « که شاید در گذشته های دور با دریاچه قم مربوط بوده است » می زیسته اند ، بهر دریانوردی و ارتباط از راه دریا آگاهی داشته اند .

دولت هخامنشی بر اثر توسعه نظامی و در تماس سیاسی و بازرگانی خود در جنوب و در دریای مدیترانه و دریای سیاه بلزوم و ضرورت نیروی دریائی آگاه شد و در صدد اکتشاف دریائی و تهیه ناوگان بازرگانی برآمد ، و از زمان داریوش بزرگ پی ریزی آن آغاز گردید .

از زمان کورش بزرگ با مطیع کردن یونانیان آسیای کوچک ، ناوگان آنان در اختیار دولت ایران قرار گرفت و شاهنشاهی هخامنشی بر بغازهای داردانل و بسفور حاکم شد . پس از آنکه دولت کلدیه مغلوب گشت و بابل ضمیمه سرزمین ایران گردید ، کشور فینیقیه که مردمی متمدن ، ثروتمند ، دریانورد و بازرگان داشت جزو ایران گشت ^{۹۸} . انضمام فینیقیه بدولت ایران و وفاداری مردم آن تا پایان دوره هخامنشی بحکومت ایران ^{۹۹} ، نخست ناوگان این کشور را با همه دریانوردان و رزیده و زبردست که حتی دریانوردان یونانی با آنها برابری نمیکردند در اختیار دولت هخامنشی قرار داد ^{۱۰۰} . و از طرف دیگر نفوذ سیاسی ایران را تا قرطاجنه (کارتاژ) که يك کوچ نشین فینیقی بود گسترده کرد .

۹۸ - تورات کتاب حزقیال ، باب ۲۷ از ثروت این سرزمین گفتگو کرده .

۹۹ - فقط در زمان اردشیر سوم بر اثر بدرفتاری فرمانروای ایرانی ، شهر صیدا شورش کرد .

۱۰۰ - ویل دورانت ، مشرق زمین گاهواره تمدن ، صفحه : ۵۲۸

در این زمان فینیقی‌ها و کارتاژی‌ها حاکم بر دریای مدیترانه بودند و در زمان کمبوجیه که آفریقای شمالی شامل: مصر، لیبیا، سیرن و برقه^{۱۰۱} جزو شاهنشاهی ایران گردید، کارتاژی‌ها بعثت ارتباط معنوی و مراودات دریا نوردی و بازرگانی که با سرزمین مادر، یعنی فینیقیه داشتند و در کنار خود دارتش ایران را میدیدند، از دربار هخامنشی فرمانبرداری کردند.

هنگامیکه داریوش بزرگ روی کار آمد، از آنجا که آغاز حکومتش با شورشهای پیاپی روبرو بود^{۱۰۲} این اندیشه در دماغ او گذشت که این کشور بزرگ را باید با سازمان اداری و سیاسی منطقی و شایسته اداره کرد، همانطوریکه این سرزمین پهناور بارتش بزرگ و منظمی نیاز دارد.

در سال ۵۱۷ پ. م که داریوش، شورش مصر را سرکوب کرد، برای توسعه بازرگانی و سهولت امور استراتژیکی و تاکتیکی در صدد وصل کردن دریای مدیترانه با دریای سرخ از راه نیل افتاد و مطالعاتی در این زمینه انجام داد. همچنین دستورهای بدانشمندان مصری درباره تحقیقات دریائی صادر کرد. این موضوع از سنگنوشته ارزنده‌ای که در هنگام کندن ترعه سوئز کنونی در تاریخ ۱۸۶۹ میلادی بمدست مهندس فرانسوی فردیناند دولسپس^{۱۰۳} «Ferdinand de Lesseps» کشف شده است روشن میگردد.

این کتیبه، گرانبهاترین سندی است از طرز تفکر شاهنشاه ایران و استراتژی جهانی ایران. این سنگنوشته به سه زبان آسیائی: پارسی قدیم، عیلامی، آشوری و نیز زبان مصری تهیه شده و در کرانه ترعه‌ای که ایرانیان کنده‌اند نصب گردیده ولی بمرور ایام در طی سده‌های دیرپای، هم کانال

۱۰۱ - بن غازی کنونی

۱۰۲ - کتیبه بیستون، ستون چهارم، بند دوم، تعداد ۱۹ شورش را که سرکوبی شده

است داریوش نام میبرد.

۱۰۳ - نامبرده در سال ۱۸۵۴ کنسول فرانسه در مصر بود، پس از مطالعاتی برای ایجاد

ارتباط میان دریای مدیترانه و دریای سرخ، امتیاز حفر کانال را برای ۹۹ سال از محمد سعید پاشا خدیو مصر دریافت کرد.

انباشته شده و هم سنگنوشته در زیر خاك پنهان گردیده است .

مصريان در اين سنگنوشته از نظر بزرگداشت داريوش ، عناوين و القاب فراغت خود را به او داده‌اند و همان تشریفات دربار خود را در تصاویر داريوش حجاری نموده‌اند .

مصريان داريوش را زاده الهه نیت « Nuit » که مادرخدایان مصر است و هم‌طراز الهه خورشید دانسته و می‌نویسند :

(۰۰۰۰۰ شاه مصر بالا و پائین آن تریوش که جاودانه و پاینده باد ، شاهنشاه بزرگ پسر وشتاسب هخامنشی توانا و جهانگیر است) .

بخش آخر سنگنوشته خراب شده و گریخته کلماتی خوانده‌میشود و چنین استنباط میگردد که داريوش ، دانشمندان کشور مصر را فرا خوانده و از آنان پرسشهایی میکند ، و گفتگو از کشتی‌هایی است که میخواهند برای تحقیق و پژوهش بدریا گسیل دارند^{۱۰۴} .

گرچه در سده هفتم پیش از میلاد یکی از فراغت مصر شروع بکندن آبراه میان نیل و دریای سرخ کرده است ولی بتصور اینکه سطح دریای سرخ بالاتر از سطح نیل است ، و در صورت کندن آبراه ، مصر در آب فرو خواهد رفت از اینکار بازایستاده است .

لیکن داريوش پس از بررسیهای فراوان و اطمینان از اینکه کندن ترعه آسیبی بسرمین مصر نمیرساند بدلائل استراتژیکی و اقتصادی ، کانال را کند و بر اقتدار شاهنشاهی ایران که با طبیعت هم به‌نبرد برمیخاست افزود . پهنای این آبراه بقدری بود که دوکشتی بزرگ (تری رم) میتوانند از کنار هم بگذرند . يك روی سنگ نوشته بخط میخی چنین است :

داریوش شاه میگوید : خدای بزرگی است اهورامزدا ، که آن آسمان

۱۰۴ - برای آگاهی بیشتر به : حسن پیرنیا ، ایران باستان ، جلد یکم ، صفحه :

را آفریده که این زمین را آفریده ، که بشر را آفریده ، که خوشی را به بشر داده که داریوش را شاه کرده که داریوش را پیداشاهی کشوری رسانیده که بزرگ است و اسبها و مردان خوب دارد .

..... منم داریوش شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورهایی که از نژادهای بسیار مسکون است ، شاه این زمین بزرگ تا آن دورها ، پسر و شتاب هخامنشی .

..... من یک پارسی ام از پارس ، مصر را گشودم ، فرمان دادم تا این ترعه را بکنند ، از پی رو (نیل) که در مصر روان است تا دریائی که از پارس بدان روند .

این ترعه کنده شده ، چنانکه امر کردم و کشتی ها روانه شدند ، چنانکه اراده من بود ۱۰۵

اکتشافات دریائی

داریوش برای شناسائی دریاها و گشودن راههای دریائی بروی ناوگانهای نظامی و بازرگانی دو گروه اکتشافی از دو خط سیر مختلف از شرق به غرب فرستاد .

در سال ۵۱۲ پ . م ارتش ایران بسوی هندوستان حرکت کرد و هند غربی را تا کرانه رود سند ضمیمه ایران نمود . «قسمت بزرگ آسیا بوسیله داریوش کشف شده و این در زمانی بود که او میخواست بداند ، رود سند کجا بدریا میریزد ، در میان اشخاصی که داریوش از آنها انتظار اطلاعات صحیح داشت

و برای کشف این امر فرستاد اسکیلاکس «Scyllax» یونانی بود^{۱۰۶}.

این هیئت از شهر کاسپاتیرا «Kaspatira» حرکت کرد و بطرف خاور و در یارفت، بعد فرستادگانی بسوی مغرب رفته و در ماه سی ام بجائی رسیدند که پادشاه مصر فینیقی هارا مأمور کرده بود. پس از آنکه هیئت لیبارا دور زدند. داریوش هندیها را باطاعت درآورد و از آن زمان، از این دریا استفاده میکنند.^{۱۰۷}»

از این نوشته در می یابیم که هیئت اعزامی داریوش بزرگ از رود سند حرکت کرده اند و کرانه های بلوچستان و مکران را پیموده و بسواحل شبه جزیره عربستان رفته اند، و از آنجا از راه خلیج عدن و باب المندب بدریای سرخ داخل شده و از ترعه ای که بفرمان داریوش در سال ۵۱۷ پ. م کنده شده است بکشور مصر و دریای مدیترانه راه یافته اند و آنگاه پژوهش و تحقیق در کرانه های آفریقا پرداخته اند^{۱۰۸}. سپس هیئت دیگری بسرپرستی دموکدس «Democedes» از کرانه های دریای اژه بیونان و ایتالیا رفتند و به شناسائی پرداختند. این هیئت نخست از شهر صیدا «Sidon» بادو کشتی تری رم «Trireme» و یک کشتی بارکش باخوار بارو آذوقه کافی رهسپار سواحل یونان شدند. در کرانه های یونان ایرانیان آنچه را که قابل ملاحظه بود مینوشتند. بعد بشهر تارانت «Tarent» در جنوب ایتالیا رفتند. در اینجا سرپرست هیئت گریخت و ایرانیان بزندان افتادند. ایتالیائی ها که نگران حمله ارتش ایران بودند، زندانیان را آزاد کردند و بسوی آسیا حرکت دادند. این بار کشتی ایرانیان دچار طوفان

۱۰۶ - از اشاره ای که ارسطو در (سیاست) کتاب ۷ فصل ۱۳ بند ۲ باین شرح یاد میکند (ما فرقی را که بگفته اسکیلاکس در هندوستان شاه را از مردم ممتاز میکند در هیچ جا نمیابیم) چنین استنباط میشود که وی شرح مسافرت خود را نوشته و ارسطو خوانده است.

۱۰۷ - هرودت، کتاب چهارم بند ۴۴ بنقل از ایران باستان، صفحه ۶۳۰.

۱۰۸ - منتسکیو، روح القوانين، ترجمه اکبر مهدی، چاپ دوم، (تهران، کتابفروشی علمی، ۱۳۲۴) صفحه ۴۷۰، مینویسد: این سفر دوسال طول کشید.

شد و ناچار در محلی بنام «پاپی گیوس» بخشی آمدند و بار دیگر بزدان افتادند، اما این بار هم بر اثر آوازه بلند دولت هخامنشی نجات یافتند و بایران باز گشتند. اینها نخستین ایرانیانی بودند که از آسیا بیونان و ایتالیا رفتند و به شناسائی سرزمینها پرداختند.^{۱۰۹}

اقدامات دیگری در زمان خشایارشا برای ایجاد راههای دریائی و کنند ترعه بعمل آمده است. در لشکرکشی ایران بیونان، بفرماندهی مردونیه در سال ۴۹۲ پ. م چون نیروی دریائی ایران از دامنه های کوه آتس «Athos» در کرانه های شرقی یونان در دریای اژه عبور میکرد، بر اثر طوفان شدید کشتی های ایران باد ماغۀ کوه بر خورد کرد و خرد شد بطوریکه سیصد کشتی شکست و بیست هزار نفر غرق شدند.^{۱۱۰}

خشایارشا برای جلوگیری از تلفات و ضایعات مجدد و تأمین ناوگان ایرانی دستور داد، در محل مناسبی که از منطقه طوفانی دور باشد و هم بنزدیک شدن راه دریائی کمک نماید ترعه ای بکنند.

کندن این ترعه که ملتهای گوناگون در آن شرکت داشتند و همگی مورد تشویق و ستایش شاه بزرگ قرار گرفتند سه سال طول کشید.^{۱۱۱}

دومهندس ایرانی بنام بوبارس «Bubares» و ارتاخه «Artachee» در تمام مدت، عملیات حفاری را زیر نظر داشتند، درازای ترعه ۲۲۰۰ متر، پهنای

۱۰۹ - برای آگاهی بیشتر: ر. ش. به تاریخ هروت، کتاب ۳، بند ۱۲۹ تا ۱۳۸. علت فرار دموکدس این بود که چون در دربار داریوش بود اجازه مسافرت نداشت ولی با وساطت ملکه آتوسا اجازه اکتشاف دریائی باو داده شد ولی او گریخت تا دیگر بایران باز نگردد. ۱۱۰ - هروت، کتاب ۶، بند ۴۳ تا ۴۵.

۱۱۱ - این کانال در تاریخ بنام کانال آتس یا کانال خشایارشا معروف است. لوئی دو بو مورخ فرانسوی در کتاب خود بنام تاریخ ایران مینویسد که تا قرن نوزدهم آثار ترعه خشایارشا باقی و بعضی قسمتهای آن روی سطح دریا نمودار بود، و باچندین ماه کار ممکن بود این ترعه دوباره قابل کشتیرانی بشود. (سرلشکر غلامحسین مقتدر، تاریخ نظامی ایران، چاپ سوم، دانشکده افسری سال ۱۳۲۱).

آن ۹۰ متر و ژرفای آن ۸ متر بود^{۱۱۲}.

در یکی از کیفرهائی که برای گناهکاری از خانواده هخامنشی بنام «ست اسپ» سائاس پس «Sataspes» پیشنهاد و بتصویب خشایارشا رسیده است، حقیقت آشکار و بزرگی رامی بینیم. مجازات اینطور مقرر شده بود که گناهکار باید دورلیبیا بگردد^{۱۱۳} و وارد خلیج عرب شود^{۱۱۴} یعنی از دریای مدیترانه قاره آفریقا را دور بزند و بدریای سرخ وارد شود و نتیجه تحقیقات خود را جمع آوری و گزارش دهد.^{۱۱۵}

اکنون ماکاری نداریم که گناهکار در عوض معافیت از تنبیه تا چه حد در دریا پیشرفت و چه کرد، اما این دستور میرساند که ایرانیان در زمان هخامنشی به ارزش دریا آگاه شده بودند و اهمیت فراوانی بدریانوردی و اکتشافات دریائی میداده اند، ملاحظه میشود که ۱۲۰۰ سال پیش از طارق سردار عرب، يك ایرانی از تنگه میان اروپا و آفریقا گذشته و بخشی از کرانه های باختری آفریقا را شناسائی کرده است.

تاكتيك دریائی

داریوش مبتکر تاکتیک خاصی در بکار بردن نیروها، بویژه در نیروی دریائی میباید. این تاکتیک یا شیوه رزمی عبارت است از:

- بکار بردن نیروها بشکل توده.

- انجام عملیات مشترک آبخاکی «دریائی و زمینی - Amphibious».

داریوش را بحق و از روی انصاف باید پدید آورنده عملیات آبخاکی

۱۱۲ - هرودت، کتاب ۷، بند ۲۰.

۱۱۳ - هرودت در کتاب خود آفریقا را بنام کشور شمالی آن لیبیا نامیده است.

۱۱۴ - دریای سرخ.

۱۱۵ - هرودت، کتاب ۴، بند ۴۳.

این عملیات در جنگهای امروز با توسعه نیروی دریائی و اتکاء آنان به پشتیبانی از راه هوا و زمین بسی ارزشمند و در خور توجه است .

ترکیب و اجرای عملیات زمینی و دریائی با عملیات آبخاکی و تدارک و پشتیبانی متقابل برای یگانهای (اعم از زمینی یا دریائی) که از سر زمین اصلی دور هستند ، نه تنها از راه خشکی بلکه از مسیر دریائی روی هدف استراتژی یکی بسیار سودمند میباشد ^{۱۱۷} . زیرا با ترکیب قدرت زمینی و دریائی و اتکاء هر يك از این نیروها به نیروی دیگر ، دشمن در معرض سخت ترین و غافلگیرانه ترین و خرد کننده ترین ضربت تاکتیکی قرار میگیرد .

سردار نامی ایران در ۲۵ قرن پیش ، به ارزش عملیات همزمان روی آب و روی خاک آگاه بود و رسته پیادگان دریائی یا تفنگداران دریائی « Marine » را تشکیل داد و در دریای مدیترانه ، در ناحیه اژه ، بکار برد و مورد آزمایش قرار داد ^{۱۱۸} .

داریوش قسمتی از پیاده نظام ایران را برای جنگهای روی آب و نبرد در کرانه های دریا و باطلاحها آماده کرد و آنها را با ناوهای بلند و بزرگ و تندرو ، مانند کمانداران و آتش اندازان دریائی بکار برد . کشتی های مخصوص ، حمل و نقل بار ، بنه ، اسبها و سپاهیان را بر عهده داشت و نیروهای نظامی را در کرانه ها پیاده مینمود و تدارک نبردهائی که در نزدیکی سواحل دریا صورت میگرفت بهمین شیوه فراهم میشد .

۱۱۶ - مرکز آموزش دریائی آمریکا باین امر اعتراف دارد (مصاحبه با افسران دریائی ایران که دوره های منظم تخصص را در آمریکا طی کرده اند .)

۱۱۷ - چنانچه اهمیت این کار را امروز بخواهیم دریابیم باید اثر نیروی هوائی را نیز دخالت دهیم . وجود نیروی هوائی نه تنها چیزی از اهمیت این شیوه نکاسته است ، بلکه ارزش عملیات مشترک را بیشتر نمودار ساخته و نیروها را به حمایت یکدیگر نیازمندتر کرده است .

در جنگ اول ایرانیان و یونانیان (در زمان داریوش) ایرانیان در کیلیکیه « Cilicie » آماده شدند تا از راه جزیره ساموس « Samos » یونان بروند . در کرانه دریاسپاهیان و اسبهارا بکشتی نشانند و با ۶۰۰ کشتی تری رم « Trireme » عازم آن سرزمین شدند و از جزیره ای به جزیره ای رفتند ۱۱۹ .

هروقت بطور مختلف تعداد ناوهای نیروی دریائی ایران را از ۶۰۰ (حمله داریوش به سکائیة اروپائی یا حمله ایران یونان) ۱۲۰ تا ۱۲۰۰ دستگاه ۱۲۱ (حمله خشایارشا یونان) نوشته است .

مخصوصاً در لشکر کشی خشایارشا یونان از نیروی نظامی پنجاه ملت و مردمان گوناگونی نام میبرد که وطنشان از رود سیحون تا حبشه و از کرانه اقیانوس هند تا یونان گسترده شده و رزم ناوها و کشتی های باری آنان بر روی هم به ۳۰۰۰ دستگاه میرسد ۱۲۲ .

گرچه از زمان فتح شهرها و جزایر یونانی نشین آسیای صغیر ناوگان آنها در اختیار دولت ایران در آمد ، لیکن نه ناوگان این شهرها و نه نیروی دریائی مصر پس از فتح آن کشور هیچیک مورد اطمینان ایرانیان نبودند ، از این رو بیشتر ، فرماندهی ناوگان به افسران ایرانی سپرده میشد . اتکاء ایران بناوگان فینیقی بود که بدولت شاهنشاهی وفادار بودند ، ناخدایان فینیقی ناوهای بزرگ و مناسب تر از ناوهای یونانی را اداره میکردند و بادانش دریانوردی بردریاها مسلط بودند . بعدها نیز که ارزش نیروی دریائی برای ارتش ایران بالا رفت دولت ایران دستور ساختن ناوهای را در کارخانه های فینیقیه ، کاریبه و کدرا نه های بسفر و دارد ائل صادر کرد .

۱۱۹ - هروقت ، کتاب ۶ ، بند ۹۴ تا ۱۰۱ .

۱۲۰ - همان ، کتاب ۴ بند ۸۷ و کتاب ۶ بند ۹۴ بعد .

۱۲۱ - همان ، کتاب ۷ بند ۶ ، ببعده شرح نیروها ، نیروی دریائی و ملتها .

۱۲۲ - همان ،

بطور کلی آنچه از نوشته های مورخان بویژه هرودت بدست می آید ناوگان هخامنشی بر سه نوع بود ۱۲۳ :

۱ - رزم ناو- کشتی هائی بود با سه ردیف پاروزن «Trireme» که در سه طبقه جا می گرفتند، پاروزنها از سی تا پنجاه نفر بودند، و چون شماره پاروزنان زیاد بود این ناو از قوه محرکه قابل ملاحظه ای که بستگی بورزیدگی بدنی و تمرین کارکنان ناو داشت برخوردار بود و با داشتن سرعت مناسب يك نوع اسلحه ضربتی، غافلگیرکننده و عامل قدرت بشمار میرفت.

۲ - ناو نیرو بر - کشتیهای درازی بود که قبرسیها می ساختند و یونانیان آنرا سرکور «Serqure» مینامیدند و برای حمل و نقل اسبها و سواره نظام بکار میرفت ۱۲۴.

۳ - ناو بارکش - ناوهای مختلفی بود که برای جابجا کردن سازو برگ، مواد غذایی و تدارکات و ملزومات دیگر مورد استفاده قرار میگرفت.

ناویان و کارکنان کشتیها از مللی بودند که ناوها را ساخته یا در اختیار داشتند، اما فرماندهان ناوها از مردم پارس، ماد، یا سکائی انتخاب میشدند. گنجایش کشتی به ۸۰ تا ۲۰۰ نفر سرباز با ساز و برگ میرسید، کشتیها معمولاً برای حفاظت از خطر طوفان و جهت یابی از نزدیک کرانه ها حرکت میکردند.

در سینه و پاشنه «جلو و عقب» ناوها برجهایی ساخته شده بود که از درون آن گلوله های آتش زایا مواد دیگر به درختها و ناوهای دشمن پرتاب میکردند. افزون بر چنگ های آهنین که بکشتی های دشمن پیوند می خورد و آنها را بدام می انداخت، در جلوی کشتیها، تیغه های بلند و برنده پولاد بکار رفته

۱۲۳ - همان.

۱۲۴ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود بکتاب ۷ هرودت، و ایران باستان، جلد یکم صفحه: ۷۴۲.

بود که در بدنه کشتی دشمن فرو میرفت و آنرا میشکافت^{۱۲۰}.

قاعده حقوق دریائی

چون حرکت ناوهای جنگی در آبهای نزدیک سرزمین (آبهای ساحلی و منطقه نظارت) ، نوعی تجاوز بحاکمیت دول ساحلی تلقی میشد ، این امرگاه سبب تیرگی روابط و یانگرانی ملتھائی بود که در جزایر و کرانه هاسکونت داشتند و از نیروی دریائی نیرومند برخوردار نبودند . از این روی یونانیان با سلاطین ایران پیمان بسته بودند که کشتی های ایرانی باید همواره باندازه يك میدان اسب^{۱۲۱} از سواحل یونان دور باشند^{۱۲۲}.

بطور کلی آنچه از بررسیهای عمیق روی لشکرکشی های کورش ، کمبوجیه ، داریوش و خشایارشا بر میآید ، این است که يك روش نظامی ابتدائی و ساده که از مصر آغاز گشته و در آسیای صغیر میان دولت های لیدیه و آشور بصورت ثقل امور نظامی در آمده بود ، راه تکامل پیمود ، و از نظر رزمی و پشتیبانی بر اصول و قواعد دانش اولیه نظامی استقرار پیدا کرد ، و در مسائل استراتژی رابطه علت و معلول و نقش سیاست مورد توجه قرار گرفت . همچنین جنگ از نظر وسعت منطقه عملیات ، اصل شناسائی منطقه و مردم بطرز شگفت آوری گسترش پیدا کرد .

۱۲۵ - سرھنگ ستاد بدیع الہ کوثر ، سنگنوشته ها سخن میگویند ، (تهران ، روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران) ۱۳۴۹ : صفحه : ۳۵ .

۱۲۶ - شبیه نظریه دریای ساحلی در قرن ۱۸ میباشد ، حقوقدانان هلندی در آن زمان عرض آبهای ساحلی دول کرانه دریا را باندازه يك برد گلوله توپ میدانستند تقریباً ۶۰ کیلومتر اما بایبشرفت صنعت ، برد توپها زیاد شد و این نظریه ارزش خود را از دست داد ، بموجب قراردادهای کنفرانس ژنو سالهای ۱۹۳۰ ، ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ هریک از دول عرض آبهای ساحلی و منطقه نظارت خود را تعیین و اعلام نموده اند ولی تاکنون عرض ثابت و معینی مورد توافق قرار نگرفته است .

۱۲۷ - منتسکیو ، کتاب پیشین ، صفحه : ۵۱۰

در این عصر، ما سیستم نرم و قابل انعطاف مصریها را میبینیم که دارای امکاناتی اندکی بیش از دستبرد بوده است، تا برسد به سیستم عظیم داریوش که وسیله این سیستم او توانست پیکار هائی از سرزمین هند گرفته تا استپهای روسیه انجام دهد و حتی اصولی از عملیات مرکب را نیز بکاربرد ۱۲۸.

پایگاههای دریائی

نیروی دریائی ایران مانند نیروی زمینی اش رفته رفته بزرگ و نیرومند میشد، تا برتری دریائی را در دریاهائیکه سر زمین شاهنشاهی را در بر گرفته بود فراهم آورد. این نیرو از نظر استراتژیکی و تاکتیکی در سه منطقه دریائی استقرار یافته بود:

۱ - پایگاه یکم دریائی - در کرانه های آسیای صغیر و مرکز آن هالیکارناس «Halicarnasse» بود.

۲ - پایگاه دوم دریائی - بندر آباد و پر جمعیت صور بود که حفاظت و نگهداری کرانه های فنیقیه و مصر را بر عهده داشت.

۳ - پایگاه سوم دریائی - در دهانه خلیج فارس قرار داشت.

پایگاه مهم و برجسته دریائی هخامنشیان با احتمال نزدیک به یقین جزیره قشم بوده است، زیرا این جزیره بر تنگه هرمز حاکمیت کامل داشته و بر کرانه های جنوبی خلیج و راه دریائی عمان نظارت دارد.

گرچه باید در انتظار کاوشهای باستانشناسی در جزیره قشم بود تا بیشتر راز این معما را بگشاید، اما دلائلی این نظر را تأیید میکند. طول جزیره قشم ۱۱۵ کیلومتر و عرض آن ۱۰ تا ۳۵ کیلومتر است، این طول زیاد پناهگاه و مأمن مناسبی را برای کشتی های آن روز فراهم میکرد.

آثار باستانی این جزیره حاکیست که جزیره ای آباد و پر جمعیت بوده و نه تنها

از نظر نظامی بلکه از لحاظ اقتصادی و اداری هم مهم بوده است.*
پوشیده بودن کرانه و پاره‌ای از نقاط دریا از درختان آبری که اکثر بلند و تنومند هستند موجبات صنعت کشتی سازی را در این بخش فراهم می‌آورده است. این درختان آبری که چوبهایشان مقاومت زیادی در برابر آب دارد، خود به اهمیت این پایگاه می‌افزاید. وجود بنادر: آبستانه، دیلمون و هرمزیا در کرانه‌های شمالی خلیج و نزدیک بندر عباس کنونی از عهد باستان خود مؤید این نظر بوده و اهمیت سوق الجیشی این ناحیه را می‌رساند.

آموزش و پرورش نظامی

در ایران باستان توجه شایانی به کار آموزش و پرورش چه از نظر فرهنگی و چه از نظر نظامی مبذول می‌گردید. از بررسی روی نوشته‌های تاریخ نویسان یونانی که برنامه و مواد آموزشی را بطور پراکنده در کتابهای خود آورده‌اند میتوان آموزش نظامی را چنین بر شمرد:

تربیت بدنی.

آموزش روانی.

آموزش تاکتیکی.

تربیت بدنی

تربیت بدنی و آموزشهای قهرمانی و زیبایی اندام* که بمنزله مقدمه آموزشهای روانی و تاکتیکی است در سرلوحه برنامه دولت‌ها بوده و بسی پر

* برای آگاهی بیشتر به شیخ نشینهای خلیج فارس پیروزمجته‌زاده تهران مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۴۹، مراجعه شود

* در ایران رشادت و تناسب اعضاء از محسنات جوانان محسوب میشود و سعی دارند بوسیله ورزش برزیبائی خود بیافزایند «پلوتارک»، کتاب اسکندر، صفحه ۲۳.

ارزش بشمار میآمده است .

جوانان پارسی باید صبح پیش از برآمدن آفتاب بر خیزند و صدای بوقی که از مفرغ بود آنها را از خواب بیدار میکرد . چندی بعد همه در میدان بزرگی گرد میآمدند و گروههای پنجاه نفری تشکیل میدادند^{۱۲۹} .

سپس رهبران این گروهها جوانان را تا ۶ کیلومتر میدواندند . فریاد زدن در هوای آزاد و بلند پاسخ دادن را تمرین میکردند، تاریه آنها ورزیده شود و صدای آنان رسا و نیرومند گردد . در برابر عوامل طبیعت مانند گرما ، سرما ، طوفان و سیلابها مقاومت نوجوانان را بالا میبردند . بویژه آنها را مأمور میکردند تا در پیرامون ساختمانهای دولتی نگهبانی دهند ، تا هم به بیداری شبانه عادت کنند و هم آئین نگهبانی و حفاظت را بیاموزند .

درخت کاشتن ، تهیه اسلحه ، شرکت در شکار ، اجرای تمرینهای جنگی ، راه پیمائی ، اسب دوانی ، اربابه رانی ، تیراندازی ، پرتاب نیزه ، و انجام جنگهای تن به تن با شمشیر ، از مواد برنامه آموزشهای بدنی بشمار میرفت . این ورزشها بصورت مسابقه انجام میشد و شاه در پاره ای از آنها حضور می یافت و به نفرات اول پنج مسابقه رسمی جایزه میداد^{۱۳۰} .

چون در ایران باستان شکار بهترین مکتب و آموزگار جنگ بشمار میرفت و جوانان میتوانستند در شکار گامهای هنرهای جنگی را که آموخته بودند ، بکار برند و تجربه و ورزیدگی کامل بدست آورند ، شاه در هر ماه چند بار با گروهی از جوانان بشکار میرفت . پاره ای از جوانان نیز همراه با فرماندهان بشکار میپرداختند . در شکار گاهها آرایش جنگی بکار میبردند و رسم بر این بود که خوراک ناچیزی با خود بر دارند تا بسختی و گرسنگی و قناعت و ناکامیهای

۱۲۹ - گزنفون ، کورشنامه ، صفحه ۵ ، این محل آموزش را «Eleuthera»

نامیده است .

۱۳۰ - استرابون ، کتاب ۱۵ ، فصل سوم - بند ۱۷ تا ۲۴ .

میدان جنگ عادت کنند و قدرت اراده و خویشتن داری را تقویت نمایند^{۱۳۱}. در این مورد گاهی میان جوانان کار بر رقابت میکشید. برخی اوقات رقابتهای بصورت مسابقه در ملاء عام انجام میشد و جوایزی هم توزیع میکردید. قبیله‌ای که در بین افراد خود بیشتر از همه جوانان ممتاز در علم، چابکی، رشادت و اطاعت داشت مورد ستایش و تمجید قرار میگرفت و آموزگاران آنان نیز تقدیر میشدند^{۱۳۲}. حتی برای آنکه شکار کردن و انجام تمرینهای جنگی در همه فصلهای سال امکان پذیر باشد و در تمرینهای بدنی درنگی حاصل نشود، زمینهای بزرگ و پهناوری را با کاشتن درخت که خود جزویکی از ورزشها و سنتها بود، بصورت جنگلهای مصنوعی در میآوردند و آن را پردیس «Pardis» میگفتند و در این باغها همه گونه جانوران را رام میکردند تا به تولید نسل پردازند و اجرای تمرینهای بدنی را فراهم آورند^{۱۳۳}.

بزرگترین ارزش دستگاه تربیتی يك ملت آن است که دارای هدف باشد و بر پایه هدف و ظائف و مسئولیت سازمانهای تربیتی معلوم و روشن گردد. ایرانیان در نتیجه ایجاد شاهنشاهی پهناور و نیرومند، منافع ملی خود و منافع ملل دیگر را در این دیدند که هم نیروهای گوناگون ایرانی را بیکدیگر پیوند دهند و هم ملل زیر فرمان خویش را بهم نزدیک کنند، و فلسفه تربیتی و اجتماعی خود را پی ریزی نمایند. روش تعلیم و تربیت ایران عملی بود و منظور از آن بار آوردن و پروراندن جوانان برای شرکت در زندگی گروهی و پذیرفتن مسئولیت در جامعه بوده است.

قدیمی‌ترین تربیت و پرورش ملی و اجتماعی ایرانیان، تربیت راد مردی

۱۳۱ - گزنفون، کورشنامه، کتاب ۱ فصل ۲، صفحه: ۷.

۱۳۲ - همان، صفحه: ۸.

۱۳۳ - پردیس همان لفظ است که امروز فردوس گفته میشود و از ایران به زبانهای عربی و اروپائی رفته و «Paradis» شده است.

و پهلوانی است . ایرانیان ملتی قهرمان پرست و قهرمان پرور بوده‌اند . وجود و اژه‌های فراوان در زبان فارسی برای قهرمان و مسائل قهرمانی نمونه برجسته این خوی ایرانی می‌باشد ۱۳۴ .

خانواده در ایران ارزش داشت و هر خانواده برای نگاهداری شرف و بزرگی خود در تربیت روحی و جسمی جوانان میکوشید . برنامه آموزشی گروهی در میدانها مکمل برنامه خانواده بود . یکی از هدفهای تربیت ایرانی این بود که فرد را اجتماعی بارآورد و برای جامعه انسانی تربیت کند . آیه‌ای از اوستا شاهد این مدعا است .

ای اهورامزدا فرزندی بمن ارزانی فرما که باتربیت و دانا باشد و درهیت اجتماعی داخل شده و بوظیفه خود رفتار نماید . فرزند دلیری که نیاز دیگران را برآورد . فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده ، شهر و کشور خود بکوشد ۱۳۵ .

برای تربیت کودکان ، دبستانهایی دور از مراکز کسب و کار و غوغای بازار وجود داشت . مدارس عمومی بود وزیر نظر آموزگاران برگزیده اداره میشد ، کلیه ایرانیان میتوانستند کودکان خود را بدبستان بفرستند ، باید دانست که فرستادن کودکان بدبستان برای کسانی بود که نیاز بکمک آنان در امر معیشت خود نداشتند ، کسانی که چنین قدرتی را دارا نبودند ، کودکانشان را بدبستان نمی‌فرستادند ۱۳۶ .

آثار این تربیت که همانا قناعت در زندگانی و توجه مخصوص به تمرین‌ها و دوری از تن‌پروری است ، هنوز در آنان دیده میشود . حتی امروز بین پارسیان آب‌دهان بزمین انداختن عیب بزرگی است . و بدیهی است چنانچه تن به قناعت کامل نمی‌دادند و بباکمک تمرینهای بدنی تن خود را آماده و مهیا نمی‌ساختند ،

۱۳۴ - برخی از این واژه‌ها چنین است : پهلوان ، قهرمان ، راد ، گو ، دلیر ، گیو ، نیو ، گرد ، تهمتن .

۱۳۵ - اوستا ، آتش نیایش ۶۲ - ۵

۱۳۶ - گزنفون ، کورش‌نامه ، کتاب ۱ ، فصل ۲ ، صفحه ۹ و ۱۰

اجرای این آداب عملی نمی شد ۱۳۷ .

آموزش روانی

هدف از آموزش و پرورش روانی این بود که جوانان را آزاده ، متکی بنفس ، بااراده ، بردبار ، و نسبت بجامعه و قوانین مطیع بار آورند و نیروی روانی و بدنی آنان را در خدمت کشور و جامعه قرار دهند. این آموزشها نخست در خانواده که هسته مرکزی جامعه ایرانی را سازمان میداد بعمل میآمد و سپس در دبستان ، و در میدان های ورزشی تکامل مییافت . تربیت روانی که با تربیت جسمانی مکمل یکدیگر بشمار می آیند عبارت بودند از : حق شناسی ، راستگوئی ، فرمانبرداری ، قناعت و سادگی شجاعت روحی ، احترام به سنن و عادات : گرایش به دادگری و راستی و درستکاری .

شعارهای بزرگی مانند : راه در جهان یکی است و آن راه راستی است ۱۳۸ ، و یا اندیشه نیک ، گفتار نیک و کردار نیک . معرف و نمایندۀ جامعه منزله و پاکیزه ای است که در آن جامعه هر کس بحتق و حدود و تکالیف و مسئولیتهای خویش آگاهی دارد و تجاوز و خود خواهی و خویشتن پرستی را ناپسند می شمارد و به نبرد جاودانی نیکی ببادی و پیروزی روشنائی بر تاریکی اعتقاد و ایمان دارد .

در چنین جامعه ای مردم حتی از گرفتن وام دوری میجویند ، زیرا معتقدند که وام گرفتن غرور و شهامت روحی و اخلاقی را می شکند و گناه انسان بر اثر نداشتن غرور و شهامت بدروغ گفتن و بد اندیشیدن میگراید . و بر این اصل

۱۳۷ - همان ، صفحه ۱۰ .

۱۳۸ - سرودهای زرتشت ، بخش ۲۷ ، بند ۱ .

و نیز بر پایه احترام به حیثیت و شرافت فردی، پرهیز از وام گرفتن و دروغ گفتن را جزود ستورهای اخلاقی آموزش میدهد و نظارت مینماید^{۱۳۹}.

آداب ایرانی در عصری که بیشتر کشورها بخیر و مصلحت عامه توجهی نداشتند، بیشتر معطوف به خیر عامه و مصالح کشور بود. در کشورها اگر کسی از قوانین سرپیچی میکرد او را تنبیه میکردند ولی در قوانین و آداب و سنن ایرانی پیش بینی های لازم صورت میگرفت که حتی المقدور رذائل اخلاقی انجام نگیرد و مردم بطوری بار آیند که مرتکب اعمال زشت و ننگ آور نشوند و محتاج به تنبیه و مواخذه نگردند^{۱۴۰}.

جوانانرا بکار کردن و نیز خوردن غذای کم و حتی میوه های جنگلی عادت میدادند، تا هم تندرست باشند و هم باسختی و رنج خو گرفته^{۱۴۱}. همچنین آنانرا به اعتدال و میانه روی و امیداشتند و بدادگاهها میبردند تا از آغاز کودکی باداد و حق و انصاف آشنائی پیدا کنند^{۱۴۲}.

یکی از علل توجه کودکان به این خصلت آن بود که بزرگتران را بدین خصائل متصف میدیدند و قهراً باین خصلت خو میگرفتند. همچنین نوباوگان را ترغیب میکردند که نسبت بر رؤسای خود مطیع و وظیفه شناس باشند و آنچه آنانرا باین کار تشویق میکرد این بود که اطاعت و وظیفه شناسی منحصر باطفال نبود، بلکه بزرگتران نیز موظف بودند که حرمت مهتران خودرا نگهدارند و آنرا امری واجب شمارند^{۱۴۳}.

وقت شناسی، احترام به سنت ها و ارزشهای اجتماعی، سادگی در خوراک، در پوشاک و صراحت در گفتار را به نوباوگان میآموختند. اطاعت از قانون، بزرگداشت آموزگار و استاد، پدر و مادر، رهبران جامعه و دیگر مردم و نیز شرکت در کارهای همگانی و سودمند، برپاداشتن جشن و سرور بویژه در زادروز

۱۳۹ - هرودت، کتاب ۱ بند ۱۳۳ تا ۱۴۰.

۱۴۰ - گزنفون کورشنامه، کتاب اول، فصل ۲، صفحه: ۵.

۱۴۱ - استرابون، کتاب ۱۵، فصل سوم بند ۱۷ تا ۲۴.

۱۴۲ - گزنفون، کورشنامه، کتاب ۱ فصل ۲.

خود،^{۱۴۴} يك ضرورت و فريضه اجتماعي بشمار ميرفت و چون محيط از هر لحاظ آمادگي لازم را داشت و خود يك آموزشگاه كامل بشمار ميرفت ، اثرات اين آموزش همبستگي و يکپارگي را فراهم ميآورد و هر کس منافع خود را در منافع جامعه جستجو ميکرد .

در باره روشني و صراحت گفتار ، سادگي و پاكي اندیشه و همبستگي دروني ميان اندیشه و گفتار ، سنگنوشته هاي باز مانده ، مدارك برجسته اي بشمار ميروند ، زيرا از متن کتيبه ها ، صفا ، سادگي شجاعت اخلاقي و عظمت روحي نمودار است و خواننده درمي يابد که ميان مغز و زبان گوينده همبستگي وجود داشته ، هر چه مغز انديشيده زبان همان را بازگو کرده است .

هنگاميکه بنيادگذار شاهنشاهي ايران ميگويد : من کورش شاهنشاه هخامنشي هستم .^{۱۴۵} سادگي ، مهر ، بزرگ منشي ، و عظمت روحي او را در گفتارش مي يابيم .

و آنگاه که داريوش با سرفرازي ميگويد :

من داريوش ، شاه بزرگ ، شاه کشورها ، شاه سرزمينهاي پهناور ، پسر ويشتاسب هخامنشي ، پارسي ، پسر پارسي ، آريائي چهر از نژاد آريائي^{۱۴۶} . برتري و شکوه مادي و معنوي و جلال و عظمت روحي او را که انگيزنده نيروي رواني نسلهاي ديگر است مشاهده ميکنيم .

آموزش تا کتبکي

آنچه تا اينجا گفته شد بيشتر جنبه همگاني داشت و برنامه اي بود که همه

۱۴۳ - همان ، صفحه ۶۰

۱۴۴ - هرودت ، کتاب ۱ ، بند ۱۳۳ تا ۱۴۰ .

۱۴۵ - علي سامي ، پاسارگاد ، (تهران کتابفروشي معرفت ، ۱۳۳۰) صفحه ۹ - ۳۲ .

(ادم کورش خشيئه ثيه هخمنشيا)

۱۴۶ - از کتيبه داريوش درشوش .

نو جوانان پارسی از آن پیروی میکردند و آموزگاران اجرای آنرا نظارت مینمودند. انجام درست و کامل برنامه تربیت بدنی، همراه باتقویت روانی، زمینه آمادگی آموزشهای تاکتیکی و نظامی را بخوبی امکان پذیر مینمود. درواقع پس از آماده ساختن مردم با ورزشهای مناسب و ایجاد تندرستی و نیرومند ساختن روان، افراد اجتماع از سلامتی عقل و جسم برخوردار میشدند و جامعه ای پدید میآوردند که مورد ستایش مورخان و فلاسفه بزرگ بوده است ۱۴۷.

در اینجا حفظ چنین جامعه ای نیاز فراوان بقدرت نظامی دارد و ایجاد قدرت نظامی کارآمد، بستگی باشیوه تربیت نظامی و تاکتیکی سنجیده ای خواهد داشت.

در تاریخ دوران گذشته میهن ما، آموزش نظامی شایسته ای دیده میشود، و این آموزش تا آنجا که توانسته است نقش خویش را با سرافرازی بازی کرده و از هنگامیکه به آلودگی و سستی و ظاهر سازی گرائیده دوره خواری و فرومایگی برای ارتش و کشور فراهم آورده است.

گفته های گزنفون و هرودت بطور کلی درباره سادگی و تربیت بدنی و آموزش سپاهیگری ایرانیان دوره نخستین هخامنشی و نیز دلیری و صراحت و پاکدامنی آنان یکسان و هماهنگ است. لیکن در پایان دوره هخامنشی بعلت تنعم و تن پروری و چاپلوسی بیکبار ایرانیان تغییر حالت دادند و ناتوانی و سستی بر آنان چیره گردید و این وضع آنقدر ادامه یافت تا آنچه را که باتلاش و کوشش و در سایه خرد و بینش بدست آورده بودند، آسان از دست دادند ۱۴۸.

۱۴۷ - گزنفون، کتاب ۸ فصل ۸، هرودت، کتاب ۱ و استرابون کتاب ۱۵

فصل سوم. افلاطون رساله الکیادس، ترجمه محمد علی فروغی، (تهران، ابن سینا، ۱۳۲۲) صفحه: ۳۴.

۱۴۸ - تجربه ثابت کرد که تجملات و زنان و خواجه سرایان جز بارگران چیزی نیستند و چون این چیزها داخل سپاه اسکندر گردد، باعث شکست او خواهد شد، چنانکه فقدان همین چیزها موجب غلبه او گردید از نطق داریوش سوم، ایران باستان، جلد ۲ صفحه ۱۳۹۵.

پیش از آنکه به آموزش تاکتیکی بپردازیم باید توجه کنیم که :

تازمان داریوش ، مرکز ثقل توسعه نظامی در آسیای کوچک بود و بطور یقین در طول این مدت زمان ، یک رشته توسعه و پیشرفت در ارتشها بوقوع پیوسته است . مثلا ارا به هائی که وسیله مصریها ساخته و بکار برده میشد ، از طرف آشوریها بیشتر تکمیل گردید . شیوه نظامی آشوریها از نظر سازمان ، یک نمونه کلی از سازمان نظامی مادها « آریانهای قدیم ۶۰۰ پ . م » بود و کورش ارتش ایران را بر پایه اصول مادها بنیان گذاری کرده است ۱۴۹ .

کورش بزرگ همواره فرمانهائی بنام فرماندهان صادر میکرد و در آنها دستورهای عملیاتی و آموزشی بسیار ساده و روشنی را یادآوری مینمود و به نکات و دقایقی در آموزش نظامی توجه داشت که امروزه نیز در نبردهای نوین و در عصری که دانش و صنعت با پیشرفتهای خود بر قدرت ویرانگریهای جنگ افزوده است بکار میرود .

باید همه افراد مهر سکوت بر لب گذارند ، شب هنگام هشیار باشید ، چه شب هنگام که چشمان سر باز قدرت دید ندارد ، باید گوش او مراقب باشد . مبدا هنگام شب نظم خود را برهم نزنید . زیرا مرتب کردن صفوف ، در شب بمراتب مشکل تر است از روز ، و بدین لحاظ بهتر است آرایش جنگی خود را در شب نیز کم و بیش حفظ کنید و سکوت بر همه جا حکمفرما باشد . نگهبانان و پاسداران در شب باید متعدد و هشیار باشند ، پاسداران باید آهسته حرکت کنند ، تا خواب سربازان بی جهت پریشان نشود و (بتوانند کاملا) استراحت کنند . چون صبح فرا رسد ، و شیپور آماده باش از هر سو طنین انداز شود ، هر سرباز بمحض اینکه آهنگ شیپور را شنید باید با ساز و برگ بیدرنگ ، آماده حرکت شود .

هدف ما ای سربازان دلیر بابل است ، همگی بآن سو متوجه باشید و بکوشید تا پرچم پیروزی را برافرازید ۱۵۰ .

در اینجا دیده می‌شود که سردار پارسی راجع به بهره‌برداری از تاریکی شب و استراحت کامل سربازان ، مشکل حفاظت ، شیوه نگهبانی و پاسداری ، کم کردن فاصله و مسافت گروهانها و آرایشهای نظامی ، بیداری ، حرکت و سمت حرکت ، دستورهای میدهند که با آموزشهای نوین هیچگونه تفاوتی ندارد. اسب سواری^{۱۵۱} ، تیر اندازی ، پرتاب نیزه ، جنگهای تن بدن ، ارا به رانی ، ازمواد آموزش تاکتیکی بشمار میرفت^{۱۵۲} . اجرای دقیق این برنامه آموزشی همراه با اطاعت و انضباط شدیدی که میان فرمانده و فرمانبر بود ، نیروی نظامی سخت و آهنینی را بوجود آورده بود که پیروزیهای درخشان دولت هخامنشی مدیون آن میباشد .

کوروش جوشنی بمردان واسبان داد و سپاهیان را بازوینی مجهز ساخت و آنانرا برای جنگهای تن بدن و رزم های نزدیک آماده کرد . این آموزش در ایران چنان رونق گرفت که در هنگام لشکرکشی خشایارشا بیونان در نبرد پلاته « Platee » ۴۷۹ پ . م هرودت می نویسد .

پارسیها نیزه یونانیها را ازدست آنان میگرفتند و میشکستند . در این روز پارسیها نه از حیث زورمندی کمتر از یونانیان بودند و نه از حیث شجاعت ، ولی چون سبک اسلحه بودند و چابکی و احتیاط دشمن خود را نداشتند ، تکتیک یادر گروههای ده نفری به اسپارتیها حمله میکردند و همه کشته میشدند ۱۵۳ .

گرچه این نویسنده میگوید ایرانیان دو نقص بزرگ داشتند ، یکی لباس بلند که مناسب برای رزم نبود و دیگری اسلحه سبک آنان در برابر سپاهیان یونانی که سنگین اسلحه بودند ۱۵۴ . اما دلیری و شجاعت و اطاعت و ایمان سربازان ایرانی را در اجرای دستورها و رسیدن به هدف منکر نشده است .

۱۵۱ - هرودت ، کتاب ۱ ، بند ۱۳۴ .

۱۵۲ - گزنفون ، کورشنامه ، کتاب ۸ ، فصل ۸ .

۱۵۳ - هرودت ، کتاب ۹ ، بند ۶۲ .

۱۵۴ - همان ، بند ۶۳ .

مسائل مهم دیگری مانند : بهداشت نظامی ، انتخاب محل اردوگاهها
 بویژه از نظر بهداشتی ، انجام يك رشته مسابقات نظامی ، آموزش شکار برای
 افزودن به چالاکی و آمادگی سپاهیان مورد توجه بوده است ۱۵۵ .

زیرا هدف آموزش این بود که سربازان بیکاره و ناتوان نباشند ، بلکه
 ننی سالم ، بازوانی نیرومند و روحی پرتوان داشته باشند ، تا بتوانند پشتیبان سیاست
 کلی کشور گردند .

آمادگی و کارآئی رزمی سپاهیان بیش از هر چیز تحت نظارت و مراقبت
 بوده است و فرماندهان به شیوه های گوناگون در افزایش توانائی و آمادگی رزمی
 کوشش مینموده اند .

کوروش میگوید : بنظر من تهیه مسابقات و تمرینهای متعدد جنگی و دادن
 پاداش ، کمک شایانی به چستی و چالاکی سربازان خواهد نمود . ۱۵۶

راه پیمائی های پیاده نظام و سواره نظام ، همکاری رسته های مختلف ارتش
 در اردوگاهها و نیز تمرینهای نظامی ، برای بالا بردن نیروی رزمی یگانها و حفظ
 روحیه سلحشوری سپاهیان اجرا میگردد . در این تمرینها ، دسته ارا به جنگی ،
 کمانداران ، سوار نظام ، پیادگان سبك اسلحه و سنگین اسلحه ، گروهان های
 مهندسی پل ساز و راه ساز ، و ناوگان ها شرکت میکردند و عملیات مشترك
 انجام میدادند .

شیوه های رزمی « تاکتیک » که در نبردها بکار برده میشد ، نمونه برجسته ای
 از روش بکار بردن نیروها در میدان رزم با توجه به خواص فنی سلاح آنان ،
 ماهیت رسته ها و کیفیت زمین ، (منطقه عملیات) بوده است که بیرون از حدود
 بررسی این کتاب میباشد و بایستی در مسائل تاکتیکی مورد پژوهش و تحقیق
 قرار بگیرد .

۱۵۵ - گزنفون ، کورشنامه ، کتاب اول ، فصل ۶ ، گفتگوی کوروش با پدرش .

۱۵۶ - همان .

مهندسی نظامی

در ارتش ایران از زمان دولت ماد و نیز پس از آن ، ساختن سد و موانع و بهره برداری از زمین در مسائل دفاع نظامی ، بصورت هنر پیشرفته‌ای در آمده بود . کندن خندق ، زدن نقب ، بکار بردن نردبان ، برگردانیدن مسیر رودها ، ساختن برج در نقاط مناسب ، تهیه دیوار در گذرگاههای منحصر بفرد و اتصال این دیوارها بموانع طبیعی ، مانند : کوهستانها ، تپه‌ها ، مردابها ، و رودها و همچنین زدن پل ، مرسوم بوده و مهندسان نظامی و کارشناسان ورزیده و بصیر ، کارهای مربوط باین گونه فعالیت‌های دفاعی را با نظر فرماندهان انجام میداده‌اند .

برگردانیدن آب رود فرات در محاصره بابل و ورود ارتش کورش از راه رود بداخل شهر بزرگ بابل که با دیوارهای بلند و ستبر محصور بود در نوع خود تاکتیک بی مانندی بشمار می‌آید ^{۱۵۷} .

اردشیر دوم هخامنشی در جنگ با کورش کوچک دستور داد تا در جلگه بین النهرین خندقی کنند که پهنای آن ده ارش ، ژرفای آن نیز ده ارش و درازای آن صد استاد یا تقریباً ۱۹ کیلو متر بود ^{۱۵۸} . این خندق عسامل دفاعی مناسبی را برای ارتش ایران و ممانع باز دارنده‌ای را برای نیروی سرکش کورش کوچک فراهم مینمود .

ساختن پل بر روی تنگه سفر و اتصال خاک آسیا به اروپا و عبور ارتش ایران از فراز آن ، ابتکار برجسته‌ای است که شیوه‌های مهندسی نظامی آن روز را معرفی مینماید . در جاستیکه پل را ساخته بودند عرض سفر ۲۲/۲۰۰

۱۵۷ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۳۸۴ .

۱۵۸ - گزنفون ، سفر جنگی کورش ، کتاب ۱ - فصل ۷ . گزنفون خود جزو

ده هزار نفر یونانی در این نبرد شرکت داشته است .

متر است ۱۵۹ .

داریوش هنگامیکه زیبایی و استحکام پل را دید و دانست که از نظر نظامی بآسانی میتواند سپاهیان خود را به اروپا وارد کند ، خرسند گردید و به مهندس سازنده آن پاداش داد و او را گرامی شمرد ۱۶۰ .

توجه به کار راه سازی و پل سازی ضرورت داشت ، زیرا برای کشوری که هدف آن گسترش نفوذ خود و یکپارچه کردن جهان شناخته شده آن روز بود ، برای هر گونه نقل و انتقال نظامی لازم بنظر میرسید . راه و پل دو عامل مهمی بود که تحرك استراتژیکی و تاکتیکی ناشی از توسعه سوار نظام و ارباب جنگی را که نیروی محرکه ارتشهای دوره پیشین بشمار میرفت ، بالا میبرد و این تحرك را در سطح وسیعی اعمال میکرد . این تحرك استراتژیکی ، بعات گسترش مرزهای ایران و وسعت جغرافیائی کشور و موقع خاص آن در ذهن داریوش نقش بسته بود و ارزش نظامی این مسئله او را چنانچه شیفته کرده بود که میگوید :

من در نظر دارم پلی از يك قاره بقاره دیگر بسازم و به کشور سکاها لشکر بکشم ۱۶۱ .

پل بزرگ و تاریخی دیگری که در زمان ارتش کشی خشایارشا بیونان ساخته شد و مورد بهره برداری قرار گرفت ، پلی است که بفرمان او به درازای ۱۱۵۰ متر بر تنگه دارد ائل بستند .

در آغاز مصریها و فینیقیها مأمور شدند که از محل آبیدوس « Abidos »

۱۵۹ - هروت ، کتاب ۴ ، بند ۸۳ تا ۱۲۴ - این عرض را ۲۰ استاد « Stade » نوشته هرستاد ۱۸۵ متر است .

۱۶۰ - همان ، مهندس سازنده پل « Mandrocle » نام داشت و از اهل جزیره سامس و تبعه دولت ایران بود .

۱۶۱ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۵۶۱ .

در کرانه شرقی دارد انل دو پل بسازند و آسیا را به اروپا مربوط کنند . این پلها ساخته شد اما در برابر طوفان دوام نیاورد و ویران گردید . خشایارشا که مصمم بود بیونان برود ، دستور داد از نو پلی استوار بسازند و بدریا تازیانه زنند و بگویند :

(ای آب تلخ و شور خشایارشا از تو عبور خواهد کرد چه بخواهی و چه نخواهی)^{۱۶۲}

مهندسی که مسئولیت ساختن پل جدید را بر عهده گرفت ، از کشتی های پنجاه پاروئی و (تری رم) برای بستن پل استفاده کرد . در سمت دریای سیاه ، ۳۶۰ کشتی و در سمت دریای اژه ، ۳۱۴ کشتی لنگر انداختند و آنها را با ریسمانهای کوتانی و کلفت بیکدیگر بستند و از کرانه با چرخهای منجنیق ریسمانها را کشیدند ، تا این دیوار بزرگ و لرزان بر روی دریا ، در برابر تند بادهای دریائی مقاومت داشته باشد^{۱۶۳} .

برای اینکه رفت و آمد میان دریای اژه و دریای سیاه و دیگر جاهها قطع نگردد ، و اصل ارتباط رعایت شود ، در طول این پل در سه جای گذرگاه-هائی باز گذاردند تا ناوهای کوچک بتوانند با آمد و رفت خود نیازهای روزانه نظامی و اقتصادی را بر آورند . سپس پل را با تیرهای چوبی مهار کردند و روی آنها تخته کوبیدند و روی تخته ها خاك ریختند و در دو طرف پل در سراسر درازای آن نرده گذاردند تا از افتادن جانوران بارکش واسبها بدریا و نیز از وحشت و پریشانی و فرار آنها جلوگیری نمایند^{۱۶۴} .

۱۶۲ - به گفتار انضباط صفحه ۲۴۹ این کتاب نگاه کنید .

۱۶۳ - هرودت کتاب ۷ ، بند ۲۶ ببعد .

۱۶۴ - همان .

این شیوه بسی ستایش انگیز و در نوع خود بی مانند است. هنوز هم در ارثه‌ها جهان از اینگونه پلها و با همین روش استفاده میکنند و وسائل و جنگک افزارها را از روی آن عبور میدهند.

پس از آماده شدن پل، بفرمان خشایارشا يك تمرین دریائی بوسیله نیروی دریائی ایران انجام و دریانوردان فینیقی در این تمرین و مانور دریائی موجبات خرسندی شاهنشاه را که از فراز تپه‌ای عملیات دریائی را تماشا میکرد فراهم آوردند. بعد از پایان کار ناوگان، عبور سپاهیان از پل آغاز گردید. «در آن روز پارسیها به تدارك عبور از هلس پونت مشغول بودند، روز دیگر در انتظار طلوع آفتاب روی پلها عطریات بسوختند و راه را با شاخه‌های مورت گسترند، در طلوع خورشید خشایارشا مقداری شراب در ظرفی از زربدریا ریخت و آفتاب را نیایش کرد و از آن خواستار شد سانحه‌ای پیش نیاید که مانع از جهانگیری او در اروپا گردد. پس از آن خشایارشا يك جام و يك صراحی زرین و يك قبضه شمشیر پارسی به هلس پونت انداخت، بعد از این مراسم، پارسی ها شروع به عبور کردند.

از یکی از پلها پیاده نظام و سوار نظام میگذشت، و از دیگری که بطرف دریای اژه بود چار پایان باری و خدمه عبور مینمودند.

..... در مدت هفت شبانه روز لشکر پارس از ترس ضربت شلاق ها باروپا میگذشت ۱۶۵».

۱۶۵ - هرودت کتاب ۷، بند ۵۴ - ۵۶.

هرودت در اینجا خواسته است بفهماند که سربازان ایرانی با فاش تازیانه و از روی ترس و پریشانی اطاعت نظامی داشته اند، در حالیکه درست بنظر نمیرسد، زیرا دیگر مورخان در این مورد چیزی ننوشته اند و از طرف دیگر باید توجه نمود که برابر سنت موجود و آئین زردشت پادشاه نماینده خدا و مورد احترام بوده، و این بزرگداشت بر پایه‌های معنوی و روحانی استوار بوده است نه بر اساس ترس.

و نیز باید دانست در سال ۴۰۱ پ. م هنگامیکه کورش کوچک بربرادر خود اردشیر دوم شاهنشاه ایران شورید و به شوش رهسپار شد در شهر تارس «Tarse» سربازان متوجه شدند که کورش می‌خواهد پادشاه بجنگد و ناگهان نافرمانی کردند و گفتند ما برای اینکار استخدام نشده ایم —

آمادگی و آراستگی سپاه

برای حصول اطمینان از آمادگی و قدرت کار آئی و همچنین آراستگی سازو برگ و جنگ افزار یگانهای نظامی، همه ساله و گاه بنا به نیاز و پیش آمدها، آئین برگزاری باز دید و سان انجام میگرفت.

یگانهای نظامی متمرکز در پایتخت یا در جای اقامت موقتی شاهنشاه بوسیله شخص پادشاه که وظیفه عملیاتی و فرماندهی رزم را نیز بعهده داشت و خود در رزم شرکت میجست، بعمل میآمد، و برای پادگان های دور افتاده، افسران ورزیده گسیل میشد تا آئین سان را انجام دهند و از میزان آمادگی رزمی و چگونگی تدارك ساز و برگ آنان آگاه شوند و حقایق را گزارش نمایند.

خشایارشا در این مورد دقت بسیار داشت و از او اخبار زیادی بمارسیده است. چنانچه این پادشاه در لشگر کشی بیونان در کرانه های داردانل نیروی زمینی و دریائی را جداگانه سان دید.

خشایارشا سوار گردونه جنگی شده از پیش لشکرها گذشت. اسم هر کدام از ملل را پرسید و دبیران جوابهای آنها را ثبت کردند.

سپس شاه سوار کشتی صیدائی گردید، زیر چتر زرین قرار گرفت و خواست کشتیها را سان بیند فرماندهان نیروی دریائی بکشتیها فرمان دادند که بقدر چهار صد پاز کرانه دور شوند و لنگر اندازند و بخط مستقیم صف بندند. ناوگانها چنین کردند و پیشانی کشتیها بطرف ساحل بود. در این موقع تمام سپاهیان دریائی کاملاً مسلح بودند. خشایارشا در کشتی صیدائی از پیش کشتیها گذشت و آنها را سان دید ۱۶۶.

«و به فرمانده یونانی خود کل آرخ» *Clearque* «سنگ پرتاب کردند.

گزنفون، سفر جنگی، کتاب ۱، فصل ۲ و ۳.

در حالیکه اگر مسئله ترس و شلاق در میان بود کورش کوچک هم شلاق داشت، بنابراین عامل دیگری جز تازیانه مطرح است و آن اطاعت و احترام بپادشاه و ایمان به پیشه سپاهیگری است.

۱۶۶ - هرودت، کتاب ۷، بند ۱۰۰ و بندهای بعد.

از این روی بابازرسیهای پیاپی ، فرماندهان ناچار بودند همواره در بهداشت و تندرستی سپاهیان ، آمادگی جنگ افزارها ، حرکات صف جمع یگانها و آموزش تاکتیکی آنان کوشا باشند .

زیرا هدف این بود که سپاهیان ایران توانائی اجرای مأموریت های نظامی را دور از سرزمین کشور و نیز قدرت اداره و رهبری نیروهای گوناگون را که دارای آداب و رسوم و زبان و آئین مختلف بودند دارا باشند . سازمان دادن و رهبری چنین نیروهائی که نسبت بزبان و آئین و سنت یکدیگر بیگانه بوده اند خود مسئله ای را تشکیل میدهد که تنها نبوغ فرماندهان ورزیده باتکاء ایمان و اعتقادشان به بزرگی ایران و اجرای فرمان شاه بزرگ و به پشتیبانی نیروی اراده و همت گشوده میگردد .

باید پذیرفت که توانائی ارتش تنها بر پایه تعداد جنگ افزارها و شماره سربازان نیست ، بلکه قدرت ارتش مجموعه ای است از قدرت اخلاق ، روحیه و ایمان بفرماندهی و رهبری برجسته و انضباط عالی .

عنصر اولیه در رزم انسان است و این انسان بیش از آنچه پنداشته شود آسیب پذیر است ، فقط یک نیروی امید بخش او را از هراس جنگ باز میدارد ، و این نیرو ترکیب یافته از اعتقاد ، ایمان ، آموزش و روحیه .

در نهاد انسان نیروهای بسیاری نهفته است که باشیوه ای مثبت و سازنده بایستی آن نیروها را شناخت و بکار گرفت .

ارزش و اهمیت رهبری و مدیریت در این است که ما چگونه این نیروها را می شناسیم و چه سان بکار میبریم .

ما قبول داریم که شاه پارس اهمیت فوق العاده بسپاه میدهد ، بدین معنی که بوالی هرايالت یا مردمیکه باج میدهند ، امر کرده چقدر سوار و تیرانداز و فلاخن دار و سپر دار نگاه دارند ، و تاچه اندازه تهیه این قوا برای اداره کردن ممالك تابعه و دفاع آن در موقع حمله دشمن لازم است . بجز قوای مزبور شاه پادگانهای هم در دژها دارد . والی این قوه پادگان را نگاه میدارد و شاه این نیرو و سپاهیان اجیر را که باید

کاملاً مسلح باشند ، همه ساله سان میبینند . درموقع سان ، غیر از پادگان قلاع سایر سپاهیان را درجائی که معین شده ، جمع میکنند . آنها را که نزدیک مقرا و هستند شخصاً سان میبینند و افرادی که دورند از سان اشخاص مطمئن ، یعنی فرستادگان شاه میگذرند . ازولات و سرکرده ها آنها را که عده سپاهیان شان کامل و اسلحه و اسبهایشان خوب است ارتقاء رتبه مییابند ، یا پادگان هدایائی گرانبها داده میشود و کسانی که نسبت به ساختن و به سامان و به بقیه قائل شده یا از جهت جلب منافع پیوجدائی کرده اند ، عقوبتی سخت یافته از ریاست منفصل میشوند و کسی دیگر بجای آنها معین میگردد ۱۶۷ .

سپاهیان مزدور در ارتش هخامنشی

هسته مرکزی ارتش ایران را سپاهیان پارس و سپاهیان ماد و ایلام تشکیل میدادند ، « ارتش ثابت و فعال منحصرراً از افراد پارسی و مادی تشکیل می شد که بصورت دسته های ثابت ، در مراکز مهم سوق الجیشی کشور مستقر میشدند تا مایه آسایش خاطر مردم و برقراری امنیت باشد .^{۱۶۸}

در میان سپاهیان پارسی ، لشکر ده هزار نفری جاویدان یا بیمرگان بود که سربازان آن در نبرد پشیمان بودند^{۱۶۹} و نیزه پارسی را بدوردست های افق میبردند^{۱۷۰} ، و هم پاسداران شاهنشاه بشمار میآمدند . انضباط ، ورزیدگی آموزش و روحیه

۱۶۷ - حسن پیرنیا ؛ کتاب پیشین ، صفحه : ۱۴۸۳ و پیگولوسکایا (و دیگران) تاریخ ایران از باستان تا سده ۱۸ ، ترجمه کریم کشاورز ، (تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ، ۱۳۴۹) صفحه : ۳۰ (هر دو اثر اقتباس از گزنفون کتاب « Economice » منسوب بسقراط .

۱۶۸ - ویل دورانت ، مشرق زمین گاهواره تمدن ، صفحه ۵۳۱ .

۱۶۹ - این لشکر را از آن جهت جاویدان یا بیمرگان می گفتند که هیچگاه شماره آنان کم نمیشد و اگر سربازی کشته میشد بیدرتنگ سرباز دیگری جای او را پر میکرد . اینها اسلحه و لباس ویژه ای داشتند . آموزش آنان بسیار خوب بود و یکی از وظایف آنان پاسداری از شاهنشاه بود . نمونه این سربازان بالباسهای بلند و نیزه های دراز که انتهای آن بگوی زرین ختم میشود در کاشیکاریهای شوش بدست آمده است .

این سپاه بسیار خوب و شهرت جهانی داشت . ۱۷۰ تا آن زمان که ارتش ایران از ملل آسیائی ، یعنی ملیتهای امپراطوری آسیائی هخامنشی تشکیل شده بود ، نیرومند و توانا بود ، سرکشی در آن راه نداشت و با شکست و ناکامی کمتر روبرو میگشت . تلفات سنگین روحیه این ارتش را ناتوان نمی کرد ، زیرا افراد آن مومن و معتقد به اصولی مانند سادگی ، بردباری ، استقامت بودند و خوب تدارك میشدند و احساس سروری میکردند .

این ارتش بزرگ که از ایرانیان و از مردم کشورهای دیگر شاهنشاهی ایران بوجود آمده بود شصت سپاه را تشکیل میداد . هر سپاه به لشکری ده هزار نفری ، هنگهای هزار نفری ، گروهانهای صد نفری و گروههای ده نفری تقسیم میشد . ۱۷۲

همینکه از زمان داریوش دوم دیپلماسی زر جایگزین استراتژی نظامی گردید و دولت ایران درصدد برآمد از جزایر کشورهای یونانی سپاهیان مزدور فراهم آورد و با خرج در يكهای زر به گردآوری مزدوران پرداخت ، ارتش ایران توانائی پیشین خود را رفته رفته از دست داد .

اجرای طرح سپاهیگری مزدوری در ارتش هخامنشی ، ارزش رزمی ایران را کاست و نیروهای مسلح کشور را آلوده و تباه کرد . سپاهیان مزدور که برای خوراك و دریافت هزینه زندگی با استخدام درآمده بودند از اصول ایمان

۱۷۰ - اشاره به نتیجه داریوش در نقش رستم ، فارس ، اگر اندیشه کنی چند بود کشورهایی که داریوش شاه داشت براین پیکرها بنگر که تخت را میبرند ، آنگاه خواهی دانست ، آنگاه بتو آشکار میشود که نیزه مرد پارسی دور رفته و آنگاه بتو آشکار میشود که مردپارسی بسی دور از پارس جنگیده است .

۱۷۱ - هرودت ، کتاب ۷ ، بند ۴۱ و ۱ . ت ، اوستا ، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ،

ترجمه دکتر محمد مقدم ، (تهران ، ابن سینا ، ۱۳۴۰) صفحه : ۳۳۲

۱۷۲ - همان ، بند ۸۱ و ۸۲ و ۱ . ت . اوستا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۳۲۴ .

و وفاداری بایران پیروی نمیکردند. انگیزه درونی برای ترغیب آنان بفداکاری و جانبازی وجود نداشت. هر چند گاه یکبار سبب بی‌نظمی میشدند و تقاضای افزایش جیره میکردند. این رفتار خرابکارانه و بدآموز سربازان مزدور از یک طرف و تجمل پرستی و آرامش طلبی و سستی‌ناشی از رفاه فراوان از سوی دیگر، حس فداکاری و گذشت و قدرت اراده و شجاعت را در ارتش ایران ضعیف کرد.

یونان از نظر طبیعی و در اثر جنگهای ممتد داخلی بصورت کشور فقیری در آمده بود، بسیاری از یونانیان در اندیشه مهاجرت بودند تا لقمه نانی بدست آورند، جنگجویان یونانی از نظر ورزیدگی و آشنائی بمیدان کار زار بدیگران برتری داشتند. شاهنشاهی هخامنشی نیز امکانات و مقدرات و سیعی برای بهره‌برداری از هنر آنان بصورت سربازان اجیر فراهم داشت.

جنگجویان یونانی آماده بودند تا در رکاب هر کسی که زندگی بهتری برای آنها فراهم میکرد شمشیر بزنند. از این رو گاهی بسود شاهنشاه و گاهی بسود شورشیان علیه شاه بجنگ میپرداختند. حتی از کشیدن اسلحه بروی هم میهنان یونانی خویش شرم نداشتند. یونان مردان جنگی خود را از دست میداد و روز بروز ناتوان‌تر میشد^{۱۷۳} و ایران هم نمی‌توانست همواره به مزدورانی*

۱۷۳ - آ، ایماز، (و دیگران) تاریخ تمدن ایران، ترجمه جواد محبی (تهران،

گوتنبرگ، ۱۳۴۲)، صفحه: ۹۰ و ۹۱.

* - آنچه از تاریخ ایران باستایش و تحسین باید ذکر شود، این است که بندرت اتفاق میافتاد

که فرد ایرانی برای جنگ با ایرانیان بمزدوری گرفته شود. در صورتیکه هر کس میتواند یونانیان را برای جنگ با خودشان اجیر کند. ویل دورانت، مشرق زمین گاهواره تمدن،

صفحه: ۵۵۰.

که معتقد و پای‌بند باصول میهن پرستی و رهبر دوستی نبودند و فقط فروش هنر جنگجویی برای سیر کردن شکم راهنماییشان بود، اعتماد کامل داشته باشد.

عقب نشینی ده هزار نفر سپاهیان یونانی که بیماری کورس کوچک در نبرد با برادرش اردشیر دوم به مرکز ایران آمده بودند، بگمان یونانیان معرف ضعف حکومت مرکزی ایران می‌باشد.

این سپاه پس از آنکه کورس کوچک و دیگر سرداران خود را از دست داد، می‌توان گفت که از وسط کاخ او (اردشیر) رهائی یافته، با تجربیات خود بتمام یونان نشان داد که عظمت پارسیها و شاه آنان فقط از حیث طلا، تن آسانی و زنان آنان است و باقی همه ظاهرسازی است. بنابراین بقدری که یونان بقوای خود مطمئن شد، بهمان اندازه بانظر حقارت به نیروی بیگانه نگریست ۱۷۴.

ضمن آنکه نمی‌توان این نظر را کاملاً پذیرفت، لیکن تا حدودی منطقی هم بنظر میرسد، زیرا در این عقب نشینی یونانیان پنج سردار بزرگ خود را از دست دادند و در اندیشه بد بختی و گرسنگی فرو رفته بودند و از بیم حمله ارتش ایران شب و روز آرام و قرار نداشتند^{۱۷۵}. در این حال، دادن این همه آزادی عمل بدون خلع سلاح آنان، یا بیرون راندنشان با يك رشته عملیات منظم نظامی دور از حزم و احتیاط و بیرون از قواعد تاکتیکی است مگر اینکه فرض کنیم دیپلماسی خاصی که منافع دولت ایران در آن بوده این امر را ایجاد می‌کرده است. مثلاً دولت ایران از نظر سیاسی و یا اقتصادی تعقیب آنان را جایز ندانسته و اطمینان داشته است که همان بیم و هراس یونانیان از حمله ایران کافی است تا آنها را از مرزهای ایران بیرون کند.

۱۷۴ - پلوتارک، زندگانی اردشیر، بند ۳۲.

۱۷۵ - گزنفون، بازگشت، صفحه: ۸۹.

در هر صورت چه نظر یونانیان و چه نظر ماهر کدام درست باشد ، نفس عمل اثرات بدی هم در پی داشت . زیرا یونانیان ثروت سرشار و بارآوری سرزمین بین النهرین را دیدند و سپس در یونان شایع کردند که شاهنشاهی ایران با انواع آب و هوای گوناگون که موجبات نعمت و برکت را فراهم آورده است ، دارای ارتشی است که عملاً ارزش نظامی آن ناچیز است . همین امر موجبات سرکشی را از آن پس فراهم آورد و زمینه تاخت و تاز آزریلاس «Agesilas» سردار اسپارت را در ایران فراهم کرد ۱۷۶ .

تقسیم سرزمین شاهنشاهی از نظر نظامی

پس از آنکه داریوش بزرگ شورشها را در گوشه و کنار شاهنشاهی سرکوب کرد ، بیش از پیش به لزوم توانا ساختن ارتش آگاه گردید . بنابراین بیدرنگ به تقویت ارتش ، تجدید سازمان و استحکام اصول اداری و نظامی همت گماشت . از نظر ساز و برگ و همچنین نیروی انسانی ارتش راپشتیبانی کرد و برای آنکه این ارتش در لحظه حساس بتواند در سراسر سرزمین پهناور شاهنشاهی ایران آماده بکار باشد واز سرکشی ها و ناایمنی ها جلوگیری کند ، آن را در چهار منطقه جداگانه متمرکز ساخت . بعد هانیز سپاهیان اجیر یونانی در جزایر دریای مدیترانه و کرانه های داردانل و بسفر مستقر شدند و پنج منطقه نظامی بوجود آمد .

کلیه نیروهای مسلح شاهنشاهی ، پادشاهان و فرمانروایان بومی و شهرهای یونانی نشین و شاهان قبرس در حوزه جغرافیائی مناطق پنجگانه نظامی بودند این مناطق نظامی چنین بود :

۱ - ارتش یکم در ایران مرکزی .

۲ - ارتش دوم در بین النهرین .

۳ - ارتش سوم در آسیای کوچک .

۴ - ارتش چهارم در مصر .

۵ - ارتش پنجم شامل سپاهیان مزدور و سپاهیان بومی و شهرها و جزایر

یونانی نشین . *

* بخشی از این گفتار بادگر گونیهای ، بنام استراتژی نظامی هخامنشی جداگانه
بچاپ رسیده است .

فصل هفتم

فرهنگ و استراثری

فرهنگ مانند دیگر پدیده‌های زندگی انسان ناشی از رابطه افراد اجتماع و محصول جامعه می‌باشد. آن چنان جامعه‌ای که در آن نظم سیاسی شایسته‌ای حکومت می‌کند و نظام اندیشه را پی‌ریزی مینماید. این اندیشه سازندگی به‌مراه می‌آورد و این سازندگی‌ها مایه لذت و شادی افراد جامعه می‌شود.

چه عاملی سبب می‌شود که ملتی ناکامیها و سختی‌ها و سرد و گرم‌روزگار را دلیرانه تحمل کند و به حیات اجتماعی و سیاسی خود ادامه دهد؟ و یا چرا ملتی پس از گذشت زمانی اندک در ستیز و پیکار زندگی راه نیستی را می‌پیماید؟

چه انگیزه‌ای صبر و شکیبائی و مقاومت و سخت‌کوشی ملتی را بالا میبرد و او را به مبارزه و ادامه حیات فرا میخواند؟

این چراها و یا انگیزه‌ها را باید در فرهنگ و روش اجتماعی ملتها، و استعداد و ذوق مردم آن جامعه جستجو کرد. آموزش و پرورش و آرمانهای عالی بشری، جوامع و خون ملتها، عناصری است که در پیدایش این علل و انگیزه

کم و بیش تأثیر دارد .

از اینجا است که باید پذیرفت بررسی و پژوهش در توانائیهای فکری و نیروی فرهنگ ملتها کار آسان و ساده‌ای نیست . در مقام سنجش عوامل گوناگون سازنده استراتژی ملی ، قدرت فرهنگی نسبت به عوامل اقتصادی ، سیاسی و نظامی دارای بالاترین ارزش و برتری است .

نه تنها امروز بلکه در گذشته طرحریزی‌های اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و نظامی نمیتوانسته است مستقلا و بیکه و تنها بدون تکیه و توجه به عوامل دیگر اجتماعی و نهادهای استراتژی عمومی صورت اجرائی پیدا کند . زیرا عواملی که استراتژی را بوجود می‌آورند با یکدیگر بستگی کامل و غیر قابل تردید دارند و از نظر تعادل و توازن و کیفیت اجرا با هم مربوط میگردند .

فرهنگ خمیر مایه این هم بستگی و عامل ترکیب قدرتها ، برانگیزنده مردم ، مایه شوق و شور ملتها و هدف آفرین اقوام و ملل جهان و سرانجام سرچشمه نور هدایت و ارشاد است .

ملتها تا جنبش دارند زندگی و شکوه دارند . آنگاه که جنبش‌های تنی و فکری از میان مردمی رخت بر بست به پستی و فرومایگی می‌گیرند . این جنبش‌ها ، تکاپوها ، تلاشها و رستاخیزها از کجا سرچشمه میگیرد ؟ از توانائی‌های فکری و از فرهنگ ریشه‌دار و پرفروغ .

فرهنگ چیست ؟ فرهنگ ناشی از ذوق و استعداد و شور و احساس مردم است .

فرهنگ مجموعه‌ای است از آنچه مردم يك جامعه آموخته ، ساخته و پرداخته ، ارج نهاده و لذت برده و بدان اعتقاد راسخ دارند و مایه شور و احساس آنان را تشکیل میدهد .

به بیان دیگر فرهنگ سرمایه اصلی نیروهای ملی است و فرهنگ هسته سایر توانائیهای مادی و اقتصادی را فراهم می‌آورد و همه عوامل بر فرهنگ تکیه

میزنند. گمالم و جمال ملتها در گمالم فرهنگ و در هم ریختگی و پریشانی آنان نیز در نابسامانی و از هم گسیختگی فرهنگی است .

اینک برای آنکه نقش دیرینه فرهنگ ایران را به منظور ادامه بحث استراتژی هخامنشی بازشناسیم، باید نخست فرهنگ را به عناصری تجزیه کنیم و سپس به شرح یکایک این عناصر پردازیم .

فرهنگ را معمولاً ترکیب و مجموعه‌ای از عناصر : دین، ادبیات، فلسفه موسیقی، دانش و هنر، صنعت، پزشکی، حقوق، آموزش و پرورش، سنت‌ها و عقاید، رفتارهای اجتماعی، آداب و رسوم و احساس مشترک ملت‌ها بشمار می‌آورند. با توجه به این تعریف در این گفتار از این پس مابرجسته‌ترین نهادهای فرهنگ هخامنشی را بررسی خواهیم کرد .

دین

راه درجهان یکی است و آن راه راستی است «زرتشت»

دین ایرانیان در دوره هخامنشی آئین مزدیسنا «Mazdayasna» یعنی دین یکتا پرستی، کیش راستی و آئین بهی بوده است که زردشت^۱ و خشور اندیشمندان ایران باستان آن را پی‌ریزی نموده، و از این روی گاه بنام بنیادگذار خردمندش آئین زردشتی نیز خوانده میشود .

بزرگترین سرفرازی ایرانیان این است که از پرستش بت و بردگی بتخانه آزاد بوده‌اند، و به پیام بلند زردشت که همواره رساتر و شنیده‌تر و جاودانه‌تر باد، آنگاه که گفت تنها يك خدا هست و آن اهورا مزدا است، پاسخ دادند .

آئین زردشت، دینی است پاك و اخلاقی، و زردشت نخستین رزم‌آوری

۱ - زرتشت پیامبر ایران باستان را زراثشت، زارهوش، زردهشت، زارتشت، زرتشت زردهشت و زردهشت هم نوشته‌اند .

است که دین را از جادو و خرافه پرستی آزاد ساخت و آنرا به سادگی و راستی و به طبیعت نزدیکتر کرد.

زردشت از بند تشریفات و قید و اسارتها و ترادادهای سنگین گریخت و بی واسطه و بی پرده به ستایش خدا پرداخت^۲.

روح پیکار جوئی و پرتلاش او در نبردهای تیرگی و بدی، آئین آشتی ناپذیرا و با اهریمنیها، انسان غافل و خودبین را متوجه دو قطب مثبت و منفی، یاد و نیروی پیکار جو و متضاد در جهان درون و جهان بیرون کرده است.

پیامهای امید بخش او که لبریز از نشاط و زندگانی و شور زنده ماندن است، نوید جهان بهتری را در سایه کوشش و پیکار با تیرگیها و اهریمنیها میدهد. زردشت با پیکار جوئی خود نشان داد که سر آشتی و سازش با اهریمنیها و آلودگیها ندارد.

در آئین بهی، انسان، جاننداری نیست که بی اراده خود، در پهنه نبرد زندگی سرگردان و آشفته در حرکت باشد، بلکه انسانی است آزاده، شریف، مستقل و متفکر که بر پایه راستی و درستی «اشاوهیشتا Ashavahishta» خود باید راه خویش را برگزیند.

با گوشه‌ایتمان بهترین سخنان را بشنوید. با اندیشه روشن در آنها بنگرید، زن و مرد باید خود راه خویش را برگزینند^۳.

«هنگامیکه پروردگار، در روز نخست از خرد خویش نیروی اندیشه را بمردم داد، و از آن روز که کردار و وجدان و خرد را آفرید، خواست که

۲ - ایرانیان نه بت دارند و نه معبد و نه قربانگاه و کسانی که به ساختن و پرداختن چنین اعمالی میپردازند بنظر آنان بکار ناصوابی دست میزنند، برای اینکه آنان مثل یونانیان بخدایان آدمی شکل اعتقاد ندارند. رسم ایرانیان، این است که پرستش خدا را بر قله کوههای مرتفع بجا میآورند. «هرودت، کتاب ۱ بند ۱۳۱»

۳ - اوستا، های ۳۰ گاتاها، بند ۲.

هرکس برابر اندیشه و با رأی درونی خود رفتار کند^۴».

از سراسر سرودهای زردشت، عشق سوزان او بر راستی و تلاش و کوشش او در بهبود زندگانی مردم هویدا است.

وی پیوسته میسراید: تا مرا تاب و توانی هست تعلیم خواهم داد که مردم بسوی راستی بروند^۵.

بدون شك تمدن هخامنشی بر پایه آئین زردشت پی ریزی شده و این کیش بهی است که با اخلاق توجه کامل دارد و همواره واقعیت را جستجو میکند و از خیال پرستی که نتیجه گریز از واقعیت میباشد، دوری میجوید.

هدف دین زردشت، مجاهده در پاك كردن نفس و بهبود محیط اجتماعی از راه انجام سه اصل: اندیشه نيك، گفتار نيك، و كردار نيك^۶ میباشد.

زردشت بحق نخستین مصلحی است که به تبلیغ توحید و عظمت خداوندی پرداخته و به خدای یکتای توانائی که عظمت کبریائیش بیش از خدایان کیش-های دیگر است معتقد میباشد و از پروردگار یکتائی بنام خداوند خرد نام میبرد^۷.

در جهان گذشته زردشت با دلیری و شجاعت دست بیک رستاخیز دینی و مقدس زد و از این روی اندیشه و آموزش او پیشرو و پیشتاز است.

آئین مزدیسنا به پیروان خود راه کمال رانسان میدهد و از آنان میخواهد که در ترقی و رسیدن بکمال بکوشند و هر کس با استقلال عقل راه راستی و کمال را جستجو نماید.

موجودات جهان تحت تأثیر دنیوی و متضاد به حرکت و سیر خویش روانند. این

۴ - یسنا ۳۱، بند ۱۱.

۵ - از سرودهای زرتشت.

۶ - هومت «Humat» هوخت «Hukht» هورشت «Huvarasht».

۷ - آ. ایماز (و دیگران)، تاریخ تمدن ایران، ترجمه جواد محیی، چاپ سوم، (تهران، انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۴۷) صفحه: ۱۱۳.

دونیرو، هم در جهان مادی وهم، در جهان معنوی، گرچه باهم مخالفند ولی بایکدیگر
همراهند. وجود این دونیرو که خود جمع ضدین است، سبب اصلی جنبش و
تغییرات در گیتی است. این هردو نیرو ازاهاورا مزدا است و آفریده او است.
پدید آوردن هماهنگی میان جهان روحانی و جسمانی از مهمترین تعالیم
زردشت است زیرا نخستین شرط رشد و ترقی اخلاق و روح، آسایش زندگی
مادی است.

کمتر دینی همانند آئین ایران باستان توجه به تعادل مادی و معنوی در
زندگانی انسان و ایجاد تحرك و كوشش در جامعه داشته است.

و خشور ایران باستان، اخلاق و اعتماد بنفس را می ستاید، اما با
ناتوانی و سستی و تنبلی سازش ندارد، گوشه نشینی را بد می شمارد و به کار و
كوشش ارزش می دهد.

این يك حقیقت مسلمی است که در عالم دونیروی متضاد همیشه در گیر و دارند
که یکی را به اوج نیکبختی و نجات می رسانند و دیگری را بهلاکت میکشانند، ما
در مدت زندگی مجبوریم برای کسب سعادت و نجات علیه هر زشتی و بدی استوار بایستیم.
رعایت قانون این جنگ بسیار مشکل است، زیرا که هیچگونه مصالحه و مسامحه
در آن جایز نیست. این تعلیم مقدس بود که ایرانیان را بشجاعت و دلاوری ترغیب
نمود. بطوریکه سرانجام در پرتو راستی و دلاوری بیرق خود را بر کشورهای دوردست
کوبیدند و به نیروی شمشیر خود يك سلطنت وسیع تشکیل دادند و بر دنیای آن روز
حکومت نمودند.

ایرانیان میخواستند با قوه منش پاک و اعتماد بنفس و استقامت جهان را
آباد و از نعمت هروات «کمال» بهره مند شوند ۸.

زرتشت نجات و رهایی کسان را در نیستی آنان نمیداند، بلکه به پاکی
و تربیت جسم و روح و زندگانی جاودان اعتقاد دارد و دستور میدهد که انسان
از نعمتها و لذات جهان بهره مند گردد.

۸ - نوشته را بیندرا ناتاگور فیلسوف هند، بنقل از دینشاه ایرانی، پرتوی

از فلسفه ایران باستان، چاپ سوم (تهران، انجمن زرتشتیان، ۱۳۳۴) صفحه: ۲۴.

آمال ایرانیان قدیم کاملاً اخلاقی و اجتماعی بود آنها زندگانی را نبرد بین نیکی و بدی میدانستند و کوشش داشتند همیشه در برابر حمله دروغ و زشتی پایدار بمانند و در این زد و خورد فاتح گردند . بعلاوه ایرانیان عقیده داشتند که باید در ترقی و کمال جهان مادی کوشید و از آسایش و سعادت این جهان بهره‌مند بود ۹ .

زرتشت تنها يك پیامبر نبود ، يك آموزگار زندگی هم بود ، زیرا آئین او طرفدار عمل و زندگی اجتماعی است . مقصود از آفرینش انسان این است که گیتی را با کار و کوشش آباد کند و سلطنت مینوی را در جهان برپا سازد . از این جهت توجه خاصی به بهداشت دارد . سستی ، تنبلی ، بیماری و گوشه نشینی را از کارهای اهریمنی میداند و چون هر مزدا پرست باید با اهریمنی‌ها در نبرد باشد ، پس همیشه باید با بیماری‌ها ، آلودگی‌های بدنی و روانی مبارزه کند .

من همواره باديو تنبلی ستیزه خواهم کرد ، زیرا بیکاری و کاهلی ، مارا زار ورنجور میسازد ۱۰ .

کاهلی را از خود دور ساز و گرنه ترا از کردار نیک باز خواهد داشت ۱۱ .

دین‌ها بیشتر از معجزه و مسائل ما بعد الطبیعه یاری گرفته‌اند ، اما آئین زردشت بدون معجزه و کارهای غیر عادی ، تنها بر پایه دلایل عقلی استوار است . بدین جهت هیچگونه تضاد و ناسازگاری با پیشرفت علم و ترقی هنر ندارد . بلکه بسیار ساده ، طبیعی و سازگار با دانش است .

در سادگی و طبیعی بودن تا آنجا پیشرفته است که هرگز کارها را بیک نیروی پنهانی و غیر انسانی و یا بیرون از نیروی خرد و اندیشه انسان نسبت نمیدهد ، به بحث و استدلال و منطق و استقلال فکر توجه کامل دارد . دستورهایش جاودانگی دارد و همیشه تازه و نو می‌باشد . چنانکه ، رعایت اصول

۹ - همان ، صفحه : ۲۳ .

۱۰ - وندیداد ، فرگرد ، ۱۱ ، فقره : ۹ .

۱۱ - مینو خرد .

بهداشت ، جلوگیری از آلودن آب و هوا و زمین ، آزادی فکر و اندیشه و استقلال عقیده ، کار و کوشش ، راستی و درستی ، صلح ، وحدت بشر و سامان بخشی بکارهای جهان ، از جمله مسائلی است که هرگز کهنه و فرسوده نمیشود .

کم کم آنچه شهادت و دلیل برای اثبات معجزات انبیاء یافته شده در اثر کنجکاویهای دقیق و کشفیات عصر حاضر باطل و معدوم میگردد . برعکس آئین زردشت دارای مقام بلندی است که کشفیات و توسعه علوم و هنر جدید نمیتواند در ارکان آن خللی وارد آورد ۱۲ .

آئین زردشت مردمانی دلیر ، نیرومند و با اراده تربیت میکند که متکی به اخلاق و راستی و انسان دوستی هستند . از تعالیم دین راستی ، وحدت عالم بشری و مهر و محبت و خدمت بجهانیان است . از این رو اهورا مزدا مانند خدای پاره‌ای از دین‌ها ؛ مخصوص قوم و ملت خاصی نیست ؛ بلکه آفریننده جهان ، و خدای آریائی و غیر آریائی است .

ادر اوستا^{۱۳} ، کتاب مقدس زردشت فرشته سروش ؛ حافظ و نگهبان سعادت نوع بشر است زیرا :

سروش پارسای خوش اندام پیروزمند جهان آرای مقدس و سرور راستی را میستائیم، کسیکه پاسبان و نگهبان سعادت همه بشر است، کسیکه هرگز بخواب نمیرود، هشیارانه آفریدگان مزدارا پاسبانی میکند، کسیکه سراسر جهان را پس از فرو رفتن خورشید با سلاح آخته نگهبانی میکند ۱۴ .

همچنین برابر و یکسان مردان خوب و زنان خوب همه کشورهای جهان ستوده شده‌اند و همواره از خداوند یاری و کمک خواسته تا مردم گیتی بیکدیگر همراهی و محبت کنند . خداوند توانا که مردم را به نیروی دانائی و گویائی از دیگر آفریدگان جهان برتر آفریده، قانون و آئینش مردم دوستی است، پس

۱۲ - سموئیل لنگ ، بنقل از کتاب پرتوی از فلسفه ایران باستان ، صفحه : ۴۰ .

۱۳ - کتاب اوستا مشتمل بر ۱۲ جلد بوده و اویستا ، اوستاک ، پستاک و استا نیز نوشته شده است .

۱۴ - سروش یشت ، هادخت ، فقره ۱۰ و ۱۱ .

مردم را میازارید نه باندیشه نه بگفتار و نه بکردار .

هنگامیکه سروش اوستائی می سراید : ای راستی شکوه منش پاك را از آن من ساز^{۱۵} . انسان احساس آرامش و امنیت میکند ، زیرا همه چیز در راستی است . بنیاد دین راستی ، بر صلح عمومی و آشتی جاودانه ، عشق و محبت ؛ انسان دوستی و خلع سلاح استوار شده است .

آئین زردشت بر جهان بینی متفکرانه و نظم برتر و شایسته تری که ناشی از وسعت نظر ، همت بلند و عمودیت نبردنیکی بابدی است ؛ استوار می باشد و می خواهد کمال معرفت و اتحاد در جهان حکومت کند ، و از اینجا مایه سعادت جهان را اتحاد و صلح میدانند و میگویند :

ای اهورامزدا به روان آفرینش تاب و توانی بخش ، از راستی و پاك منشی اقتداری - برانگیز ، که از نیروی آن صلح و آسایش برقرار گردد^{۱۶} :

ما صلح و تندرستی را میستائیم که جنگ و ستیزه را در هم شکنند^{۱۷} .

میستائیم آئین مزدیسنا را که طرفدار خلع سلاح و ضد جنگ و خون ریزی است^{۱۸} .

باشد که ما از گروه کسانی باشیم که جهان را بسوی ترقی و کمال می کشانند^{۱۹} .

در مکتب واقعی آریائی کینه و خشم و آزنیت ، دروغ و نیرنگ نیست ، دورویی ، نیست خود پرستی و خود خواهی نیست ، بجای هر چیز راستی و ایثار است . برادری و برابری و اختلاف سیاه و سفید و زرد و سرخ را بی اعتبار

۱۵ - یسنا ۲۸ .

۱۶ - یسنا ۲۹ ، قطعه ۱۰ .

۱۷ - سروش یشت کرده ۴ - ۱۵ .

۱۸ - یسنا ۱۲ ، بند ۹ .

۱۹ - یسنا ۳۰ ، بند ۹ .

انگاشتن است .

بس بیشتر از آنکه موسی بهوه « yahovah » را خدای یکتا اعلام کند
زردشت اهورامزدا را بنام خدای یگانه می‌شناخت .

ای مزدا ، همان که بادیده دل نگریستم در اندیشه خود دریافتم که
توئی سر آغاز ، توئی سرانجام ، توئی آفریننده منش پاک و راستی و
توئی داور و دادگر .^{۲۰}

و او بسی زودتر از دیگر رهبران اجتماعی سه اصل بزرگ و اخلاقی
خویش را پایه نهاد و از این راه در عقاید و اندیشه دیگران راه یافت .
« زردشتیان اخلاق عالی و سجایای نیکودارند و خود گواه زنده‌ای
هستند بر اینکه دین زردشتی چه تأثیر بزرگی در تکامل تمدن نوع بشر
داشته است .^{۲۱} »

زردشت نخستین جایگاه را در سه اصل بزرگ خود به « پندار » میدهد
چون کارهای انسان در همه جای جهان از اندیشه او سرچشمه میگیرد و « کردار »
و « گفتار » چهره بیرونی اندیشه‌ها و پندارها است .

« باید قبول کنیم که زردشت در وضع قواعد و اصول دین خود مهارت
فراوان داشت . بطور کلی باید گفت دین زردشت ، دین برجسته‌ای است که
نسبت بسایر دین‌های معاصر ، کمتر جنبه جنگ طلبی ، خونخواری ، بت پرستی
و خرافه جوئی داشته است و بهمین جهت روا نبود که بساین زودی از جهان
بر افتد .^{۲۲} »

۲۰ - یسنا ۳۱ ، بند ۸ .

۲۱ - ویل دورانت ، مشرق زمین گاهواره تمدن ، ترجمه احمد آرام ، (تهران ،
کتابفروشی اقبال ، ۱۳۲۷) . صفحه : ۵۴۹ .

۲۲ - همان .

اروپائیان ظهور و خشور بزرگ ایران را به زمانی میان موسی و عیسی یا سده ششم پیش از میلاد میداند و این درست نیست زیرا:

دراوستا نه از مادها اسم برده شده و نه از پارسیها و ساکنین این مرزوبوم ، در این دوره هنوز آریا نام دارند و مملکت آنان دراوستا خاك آریا خوانده میشود . در میان آنان هنوز پول و سكه رواج نیافته و معامله با اجناس مانند گوسفند ، گاو ، اسب و استر و غیره انجام مییابد و مزد کارگرو پزشك و پیشوای دینی با جنس پرداخته میشود عهد اوستا متعلق به عهد برنج است و هنوز با آهن سروکاری ندارند . از این رو است که اسفندیار را روئین تن میخوانند ، و با آنکه غالباً دراوستا از نبردافزارهای فلزی برای جنگ صحبت شده است ولی در هیچ جا اسم آهن نیست .

استعمال نمك نیز نزد این آریائیها معمول نبوده و این چیزی که ما امروز تا این اندازه بدان خو گرفته ایم در نزد آریائیهای عهد اوستا و برادران هند وی آنان مجهول بوده است و نیز در هیچ جای اوستا از همدان « اکباتان » که از سده هفتم پیش از میلاد پایتخت ایران و از شهرهای معروف دنیای آن روز بوده است سخنی نیست .

سراسر اوستا حاکی است از قوم بسیار ساده با زندگانی ساده قبیله ای و روستائی که عده ای در ده و روستا و شهر ساکن بوده و بقیه مانند اخلاف امرویشان بگله داری و چادرنشینی میپرداخته و گاهگاهی بروستاها دستبرد زده و محصول آماده کشاورزان را بفارت میبردند ۲۳ .

در حالیکه اگر تا این اندازه که خاورشناسان میگویند ظهور دین زردشت بزمان موسی یا عیسی نزدیک بود ، در کتاب اوستا مانند دیگر کتابهای مقدس سخن از شوش و اکباتان ، بابل ، سارد پاسارگاد و دولتهای ماد و پارس و بابل و لیدی و آشور بود نه از زندگی چادرنشینی و آغاز سازش و مانش و دستبردهای پیاپی تیره های بیابانگرد و سرگردان .

اصول آئین زرتشتی

۱ - نخستین اصل و پایه آئین زرتشتی یکتاپرستی و اعتقاد به دانائی ،

توانائی و سروری کل برای اهورامزدا است .

۲ - دومین اصل پیروی از دستور « اشا » یعنی راستی و پاکی است که بدو بخش برونی و درونی تقسیم شده است : اشای برونی یعنی پساك نگهداشتن تن و جامه و خانه و ده و شهر و سرزمین است از هر آلودگی ، و نیز دستور پاك داشتن چهار عنصر یعنی آتش و هوا و آب و خاك از این اصل سرچشمه میگیرد .

اشای درونی یا باطنی که عبارت از پاك داشتن اندیشه و دل است از هر آلايش ، و سه فرمان : هومت Humat ، هوخت Hukht و هورشت HuArasht یعنی اندیشه نيك و گفتار و کردار نيك از این اصل سرچشمه میگیرد .

۳ - سومین اصل آئین زرتشتی جاودانی روان و سیر تکامل روح آدمی است .

۴ - چهارمین اصل اعتقاد به پاداش کارهای نيك و پادافراه کردار زشت در هر دو جهان است ، خواه در گیتی و خواه در مینو .

۵ - پنجمین اصل ، نبرد دائمی نیکی علیه بدی است که آدمی در این میان نقش سربازی را دارا است که در سراسر زندگی بطرفداری از نیکی و بر ضد بدی بجنگد تا اینکه بدی بکلی نابود شده و سراسر جهان هستی را نیکی و خوبی فراگیرد .

۶ - ششمین اصل اعتقاد بفرارسیدن رستاخیز ، یعنی روزی است که شکست نهائی بدی و پیروزی نهائی نیکی رخ میدهد^{۲۴} .

اینك باید دانست که در آئین زردشت دو گانه پرستی « ثنویت » نیست و اهریمن در برابر اهورا مزدا نیز نمیباشد .

۲۴ - موبد ، رستم شهزادی ، « پیدایش اشو زردشت و دین آن و خورشور » ، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان ، سال هشتم ، شماره دوم ، ۱۳۴۹ ، صفحه ۲۰ .

«انگروه مینو» یا اهریمن که بمعنی خوی ناپاک است در گاتها در برابر سپنتامینو باخوی مقدس و پساك قرار گرفته ، و ابدأ مخالف اهورا مزدا و دشمن او نیست و منشأ اصلی اهریمن و سپنتا من را اندیشه و فکر آدمی میداند ، چنانکه در گاتها «۳۰ بند ۳» میفرماید :

آندو گوهر همزادی که در آغاز درعالم تصور ظهور کردند ، یکی نیکی و دیگری بدی است ، از میان این دو ، مرد دانا نیک را برگزیند نه زشت را ۲۵ .
در آئین زردشت دروغگو دشمن خدا خوانده شده نه اهریمن . شاهنشاهان هخامنشی نیز به پیروی از این دستور دروغگویان را کیفر میدادند و داریوش بزرگ این چنین دعا میکند :

اه-ورا مزدا ، این کشور را از دشمن ، خشکسالی و دروغ بپاید ۲۶ .
تو که پس از این شاه خواهی بود ، خود را سخت از دروغ نگاهدار .
اگر اندیشه کنی چه کنم تا کشورم در امان باشد فریب دهنده را کیفر ده ۲۷ .

اوستا

کتاب دینی زردشت اوستا است که بمعنی دانش ، یا دانشنامه است ۲۸ و در زبانی نوشته شده که ریشه زبان فارسی امروزی است . این کتاب ۲۱ جلد ، نسك « Nusk » بوده و بگفته تاریخ نویسان عرب روی ۱۲۰۰۰ پوست گاونوشته شده بود . اما این کتاب از دستبرد زمانه محفوظ نماند ، يك نسخه از آن هنگامی که اسکندر تخت جمشید را آتش زد سوخت و نسخه دیگری

۲۵ - همان ، صفحه : ۲۳ .

۲۶ - کتیبه تخت جمشید .

۲۷ - کتیبه بیستون ، بند ۵ .

۲۸ - اورنگ مراد ، مقاله آویستا ، مجله ارمغان سال ۱۳۴۸ ، شماره ۷

را که در پایتخت بود یونانیان بردند و از آگاهی های آن بهره برداری کردند. در قرن سوم پس از میلاد شاهنشاه اشکانی و لاش پنجم فرمان داد تا پاره های این کتاب را در هر جا که هست گرد کنند و آنچه در خاطره ها هست بنویسند ، و به این ترتیب این کتاب جمع آوری شد.^{۲۹} و در قرن چهارم میلادی بنام قانون زردشتی خوانده میشد . اردشیر بابکان نیز در این راه کوششهایی کرد^{۳۰} . بار دیگر هنگامیکه تازیان تاخت و تازستمکارانه و جانگداز خود را آغاز کردند گزند بزرگی به اوستا رسید ، لیکن ایرانیان زردشتی که رنج مهاجرت از ایران را بر خود هموار کردند ، این کتاب را تا کنون نگاهداشته اند .

اوستای کنونی که يك نسخه از بیست و يك جلد کتاب مقدس میباشد به پنج بخش تقسیم شده است :^{۳۱}

۱ - یسنا «Yasna» - شامل ۷۲ فصل که هر يك از آنها را «ها» میگویند و در پرستش و ستایش خداوند است . ریسمان مقدس * که پیشوایان زردشتی هنگام نیایش بکمر می بندند و دارای ۷۲ نخ میباشد اشاره ای است بهمین کتاب .
۲۷ فصل از این کتاب گاتها «Gathes» یا سرود های زردشت خوانده میشود که گفتار زردشت است و بسیار شیرین و دلچسب میباشد .

۲ - ویسپرد «Vispered» - شامل ۲۷ فصل است که هر فصل آن را کرده «karde» میگویند ، نوشته های پراکنده ای است که گردآوری شده و شامل دعاها و نیایش اهورا مزدا است .

۲۹ - ویل دورانت ، کتاب پیشین ، صفحه : ۵۳۹ .

۳۰ - بهاء الدین بازارگاد ، تاریخ و فلسفه مذاهب در جهان ، کتاب دوم (تهران ، مؤلف ، ۱۳۴۷) صفحه : ۱۲۲ .

۳۱ - تفسیر متن اوستا را زند و تجدید و توضیح این تفسیر را پازند گفته اند .

* زردشتیان آن را کشتی می نامند .

۳ - وندیداد « Vandidad » - یاوی دوداته^{۳۲} یعنی قانون ضد دیو ، که شامل ۲۲ فصل است . هر فصل را فرگرد « Fargard » مینامند و از فقه و اصول دین و دستور های اخلاقی و پاکیزگی گفتگو میکند .

۴ - یشتها « Yashts » - این کتاب شامل ۲۱ سرود درستایش فرشتگان است که نام هر يك از این فرشته ها نام یکی از ماههای سال ایرانی است ، همچنین در یشتها از جهان دیگر و نیز از داستانهای تاریخی سخن رانده شده است .

۵ - خرده اوستا « Khordah Avesta » - شامل نمازها و دعا های گوناگون میباشد و بخشی از قسمتهای برگزیده اوستا در آن آمده و دارای پنج نیایش است بنامهای : خورشید نیایش ، ماه نیایش ، مهر نیایش ، اردوی سور نیایش ، بهرام نیایش . این دفتر در زمان پادشاهی شاپور دوم ساسانی (۳۷۹ - ۳۱۰ میلادی) بوسیله موبد آذر پاد مهر اسپند گرد آوری شده است^{۳۳} .

همین نامه اوستا ، تاکنون چندین بار دیگر گون گردیده و بخشهای بزرگی از آن گم شده و تنها يك نسك از ۲۱ نسك باقی مانده ، به پنج بخش کنونی تقسیم شده است . با آنکه این هم از دستبرد و آلودگی بدور نمانده است ، اما همین کتاب كوچك گویای تمدن نژاده و فرهنگ جهانی هخامنشی میتواند باشد . جستجو و كاوش در بقایای باز مانده کتاب اوستا که خود بر آثار باز مانده هخامنشی روشنائی می افکند ، نکات تاریک نوشته هائی را که در باره ایران باستان از نویسندگان کهن بر جای مانده روشن میکند ، و ما را بعظمت تمدنی که در سایه خویش پرورانیده است آگاه میسازد^{۳۴} .

در زمان داریوش بزرگ ندای زردشت و شکوه دین مزدیسنا را در سنگنوشته ها

۳۲ - سید محمد علی داعی الاسلام ، ترجمه و ندیداد ، (هندوستان ، دکن ، باهتمام فتح الله مفتون یزدی ، ۱۳۲۷) .

۳۳ - بهاء الدین بازار گاد ، کتاب پیشین ، کتاب دوم ، صفحه : ۱۲۲ .

۳۴ - مهرداد مهرین ، فلسفه شرق ، (تهران ، مؤسسه مطبوعاتی عطائی ، ۱۳۴۰)

بر پیشانی سخت کوهها میخوانیم .

... خدای بزرگی است اهورا مزدا ، که این زمین را آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی را برای مردم آفرید ، که داریوش را شاه کرد، یگانه شاه از شاهان بسیار، یگانه فرمانروا از فرمانروایان بسیار ۳۵ .



شت زردشت پیامبر ایران باستان

بهنگام داریوش و شاهنشاهان پس از او، این دین نماینده فرهنگ و فلسفه و مظهر روحی و وسیله اتحاد و یگانگی و همبستگی ملتی بود که در اوج اقتدار و سربلندی بسر میبرد .

این کتیبه‌های سرد و خاموش در دل سخت کوهها که حتی گرد و غبار قرون و اعصار و عوامل طبیعی به آن‌ها ترحم نکرده‌اند ، داریوش را شاگرد وفادار زردشت معرفی میکند . این شاگرد بزرگ مکتب آن آموزگار بزرگتر ۳۶ بار

۳۵ - سنگنوشته داریوش درشوش ، بند یکم .

۳۶ - زردشت را بنام آموزگار بشر خوانده‌اند .

دیگر سکوت غم انگیز زمان را در هم می‌شکند و آنچه را که زردشت فرموده این چنین تکرار میکند :

ای بشر، آنچه را اهورا مزدا فرمود، بتو می‌گویم : راه راست مگذار ،
بدمیندیش، ستمکار مباش^{۳۷} .

این سامانگر بزرگ در مقام یک پیشوای روحانی و رهبر اخلاقی اندرز
میدهد که :

آنکه خدا را پیرستد در حیات و ممات برکت از آن او خواهد بود .^{۳۸}
و چون یک فردا ایران پرست و نیک اندیش بانک بر می‌آورد که : خداوند این
کشور را از دشمن ، از خشکسالی و از دروغ بپاید .^{۳۹}

دین زردشت با تعالیم ساده و طبیعی خود که بسیار گویا و روشن است
بطور مستقیم در دین یهود تأثیر کرد ، و در دیانت مسیح و اسلام نیز مؤثر افتاد .
بسیاری از مسائل دینی و اخلاقی از زردشت به دین‌های سه‌گانه زنده جهان راه
یافت . همینطور تمدنی را که در ایران هخامنشی پی‌ریزی کرد ، در تمدن جهانی
تأثیر کلی و بسزا گذاشت .

« ایرانیان همیشه از عقل سلیم برخوردار بودند و اولویت عقلی آنان بر
یونانیان آن زمان هیچ تردیدی در هیچکس بوجود نمی‌آورد . اندیشه یکتاپرستی
ایرانیان را یونان کشانید ، تا قوم هلن را با تمدنی عظیم آشنا کنند ، اما تعصب
مورخان یونان دوست ، این نیروهای فکری و انسانی را بصورت جهانگشائی
جلوه‌گر ساخت . یونانیان کم‌کم در اثر تماس با ایرانیان خصوصیات انسانی
را که به خدایان خود نسبت میدادند از آنان سلب کردند و حتی تعداد خدایان
را کم نمودند و صورت معنوی به آنها دادند .^{۴۰} »

۳۷ - داریوش ، کتیبه نقش رستم در فارس .

۳۸ - کتیبه بیستون .

۳۹ - کتیبه تخت جمشید .

۴۰ - پروفیسور مری کتاب تمدن یونان ، بنقل از : اردشیر جهانیان ، دین هخامنشیان ،

(تهران ، مؤلف ، ۱۳۴۹) صفحه : ۹۴ .

زن در جامعه باستانی ایران

یکی از ضوابط برجسته تمدن و شایستگی ملتی چگونگی وضع اجتماعی و مقام زن در آن جامعه میباشد. از این لحاظ ایرانیان باستان، «زرتشتیان یا پارسیان» از همه ملل خاوری پیشی جسته‌اند و مقام و اعتبار و احترام زن در جامعه زرتشتیان کاملاً وضعی را دارد که با تمدن امروزی هم آهنگ و قابل توجیه است. در اوستا همیشه زن یک رکن مهم جامعه انسانی شناخته شده و در تمام حقوق اجتماعی و مراسم دینی با مرد برابر و یکسان میباشد^{۴۱}. در سرودهای زردشت آمده است که :

« بشنوید با گوشه‌ایان بهترین سخنان را و بنگرید با اندیشه روشن در آن‌ها زن و مرد، باید خود راه خویشتن را برگزینند »^{۴۲}.

اهمیت این دستورهای دینی و اجتماعی هنگامی روشن و نمودار میگردد که آن را امروز با حقوق ملل متمدن و منشورهای حقوقی مقایسه کنیم و دریابیم که قانونگذار ایرانی چگونه سده‌های پیش که جهان در تاریکی و خود پسندی فرو رفته بود و زن را فاقد ارج و احترام و همه گونه حقوق اجتماعی میدانست این فرمان بزرگ اخلاقی را صادر کرده است.

در جامعه گذشته ایران نسبت به جوامع دیگر، زنان امتیازات قابل ملاحظه‌ای دارند و مردان نسبت به زنان از امتیازاتی که ما در قرون بعد و در دوره اختناق زنان می‌بینیم برخوردار نیستند. در جامعه ایران باستان زنان خوب و پارساو تحصیل کرده، از آنجا که نخستین مربیان جامعه هستند و مظهر مهر و محبت بشمار می‌آیند و نیز زیبایی خلقت در وجود آنها جلوه گراست، گرمی و ارجمند میباشند^{۴۳}. در کتاب اوستا و در میان ایرانیان زرتشتی، بویژه در میان پارسیان

۴۱ - دینشاه ایرانی، پرتوی از فلسفه ایران باستان، صفحه : ۴۷.

۴۲ - گاتاها «سرودهای زردشت» فصل ۳۰، بند ۲.

۴۳ - مراد اورنگ، یکتاپرستی در ایران، چاپ دوم، (تهران، بهزینة مؤلف

هند گواه فراوانی در تقدس زناشویی و ارزش اجتماعی زن دیده میشود. در میان ملل گوناگون جهان هیچ نژادی در گذشته چنین بزرگوارانه وباگذشت و سازش و احترام با زن رفتار نکرده است.

در ایران، زن را در رهبری خانه و خانواده و اجتماع شریک مرد بشمار آورده‌اند و در کارهای اجتماعی بویژه مسائل تربیتی وجود زنان نقش ارزنده‌ای داشته است.

اگر مرد کدخدا یا سرور خانواده بشمار میرفته، زن نیز کدبانوی خانواده محسوب میشده و استقلال فکری داشته است، درنمایش‌ها و نمازهای مزدائیان، همه جا شخصیت یکسان و برابر برای مردان و زنان در نظر گرفته شده و همه جا زن و مرد از یک حقوق برخوردارند.^{۴۴}

مسئولیت زن محدود به کارخانه‌داری و اقتصاد خانواده نبود، بلکه مسئولیت او بسی وسیع‌تر بود و در پیشرفت اخلاق و آموزشهای اجتماعی و پی‌ریزی شخصیت همه مردم سهیم بوده است. رفتار فرزندان نسبت بمادران نمونه احترام و بزرگداشت زن در میان آریائیا می‌باشد.

پلوتارک «Plutarque» می‌نویسد: حتی شاهنشاهان بزرگ پارس احترام شهبانو مادر را همواره نگاه میداشتند و بر سر میز خوارک بالاترین جام مخصوص او بود و پادشاه زیردست او می‌نشست.^{۴۵}

حقوق دختر و پسر در خانه پدر باهم برابر بود و هیچگونه تفاوتی نداشت. زن حق مالکیت داشت و چنانکه انگیزه دیگری که از نظر قانونی محدودکننده

۴۴ - فروهر مردان پاکدین همه کشورها را می‌ستائیم، فروهر های زنان پاکدین همه کشور ها می‌ستائیم، همه فروهرهای نیک توانای پاک را می‌ستائیم. فروردین یشت کرده: ۳۱

۴۵ - حسن پیرنیا، ایران باستان، چاپ دوم، (تهران ابن سینا، بدون تاریخ)

باشد وجود نداشت، میتوانست خود دارائی خویش را اداره کند. زن میتوانست گواهی دهد و هم میتوانست در مقام داوری و دادرسی انجام وظیفه نماید. زن بحکومت و سلطنت میرسید و منزلتی عالی داشت و با کمال آزادی و باروری گشاه در میان مردم آمد و شد میکرد^{۴۶}.

در ایران تشکیل خانواده در خورارج و اهمیت بود و اجتماع بر پایه خانواده قرار داشت. از این رو برای استوار داشتن خانواده ایرانیان با هر گونه دشواری و سختی پیکار میکردند و میکوشیدند تا آهنگ خوش بانوی خانواده همواره باین دعا بلند باشد که :

« بشود که در زندگی با شوهر خود از نعمت فرزندان خوب برخوردار شوم^{۴۷}. »

۴۶ - ویل دورانت ، کتاب پیشین ، صفحه : ۵۵۲.

۴۷ - اوستا .

طبقات اجتماعی

در ایران باستان نسبت به کشورهای هم عصر، نظریه برجسته‌تر و انسانی‌تری در تقسیم طبقاتی جامعه حکم فرما است. برده داری و برده فروشی بابل و یونان، و فساد اخلاقی و فحشاء کشورهای نامبرده را در ایران نمی‌یابیم و اصولاً طبقه‌ای بنام بردگان یا غیر ذبح‌قوک که در یونان مصداق دارد، در ایران باستان سراغ نداریم.

نویسندگان روسی در کتاب خود بنام: «تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم» می‌نویسند: «در جامعه ایرانی کار اجباری بردگان وجود داشت و از آنان برای انجام امور گوناگون استفاده میشد^{۴۸}.» ولی هیچگونه سندی ارائه نمی‌دهند و مسلماً نظر آنان بر قیاس با سایر کشورها مانند: یونان، مصر و بابل که بردگان به ساختن کاخها می‌پرداختند متکی است.

اکنون می‌گوئیم این نظر اگر مستند نباشد درست نیست و یا نظری که متکی بر گمان و یا قیاس باشد تا زمانی قابل پذیرش است که سندی آنرا بی اعتبار نسازد. ولی با بدست آمدن سی هزار لوحه گلی در تخت جمشید و

۴۸ - پیگولوسکیا، (و دیگران) تاریخ ایران از باستان تا سده هیجدهم،

ترجمه کریم کشاورز (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۹) صفحه: ۳۴.

خواندن آنها ، بطوریکه در فصل توانائیهای اقتصادی بازگو شده است ، می بینیم که این لوحه ها اسناد هزینه تخت جمشید و پرداخت دستمزد کارگران میباشد . پس کار اجباری و یسا بردگی به شیوه ای که آنان در کتاب خود آورده اند وجود نداشته ، البته خدمتگزارانی بوده اند که کارهای گله داری ، خانه دای و پذیرائی از کدبانو و کدخدای خانه را انجام میداده اند ولی اینها از حقوق اجتماعی برخوردار بوده اند . تصور ضعیف و ناچیزی وجود دارد که آنهم بهره برداری از اسیران جنگی در کارهای غیر نظامی است ، وگرنه در ساختمان کاخهای تخت جمشید که کارگرانی در حدود ۱۳۵۰ نفر بکار سرگرم بوده اند^{۴۹} نیازی به اسیران جنگی نبوده است .

هفت خانواده بزرگ پارسی که از امتیازاتی نیز برخوردار بودند مشاورین پادشاه بشمار میرفتند و در کارهای سیاسی ، اقتصادی و دادگری در پیشگاه شاهنشاه به رای زنی میپرداختند و این کار همانند شورای شاهنشاهی یا يك نوع مجلس سنا در ایران بوده است .

طبقات مردم ایران از حقوق و مزایائی که برای آنان مقرر بود برخوردار بودند و اگر محدودیتهائی هم داشته اند امروزه برما روشن نیست . ولی باتمام این احوال بعلت وجود آئین زردشت که اصول اخلاقی و انسانی و بشردوستی را دستور میدهد و پایه زندگی را بر کار و کوشش و راستی میگذارد ، و تساوی نسبی حقوق را پذیرفته است ، با شهادت میتوان گفت که وضع طبقات جامعه در ایران هرگز قابل مقایسه با کشورهای همزمان نمیشد .

ضابطه طبقات اجتماعی در ایران قانون اوستا است . اوستا مردم را به چهار گروه تقسیم کرده ، و این چهار گروه که باید از روی دانش و بینش و خردکار کنند و در بهبود اجتماع بکوشند اینها هستند :

۴۹ - ات . ۱ . اوستا ، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، ترجمه دکتر مقدم (تهران ،

ابن سینا ، ۱۳۴۰) ، صفحه : ۳۷۱ .

۱ - آتوربانان یا کاتوزیان که بمعنی نگهبانان آتش و پیشوایان دین ، پارسایان ودانیان است .

وظیفه این گروه آن بود که نخست خود از صفات پسندیده برخوردار باشند و روان و جان مردم را بروشنائی و دانش و بینش رهبری کنند ، مزدا پرستان را استوار و دیگران را براه راستی و درستی و یکتا پرستی رهنمون گردند . مغها که از روحانیان دوره ماد بودند از نظر سیاسی نیروی بزرگی در جامعه بشمار میآمدند ، پیشه روحانی آنان موروثی بود و در زمان حکومت مادها نفوذ عمیقی در کشور داشتند . بر اثر این نفوذ و تعصب فراوان از قرائن پیدا است که در آغاز دوره هخامنشی مغها میخواستند ، تعصب مذهبی را بر تساهل مذهبی برتر شمارند و قدرت از دست رفته را بچنگ آورند. نمونه آن، کودتای آرام گئومات مغ میباشد . وی که از کشته شدن بردیا برادر کمبوجیه آگاهی داشت ، در غیاب کمبوجیه از ایران ، هنگام فتح مصر خود را بردیا معرفی کرد و شاهنشاهی خویش را اعلام داشت . چون رفتارش ناهنجار بود و خود را نیز بکسی نشان نمیداد ، داریوش مردهوشیار و بیدار دل خانواده هخامنشی بهمراه هفت تن سران خانواده های پارسی ، برنیرنگ مغ آگاه شد و او را از سلطنت برکنار و مجازات کرد .

داریوش مانند کورش بزرگ تعصب دینی و شیوة مغان را برای شاهنشاهی ایران که مردم آن از نژاد های گوناگون بودند و دین های گوناگون داشتند ، شایسته نمی دید ، و از این رو از نفوذ مغ ها کاست .

از طرف دیگر در اجرای برنامه سیاست مردم داری و حفظ دولتهای تابعه شاهنشاهی ، طبقه کاهنان ملل را از آسایش برخوردار ساخت و پرستشگاهها را که خود نقش عمده ای در جلب افکار عمومی داشتند از ورشکستگی نجات داد . مثلاً یکی از استانداران « بخشتراپاون » آسیای کوچک را توبیخ کرد که چرا از کشاورزان وابسته به معبد آپولون عوارض گرفته و آنها را در زمین

شخصی خود بکار واداشته است^{۵۰}. بویژه که کهنه دور اندیش آپولون دریافته بودند که چند خدائی دیگر بانفوذ روز افزون مزدائیسم، هواخواهانی ندارد، و از این روی با هجوم پارسها روی موافق نشان میدادند^{۵۱}.

همچنین داریوش بادیپلماسی زیرکانه خود برنامه و سیاست مذهبی کورش را دنبال کرد و از روحانیان مصری نیز پشتیبانی نمود و به تعمیر و آرایش پرستشگاهها در مصر پرداخت تا تعصب مذهبی را ناچیز کند و بجای آن احترام بعقاید و سنن و آئین ملل را جای گزین سازد و ثبات سیاسی شاهنشاهی را با بزرگداشت عرف و سنن ملی اقوام حفظ نماید.

۲- گروه دوم، ارتشتاران هستند که: شامل ارتشیان و گروه پهلوانان، قهرمانان، فرمانروایان و پادشاهان میباشند. کار این گروه که درخور ستایش و شکوهمندی است، نگهداری کشور، پاسبانی دین، نگهبانی از جان و مال مردم، توسعه امنیت و آرامش و پیکار با دشمن است.

۳- گروه سوم، و استریوشان «Vaster Yushan» یا کشاورزان و برزیگران هستند، که آباد کننده و سازنده جهان بشمار میآیند و در کیش زردشتی، کارشان مقدس و پاکیزه و ارجمند است.

۴- گروه چهارم، هوتخشان «Hutuxshan» یا خوب کوشندگان، یعنی دارندگان پیشه و هنر و سازندگان و بافندگان و بازرگانان و دیگر کسانی هستند که نیازهای زندگی مردم را فراهم میآورند^{۵۲}.

این گروه نخست چندان ارزشی نداشتند ولی با پیشرفت صنعت که خود

۵۰- پیگولوسکیا (و دیگران) کتاب پیشین، صفحه: ۲۳.

۵۱- A. J. Toynbee. توسعه تمدنها، بنقل از احمد بهمنش، تاریخ یونان

قدیم، جلد اول، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸) صفحه: د

۵۲- کیخسرو شاهرخ؛ آئینه، آئین مزدیسنی، چاپ سوم، (تهران، بهزین

افلاطون، شاهرخ، ۱۳۳۷)، صفحه: ۹۸.

ملازمه با امنیت دارد و نیز افزایش نیاز مردم ، و همچنین با پشتیبانی شاهنشاهانی که بتوسعه صنعت و ایجاد کار و بالا رفتن رفاه مردم در ایران توجه داشتند، کارشان ارج و ارزشی یافت^{۵۳} .

علوم

در شرق باستان دانش بر ضد دین نبود، بلکه در زیر سایه پرستشگاه‌ها رشد میکرد .^{۵۴} و روحانیان در نخست یکی از توسعه دهندگان علم و هنر بوده‌اند . نیروهای ناشناخته جهان در گذشته‌های دور ، نوعی احترام توأم با ترس و پریشانی برای بشر بوجود می‌آورد ، ناتوانیهای عقلی و فکری و ناتوانیهای جسمی اولیه انسان، او را معتقد بیک نوع فروتنی و رعایت آداب و رسوم کرده بود . این آداب و رسوم کم کم بصورت پرستش در آمد و جنبه تقدس گرفت ، و از طرف دیگر خرافات سحر و جادو و قربانی تنها وسیله رفع نگرانیها، پریشانیها، و ترس انسان از عوامل ناشناخته و خضوع و خشوع در برابر پدیده‌های طبیعی گردید . ساحران و جادوگران فرصتی یافتند و برای نفوذ کلام خود، و برای آنکه برسانند باقوای ماوراء الطبیعه ارتباطاتی دارند، در صد بدست آوردن حقایقی بودند . دست یافتن بحقایق مستلزم پژوهش و تحقیق بود . تحقیق به آگاهی انسان جادوگر می‌افزود ، و در انظار دیگران رابطه او را با ناشناخته‌ها روشن می‌ساخت و حالت سرسپردگی و اعتقاد و ایمان و پرستش بوجود می‌آورد . باین ترتیب دینهای اولیه بکمک تحقیقات ، وسیله پیدایش علوم می‌مانند : پزشکی ، شیمی (کیمیاگری) و ستاره‌شناسی گشتند و در سده‌های بعد زمینه کشف و توسعه علمی بیشتری را فراهم آوردند .

۵۳ - آ . ایماز ، (ودیگران) کتاب پیشین ، صفحه : ۶۸ .

۵۴ - ا . ت . اوستا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۲۷۱ .

ایرانیان از عهد اوستا با دانش و هنر بمفهوم امروزی آشنائی یافته‌اند ، در بخشهای مختلف اوستا از دانش و هنر و آموزش و پرورش ستایشها بعمل آمده و در سراسر این کتاب اندرزهای سودمندی را در باره علم و هنر و تحصیل دانش میتوان دید . فلسفه ایران باستان با جهل و نادانی و بیدانسی که مظهر اهریمن است هیچگونه سازش ندارد . سازگاری با اهریمن و مظاهر اهریمنی را سبب تاریکی جهان و موجب فرومایگی و خواری انسان میداند ، از این رو همواره در صدد توسعه علم و دانش و هنر است و دستور میدهد که :

هر دانائی موظف است دیگران را از دانش خود برخوردار سازد ، زیرا
بیش از این شایسته نیست که نادان سرگشته بماند . ۵۵

زردشت این قانونگذار باستانی که نخستین آموزگار بشر نامیده شده است ، با دانش ستاره شناسی ، فیزیولوژی ، گیاه شناسی ، معدن شناسی ، و کیمیاگری آشنائی داشت .

این علوم در نزد مغان یا مجوسان ایرانی صورت پنهانی و خفیه داشت ، واژه « Majice » که بمعنی سحر و افسون است از ریشه مجوس که نام روحانیان ایرانی است بزبانهای اروپائی راه یافته و این خود قدرت و نفوذ دانش ایران باستان را میرساند . ۵۶

سرزمین پنهان و ایران بمانند چهارراه پررفت و آمد خاورمیانه بر سر راه بزرگ قدیم ، مرکز تبادل افکار و عقاید و آراء علمی و فلسفی بوده است . شاهنشاهان ایران بمردان دانش و هنر علاقه داشتند و به آنها احترام میگذاشتند ، به پیروی از شیوه رفتار آنان مردم نیز چنان میکردند و مشوق دانشمندان و هنرپروران بودند . دانش و هنر یونانیان ساکن آسیای باختری ، بابلیها ، هندوها و مصریها که همگی تبعه شاهنشاهی

۵۵ - اوستا ، یسنا ۳۲ .

۵۶ - آ ، ایماز (ودیگران) کتاب پیشین ، صفحه : ۱۶۱ .

ایران بودند ؛ در عصر پرآرامش هخامنشی بعثت زمینه مناسب موجود و وضع مساعد در حال شکفتگی و سامان پذیری بود^{۵۷}.

در بار ایران سهمی بزرگ در این کار دارد و پادشاهان خود نیز برای کشف مجهولات کوشش میکردند^{۵۸}. تجمع جغرافیدانان و پزشکان مصری و یونانی مانند : دموکدس و کتزیاس در ایران که با علوم و تجربه های سرشار بمیهن خود بازگشته اند نشان میدهد که سطح دانش در شاهنشاهی وسیع هخامنشیان بسیار بالا بوده است^{۵۹}.

مبادله دانشمندان و رفت و آمد آنها به ایران^{۶۰} سبب شد که دولت و ملت ایران با قرار دادن دانش و هنر یونان در کنار علوم خاور زمین و فراهم آوردن تسهیلات لازم ، راه را برای پیشرفت علم و هنر و ترکیب آن باز کند و نقش ارزنده ای در تاریخ تمدن و علوم نصیب ایرانیان گردد.

یونانیان بطور عموم و پژوهندگان آن سرزمین بطور خاص بر اثر ارتباط با ایرانیان و نیز در نتیجه جنگها ، به افکار و عقاید مردم ایران و فلسفه بزرگ مزدائیسیم « Mazdaisme » آشنا شدند و ایرانیان نیز از کشاکش اندیشه های سیاسی غرب آگاهی یافتند.

بنا بر روایات باستانی فیثاغورس « Phythagore » و دموکریت « Democrite » برای تحصیل در آموزشگاههای ایرانی و آشنائی بفلسفه زردشتی ببابل رهسپار شدند . تنی چند از اندیشمندان یونان پیش از سقراط ، شاگرد مغان ایرانی بوده اند و در مدارس ایرانی تعلیم و تربیت یافته اند^{۶۱}.

۵۷. همان : صفحه : ۱۲۶ .

۵۸. به استراژی نظامی ، اکتشافات دریائی صفحه : ۲۹۵ ، این کتاب نگاه کنید .

۵۹ - آ . ایمار ، (و دیگران) کتاب پیشین ، صفحه : ۱۲۹ .

۶۰ - آ . ت . اومستد ، کتاب پیشین ، صفحه : ۲۸۷ .

۶۱ - آ . ایمار ، (و دیگران) کتاب پیشین ، صفحه : ۱۵۸ .

پس از محکوم شدن سقراط، افلاطون شاگرد هوشمند او برای پژوهش و مطالعه و کسب تجربه و بینش بمصر رفت و مدتها در آنجا با فروش روغن هزینه خود را فراهم میآورد و مطالعه میکرد^{۶۲}، و هنگامیکه در مصر به سیاحت و مطالعه سرگرم بود، با فلسفه ایران آشنائی پیدا کرد و در صدد برآمد بایران مسافرت کند و در باره فرهنگ و فلسفه ایران به پژوهشهای ژرف پردازد. لیکن وقوع جنگ سبب جلوگیری از مسافرت او شد^{۶۳}. البته این جای بسی تأسف است و لیکن انجام نیافتن این سفر علمی مایع همبستگی علوم نشد. نخستین نسل افلاطونیان تحت تأثیر افکار و عقاید ایرانی هستند^{۶۴}. و بسیاری از تئوریهها و نظریه های ایرانی مورد قبول یونانیان قرار گرفته، بهمان گونه که ایران از تأثیر دانش یونان برکنار نمانده است و بسیاری از ایرانیان نیز گاهگاه در حلقه درس افلاطون و شاگردان او دیده شده اند^{۶۵}.

این رفت و آمد ها موجب تأثیر متقابل و اعتلاء علم و دانش را در جهان باستان فراهم آورد. گر چه نمیتوان بدقت میزان تأثیر هر یک از دو کشور را در دیگری تعیین نمود، اما میدانیم ارسطو خود و شاگردانش از این تأثیر برکنار نبوده اند، بطوریکه یکی از شاگردان او « Zervanisme » را که منشعب از کیش زردشت است بخوبی شرح میدهد^{۶۶}.

از سوی دیگر یونانیان در اثر تماس با ایرانیان و آگاهی به فلسفه آریائی خصوصیات و احساسات انسانی را که بخدایان خود نسبت می دادند، از آنها

۶۲- ۱۰۱ ت. اومستد، کتاب پیشین، صفحه: ۶۱۶.

۶۳- آ. ایماز، (ودیگران) کتاب پیشین، صفحه: ۱۵۸.

۶۴- همان، صفحه: ۱۶۰.

۶۵- همان، صفحه: ۱۵۹.

۶۶- همان، صفحه: ۱۶۰.

گرفتند و صورت معنوی بآنها دادند و نیز در شماره خدایان و رب النوع ها تجدید نظر منطقی کردند و از آنها کاستند^{۶۷}.

دانش بابل در شاهنشاهی هخامنشی محیط مساعدی برای رشد و نمو پیدا کرد و طرح دولت هخامنشی در جلب دانشمندان و گسترش دانش و هنر در سرتاسر شاهنشاهی در تاریخ علوم در خور اهمیت و توجه است. مقام وارزش بابل تنها برای کشاورزی و بار آوری زمینهای کرانه فرات و دجله ویا امور بازرگانی آن که در گفتارهای پیش برشمرديم نبود، بابل مرکزیت علمی هم داشت. مردم شهرها و کسانی که به این سرزمین رفت و آمد داشتند، در حالیکه کالاهای خود را عرضه میکردند، به مداس و حلقه های درس در معابد روی میآوردند. در این هنگام آموزشگاهها و پرستشگاههای بابل سرگرم تدریس ستاره شناسی، پزشکی، فلسفه و ماوراء الطبیعه بودند. اما در کنار این کوشش های علمی و هنری مزاحمت ها و هرزگیهای فراوان هم که ناشی از غوغای بازار و ثروت تجمل پرستی است، وجود داشت.

دانش ستاره شناسی، هوا شناسی و تهیه گاهنامه «تقویم» در این زمان نزد بابلیها ترقی کرده بود، دانشمندان بابلی که پیشرفت خود را مرهون سیاست ایران میدانسته اند، بسیاری از کشفیات فضائی و نوشته های خود را بنام شاهان ایران که مشوق آنان بوده اند نام گذاری کرده اند^{۶۸}.

دانش گاه شماری، ستاره شناسی و دیگر دانشهای ایران و بابل همراه با ارتش ایران، به آتن رفت و علم نجوم ضعیف و رنجور آتن را تقویت

۶۷ - پروفیسور مری، تمدن یونان، بنقل از: اردشیر جهانیان، کتاب پیشین،

صفحه: ۹۴.

۶۸ - برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به ا. ت. اومستد، کتاب پیشین،

صفحه: ۲۷۱، ۴۴۶، ۶۲۱ و ۶۲۹.

کرد^{۶۹}.

آناکساگوراس «Anaxagoras» که با مکتب ستاره‌شناسی ایران، آشنائی داشت، هنگامیکه به آتن رفت و عقاید خود را مبنی بر گردش ستارگان، بادهای تند، برق، ستاره‌های دنباله‌دار، موضوع هواشناسی، کسب نور بوسیله ماه از خورشید، وجود تپه و کوه و دره در ماه، و گداخته و مشتعل بودن خورشید بیان کرد، یونانیان خرافاتی، این آگاهی‌ها را نپذیرفتند و او را باتهام بی‌دینی و آموختن ستاره‌شناسی و نیز برای طرفداری از ایرانیان بداد رسی فرا خواندند، لیکن، انکساگوراس گریخت و تن بمحاکمه نداد^{۷۰}.

اخترشناسی و پژوهش در ستارگان و شناخت راز کهکشان از نخستین روزهای زندگی انسان مورد توجه بشراولیه قرار گرفته و ایرانیان نیز در مسئله: زمان، نجوم، و تقویم دست داشته و نظریه‌های سودمندی عرضه کرده‌اند^{۷۱}. همچنین درباره گاه شماری و بررسی زمان در ایران باستان نیز مطالعاتی صورت گرفته ولی از جزئیات آن آگاهی در دست نیست^{۷۲}.

در نتیجه پیش آمدها و رخدادهای سیاسی، نظامی و کشتارها و عوامل دیگر در طی سده‌های دراز، بسیاری از مدارك و اسناد علمی ایرانیان از میان رفته و یا مهاجمان باخود برده‌اند، از این روی در باره وسعت و گسترش

۶۹ - ضعف این علم در یونان از آن جهت بود که مدتی در آتن مطالعه در احوال ستارگان و امور هواشناسی غیرقانونی اعلام شده بود، ولی مشرق در این راه کوشش میکرد. «ا. ت. اومستد کتاب پیشین، صفحه: ۴۴۶».

۷۰ - همان، صفحه: ۴۴۵.

۷۱ - گروهی که در ایران بنام پیروان کیش زروانی «Zerwanisme» خوانده میشوند، زمان را مبدأ همه چیز میدانند، «بهاء الدین بازارگاد، تاریخ و فلسفه مذاهب جهان جلد دوم صفحه: ۱۳۳».

۷۲ - آ. ایمار، (ودیگران)، کتاب پیشین، صفحه: ۱۲۶.

دامنه علم و هنر و فلسفه و موسیقی ایران در دوره هخامنشی آگاهی درستی نداریم .

اما باز هم بطور پراکنده در کتابهای یونانی که آنهم خالی از دخل و تصرف های بیجا نیست ، آثاری باقیمانده که میتواند اندکی از بسیار را برما روشن کند .

صورت های فلکی هزاران سال قبل وسیله منجمین ایرانی ابداع شده و سپس مورد اقتباس و استفاده دانشمندان اروپائی قرار گرفته است . در آن زمان که هنوز هیچگونه آثاری از تمدن و فرهنگ در دنیای غرب بچشم نمیخورد ، دایره نیمروز یانصف النهار مبداء جهان از رصد خانه سیستان که هم اکنون در زیر توده هائی از خاک و شن پنهان است عبور میکرد وبعلاوه دوایر و همی که در آن روزگار مبداء طول و عرض جغرافیائی در نظر میگرفتند و هم محاسبات نجومی به آن متکی بود ، مرکز این رصد خانه بوده است . وجود رصدخانه در سیستان نه تنها دلیل این است که ایران در روزگار کهن مرکز جغرافیائی جهان شناخته شده بوده است ، بلکه نشان میدهد که تاجه اندازه دانش ریاضی ، نجوم و جغرافیا و بالاخره فرهنگ و تمدن در این سرزمین مقدس گسترش داشته است ۷۳ .

این گونه ضوابط و عوامل منطقی است که مورخان را معتقد ساخته که در ایران زمنیه پرورش علوم از هر نظر آماده بوده است ۷۴ .

خصوصیات زبان آریائی طوری است که دستگیرمان میشود این ملت بسیار صلح دوست بوده است . ما حتی به ایرانیان از جهت پایه گذاری های اولیه ریاضیات مدیون میباشیم ، در واقع ساکنین ایران بودند که برای هر عددی يك اسم گذاردند که در کلیه زبانهای اروپائی از قبیل یکان «آحاد» ، دهگان «عشرات» صدگان «مآت» باهم متشابه میباشند .

و بالاخره این مسئله پیش میآید که آیا ایرانیها به کرویت زمین پی نبرده بودند ؟
پس جام جهان نما با خطوط هفت قطعه ای زمین که در آن حك شده بود و

۷۳ - سازمان جغرافیائی کشور ، صور آسمانی ، تهران ، ۱۳۴۹ سرآغاز ، بقلم سپهبد صادقیان .

۷۴ - هنگامیکه در سال ۵۲۹ میلادی مکتب افلاطونی آتن بسته شد ، بازماندگان افلاطون به شهر تیسفون (نزدیک بغداد) پایتخت ایران روی آوردند و انوشیروان آنها را پذیرفت ، آ. ایماز، (ودیکران) کتاب پیشین ، صفحه ۱۶۳

برای تحقیقات کورش بکار میرفته است چه بود ؟ قطعاً باید آنرا اولین آزمایش برای نشان دادن جهان حساب نمود . ۷۵

افزون بر این مسائل^{۷۶}، انسان آریائی با چرخ حیوانات را بکار می‌گرفت و با ملل دیگر روابط سیاسی داشت ، آسیای بادی و چاپار برقرار کرد :

۷۵ - ژان ژاک الیزه و کلو ، مقاله ایران ، مندرج در مجله انجمن جغرافیائی نوشتاتل ، جلد ۱۱ سال ۱۸۹۸ ، ترجمه ، سر تیپ نقدی ، بنقل از ماهنامه ارتش ، سال ۱۳۴۵ ، صفحه : ۴۸ .

۷۶ - برای درك گسترش علم به سده‌های بعد در ایران باستان ، باید دانست که ۷۰۰ سال بعد از داریوش بزرگ ، شاپور اول ساسانی در کتیبه خود بر دیوار کعبه زردشت در نقش رستم ، موضوع نیروی جاذبه ، و موضوع دیالکتیک « تز ، آنتی تز و سنتز » را که همان دو نیروی انگره مینو و سپنهامینوی زردشت است چنین می‌نویسند :

روزی که من می‌خواستم در تیسفون تاجگذاری کنم ، اولین روز بهار و جشن نوروز بود ، و در آن روز گروهی از امرای ایرانی وانیرانی در تیسفون گرد آمده بودند . در آن روز نیز موبدان بیست و پنج آتشکده بزرگ که در خاک ایران وجود داشت به تیسفون آمده بودند ، یکی از آنها مردی بود که هنوز سی سال از عمرش نمی‌گذشت ، با وجود این او موبد یکی از بزرگترین آتشکده‌های ایران در چی چست (رضائییه) بود و همه درباره پایه بلند علمی و دانش او سخن می‌گفتند ، و من بعد از تاجگذاری از او خواستم که نزد من بیاید ، که آمد و با او سخن گفتم : از جمله آنچه او می‌گفت یکی این بود که در جهان دو نیرو وجود دارد که هر دوی آنها از يك جنس‌اند ، و این دو نیرو با اینکه از لحاظ ماهیت یکی هستند ، دارای تضاد می‌باشند . یکی از آنها می‌خواهد که دیگری را جذب کند ، ولی دیگری از او می‌گریزد ، و یکی از آن دو نسبت بدیگری دارای ثبات است و اما دیگری نسبت به اولی دارای حرکت می‌باشد و می‌خواهد از او بگریزد ، اما نمی‌تواند و سعی می‌کند که در کار نیروی اول اخلال نماید ، ولی قادر نیست که نیروی اول را از کار بیاندازد . او می‌گفت که گیتی بر اثر کشاکش بین این دو نیرو اداره می‌شود و این دو نیرو در تمام موجودات جهان چه جاندار و چه بیجان هست و در دنیا چیزی نیست که از این دو نیرو خالی باشد و لاجرم در جهان هر چه هست به چیز دیگری جذب می‌شود .

بر اثر وجود این دو نیرو و است که ماه بدور زمین می‌گردد اما روی زمین نمی‌افتد ، برای اینکه گرچه زمین ماه را بسوی خود میکشد ، لیکن ماه پیوسته از زمین می‌گریزد و بر اثر این دو نیرو می‌باشد که زمین نیز بدور خورشید می‌گردد .

نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان ، شماره دوم سال هشتم ، ۱۳۴۹
« پیدایش اشو زرتشت و دین آن و خورشور » نوشته موبد رستم شهزادی

اکنون در تخت جمشید ارابه هائی را می بینیم که برگرد چرخهای آن چیزی شبیه لاستیک عاجدار کشیده شده است .

پس عظمت ایران تنها از لحاظ وسعت خاک و قدرت نظامی نبود ، بلکه بیشتر از نظر تمدن برجسته و اندیشه های فلسفی و عرفانی و ترکیب آنها با یکدیگر بود ، که دامنه آن تا ایران پیش از اسلام کشیده شده است .

پزشکی

در کتابها و نامه های باستانی ایران مانند اوستا از دانش و هنر منجمه از دانش پزشکی و بهداشت^{۷۷} و ارزش آن در تندرستی افراد جامعه یاد شده و فریدون پیشدادی را بنیادگذار دانش پزشکی میدانند .

بنا بر مندرجات اوستا ، فریدون بررسی و پژوهشهایی در بیماری تب ، سردرد ، تب و لرز «مالاریا» ، جرب و مارگزیدگی انجام داده و دارو-هائی نیز فراهم آورده که با آن بدرمان و بهبود بیماران می پرداخته است^{۷۸} . ولی چون کار پادشاهی فرصت کافی باین محقق نمیداده است ، نخستین پزشک آریائی را که در گسترش دامنه دانش پزشکی و درمان بیماریها کوشیده است ، « تریتا Thritha » می شناسد .

در اوستا و جزوات دیگر از بیماریهای دیگری مانند : کچلی ، دیوتب ، سوختگی ، پلیدی ، پیسی ، سرما خوردگی ، مرگ بی هنگام « سگته » بیماریهای دماغی ، و بیماریهای دیگری که تطبیق نام آنها با اسامی امروزی

۷۷ - این واژه در اوستا بصورت بشهزه «Bae Shaza» آمده که منظور از آن زدودن آسیب و بیماری است و نیز (اشوبشهزو) یعنی آسیب زدائی بوسیله پاکی و نیز کرتوبشهزو «karetobaeshazo» بمفهوم کارد پزشکی آمده است . این واژه در زبان پهلوی «بشهزک» شده و امروز بصورت پزشک درآمده .

۷۸ - فروردین یشت : بند ۱۳۰ .

مشکل میباشد^{۷۹} نام برده شده است .

همچنین دستورهایی در باره بهداشت ، جدا کردن بیماران واگیر و پلید از اجتماع و ضد عفونی کردن و گندزدائی حتی در اماکنی که حیوان یا انسان در آنجا بمیرند وجود دارد^{۸۰}.

عواملی که برای ضد عفونی بکار میرفته یا عواملی فیزیکی بوده است، مانند : آفتاب ، آتش و سرما ، و یا عوامل شیمیائی که بصورت دود و بخور یا بصورت مایع ، مانند : شراب « الکل » ، جوشانده ای از سیر و سرکه و یا جوشانده های دیگر مورد استفاده قرار می گرفته است^{۸۱}.

داروها نیز ریشه جانوری و بیشتر ریشه گیاهی داشت^{۸۲} و برای رعایت پاکیزگی و بهداشت در تهیه داروها ، دارو سازان بینی و دهان را با افزاری بنام پننام « Penam » می بستند^{۸۳}.

در کتاب وندیداد یکی از جزوات اوستا بروشنی آمده است که تربتا با بیماریها بمبارزه برخاسته ، دانش جراحی را توسعه داده و بهداشت را گسترش بخشیده است^{۸۴}.

زردشت خود نیز از دانشمندان و پزشکان نامی ایران بوده و بیماریهای فالج ، غشی ، و آسیب های پوستی و چشم را درمان میکرد و از طریق روان پزشکی نیز بدرمان پاره ای بیماریها ؛ موفق گردیده است^{۸۵}.

۷۹ - وندیداد ، باب ۲۰ و ۲۱ .

۸۰ - وندیداد ، باب هشتم ، بندهای ۳ و ۲۰ تا ۹ .

۸۱ - محمود نجم آبادی ، تاریخ طب ایران ، (تهران ، هنربخش ، ۱۳۴۱) صفحه : ۲۴۸ .

۸۲ - وندیداد ، باب بیستم ، بندهای ۴ تا ۹ .

۸۳ - محمود نجم آبادی ، کتاب پیشین ، صفحه : ۲۷۰ .

۸۴ - وندیداد ، فرگرد ۲۰ بند ۱ و ۲ و ۳ .

۸۵ - مراد اورنگ ، کتاب پیشین ، صفحه : ۲۵۷ .

پس از زردشت پژوهنده دیگری بنام سئنا « Saena » مکتب پزشکی خاصی را پایه گذاری کرد و صد دانشجو در مجلس درس او بفرارگرفتن پزشکی و هنر جراحی سرگرم بودند.^{۸۶} دنباله مکتب او در سده های بعد ، بنام «مکتب اکباتان» در همدان برقرار و همواره یکصد دانشجوی برجسته در حلقه درس گرد میآمدند .

تمیستوکلس « Temistokels » سردار یونانی به مکتب اکباتان راه یافته و میگوید اعضاء این مکتب صد نفرند و شرایط ورود و تحصیل در آن بسیار سخت و دشوار است و در آن فلسفه ، اخترشناسی ، پزشکی ، جغرافیا ، تدریس میگردد.^{۸۷}

باحتمال قریب به یقین ، «سئنا» همان نامی است که بزبان پهلوی بصورت « سئین مرو Saenamorve » در آمده و رفته رفته در فارسی کنونی سیمرغ شده است.^{۸۷} سیمرغ که بنام فرزانه و حکیم در ادبیات و عرفان ایران برای خود جایی باز کرده است^{۸۹}، معرف انسانی دانش پژوه ، جراح و عارف میباشد. «سئین مرو» سرپرستی زال را بعده میگیرد و سپس در هنگام تولد رستم ، زال را که نگران زائیدن رودابه است ، دلداری میدهد و با انجام عمل بیهوشی پهلوی رودابه را می شکافد و کودک را از شکم رودابه بیرون میآورد و سپس جایگاه زخم را میدوزد و با آمیخته ای از گیاهان داروئی زخم را می بندد و درمان میکند.^{۹۰}

۸۶ - فروردین یشت ، بند ۹۷ .

۸۷ - مراد اورنگ ، کتاب پیشین ، صفحه : ۲۵۸ .

۸۸ - همان ، صفحه : ۲۵۷ و محمود نجم آبادی ، کتاب پیشین ، صفحه : ۲۹۰ ،

۸۹ - شیخ عطار ، منطلق الطیر .

۹۰ - در شاهنامه فردوسی ، این کار از زبان سیمرغ نقل شده و انجام عمل جراحی با راهنماییهای سیمرغ انجام گرفته ، لیکن واضح است که نخست مرغی بنام سیمرغ وجود ندارد و اگر وجود داشته باشد ، مرغ را با عمل جراحی و طبابت سروکاری نیست . پس همان سین مرو پزشک بوده که بعلت گذشت زمان چهره افسانه ای گرفته است .

مایه اصلی و اولیه کلیه داروها گیاهان بوده که از عصاره ، جوشانده و یا خمیر آن بیشتر بهره برداری میشده است . یکی از گیاهان دارویی بسیار سودمند ، گیاهی است که در فلات ایران میروید و در اوستا از آن بنام هوم یاد شده است .

از آنجا که خواص درمانی زیادی دارد و در پزشکی مورد استفاده بوده است ، از نظر تندرستی و نیرومندی و همچنین رعایت اصول بهداشت ، بکار بردن این گیاه را جزو آداب و رسوم دینی درآورده اند . زیرا در کیش زرتشت تندرستی و بهداشت تن و روان اهمیت داشته و در همه جا نکات برجسته ای راجع به اصول بهداشت ، مبارزه با بیماری ، دفع حشرات که عامل مولد بیماری و ناقل میکرب هستند ، دیده میشود و همواره زدودن پلیدی و آلودگیها و پاکیزگی تن و جامه دستور داده شده است .

رعایت اصول بهداشت برای تندرستی مردم و نیز بهداشت نظامی در همه دوره باستانی مورد توجه بود ، چنانکه کورش بزرگ در انتخاب اردوگاه و آب آشامیدنی نیز این امر را رعایت میکرد^{۹۱} . و همیشه آبهای مشکوک جوشانیده و سپس مصرف میشد^{۹۲} .

بنا بر نوشته اوستا پزشکان بسه گروه تقسیم میشدند :

- ۱ - آنهائیکه با آهن سروکار دارند کارد پزشکان «جراحان»
- ۲ - آنهائیکه با گیاهان بیماری را درمان میکنند پزشکان
- ۳ - آنهائیکه از راه گفتار و تلقین «مانتره»^{۹۳} بیماری را درمان می نمایند روان پزشکان^{۹۴}

۹۱ - گزنفون ، کورشنامه ، ترجمه مهندس رضا مشایخی ، (تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۲) فصل ۶ .

۹۲ - این آب باهمه خوشگوار پیس از آنکه در خوان داریوش قرار گیرد جوشانده خواهد شد . آنچه از هوش و فرهنگ اینان برمیآید ، چرا بدینسان از پاکتی وصف بهره ور نباشد . سیاحت نامه فیثاغورس در ایران ، ترجمه یوسف اعتصامی (تهران ، کمیسیون معارف ، ۱۳۱۴) صفحه : ۸ .

۹۳ - گفتار دینی .

۹۴ - اردی بهشت یشت ، بند ۶ - در درمانهای روانی ، ابتدا بیمار را شست و شو میدهند ، —

از اینجا میتوان نتیجه گرفت که در دانش پزشکی سه رشته بزرگ :
 کارد پزشکی، « کرتو بشه زو » گیاه پزشکی، « دروان پزشکی » « منتر و بشه زو »
 Mantru Baeshazo « شناخته شده بوده است.

دانش پزشکی با فلسفه ما بعد الطبیعه « متافیزیک » بستگی داشت و البته
 در همه کشورهای باستانی چنین بود. پزشکان بیشتر از طبقه روحانیان برگزیده
 میشدند تا هم در آلهیات دست داشته باشند و هم در پزشکی^{۹۵}.

یکی از کهن ترین اسناد و آئین نامه های مدون، مربوط به پزشکی، هنر کارد
 پزشکی و پرداخت دستمزد پزشکان و دام پزشکان و همچنین چگونگی آزمایش جراحان
 و صدور پروانه طبابت و جراحی را ما میتوانیم در اوستا جستجو کنیم و با توجه
 به دیرینگی اوستا، کشور ایران را بنیاد گذار یا یکی از بنیاد گذاران سنت و
 نظام پزشکی بدانیم^{۹۶}. که این نظام پیش از اصول طب بقراط به بهترین نحو
 عمل میشده است^{۹۷}.

در مقام مقایسه گروه های نامبرده، روان پزشکان یا پزشکیانی که از راه
 مانتره « گفتارهای دینی و آرامش بخش » : بدرمان می پرداخته و بیماری را از
 نهاد بیمار بیرون میکشیده اند، سمت برتری و سروری داشته اند^{۹۸}.

ایرانیان ضمن آنکه خود در پزشکی دست داشتند، از پزشکان برجسته
 کشورهای دیگر بهره می بردند. در دربار شاهان هخامنشی پزشکان مصری و

سپس در جای آرامی گیاهان خوشبو دود میکنند و با آهنگ های دلنشین همراه با موسیقی مانتره
 میخوانند و به بیمار آرامش میبخشند.

۹۵ - محمود نجم آبادی، کتاب پیشین، صفحه: ۳۰۶

۹۶ - ونیداد، فرگرد ۷، بند ۳۶ تا ۴۳.

۹۷ - محمود نجم آبادی، کتاب پیشین، صفحه: ۳۱۱.

۹۸ - ونیداد، فرگرد ۷، بند ۴۴.

یونانی راه داشتند و به طبابت میپرداختند .

داریوش بزرگ در مبادله اطلاعات پزشکی اهتمام میورزید و توجه خاصی به تحصیل دانش پزشکی داشت . چنانکه در شهر سائیس در مصر دانشکده پزشکی ساخت^{۹۹} و يك مرد آگاه و روحانی مصری را مأموریت داد تا آن را اداره کند .

کتیبه ای بر بدنه مجسمه ای که از زیر خاك بدر آمده و اکنون در واتیکان است ، مربوط به يك کاهن بزرگ مصری است بنام او جاگورسنت «OdJagorresent» ، در این کتیبه بیان شده که در زمان کمبوجیه و داریوش نامبرده مقام پزشک ویژه و رئیس تشریفات دربار را عهده دار بوده و مأمور گردیده است که مدرسه پزشکی را در شهر سائیس بنا کند و کتاب و نوشت افزار و وسائل آموزش و پرورش دانشجویان آن دانشکده را فراهم آورد^{۱۰۰} .

هنرمند

تیره های آریائی از نخست به هنرهای تزئینی علاقه داشتند و جانوران یکی از عوامل الهام دهنده آنان بود ، چنانکه پیکر جانوران را بر ظرفهای سفالین نقش میکردند .

هنگام پیدایش فلزات و فرا رسیدن دوران فلز ، نقش و نگارها به روی فلزات ، بویژه فلزهای گرانبها مانند زروسیم منتقل شد . هم اکنون نمونه های بسیاری از آوندهای فلزی ، مخصوصاً کاسه های زر را در موزه ایران باستان میتوان دید^{۱۰۱} .

۹۹ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۵۰۳ .

۱۰۰ - همان ، صفحه : ۵۰۴ و ۵۶۸ و نیز پیگولوسکیا (و دیگران) کتاب پیشین ،

صفحه : ۲۴ .

۱۰۱ - کاسه زرین تپه حسنلو که در سال ۱۳۲۷ در کاوشهای جنوب باختری دریاچه رضائیه بدست آمده است ، همچنین اشیاء و وسائلی که از تپه سیلک کاشان کشف شده .

ذهن ایرانیان از کارهای هنری و دست آنان از آفرینش هنر برکنار نبود، در دوره مادها، هنر ایران شکل گرفت و دولت هخامنشی با مرکزیت و امنیتی که بوجود آورد هنر پیشین ایرانی را که باید آن را هنر مادی بدانیم رونق داد ۱۰۲.

هنر معماری و پیکر تراشی در زمان هخامنشیان پیشرفت کرد و بکمال رسید. ایرانیان ابتکار خاص و ذوق سرشاری در ترکیب هنرملتها و اقوام دیگری که در قلمرو شاهنشاهی ایران بودند، داشتند. ایران بعلمت وضع جغرافیائی و قرار گرفتنش بر سر قاره های بزرگ جهان، پیوسته با توجه به راههای ارتباطی موجود با سایر تمدنها و فرهنگها در تماس بوده و بطور مؤثر در تمدنهای دیگر اثر گذاشته و نیز از آن تمدنها بهره برداری کرده است.

شکی نیست که هنر ایران خلق الساعه نیست و غالباً از عناصر هنرهای خارجی استفاده کرده است ولی هیچوقت از این عناصر تقلید کورکورانه نشده و همیشه آنها را بنا بر میل و سلیقه خود بصورت نوینی درآورده اند، و در عمل در جهان آن روز یعنی جهان ایران و یونان که در غرب آسیای مقدم بایکدیگر هم مرز بودند و روابط بسیار نزدیک داشتند، هرگز نتوانستند درباره موضوعهای معنوی بایکدیگر همکاری کنند ۱۰۳.

هخامنشیان که میخواستند بزرگی و شکوه شاهنشاهی خود را برای آیندگان باقی گذارند، آن را در کارهای هنری جلوه دادند، و امروز جلوه آثار مکشوفه، از ساختمانهای تاریخی گرفته تالوحه های زرین و جامها و افزارهای زینتی و گرانبها، مظهر شکوه و عظمت این امپراطوری دیرین است.

۱۰۲- رمان، گیرشمن، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶) صفحه: ۲۳۷.

۱۰۳- همان، صفحه: ۲۷۰.



نقش رستم ، آتشکده

همخامنشیان برای آنکه دامنه هنر را از قید و محدودیت خارج کنند ، از هنر آسوری ، مصری و یونانی بهره بردند . ذوق و سلیقه ملل تابعه را ترکیب کردند و هنر خاصی در معماری بوجود آوردند که نه آشوری است ، نه یونانی و نه مصری ، زیرا در این شیوه ها تصرفات هنرمندانه و با سلیقه ای بعمل آمده و در واقع ایرانیان باشکيبائی ، ظرافت ، زیبایی و فلسفه را ترکیب کرده اند و هنر همخامنشی را پدید آورده اند . ۱۰۴

کاخهای شوش ، بازار گاد و تخت جمشید ، گذار باج آوران ، پیکر تراشی نمایندگان سی ملتی که با لباسهای ملی خود تخت داریوش را بر سر

دارند ،^{۱۰۵} راهنمایان پارسی و مادی که نمایندگان دول را هدایت میکنند ، و بطور کلی نقشهای گاو ، عقاب ، و شیوه تراشکاری سنگها و درخشندگی ستونهای بزرگی و همچنین وسائل زینتی از سنگ و فلزات گرانبها که بسیار استادانه و زیبا ساخته شده است ، اوج هنر پارسی را نشان میدهد . ریزه کاریها و هنرنماییها در تهیه زیور لباس شاهان ، تراشیدن پیکرها و یا ساختن شمشیرها و تجسم آنها در سنگتراشی ها در نوع خود شاهکار های بی مانندی است .

هنرمندان هخامنشی جلال و بزرگی عهد خود را بوسیله ایجاد شکلهای گوناگون در جواهراتشان ، نشان داده اند ولی همین کار را نیز در مورد ساخت سلاحهای رسمی که در تشریفات بکار برده میشد انجام داده اند^{۱۰۶} .

گرچه هنرمندان و پیکر تراشان و استادکاران کشورهای تابعه ایران در ساختمانهای تخت جمشید بکار پرداخته اند ولی هنر را با ذوق ایرانی ترکیب کرده اند . خشایارشا در تمام مدت زندگی چه در زمان ولیعهدی و چه در هنگام پادشاهی ، دلبستگی زیادی بساختن بناهای زیبا و پرشکوه داشته است^{۱۰۷} .

هشتم او در زمان ولایتعهدی سرپرستی کار سازندگی کاخها را زیر نظر داشت و از اینجا میتوان گفت : ذوق و سلیقه خشایارشا حاکم بوده است . چنانچه خود می نویساند : « آنچه در اینجا کرده ام و آنچه را که پدرم کرده ، همه را من بفضل اهورامزدا انجام داده ام ، اهورامزدا مرا و پادشاهیم را و آنچه را کرده ام پیاید^{۱۰۸} »

جنبه ترکیبی هنر پاسارگاد زیاد است ، گاوهای بالدار آن از آسور و پایه های افقی از مصریها است ولی با این حال مجموع آنها يك خصوصیت ملی خاص

۱۰۵ - به گفتار استانهای هخامنشی ، صفحه : ۵۸ این کتاب نگاه کنید .

۱۰۶ - رمان گیرشمن ، کتاب پیشین ، صفحه : ۲۶۶ .

۱۰۷ - مهرداد ، مهرین ، تمدن ایران باستان ، (تهران ، کتابفروشی طهوری ، ۱۹۵۵)

صفحه : ۱۹ .

۱۰۸ - تخت جمشید ، کتیبه خشایارشا در پلکان تالار خشایارشا ، بند سوم .

بوجود آورده که نظیر آن در هیچیک از کشورهای مزبور دیده نشده است و از نظر هنری برتر از همه آنها است. آنچه را که معماران پارس از خارج از کشورشان گرفته‌اند، آنرا در هنر ایران مستهلك کرده و متعادل نموده‌اند، بطوریکه هنر جدیدی بوجود آورده‌اند ۱۰۹.

در این بناها روح بزرگی، آثار شکوه و فرزانه‌گی، عشق بفضای باز و آزاد، و پرهیز از پیچیدگی در هنر بخوبی دیده می‌شود، و همه اینها ویژه گیهای برجسته هنر ایرانی است. اینها مشخصات هنری است که همیشه جوان، با طراوت، گویا و قابل ستایش است.

با همین خصوصیات است که میتوان گفت: در میان کشورهای متمدنی، تنها کشوری که الهامات هنری به اروپا بخشید ایران بود، نفوذ هنر ایرانی در سراسر دنیا توسعه یافت و بقدری دیرپای و با دوام بود که فقط یونان توانست با آن برابری کند^{۱۱۰}.

هنر معماری و سنگتراشی ایران، بزرگی و شکوه شاهان بزرگ را در شیوه حجاری، در نوشته‌ها و درنبرد با جانوران افسانه‌ای و در تصویر باج‌آوران که بر دیوار پلکان‌ها نقش شده است، نشان میدهد؛ و نیز نفوذ آنان را در سرتاسر قلمرو، تالارهایی که نمایندگان ملل در آن گرد می‌آمدند نمودار می‌سازد. و باز این هنر، فروتنی و بندگی و ستایش شاهان بزرگ را در برابر اهورا مزدا هویدا و آشکار میکند. زیرا در همه جا گفتار و گزارش کارهای خود را بانام خدا آغاز کرده و پادشاهی خود را از او دانسته‌اند.

۱۰۹ - رمان گیرشمن، کتاب پیشین، صفحه: ۱۳۵.

۱۱۰ - پروفور پوپ، هنر ایران، بنقل از مهرداد مهرین، تمدن ایران باستان،

هنر ایران با وجود نارسائی‌ها با منظره مجلل ساختمانها تناسب داشته است . احساس ملی توأم با صلح و عظمت که از خصوصیات این هنر بود ، خالی از تعالی و بزرگی نیست . در مجالسی که نشان داده شده ، هرگز منظره ای مربوط به جنگ و خونریزی که آشوریا در تجسم آن بصورت نقوش برجسته مباحثات میکردند وجود ندارد ۱۱۱ .

نقش زیبای سربازان جاودان با نيزه‌های بلند بر کاشیکاریهای شوش ، چنان جاذب و با طراوت است ، که گوئی جوان است و از عمر آن ۲۵۰۰ سال نمیگذرد . شهر شوش رفته رفته بصورت مرکز جهان در آمد و نمایندگان سیاسی کشورها ، پادشاهانی که تاج و تخت خود را از دست داده بودند و یا مردان سیاسی یونان که بعزت هواخواهی از ایران جانشان بخطر افتاده بود ، پناهگاهی جز شهر زیبای شوش نداشتند * . اینان به تالارها و راهروهای زیبای کاخ شوش که بدست هنرمندان بانگاره‌های گوناگون آذین بسته شده بود میشتافتند ۱۱۲ . از این روی شاهان هخامنشی به زیبایی و آراستگی این شهر که مرکز جهان بود میکوشیدند .

معابد و پرستشگاه‌ها در طول تاریخ ، جلوه گاه هنر و نمایشگر ذوق معماری و سازندگی بوده‌اند ، اما ایرانیان که وظایف و فرائض دینی را بر بالای بلندیا و در فضای باز و آرام انجام میدادند ۱۱۳ ، نیازی به گنبد و بارگاه نداشتند تا در ساختمان آن هنر و ذوق و استعداد و پرمایگی خویش را نشان دهند . بنابراین همه هنرپروری و پرمایگی و درخشش فکری هخامنشی در طراحی سازمان سیاسی و تدابیر اقتصادی و نیز در ساختن کاخ‌های پر شکوه ، راههای بزرگ سدها و پلها تمرکز یافته بود زیرا در شاهنشاهی این دودمان ، «ذوق انجام کارهای

۱۱۱ - رمان ، گیرشمن ، کتاب پیشین ، صفحه : ۲۲۳ .

۱۱۲ - رمان ، گیرشمن ، تاریخ تمدن ایران ، صفحه : ۱۰۲ .

۱۱۳ - هرودت ، کتاب ۱ ، بند ۱۳۱ .

* دمارات ، هیپ‌پیماس ، هیستون ، تمیستوکل ، از جمله کسانی هستند که به شوش پناهانده بودند .

بزرگی^{۱۱۴}» نهفته بود. درست است که هنر هخامنشی ترکیبی از هنر ملتهای گوناگونان و هنر قدیمی ایران بود، لیکن باید توجه کرد که هنر هخامنشی نمی‌توانست میراث هنر و تمدن گذشته خود و تمدن و هنر کشور های مغلوب را که سابقه کهن چندین هزار ساله داشتند و تعدادشان در خاور زمین و آفریقا کم نبود نادیده بگیرد، پس شیوه‌های ملل هنرمند و چیره‌دست را با سلیقه خود ترکیب کرد و هنری اصیل‌تر، زیباتر و دلنشین‌تر پدید آورد، اما از ندگی و ارزش هنر هخامنشی در این است که :

..... آنچه از دیگران گرفت تا خود را بمقامی که شایسته هنر يك شاهنشاهی

بود برساند، روح بزرگی و برتری و شکوه را نیز دمید. هنر رسمی شاهنشاهی مانند

تصویری از ترکیب سیاسی این ملت جوان و نیرومند در دنیا تأثیر گذاشت

..... هنر هخامنشی با جهان مردگان و جهان خدایان کاری نداشت ۱۱۵

و سروکارش با جهان زندگان بود و باین طریق توانست در کشورهایی که زیر فرمانروایی

او درآمده بودند، اصول جدید را پراکنده سازد و از عهد سهم تاریخی مهمی که بردوش

داشت، یعنی ساختن پلی میان جهان غرب که وضع ثابتی پیدا کرده بود و جهان شرق

که هنوز در پی شروی بود برآید ۱۱۶.

گیرشمن «Ghirshman» باستان شناس فرانسوی در جای دیگر کتاب

خود مینویسد :

هنر رسمی هخامنشی تقریباً همواره ثابت ماند و چشم خود را بروی هنر یونان

بست. باین حال در متصرفات غربی شاهنشاهی با هنر یونانی در تماس بود و از نیمه

دوم قرن پنجم پیش از میلاد تحت تأثیر آن قرار گرفت. سیبری نیز مانند هندوستان

در دورانی که شاهنشاهی هخامنشی منقرض شده بود یاد حال انقراض بود شدیداً تحت

تأثیر هنر ایران هخامنشی قرار گرفت، مثلاً در آلتائی «پازیریک» هنر مزبور زمینه

بسیار مساعدی برای گسترش پیدا کرد ۱۱۷.

۱۱۴ - آ. ایماز (و دیگران)، کتاب پیشین، صفحه : ۹۶.

۱۱۵ - اشاره به هنر و معماری مذهبی کشورهای دیگر مانند مصر است که در معابد و آرامگاهها و بتخانه ها هنرنمایی میکردند و بوضع موجود کمتر توجه داشتند.

۱۱۶ - رمان، گیرشمن، کتاب پیشین، صفحه : ۳۷۲.

۱۱۷ - همان، صفحه : ۳۶۹.

هنر و صنعت قالی‌بافی از ایران به آلتسائی رفته و اشیائی که اخیراً بصورت یخزده از زیر توده‌های خاک یا از درون گورها بیرون آمده است ، معرف و مؤید این نظر است . در میان اشیاء یافته شده ، قالی ، گلیم ، و پارچه نیز وجود دارد .^{۱۱۸}



تخت جمشید ، دروازه ملت‌ها

با این چگونگی، استعداد و مایه ایرانیان در جهان علم و هنر و صنعت در دوره باستانی مورد گواهی دانشمندان جهان است و بگواهی آثاری که باستان شناسان در پنجاه سال گذشته از زیر خاک بیرون آورده اند، و نیز بشهادت تاریخ تمدن بشر. کشور ایران در مدت شش هزار سال عشق و مهر خود را به زیبایی و کمال و هنر، و وفاداری خویش را به جامعه انسانی، نشان داده و هر وقت توانسته است خدمات بزرگی به تمدن و فرهنگ جهان نموده و مکتب فرهنگ آریائی را پی ریزی کرده و در هنر شیوه خاصی بوجود آورده است، که خصایص برجسته اش عبارت است از:

- رنگ آمیزی و هماهنگی
- میل به نقاشی و پیکرتراشی جانوران
- ترکیب نقش و نگار و تفکر
- سادگی و آراستگی و صراحت و روشنی
- ایجاد تحرک و جنبش در هنر
- تجسم و یادآوری فلسفه دین و فروتنی نسبت بخداوند
- صلح دوستی و آرامش
- پرهیز از تجسم مسائل فردی و مجالس خانوادگی.
- پرداختن بکارهای عمومی و کشورداری بطوریکه صحنه های پیکرتراشی ها بازگوکننده تاریخ و وقایع سیاسی و تاریخی هستند.
- شکیبائی افزون هنرمندان.
- نظارت دقیق و سخت و اجرای اراده واحد^{۱۱۹}.

۱۱۹ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به حسن پیرنیا، ایران باستان صفحه: ۱۵۵۶ و ۱۵۵۷

حقوق

تکامل حقوقی هر کشور و احترامی را که مردم آن کشور به قوانین و مقررات خود میگذارند بستگی با سیر تاریخ ، تاریخ تمدن ، پیشرفت فرهنگ ، سنن و آداب ، کیش و آئین و نظرات پژوهندگان و خردمندان آن ملت دارد. کشور ایران در طول تاریخ بویژه در گذشته واسطه تبادل و ارتباط تمدنهای خاوری و باختری بود ، و سهمی در ترکیب تمدنهای عالی و گوناگون داشت .

هخامنشیان که بکمک نیروی نظامی و ذوق سلیم و سیاست و تدبیر عالی ، نفوذ سیاسی خود را روز بروز گسترش میدادند و بخش بزرگی از جهان رازی را فرمان داشتند ، بعزت دین برجسته و آئین راستی ، مردمانی انسان دوست ، آرام ، فروتن و حق شناس بودند و بر این پایه در پی ریزی دادگستری و انجام عدالت کوشش مینمودند ، از این روی اجرای عدالت و چگونگی اجرای قانون در ایران باستان شهرت داشت ^{۱۲۰} .

ایران در مدت ۲۰۰ سال حکومت هخامنشی بر شالوده سازمان برجسته داریوش بزرگ ، نقش نگهداری و نگاهبانی تمدن جهان را بخوبی دارا بود ، و در پرتو آرامش و امنیتی که در آسیا پدید آورد ، صنعت و هنر را رونق و شکوه بخشید . این امنیت و آسایش و این عدالت اجتماعی تنها بعزت وضع قوانین و مقررات سودمند و چگونگی اجرای آنها و روش نظارت مقامات مسئول بوده است .

رفتار کورش بزرگ در بابل با یهودیان و نیز با ملل مغلوب دیگر ، نشانه ای از این عدالت پروری و بشر دوستی است .

استوانه کورش ۱۲۱ که به نخستین اعلامیه حقوق شهرت یافته ، متضمن آزادیهای فردی و اجتماعی و پایه دادگری در جهان است . بر اثر این شیوه رفتار معتدل و انسانی و صدور این فرمان بود که هزاران یهودی سرگردان و غارت شده ، تحت حمایت و کمک دولت ایران و با نظارت گماشتگان ایرانی به فلسطین رهسپار شدند و همچنان تا زمان اردشیر دوم زیر سرپرستی حکومت ایران بودند و فرمان کورش بسان قانون مقدسی راهنما و هادی آنها بود . اصولا در زمان کورش بزرگ اساس حکومت بر عدالت و انصاف قرار داشت .

پس از سرکوبی یاغیان و سرکشان همینکه داریوش آرامشی یافت به اصلاح امور کشوری و سازمان بخشی و قانونگذاری پرداخت ، قوانین او طوری بود که از آداب و سنت و اخلاق و رفتار و نیز قوانین ملل دیگر مایه داشت تا بهتر و بیشتر در سراسر شاهنشاهی بکار رود . یکی از مبانی که به تحقیق مورد استفاده داریوش قرار گرفته است ، کتاب قانون حمورابی است ۱۲۲ .

داریوش برای آنکه بقوانین خود اصالت و ثبات بیشتری بدهد از کلیه منابع قانونی و تحقیقی بویژه ملل غیر آریائی بهره برداری کرده است . او خود رایگانه قانون گذار از بسیار قانون گذاران خوانده ۱۲۳ و میگوید: **سرزمینها از روی داد «دات» ۱۲۴ من رفتار کردند و آنچه فرمان دادم آن کردند ۱۲۵ .**

۱۲۱ - پس از فتح بابل کورش بیانیه ای صادر کرد که براستوانه ای از گل پخته نوشته شده و در کاوشهای باستانشناسی ویرانه های شهر بابل در ۱۸۷۹ بدست آمده است و در موزه بریتانیا نگهداری میشود .

۱۲۲ - ا . ت . اوستد کتاب پیشین ، صفحه : ۱۶۴ و ۱۶۶ و ۱۷۳ :

۱۲۳ - خدای بزرگ است اهورامزدا ، که این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید که بشر را آفرید ، که داریوش را شاه کرد ، یگانه شاهی را از بسیاری ، یگانه قانونگذاری را از بسیاری ، (کتیبه داریوش در نقش رستم) .

۱۲۴ - دات یاداد ، بمفهوم ، قانون بوده است .

۱۲۵ - کتیبه بیستون ، بند ۸ .

قوانین داریوش در آغاز سال ۵۱۹ پ. م در بابل جای قوانین پیشین را گرفت و امور معاملات و بازرگانی مردم را اداره میکرد و روابط اجتماعی را برپایه و شالوده‌ای اصیل گذاشت.^{۱۲۶}

داریوش از فرمانروای مصر خواست که قوانین مصر را تا سال ۴۴ سلطنت آمازیس جمع‌آوری نماید زیرا: در مصر کار دادگستری مختل و رشوه خواری نفوذ داشت و در کنار نیل ماهیت داد دیگرگون شده بود و روحانیان بفساد و تباهی گرائیده بودند؛ بفرمان داریوش از سال ۵۰۳ پ. م اصلاحات دادگستری در مصر آغاز شد، و دبیران در مدت هشت سال مجموعه‌ای «تا سال ۴۹۵ پ. م» فراهم کردند، از آن پس داریوش را باز پسین دادگذار از شش دادگذار بزرگ مصری شمردند.^{۱۲۷}

آنچه از قوانین داریوش مربوط بحفظ انتظامات و سیاست عمومی و سازمان اداری و امور نظامی مملکت بوده در تمام امپراطوری هخامنشی حکمفرما و مجری بوده است و در غیر این موارد چون ملل تابعه آزادی مذهب داشته‌اند از لحاظ حقوق خصوصی و امور داخلی و قسمتی از حقوق عمومی که منافی با اصول کلی و اداره عمومی کشور نبوده تابع قوانین خود بوده‌اند ۱۲۸.

در واقع ملل تابعه شاهنشاهی قوانین داخلی خود را با اصلاحات و تغییراتی که داریوش در آنها بعمل آورده و با سیاست کلی قوه تقنینیه شاهنشاهی تطبیق داده بود اجرایی نمودند و بطور کلی در دوره هخامنشی قوانین دودسته بوده است:

۱- قوانین و مقررات کلی مربوط بنظم عمومی شاهنشاهی و سازمانهای اداری و مالی و نظامی.

۱۲۶ - ا. ت. اومستد، کتاب پیشین، صفحه: ۱۶۳.

۱۲۷ - همان، صفحه: ۳۰۰ اومستد می‌نویسد علت اینکه در مصر کار قانون‌گذاری

بدرآواکشید این بود که در مصر سابقه‌ای مانند بابل که قوانین حمورابی را داشت نبود.

۱۲۸ - اشرف احمدی، قانون و دادگستری در ایران باستان، (تهران، وزارت

فرهنگ و هنر ۱۳۴۶) صفحه: ۴۱.

۲ - قوانین و آداب و رسوم محلی .

دسته اول مربوط به شاهنشاهی و برای کلیه ملل لازم الرعایه بوده زیرا حفظ نظم و اداره این کشور بزرگ وابسته بآن بوده است ، در حالیکه امور قضائی و مسائل داخلی هر يك از ملل برطبق مقررات و سنن خودشان حل و فسخ میشده است . از همین جا است که داریوش میگوید :

«یگانه پادشاه از بسیاری و یگانه قانون گذار از بسیاری» در واقع می‌رساند مجموعه قوانین و مقررات کشورها و پادشاهان و قانونگذاران آریائی و غیر آریائی را مطالعه و بررسی کرده و سپس با توجه به عرف و عادت محل و سیاست کلی ایران آنها را تعدیل نموده است و بدین ترتیب خود را قانونگذاری معرفی کرده که از کتب حقوقی قانونگذاران پیش از خود بهره برداری لازم را کرده است . داریوش ، این دادگستر گرانمایه در دادنامه خود میگوید :

نه مرا خواست است که مردی زیان برساند ، نه مرا حتی خواست است که اگر زیان برساند پاد افره نه بیند ۱۲۹ .

ارج و اهمیتی را که در ایران باستان بکار داوری و رایزنی و رسیدگی بدعاوی میان طرفین دعوی بوسیله ثالث بی نظر میداده اند ، بسیار مهم و در خور ستایش و نمودار اندیشه روشن و رشد فکری ملتی است که مدت ۲۰۰ سال برای جهان دستور می‌نوشت و در اختلاف میان مسدینه‌های یونانی داوری میکرد .

داریوش قانونگذار بزرگ باستانی ایران میگوید :

«مردی آنچه بزیان مردی بگوید آن مرا باور نیاید تا آنکه داوران آنرا روشن نمایند ۱۳۰»

دادرسانی که مورخان از آنها بنام قضات شاهی نام می‌برند از مردان آگاه و بصیری بوده‌اند که بر کلیه قوانین و رویه‌های قضائی عصر خود تسلط

۱۲۹ - کتیبه داریوش در بیستون بند چهارم .

۱۳۰ - کتیبه داریوش در نقش رستم بند پنجم .

کافی داشته‌اند و با این بینش و معرفت بر مسند قضائی می‌نشستند و احکام حقوقی و جزائی صادر مینمودند.

اینان غیر قابل تعویض بودند و با استقلال بامر قضاوت می‌پرداختند و وظایف قضائی خود را تا لحظهٔ مرگ انجام میدادند. این قضات هم داورى و دادرسی می‌پرداختند و هم قوانین ملی را تعبیر و تفسیر میکردند، و در امور حقوقی اتخاذ تصمیم می‌نمودند. فقط هنگامی از کاربرد کنار میشدند که خود مرتکب جرمی شوند و حرمت قوانین را نگاه‌ندارند^{۱۳۱}. در اینصورت کیفر قضات بسیار سخت و گناهشان نابخشودنی بود.

از آنجا که شاهنشاه هخامنشی قوای سه گانه را در دست داشت و ارادهٔ او در هر مورد موجبات وضع و اجرای قانون را فراهم می‌آورد، و توجه ویژه‌ای به اجرای عدالت و قوانین موجود داشت، فرمان تنبیه مجرم را صادر میکرد. نظیر آن در تاریخ دادگستری ایران باستان زیاد دیده شده است، چنانچه کمبوجیه دستور داد، پوست سی‌سام نس را که از دادرسان بود، بجرم گرفتن رشوه و قضاوت ناهنجار کند و دوروی میز داورى او گسترده و شغل او را به پسرش اوتانس دادند و هنگامیکه او به این سمت تعیین شد، کمبوجیه باو گفت: هرگاه میخواهی حکمی صادر کنی بر این مسند بنگر و آنچه بر پدرت گذشته بیاد آور و براستی و حق داورى کن^{۱۳۲}.

بیهوده نیست که افلاطون در مقام ستایش و بزرگداشت، داریوش هخامنشی برآمده و مینویسد:

داریوش قانون‌گذاری بود که قوانین او امپراطوری پهناور ایران را نگاه داشت.

داریوش با وضع و تدوین قوانین خود اصل برابری و عدالت را در میان مردم

۱۳۱ - هرودت، کتاب ۳، بند ۳۱.

۱۳۲ هرودت، کتاب ۵، بند ۲۵.

رواج داد و آنچه را کورش شاهنشاه بزرگ هخامنشی بمردم وعده داده بود بموقع عمل واجرا درآورد ۱۳۳ .

در عصر هخامنشی ایرانیان از اصول عدالت برخوردار بودند و گناهکاران بکیفر میرسیدند، اما با اینحال کسی که برای بار اول گناهی کرده بود، با توجه بنوع جرم در مجازات او تخفیف میدادند و یا پاره‌ای اوقات او را می‌بخشیدند، لیکن اگر کسی پیشینه جرم داشت در مجازاتش سخت گیر بودند. برای يك بزه شاه هم نمی‌تواند کسی را بمرگ محکوم کند و نیز هیچ پارسی دیگر نمیتواند کیفر قتل برای يك بزه تعیین نماید، بلکه تازیها را بشماره‌نیاورند و کارهای نادرست او را بیشتر از خدمتهای او نیابند نمی‌توانند افسار خشم خود را رهاکنند ۱۳۴ .

داستان دادرسی تیری باز فرمانده سپاه ایران در جنگهای شورشی جزیره قبرس، این امر را بخوبی روشن میسازد و گفته هرودت را تأیید میکند و می‌رساند که مجازات بر حسب انتقام جوئی و کینه خواهی نبوده بلکه بر اساس جبران لطمه و آسیبی بوده که جرم بنظم اجتماعی و حیثیت انسانی می‌زده است. هنگامیکه جزیره قبرس شورش کرد تیری باز، بسرکوبی شورشیان مأمور شد و شهر سالامین^{۱۳۵} مرکز جزیره را اشغال کرد.

او اگر اس «Evagoras» فرمانروای جزیره حاضر شد که بمذاکره بپردازد و تسلیم شود. فرمانده سپاه ایران پاسخ داد که او باید بی قید و شرط تسلیم شود و فرمانبردار ایران باشد و از شاهنشاه اطاعت کند. او اگر اس گفت مانند يك پادشاه از شاهنشاه اطاعت میکنم. لیکن تیری باز پیشنهاد او را نپذیرفت، بدگویان اردشیر دوم را نسبت به تیری باز خشمگین کردند و عمل او را

۱۳۳ - افلاطون، رساله قوانین، بنقل از: ا. ت. اومستد، کتاب پیشین،

صفحه: ۱۷۶ .

۱۳۴ - هرودت، کتاب ۱، بند ۱۳۷ .

۱۳۵ - این شهر که مرکز جزیره قبرس بوده است بامحلی که نبرد داریوش بزرگ با یونانیان در آنجا روی داد و بنام سالامین خوانده میشود فرق دارد .

به سستی منسوب نمودند. در نتیجه تیری باز به محاکمه فرا خوانده شد و سه قاضی تعیین شدند که به اتهام او رسیدگی کنند. اتهاماتی که به تیری باز نسبت داده بودند سخت ناروا و محکوم کننده بود، از جمله سستی در فتح سالامین، سرکشی و قصد کودتا علیه اردشیر، بود.

تیری باز اتهام نخستین را با ارائه نوشته او اگراس که گفته بود حاضر است مطیع شاهنشاه باشد چنانکه پادشاهی مطیع است و بیان این مطلب که میخواست است او فرمانبردار شاه ایران باشد چنانچه خدمتکاری مطیع آقای خویش میباشد رد کرد.

در مورد سرکشی و اجرای کودتا گفت این تهمتی بیش نیست و سپس خدمات خود را بر شمرد و گفت:

خدمت بزرگی نیز بشاه کردم. روزی در شکارگاه در موقعی که شاه روی گردونه قرار گرفته بود، دوشیر پس از آنکه دو اسب گردونه را دریدند، بشاه حمله کردند و من به کمک او شافتیم و هردو شیر را کشتم و شاه را نجات دادم ۱۳۶.

و سپس افزود: در جنگها شجاعت مرا ستوده اند و بهنگام مشورت سرافراز بوده ام که شاه هیچگاه از راهنمایی و اندرزهای من پشیمان نشده است. در این دادرسی، قضات حکم تبرئه تیری باز را صادر کردند، اما شاه قضات را يك يك فرا خواند و دلیل براءت و نظر آنها را پرسید.

قاضی نخستین گفت: افتراهایی که به تیری باز بسته اند قابل تردید است ولی خدماتی که انجام داده ثابت شده است.

دومین قاضی گفت: اگر تهمت هایی را که به تیری باز زده اند درست بدانیم باز ارزش خدمات او گناهان او را می پوشاند.

قاضی سوم گفت: من خدمات تیری باز را در نظر نمی گیرم، زیرا اگر خدماتی انجام داده پادشاهی هم از شاه گرفته است ولی گناهانی را که باو

نسبت میدهند مشأ و پایه درستی ندارد تا بتوان او را محکوم کرد .

شاه پس از شنیدن نظر دادرسان آنها را ستود و از چگونگی انجام وظیفه قضائی آنان تمجید کرد و تیری باز را مورد توجه قرار داد و دستور داد تا نام مفتری را که داماد شاهنشاه بود از فهرست کسان طرف توجه و اعتماد شاه پاک کنند ۱۲۷ .

از این دادرسی چند اصل استنباط میشود :

- ۱ - متهم را قبل از محاکمه بازداشت موقت نمیکرده‌اند .
- ۲ - شاه هیچ متهمی را پیش از دادرسی و ثبوت تقصیر و صدور حکم قانونی «اگر چه قصد جنایت علیه خود او بوده» مجازات نمیکرده است .
- ۳ - در دادرسی‌های جنائی مانند امروز دادگاه حداقل از سه نفر تشکیل میشده است .

۴ - متهم با کمال آزادی مدافعات خود را بیان نمیکرده است .

۵ - خدمات و سوابق اشخاص مورد نظر بوده است ۱۲۸ .

پس معلوم میشود که در زمان هخامنشیان قوانین مدون و غیر مدون «عرف و سنت» وجود داشته و نیز گاهی دعاوی از طریق داوری حل میشده است . این قوانین که نسبت بقوانین گذشته مرقی و جهان بینانه‌تر و بر پایه انصاف و عدالت‌پی‌ریزی شده بود ۱۲۹ ، سخت اجرا میگردد ، و اجرای دقیق این قوانین موجبات استقرار نظم و آرامش را در ایران پدید آورده بود .

۱۲۷ - برای آگاهی بیشتر ، رجوع شود بایران باستان ، جلد دوم صفحه : ۱۱۲۸ .

۱۲۸ - اشرف احمدی ، کتاب پیشین ، صفحه : ۵۶ .

۱۲۹ - قانون حمورابی در مورد مردی که زنی را از راه بدر میکند و باردار میشود میگوید .

مرد باید کشته شود وزن آزاد گردد (اومستد ماده ۱۳۰ قانون حمورابی) اما حقوقدان ایرانی بانظر وسیع تر و عاقلانه تری به موضوع می‌نگرد .

اگر مردی با دختری نزدیکی کند ، خواه دختر وابسته به مهتر خانواده باشد یا نباشد ،

خواه هنوز نامزد شده باشد یا نشده باشد ، و از آن مرد باردار شود ، نباید دختر از ترس و پریشانی ←

قوانین عمومی در سراسر شاهنشاهی بنام قانون شاه رواج داشت و لازم الاجراء و واجب الاطاعه بود و هیچگونه اغماض و چشم پوشی نسبت بکسانی که قوانین را لغو میکردند رعایت نمی شد^{۱۴۰}.

ایرانیان بقوانین احترام میگذارند و در اجرای آن کوشا بودند و تقریباً میتوان گفت قوانین ایران در گذشته کمتر زیر نفوذ گروههای مختلف قرار میگرفت^{۱۴۱}.

آمین مارسلین «Ammine Marcelin» می نویسد :

« ایرانیان از قانون بسیار می ترسند ، بویژه فراریان از خدمت^{۱۴۲} »

لیکن باید گفت این ترس از عواقب خطرناکی که نقض قانون و مقررات بدنبال داشته و نظامات اجتماعی را پریشان میکرده است بود ، نه از خود قانون ، زیرا بسانی که گفته شد قانون همواره مورد احترام و بزرگداشت ایرانیان هخامنشی بوده است ، گواه مانوشته ای است از اوستا :

« من از شمار آن گروهی هستم که پیرو قانون اند ، نه از آنانی که

نافرمانبر دارند و خلاف قانون رفتار میکنند^{۱۴۳} . »

بچه خود را بیاندازد ، اگر بیندازد هم خودش و هم پدرش باید جریمه کشتار عمد را بدهند . اگر دختر پیشامد را بمردی که از او باردار شده گزارش دهد و آن مرد دختر را به زن پیر راهنمایی کند که با دارو سقط جنین نماید هر سه گنهکارند . مرد باید دختر را سرپرستی کند تا بچه زائیده شود ، اگر مرد زن را نگهداری نکند و بچه بمیرد کشتار عمدی است .

(وندیداد ، باب ۱۵ ، بند ۹ تا ۱۶)

۱۴۰ - درتوراة ، کتاب عزرا باب ۷ ، نامه ای از اردشیر اول هخامنشی به عزرا سرپرست یهودیان مندرج است که در بند ۲۶ آن میگوید :

هر کس به شریعت خدایت و بقانون پادشاه عمل ننماید براو حکم شود ، خواه بقتل یا بجلای وطن ، یا بفسط اموال ، یا بحبس .

۱۴۱ - توراة ، کتاب دانیال ، باب ششم آیه ۹ و ۱۰ «قانون ماد و پارس تغییر نمیکند» .

۱۴۲ - مورخ مشهور رومی (۳۳۰ - ۴۰۰ میلادی) بنقل از اشرف احمدی ، کتاب پیشین ،

صفحه : ۴۶ .

۱۴۳ - اوستا ، یسنا ، فرگرد ۱۴ .

کارهای دیگر اجتماعی

مسئله یهود:

دیدیم که پس از صدور فرمان کورش مبنی بر آزادی اسیران یهودی و بازگشت آنان بـخاک اسرائیل و ساختن معبد خود، گروهی نزدیک به پنجاه هزار نفر یهودی راهی موطن خود شدند. اما کار ساختن پرستشگاه بعـلت اختلافات موجود میان یهودیان و ممانعت فرمانروای «و رارود» به پایان نرسید. یهودیان از داریوش در خواست کردند که فرمان کورش اجرا گردد و برای اطمینان از متن فرمان کورش در نوشته بساطیل تجسس شود تا فرمان را در آنجا بیابند.

داریوش فرمان داد تا در کتابخانه بابل جستجو کنند، آنگاه در قصر احمـتا^{۱۴۴} در استان ما دیها فرمانی یافت شد و داریوش به فرمانروای و رارود دستور داد که خانه خدای اسرائیل ساخته شود و مخالفین را سخت کیفر دهند.^{۱۴۵} «نحمیا» یکی از سران اسرائیل مدت دوازده سال استاندار یهودا بود وزیر نظارت دولت ایران و بنام شاهنشاه، اسرائیل را اداره میکرد و در مدت حکمرانی اصلاحاتی در جهت رفاه عمومی انجام داد، خود در این زمینه میگوید:

از روزیکه بوالی بودن زمین یهودا مأمور شدم، یعنی از سال بیستم تا سال سی و دوم سلطنت ارتخشـتاکه دوازده سال بود، من دبرادرانم وظایف خود را بخوبی انجام داده‌ایم ۱۴۶.

همچنین در زمان اردشیر دوم فرمانی بنام عزرا صادر شد تا اسرائیلیان را اداره کند، خانه خدا را بسازد و برای ساختن شهر و معبد هر اندازه پول

۱۴۴ - شاید منظور اکباتان «همدان» باشد.

۱۴۵ - برای آگاهی بیشتر رجوع شود به . تورات کتاب عزرا باب پنجم و ششم.

۱۴۶ - تورات کتاب نحمیا، باب ۵ آیه ۱۴.

و گندم و شراب و نمک و روغن لازم است از خزانه داران دریافت کند ، و از بستن خراج و گرفتن باج از کاهنان و خدمتگزاران دینی خودداری نماید و داوران و قاضیان مطلع و آگاه مذهبی را بر گمارد تا بمردم آموزشهای لازم را بدهند .^{۱۴۷}

بدین ترتیب عزرا که خود از سران مذهبی یهود بود از سوی شاهنشاه ایران و هفت اندرزگران او « داوران شاهنشاهی » مسئولیت امور یهودیان را در شاهنشاهی ایران بر عهده داشت و پاسخگوی دولت ایران بود .

ایرانیان میان خود و قوم اسرائیل بعثت پرهیزاین قوم از چند خدائی ، يك رابطه معنوی احساس میکردند ، یهودیان نیز که از يك سو متوجه این رابطه معنوی بودند و از سوی دیگر بزرگواری و سیاست مدبرانه کورش بزرگ را در رهائی خود بیاد داشتند ، همه جا در کتابهای خود نام ایران و شاهنشاهان ایرانی را با احترام برده‌اند . و باید پذیرفت که بخشی از تاریخ هخامنشی در کتاب مقدس یهود مندرج است و توراۃ یکی از اسناد کمیابی است که گواه عظمت ایران باستان میتواند باشد .

ملت یهود در تمام مدت پادشاهی هخامنشی زیر سرپرستی و نظارت دولت ایران بسر برد تا بتواند وضع اجتماعی و عمرانی و اقتصادی کشور خویش را سرو سامان بخشد .

بیجهت نیست که مورخ آمریکائی برستد میگوید : « اگر ابران نبود دین یهود و تورات نبود و اگر تورات نبود شاید عیسویت نبود ۱۴۷ » .
و بگفته دانیل روپس « Daniel Ropes » عضو آکادمی فرانسه ، اگر آن مهری که بدست کورش در پای منشور آزادی اسرائیل نهاده شد ، نهاده نشده بود ،

۱۴۷ - همان - کتاب عزرا ، باب ۷ ، آیه ۱۱ تا ۲۶ .

۱۴۸ - سخنرانی دکتر رضازاده شفق در دانشگاه تهران ، سال ۱۳۴۵ در جمعیت ایرانی

طرفدار حکومت متحده جهانی .

اگر این سند آزادی بخش ، این نخستین منشور آزادی تاریخ امضای او را در زیر نداشت ، قومی که مسیح را بوجود آورد برای همیشه در بابل میماند و تدریجاً نابود میشد و مزرعه‌ای که در آن مسیح واقعی میتوانست ریشه کند ، برای ابد خشک میماند . این است آنچه ما و تمام دنیا و تمدن بشری به کورش بزرگ ، شاه شاهان و به سرزمینی که وی بنیاد گذار وحدت شاهنشاهی آن بود مدیونیم و نباید هرگز آنرا فراموش کنیم ۱۲۹ .

استواری سازمان :

دولت هخامنشی تلاش زیادی بعمل نیاورد که کشورهای تابعه را با سطح تمدن و فرهنگ خود هماهنگ و یکسان کند ، زیرا شاهنشاهان هخامنشی خوب میدانستند که تمدنهای کهن تری در کشورهای تابعه وجود دارد . از این - روی کورش بملل تابعه آزادی داد و سیاست مذهبی عاقلانه‌ای در پیش گرفت ، داریوش نیز با آنان با سیاست و تدبیر ماهرانه‌ای رفتار کرد . تمدن و فرهنگ و دین و زبان و هنر ، ملت‌ها را حمایت کردند و امتیازاتی نیز بآنان بخشیدند تا در امپراطوری پارسی احساس آرامش و همبستگی نمایند .

پایه و اساس حکومت هخامنشی بر عدالت و انصاف و رفاه ملل تابعه استوار بود ^{۱۵۰} . در دولت هخامنشی نه تمدنی از تمدنهای قدیم از میان رفت و نه ملتی نابود شد ^{۱۵۱} . بلکه کلیه ملل ضمن حفظ موازیت خود موهبتی را که از دولت مرکزی بآنان رسیده و امنیت و توسعه بازرگانی که در سراسر آسیا فراهم شده بود ، پاسداری میکردند و قدر میشناختند .

۱۴۹ - نقل از سالنامه دنیا سال ۱۳۴۹ ، اطلاعاتی که دبیر کل ایران شناسی یکمیت خارجی جشنها داده است .

۱۵۰ - رمان ، گیرشمن ، کتاب پیشین ، صفحه : ۱۵۴ .

۱۵۱ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۶۹۴ .

هنگامیکه داریوش فرصتی یافت و از فرو نشانیدن شورشها آسوده گشت بصورت یکی از توانا ترین و فرزانه ترین فرمانروایان تاریخ درآمد و سازمان اداری کشور را بصورتی درآورد که تاسقوت امپراطوری روم پیوسته بعنوان نمونه عالی از آن پیروی میکردند. بانظم و سامانی که داریوش پدید آورد آسیای باختری به چنان نعمت و آدامش خاطری رسید که تا آن زمان در این ناحیه پر آشوب کسی چنان آرامشی را بخاطر نداشت ۱۵۲.

این تشکیلات چنان محکم بود که بعدها اسکندر و ساسانیان با تغییرات جزئی که آنهم مربوط به اساس کار نبود این شیوه را پذیرفتند.

از برکت دستگاه حکومت نظم و امنیتی موجود بود و در سایه آن با وجود مالیات های سنگین مردم استانها ثروتمند میشدند. در استانها چنان آزادی وجود داشت که در استانها وابسته به روشن ترین و پیشرفته ترین امپراطوری ها نظیر آن دیده نمیشود، مردم هر ناحیه زبان و قوانین و عادات و اخلاق و دین و سکه رایج مخصوص بخود داشتند و پاره ای اوقات سلسله های محلی بر آنان حکومت میکردند، بعضی از ملتهائی که مانند بابل، فینیقیه و فلسطین خراج گزار ایران بودند از این وضع کمال خرسندی را داشتند و می پنداشتند که اگر کار بدست سرداران و تحصیل داران بومی باشد بیش از استان داران ایرانی بی رحمی و بهره کشی خواهند کرد. دولت شاهنشاهی ایران در زمان داریوش اول از لحاظ سازمان سیاسی به سرحد کمال رسیده بود و تنها امپراطوری رم در زمان تراژان و هادریان است که میتواند همپایه امپراطوری ایران بشمار رود ۱۵۳.

در دربار ایران روزنامه هائی بود که حوادث روزانه را در آن می نوشتند، سالنامه ها و اسناد و مدارک در دژ نبشته ها بایگانی میشد که خود از نظر روش بایگانی و نگهداری اسناد دولتی در خور پژوهش و بررسی است. جایگاههای ویژه ای بنام دفترهای شاهی وجود داشت که اسناد و مدارک و حوادث و نلاشهای روزانه را در آن ثبت و ضبط میکردند و یونانیان این دفترها را «Bazilica» گفته اند ۱۵۴.

۱۵۲ - ویل دورانت، کتاب پیشین، صفحه: ۵۲۲.

۱۵۳ - ویل دورانت، کتاب پیشین، صفحه: ۵۳۶.

۱۵۴ - حسن پیرنیا، کتاب پیشین، صفحه: ۱۴۶۶ و فردیناند یوستی، يك روز

از زندگانی داریوش، ترجمه رضا زاده شفق، (تهران، کمیسیون معارف، ۱۳۱۴) صفحه: ۲۰.

میزان دلبستگی و مهرپادشاهان ایران به پیشرفت کشاورزی و فرآورده-های ایرانی و مسائل دیگری که باید در جامعه ایرانی توسعه پیدا کند، بقدری زیاد بود که می نویسند :

شاهان ایران بنام میهن دوستی خوراك بیگانه نمیخوردند و گفته اند هنگامیکه خدمتگزار خشایارشا انجیر آتن بر سفره گذارده بود شاه دستور داد تا دیگر این عمل تکرار نشود ^{۱۵۵}.

نوع دوستی

از راه انسان دوستی و نوع پروری و گرایش به تکامل فکری و همچنین پرهیز از بت پرستی، داریوش بزرگ نمایندگان به کارتاژ فرستاد و از کارتاژیها خواست که :

- از قربانی کردن انسان در راه بتها خود داری کنند .

- از خوردن گوشت سگ پرهیزند .

- مردگان خود را بجای آنکه بسوزانند ، دفن کنند .

در کارتاژ رسم چنین بود که ؛ مادران برای خشنودی بت بزرگ بنام مولوخ « Moloch » فرزندان خود را روی دستهای او که بجلو کشیده شده بود می انداختند و در زیر آن آتش بر می افروختند تا کودک سوزانده شود و بت بزرگ خرسند گردد ، و در همین حال خود در کنار آتش می ایستادند و فریاد دلخراش کودک را می شنیدند و دلخوش بودند که قربانی آنان مورد پذیرش خدا قرار خواهد گرفت . ^{۱۵۶} منع این کار از سوی دولت هخامنشی چگونگی نوع پرستی،

۱۵۵ - فردیناند یوستی، کتاب پیشین ، صفحه ۲۶۰ و نیز : دینشاه ایرانی اخلاق

ایران باستان ، (تهران ، انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی ۱۳۳۴) صفحه : ۸۶ .

۱۵۶ - حسن پیرنیا ، کتاب پیشین ، صفحه : ۶۹۳ و ۱۴۵۶ و همچنین : بهاء الدین

بازارگاد کتاب پیشین ، جلد اول ، صفحه : ۶۹ .

جهان بینی و قدرت نفوذ معنوی ایرانیان را روشن میکند :

پست

بر قرار کردن چاپاروپيك « پست » و نیز مخابره با آتش و افزارهای نورانی از ابتکار دولت هخامنشی است . در سرزمین پهناور هخامنشی ارتباط در طول شاهراهها با ساختن چاپارخانه و نگاهداشتن اسبان تندرو و مأموران ورزیده برقرار میگردد . در هر يك از پاسگاهها پیکی با اسب تندرو آماده بود تا بمحض دریافت نامه و یا خبر از پيك پيشين ، بيدرنگ آنرا به پيك ديگر برساند و آن ديگر نیز چنین میکرد و این کار تا مقصد ادامه مییافت . بدین ترتیب درسراسر سرزمین ایران روز و شب درسرمایه گرما، پیکها، نامهها و پیامها را از يك سوی بمرکز میبردند و از سوی دیگر فرمانها و دستورها را از پایتخت به استانها میرسانیدند ۱۵۷ .

در میان موجودات فانی ، موجودی نیست که زودتر از چاپار پاری بمقصد برسد ، زیرا پاریها ترتیب این کار را بسیار ماهرانه داده اند ، گویند راه هر قدر دراز باشد ، در آن آنقدر آدمی واسب نگاه میدارند که هر يك روز راه (۴ تا ۵ فرسنگ) يك چاپار و يك اسب داشته باشد .
نه برف و باران ممکن است مانع از حرکت سریع چاپار گردد و نه شب و گرما ۱۵۸ .

چاپار نخستین موضوع مأموریت خود را به دومی میدهد و دومی بسومی والی آخر . چنین چاپار را که با اسب بمقصد میرسد پاریها انگارین « Angareion » مینامند ۱۵۹ .

۱۵۷ - ژان شاردن ، سیاحتنامه ، ترجمه محمد لوی عباسی ، جلد دوم (تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۳۵) صفحه : ۳۱۶ می نویسد که چاپارهای تند رو در ایران اخبار و نامهها و فرمانها را به سراسر کشور میبردند .

۱۵۸ - بیاد بود این پیشینه کهن و این ابتکار ایرانی بر سردر ساختمان اداره پست نیویورک نوشته شده است : (بادوبازان و روز و شب نباید در گردش این دستگاه درنگی پدید آورد) .

۱۵۹ - هرودت ، کتاب ۸ ، بند ۹۷ و ۹۸ .

گزنفون اداره چاپار را به کورش بزرگ نسبت میدهد ، کورشنامه فصل ۷ .

افزون برچاپ‌ها ، در راه‌های مهم و نقاط استراتژیکی که دارای ارزش حیاتی بود بمنظور مخابره و ارسال پیام‌ها و اخبار ، برج‌های آتش ساخته بودند . کار این برج‌ها باین ترتیب بود که از فراز آنها مأموران ، اخبار و گزارش‌ها و دستور‌ها و فرمان‌ها را با آتش و یا علائم نورانی به نگهبانان برج دیگر مخابره میکردند و این کار تا مقصد ادامه مییافت * همچنانکه وقتی مردونیه آتن را گرفت با آتش از راه جزایر سیکلاد خشایارشا را که در سارد بود آگاه کرد ۱۶۰ .

از همدان و شوش تا آخرین مرز ایران بفاصله‌های منظم و معین برج‌ها ساخته بودند و نگهبانان در آن بودند و با آتش علائم مشخص و معلومی را مخابره میکردند . برج‌های بعدی اخبار را میگرفتند و همچنین ارسال میداشتند . در سال ۴۷۹ پیش از میلاد هنگامیکه سپهبد ایران ، آتن را اشغال کرد در شب همان روز خبر به سارد پایتخت لیدیه که شاهنشاه در آنجا بود رسید ۱۶۱ . *

۱۶۰ - هرودت ، کتاب ۸ .

۱۶۱ - فیثاغورس ، کتاب پیشین ، پاورقی صفحه : ۳۳ و ۳۴ ،

* جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران ، هم جشن تقاهم بین المللی و دوستی است ، هم بزرگداشت پیشینه ، پست و ارتباط و مخابرات .
* این گفتار بنام پژوهشی در فرهنگ هخامنشی جداگانه نیز چاپ شده است .

نتیجه

گرچه در این کتاب در پایان هر فصل و ضمن بحث و گفته‌گوهای گوناگون چکیده گفتار برای کمک به فهم موضوع فراهم آمده است ، لیکن در پایان کتاب ، پژوهش خود را با گزارش این نتیجه رساتر و گویاتر می‌سازم .
دولت ماد بوسیله آریاهای شمال ایران در قرن هشتم قبل از میلاد تشکیل شد . تسلط این دولت بر پارس که در آن روز گاران کشوری دور افتاده بر کرانه‌های تفتیده خلیج فارس بود اهمیت و ارزش فراوان داشت .

تسلط مادها بر پارسها موجبات قدرت و نیرومندی دولت ماد را فراهم کرد و دولت ماد که در کشمکش‌ها و پیکارهای ملل بابل و آشور بازیگر نقش‌ها بود پس از زد و خوردها ، طرف توجه دو دولت مقتدر بابل و آشور قرار گرفت و چون این دول بایکدیگر در حال جنگ و ستیز بسر می‌بردند ، هریک جداگانه دوستی دولت مادر ابعنوان متحد نیرومند خواهان بودند و در این راه کوشش میکردند .
تسلط مادها بر سرزمین دور افتاده پارس در دنیای قدیم و در جهان آریائی پدیده مهم تاریخی بود و در واکنش افکار و همت هووخشتر پادشاه ماد تأثیر گذاشت . در پرتواندیشه‌های بلند هووخشتر و در حمایت قدرت نظامی او و انضمام پارس و ماد که هر دو آریائی نژاد بودند ، پارسها را از حالت انزوا خارج کرد و براه سیاست کشید و آن‌ها چنان فریفته تلاشهای دیپلماسی

شدند که هدفهای خود را در آنسوی دریای مدیترانه و در پشت تنگه جبل الطارق جستجو میکردند .

آشنائی مردم تازه نفس و شکبیا و تندرست و آرام پارس با سیاست ، که هم دلیر بودند و هم آلودگیهای ناشی از ثروت و تجمل را نداشتند ، بدست مآدها و از طریق سازمانهای سیاسی و اداری و نظامی دولت ماد انجام شد .

درواقع ظهور کورش استراتژ و دیپلمات برجسته با اندیشه های بلند جهانی ، واکنش این آشنائی با سیاست بین المللی است .

کورش وارث شاهنشاهی و سازمان سیاسی و نظامی دولت ماد که از نظر رهبری و مدیریت رنجور و ناتوان شده بود گردید ، وسیعی کرد از شکل و قالب سازمان با اصلاحات ژرف و پردامنه ای پیروی نماید . در واقع سلطنت از مآدها به پارسها منتقل شد و تغییر شکل داد و تیره دیگری از ایرانیان آسیا را تسخیر کردند . و نه تنها نقشه ه و و خشت را اجرا نمودند ، بلکه در صدد گسترش آن نیز برآمدند و حدود متصرفات خود را به آنسوی دریای مدیترانه کشیدند .

بررسی روی لشکرکشی های کورش و تجزیه و تحلیل طرحهای حساب شده نظامی و سیاسی و اقتصادی او نشان میدهد که وی از هوش و کاردانی و مدیریت برخوردار و سیاستمداری چیره دست و استراتژی بزرگ و فرزانه و انسان دوست بوده است . طرح حمله او به دولت لیدی ، یا مرزهای غربی دشمنان نزدیک خود « بابل » و طی یک قوس پرتحرک ، و نزدیکی بادیول دریائی و کرانه نشین دریای مدیترانه و اضمحلال مقتدرترین آنها که لیدی بود ، تلاش مصر و بابل را هم برای کمک به لیدی خنثی و بی اثر کرد . واکنش این عمل نشان میدهد که این استراتژ و ورزیده عملیات نظامی خود را پیشاپیش تهیه و تنظیم نموده و قدرت پیش بینی و آینده نگری برجسته ای داشته است . کورش با تصرف لیدی و نزدیک شدن به کرانه های مدیترانه چند کار ارزنده و اساسی انجام داد :

- ۱- راههای باختری بابل را بست و حاکمیت آنها را در دست گرفت .
- ۲- رابطه دولت بابل را با آسیای کوچک و مستعمرات یونانی و کرانه دریا قطع نمود .
- ۳- با این کارها تجارت و بازرگانی بابل را آشفته کرد و از درآمد آنان کاست .
- ۴- در نتیجه بازرگانان و پیشه‌وران بابلی را که طبقه نیرومندی در بابل تشکیل میدادند علیه حکومت خودشان برانگیخت و موجبات سلب اعتماد آنان را از هیئت حاکمه فراهم ساخت .
- ۵- تسلط بر لیدیه موجب گردید تا حاکمیت بر سواحل دریای مدیترانه و آشنائی با صنایع اسلحه‌سازی و دیگر هنرها که بیشتر در خدمت مسائل نظامی بود ، برای پارسیان فراهم شود .
- ۶- با ایستادگی در برابر قویترین دولت آسیا و اغتنام فرصت ، زمینه اتحاد لیدیه ، مصر ، بابل را درهم کوفت .
- ۷- پس از فراغت از کار لیدیه و درهم شکستن زمینه اتحاد علیه پارس ، سعی کرد از وسائل تبلیغاتی برای مهار کردن نیروهای روانی بهره برداری کند و این کار به شیوه شایسته‌ای انجام شد . نوید آزادی مذهب ، پیام برخورداری از حقوق سیاسی و اجتماعی ، تعدیل زندگی مردم و کاستن از فشار و سنگینی مالیاتها ، همچنین انتشار اخبار و وقایعی که از قدرت و جوانمردی و مردم دوستی و فرهنگ و خداپرستی او و دیگر ایرانیان حکایت ها داشت بهره برد . تا جائیکه فرستاده خدا و مأمور رهائی ستمدیدگان و آوارگان لقب یافت و مأموریت او برای ایجاد نظم برتر و تحول و انقلاب در اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی گیتی بگوش جهانیان رسید ، و بدلهای داغدار و ماتم زده و مشتاق اصلاحات وضع اجتماعی راه یافت و جای خود را گشود . این شعارها چنان در ملت‌های همسایه تأثیر بخشید که : بزرگان و روحانیان اقوام در گوشه و کنار

آسیای باختری به این آتش شوق و شور دامن زدند و این شعارها را بگوش دیگران رسانیدند . چنانکه در میان ملت‌هایی که بیشتر ستم دیده و طعم آواره‌گی را عمیق‌تر چشیده بودند ، در زیر سر نیزه حکومت بابل ستون پنجم معتقد و مؤمنی بسود ایرانیان تشکیل دادند .

در نتیجه این تدابیر عاقلانه نهضت‌های ، آزادیخواهی و تجزیه‌طلبی در قلب بابل میان قوم یهود شعله کشید و در اندک مدتی به ملت‌های تابعه دولت لیدی در - فلسطین ، سوریه و فینیقیه سرایت کرد .

دولت نیرومند مصر که با دولت بابل و بطور کلی بادل کرانه‌ای روابط بازرگانی داشت ، بعزت نفوذ ایران در دول کرانه و میان بنی اسرائیل که حائل میان مصر و بابل شده بود بناچار تک و تنها در گوشه‌ای افتاد و از رسانیدن هر - گونه کمک بدولت بابل باز ماند .

کوروش در رسیدن به هدف استراتژی خود از همه نیروهای اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و روانی بهره برداری کرد و موجبات تجزیه دولتها را فراهم ساخت .

بابل با گرفتاریهای داخلی و محرومیت‌های اقتصادی و هیجان و پریشانی مردمش ، در این بازی سیاسی و نظامی یکه و تنها ماند و بسیار زودتر از آنچه پیش‌بینی میشد سقوط کرد . این فعالیتها و این تدابیر در فن استراتژی ، به همراه فرزادگی ، عدالت و انسان دوستیها و احترام بعقاید و سنن و دین ملت‌ها ، کوروش را سرداری بزرگ و استراتژی اندیشمند جلوه داده است .

هخامنشیان که مدت ۲۲۰ سال حکومت کردند ملت‌های زیادی را با عقاید و سنت و زبان مختلف در قلمرو پهن‌آور خود گرد کردند . این عمل موجب وسعت دامنه تمدن و همچنین تداخل سنتها و فرهنگها و ترکیب و بهره‌گیری از تجربیات ملت‌ها شد و مایه همبستگی ملل آسیائی را فراهم آورد و در واقع میرفت تا شاید از همه مردم روی زمین يك ملت و از همه حکومتها يك شاهنشاهی

پدید آورد.

داریوش سازمانهای اداری کشور را چنان منظم ساخت و چنان قاعده و قانونی بوجود آورد که مایه ثبات و استواری ایران گردید. هم او به استراتژی تحرک بخشید و با استفاده از پهنه خشکی و دریا در عملیات نظامی، تاکتیک و شیوه خاصی را پدید آورد که امروزه عملیات آبخاکی «Amphibious» شهرت دارد و پایه و اساس نیروی تفنگداران دریائی «Marine» بشمار میرود. بنابراین سابقه اجرای این نوع عملیات تاکتیکی از ایران باستان آغاز میشود.

دولت هخامنشی در سازمان نظامی خود استفاده از نظام وظیفه و طرحهای مؤثر تاکتیکی را مورد توجه قرار داد، امر اقتصاد را که مایه آبادی و ثروت مردم و خزانه دولت بود پشتیبانی کرد.

دولت مرکزی خود در طرحهای اصیل مانند تشکیل شبکه های آبیاری، ساختن سد، توسعه مخابرات و ارتباطات سرمایه گذاری میکرد و کوشش فراوانی در ایجاد و گسترش شبکه های اطلاعاتی می نمود تا بهتر بتواند سرزمین پهناور شاهنشاهی را با ملل مختلف که عقاید و سنن و دین و زبان و فرهنگ گوناگون داشتند اداره و رهبری نماید.

البته وجود این چنین سازمانها هرگز نتوانست مانع شورشها و سرکشیها شود ولی در جلوگیری و کاستن از سختی و تندى آنها نقش مؤثری داشت. و این مسئله طبیعی است که در هر کشور پر جمعیت و فعال بویژه باتنوع ادیان و عقاید و نژاد، گاهگاهی چنین شورشهایی روی خواهد داد. در ایران باستان نیز شورشها و طغیانهای استقلال طلبی بسیاری از نواحی از این قاعده مستثنی نیست، زیرا امکان مهار کردن احساس مردم برای زمانی نسبتاً طولانی مقدور نمی باشد.

اما بطور کلی باید دانست که جهان گشائی و توسعه قدرت نظامی هخامنشی

برای ملت‌های مغلوب که طعم ستم‌های دولت آشور را چشیده بودند، و همچنین ملت یهود که زجرها، شکنجه‌ها و زندان‌های دولت بابل را دیده بود، چندان ناگوار نبود، و در بسیاری از موارد در آسیای باختری با استقبال هم هم روبرو میشد. دولت هخامنشی هرگز ملت‌ها را مجبور نمیکرد که زبان و فرهنگ و دین و تشکیلات اداری و دولتی خود را تغییر دهند، بلکه هر ملت وضع خود را از نظر داخلی حفظ میکرد و فقط به دولت مرکزی مالیات می‌پرداخت و در موقع لزوم نیروی نظامی خود را در اختیار میگذاشت.

دولت ایران هخامنشی هرگز در صدد بر نیامد که ملل مغلوب یک زبان، یک دین و یک سنت داشته باشند و از طرز تفکر واحدی تبعیت نمایند، دولت هخامنشی با حفظ این مسائل اجتماعی و سیاسی احترام به استقلال داخلی و عرف و عادت و فرهنگ و شیوه قضائی ملتهادر راه همبستگی و یگانگی سیاسی گام برمیداشت و بیشتر به یک جامعه مشترک المنافع یا دولت متحده شبیه بوده است. هخامنشیان برآستی، اصالت و ابتکار، و دقت و تیزبینی خود را در سازمانهای اداری و سیاسی دولت خود نشان داده‌اند، با آنکه طی دو قرن پیاپی به جنگ‌هایی هم سرگرم بودند، از تأمین معیشت اقوام، توسعه بازرگانی و ایجاد کار برای رفاه مردم و نیز تقویت و بهبود سازمانهای دولتی هرگز غافل نشدند. ایرانیان عصر هخامنشی بجهان نخستین نمونه و الگوی آنچه را که بنام دولت «شاهنشاهی-امپراطوری» خوانده شده است در قالب کامل و ارزنده‌ای نشان دادند.

پاره‌ای از نویسندگان میگویند در زمانی که استراتژی دوران طفولیت خود را میگذرانید نباید انتظار تدابیر برجسته استراتژیکی را داشت. با توجه به عامل صنعت و توسعه ماشین‌نیزم این گفته بطور مطلق درست و منطقی است، اما در بنیاد استراتژی، فرمانی که ۲۵ قرن پیش صادر شده و اصول آن هنوز هم مورد قبول ملل متمدن و فرهنگ‌های مختلف حقوقی است و امروز خود پایه فلسفه‌های سیاسی را تشکیل میدهد ارزش بسیاری دارد.

بسیج و ترکیب نیروهای سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، نظامی و روانی با توجه به عنصر سرزمین و شرایط اقلیمی «ژئوپلیتیک» و صرف آن در راه رسیدن به هدفهای کلی سیاسی و نیز بکارگرفتن نیروهای فکری و مادی در راه تفاهم و همزیستی ملتها عامل مؤثری در بنیاد استراتژی بشمار میرود .

با توجه به مقتضیات روز ، وزیر جنگ در آوردن کشورهای بزرگ با درجات مختلف تمدن و فرهنگ و خصوصیات نژادی ، و اعمال سیاست و نرمش و فضیلت و اجرای حکومت بنحو برجسته و واقع بینانه ، بسانی که اثرات سیاسی و اجتماعی و نظامی آن سالها پسابرجا بماند و حکومت آیندگان را هموار و آسان سازد و پژوهندگان را بیحث و گفتگو و تجزیه و تحلیل وادار سازد، خود اصلی است در ساختن نهادهای استراتژی ، و مساهمه اینها رادر آغاز تشکیل دولت هخامنشی می بینیم .

دولت هخامنشی از سال ۵۵۰ . پ م تا ۳۳۰ پ . م آسیارا اداره میکرد و برای تصرف اروپا گاه بانبروی نظامی و گاه با پول و سیاست خاص تلاش می نمود و بر رویهم بعلت قدرت نظامی و نرمش سیاسی و توانائیهای مالی فراوان برای جهان شناخته شده روز «دستور می نوشت» و حکم صادر میکرد .

تاریخ ایران در این عصر عبارت است از کشمکش شرق و غرب ، تکاپوی آسیا در سیاست پیش راندن و جلو بردن مرزها و دست یافتن بر یونان و شمال آفریقا و تسلط بر دریای مدیترانه و سر انجام بر خورد دو تمدن آسیائی و یونانی . تاخت و تاز پارسیان در آنسوی دریای سیاه و دریای اژه و در شمال آفریقا و در جلوی دروازه های آتن و منفیس که مرکز علم و سیاست جهان آن روز بودنشانی از دیپلماسی ماهرانه غافلگیری دشمن در آستانه خانه اش میباشد .

در همان ساعاتی که سخترانان یونان مانند : میلتیاد ، دموستن سخن میگفتند و گاه آتنیها را بر ضد ایرانیان بر می انگیزختند ، مردم سراسر یونان در پشت

دروازه‌های شهر خود صدای پای سربازان پارسی و دیگر سربازان آسیائی را می‌شنیدند .

تمام اینها راه‌رودت ، گزنفون ، پلوتارك ، گتزیاس و دیگر نویسندگان یونانی از راه گزافه بازگو میکنند ولی هرودت که بیش از همه به گزافه پرداخته و خواسته است برساند که مردم یونان با چه هیولای نظامی روبرو بوده‌اند ، ضمن بزرگ جلوه دادن سازمان نظامی هخامنشی و غلو در شماره لشکر ها و تعداد سپاهیان در جنگها ، از تمدن واقعی و فرهنگ حقیقی ملت‌های آسیائی که در شاهنشاهی هخامنشی گرد آمده بودند یا سخن نمی‌گوید ، یا از روی صداقت به گفتار نمی‌پردازد . و گوئی در صدد آن است که ماشین جنگی هخامنشی را هر چه مهیبت‌تر و بزرگتر جلوه دهد و نتیجه گیری کند که ارتش آن با همه کوچکی و نابسامانی ساز و برگ و آمادگی رزمی‌اش بر حریفی که نه صدها بلکه هزاران برابر بزرگتر بوده است پیروز شده و تمدن هلنی را پاسداری کرده است .

اما حقیقت این است که اگر از چند مورد خطاهای ایرانیان بگذریم ، نمیتوان تأثیر فرمانروائی پارسیان را در اروپا و آفریقا پذیرفت و تداخل و اثر گذاری فرهنگ و تمدن آریائی را در فرهنگ و تمدن یونانی و برعکس انکار کرد . جنگهای ماراتن ، سالامین و پلاته چنان در ذهن مردم یونان نقش بسته بود که نویسندگان و گویندگان و سرایندگان یونانی تما زمان تاخت و تاز اسکندر از این کلمات مایه می‌گرفتند و وقایع این نقاط را چاشنی گفتارهای خود میکردند و برای ترغیب مردم و نیز تحريك احساسات ملی و میهنی یونانیان و پشتیبانی هلنیسم بهره‌برداری مینمودند .

براستی چنین هم بود زیرا تندی و تیزی افکار عمومی ناشی از جاذبه‌ای بود که از اثر غلبه و پیروزی بر نیرومندترین و پهناورترین حکومت روی زمین ایجاد شده بود .

شکستهای دریائی ایران موجب شد که نفوذ و تسلط کامل حکومت هخامنشی بر نقاط حساس و استراتژیکی دریای اژه متزلزل گردد، حال آنکه بتصور قوی و نزدیک به یقین، دولت نیرومند هخامنشی تمایل فراوان داشت که سراسر یونان را زیر سلطه خویش در آورد و با تحکیم پایه های تسلط خود بر شمال آفریقا با کار تأثیرها همگام شده، به نواحی ایتالیا و تنگه میان آفریقا و اروپا که بعدها «جبل الطارق» نامیده شد راه یابد و دریای مدیترانه را که حد فاصل میان سه قاره معروف قدیم است در دست بگیرد و بازرگانی دریائی را که در واقع مکمل بازرگانی بری بود قبضه کند. حملات کارتائوها از شمال آفریقا به خاک اروپا و نیز حملات ایران از آسیایه اروپا، ضمن آنکه تمدن هلنی را نابود نمی کرد، مسلماً نخست دچار درنگ می ساخت، ولی بعدها میتوانست از تمدنهای آسیائی مایه بگیرد و ریخت پیشرفتهای فلسفی و سیاسی آتن با ذوق سرشار و سلیم آسیائیان در آمیزد و پدیده ای نو بوجود آورد.

قدرت دریائی ایران رو بگاهش و ناتوانی گذاشت اما قدرت شورانگیز نیروی زمینی همچنان باقی بود و مایه آرامش و امنیت و موجب گسترش بازرگانی بشمار میرفت.

واقعۀ ماراتن و سالامین برای یونانیان غرور انگیز بود و دولت یونان بر مصائب جنگ پیروز شد و سیاست توسعه طلبی ایران را که مبتنی بر ایجاد حکومت واحد بود متوقف ساخت و بدون شک این توقف در استراتژی سیاسی ایران تأثیر گذاشت، لیکن یونانیان نتوانستند از این درنگ ها و واپس زدن ها بموقع بهره برداری کنند.

با همه احساس وطن پرستی که یونانیان داشتند و خطر بزرگ شاهنشاهی هخامنشی که میتوانست خود منشاء مؤثر و زمینه مناسبی برای یگانگی مردم یونان بشمار آید، دیدیم که یونانیان در جنگهای داخلی بجان یکدیگر افتادند، با خشم و کینه یکدیگر نگریستند و با زهم دولتهای کوچک و ناچیزی تشکیل دادند که نه از قدرت اقتصادی شایسته ای برخوردار بودند و نه نیروی نظامی ارزنده ای

داشتند . البته این کار خود یکی از علل توقف تمدن هلنی بشمار می آید .

پس از واقعه ماراتن ناراحتی های فراوانی برای ایران پیش آمد کرد و استراتژی ایران که سمت به اروپا داشت و در آن جهت سیر میکرد متوجه داخل شد و اگرچه از تلاش و تکاپو نیفتاد و تحرك خود را از دست نداد ، اما مدتی بعلت سوانح داخلی تحرکی در جهت هدف کلی و جهانی خود نداشت . کشور مصر با تمدن کهن و قدیمی خود با فاصله کمی از مرگ داریوش برای کسب آزادی و استقلال دست بقیام مسلحانه زد . بهسازی و اقدامات عمرانی که داریوش برای بهبود زندگی مردم و توسعه بازرگانی و سوادآموزی انجام داده بود ، نتوانست حس استقلال طلبی را از مردم مصر بگیرد و دل آنان را متوجه شوش نماید و احساس ملی و میهنی را در آنجا خفه سازد : از طرف دیگر کندن ترعه داریوش « سوئز » گر چه ناشی از يك هدف کلی بازرگانی و نظامی بود اما بیدرننگ گروه بزرگی از کشتی های تجارتی را جذب کرد و بر اثر عبور کالاها و همچنین از رونق افتادن دریانوردی مردم فینیقیه و ترقی دریانوردی یونانیان در پناه حاکمیت نظامی خود بر دریای اژه ، رونق بازرگانی بابل بطور فاحش و بحران آمیزی کاسته شد .

بابل که مرکز دادوستد و بازرگانی بود با این شکست اقتصادی نتوانست تعادل و توازن خود را نگاه دارد ، در نتیجه کسادى بازار و بحران تجارت به شورش و نافرمانی مردم کشید ، و سیاست امپراطوری هخامنشی را متوجه خود ساخت ، زیرا بیم آن میرفت که شاهنشاهی نو خاسته پارسی از داخل پاره پاره شود .

اقدامات سخت و شدید خشایارشا در سرکوبی شورشیان ، راههای خشکی را هم که هنوز پایه و اساس اقتصاد داخلی را تغذیه میکرد ، از ارزش انداخت و خود بخود راههای دریائی یونان و مصر رو به ترقی گذارد و حجم معاملات و مبادلات کالا را از راه دریا افزایش داد .

بابت بهره‌جوئی از وضع موجود، ملت‌های یونان و بویژه مصر حداکثر بهره‌برداری را از این پیش‌آمد کردند. در نتیجه شهرهای ساحلی ایران در آسیای صغیر که سخت مورد توجه دولت داریوش هخامنشی بود و این نقاط را بعنوان پایگاه‌های اصلی استراتژی خود برگزیده بود، از تلاش و تحرک باز ایستاد. در زمان خشایارشا با توجه به مشکل ایران از لحاظ سیاسی، نظامی و دیگر جنبه‌های اجتماعی که پس از شکست تره‌وپیل و سالامین پیش آمده بود، ضرورت چنین حکم میکرد که پس از توسعه سرزمین و گسترش جغرافیائی و نیز کشور داری و سازمان دهی او اواخر سلطنت داریوش و هزینه لشکرکشی‌های گذشته، دولت وقت به امور داخلی شاهنشاهی توجه بیشتر مبذول کند و هدف استراتژی تغییر سمت دهد و متوجه توسعه و تحکیم سازمانهای موجود اجتماعی و نظامی گردد و منافع کشور صرف عمران و آبادی شود، درحالیکه هیچگونه آثار عقب‌نشینی یا سستی و ضعف در سیاست خارجی و هدف استراتژی کلی و بین‌المللی دولت مشهود نباشد. همچنین بحکم دور اندیشی می‌باید هدف سیاست داخلی مورد عنایت قرار گیرد و زیرسازی سازمانهای اداری و سیاسی و نظامی و اجتماعی تقویت و تحکیم شود و سطح معیشت و مسئله رفاه اقوام تابعه شاهنشاهی و ارتباط سازمانها با ملل و مسائل دیگری مانند: دین، روابط اجتماعی و اقتصادی و کشاورزی حق تقدم نسبت به کلیه هدفهای موجود را پیدا کند. پدیده منطقی این امر بالا رفتن رفاه و معیشت خانواده‌ها و اقوامی بود که در طی سالهای جنگ دچار بحران‌های مالی و زیانهای مادی و معنوی شده بودند و سرانجام موجبات تثبیت نفوذ ایران و ثبات و آرامش سیاسی و اجتماعی را در قلمرو پهنای هخامنشی فراهم می‌آورد و یونانیان با حس کینه‌توزی تا آن حد علیه ایران بسیج نمی‌شدند. بدبختانه خشایارشا بر خلاف پیشینیان خود به مسائل اجتماعی و نیز راه‌های سیاسی دلبستگی نداشت، فرصتهای مناسبی را در بهره‌برداریهای اجتماعی و نظامی از دست داد.

مهمتر از همه برخلاف اصول استراتژی به هدف نظامی حق تقدم بخشید و هدف سیاسی را که در اینگونه موارد اصل است ناچیز انگاشت .

همینکه هدف سیاسی ناتوان شد و هدف نظامی و لشکر کشیهای غیر معقول با شیوه های تردید آمیز و بی منطق حائز اهمیت گشت ، طرح ها بهم خورد ؛ بابل که یک قطب اقتصادی بود رونق خود را از دست داد ، شورش و عصیان آغاز شد ، و اقتصاد بری که در مسیر راههای خشکی و شهرهای پر جمعیت جریان داشت به اقتصاد دریائی گرائید و به سود ملل دریائی چرخید .

خشا بارشا سیاست جهانی و کلی گذشتگان را به سیاست قاره ای تبدیل کرد و تشکیل اتحادیه آسیائی را بر پایه نژادی اساس کار خود قرار داد ، این سیاست نه تنها با دیپلماسی جهانی پیشینیان و خوش بینی و جوانمردی کورش و داد پروری و طرحهای اقتصادی داریوش نسبت به ملل آن روز مغایرت داشت ، بلکه از آن روی که چهره ملی و پارسی آنهم بیشتر بود موجبات آشفتگی و تزلزل روحی ملتھائی را که بصلح آریائی و افکار بین المللی هخامنشیان اعتقاد داشتند فراهم آورد ، و این امر کم کم موجب شد که عدم اعتمادها ، جنگ سرد بوجود آورد و جنگهای سرد بانارضائی های مردم در آمیزد و ملتھای مقدسات خود را در معرض خطر ببینند و از بیم برتر شناختن هدفهای ملی بر هدفهای بین المللی ، سر ناسازگاری پیش گیرند و نهضتھای استقلال طلبی را توسعه دهند .

عصر هخامنشی محیط مساعدی بود برای پرورش افکار و فرهنگها ، مشرق از يك طرف مشاهدات علمی خود را در اختیار یونانیان میگذاشت و یونانیان نیز هنر و فلسفه را رونق و رواج میدادند . احترام بیشتر فرمانروایان هخامنشی به دین ملتھای رعایت استقلال داخلی کشورها ، توسعه آداب و رسوم آنها و همچنین رونق فرهنگ و زبان آنان و استفاده متقابل از هنرمندان و دانشوران ، زمینه شایسته ای را برای وحدت جهان فراهم آورده بود .

باھمه وابستگی که شاهان و رهبران کشور بادین داشتند ، از نظر سیاست

مذهبی بگونه اطمینان بخشی حکومت از هر نوع تعصب و خشکی و سخت گیری و کج اندیشی بدور بود ، بساینکه باید گفت سیاست مذهبی هخامنشیان عاقلانه و دور اندیشانه است . پیروان همه کیش ها در کنار هم در قلمرو پهنای ایران زیر نظم و قانون محلی با پشتیبانی دولت مرکزی زندگی میکردند .

کشورگشائی ایرانیان هرگز جلوی پرورش و گسترش علم و دانش یونانی را نگرفت ، بلکه در گسترش فرهنگ اروپائی ، مصری و آریائی مساعد و همراه بود ، و این خود یونان و تمدن درخشانش بود که نقصهائی را ارائه میداد . مثلاً تمدن برجسته و عالی یونانی از نظر سیاسی نتوانست وحدت را در آن سرزمین بوجود آورد و با همه تلاش و کوشش که در برابر خطر هجوم ایرانیان بعمل می آمد باز هم دولت شهرهای یونانی ، بطور مجزا و مستقل میزیستند . اما عدم وحدت سیاسی مانع پیشرفت علم و هنر و صنعت نبود و نقص سیاسی چندان لطمه ای به پیشرفت تمدن آنان وارد نساخت .

نخستین تلاش و کوشش بشر در راه ایجاد صلح و حکومت جهانی بوسیله پارسیان بعمل آمد و ابتدا کورش و سپس داریوش با فرزاندگی و واقع بینی خاصی با اجرای طرح و برنامه های مناسب در کلیه شئون زندگی به ایجاد آن قیام کردند . خشایارشا نیز نخست در این راه گامهائی برداشت ولی یونانیان که پیروزی ایرانیان و تصرف اروپا را از ناحیه پارسیان پایان تمدن و فرهنگ و دوره طلائی هنر خود میدانستند مقاومت میکردند ، این مقاومت سرسختانه که باناامیدی نیز همراه بود بهر حال موجبات وقفه در پیشرفت ایرانیان را فراهم آورد . سرسختی و لجاج یونانیان از يك طرف ، شکست ارتش ایران از سوی دیگر و نیز تغییر رویه خشایارشا سبب شد که مسئله وحدت دنیای قدیم و حکومت واحد جهانی برای مدتی از پیشرفت باز ایستد و حتی فکر آن تغییر سمت دهد و اجرای آن در سده های بعد از سوی دیگر جهان ، یعنی از ناحیه مقدونیه عنوان شود ، آنهم نه بانرمش و دیپلماسی هخامنشیان ، بلکه با تکیه

بقدرت سرنیزه و اعمال خشونت .

دولت مقتدر هخامنشی و استراتژی کلی آنها بدلائل زیر بتدریج رو بضعف نهاد و سرانجام رفته رفته به عقب نشینی سیاسی و نظامی پرداختند :

- تغییر سیاست خارجی ایران در اواخر عهد هخامنشی و نقض اصول احترام به سنن و عقاید ملل .

- جنبشهای استقلال طلبی ملل تابعه بعات این تغییر رویه و بخاطر استقلال و آزادی خود .

- تباهی و سستی و درهم ریختگی وضع دربار و درباریان .

- سستی ایرانیان بر اثر افزایش ثروت و گرایش به تجمل پرستی .

- ضعف فرماندهی و نداشتن طرحهای لازم سیاسی و نظامی .

- ضعف روحیه رزمی و حس فداکاری در سپاهیان ایران در نتیجه بکار گرفتن سپاهیان مزدور یونانی .

کتاب‌نامه

- ۱ - احمدی ، اشرف : قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان ، تهران ، وزارت فرهنگ و هنر ، ۱۳۴۶ .
- ۲ - آزاد ، ابوالکلام : ذوالقرنین همان کورش بزرگ است ، تهران ، انتشارات ایران باستان ، ۱۳۳۲ .
- ۳ - ارسطو : سیاست ، ترجمه دکتر حمید عنایت ، تهران ، چاپ دوم ، شرکت سهامی کتابهای جیبی ، ۱۳۴۹ .
- ۴ - اعتصامی ، یوسف : سیاحت نامه فیثاغورس در ایران ، تهران ، کمیسیون معارف ، ۱۳۱۴ .
- ۵ - افتخاری ، دکتر قاسم : جزوه آموزشی مسائل نظامی و استراتژی معاصر ، دانشکده حقوق دانشگاه تهران ، سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ .
- ۶ - اورنگ ، مراد : گزارش بهرام یشت ، تهران ، سرمایه مؤلف ، ۱۳۴۳ .
- ۷ - اورنگ ، مراد : یکتاپرستی در ایران باستان ، چاپ دوم ، تهران ، سرمایه مؤلف ، ۱۳۴۸ .
- ۸ - اورنگ ، مراد : « آویستا » مجله ارمنان شماره ۷ ، تهران : ۱۳۴۸ .
- ۹ - « » : فروهری شاهین ، تهران ، نویسنده ، ۱۳۴۴ .
- ۱۰ - اومستد ، ا. ت : تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، ترجمه دکتر محمد مقدم ، تهران ، ابن سینا ، ۱۳۴۰ .
- ۱۱ - ایمار ، آ . (و دیگران) : تاریخ تمدن ایران ، چاپ سوم ، ترجمه جواد محیی ، تهران ، انتشارات گوتنبرگ ، ۱۳۴۷ .

- ۱۲ - ایرانی ، دینشاه : پرتوی از فلسفه ایران باستان ، چاپ سوم ، تهران ، انجمن زرتشتیان ، ۱۳۴۸ .
- ۱۳ - ایرانی ، دینشاه : اخلاق ایران باستان ، چاپ سوم ، تهران ، انجمن زرتشتیان ، ۱۳۳۴ .
- ۱۴ - بختورتاش ، نصرت الله : پرچم و پیکره شیر و خورشید ، چاپ دوم ؛ مؤسسه مطبوعاتی عطائی ؛ تهران ؛ ۱۳۴۸ .
- ۱۵ - بهمنش ؛ دکتر احمد : تاریخ یونان قدیم ، تهران ؛ دانشگاه تهران ، ۱۳۳۸ .
- ۱۶ - بازارگاد ، دکتر بهاء الدین : تاریخ فلسفه سیاسی ، جلد اول ، چاپ دوم ؛ تهران ، کتابفروشی زوار ؛ ۱۳۳۶ .
- ۱۷ - بازارگاد ، دکتر بهاء الدین : تاریخ و فلسفه مذاهب در جهان ، جلد دوم ، تهران ، مؤلف ، ۱۳۴۷ .
- ۱۸ - پیروزان ، سرهنگ علی اصغر زورکنی : صناعت جنگ ، جلد یکم ، دانشکده افسری ، تهران ، ۱۳۴۰ .
- ۱۹ - پرویز ، عباس : تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران .
- ۲۰ - پور داوود : یشت ها ، جلد ۱ و ۲ ، چاپ دوم ، تهران ، کتابخانه طهوری ، ۱۳۴۷ .
- ۲۱ - پیرنیا ، حسن : ایران باستان دو جلد ، تهران ، کتابفروشی ابن سینا ، بدون تاریخ .
- ۲۲ - پلوتارخ : زندگیا ، ترجمه احمد کسروی ، چاپ دوم ، تهران ، کانون آزادگان ، ۱۳۳۹ .
- ۲۳ - پیگولوسکیا (و دیگران) : تاریخ ایران از باستان تا سده هجدهم ، ترجمه کریم کشاورز ، تهران ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ، ۱۳۴۹ .
- ۲۴ - توکلی ، سرهنگ نصرالله : ایران و استراتژی در عصر جنگهای ایده اولوژیک ، تهران ، اداره آبودانی کل ارتش ، ۱۳۴۴ .
- ۲۵ - جعفری ، علی اکبر : پیام زرتشت ، تهران ، سازمان زنان زرتشتی ، ۱۳۴۶ .
- ۲۶ - جهانیان ، اردشیر : دین هخامنشیان ، تهران ، مؤلف ، ۱۳۴۹ .
- ۲۷ - داعی الاسلام ، سید محمد علی : وندیداد ، « حصه سوم کتاب اوستا » ، حیدر آباد دکن ، ۱۳۲۷ .
- ۲۸ - روپس ، دانیل : دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران ، سالنامه دنیا ، شماره ۲۷ سال ۱۳۵۰ .

۲۹ - روکلیو ، الیزه : «ایران» ترجمه سرتیپ غلامحسین نقدی، مهنامه ارتش،

سالهای ۴۵ و ۱۳۴۴ .

۳۰ - سامی ، علی : پاسارگاد ، شیراز ، کتابفروشی معرفت ، ۱۳۳۰

۳۱ - شاهرخ ، کیخسرو : آئینه آئین مزدیسنی ، چاپ سوم ، تهران ، بصرمایه

مؤلف ، ۱۳۳۷ .

۳۲ - شاهرخ ، کیخسرو : فروغ مزدیسنی ، چاپ سوم ، تهران ، بصرمایه

مؤلف ، ۱۳۴۰ .

۳۳ - شاردن ، ژان : سیاحت نامه ، ترجمه محمد لوی عباسی ، جلد دوم ،

تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۳۵ .

۳۴ - شهزادی ، مؤبد رستم : «پیدایش اشوزردشت و دین آن وخشور» نشریه انجمن

فرهنگ ایران باستان ، شماره دوم، سال ۱۳۴۹

۳۵ - شهردان ، رشید : خرده اوستا ، از انتشارات انجمن زرتشتیان بمبئی ،

بمبئی ، ۱۳۰۸ .

۳۶ - صدیق ، عیسی : تاریخ فرهنگ ایران ، تهران ، شرکت طبع

کتاب : ۱۳۴۸ .

۳۷ - » » : خدمات ایران به پیشرفت فرهنگ بشر ، تهران ،

دانشکده افسری ، ۱۳۴۱ .

۳۸ - صادقیان، سپهبد محمود : پیش گفتار ، صور آسمانی، تهران، چاپخانه سازمان

جغرافیائی کشور ، ۱۳۴۹ .

۳۹ - عاطفی سرتیپ حسن : «پیدایش ستادها»، تهران، مجله ارتش ، شماره ۳

سال ۱۳۴۵ .

۴۰ - فروغی ، محمد علی : حکمت سقراط و افلاطون ، چاپ دوم ، تهران ،

ابن سینا ، ۱۳۱۶ .

۴۱ - کامرون ، جرج : «نسخه برداری از کتیبه های داریوش» ترجمه دکتر فرهاد

آبادانی ، مجله باستانشناسی ، تهران ، شماره ۱ و ۲، سال ۱۳۳۸ .

۴۲ - کوثر، سرهنگ بدیع الله: سنگنوشته ها سخن میگویند ، تهران ، روابط

عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران، ۱۳۴۸ .

۴۳ - کاتب ، مجید : «سیری در تاریخ شاهنشاهی ایران ، ماد» ماهنامه ارتش

شماره ۱، تهران سال ۱۳۴۷ .

- ۴۴ - گزنفون : کورشنامه ، ترجمه مهندس رضا مشایخی ، تهران ،
 بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۲ .
- ۴۵ - گزنفون : بازگشت ، ترجمه منوچهر امینی ، تهران ، انتشارات
 نیل ، ۱۳۳۹ .
- ۴۶ - گیرشمن ، دکتررمان : ایران از آغاز تا اسلام ، ترجمه دکتر محمد معین ،
 تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۶ .
- ۴۷ - گیرشمن ، دکتررمان : هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی ، ترجمه عیسی
 بهنام ، تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۶ .
- ۴۸ - لمب ، هارولد : کورش کبیر ، ترجمه دکتر رضا زاده شفق ، تهران ،
 انتشارات فرانکلین ، ۱۳۴۰ .
- ۴۹ - مجتهد زاده ، پیروز : شیخ نشینهای خلیج فارس ، تهران ، مؤسسه مطبوعاتی
 عطائی ، ۱۳۴۹ .
- ۵۰ - مقتدر ، سرلشکر غلامحسین : تاریخ نظامی ایران ، دانشکده افسری ، ۱۳۲۱ .
- ۵۱ - » » » : کلید خلیج فارس ، تهران ، کتابفروشی محمد علی
 علمی ، ۱۳۳۳ .
- ۵۲ - مهرین ، مهرداد : تمدن ایران باستان ، تهران ، کتابفروشی طهوری ،
 بدون تاریخ .
- ۵۳ - مهرین ، مهرداد : فلسفه شرق ، چاپ سوم ، تهران ، مؤسسه مطبوعاتی
 عطائی ، ۱۳۴۰ .
- ۵۴ - مهرین ، مهرداد : فلاسفه ایران باستان ، تهران ، چاپ مبین ، ۱۳۳۴ ،
- ۵۵ - » » : اشاوهیشتا ، تهران ، مؤلف ، ۱۳۴۹ .
- ۵۶ - منتسکیو : روح القوانين ، ترجمه اکبر مهتدی ، چاپ دوم ،
 کتابفروشی علمی ، ۱۳۲۴ .
- ۵۷ - مهدوی ، دکترریحی : جامعه شناسی ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۳۷ .
- ۵۸ - مصطفوی ، سید محمد تقی : اقلیم پارس ، تهران ، انجمن آثار ملی ، ۱۳۴۳ .
- ۵۹ - » » » : « کسه سه هزار ساله از زرناب » مجله وزارت امور
 خارجه ، تهران ، شماره ۸ ، دوره دوم ، آذر ، ۱۳۳۷ .
- ۶۰ - مصطفوی ، سید محمد تقی : تخت جمشید ، چاپ اول ، تهران ، ۱۳۳۰ .
- ۶۱ - نجم آبادی ، دکتر محمود : تاریخ طب ایران ، تهران ، هنر بخش ، ۱۳۴۱ .

- ۶۲ - نشات ، صادق : تاریخ سیاسی خلیج فارس ، تهران ، شرکت نسبی
 کانون کتاب ، سال ۱۳۴۴ .
- ۶۳ - ولفگانگ ، ویلهم : کورش حکمران جهان ، ترجمه کریم طاهرزاده بهزاد ،
 تهران آموزشگاه اندیشه ۱۳۴۶ .
- ۶۴ - ویل دورانت : مشرق زمین گاهواره تمدن ، ترجمه احمد آرام ،
 تهران ، شرکت اقبال ، ۱۳۳۷ .
- ۶۵ - ویل دورانت : یونان باستان ، جلد اول ، ترجمه ح ، آریان پور
 و احمدی ، تهران شرکت اقبال ، ۱۳۴۰ .
- ۶۶ - ویل دورانت : یونان باستان ، جلد دوم ، ترجمه فتح الله مجتبیائی ،
 تهران ، شرکت اقبال ، ۱۳۴۰ .
- ۶۷ - ویل دورانت : یونان باستان ، جلد سوم ، ترجمه هوشنگ پیر نظر ،
 تهران ، شرکت اقبال ، ۱۳۴۰ .
- ۶۸ - هرودت : تاریخ ، ترجمه دکتر هادی هدایتی ، تهران ، دانشگاه
 تهران ، ۱۳۳۶ .
- ۶۹ - یوستی ، فردیناند : یک روز از زندگانی داریوش ، ترجمه دکتر رضازاده
 شفق ، تهران ، کمیسیون معارف ، ۱۳۱۴ .
- ۷۰ - کتاب تورات : (عهد عتیق و عهد جدید) انجمن پخش کتب مقدسه
 در میان ملل ، چاپ بریتانیا ، ۱۹۶۳ .
- ۷۱ - سالنامه دنیا : بنیادگذاری شاهنشاهی ایران ، گزارش دبیر کل
 ایران شناسی ، شماره ۲۶ ، سال ۱۳۴۹ ،
- ۷۲ - سمیثار خلیج فارس ، جلد نخستین و دوم ، اداره کمال انتشارات و رادیو ،
 تهران ، ۱۳۴۲ .
- ۷۳ - دانشگاه پدافند ملی : جزوه آموزشی دورنمای تاریخی استراتژی نظامی ،
 تهران ، چاپخانه دانشگاه پدافند ملی ، ۱۳۵۰ .
- ۷۴ - دانشگاه پدافند ملی : جزوه آموزشی ملاحظات اساسی در استراتژی ،
 تهران ، چاپخانه دانشگاه ، ۱۳۵۰ .

- v5 - Jackson, A. V. w. Zoroaster, the prophet of Ancient
Iran, (New York. 1869')
- v6 - Liddell Hart. B. H. Strategy. (Frederick. A. Fraeger,
New York. 1962).
- v7 - Hittle J. D. Brigadier General. The military
Staff, its History and development
(The stackpole Company Harrisburg,
Pa pennsylvania. 1961).
- v8 - Kingston- Mcc Loughry. E. J. Airvice - Marshal. Global
Strategy. (Frederick. A. praeger.
New York. 1957).
- v9 - Clousewitz, Karl, Von. On war (penguin books, Baltimore, 1968)
- ^ - Wylie. J. C. Military Strategy, (Rutgers University
press, new Bruns wick, new Jersey
1966).